

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

مجموعه مقالات همایش سبک زندگی حضرت امام جعفر صادق (ع) (جلد اول)

مشخصات اعضاء کمیته علمی و اجرایی همایش سبک زندگی
حضرت امام جعفر صادق (ع)

رئیس همایش: دکتر احمد علی فروغی ابری، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

دبیر علمی همایش: دکتر رضا اسماعیلی، معاون فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

اعضاء کمیته علمی همایش (به ترتیب حروف الفبا):

- دکتر رضا اسماعیلی، عضو هیات علمی گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حجت الاسلام و المسلمین علی اصغر بیگی، مدیر فرهنگی منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامی

- آقای سید محمد صادق حسینی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حجت الاسلام و المسلمین مسعود راعی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

- حجت الاسلام و المسلمین سید محمد محمدزاده، رئیس دفتر فرهنگ اسلامی دانشکده کشاورزی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- آقای محمد موحدیان عطار، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

کمیته اجرایی همایش:

- حوزه معاونت فرهنگی با همکاری حوزه های معاونت اداری مالی، پژوهشی، دانشجویی، آموزشی

و عمرانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

- حسین کاظمی، مسئول هماهنگی دبیرخانه کمیته علمی همایش

به اهتمام: رضا اسماعیلی، حسین کاظمی

ویراستار: فریناز احمدی

طراح جلد و صفحه آرا: زهرا دلپاک یگانه

انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)

صفحه	فهرست مقالات (به ترتیب حروف الفبا بر اساس اسامی نویسندگان)
۶	مقدمه
۸	پریناز آقابابائیان، سمیه موسوی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)
۱۸	صفورا آقایی فروشانی، تعلیم و تربیت از منظر امام صادق (ع)
۳۱	فاطمه سادات آقاسیدمحمدقاری، سیاست از منظر امام صادق (ع)
۷۹	شیوا اسماعیلی، مکتب جعفری
۹۶	زهره اسماعیلیان اردستانی، مهرداد کلانتری، روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) -
۱۰۹	مهناز اکبری، جهاد علمی - فرهنگی امام صادق (ع) و سبک زندگی دینی
۱۴۲	گلاره امیری، بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به عنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) -
۱۵۰	فاطمه بحری نجفی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)
۱۶۷	سمانه بیدی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)
۱۸۳	وحید بنیسی، مریم بیگی، ویژگی های مدیر اسلامی از منظر امام جعفر صادق (ع)
۱۹۱	مریم بیگی، وحید بنیسی، فنون مباحثه از منظر امام صادق (ع)
۲۰۷	نسیم ترابی، آرزو عرفان، معصومه نقدی، زهت الزمان مشفق، گزیده ای از معیارهای گزینش مدیران در مذهب شیعه
۲۱۷	فرشته جانی پور، محمد جانی پور، اصول و مبانی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق (ع) -
۲۳۷	محمد جانی پور، فرشته جانی پور، مؤلفه های بنیادین سبک زندگی اسلامی، بر مبنای تحلیل محتوای روایات امام صادق (ع)
۲۶۵	سمانه جهانی، تعلیم و تربیت دینی درسیره امام صادق علیه السلام
۲۸۱	مهسا حسن پور، نسل جوان وامام صادق (ع)

- فهرست مقالات (به ترتیب حروف الفبا بر اساس اسامی نویسندگان) ————— صفحه
- ریحانه حسینی جبلی، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق علیه السلام ۳۰۱
- زهره حمزه لو، «تبیین چارچوبی از الگوهای سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برای داشتن حیاتی اسلامی»- ۳۱۹
- مهديه سادات خشوعی، مهناز طالب‌زاده، تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی بر اساس دیدگاه امام صادق علیه السلام ۳۴۲
- رضا خلیلی، مصطفی نجاران، رضا اسماعیلی، شیوه‌های گسترش دانش از منظر امام صادق (ع) - ۳۵۹
- علیرضا درستکار خوراسگانی، تربیت دینی جوانان از منظر امام صادق (ع) ۳۶۸
- فروزنده دشتی، طب الصادق، ارائه دانش پزشکی با روش علمی ۳۷۸
- محمد رجیب سبدانی، دانشگاه اسلامی از منظر حضرت امام جعفر صادق (ع) ۳۸۶
- سمیه رضایی، اخلاق از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام ۴۰۵
- زهره سبقت الهی، حمید دوازده امامی، سبک زندگی از دیدگاه امام صادق (ع) با رویکرد درخت فرهنگ ۴۲۶
- اکرم سپیانی، مناظرات امام صادق علیه السلام ۴۳۶
- سمیه سنجری، امام صادق (ع) و شاگردان ۴۷۱
- امیرحسین شاهزیدی، بررسی جایگاه علمی و برخی نظریات حضرت، امام جعفر صادق (ع) و تاثیر آن بر سبک زندگی اسلامی ۴۹۳
- فرهاد شفیعی پور مطلق، مجتبی ملا احمدی، ارائه مدلی جهت ارزیابی تأثیر راهبردهای انطباق سازی رفتار دانشجویان بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۵۰۷
- منصوره شفیعی، جنبش علمی و مکتب جعفری ۵۲۲
- پروانه شمس نجف آبادی، پروانه شمس نجف آبادی، احمد ربانی، بررسی تفاوت ماهیت سبک زندگی از دید غرب و اسلام، و منشور سبک زندگی از منظر امام صادق (ع) ۵۴۱

مقدمه:

یک مکتب جامع، فراگیر و فرازمان باید به گونه ای دارای انعطاف باشد که در عین پابندی به اصول در هر شرایط، نیازهای جوامع انسانی را در حال و آینده برآورده سازد. اسلام با دارا بودن دو ویژگی انعطاف و شناخت کامل و جامع، میان ناپایداری شرایط و ناپایداری از سوی و پایداری آموزه ها و گزاره هایش از سوی دیگر این امکان را برای بشر فراهم آورده است تا بتواند، در شرایط ناپایدار و ناپایدار با قوانین، آموزه ها و گزاره های پایدار او را به سوی مقصود و هدف نهایی اش رهنمون سازد؛ به این معنا که اسلام به عنوان یک مکتب که برای راهنمایی و رساندن انسان به کمال و پاسخگویی به همه ی نیازهای او دارای چنان توانایی و کشش است که بتواند به نیازهای متنوع آدمی پاسخ های مناسب و راستین ارائه دهد و مناسبات زمانی، مکانی و بالندگی جامعه و انسان را در نظر گرفته و گرفتار بندهای ایستایی نگردد و پویایی و پایداری را در همان حال در خود گرد آورد. این پویایی و پایداری درون مایه ای می تواند بر زمان و مکان، ناپایداری ها و ناپایداری های هر زمان و مکان چیره گردد و هرگز در پاسخ دهی نماند. جاودانگی اسلام به عنوان یک مکتب فرا بشری که آموزه ها و گزاره هایش تا قیامت پایدار، معیار و مبنای دستورکار بشر برای رسیدن به خوشبختی دو جهانی است، تنها از این رو است که پویایی و پایداری را در خود آمیخته دارد و در ادامه مساله ی وصایت و امامت تا پایان هستی این جهان نیز تنها از همین جا توجیه پذیر خواهد بود. از دیدگاه شیعه، پایداری همیشگی امامت همچون دیگر آموزه ها و گزاره های پایدار و

فرازماني و مكاني اش از اين رو بوده و هست تا پويايي و پايداري، نايستايي با جاودانگي و پايندگي ميان خواسته ها و شرايط جمع گردد و تعارض و تناقض از ميان برداشته شود. اين امامت و پيشوايي هميشگي و پايدار به آدمي ياري مي رساند تا بهترين پاسخ ها را براي نيازهايش برگزيند. از اين نگرش مي توان به تفاوت ها و حتي تناقض نماها در رفتارها، كنش ها، واكنش ها، رويكردها، راهكارها و راهبردهاي اصولي نگرست و آن ها را توجيه كرد، تفسير و توضيح داد اكنون به لطف الهی جهت توسعه و ترويج سبك زندگي ايراني - اسلامي همایش ملی سبك زندگي حضرت امام جعفر صادق (ع) در اين واحد دانشگاهي برگزار مي گردد و هدف از برگزاري اين همایش و مجموعه حاضر، تلاشي ويژه جهت شناساندن چهره پرفروغ امام صادق (ع) است تا تا راهگشايي براي سعادت نه تنها مسلمانان بلكه انسانهاي آزاد جهان باشد.

درخاتمه از مسئولين محترم سازمان ها و نهادهای فرهنگي و اجتماعي گوناگون استان اصفهان، منطقه چهار دانشگاه آزاد اسلامي و سازمان مركزي دانشگاه بويژه جناب حجت الاسلام والمسلمين دكترسيد طه هاشمي معاونت محترم فرهنگي دانشگاه آزاداسلامي، جناب حجت الاسلام والمسلمين دكتررستمي مدير كل محترم نظارت و ارزشيابي فرهنگي و ديگرمديران كل محترم حوزه معاونت فرهنگي و همچنين از ارشادات جناب حجت الاسلام والمسلمين حاج آقا ميردامادي مسئول محترم نهاد نمايندگي مقام معظم رهبري در دانشگاه آزاداسلامي استان اصفهان، جناب حجت الاسلام والمسلمين علي اصغير بيگي مدير محترم فرهنگي منطقه چهار دانشگاه آزاداسلامي و كليه معاونين ارجمند و همكاران گرامي دانشگاه آزاد اسلامي واحداصفهان (خوراسگان) كه در زمينه برگزاري همایش ما را ياري نموده اند تقدير و تشكر به عمل مي آيد.

اميد است نتايج اين گردهمائي علمي و فرهنگي در زمينه اشاعه و كار بست آموزه های ناب مكتب حضرت امام صادق (ع) مورد بهره برداري علمي و عملي قرار گيرد.

دكتر احمد علي فروغي ابري

رئيس همایش و رييس دانشگاه آزاداسلامي
واحداصفهان (خوراسگان)

دكتر رضا اسماعيلي

ديبر علمي همایش و معاون فرهنگي
دانشگاه آزاداسلامي
واحداصفهان (خوراسگان)

تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)

پریناز آقابائیان^۱ - سمیه موسوی^۲

چکیده:

هدف از تدوین این مقاله بررسی سبک تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) می باشد بدین منظور در ابتدا به عظمت علمی امام صادق پرداخته، سپس به توضیح و بیان شخصیت علمی امام، دانشگاه بزرگ جعفری، وسعت دانشگاه، حوزه تدریس و شاگردان امام، تخصص در علوم و در نهایت به سبک های تعلیم و تربیت امام اشاره شده است، امید است که مقاله حاضر بتواند راهگشای بیشتر نسبت به شخصیت علمی امام و پیروی از سبک ایشان برای معلمین عزیز باشد.

کلیده واژه: تعلیم و تربیت، تدریس، دانشگاه جعفری

مقدمه:

دوران ۳۴ ساله امامت امام جعفر صادق علیه السلام فرصتی طلایی بود تا تشنه کامان معارف ناب الهی را از سرچشمه زلال وحی سیراب سازد و در این خلال، برخوردارهای آن

۱. مدرس دانشگاه پیام نور نجف آباد، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

۲. کارشناس ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه کاشان

حضرت با گروه های دگر اندیش سازنده و آموزنده بود. هنگامی که مفضل علیه زندیقی، عتاب آمیز صحبت کرد، آن زندیق نتوانست تعجب خود را پنهان کند و گفت گمان نمی برم شما از حلقه شاگردان جعفر صادق باشید چه این که ایشان رفتاری بس ملایم تر و خوشایندتر از این جوش و خروش شما دارد. آن حضرت که با مخالفان این نوع برخورد کریمانه را دارد، به یقین با اصحاب و شاگردان خاص خویش، رفتاری والاتر از این خواهد داشت. او سال ها بر کرسی درس و منبر پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد. سلوک علمی این معلم بزرگ، طی این سی و چند سال، برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می کند. (علوی، ۱۳۸۵)

عظمت علمی امام صادق

در باب عظمت علمی امام صادق شواهد فراوانی وجود دارد و این معنا مورد قبول دانشمندان تشیع و تسنن است فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی او را می ستودند. ابوحنیفه پیشوای مشهور فرقه حنفی می گفت من دانشمند تر از جعفر بن محمد ندیده ام .

نیز می گفت زمانی که منصور (دوانیقی) جعفر بن محمد را احضار کرده بود مرا خواست و گفت: مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند برای محکوم ساختن او یک سری مسائل مشکل را در نظر بگیر من چهل مسئله مشکل آماده کردم روزی منصور که در حیره بود مرا احضار کرد وقتی وارد مجلس وی شدم دیدم جعفر بن محمد در سمت راست او نشسته است. وقتی چشمم به او افتاد انچنان تحت تاثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالی از دیدن کرد و گفت: این ابوحنیفه است او پاسخ داد بلی می شناسمش . سپس منصور رو به من کرده گفت: ای ابوحنیفه مسائل خود را با ابو عبدالله (جعفر بن محمد) در میان بگذار در این هنگام شروع به طرح مسائل کردم هر مسئله ای می پرسیدم پاسخ می داد: عقیده شما در این باره چنین و عقیده اهل مدینه چنان و عقیده ما چنین است. در برخی مسائل با نظر ما موافق و در برخی دیگر با اهل مدینه موافق و گاهی با هر دو مخالف بود بدین ترتیب چهل مساله را مطرح کردم و همه را پاسخ گفت: ابوحنیفه به اینجا که رسید با اشاره به امام اصدق گفت: دانشمندترین مردم آگاهترین آنها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است.

مالک پیشوای فرقه مالکی می گفت: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم او را همواره در یکی از سه حالت دیدم یا نماز می خواند یا روزه بود و با قرآن تلاوت می کرد و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند در علم و عبادت و پرهیزگاری

برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش‌ی نشنیده و به قلب هیچ بشری
خطور نکرده است.

شیخ مفید می‌نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه
ان همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او به اندازه او علم و دانش نقل
نشده است.

ابن جعفر هیثمی می‌نویسد: به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه
ان همه جا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان مانند یحیی بن سعید، ابن جریح مالک،
سفیان ثوری، سفیان بنی عیینه، ابوحنیفه، شیعه و ایوب سجستانی از او نقل روایت
کرده اند.

شخصیت علمی امام صادق

حسن بن زیاد گفت: شنیدم که از ابوحنیفه سوال کردند چه کسی را دیدی که فقهش از
همه بیشتر باشد؟ ابوحنیفه گفت: جعفر بن محمد روزی منصور خلیفه عباسی فرستاد نزد
من و گفت ای ابوحنیفه مردم مفتون شده اند به جعفر. مسائلی مشکل و سخت را آماده
کن تا از او بپرسی من هم چهل مساله را آماده کردم. منصور که در آن وقت در حیره بود
مرا طلبید و من هم به نزد وی رفتم دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سمت
راست وی نشسته است همین که نگاهم به او افتاد هیتی از وی به دل گرفتم که از منصور
خونریزتر ندیدم سلام کردم و با اشاره او نشستم سپس رو کرد به امام صادق و گفت: یا
ابا عبدالله این ابوحنیفه است فرمود: آری او را می‌شناسم منصور گفت: مسائل خود را از
ابو عبدالله سوال کن. من مسائل خود را می‌پرسیدم و امام صادق جواب می‌داد و می
گفت شما چنین می‌گویید و اهل مدینه چنان می‌گویند فتوای خودش نیز گاهی موافق با
ما بود و زمانی موافق با اهل مدینه و گاهی هم مخالف با همه و تمامی آنها را جواب داد
تا چهل مساله تمام شد و جواب یکی از آنها را ناتمام و مبهم گذاشت.

آن قدر مردم از علوم ان حضرت نقل کرده اند که در تمام نقاط دنیا منتشر گشته و سراسر
گیتی را فراگرفته است و آنچه از او نقل شده از هیچ یک از ائمه نرسیده است و آنچه
راویان حدیث و ناقلان آثار از او نقل کرده اند از دیگر علمای اهل بیت نقل نکرده اند
شمار راویان ان حضرت به چهارهزار نفر رسیده است. ان قدر دلایل اشکار بر امامت ان
حضرت ظاهر گشته که دلها را روشن کرده و زبان مخالفان را از سرزنش و ایراد شبهات
لال نموده است.

مناقب آن حضرت بسیار است به حدی که محاسب نمی‌تواند ان را حساب آورد و
مستوفی هشیار و دانا از انواع ان در حیرت است گروهی از اعیان ائمه اهل تسنن و اعلام

ایشان مانند یحیی بین سعید و ابن جریح و مالک بن انس و سفیان سوری و ابن عیینه و ابویوب سجستانی و ... از وی روایت کرده اند. (اشتهاردی، ۱۳۷۴)

دانشگاه جعفری و آثار درخشش آن

یکی از بزرگترین توفیق و فرصتی که در میان امامان معصوم نصیب امام صادق شد تاسیس حوزه علمیه و دانشگاه عظیم جعفری است که از چهار هزار شاگرد تشکیل می شد و در نوع خود نهضت بزرگ فکری و علمی بود که پس از رسول خدا تا آن عصر، چنین نهضتی با آن عمق و گستردگی برای امامان به پیش نیامد.

پایه ریزی و زمینه سازی این نهضت عظیم به دست پر توان حضرت امام باقر انجام گردید و تعمیق و توسعه و استواری آن با همت والای امام صادق صورت گرفت. اگر چه امام صادق در صحنه های مختلف حضور پر تلاش داشت ولی در آن عصر هیچ چیز مهم تر از انقلاب فرهنگی و نهضت علمی که پایه و اساس همه نهضت ها است نبود امام صادق با بینش معصوم خود از فرصت جنگ و کشمکش بنی عباس و بنی امیه و اشتغال ظالمان به ظالمان نیروهای آماده راه به دور خود جمع کرد و به بازسازی نیروها و بازنگری اساس اسلام و فقه ناب اهل بیت که همان فقه اصلی اسلام بود پرداخت و با یاری کار پرثمر خدمت بزرگی به جهان اسلام و تاریخ و فرهنگ اسلام نمود نهالی کاشت که همچون درخت طوبی گردید و آثار درخشان آن به همه جا رفت و همه تشنگان معرفت را سیراب کرد و همچنان این درخت در سطح جهان میوه می دهد و شیفتگان حق از میوه های آن بهره می برند.

وسعت دانشگاه امام صادق

امام صادق علیه السلام با تمام جریان های فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و موضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخت و برتری بینش اسلام را ثابت نمود. شاگردان دانشگاه امام صادق علیه السلام منحصر به شیعیان نبودند، بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند. پیشوایان اهل سنت، با واسطه یا بی واسطه شاگرد امام بوده اند.

در راس ائمه اهل تسنن ابوحنیفه است ه دو سال شاگرد امام بود او این دو سال را پایه علم و دانش خود معرفی می کند و می گوید: اگر آن دو سال نبود نعمان از بین رفته بود. مالک بن انس نیز نزد امام می آمد و به شاگردی آن حضرت افتخار می کرد او می گفت: مردی با فضیلت تر از نظر علم، عبادت و ورع از جعفر بن محمد را هیچ جشمی ندیده و هیچ گوشه نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.

در وسعت دانشگاه امام صادق علیه السلام همین بس که حسن بن علی بن زید و شا که از

شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سالها پس از امام صادق علیه الاسلام زندگی کرده می گفت من در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. (منصوری، ۱۳۵۸)

حوزه تدریس و شاگردان امام صادق

امام صادق در مدینه به تربیت شاگرد پرداخت طولی نکشید از اطراف و اکناف مانند: بصره، کوفه، واسط، حجاز و ... به گرد آن حصرت امدد و کم کم شاگردان او به چهارهزار نفر رسیدند.

حسین بن علی بن زیاد و شاء که خود از اساتید حدیث و از شاگردان امام رضا است می گوید: من در مسجد کوفه نهصد استاد حدیث را دیدم که از امام صادق نقل حدیث می کردند.

کوتاه سخن اینکه شاگردان مختلفی با نژادهای گوناگون، از طوایف و مذاهب مختلف در کلاس درس امام صادق شرکت نموده و بهره می بردند و در انی کلاس درسهای مختلف اسلامی مانند فقه، حدیث، اصول، علم کلام، تفسیر و علوم طبیعی تدریس می شد و شاگردان برجسته ای تربیت شدند که گروهی از آنها در رشته های مختلف علوم اسلامی تخصص داشتند و اهل نظر بودند.

جعفر بن محمد (امام صادق) یکی از امامان دوازده گانه مطابق مذهب شیعه امامیه و از بزرگان خاندان پیامبر است که به خاطر راستگویی و درستکاری او را صادق گویند. فضایل و کمالاتش مشهور تر از آن است که نیاز به توضیح باشد، جابربن حیان طراطوسی شاگرد آن حضرت بود، کتابی در هزار ورق از تعلیمات جعفر بن محمد تالیف کرد که شامل پانصد رساله بود.

دانشگاه امام صادق بزرگترین و ژرفترین نهضت علمی را پدیدار ساخت و همه ممدارس و خطوط علمی عصر خود را تحت الشعاع قرار داد، حتی شاگردان برجسته ای از اهل تسنن از این دانشگاه بهره ها بردند و به مقامات عظیم علمی رسیدند. (مطهری، ۱۳۶۷)

تخصص در علوم

امام صادق علیه السلام هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه او سازگار بود تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند حدیث، تفسیر، علم کلام و امثال اینها تخصص پیدا می کردند. گاهی امام، دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان که در آن رشته تخصص داشت مناظره کند به عنوان نمونه یک مورد را بررسی می کنیم:

۱- هشام بن سالم می گوید روزی با گروهی از یاران امام صادق در محضر آن حضرت نشستیم بودیم یک مرد شامی اجازه ورود خواست و پس از کسب اجازه وارد مجلس شد امام فرمود بنشین نگاه فرمود چه می خواهی؟
مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سوالات و مشکلات مردم پاسخ می گوئید آمده ام با شما بحث و مناظره کنم.

امام فرمود: در چه موضوعی؟

شامی گفت: درباره کیفیت و قرائت قرآن

امام رو به حمران کرده فرمود حمران جواب این شخص با توست /

مرد شامی ناگزیر با حمران وارد بحث شد هر چه شامی پرسید پاسخ قاطع و مستوفی از حمران شنید به طوری که سرانجام از ادامه بحث فروماند و سخت و ناراحت و خسته شد امام فرمود: حمران را چگونه دیدی؟

راستی حمران خیلی زبردست است هر چه پرسیدم به نحو شایسته پاسخ داد.

شامی گفت: می خواهم درباره لغت و ادبیات عرب با شما بحث کنم

امام رو به ابان بن تغلب کرد و فرمود با او مناظره کن

ابان راه هرگونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت شامی گفت می خواهم درباره فقه با شما مناظره کنم.

امام به زراره فرمود با او مناظره کن

زراره با او به بحث پرداخت و به سرعت او را به بن بست کشاند شامی گفت می خواهم درباره لام با شما مناظره کنم.

امام به مومن الطاق دستور داد با او مناظره پرازد. طولی نکشید که شامی از مومن الطاق نیز شکست خورد. به همین ترتیب وقتی که شامی درخواست مناظره درباره استطاعت توحید و امامت نمود. امام به ترتیب به حمزه طیار، هشام بن سالم و هشام بن حکم دستور داد تا با وی به مناظره بپردازند و هر سه با دلایل قاطع و منطقی کوبنده شامی را محکوم ساختند.

(کلینی رازی، ۱۳۸۸)

سبک تعلیم و تربیت امام صادق(ع)

در اینجا به روش های مورد استفاده امام در تربیت شاگردان خویش اشاره می کنیم.

الف: تشویق و تکریم شاگردان

تاریخ پر بار زندگی امام صادق علیه السلام نشان می دهد که آن حضرت، چه در حضور و چه در غیاب یاران و شاگردان شایسته خود، نسبت به آنان، تعبیرات زیبایی دارد که نشانگر تشویق آن ها و احترام به آنان است. بعنوان مثال ابان بن تغلب می گوید: از پدرم

شنیدم که می گفت: به اتفاق پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. همین که نگاه امام به پدرم افتاد، دستور داد بالش برای پدرم نهادهد و با پدرم مصافحه و معافحه کرد و به او خوشامد گفت و یا هشام بن محمدالسائب الکلبی که امام علیه السلام نسبت به او بسیار عنایت داشت به گونه ای که هر گاه بر حضرت وارد می شد، امام صادق علیه السلام او را نزد خود می نشاند و با او با گشاده رویی و نشاط سخن می گفت. (پیشوایی، ۱۳۷۲)

ب: انس با شاگردان

منظور از انس با شاگردان، مراوده، دید و بازدید و شرکت در مجالس آن ها است. به این معنی که آن حضرت دیدار با ایشان را دوست می داشته و دوری آنان باعث دلتنگی حضرت می شد.

ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا زمانی که عقبه بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعَلَكُمُ اللهُ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

غیسه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید و از ورود شما شادمان می شوم و ای کاش این طاغیه - منصور دوانیقی - مرا آزاد می گذاشت که خانه ای بگیرم و در آن سکونت کنم و شما را نیز همراه خود در آن جای دهم و یا خطاب به ابوحمزه می گفت: اِنِّي لِأَسْتَرِيحُ اِذَا رَأَيْتَكَ ، ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا زمانی که عقبه بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعَلَكُمُ اللهُ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (مظفر، ۱۳۷۷)

ج: میدان دادن برای سخن گفتن

گاهی اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام در محضر شریف آن امام همام، لب به سخن نمی گشودند؛ نخست به این دلیل که هیبت معنوی امام جرأت سخن گفتن در محضر ایشان را از حاضرین سلب می کرد، دیگر این که سخن گفتن در محضر ایشان را نوعی خلاف نزاکت به حساب می آوردند. در چنین اوضاع و احوالی حضرت خودش دستور به مناظره می دادند و راضی نمی شدند که هیبت ایشان و ادب دوستان، از کسی سلب جرأت نماید. لذا در محفلی که مناظره و گفتگو بود، دیدند حمران بن اعین ساکت است. حضرت سؤال کردند که چرا سخن نمی گویی؟ حمران گفت: سرور من، سوگند

یاد کرده ام که در مجلسی که شما حضور دارید به خود اجازه سخن گفتن ندهم. حضرت فرمودند: من به تو اجازه دادم، حال سخن بگو. (عالمی دامغانی، ۱۳۷۸)

د: تقدیر از تلاش های علمی

همه شاگردان آن حضرت در راه حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام اهتمام می ورزیدند، اما برخی از آن ها نقش بیشتری داشتند و درست به همین دلیل، امام بر خود لازم دیده است که از تلاش های برجسته و صادقانه آن ها قدردانی نماید. ایشان در حق زرارۀ و محمد بن مسلم و برید بن معاویۀ و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امنای الهی به شمار می آیند، حلال و حرام خدا را می دانند و اگر اینان نبود آثار نبوت تباہ می شد.

جلوه دیگر تقدیر از تلاش های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است؛ مثلاً مردی از شام برای بحث و گفتگو نزد حضرت آمده بود، ایشان آن شخص را به حمران ارجاع داد، آن شخص گفت، من برای مناظره با شخص شما آمده ام نه حمران، حضرت فرمود، اگر بر ایشان ظفر یافتی، گویا بر من غالب شده ای. بعد از ختم مناظره، حضرت از مرد شامی سؤال کرد که حمران را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار حاذق و ماهر بود. هر آن چه که پرسیدم، به خوبی جواب گفت. (علیدوست خراسانی، ۱۳۷۷)

ه: راهنمایی و تذکر

انسان غیر معصوم هر چه دانش داشته باشد و تلاش های علمی صادقانه صورت داده باشد باز هم بی نیاز از منبع فیض نیست که هر از گاهی رو به سوی او آورد و نقاط قوت خود را از زبان او بشنود و بر ضعف های خود وقوف یابد تا در صدد رفع آن ها برآید. امام صادق علیه السلام با هدف توانمندساختن شاگردان، نقاط ضعف و قوت آنان را گوشزد می کرد. به حمران می گفت: در بحث، سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسانی. به هشام بن سالم فرمود: می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری. به احول فرمود: در بحث و مناظره قیاس بسیار می آوری و باطل را به باطل جواب می دهی. به قیس فرمود: در گفتگو به حق نزدیک می شوی اما از اخبار و احادیث نبوی فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی، اما بدان که سخن حق هر چند کم باشد تو را از باطل، بسیار بی نیاز خواهد کرد. به هشام بن حکم فرمود: تو در بحث پیش می روی همین که می خواهی به زمین بخوری دوباره پرواز می کنی و کسی همانند تو باید با مردم سخن بگوید. از لغزش پرهیز که امداد و شفاعت یاریگر تو خواهد بود.

جلوه دیگر تقدیر از تلاش های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است. (خامنه ای، ۱۳۸۰)

و: ابراز خشم از اسائه ادب به شاگردان

کسانی از کوفه به محضر شریف حضرت رسیدند و از کسانی چون برید و زراره و محمد بن مسلم عیب جویی کردند، حضرت به آن‌ها فرمود: ای گروه عیب جو و هرکس که همفکر شماست! خدا روح شما را پاک نگرداند. شما از کسانی عیب می‌گویید که امین خدا بر حلال و حرام دین شما هستند. آنان ستارگان شیعیانم هستند، چه زنده باشند چه مرده. اینان یاد پدرم را زنده کرده‌اند. راوی می‌گوید: سپس حضرت از شدت ناراحتی گریه کردند و آن‌گاه اضافه کردند: آنان کسانی هستند که مشمول صلوات و رحمت خداوند می‌باشند، چه زنده باشند و چه مرده. (طبری، ۱۳۶۲)

ز: تأثر از فوت یاران

زمانی که خبر رحلت ابان بن تغلب به حضرت رسید، بر او رحمت فرستاد و سوگند یاد کرد که مرگ ابان دل مرا به درد آورده است و یا عبدالملک بن اعین شیبانی کوفی، که یکی از یاران باوفا و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود. ایشان در مدینه از دنیا رفت، حضرت در حق ایشان دعا کرد: خدایا! او را در روز قیامت جزو ثقل محمد صلی الله علیه وآله قرار ده، چه این که او در نزد ما از بهترین بندگان بود. سپس با جمعی دیگر به زیارت قبر او رفت و در کنار تربتش بر او رحمت فرستاد. (مفید، ۱۳۷۸)

نتیجه گیری:

در مقاله حاضر به بررسی سبک تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) پرداخته ایم همواره شاهد این بودیم که این امام رئوف نسبت به شاگردان خویش در زمینه تعلیم و تربیت چقدر درخور و شایسته آنان عمل می‌کردند و همواره با عطف و مهربانی برخورد می‌نموده‌اند. روشهای تربیتی ایشان مانند تکریم شاگردان، فرصت دادن برای سخن گفتن، تقدیر از تلاش‌های علمی شاگردان خویش و... می‌تواند راهگشای معلمین عزیز در امر پویای تعلیم و تربیت قرار بگیرد.

منابع:

- ۱- اشتهاردی، محمد مهدی (۱۳۷۴)، نگاهی بر زندگی امام صادق، تهران، انتشارات مطهر.
- ۲- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۲)، سیره پیشوایان، قم، انتشارات توحید.
- ۳- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰)، پیشوای صادق، تهران، انتشارات سید جمال.
- ۴- عالمی دامغانی، محمد علی (۱۳۷۸)، شاگردان مکتب ائمه (ع)، قم، انتشارات موسسه نشر اسلامی.

- ۵- علوی، محمد (۱۳۸۵)، نگرشی مختصر بر زندگانی چهارده معصوم، قم، انتشارات نغمات.
- ۶- علیدوست خراسانی، نورالله (۱۳۷۷)، پرتوی از زندگانی امام صادق، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی. طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۷- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ طبری، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۸- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، اصول کافی، تهران، انتشارات موسسه نشر اسلامی.
- ۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، سیری در ائمه اطهار، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۰- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۸)، الإرشاد فی معرفه حجج الله، ترجمه: رسولی محلاتی، تهران، انتشارات موسسه نشر اسلامی.
- ۱۱- مظفر، محمد حسین (۱۳۷۷)، امام صادق، قم، انتشارات موسسه نشر اسلامی.
- ۱۲- منصوری، زبیر الله (۱۳۵۸)، مغز متفکر جهان شیعه، تهران، انتشارات جاویدان.

تعلیم و تربیت از منظر امام صادق(ع)

صفورا آقایی فروشانی

چکیده:

با توجه به اینکه هدف از بعثت انبیاء الهی انسان سازی است اگر بخواهیم جامعه سالم و انسانی داشته باشیم باید از فرد فرد خانواده‌های جامعه شروع کرده و اساس اولیه تربیت از خانه و خانواده آغاز می‌شود.

همان گونه که هر فردی عضوی از یک جامعه است، اگر این فرد به این طور شایسته و با اخلاق پسندیده پرورش یابد می‌تواند به نوبه خود جامعه را به سوی سعادت و رستگاری سوق دهد.

تعلیم و تربیت از جایگاه بسیار والایی در قرآن و روایات برخوردار است و از طریق آن می‌توان تحولات عظیم در جامعه انسانی پدید آورد.

مقدمه:

سپاس و ستایش خدای را که انسان را آفرید، عقل را زینت او قرار داد و او را بهترین آفریده خود خواند خدایی که برای هدایت اشرف مخلوقاتش، قرآن و معصومین علیه السلام را فرستاد.

تمام کتب آسمانی که بر انبیاء نازل شده برای این بوده است که این موجودی که اگر سر خود باشد خطرناک ترین موجودات عالم است، تحت تربیت و تعلیم الهی واقع بشود و بهترین موجودات و افضل تمام خلایق بشود.

همان طور که می دانیم تربیت، لازمه حیات انسان است. امام خمینی (رحمه الله علیه): آن کسی که تربیت نیافته نه تنها خود را تلف خواهد کرد، بلکه از لحاظ اجتماعی هم زیان بزرگی به جامعه و مردم زده است.

بهترین نوع تربیت، تربیت دینی و اسلامی و برگرفته از معارف اسلامی است که ما در این مقاله سعی کرده ایم به برخی از موارد آن بپردازیم.

کلیات

تعریف و تبیین موضوع و ضرورت آن:

همان طور که می دانید تربیت از ارکان مهم و اساسی سعادت بشر است. تحقق خوشبختی ها و بدبختی های جسمی و روانی یک فرد، یک خانواده، یک ملت و خلاصه تمام مردم جهان بستگی مستقیم به نوع تربیت آن ها از هنگام کودکی دارد و در اسلام مساله تعلیم و تربیت از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است تا آن جا که می توان گفت «اصولاً هدف ارسال کتب و ادیان آسمانی و بعثت انبیاء الهی نیز همین تربیت صحیح بشر بوده است» زیرا سرکشی غرایز حیوانی و ظلمات جهل و خواهش های نفسانی را جز با تربیت صحیح و الهی نمی توان مهار و برطرف کرد از آن جایی که جامعه، از افراد یک خانواده تشکیل می شود، برای ایجاد یک جامعه سالم باید یک خانواده سالم ایجاد کرد و به همین خاطر ضرورت پرداخت به این موضوع کاملاً روشن است.

قوائد و اهداف مقاله:

با شناخت هر چه بیشتر شخصیت امام صادق (ع) و سیره اخلاقی ایشان می توان دید روشن تری نسبت به ایشان داشته و در نتیجه به بهترین الگو و معیارها برای زندگی دست یابیم.

تبیین:

تعریف مفاهیم و اصطلاحات کلیدی تحقیق:

تعلیم: در لغت از ریشه (علم) به معنای (یاد دادن) و (آموزش) گرفته شده است. در نظر ابتدایی، عبارت است از القای موضوعی، توسط استاد به ذهن شاگرد تا آن را یاد گرفته و تکرار کند اما حقیقت تعلیم ایجاد دگرگونی در متعلم و متحول ساختن او از جهل است به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود.

تربیت: از ریشه (ربو) به معنی زیادت و فزونی و رشد و برآمدن، گرفته شده است.

مفهوم واژه تربیت بر پرورش دادن استعداد‌های انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعداد‌های آدمی دلالت می‌کند.

تعلیم و تربیت در لغت و اصطلاح:

(تربیت) از ماده (رتو) گرفته شده است که به معنای بالا رفتن اوج است. بنابراین تربیت از لحاظ لغوی به معنی اوج دادن و زمینه را برای بالا رفتن و رشد فراهم کردن است.

(تعلیم) ایجاد دگرگونی در کسی است که می‌خواهد یاد بگیرد و بیدار کردن او از حالت جهل و نادانی به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود با تعلیم و تربیت صحیح از ریشه نزاع و اختلافات خانوادگی کاسته می‌گردد.

از لحاظ اصطلاحی تعلیم و تربیت عبارت است از رشد عقلی و به فعالیت رساندن استعداد‌های بالقوه و ایجاد وحدت و هماهنگی میان آن‌ها برای به هدف رسیدن انسان. امام: (امام) در لغت به معنای (پیشوا، مقتدار، رهبر، پیشرو، الگو، چه زن باشد چه مرد، دلیل و راهنما، پیش نماز، پیغمبر و خلیفه، مصلح چیززی، نخ تراز بنایی، سرود گوی شتران، راه واضح و آشکار) است.

صادق: از ریشه (ص د ق) گرفته شده است. به کسر صاد معنای راست می‌دهد، مقابل دروغ. مراد از صدق خبر راست است و به عبارت دیگر (حق) (صادق) اسم فاعل است به معنای راستگو و درست گو. صادق به معنای راست بودن، راستگو و راست کردار بود.

اهمیت تعلیم و تربیت:

با توجه به اینکه هدف از بعثت انبیاء الهی، انسان سازی است. اگر بخواهیم جامعه سالم و انسانی داشته باشیم، باید از فرد فرد خانواده های جامعه شروع کرده و اساس اولیه تربیت فرزند در خانه و به دست پدر و مادر پی ریزی گردد.

از نظر اسلام و دیدگاه پیشوایان معصوم ما (ع)، تربیت اخلاقی فرزند حتی از تامین مادی او مهم تر است که در این باره امام علی (ع) می‌فرماید: هیچ میراثی از والدین برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت صحیح نیست.

همان گونه که هر فردی عضوی از یک جامعه است اگر این فرد به طور شایسته و با اخلاق پسندیده پرورش یابد می‌تواند به نوبه خود جامعه را به سوی سعادت و رستگاری سوق دهد و در غیر این صورت در فساد و تباهی جامعه تاثیر خواهد گذاشت در نتیجه تربیت صحیح هر فرد در واقع گامی است که در جهت سلامت و سعادت جامعه آینده برداشته می‌شود.

دیگر اهمیتی که تعلیم و تربیت دارد این است که کودکان امروز، پدران و مادران فردا

هستند. اگر کودک به طور شایسته و مطلوب پرورش پیدا کند، خود نیز می تواند مربی و معلم خوب و شایسته برای نسل های آینده باشد.

گر چه تربیت به ظاهر از بدو تولد آغاز می شود، ولی با در نظر داشتن تاثیر جنبه های وراثتی در تربیت زمینه آن سال ها قبل از تولد فرزند و در واقع به هنگام انتخاب همسر فراهم می گردد. تربیت در سنین اولیه زندگی نیز دارای ارزش و اهمیت خاصی است، زیرا علاوه بر اینکه کودکان نوعاً در این دوران پیوسته با پدر و مادر مانوس هستند روحیه تاثیر پذیری در آن ها پدید می آید. از نظر اسلام از آن جا که تعلیم و تربیت امری است هم جهت و منطبق با فطرت انسانی و عملی است همگام با حرکت عمومی جهان خلقت، این وظیفه بزرگ همواره در طول حیات دامنگیر هر انسانی است و آدمی در تمام مراحل زندگی و دوران عمر، موظف است که در جهت شکوفایی استعداد های خود گام بردارد. به حکم عقل نیز مادامی که انسان از محیط خود تاثیر پذیر است و اجزای بدن او از هم گسسته نشده و بین فرد و جامعه ارتباط برقرار است، باید تربیت ادامه یابد و انسان نمی تواند در هیچ مرحله ای خود را از آن بی نیاز بیندارد.

برای تکامل ارادی و اختیاری و وصول به کمال انسانی، تعلیم و تربیت دارای اهمیت است. زیرا انسان آن گاه کامل می شود که در همه ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، اعتقادی به رشد لازم رسیده باشد.

اهداف تعلیم و تربیت از نظر اسلام:

نظر به اهمیتی که این موضوع دارد اهداف مهمی را در بر می گیرد که در زیر به آن اشاره می کنیم:

(الف) سوق دادن انسان به سوی خدا

شعار اولیه اسلام (لا اله الا الله) بیان کننده هدف تربیتی در این مکتب است. این شعار دارای دو بعد است: یکی نفی همه خدایان و دیگری اثبات آن که به عنوان تنها معبود حقیقی خداوند در قرآن می فرماید: (آگاه باشید بازگشت همه کارها به سوی خداست).

(ب) هدایت و رشد

در رابطه با انسان هدایت در دو مرحله انجام می پذیرد، در نخستین مرحله هدایت به معنی (نمودن) راه است در این نوع هدایت راه و بپراه شناسانده می شود که شامل هدایت رسولان و هدایت فطری خواهد بود در نوع دیگر هدایت علاوه بر (نمودن) راه پیمودن آن نیز مورد نظر است. هدایت به عنوان هدف نهایی، گاه در قرآن با واژه (رشد) بیان می شود.

پرورش روح حقیقت جویی در انسان

بر این اساس که انسان ذاتاً و فطرتاً حقیقت جو و حقیقت طلب است. این امر در صورتی

حاصل می‌شود که انسان نسبت به حقایق بی طرف باشد.
تقوا:

تقوا عبارت است از آن است که نفس، تحت محافظت قرار بگیرد تا به ارتکاب گناه یا خطا دچار نگردد.

عبادت و عبودیت:

خداوند هدف نهایی از خلقت انسان را در قرآن کریم عبادت می‌نماید (و ما جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه مرا به یکتایی پرستش کند).

در روایت است که امام صادق (ع) فرمودند: کودک باید از سنین شش الی هفت سالگی به نماز واداشته شود. ممکن است کودک در این سنین معانی کلمات نماز را نفهمد اما معانی راز و نیاز با خدا در عالم کودکی خود را درک می‌کند و در باطن خود تکیه گاهی مطمئن و استوار برای خویش می‌یابد.

روان پاک کودک، برای پذیرش تعالیم اسلامی، همانند زمین مستعد و آماده‌ای که هر بذری را در خود می‌پذیرد، امام صادق (ع) می‌فرماید: (احادیث اسلامی را به فرزندان خود هر چه زودتر بیاموزید، قبل از آن که مخالفین بر شما سبقت بگیرند و دل های کودکان شما را با سخنان نادرست خویش اشغال کنند).

بنابراین ایمان به خدا که بهترین پناهگاه بشر و بزرگترین عوامل اطمینان روح و آرامش نفس است، اساسی ترین پایه سعادت بشر و والدین به عنوان مربیان کودک، باید از دوران کودکی به فرزندان خود درس ایمان و خداشناسی بدهند تا آن‌ها بیاموزند که در پیش آمدهای سخت نباید مایوس شده و همواره از خدای متعال مدد بگیرند؛ چرا که خداوند قادر است مشکلات را حل کند بدون آن که متی بر بشر بگذارد.

والدین باید از همان دوران کودکی حس و وظیفه شناسی فرزندان در مقابل خداوند را در موجود آن‌ها بیدار نماید تا پایه‌های سعادت و خوشبختی آنان را پی ریزی نمایند. از آن جا که امامان معصوم علیه السلام پاک ترین و کامل ترین انسان هستند، بر انسان است که برای دست یابی به سعادت دنیا و آخرت، گام در راه آنان نهاد و چگونه زیستن و مردن را بیاموزد و فضایل اخلاقی را بشناسد و خود را به این صفات بیاراید.

خدای سبحان در قرآن کریم (سوره زمر / ۱۷) می‌فرماید: کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنان خردمندانند.

سیره اخلاقی امام صادق (علیه السلام)
اقدامات امام در مورد جامعه شیعی

امام و جوانان:

جوانی بهار عمر و جوان بهترین قشر جامعه است. جوانان قشر متحرک، فعال و پرشور و نشاط جامعه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها با استعدادهای فراوان و نشاط بسیار راه‌های سخت و ناهموار پیشرفت را می‌پیمایند و زمان فردای جامعه را به دست می‌گیرند، بدین جهت تمام نظام‌ها و حکومت‌ها روی این قشر، سرمایه‌گذاری می‌کنند. در این راستا انبیاء و معصومین نیز توجه ویژه‌ای به جوانان داشتند. امام صادق (ع) توجه خاصی در جذب و تربیت جوانان داشتند. (هشام) جوانی بود که محضر امام را درک کرد و به شکوفایی رسید. (مفضل بن عمرو) نیز یکی از بیشمار جوانانی بود که امام روی ایشان سرمایه‌گذاری کردند. در این قسمت بعضی از سفارشات امام، مربوط به جوانان را بررسی می‌کنیم:

۱) جوانان و دین‌شناسی: امام فرمودند: نوجوانان را با حدیث و فرهنگ اهل بیت آشنا کنید، قبل از آن که مرجه بر شما سبقت بگیرند.

۲- جوانان و آموزش: امام فرمودند: دوست ندارم یکی از شما جوانان را ببینم مگر در یکی از این دو حالت: دانا یا در حال یادگیری و دانش‌اندوزی.

۳- جوانان و ازدواج: امام فرمودند: کسی که ازدواج کند نیمی از دین خود را به دست آورده پس در مورد نیم دیگر از خدا بترسید.

۴- جوانان و قرآن: یکی از عواملی که می‌تواند جوانان را از انحرافات گوناگون حفظ نماید انس و ارتباط با قرآن است. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: (جوان مومنی که به قرائت قرآن بپردازد، قرآن با گوشت و خونس در می‌آمیزد).

۵) جوانان و نماز: یکی از عوامل بازدارنده جوانان از آلودگی‌ها و انحرافات نماز است. نماز در کلمات امام صادق (ع) جایگاه خاصی دارد. روایات نقل شده از امام در مورد نماز بسیار زیاد است، در این جا به یک روایت پسنده می‌کنیم. (اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است. اگر نماز قبول شود سایر اعمال قبول می‌شود و اگر نماز رد شود سایر اعمال نیز رد خواهد شد).

سیره علمی - فرهنگی امام صادق (ع)

علم امام صادق (ع)

عصر امام (ع) همزمان با اواخر حکومت بنی امیه و اوائل حکومت عباسیان بود ایشان از دیگری بنی امیه و بنی عباس و مشغول شدن ظالمان با یکدیگر که خود موجب کاهش خفقان بود، استفاده کردند و نهضت علمی - مذهبی خود را گسترش دادند به طوری که عملاً مدینه تبدیل به حوزه درسی شد که در آن هزاران پژوهنده مشتاق در رشته‌های گوناگون از محضر آن امام گرامی بهره می‌گرفتند.

شهرت علمی ایشان آن چنان چشم گیر و زبان زد خاص و عام بود که از نقاط بسیار دور برای حضور در درس ایشان می آمدند و از دریای علوم الهی ایشان بهره مند می شدند این اشتیاق نه تنها در دل های دانشمندان و متفکران اسلامی، بلکه متفکران و علمای غیر اسلامی نیز مشتاق استفاده از جلسات درس و بحث ایشان بودند.

شرح پاسخ ها و مناظرات امام با فرقه های گوناگون و صاحبان عقیده های مختلف از جالب ترین صفحات تاریخ علمی سده های اول اسلام است. نکته ای که به نظر می رسد این است که پاسخ های امام، بیشتر به تناسب زمان و موقعیت و با توجه به طرز فکر و میزان درک سئوال کننده بوده، به همین دلیل بعضی از پاسخ ها فقط برهان جدل کننده را باطل می کرد و ضعف گفتار او بر ملامی ساخت و برخی نیز برای ایجاد انگیزه در سئوال کننده بود و البته ایشان در بسیاری از موارد نیز پاسخ های کاملاً علمی و منطبق ارائه داده اند.

در باب عظمت علمی امام صادق (ع) شواهد فراوانی وجود دارد. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می آورند و برتری علمی او را می ستودند.

شیخ مفید می نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبان زد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او به اندازه او علم و دانش نقل نشده است.

دکتر امین مصری یکی از دانشمندان اهل سنت درباره امام صادق (ع) می گوید: وسعت علم و اطلاعات امام جعفر صادق (ع) در میان مردم بی نظیر بوده و به خاطر صدقش به (صادق) ملقب بود.

اهداف نهضت و فرهنگی امام صادق (ع)

امام (ع) در قالب های مختلفی در صدد تغییر فرهنگ درجات علمی افراد جامعه آن زمان تلاش می کردند که برای سهولت فهم در چند مورد زیر خلاصه شده است:

۱) تربیت راویان: از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر (ص) و امیر المومنان (ع)، امام (ع) را واداشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورند. لذا اینک از آن امام در هر زمینه ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب شیعه به (جعفری) راویان با فرا گرفتن هزاران حدیث در علومی چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواظ، اخلاق، کلام و ... سدی در برابر انحرافات ایجاد کرد.

این حجم گسترده از راویان در واقع، کمبود روایت از منبع بی پایان امامت را در طی

دوره های مختلف توانست جبران کند و از این حیث امام به موفقیت لازم دست یافت تا جایی که روایت از این امام همام منحصر به شیعه نشد و اهل سنت نیز روایات فراوانی در کتب خود آوردند.

۲) تربیت مبلغان و مناظره کنندگان: علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می شدند، حضرت به ایجاد شبکه‌ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و التقاط همت گماردند و شبهات را از چهره دین بزدايند.

۳) مبارزه با انحرافات: اواخر عصر بنی امیه زمانی بود که مباحث علمی تا حدودی رونق گرفته بود و از طرف حکومت نیز منبع کتابت برداشته شده بود و آخرین خلفای اموی در حقیقت آمادگی بیشتری برای میدان دادن به مباحث علمی داشتند و البته شرایط آن زمان چیزی جز این نیز ایجاب نمی کرد.

با این شرایط از مهم ترین فعالیت‌های امام (ع) مقابله با انحرافات بود که از دامنه همان شرایط به وجود آمده بود. نقطه مقابل فعالیت تشیع فعالیت‌ها و زیر شاخه‌های اهل تسنن بود. امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی برای رفع انحرافات نیز می‌کوشیدند. مبارزه با برداشت‌های جاهلانه و قرائت‌های سلیقه‌ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسیر اصلی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می‌کردند.

احیای مکتب تشیع

عصر امام صادق (ع) عصری بود که فتنه و آشوب و انقلاب سراسر کشورهای اسلامی را فرا گرفته و موج خشم و نارضایتی مردم از حکومت بنی امیه تمام نقاط را طوفانی کرده بود. دوران حکومت حاکمان بنی امیه هر چه به پایان خود می‌رسید پریشانی و نابسامانی فزونی می‌یافت. استانداران بسیار ظلم می‌کردند و وضع اقتصادی مردم بر اثر فشار طبق حاکم به بدترین صورت درآمد بود.

این اوضاع و شرایط زمینه را برای فعالیت‌های امام صادق (ع) آماده کرد به طوری که مکتب تشیع را نه تنها در برابر امواج طوفانی مکاتب دیگر حفظ نمود بلکه این مکتب به طرز شگفت‌انگیزی احیا شد.

امام (ع) خطوط فکری (اصلی) را به جامعه عرضه نمودند و شاگردانشان را تشویق به تدوین کردند. بر پایه تشویق ایشان اصول اربع ماه تنظیم گردید و بر اساس آن تشیع و صورت و سازمان جدید خود را نشان داد. ایشان با این کار نشان دادند که تشیع هر مذهب است و هم حکومت و بین این دو هیچ جدایی نیست. تشیع در عصر ایشان شکل

جدیدی گرفت و سنت و شیوه پیامبر (ص) و طرز برخورد آن‌ها به م سائل و اندیشه‌های الهی‌شان به صورتی سازمان یافته و منسجم آشکار شده و به صورت یک مکتب درآمده به طوری که کتبی که فقه شیعه بر آن استوار است پایه‌های تالیف و تدوین آن‌ها در آن عصر گذارده شده است.

گشوده باب اجتهاد

امام (ع) تحرک خاصی در دنیای علم و فقه پدید آورده و شاگردان خود را وادار کردند که در چهره علم کلام و بکارگیری شیوه تحقیق و بررسی و استنباط حقایق را کشف کنند. شیوه ایشان در فقه همان شیوه تفکر اسلامی یا استنباط بود و از قیاس و رای افراد را بر حذر می‌داشتند.

امام (ع) با پایه گذاری فقاہت و فهم و صورت درسی دادن به مسائل، با مباحثاتی عظیم و پر دامنه را در جامعه علمی آن روز گشودند و با روشی که به شاگردان تعلیم می‌دادند از آیات و مفاد قرآنی و احکام و قوانین اسلام را بیرون کشیده و به صورت عمل در می‌آوردند. ایشان باب اجتهاد را باز گذاشتند و قانون آزاد اندیشی را در جامعه علمی ترویج کردند و فرمودند اگر مجتهد در استنباط و اجتهاد خود به حق برسد برای او دو پاداش است و اگر راه استنباط او درست باشد و آن چه که بدست آورد منطبق با حق نباشد باز هم برای او اجر استنباط وجود دارد. در سایه زحمات امام صادق (ع) افکار اسلامی و خط صریح و صحیح آن از نو متجلی گردید. شاگردان سازمان یافته ایشان توانستند به عنوان مدافعان علمی و فرهنگی آن مکتب باشند و حقانیت اسلام و تشیع را به جامعه اسلامی آن روز به مرحله اثبات برسانند.

نکته مهم در این بحث آن است که امام بارها اعلام فرمودند: آن چه می‌گوییم از پدر من او از پدر خویش و ... از علی بن ابی طالب است و حدیث علی حدیث رسول الله و نص او قول خداوند است.

احیای فقه شیعه

مهم ترین دوره‌ای که مکتب تشیع توانست شالوده اساسی برای خود بریزد همین دوره بود. امام (ع) دانشمندان بیشمار تربیت کردند و به اطراف بلاد اسلامی گسیل داشتند و خلاصه علوم و معارف و اصول تغییر ناپذیر خود را به رشته تحریر در آوردند از همین نظرات که جعفر بن محمد رارئیس مذهب شیعه قلمداد کرده و تشیع، عنوان افتخار آفرین مذهب جعفری به خود گرفت.

در باب فقهی، مکتب امام صادق (ع) قوی ترین و نیرومندترین مکتب‌های آن زمان بوده است. تمام رهبران اهل سنت بلاواسطه یا با واسطه از شاگردان امام صادق (ع) بوده اند.

امام (ع) در مسائل فقهی طبقاتی به وجود آورده بودند به نام فقها که جواب مسائل مردن را می‌دادند مدینه یکی از این مراکز بود. کوفه و بصره نیز از دیگر مراکز بودند.

احیای کلام شیعه

با گشوده شدن باب اجتهاد و به وجود آمدن مسائل فقهی کم کم بین اهل سنت و شیعیان و همچنین در بین شیعیان، اختلافاتی به وجود آمد و مباحث کلامی و دفاع از اصول عقاید و اثبات مسائل اصولی، ضرورت پیدا کرده لذا طبقه ای به وجود آمد، به نام متکلمین که در اصول عقاید و مسائل اصولی بحث می‌کردند. درباره خدا صفات خدا، آیات قرآن، نبوت و حقیقت وحی و امامت بحث می‌کردند.

احیای اخلاق شیعه

امام (ع) در کار مسائل فقهی و علمی به آموزش اخلاقیات نیز بسیار اهمیت می‌دادند. بیش‌ترین تاثیر آموزشی اخلاقیات در عمل ایشان بود. ایشان با عمل و گاهی حتی بدون هیچ سخنی و توصیه‌ای مردم را به پرهیزگاری و حسن خلق دعوت می‌کردند. البته در جای خود نیز به مردم توصیه می‌کردند. و می‌خواستند که پرهیزکار باشند و فکری برای قیامت خود نکنند. در مورد دختران همیشه توصیه داشتند و می‌فرمودند: دختر چون گلی خوشبو است او را می‌بوئی و روزی او با خداوند است. امام (ع) همیشه مردم را به اعتدال و میانه روی و حسن خلق و حسن جوار دعوت می‌کردند و همین امر باعث می‌شد که کم کم به طور شگفت‌انگیزی تاثیر بر رفتار و اخلاق عامه مردم داشته باشند.

توجه دادن به اهل بیت

حق اهل بیت علیه السلام در همان روزهای اولیه وفات پیامبر از دست رفته بود و به تدرج در سایه القائنات در دشمنی‌ها این حقوق بیش از پیش فراموش شده و ارزش و اعتبارشان کم رنگ‌تر می‌شد. بعدها در عصر بنی امیه و آل مروان سعی بر این شد که اهل بیت را به فراموشی بسپارند و همین کار را انجام دادند. کار امام صادق (ع) احیای اهل بیت (ع) و توجه دادن عامه به سوی ایشان بود. همین امر در مورد، این درک و اندیشه را پدید آورد که تجدید نظری در این زمینه داشته باشند و این محصول تلاش امام صادق (ع) بود که در بین جامعه علمی و فقهی آن روز، توانستند این برجستگی را به اثبات برسانند و خود به عنوان فرد شاخص علمی و فقهی و اخلاقی اهل بیت در آن عصر درخشندگی‌های زیادی داشتند.

توجه دادن به مباحث قرآن

امام (ع) در آن زمان آن چنان شوق و علاقه به قرآن را در دل مردم نهادینه کرده بودند که مردم به قدری در اطراف قرآن و مسائل مربوط به آن کاوش می‌کردند که حد حصری

برای آن نبود. روی کلمه به کلمه قرآن تفکر و حساب می کردند تا جایی که طبقه‌ای به وجود آمد به نام (اقراء) که قرآن را قرائت می کردند و کلمات قرآن را به طرز صحیحی به مردم می آموختند و از آن بالاتر جلسات تغییر قرآن و بیان معانی قرآن و احادیث پیامبر نیز رونق زیادی گرفته بود.

توسعه افکار و ترویج روح علم و تحقیق در بین مسلمانان

در عصر امام (ع) عقاید گوناگون و متضاد و متعارض و مخالف با اسلام راستین وجود داشت که پیروان آن‌ها با هم درگیری داشتند. حتی به مرور، کسانی پیدا شدند که برای خداوند صورت قائلی شدند یا به علت‌هایی را در دین روا داشتند.

امام (ع) به اصلاح عقاید پرداختند و در زمینه توحید، جبر، قضا و قدر و مسائل گوناگون تلاش‌هایی ارزنده داشتند و برای تعدیل خطوط فکری و جهت دهی آن‌ها و بقای جامعه اسلامی به کوشش‌هایی پرداختند. ایشان با آموزش‌های خود و بحث‌ها و نقدها، ریشه بسیاری از افکار خرافی، مذاهب، متنوع، ریاست و سلطنت ارباب قدرت را زدند و نهضتی علمی آمیخته با دین و اعتقاد، به وجود آوردند که تداوم حیاتش تا امروز ملاحظه می شوند.

امام (ع) کوشیدند بدعت‌ها را از میان بردارند، خطوط غیر اسلامی را معرفی و نمایان کنند، انحرافات را از اصل و ریشه به مردم بشناسانند و نشان دهند که بسیاری از آن چه را که مردم در عصر او اصیل می‌شمارند. اصالت ندارند. به عنوان مثال، در جیان سقیقه شورای شش نفری حکومت، در مرگ خلیفه دوم، از آغاز ویران و منحرف و خلاف خط و اندیشه اسلامی بود. و یا کودتای معاویه علیه امیر المومنین خطی کاملاً ضد اسلامی و از روی عناد به اسلام بود.

از خدمات مهم امام به جامعه علمی، توسعه افکار و اندیشه و آزاد ساختن آن از قیود و بندهای موهومات بود. ایشان خود به عنوان امام مردم، بحث آزاد عرضه اندیشه‌ها در محافل علمی را، بدون هیچ گونه محدودیتی پایه گذاری کردند، تا حدی که یک مادی ملحد هم، حق یافت که آراء و عقاید خود را به میدان بکشد و عرضه بدارد و البته دیگران نیز در برابر این ابراز عقیده حق خود می‌دیدند که به تقابل آراء و بحث و بررسی بپردازند و خط فکری خود را ارائه دهند و در این تقابل، حق از نا حق باید شناخته می‌شد.

مسئله بحث آزاد و تعبدی نبودن قبول دین، سبب شد که مردم به سوی مذهبی که امام صادق (ع) پیشوایی آن بود روی آوردند و توجهات به سوی محضر درس و به بحث ایشان معطوف گردد. و این مساله در آن روزگار اهمیت داشت، بدان خاطر که نه امام دارای پست و مقامی بودند که عده‌ای تطمیع شوند و نه پولی و مهریه در کار بود، که

موجب جلب نظر گردد.

آری، امام صادق (ع) این حق را بر گردن فلاسفه و دانشمندان دارند که زمینه ساز شرح صدر، در شنیدن آراء و نظرات مخالف در جامعه است و هر کس حق دارد در یک محفل علمی، دیدگاه خود را محک بزند.

نتیجه

از کل این مباحث می‌توان نتیجه گرفت که از طریق تعلیم و تربیت صحیح، می‌توان تحولاتی عظیم در جامعه انسانی پدید آورد جامعه را متریقی کرد و استقلال آن را از خطر مصون داشت از این جهت که اگر کشوری بخواهد خود را در بین همه تصادم‌ها و درگیری‌ها سر پا نگه دارد در فرد خود کفایی باشد و وابستگی‌ها را طرد و دور کند، ناگزیر باید از طریق تربیت اقدام کند.

بهترین زمان برای تربیت، دوران کودکی است که کودک هنوز کاملاً شکل نگرفته و برای هر گونه تربیت آمادگی دارد.

مسئولیت این امر حساس در مرتبه اول بر عهده والدین و به خصوص مادران نهاده شده است و خانواده نقش اساسی در زندگی فرد و جامعه دارد و اولین و مهم‌ترین کانون پرورش صحیح و احیا شکوفایی استعدادهاست.

همچنین مدرسه و اجتماع نیز نقش بسیار مهمی دارند. تربیت و سهل و ساده ای نیست، بلکه فن بسیار ظریف و حساسی است که کاردانی اطلاعات کافی، تجربه، بردباری، و قاطعیت لازم دارد که برای وصول به این حقایق، مطالعه تحقیق و مشاوره و تلاش و کوشش می‌طلبد.

منابع:

- ۱- محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۴.
- ۲- احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۱، ص ۵۵
- ۳- فرهنگ جدید عربی، فارسی، ترجمه منجد الطلاب، ص ۳۰۵.
- ۴- محمد حسین حق جو، تربیت فرزند. ص ۱۱.
- ۵- سوره شوری، آیه ۵۳.
- ۶- سوره ذاریات، آیه ۵۶.
- ۷- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۸- همان.

- ۹- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۶.
- ۱۰- محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷.
- ۱۱- شیخ حر عاملی. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷.
- ۱۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- مهدی رحیمی، سیره کوتاه در زندگی چهارده معصوم، ص ۹۹.
- ۱۵- عبدالحلیم جندی، امام صادق (ع) ترجمه عباس جلالی. ص ۳۰۶.
- ۱۶- شیخ مفید، الارشاد، اسلامی، ص ۲۷۰.
- ۱۷- دکتر امین مصری، مؤلف کتاب ظهرا لاسلام، معاصر.
- ۱۸- ابوالعباس نجاشی. رجال نجاشی، ج ۱. ص ۷۸ و ۷۹.
- ۱۹- مجلسی، بحارالانوار. ج ۴۷، ص ۴۷.
- ۲۰- شیخ حر عاملی. وسایل الشیعه، ج ۲ ص ۵۷.
- ۲۱- علی قائمی، درمکتب احیاگر تشیع. ص ۳۸۷.
- ۲۲- همان، ص ۳۸۸.
- ۲۳- سید محمد حسن موسوی کاشانی. بر امام صادق چه گذشت. ص ۱۴۲.
- ۲۴- همان، ص ۱۲.
- ۲۵- علی قائمی، درمکتب احیاگر تشیع. ص ۳۵۵.
- ۲۶- همان، ص ۳۸۸.
- ۲۷- سید محمد حسن موسوی کاشانی، بر امام صادق چه گذشت. ص ۱۲.
- ۲۸- علی قائمی، همان، ص ۳۸۱.

سیاست از منظر امام صادق(ع)

دکتر فاطمه سادات آقاسیدمحمدقاری

چکیده:

نگرش به اندیشه های گوناگون امام صادق(ع) به عنوان بخشی از زیباترین تفکرات ناب اسلامی جهت اصول راهبردی جامعه ی حاضر، در خور توجه و تأمل بسیار است، پس بی گمان به سادگی از کنار آن نمی توان عبور نمود.

از این رو پژوهش حاضر تنها مرور و بازخوانی است بر «سیاست از منظر امام صادق(ع)». لب و مغز این مساله نخست در نگرش، اهمیت و جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی حضرت(ع) و نیز مبانی فلسفی هدف و وسیله درباب این امر و تفاوت این سیاست(سیاست امام صادق) با دیگر سیاستهاست و سپس این مساله(سیاست از منظر امام صادق) در قالب چارچوبی منسجم با شاخصه هایی چون: ویژگیهای حاکم اسلامی، اهداف حکومت و در نهایت روش حکومتداری از منظر امام صادق(ع) قابل مشاهده است.

البته در کنار بررسی مباحث فوق مطالب مرتبط و هماهنگ دیگری که از ضروریات مسیرتحقیق بوده است(تحولات سیاسی- اجتماعی دوران پس از امامت حضرت صادق(ع) و تاثیر آنها در اندیشه سیاسی ایشان، مفهوم سیره، سیاست و نیز سیره سیاسی امام صادق(ع)) نیز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

در پایان می توان به کم نظیری اندیشه سیاسی امام صادق (ع) همچون پدران بزرگوارش به لحاظ وسعت تفکر، آفاق اندیشه ورزی ژرف، مساله شناسی، زمان شناسی، بیداری و بینایی ایشان نسبت به ماهیت غیردینی سیاست اموی - عباسی با ارائه ی چارچوبهایی منسجم در این راستا از منظر حضرت (ع) پی برد و نیز از آن آموزه ها، قواعد، دستورالعمل و شاخصه ها که سرشار از تعهد، تحول، خلاقیت و بصیرت بودند برای مدیریت و سیاستگذاری در جامعه حاضر بهره جست، چرا که این تفکرات (سیاست از منظر امام صادق (ع)) بلحاظ توحیدی بودن از تحولات شگفتی در تمامی عرصه ها و از آن جمله سیاست برخوردار است و می تواند افق هایی در مدیریت سیاسی جامعه ما که حکومتی دینی است، جهت نیل به هدایت و نیز سعادت دنیوی و اخروی مردم ایجاد و ترسیم نماید.

واژگان کلیدی: سیاست، منظر، سیره، تفکر، امام صادق (ع).

مقدمه

یکی از موضوعات و مباحثی که باید در تاریخ شکوهمند زندگی امام صادق (ع)، بیشتر به آن پرداخته شود، سیاست از منظر حضرت (ع) است که در قالب آموزه هایی ارزشمند از ایشان بجای مانده است؛ چرا که اهمیت شناخت و لزوم مطالعه ی این مباحث زمانی روشن می گردد که دانسته شود گروهی از مورخان و نویسندگان قدیم و معاصر، گاه با گفته ها و اظهارنظرهای نادرست و یکسونگرانه ی خویش پیرامون ائمه می کوشیدند تا نشان دهند که این بزرگواران پس از امام حسین (ع) از جامعه و سیاست کناره گیری کردند و مردم را به حال خویش رها نمودند.

حال آنکه با مراجعه به منابع و مآخذ مربوط به زندگی و نیز اندیشه ها و سیره ی سیاسی هریک از ائمه و از آن جمله امام صادق (ع) که موضوع نوشتار حاضر است، درک خواهیم نمود که این بزرگواران هریک در عصر خویش با اوضاع و شرایط خاصی روبرو بوده اند و همواره تشکیل حکومت را بعنوان یکی از اساسی ترین برنامه ها در سرلوحه ی اهدافشان، مدنظر قرار داده اند.

هرچند در این راه، به دلایل گوناگون و از آن جمله، حفظ مکتب نوپای اسلام و وحدت مسلمین اقدامی نکرده اند، اما این امر به معنای رها نمودن جامعه و مردم و هدایت و رهبری دلسوزانه آنها نبوده است. چنانکه تاریخ به خوبی گواه است یکی صلح را پذیرفته و دیگری به دعا و نیایش و پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی پرداخته و همچنین رهبری و هدایت جامعه را به عهده گرفته و دیگری این مهم را با تاسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی و در کنار آن با احتیاط و دقت فراوان به راه اندازی سازمانی

منسجم و هدفمند (وکالت) به انجام رسانیده است.

یکی عصر خویش را تحت نظر دستگاه حاکم و یا در زندان به سر برده است، اما لحظه ای در تحقق اهداف مکتب و رهبری جامعه غفلت ننموده است و دیگری تا مرحله ی ولایتعهدی جهت تحقق آرمانهای اصیل اسلامی کوشیده است و هریک به روشهای مختلف در شرایط گوناگون در امتداد دوره ی رسالت و تکمیل وظایف خویش به ایفای وظایف محوله پرداخته اند.

چنانکه آموزه ها و اندیشه ها و نیز سیره ی سیاسی به جای مانده از هریک از این بزرگواران در زمینه های گوناگون بهترین گواه بر این امر است که در ذیل سیاست از منظر امام صادق (ع) جهت به چالش کشیدن سیاستهای مزورانه، غیراسلامی و ظالمانه ی اموی - عباسی مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف. تحولات سیاسی - اجتماعی دوران پیش از امامت

حضرت صادق (ع) و تاثیر آنها در ترسیم سیاست از منظر ایشان

از زمانی که پیامبر اکرم (ص) حکومت اسلامی را در مدینه بنیاد نهاد تا زمان خلافت امام علی (ع)، رسم بر این بود که حاکمان مسلمانان در مسائل سیاسی و اجتماعی با مردم مشورت می کردند و نظرشان را جویا می شدند. در عصر پیامبر (ص) آنجا که سخن از حکم شرعی نبود، رسول خدا (ص) در مواردی که ضرورت می دید با یاران خود به مشورت میپرداخت. در سالهای آخر خلافت عثمان، بویژه زمانی که بر عملکرد وی خرده می گرفتند، عثمان چندبار از مردم خواست تا اگر بر او اعتراض دارند، بگویند و حتی خود در جمع مردم حاضر شد و به معترضان وعده اصلاح در کارها رداد؛ اما اطرافیان وی به اومجال اصلاح ندادند [بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۸۰].

اما از عصر حاکمیت معاویه به بعد، به تدریج راه خرده گیری بر خلفا و عاملان آنها و نیز سیاست های آنان بسته شد و هر که به گفتار یا کردار خلفا یا کارگزاران آنها اعتراض می کرد، گرفتار بازجویی، تهدید و آزار می گشت یا کشته می شد.

چنانکه حبر بن عدی و یارانش که ناسزا گفتن به علی (ع) را روا نمی شمردند، به دست معاویه به شهادت رسیدند. همچنین روزی که معاویه درباره ی ولایتعهدی یزید از مردم نظر خواست، احنف بن قیس خاموش نشست معاویه گفت: «تو چرا سخن نمی گویی؟» گفت: «اگر حق بگویم از تو می ترسم و اگر باطل بگویم از خدا می ترسم» [مبرد، الکامل فی اللغه و الادب، ج ۱، ص ۹۸].

به هر اندازه که از شمار مهاجران و انصار و مسلمانان معتقد کاسته می شد، نشانه های ضعف در اجرای احکام الهی (امر به معروف و نهی از منکر) آشکارتر می گردید.

نسلی که در دوره ی حکومت امویان روی کار آمد نه از اسلام دوره ی رسول اکرم (ص) آگاهی داشت و نه سختگیری و مراقبت زمامداران پس از او را دیده بود. چنین نسلی در روزگار آشوب پرورش یافت و در دوره ی خشونت سر رشته امور را به دست گرفت و بسیار طبیعی است که از اسلام حقیقی و سیاستی که رکن آن دین است چیزی نداند. اما این دگرگونی ها و انحرافات بر کسانی که بازماندگان دوره ی حاکمیت عدالت و مساوات بودند گران می افتاد و افسوس می خوردند و نمی توانستند کاری از پیش ببرند [شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۷۸].

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، بی انصافی است اگر بگوییم امامان شیعه (ع) در این دوران موضعی منفعلانه گرفته اند، از این رو بدون نشان دادن نمایی از آن دوران که البته در اینجا مقصود دوران حیات امام صادق (ع) پیش از ایام امامت است، نمیتوان به ترسیم سیاست از منظر امام صادق (ع) و نیز شیوه ها و عملکردهای حضرت (ع) پی برد.

امام جعفر صادق (ع) در سال ۸۳ هجری (۱۷ ربیع الاول) در مدینه چشم به جهان گشود. در سن ۱۲ سالگی، ایشان (یعنی در سال ۹۵ هجری) شاهد به امامت رسیدن پدر بزرگوارشان امام محمد باقر (ع) بودند که به ترتیب امام صادق نظاره گر معاصر بودن ایام امامت پدرشان با پنج خلیفه ی اموی و نیز اتخاذ سیره سیاسی ایشان در مواجهه با هریک از آنان بوده است، که این امر تاثیر به سزایی را در سیره ی سیاسی امام صادق (ع) و نیز شکل دهی تفکرات ایشان را عهده دار بوده است که در بخشهای بعدی نوشتار به شکل مبسوط و تفصیلی بدانها پرداخته خواهد شد.

- ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶)

ولید فرزند عبدالملک بن مروان بن حکم بن عاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف، ابوالعباس اموی است. مادرش ولاده، دختر عباس بن جزء بن حارث بن زهیر عبسی است. وی در سال ۵۰ متولد شد. او پسر بزرگ عبدالملک است [ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۶۱].

او که در دستگاه شاهی پدرش، با عیش و نوش بزرگ شده بود جوانی فاقد ادب بود که روایتگران تاریخ نیز از وی به عنوان فردی جبار، ظالم [سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۲۳] بوالهوس و خوشگذران یاد کرده اند؛ بگونه ای که ۳۳ ازدواج مکرر برای او ثبت شده است [همان].

وی پس از رسیدن به مقام خلافت، عناصر فاسد و جنایتکاری را چون «حجاج بن یوسف» در عراق (البته حجاج در دوران عبدالملک نیز در این پست بوده است و ولید او را در این منصب ابقا کرده است)، «عثمان بن حبار» در حجاز، «قره بن شریک» در مصر

را به عنوان امیر، فرماندار و حاکم بر سرنوشت مسلمانان مسلط کرده بود؛ هریک از این افراد در سیاستهای مزورانه ی خویش، بیدادگری، ظلم و ستم و تجاوز آن چنان مشهور بودند که مردم از دست آنها به تنگ آمده بودند به نحوی که نزدیکان خلیفه از آن جمله عمر بن عبدالعزیز (برادرزاده ی ولید) نیز به این وضعیت معترض شد و گفت: «زمین پر از ظلم و ستم شده است، خدایا مردم را از این گرفتاری نجات بده» [ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۱].

برخی مورخان نیز از دوران ولید چنین یاد کرده اند: در دوران خلافت وی، مسجد جامع دمشق بنا گردید و مسجد پیامبر (ص) و مسجد الاقصی نیز توسعه داده شد، در هر شهری که محلی برای اقامه ی نماز وجود نداشت،

مسجدی ساخته شد و... همچنین این دوران، دوره فتح و پیروزی مسلمانان در نبرد با کفار نیز ثبت گشته است [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۷۵].

در زمان او قلمرو دولت اموی از شرق و غرب وسعت یافت و بخشهایی از هند و نیز کابل و کاشغر و طوس و مناطق مختلف و وسیع دیگر به کشور پهناور اسلامی پیوست و دامنه ی فتوحات او تا اندلس امتداد یافت و قشون امپراتوری اندلس از نیروهای تحت فرماندهی «موسی بن نصیر» فرمانده سپاه اسلام، شکست خوردند و این کشور به دست مسلمانان افتاد.

هرچند در این ایام امام جعفر صادق (ع) در دوران کودکی به سر میبردند، اما شاهد مواضع سیاسی امام باقر (ع)

در برابر این حاکم ستمگر اموی بودند. امام صادق (ع) مشاهده می نمودند که چگونه پدرشان از مواضع بر حق خود (حاکمیت سیاسی ائمه)، کوچکترین عقب نشینی نمی نمایند و در همین عصر امامت خود را اعلان فرمودند که این خود، حرکتی آشکار بر ضد حاکمیت اموی بود. امام محمد باقر (ع) با استناد به آیه ای از قرآن کریم فرمودند: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون؛ ولی شما تنها خدا و پیامبر (ص) اوست و کسانی که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند» [مائده/۵۵].

در این برهه امام صادق (ع) از نحوه سیاست امام باقر (ع) می آموزد که ورود ائمه در عرصه ی سیاست و حکومت از شئون امامت و ولایت آنان است؛ همانگونه که مقصود پیامبر اکرم (ص) نیز از پرداختن به مسائل حکومتی و سیاسی، نه کسب قدرت، بلکه نجات انسانیت از تیره بختی و هدایت آنان به سوی سعادت بود.

همچنین ایشان می شنیدند که امام باقر (ع) در برخورد با سلطه ستمگر اموی - ولید - به

لحاظ اهمیت ولایت و حاکمیت غضب شده آنان در حدیثی پر معنا خطاب به آنان (حاکمان ستمگر اموی) فرمودند: «اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». زراره پرسید: از این پنج اصل، کدامیک برتر است؟ امام (ع) فرمود: «ولایت برتر از سایر اصل هاست؛ زیرا که ولایت کلید نماز، زکات، حج و روزه می باشد و صاحب ولایت (امام) کسی است که مردم را به سوی این اصول چهارگانه رهبری می کند» [شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸].

امام صادق (ع) در این ایام به خوبی شاهد سیره احسن سیاسی پدر بود که چگونه ایشان صراحتاً در سخنان خویش، بینش خود را درباره ی فردی که برای حاکمیت مسلمانان شایسته است بیان می دارد: همانا امامت و پیشوایی اجتماعی در صلاحیت کسی نیست، مگر این سه ویژگی در او جمع باشد: «۱. از تقوای نیرومندی برخوردار باشد که وی را در برابر آفات قدرت از فرو افتادن در دام حرام نگه دارد (زیرا قدرت آنچنان فریبنده و جذاب است که تقوای اندک در برابر آن کارآیی ندارد). ۲. از بردباری ژرفی برخوردار باشد که خشم خود را مهار نماید. ۳. بر کسانی که حکم می راند، همانند پدری مهربان باشد و به نیکی رفتار کند» [علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۷].

- سلیمان بن عبدالملک (۹۹-۹۶)

او سلیمان بن عبدالملک بن مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس قریشی اموی، ابوایوب است. مادرش ولاده - دختر عباس بن جزء عبسی - بود. وی در سال ۵۴ هجری در مدینه متولد شد، در شام پرورش یافت و بادیه و اقامت در آن را دوست داشت. در بادیه قصری بنا کرده و در آن منزل گزید. وی برترین فرزند عبدالملک [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۷۷]، مردی... سخنور و عاشق جنگ بود. او سپاهی را برای محاصره قسطنطنیه اعزام کرد.

علاوه بر این، وی شخصیتی فوق العاده حریص، پرخوار، شکمبار، خوشگذران و تجمل پرست بود. او به اندازه چند نفر عادی غذا می خورد! و سفره های وی همیشه رنگین و اشرافی بود. وی گرگی را می مانست که پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست یافته باشد. تنها اندیشه ای که در سر او نبود، اندیشه ی مردم و اسلام و قرآن بود و خود اقرار می کرد: «غذای خوب خوردیم و لباس نرم پوشیدیم و مرکب رهوار سوار شدیم، لذتی برای من نمانده، مگر دوستی که میان من و او تکلف نباشد» [مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۷۶].

او لباسهای پر زرق و برق و گرانبقیمت و گلدوزی شده می پوشید و در این باره به قدری افراط می کرد که اجازه نمی داد خدمتگزاران و حتی ماموران آبدارخانه ی خلافت نیز

با لباس عادی نزد او بروند، بلکه آنان مجبور بودند هنگام شرفیابی! لباس گلدوزی شده و رنگین بپوشند! تجمل پرستی دربار خلافت کم کم به سایر شهرها سرایت کرد و پوشیدن اینگونه لباسها در یمن و کوفه و اسکندریه نیز در میان مردم معمول گردید [همان، ص ۱۷۵]. سلیمان در آغاز خلافت، از خود نرمش نشان داد و به محض رسیدن به قدرت، درهای زندانیان عراق را گشود و هزاران نفر زندانی بیگناه را که حجاج بن یوسف در بند اسارت و حبس کشیده بود، آزاد ساخت و عمال و ماموران مالیات حجاج را از کار برکنار کرد و بسیاری از برنامه های ظالمانه ی او را لغو نمود.

اقدام وی در آزاد ساختن زندانیان بیگناه عراق به گواهی مستندات تاریخی، دولت مستعجل بود، او بعدا این روش خود را عوض کرد و روی حسابهای شخصی و تحت تاثیر احساسات انتقامجویانه، دست به ظلم و جنایت آلود. سلیمان با انگیزه ی تعصبات قبیله‌گی، افراد قبایل «مُضَری» را زیر فشار قرار داد و از رقبای آنان یعنی قبائل یمنی (قحطانی) پشتیبانی کرد [عمر فروخ، تاریخ صدرالاسلام، ص ۱۹۷]. نیز عده ای از سرداران سپاه و رجال بزرگ را به قتل رسانید و «موسی بن نُصیر» و «طارق بن زیاد» دو قهرمان دلیر و فاتح اندلس، را مورد بی مهری قرار داده و طرد کرد [سید امیر علی، مختصر تاریخ العرب، ص ۱۲۵].

مؤلف کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» مینویسد: سلیمان درباره ی والیان خود، نظریات خصوصی اعمال می کرد:

بعضی را مورد توجه قرار می داد و برای از میان بردن بعضی دیگر نقشه می کشید. از جمله کسانی که سلیمان با آنها دشمنی داشت «محمد بن قاسم» و «الی هند»، «قتیبه بن مسلم» و «الی ماوراءالنهر» و «موسی بن نُصیر» و «الی اندلس» بود [حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۰۱]. و این دشمنیها همه از انگیزه های شخصی و رقابتهای قبیله‌گی سرچشمه می گرفت که هر چند پرداختن به آنها در جای خود شایسته است، اما خارج از محدوده ی پژوهش حاضر است.

به هر تعبیر دو ابزار «مکرورزی سیاسی در رسیدن به قدرت» و «بهره گیری از زور» که در دهه های پیشین در دستگاه اموی مشاهده می شد، روند رو به رشد خود را در این دوره نیز بیش از پیش نمایان ساخت و با بکار گرفته شدن عناصر فاسد، فرصت طلب و تجمل گرا توسط سلیمان، این دوره کوتاه وارد مرحله ی جدیدی از تاثیر گذاری در عرصه ی سیاست شد.

وی نیز به مانند برخی از سیاستمداران نشان داد که، سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت، استفاده از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکن، مجاز و مباح است.

امام صادق (ع) که در این ایام که در سن ۱۳ تا ۱۶ سالگی به سر می بُرد، مکتب سیاسی پدر را استوار بر پایه ی

ارزشهای الهی و انسانی مشاهده می نماید؛ بگونه ای که ایشان به خوبی درک می کردند که پدرشان در این دوره کوتاه ۲ سال و نه ماه خلافت سلیمان بن عبدالملک با بکارگیری موضع مبارزه غیرمستقیم با کج رویها و انحرافات و برنامه های حکومت طاغوتی و جائز وقت، به مبارزه پرداختند و از این طریق می کوشیدند تا این حکومت غاصب و تجمل گستر را به شیوه ای خاص به چالش بکشاند.

به واقع امام صادق (ع) مشاهده می نمودند که چگونه امام باقر (ع) در سیره سیاسی خویش به استراتژی تدبیر امور به معقول ترین و انسانی ترین وجه ممکن با اتخاذ روش هایی خردمندانه در سیره و سخنان خویش در رساندن پیام به جامعه در این دوره حساس می پردازد: «همانا پیشوایان ظلم و پیروان ایشان، از دین الهی عزل شده و برکنارند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۴].

«صلاح و عزت و سلامت دین و مومنان به این است که (حاکم جامعه ی اسلامی و امانتدار بیت المال و منابع اقتصادی مسلمانان،

مومن و متعهد باشد و) اموال جامعه به کسی سپرده شود که حقوق را رعایت کرده و در مصارف بایسته آن را به مصرف رساند، و فساد دین و اهل دیانت از آنجا پدید می آید که به عدل و حق رفتار نکرده آن را در مصارف لازم بکار نگیرد» [ابی نصر طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۴۶۶].

- عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹)

عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حَکَم بن ابی العاص... ابو حفص قریشی اموی است. مادرش ام عاصم لیلی، دختر عاصم بن عمر بن خطاب است. در سال ۶۲ در شهر حُلوان مصر متولد شد و در محیطی مصری که به رفاه، جوانمردی و پرهیزکاری شهرت داشت، پرورش یافت. در کوچکی قرآن را حفظ کرد. هنگامیکه به سن بلوغ رسید، علاقه اش به فراگیری دانش، به ویژه ادبیات افزایش یافت. هنگامیکه پدرش خواست او را همراه خود به شام ببرد، وی درخواست کرد تا او را به مدینه بفرستد تا با فقها نشست و برخاست کرده، حُلُق و خوی ایشان را بگیرد. پدرش درخواست وی را اجابت کرد. او با بزرگان قریش محشور شد و از جوانان آنان دوری کرد. همواره حُلُق و خوی او چنین بود تا اینکه پرآوازه شد. علم دین آموخت، از بسیاری از صحابه و تابعین حدیث نقل کرد، به پژوهش در ادبیات خو گرفت و به سرودن

شعر پرداخت تا به سطح پیشرفته ای رسید و نزد دانشمندان حجت بود. امام احمد بن حنبل

گفت: «من سخن هیچ کدام از تابعین را جز عمر بن عبدالعزیز، حجت نمی دانم» [البدایه و النهایه، ج ۹، صص ۱۹۳-۱۹۲].

عمر تا در گذشت عمویش عبدالملک در سال ۸۶ و خلافت فرزندش ولید، استاندار خناصره بود. وی در مدت شش سال استانداری مدینه محبوب مردم شد. سیاست باز او، مدینه را محل آرامش و امنیت قرار داد، بگونه ای که افراد شکنجه شده یا تحت پیگرد از سوی حکومت اموی به ویژه حجاج، به آنجا پناه می بردند. سیاست او حکومت را به ستوه آورد؛ زیرا راهی برای بیرون رفتن از شیوه ی حکومت سنتی موروثی محسوب می شد. از این رو ولید وی را در سال ۹۳ هجری بنا به درخواست حجاج از استانداری برکنار کرد. حجاج شکایت کرده بود که عصیانگران و شورشیان عراقی در برابر نظام اموی، به عمر پناه برده از امنیت و حمایت وی برخوردار می شوند [طبری، تاریخ طبری، ج ۶، صص ۴۸۲-۴۸۱]. حادثه ی برکناری، بر روحیه ی عمر اثر گذاشته او را اندوهناک کرد و تا پایان خلافت ولید عملا و رسماً منصبی نپذیرفت. هنگامیکه سلیمان به خلافت رسید، عمر از نزدیکان، مشاوران بزرگ و یاورانش شد و در طول خلافتش همراه او بود. خلیفه پسر عمویش را می پسندید و به شدت مورد اعتمادش بود. هنگامی که سلیمان در دابق در گذشت، عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید [همان، ص ۵۵۲].

نکته ی حائز اهمیت اتخاذ سیره ی سیاسی همراه با ریای او پس از رسیدن به حاکمیت بود، چنانکه زندگی وی در زمان خلافتش با زهد صادقانه، دوری از ظواهر و زیبایی های زندگی و احساس مسئولیت شدید همراه بود. وی چون بر این باور بود که در دوران زندگی راحت گذشته اش چه بسا اسراف نموده باشد، بر نفسش سخت گرفت تا با این سختیها گذشته را بپوشاند. از این رو پس از بیعت، به علت ابهت و جلال مرکبهای حکومتی از آنها استفاده نکرد [تاریخ طبری، ج ۶، ص ۵۵۲] و به همسر خود فاطمه دستور داد تا تمام جواهرات و اموال و هدایای گرانبهایی را که پدر و برادرش از بیت المال به وی بخشیده بودند، به بیت المال برگرداند و اگر دل از آنها بر نمی کند، خانه ی او را ترک گوید [تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۲].

عمر بن عبدالعزیز، نه تنها از همسر خود خواست تا اموال عمومی را که تصاحب کرده است را به بیت المال بازگرداند، بلکه شعاع مبارزه ی خویش را وسعت داد و بنی امیه و عموزادگان خود را به پای حساب کشید و به آنها فرمان داد که اموال عمومی را که تصاحب نموده اند نیز به بیت المال پس دهند [همان].

تاریخ نقل می کند عمر سیره ی خلفای نخستین را به مردم باز گرداند. هنگامیکه به خلافت رسید چنین سخنرانی کرد: «ای مردم! بعد از قرآن، هیچ کتابی و بعد از محمد (ص)

هیچ پیامبری نیست. من قاضی نیستم، بلکه مجری (قانون) هستم. بدعت گزار نیستم بلکه تابع هستم. مردی که از امام ستمگری می‌گریزد، ستمگر نیست، بلکه آن امام ستمگر، سرکش است. آگاه باشید آفریده‌های خدا نباید در کاری که معصیت خدا در آن است، از کسی پیروی کنند» [ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۴۰]. و در روایت دیگری گفته شده: «من از شما بهتر نیستم، اما مسئولیت به دوش دارم. آگاه باشید در معصیت خدا نباید از آفریده‌های او اطاعت کرد. آگاه باشید، آیا (سخن من را) دریافتید؟» [همان].

علاوه بر اندیشه‌های فریبنده و عامه‌پسند عمر بن عبدالعزیز وی همچنین در دوران حکمرانی خویش به اصلاحاتی در جوانب مختلف جامعه‌ی اسلامی دست زد که شاید مهم‌ترین آنها عبارت باشند از:

- استقبال از احزاب مخالف، مانند شیعه و خوارج با هدف کاستن از دشمنی سستی آنها با اموی‌ها

- تسامح دینی با غیرمسلمانان و دعوت آنان به اسلام

- تشکیل دستگاه اداری جدیدی که از اندیشه‌های اصلاحی اش متأثر بود

- احاطه بر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که فتوحات در پی داشت.

علاوه بر تمام موارد یاد شده، عمر بن عبدالعزیز به چند اقدام پیرامون اهل بیت از جمله: از میان برداشتن بدعت سب و لعن علی (ع) که ریشه‌ای ۶۹ ساله داشت، تشویق به نقل، تدوین حدیث و نیز بازگرداندن فدک به امام محمد باقر (ع) در سفر به مدینه و دیداری که با حضرت (ع) پرداخت. [اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶].

در این دوره نیز امام صادق (ع) مشاهده مینمودند که چگونه پدر به افشاگری سیاستهای کاذب عمر بن عبدالعزیز

می‌پردازند و به صراحت پیرامون امامت، ولایت و جانشینی به حق خویش و غضب آن توسط دستگاه اموی سخن می‌گویند. امام صادق (ع) پیشتر نیز شنیده بود آن هنگام که افراد از سیاستهای به ظاهر دینی عمر تعریف می‌کردند، پدرش امام باقر (ع) کلام امام سجاد (ع) را پیرامون این شخصیت فاسق و ریاکار یادآوری می‌فرمودند که: «دیری نخواهد پایید که می‌میرد، در حالیکه اهل آسمان او را لعنت کرده چون در حق ما ستم کرده و اهل زمین برای او طلب آمرزش می‌کنند» [بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۵۱]. و امام محمد باقر (ع) نیز خود می‌فرمودند: «این جوان روزی به فرمانروایی خواهد رسید و روشی عادلانه از خود آشکار خواهد ساخت، چهار سال زندگی می‌کند - منظور امام محمد باقر (ع) از لحظه دیدن تا پایان عمرش بوده است که چهار سال را ذکر کرده است - و سپس مرگش فرا می‌رسد، زمینیان بر او می‌گیرند و آسمانیان نفرینش می‌کنند» [اثبات الهدی، ج ۵، ص ۲۹۳]، چرا

که «بر جایگاهی که از آن ما و شایسته‌ی ماست، تکیه می‌زند در حالیکه هرگز حقی ندارد. بلی، او در جایگاهی که غضب می‌کند به اظهار عدل می‌پردازد!!» [همان].

امام صادق (ع) می‌فرماید پدرم (ع) به قدری در این مساله - اظهار امامت و ولایت و جانشینی به حق خویش و سایر ائمه - سماجت به خرج داد که شخصی از یارانش به ایشان عرض کرد: شما امر بسیار مهمی را آشکار می‌نمایید و ترس آن را داریم که از ناحیه‌ی طاغوت به شما گزند برسد. امام محمدباقر (ع) فرمود: «...هر چه می‌خواهند تلاش کنند، ولی بر ما راهی ندارند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۷]. امام صادق (ع) به خوبی می‌دانست که اعتراضات و سخنان امام باقر (ع) به سیره سیاسی عمر، کاملاً بر حق و به جاست؛ چرا که اگر عمر واقعا زاهد و عابد بود و از طغیان و سرکشی در برابر او امر خدا، هراس داشت، می‌بایست اصل خلافت را که به ناحق تصاحب کرده بود، به اهلش بر می‌گرداند و به امامت و زعامت امام باقر (ع) اعتراف می‌کرد.

- یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱)

او یزید بن عبدالملک بن مروان، ابوخالد قریشی اموی است. مادرش عاتکه - دختر یزید بن معاویه - است. در دمشق به سال ۷۲ هجری متولد شد. او پیش از خلافت، با علما بسیار همنشینی داشت.

در رجب سال ۱۰۱ هجری در سن ۲۵ سالگی بعد از عمر بن عبدالعزیز با وی برای خلافت، بیعت شد. یزید مردی عیاش و خوشگذران و لابلالی بود و به هیچ وجه به اصول اخلاقی و دینی پایبند نبود؛ بگونه‌ای که اشتغال او به معشوقه‌اش «حبابه» و داستان غمگساری یزید در درگذشت وی، در تاریخ به روشنی ثبت گشته است [یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۳؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵]. همچنین او شیفته آواز و آوازه خوانها بود. مبالغ زیادی را صرف می‌کرد تا آوازخوانی از شهرهای دیگر نزد او آمده و برایش ترانه بخواند [مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۹۷].

نوشته‌های مورخان نیز شخصیت وی را اینگونه برجسته کرده‌اند: «او شخص بی‌لیاقتی بود که به مجالس عیش و عشرت، بیش از مسائل مردم و مشکلات حکومت می‌پرداخت» [الطبقات الکبری، صص ۲۳۳-۲۳۲].

هرچند در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، وی در مقام ولیعهدی چهره حقیقی و ماهیت خود را در ورای ظاهر فریبنده و قیافه‌ی مقبولی پوشانده بود و از این رهگذر افکار عمومی را به سوی خود جلب کرده بود و بدین لحاظ در هنگامه‌ی رسیدن به قدرت، اقبال عمومی و استقبال همگانی را به سوی خود معطوف نموده بود، اما به واقع در مدت چهار سال خلافت خویش، سیاستهای پدرانش را در مملکتداری در پیش گرفت و تمام

همت خود را در فساد اخلاقی بکار بست [تاریخ الاسلام، ج ۷، صص ۲۸۱-۲۷۹]؛ بگونه ای که اوضاع دوباره به شرایط قبل از دوران عمر بن عبدالعزیز بازگشت، مشکلات اداری، مالی و مسائل اجتماعی و اخلاقی به همان حالت اولیه عودت نمود.

وی در زمان خلافتش، به جنگهای داخلی با یزید بن مهلب و جنگهای خارجی با روم در انطاکیه و ارمنستان مشغول بود [تاریخ یعقوبی، ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۳]؛ به تعبیر دیگر، در زمان حکومت وی هیچ فتح و پیروزی و هیچ حادثه درخشانی در جامعه ی اسلامی اتفاق نیفتاد. مطالعه این مقطع از تاریخ زندگانی امام صادق (ع) در سن ۱۸ سالگی نشان می دهد که ایشان در کنار پدر به ایفای رسالت خویش در مبارزه با سیاستهای دغلكارانه ی حکومت اموی پرداخته است؛ چرا که ایشان به نیکی از سیره ی سیاسی پدر بزرگوارشان دریافتند که صداقت را باید عنصر کمیاب سیاست دانست. همانگونه که بسیاری از بازیهای سیاسی، ماهیتی دغلكارانه دارند و روح منفعت جویی را در زندگی سیاسی متجلی می سازند. در این میان، سیاستمدارانی که به رغم ماهیت لغزنده ی سیاست، به دریای صداقت دل می زنند، در افکار عمومی جایگاهی ویژه می یابند و به ازای فرصتهای سیاسی که به منظور صداقت پیشگی از آنها چشم میپوشند، در دل جامعه ی خود جا باز میکنند. نمود اصلی صداقت سیاسی را باید در رفتار سیاسی حاکمان سراغ گرفت. سیاستمدارانی که دامن خویش را برای دستیابی به اهداف، به هر وسیله ی ممکن آلوده نمی سازند، به اسوه های صداقت سیاسی تبدیل می شوند و این مساله در خاندان اموی به هیچ وجه قابل مشاهده نبود.

پس امام صادق (ع) از پدر آموخت که: «با منافقان - انسانهای دو چهره و زیان بار - سیاستمداران ناسالم و ناصالح اموی) که

آنچه می گویند سطحی است و در قلب به آن پایبند نیستند و صرفا با زبان و گفتار به آن اقرار می کنند، بر حذر باشید» [ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۳۵].

- هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵)

هشام بن عبدالملک بن مروان بن حَکَم بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس، ابوالولید اموی دمشقی، در سال ۷۲ هجری به دنیا آمد [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۳]. مادرش ام هشام - دختر هشام بن اسماعیل مخزومی - است. وی در ۳۴ سالگی پس از مرگ برادرش در سال ۱۰۵ هجری به خلافت رسید [همان، ص ۲۳۳]. فرمانروایی او ۱۹ سال و ۷ ماه به طول انجامید [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸]؛ طولانی بودن مدت حکومت هشام خود میتواند ترسیم کننده دوران دشواریها، تنگناهای فراوان اقتصادی و به عبارتی ایام استبداد و ژرفای فجیعی باشد که در این دوره به وسیله ی او و همدستان امویش صورت گرفته است. هشام

به دوران‌اندیشی، ذکاوت، عقل، تدبیر، بصیرت در کار، هشیاری، تلاش برای منافع مردم و حُسن سیاست معروف بود. او توانست با برقراری دوباره‌ی موازنه‌ی قبایلی در حکومت، موقتا باعث کندی در وخامت اوضاع شود [مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۱].

علاوه بر این وی شخصیتی خشن، درشتخو و مال‌اندوز بود [همان، ص ۲۰۵] و بخل، ستمگری، سخت‌دلی و بی‌عاطفگی او بیش از هر خصلتی رخ می‌نمود [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۸].

برخی دیگر نیز ویژگی‌های هشام را بدین شرح دانسته‌اند: وی از راه‌های مشروع، پول جمع‌آوری می‌کرد و آن را در کارهای مشروع، بدون اسراف یا خساست خرج می‌کرد، علاقه‌ی شدید به دقت در حساب‌های بیت‌المال و دادن حق به صاحبان حق داشت، کارهای استناداران و شیوه‌ی حکمرانی ایشان را به دقت زیر نظر داشت و خونریزی را خوش نداشت [البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۵۲].

به هر تعبیر از آنجا که هشام شخصیتی بی‌عاطفه و سختگیر بود، در دوران حکومت وی زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد، بطوری که هیچکس نسبت به دیگری دلسوزی و کمک نمی‌کرد [مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۵].

مسعودی به نقل از هیثم بن عدی، مدائنی و دیگران می‌گوید: «سیاستمداران بنی امیه سه تن بودند: معاویه، عبدالملک و هشام. ختم و انتهای سیاسیون اموی هشام بود و منصور دوانیقی در بسیاری از امور و تدابیر، خود را ادامه‌دهنده‌ی سیاست هشام می‌دانست» [همان، ص ۲۱۱].

ویژگی‌های یاد شده و مدت طولانی خلافتش، گواه جو خفقان و اختناق در دوران اوست. چنانکه مسعودی می‌گوید: «هیچ زمانی سخت‌تر از زمانه‌ی هشام دیده نشده است» [همان، ص ۲۰۵].

بنابراین طبیعی بود که شیعیان در سختی بیشتری به سر برند. هشام و کارگزاران او به شدت رفتار شیعیان را زیر نظر داشتند و هر حرکت و جنب و جوشی را به موقع پاسخ داده و سرکوب می‌کردند. سرکوبی قیام زید بن علی از آن شمار است.

این فصل از تاریخ سیاسی زندگی امام صادق (ع) حائز اهمیت است، زیرا در این برهه امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۴ به امامت رسیدند، یعنی ۹ سال پس از حکومت هشام بن عبدالملک. پس شاهد برخی از مواضع سیاسی متفاوت (تقیه) امام باقر (ع) نیز بوده‌اند و به طور قطع امام صادق (ع) پدر را در این امر نیز یاری رسانده‌اند.

امام صادق (ع) در این مسیر آگاهی داشتند که امام محمد باقر (ع) چاره‌ای جز تغییر موضع نسبت به این فرد با سایر خلفای اموی ندارد؛ بنابراین شاهد اتخاذ موضع «تقیه» از سوی پدر

در این دوره بود.

پس گفتمان امام محمدباقر(ع) که امام صادق(ع) نیز همراه و همگام ایشان است، گفتمان تقیه است؛ چراکه شدیداً این دو بزرگوار و یاران ایشان تحت نظر بودند و هرچه حکومت هشام به سمت جلوتر حرکت می کرد، غلظت این مساله - استفاده بیشتر از روش تقیه در هدایت جامعه - در مواضع حضرت باقر(ع) با این سلطان اموی محسوس تر بود.

امام صادق(ع) از عملکرد سیاسی دستگاه اموی به خوبی واقف بود که هشام از موقعیت و جایگاه امام محمدباقر(ع) و میزان تاثیرگذاری ایشان آگاه است؛ پس پنهان کاری امام(ع) و تقیه ی او و پیروانش در برابر این سلطان اموی، سپری بود تا ایشان را از گزند هشام محفوظ داشته و بهانه را از دست او بگیرد. اما هشام آرام نگرفت و به دنبال شیوه هایی بود که بتواند نقاب تقیه را از چهره ی آنان برگیرد. از این رو، چند برخورد متفاوت از هشام بر ضد امام باقر(ع) گزارش شده است: برپایی مناظره علمی با امام محمدباقر(ع)، مسابقه تیراندازی، تحقیر امام، شایعه پراکنی و زندانی کردن.

اما نکته ای که در روش برخورد امام محمدباقر(ع) و سیره سیاسی ایشان با هشام وجود دارد، از دیدگاه امام صادق(ع) این است که، گفتمان تقیه در سیره پدر، به معنای گفتمان بی طرفی که امروزه مرسوم است، نیست. چرا که امام(ع) پیشوای مردم است و نمیتواند در برابر ظلم و ستم دستگاه حاکم، بی طرف و بی تفاوت باشد. در واقع معنای آیه ی شریف «قل هل من شرکائکم من یهدی الی الحق قل الله یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون» [یونس/۳۵] همین است. لذا حضرت صادق(ع) نظاره گر بودند که مقام امامت، به امام محمدباقر(ع) اجازه نمی دهد که مثلاً در مقابل هشام و دستگاه حکومت وی و عملکردهای او بی طرف بماند. در واقع تقیه برای هر یک از ایشان (ائمہ(ع)) یک راهبرد است تا دین را حفظ کنند. بنابراین هر چند در ظاهر، تقیه یک راهبرد سلبی است، اما در واقع یک دستورالعمل و استراتژی ایجابی است که با توسل به آن می توان به اهداف تعیین شده دست یافت.

پس امام صادق(ع) شاهد است در چنین شرایطی است که امام باقر(ع) در روشهای مبارزاتی خویش هر چند تقیه را برگزیده است، اما به افشاگری و ظلمی که حاکمیت جور نسبت به سلب حق رهبری و حکومت از آنان داشته است، در زمان موسم حج که هشام نیز در آنجا حضور داشته است، چنین می فرماید: «سپاس مخصوص خداوندی است که محمد(ص) را به پیامبری مبعوث کرد و ما - خاندان نبوت - را به وسیله ی او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم و ما خلفای الهی

می باشیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادت‌مند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، شقی و نگون‌بخت خواهد شد» [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۶].

ب. مفهوم سیره، سیاست و سیره سیاسی

واژه «سیره» اسم مصدر از «سیر» است. «سین و یاء و راء» ریشه ای است که بر «گذشتن» و «روان شدن» و «حرکت کردن» دلالت می کند [ابن زکریا، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۲۰]. و نیز به معنای رفتن و سیر کردن در زمین است

[ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۳]. راغب اصفهانی مینویسد: «سیر یعنی حرکت در روی زمین، در زمین راه رفتن

و گذشتن و عبور نمودن» [راغب اصفهانی، المفردات، ص ۲۴۷].

سه حرف «سین و یاء و راء» به صورت «سیر» هم حرکت در روز و هم حرکت در شب را معنا میدهد، در حالی که به صورت «سری» تنها حرکت در شب را می رساند [فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۹۱]. چنانکه در آیه ی نخست سوره اسراء در معنای اخیر آمده است.

«سیره» یعنی آن حالتیکه انسان دارد، نوع خاص حرکت انسان، نوع رفتار. «سیره» بر وزن «فعله» است مثل «فطره»

که در این وزن، واژه بر نوع عمل دلالت می کند [ابن مالک اندلسی، الفیه ابن مالک فی النحو و الصرف، ص ۴۱]، «جلسه»

یعنی نشستن، «جلسه» یعنی نوع نشستن و «سیره» نوع حرکت است [لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۴]، لذا اهل لغت در توضیح

معنای آن گفته اند: «سیره» طریقه، هیات و حالت است [معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۲۱] و نیز آن را سنت، مذهب، روش،

رفتار، راه و رسم، سلوک و معنا کرده اند و از «سیره ی فرد» به صحیفه ی اعمال او و کیفیت سلوکش میان مردم تعبیر کرده اند [زمخشری، اساس البلاغه، ص ۲۲۶]. راغب اصفهانی درباره این واژه می نویسد: «سیره حالت و روشی است که انسان و غیرانسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد. چنانکه گفته می شود فلانی سیره و روشی نیکو یا سیره و روشی زشت دارد؛ و آیه سنعیدها سیرتها الاولى [طه/۲۱] یعنی آن حالتی که بر آن بوده که همان چوب بودن آن است [المفردات، ص ۲۴۷].

با توجه به آنچه از اهل لغت ذکر شد که «سیره» رابه معنای سنت، روش، مذهب، هیات، حالت، طریقه و راه و رسم گفته اند، می توان «سیره» را نوع رفتار و سبک رفتار و طریقه ی زندگی معنا کرد [علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ذیل واژه ی «سیرت»].

واژه ی «سیره» در اصطلاح اهل فن نیز به معنای حالت انسان، یعنی نوع خاص رفتار و عمل

او است [علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۸]: از این رو بسیاری «سیره» را به معنای «طریق ه»، «هیئت» و «حالت» دانسته اند [فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۴۰].

حال «سیاست» واژه ای عربی است که ریشه ی آن «السوس» به معنای ریاست یا به معنای خُلق و خو می باشد. بنا به تعریف اهل لغت «السیاسه القیام علی الشی بما یصلحه؛ سیاست اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است» [لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۷]. اگر به حاکم و زمامدار، «سیاستمدار» گفته می شود، از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده ی مردم به مصلحت اندیشی، تدبیر و اقدام می پردازد. عبارت «ساسة العباد» نیز که در وصف ائمه ی معصومین آمده است، این معنا را در بردارد که تامین مصالح و تدبیر امور اجتماعی جامعه بر عهده آنان است [مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۸].

واژه ی سیاست، در اصطلاح علم سیاست به معانی گوناگونی به کار رفته است. برخی از این تعاریف، عبارتست از: «فن کشورداری و کسب قدرت اجتماعی» [عنايت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص ۱۹]، «قدرت و فن کسب، توزیع و حفظ آن» [حشمت زاده، مسائل اساسی علم سیاست، ص ۵۷]، «علم حکومت به کشورها» [دوورژه، اصول علم سیاست، ص ۱۷] و «فن و عمل حکومت بر جوامع انسانی» [همان].

مهمترین و کلی ترین موضوعات علم سیاست، دولت، حکومت و قدرت [مسائل اساسی علم سیاست، ص ۲۴] است، ولی درباره تعریف و مفهوم علمی و دقیق سیاست، دیدگاه مشترکی وجود ندارد. البته تلاش فیلسوفان از عصر افلاطون و ارسطو تا امروز برای کشف و ارائه ی تعریفی از سیاست، استمرار داشته است [همان، ص ۱۰]. این اختلاف نظر از عوامل متعددی سرچشمه می گیرد که مهم ترین آن، اختلاف در نوع نگرش فلاسفه و دانشمندان علم سیاست به مجموعه هستی است [اصول علم سیاست، ص ۳۸]. نوع تلقی و بینش فیلسوف یا عالم سیاست به آدم و عالم و نگاه وی به مجموعه ی نظام هستی و مبدا و غایت آن، قطعاً در نگرش وی به سیاست و تعریف آن، دخالت دارد. افزون بر این، تعریف سیاست را، گاه بر مبنای «آنگونه که هست» و گاه بر مبنای «آنگونه که باید باشد» ارائه کرده اند و همین تفاوت در مبنا، منشا اختلاف در تعریف گشته است [همان، ص ۲۲].

اما شاید بتوان سیاست در اصطلاح را عبارت از مجموعه ای از موازین، اصول و مقررات کلی که مراجع دارای صلاحیت قانونی در هر جامعه وضع میکنند دانست که به عنوان الگو و راهنما، حدود اعمال، اقدام ها و تصمیم های

اجرایی آن جامعه را، به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر تعیین می کنند. در واقع سیاست، تدابیری است که برای

رسیدن به اهداف قابل دستیابی در چارچوب اصول اساسی و کلی تدوین می شود.

همچنین می توان سیاست را، مجموعه تدابیری که راهنمای تصمیم گیری های اساسی است و تدابیری که راهها و خط مشی های اساسی رسیدن به اهداف قابل حصول را در چارچوب اصول بیان می کند، دانست.

و سیره سیاسی، مجموعه ای از سنتها، روشها و راههایی است که به شیوه ای عقلانی و منطقی و مستدل، درباره چگونگی سازمان دادن به رفتار سیاسی مطرح می گردد و سیاستمدار ورزیده کسی است که بتواند درباره آرا و عقاید خود، به شیوه ای عقلانی و منطقی و به عبارتی اندیشمندانه استدلال و رفتار کند، تا حدی که سیره و اندیشه های او دیگر، صرفا رفتارها، آرا و ترجیحات شخصی بشمار نرود. هدف سیره سیاسی نه صرفا شعارگونگی، بلکه تغییر واقعیت، همراه با سرزنش یا تایید اخلاقی بوده است. در واقع هدف سیره و اندیشه سیاسی، پیدا نمودن راههای بالا بردن کارآمدی حوزه سیاسی و اداره بهتر جامعه می باشد.

در اصل، دلیل پرداختن به سیره سیاسی و طرح اندیشه های سیاسی، پاسخ دادن به پرسشهای اساسی محیط خویش، پیرامون امور و مسائل سیاسی است. پرسشهایی همچون: چه کسی باید حکومت کند؟ اهداف حکومت باید بر چه اصولی حاکم باشد؟ چرا باید از حکومت پیروی کرد؟ و چگونه می توان تصمیم صحیح برای اداره جامعه اتخاذ کرد؟

ج. تبیین سیره سیاسی امام صادق(ع)

در اصل، سیره سیاسی امام صادق(ع)، جزئی از اندیشه و نیز رفتارهای کلان ایشان و متأثر از ابعاد مختلف اندیشه های اسلامی می باشد. با مطالعه تاریخ و بررسی اسناد و شواهد موجود، می توان دریافت که امام صادق(ع) شخصیتی چند بُعدی است که در سیره های گوناگون آثار متعددی از ایشان در حوزه ی مباحث عرفان، فقه، فلسفه، کلام، طب، سیاست و... بر جای مانده است و همگی آثار نشان از عمق و غنای سیره و اندیشه حضرت(ع) در هر یک از ابعاد نامبرده است. بطوری که میتوان در سیره ایشان نوعی نظام اندیشه ای منسجم، جامع و منطقی را در آثار مختلف ایشان یافت، بگونه ای که اجزای مختلف آن با هم مرتبطند.

به تعبیر دیگر، سیره سیاسی امام صادق(ع) مجموعه ای از سنت ها، روش ها، طریقه و نیز به تبع آن آراء و عقایدی است که به شیوه عقلانی، منطقی و مستدل (فرا تر از آراء و ترجیحات شخصی) به چگونگی سازمان دادن به رفتار سیاسی پاسخگوست؛ چرا که این سیره از سویی متأثر از نوع نگاه اسلام به جهان هستی و انسان و از سوی دیگر، متأثر از اندیشه های توحیدی و عرفانی است. پس به همین دلیل، شناخت سیره سیاسی حضرت صادق(ع) از اهمیت خاصی برخوردار است.

د. نگرش امام صادق (ع) به سیاست

آنچه اکنون در پی آنیم، تعریف سیاست از دیدگاه امام صادق (ع) است چراکه بدون تامل در آن و تعیین عناصرش نمیتوان درباره اهمیت و جایگاه، مبانی فلسفی و نیز سیاست از منظر امام صادق (ع) به چارچوب روشن و مشخصی دست یافت.

واژه ی سیاست در سخنان امام صادق (ع) به طور اخص و صریح اگر چه کمتر مورد اشاره قرار گرفته است، اما مضامین فرمایشات امام (ع) و نیز کلمات فراوانی که از ایشان در این زمینه به یادگار مانده است، گواه روشنی بر این مدعاست [بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۹۵؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹].

بنابراین هر چند ارائه ی تعریفی جامع و مانع از سیاست که مستند به کلام امام صادق (ع) باشد، خالی از اشکال، دشواری و مناقشه نیست، ولی با ملاحظه ی مجموع رهنمودها و آموزه های والای ایشان (ع) می توان به استنباط تعریف سیاست از دیدگاه حضرت (ع) پرداخت: «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسانها در مسیر حیات معقول». در این تعریف بدرستی بر این نکته تاکید شده است که در سیره و اندیشه حضرت صادق (ع)، سیاست یکی از واجب ترین عبادات و وظایف انسانهایی است که شرایط آن را دارند.

ه. اهمیت و جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی امام صادق (ع)

نگاه امام صادق (ع) به سیاست، نگاهی توحیدی و الهی است؛ چرا که اصل آن نشأت یافته از دین اسلام است و حکایتگر تعامل و پیوند دین و سیاست می باشد، پس با نگاه دنیامدارانه و قدرت محورانه به این مساله، تفاوت جوهری و ماهوی دارد؛ چرا که ایشان تربیت یافته ی مکتبی توحیدی است که «جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک و حاکم مطلق هستی می داند. بنابراین، انسان را مخلوق الهی و سرنوشت حقیقی و تکوینی او را در دست خداوند حکیم و رحیم و قادر می بیند؛ خداوندی که خلق را به حال خود رها نساخته است، بلکه برای فراهم ساختن زمینه ی هدایت و راهیابی اش به کمال حقیقی و تعالی وجودی، پیامبران را مبعوث کرده و آیات هدایت را فرو فرستاده است» [نهج البلاغه، خطبه ۱]. پیامبران، عهده دار ابلاغ وحی الهی و نجات انسان از سرگستگی و گمراهی بوده اند؛ عهده دار رسالتی جامع و همه جانبه که همه ی ابعاد وجودی انسان را در بر می گیرد. از این دیدگاه، اطاعت خدا و پذیرش هدایت او، حقی است که از خالقیت، قدرت و عدالت الهی سرچشمه می گیرد: «و لکنه سبحانه جعل حقه علی العباد ان یطیعوه و جعل جزاءهم علیه مضاعفه الثواب تفضلا منه...» [همان، خطبه ۲۱۶].

هدایت حقیقی انسان و شرف یابی او به عبودیت و خلافت الهی ایجاب می کند که

لوازم و شرایط ضروری آن فراهم باشد. از بزرگ ترین لوازم تحقق این هدف در سطحی گسترده، وجود محیط و شرایط مساعد اجتماعی برای رشد و تعالی است؛ محیطی که شکلگیری آن بدون ولایت و حاکمیت صلاحیتداران، فراهم نخواهد شد.

بنابراین جایگاه سیاست در سیره و اندیشه ی امام صادق (ع)، بسیار فراتر و برتر از یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت است. مبنای اساسی چنین سیاستی از دیدگاه آن بزرگوار همچون پدر و جد گرامیشان، تلاش و مجاهدت مشترک امام و امت برای اعلای کلمه ی حق و اعتلای همه جانبه ی امت است؛ مجاهدتی که برخاسته از بینش الهی و نظام ارزشی واحدی است و امام و امت آن را با جان و دل پذیرفته اند و ضرورت آن را باور دارند.

همچنین ایشان در سیره و اندیشه خویش، سیاستی را دنبال می کند که صرفاً در ایجاد همزیستی مسالمت آمیز به کار گرفته شود تا بدین وسیله جامعه و ملت خویش را سعادت مند و سربلند نگاه دارد و به همین سبب حکومت را از ضروریات اولیه ی هر جامعه می داند و سیاست توحیدی نهادینه شده در اندیشه ی ایشان جامعه بدون مقررات و قوانین و اجرای آنها را جامعه ای فاقد پایه های تکوینی و بقا می داند. شاید اصرارهای امام صادق (ع) در این رابطه فرمایش امام علی (ع) باشد: «انه لابد للناس من امیر بر او فاجر یعمل فی امرته المومن؛ همانا مردم به زمامدار نیک یا بد نیازمندند تا مومنان در سایه ی حکومت به کار خود مشغول شوند...» [همان، خطبه ۴۰].

و مبنای فلسفی نسبت هدف و وسیله در باب سیاست از منظر حضرت صادق (ع) به نظر گروهی، سیاست بر این قاعده استوار است که برای رسیدن به قدرت و حکومت، استفاده از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکن، مجاز و مباح است. در این تلقی، سیاست بر هیچ یک از ارزشهای انسانی متمرکز نیست و هدف اصلی، اعمال قدرت و تسلط بر جامعه انسانی است و سیاستمدار، کاری به حق و باطل امور ندارد. بسیاری از سیاستمداران جهان، در گذشته و حال، از سیاست و قدرت، معنا و مفهوم دیگری جز این در نظر نداشته اند و ندارند.

در برابر این طرز تفکر، تلقی دیگری از سیاست وجود دارد که بر پایه ی ارزش های دینی و انسانی استوار است و هدف محوری آن خدا و ارزش های انسانی است، از این رو برای رسیدن به چنین هدفی، توسل به هر نوع ابزاری مجاز شمرده نمی شود، اگر چه به بهای از دست دادن حاکمیت باشد و سیاستمدار به قدرت و حکومت نرسد.

سیره امام صادق (ع) در سیاست و تلقی ایشان از این امر، مبتنی بر نوع دوم بوده است. چرا که مبنای فلسفی امام در این زمینه هنگامی که در چارچوب مطالعاتی منسجم جای می

گیرد، مشخص می‌گردد که رفتارهای سیاسی وی از پشتوانه‌ی متقن فکری و زمینه‌ی فلسفی یکدست برخوردار بوده است. به عبارت دیگر، اندیشه‌ها و رفتارهای (سیره‌ی) امام در برابر هدف و وسیله، در رابطه با حکومت و سیاست بازتابی بیرونی از اندیشه‌هایی به شمار می‌رود که با بررسی آن از دید عقلانیت، مبانی منسجم فلسفی ویژه‌ای را فرا روی ما قرار می‌دهد. لذا به اعتقاد امام صادق (ع)، بکارگیری سیاست مطلوب از آن جهت حائز اهمیت است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به طرف خداوند سوق میدهد و عدالت اجتماعی را برقرار می‌سازد و برای همگان، زندگی سالم و همزیستی مسالمت آمیزی براساس تساوی حقوقی افراد، پدید می‌آورد.

بر این اساس، از نظر ایشان برای رسیدن به قدرت و حفظ حکومت و اداره‌ی نظام اجتماعی، استفاده از زر و زور و تزویر در سیاست حرام است [بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۱۴]، چرا که از دیدگاه ایشان سیاست یک هدف میانه است، نه غایی. پس سخنان حضرت (ع) حکایت از این مساله دارد که در دستگاه خلافت اموی - عباسی، سیاست تنها وسیله‌ای است برای دست یابی به قدرت و مکنّت و ابزاری است برای سلطه‌گری و خودکامگی، نه وسیله‌ای در خدمت اهداف انسانی و متعالی. مسلماً چنین سیاستی - سیاست فاقد دین - طبق اصل «ان الغایات تبررالمبادی» انجام هرکاری را نیز مباح می‌شمرند.

به طور کلی هریک از فرمایشات امام صادق (ع) به خوبی به نفی یکی از وسیله‌هایی ارتباط دارد که در جامعه او برای دستیابی به اهداف سیاسی از جانب خاندان اموی - عباسی با لقلقه کردن دین از آن استفاده می‌شده است.

ز. تفاوت سیاست از منظر امام صادق (ع) با دیگر سیاست‌ها
سیاست مبتنی بر سیره امام صادق (ع) که سیاستی الهی است، با سیاست‌های زاینده‌ی اندیشه بشر، هم به لحاظ

شکل و هم به سبب محتوا، تفاوت خاص با یکدیگر دارد. در سایر سیاستها، خواه فردی و یا طبقاتی، شخصیتی مقتدر و یا طبقه‌ای سرمایه دار غالباً بر این باورند که در نهایت، عالی‌ترین ذخایر مادی و معنوی ملتی را قربانی مطامع خویش کنند. حتی در حکومت‌های به ظاهر مردم سالار اگر اهرم قدرت برگزیده‌ی مردم باشد - که غالباً چنین نیست - و صد در صد همسو با خواسته‌های آنان گام بردارد، باز در عمل برخی تمایلات وجود دارد که حدود الهی به دست فراموشی سپرده می‌شود.

حال آنکه در اندیشه سیاسی حضرت صادق، این امر، به موجب آیه‌ی شریفه «ان الحكم الا لله» [یوسف/ ۴۰]، قانون‌گذار و حاکم مطلق خدا است. در این شیوه‌ی سیاست، خدا به پیامبران مقام عصمت بخشیده و مردم را مطیع آنها قرار داده است: «و ما ارسلنا من رسول

الا ليطاع باذن الله؛ پیامبری را نفرستادیم، مگر به اذن خدا اطاعت شود» [نساء/۶۴]. و در سیره ی ایشان این فرمانبرداری به منظور منافع و مصالح ملت ها است و چنانچه کسانی این راه و روش را دنبال نکنند، طبق این دیدگاه مسلمان واقعی محسوب نمی شوند. حضرت صادق (ع) در این مورد با استناد به آیه ی شریف قرآن فرمودند: «فلا وربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیماً؛ چنین نیست به پروردگارت سوگند که مومن نیستند تا آنگاه که فقط تو را بر اختلاف خویش حکم کنند و به حکم تو اعتراضی نکنند و کاملاً تسلیم فرمان تو باشند» [نساء/۶۵].

بنابراین سیاست مبتنی بر تفکر امام صادق (ع) از یکسو خواسته های افراد را با مصالح جامعه، آن هم در حدود اراده ی پروردگار تعدیل می کند و از سوی دیگر مردم را در همه حال متوجه ذات خداوند می سازد و پیوسته او را کانون توجهات آنان قرار می دهد. همچنین براساس چنین سیاستی، حقوق زاییده ی اراده ی خدا است و بر مفهوم عدالت تکیه و تاکید فراوان شده است. سیاست زمینی باید از سیاست الهی نشات گیرد و هر سیاستی غیر از آن، سیاستی نامطلوب و ظالمانه است. سیاست حق، تنها از سیاست الهی ناشی می شود و نیز راست است که پایه های این مساله باید بر دوش مردم باشد و برنامه ها با مشارکت عمومی تحقق یابد و سیاستمدار آن نیز همگی این امور را با دل و جان پذیرا باشند [بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳۷].

اما معیار حق و باطل در همه چیز و در همه جا صرفاً منتج از تمایلات اکثر مردم نیست. سیاست باید چارچوبی از قوانین الهی داشته باشد و در پیاده کردن آن قوانین از نیروی جامعه یاری جوید؛ یعنی اصول از مکتب باشد و اجرا از مردم.

ح. ا. هم چارچوبهای حاکم بر سیاست از منظر امام صادق (ع) تحت تربیت سیاسی قرار گرفتن امام صادق (ع) در مکتب امام محمد باقر (ع) و توجهات عالیقدر ایشان به امام صادق (ع) قبل از ایام امامت بهترین و ممتازترین موقعیت را برای طراحی چارچوبی منسجم، راهبردی و نیز معرفت افزا در سیاست از منظر امام صادق (ع) را رقم میزند که بازخوانی بر این تفکرات ناب در ویژگیهای حاکم اسلامی، اهداف حکومت و نیز روشهای حکومتداری به روشنی شاهدهی بر این مدعاست.

۱) ویژگی حاکم اسلامی

حکومت اسلامی، حکومتی است که حاکم آن باید عادل، عالم ترین، با تقواترین و... فرد از افراد جامعه باشد و این شیوه حکمرانی، بهترین شیوه ممکن می باشد؛ زیرا حاکمیت در جامعه به سه شکل قابل فرض است:

۱. افراد پست و فروتر، تدبیر و هدایت افراد برتر و باکمال را به عهده بگیرند. چنانکه در حکومت استبدادی مشاهده می شود.

۲. حاکمان در رتبه و جودی و کمال، همسان با افراد تحت هدایت خود باشند. چنانکه در مورد حکومت های دموکراسی و استبدادی قابل مشاهده است.

۳. افرادی که از لحاظ کمالات معنوی و رتبه و جودی برترند، زمام حکومت را به دست گیرند. چنین حاکمانی که از کمالات معنوی برخوردارند، در مقایسه با افراد تحت حاکمیت خود دلسوز و مهربان هستند و هدفی جز رشد و تعالی آنان ندارند. از میان سه فرض فوق، عقل هر انسانی گواهی خواهد داد که بهترین حکومت، حکومت نوع سوم است.

سیاست از منظر امام صادق (ع) نیز حکایت از این واقعیت دارد که حاکمیت باید از نوع سوم باشد و حاکم باید دارای ویژگیهای شایسته ای باشد که بتواند جامعه را به بهترین وجه ممکن اداره نماید.

به تعبیر دیگر، در تفکرات نظری امام صادق (ع) ولایت و حکومت، تنها حق کسانی است که ویژگیها و شایستگی های به دست آوردن آن را داشته باشند. البته این حق، در عین حال، عهد و پیمان سه جانبه ای است بین خدا، حاکم و مردم؛ نه یک حق شخصی محض که صاحب حق بتواند آن را به دلخواه استیفا کند یا از آن به کلی چشم پوشد.

بنابراین هرکس که شایسته ی زمامداری نیست، نمیتواند و نباید عهده دار حکومت شود و حتی اگر مردمان هم حکومت او را بپذیرند، برای حقانیت و مشروعیت حکومت وی کافی نیست.

امام صادق (ع) در انتقاد به عملکرد حاکمیت اموی - عباسی با صراحت اعلام می دارد، حاکم اسلامی باید حکومت خود را عطیه و بخشش الهی بداند و مضمون آیه ی کریمه «توتی الملک من تشاء» را فراموش نکند و بداند که خدا زمامداری را از دیگری سلب کرده و به او داده است و روزگاری نیز از او پس خواهد گرفت. پس واجب می شود که مضمون آیه شریفه «تنزع الملک ممن تشاء» را از یاد نبرد و خود را به تکیه زدن به قدرت دنیا گرفتار نسازد، بلکه به واسطه این ملک و مال عاریتی فانی، بکوشد تا ملک و مال حقیقی باقی را به دست آورد [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۹۲].

در اندیشه حضرت (ع) شایسته است که حاکم اسلامی، به عنوان خلیفه الله، قلمرو فرمانروایی خویش را بر طریق عدل و به نیت خلافت اعمال نماید، نه بر جور و ستم و هوای نفس و ریاست طلبی. همانگونه که ایشان نخست با استناد به قرآن کریم هدف ارسال رسولان را اقامه قسط و عدل معرفی می کردند و می فرمودند: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم

الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط...؛ براستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» [حدید/۲۵]. و... و امرت لاعدل بینکم؛... و مامور شدم که میان شما عدالت کنم...» [شوری/۱۵]، همچنین اعتماد و اتکا به افراد ظالم پیدا نکنید: «به کسانی که ستم کرده اند، متمایل نشوید که آتش (دوزخ) به شما می رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد» [هود/۱۱۳]. سپس خود نیز اظهار می داشتند که: «صلاح و عزت و سلامت دین و مومنان به این است که (حاکم جامعه ی اسلامی)... مومن و متعهد باشد تا حقوق را رعایت نماید و براساس عدل و حق رفتار نماید...» [مشکاه الانوار، ص ۴۶۶].

براساس آموزه های سیاسی امام صادق، ویژگی عدالت برای حاکم اسلامی چنان است که اگر در وجود وی این صفت نباشد یا ضعیف باشد، حاکم به هیچ وجه نمیتواند به تعهدات خود عمل کند یا پایدار بماند؛ پس بی گمان به ستم، بی انصافی، تبعیض، باندبازی، تمامیت خواهی، استبدادگری و بیدادگری کشیده خواهد شد. از دیدگاه حضرت (ع) حاکمیت جامعه ی اسلامی فقط شایسته ی کسانی است که عدالت در وجودشان رسوخ یافته باشد، خود هدایت یافته باشند تا بتوانند دیگران را ارشاد کنند [بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۳۹۵].

امام صادق (ع) در ادامه ی اشاره به ویژگی های حاکم اسلامی در ضمن روایتی می فرماید: «سزاوارترین مردم به حکومت، توانمندترین، داناترین و آگاه ترین فرد به امر الهی است» [همان]. حضرت در این گفتار، ضمن تاکید بر اصل شایسته سالاری در حوزه ی زمامداری به اصل مجهز بودن حاکم به علم و دانش اشاره نموده است؛ چرا که در این حوزه - حکومت داری - طبق اندیشه حضرت (ع) اگر کار به شخص ناآگاه سپرده شود، قطعا چنین فردی مردم را به گمراهی می کشاند. همانگونه که امام علی (ع) نیز به این امر اشاره نموده است: «شما خوب می دانید که جایز نیست نادان عهده دار امورتان شود تا با نادانی خویش، همه را به گمراهی برد» [نهج البلاغه، نامه ۱۳۱].

امام صادق (ع) نیز براساس آیات محکم خداوند و رهنمودهای پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «هیچ امتی کار خویش را به عهده ی شخصی نگذارد، در حالی که داناتر از وی در این میان باشد» [بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۰۰].

با این بیانات در اندیشه ژرف سیاسی امام صادق (ع) مشخص می شود که علم و آگاهی در زمینه های گوناگونی که به امر حکومت و زمامداری مربوط می شود، تا چه اندازه برای حاکم، رهبر و سیاستمدار ضروری است. پس کسی شایستگی این امر خطیر را دارد که آگاه ترین مردم در آن باشد.

در این اندیشه - سیاست از منظر امام صادق (ع) - علاوه بر امور یاد شده، حاکم اسلامی

باید از ویژگی عقل و خردمندی و درایت نیز برخوردار باشد؛ چرا که لازمه درست انجام هرکاری دارا بودن درایت، عقل و خردمندی است. همچنان که خداوند متعال می فرماید: «و لا توتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما؛ و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگی) شما قرار داده است به بی خردان مسپارید» [نساء/۵]. وقتی که قرآن کریم تا این اندازه سپردن امور به خردمندان را مورد عنایت خویش قرار داده است، طبیعی است که مسالهی حکومت تا چه اندازه باید مورد توجه قرار گیرد و قطعا زمامداران و سیاستمداران باید خردمندترین مردمان باشند که از عقل و درایت بهترین و بیشترین بهره ی کافی را داشته باشند تا اینکه بتوانند امور را خردمندانه هدایت کنند.

در تفکر سیاسی امام صادق (ع) نیز این امر، چنان مورد عنایت قرار گرفته است که می توان آن را منطبق بر کلام علی (ع) دانست که: «یحتاج الامام الی قلب عقول و لسان قوول و جنان علی اقامه الحق صوول؛ پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند و زبانی گویا و دلی که بر اقامه حق استوار باشد نیازمند است» [محمد خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۴۷۲].

مردمی بودن یکی دیگر از ویژگیهای حاکم اسلامی در اندیشه سیاسی ناب امام صادق (ع) است. در این تفکر که به سیره امام صادق (ع) پیوند خورده می شود، ایشان ضمن انتقاد از سیاست مزورانه ی برخی از سیاستمداران اموی - عباسی مبنی بر گرایش مردمی داشتن از این رفتار نیز پرده برداری کرده و معتقد بودند: مردمی بودن به معنای باور داشتن مردم، با همه ی وجود خود را خادم آنان دانستن، دور نشدن از آنان و مشکلاتشان، جدا نساختن خود از آنان، هیچ امتیازی برای خود نسبت به آنها قرار ندادن و خلاصه با مردم بودن و برای مردم کار کردن است. حال آنکه این مساله در زبان این خلفای غاصب لقلقه ای بیش نبود و پس از عهده دار شدن خلافت افرادی که در کنار ایشان بودند از سردمداران ظلم و ستم بوده و انسانهایی که تعصب های بی جا و فرصت طلبی از صفات اصلی آنان به شمار رفته است [الطبقات الکبری، ج ۹، ص ۲۳۲].

تاریخ بخوبی گواه است برخی از خلفای اموی - عباسی آنچنان با مردم با رفتاری متکبرانه و بی اعتنا به خواسته های آنان برخورد می نمود که حتی گروهی از قریش و عده ای از بنی امیه نیز به اعمال آنها اعتراض میکردند؛ ایشان به جای آن که به انتقادهای مردم گوش داده و در روش خود تجدید نظر نمایند، به خشونت و سختگیری خود می افزودند و عده ای از اشراف قریش و بزرگان بنی امیه را به اخلال در نظم عمومی و شورش و کودتا متهم می نمودند و بعضا دستور بازداشت، به زندان و حتی به قتل رساندن آنان به بهانه ی همکاری با شورشیان و مخالفان به دار می کشیدند [الامامه و السیاسه، ج ۲، ص ۱۲۵].

رفتارهای خلاف آداب و اخلاق زمامداری آنان تا آنجا پیش رفت که حضرت صادق (ع)

فرمودند: «حاکم به هیچ وجه حق ندارد در رفتارش با مردم حس برتری جویی و سلطه گری داشته باشد: التواضع ان تعطی الناس ما تحب ان تعطاه» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴]، یا از آنها فاصله گرفته و خود را از دسترس مردم دور نگه دارد و حتی برای خود نسبت به آنها امتیازات خاصی را قائل شود. همانگونه که امام علی (ع) نیز فرمودند: «وایاک و الاستثثار بما الناس فیه اسوه؛ پرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که بهره ی همه ی مردم در آن یکسان است» [نهج البلاغه، نامه ۵۳].

پس بایسته است براساس سیاست از منظر امام صادق (ع) حاکم اسلامی در تمام سختیها و مشکلات با مردم شریک باشد، به نحوی که به شکل نمونه و الگوی آنان باشد. هم چنین در مواضع روشنگرانه سیاسی امام جعفر صادق (ع)، حاکم اسلامی تابع تفکرات امام جعفر صادق (ع)، باید از خصلتهای ناپسندی چون: دنیاطلبی، خودخواهی، خودمحوری، قدرت طلبی، خودرایی، ریاست طلبی، محبت کور و افراطی، جحود و لجاجت، خیانت، افراط و تفریط، خودبینی، آزمندی، خصومت، سازشکاری، حسادت، حيله گری، ترس، بدبینی، انتقام، بد خلقی، کینه توزی، ذلت نفس، تفاخر، خودستایی، غفلت، بی اعتمادی، شتاب ورزی، شهرت طلبی، جاه طلبی، مقام دوستی، ناامیدی، ریاکاری و... به دور باشد.

در این مواضع ارزشمند و والا پاک بودن حاکمان از آلودگیهای نفسانی و خصلتهای غیرانسانی به شدت مورد توجه قرار گرفته است و به قدری این امر مهم است که حتی از شرایط واجب شمرده شده است، تا جاییکه بر مبنای تفکر امام صادق (ع) در باب سیاست، کسانی که به این خصلتها آلوده باشند، در مدیریت خود به هیچ وجه نمی توانند حق را بر پا دارند و امر خدا را اجرا کنند [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۹].

۲) اهداف حکومت

حکومت ها بر حسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصدی دارند که در جهت نیل به آن تلاش می کنند. در این مورد فلسفه وجودی حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، مبتنی بر جهت دهی حرکت جامعه در مسیری الهی است. لذا اهداف حکومت از منظر ایشان ناظر بر جریان بخشی احکام الهی در عرصه های مختلف نظام اجتماعی است. در ذیل به مهمترین آنها از دو زاویه اشاره خواهد شد.

۱-۲) اهداف عالی حکومت از دیدگاه کل نگر

براساس سیاست ترسیم شده در آموزه های امام صادق (ع)، جنبه ی اول اهداف یک حکومت، اهداف کل نگر یا عام است. و این بدان معناست که هیچ حکومتی نمی تواند شانه از زیر بار این مسئولیت خالی کند و به عبارتی آن اهداف را نادیده انگارد؛ زیرا حذف این اهداف محو فلسفه ی وجودی حکومت است.

- حاکمیت دین و احیاء ارزشهای اسلامی

اصول و ارزشهای هر دین، مبین و صراط روشن حرکت جامعه به سوی سعادت و کمال انسانی است. همواره در گذر تاریخ و در جریان شکل گیری مناسبات سیاسی - اجتماعی خارج از ارزش های دینی، به تدریج دین حاکمیت خود را در جوامع از دست داده و چه بسا، احتمال دارد اصول آن «فروع» و فروع آن «اصول» انگاشته شود.

همچنانکه امر فوق در مورد احکام و آموزه های اجتماعی اسلام اتفاق افتاده است؛ بگونه ای که ارج و تکریم دین از آزادی، عدالت و مخالفت با هرگونه تبعیض طبقاتی و اجتماعی، در گستره ی جهان اسلام به دست فراموشی سپرده شده است. از این رو، حاکمیت دین و احیاء ارزشهای اسلامی یکی از مهمترین اهداف حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) است؛ چرا که در آن روزگار، ارزش های اسلامی با وجود خلفای اموی و پس از آن عباسی، کم رنگ و بیرنگ شد. و از توصیه هایی که حضرت (ع) به یارانشان در خصوص رعایت احکام و اجرای اصول اساسی دین و قوانین الهی داشته اند، به خوبی می توان این امر را دریافت [بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۴۶۰].

بنابراین براساس تفکر امام صادق (ع) در باب سیاست، حاکم اسلامی در اولین گام باید دین را از غیردین تفکیک کند و آموزه های ناب و سره آن را - که مطابق فطرت و سازگار با هر عصری است - در بطن مناسبات انسانی اجتماعی به جریان اندازد و از این طریق زمینه های دینداری را در جامعه توسعه و گسترش دهد.

- برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان

در اداره یک حکومت، بایسته است افرادی بکار گرفته شوند که مناسب انجام آن کار هستند؛ چرا که استفاده از عناصر نالایق، ناشایست و فاسد که تنها به منافع خویش می اندیشند و تمام راههای ممکن را تنها به پیشرفت خویش ختم می نمایند، برنامه ها و اهداف حکومت را با چالش و شکست مواجه می کنند.

اصل واگذاری اختیار نیز می گوید: اختیاری که به افراد واگذار می شود، باید بگونه ای باشد که توانایی آنان را برای دست یابی به اهداف مورد انتظار تضمین کند. پس طبق اصل مطلق بودن مسئولیت، انجام هر کار و مسئولیتی نمی تواند بزرگتر از اختیاری باشد که برای انجام دادن آن واگذار شده است و مسئولیت نمی تواند از اختیار واگذار شده کمتر باشد. در روزگار امام صادق (ع) نیز که فضیلت ها در جامعه به فراموشی سپرده شده بود و در دستگاه حاکمیت جز جاه طلبی، مقام پرستی، انحصار طلبی، تمامیت خواهی و... دیده نمیشد، امام (ع) داد سخن برآوردند و فرمودند: «هرگاه جاه طلبان و مقام پرستان بر جامعه حاکم شوند، فسادی که از کار آنان ناشی میشود، بیش از اصلاحی است که از کارشان

برمی آید»

[اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۵]. آنگاه فرمودند: مگر نمی دانید که جدم پیامبر اکرم (ص) نیز حکومت را تنها به افراد باکفایت

می سپرد که امانتدار، با معرفت و قدرتمند باشند. در ادامه فرمودند: اهمیت این امر - واگذاری مناصب به افراد شایسته و لایق - در نزد جدم به قدری با ارزش بود که وقتی ابوذر از ایشان درخواست کرد امارتی به او بدهد، به وی فرمود: «تو ضعیف هستی و این امانت است و در قیامت موجب خواری و ندامت است» [مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۷]. از این رو، به رغم علاقه ی زیادی که به ابوذر داشت و سوابق زیادی که او در اسلام داشت، مدت‌ها صلاح ندید به او مسئولیتی بدهد.

همچنین حضرت (ع) در جایی نیز اظهار داشتند «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» همان آیه ای است که نزول آن به علت واگذاری امور به رهبران و کسانی که امور مردم را عهده دار شده اند، می باشد؛ پس باید اهلیت و شایستگی احراز آن مناصب را داشته باشند.

بنابراین براساس آموزه سیاسی امام صادق (ع) حکومت باید به افراد شایسته و صالح سپرده شود؛ چرا که در غیر این صورت طبقه زورمدار و نالایق، بر امور حاکم می شوند و اسراف و فساد نیز فراوان خواهد شد و طبقات فرودست جامعه، زیر فشار قرار می گیرند و طبقه حاکم برای ممانعت از طغیان و جنبش آنان، انواع سختگیری و خفقان را اعمال خواهد کرد، پس قطعاً جامعه دچار آسیب می شود و از هرگونه پیشرفتی باز می ماند.

با یک نگاه دیگر و با توجه به آنچه اندیشه سیاسی امام صادق گذشت، می توان فهمید که معیارهایی چون: تعهد، تخصص، امانتداری، اهلیت، ایمان، مقاومت، مقام پرست نبودن، توان اجرایی داشتن و... مورد توجه حضرت (ع) در عهده داری امر حکومت برای رسیدن به اهداف بوده است که با زیبایی تمام به عبدالله نجاش (شخصیت مشهور تاریخ) که از طرف منصور عباسی به حکومت اهواز منصوب گردیده بود و از محضر امام صادق (ع) خواست وی را راهنمایی نماید، موید این امر است [میرعظیمی، زندگانی امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۰۹].

- اصلاح روابط اجتماعی

یکی دیگر از اهداف حکومت در اندیشه امام صادق (ع)، اصلاح روابط طبقات مختلف جامعه است. بگونه ای که حکومت با طرفداری از مظلومان، به احقاق حق آنان از ظالمان در هر مقام و منصبی که باشند، بپردازد و امنیت جامعه را به نحوی تنظیم نماید که طبقات مختلف جامعه به یکدیگر تعدی نکنند. البته این امنیت دو طرفه است. یعنی از سویی باید سرمایه های مردم از امنیت کامل برخوردار باشد و کسی به آن تعدی نکند و از سوی

دیگر، در صورت تعدی شخص متمول به حقوق ضعیف، حکومت موظف به دفاع از اوست.

به واقع، استواری تفکر امام صادق (ع) همان فرمایش مولا علی (ع) خطاب به مالک اشتر است که: «ای مالک! تو باید بگونه ای حکومت بکنی که مردم تو را بمعنای واقعی تامین کننده امنیتشان و نگهدار هستی و مالشان و دوست عزیز خودشان بدانند» [نهج البلاغه، نامه ۵۳]. امام صادق (ع) نیز خطاب به خلفای اموی - عباسی می فرمودند: «خدا را در نظر بگیرد و تقوا داشته باشید، درها را بر روی مردم باز نگه دارید و حجابها و موانع را از پیش پایشان بردارید تا به راحتی با شما ارتباط برقرار کنند، ستمدیدگان را یاری نمایید و حقوق ضایع شده را به صاحبانشان باز گردانید» [بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۶].

در جای دیگر امام (ع) به نقل از پیغمبر اکرم (ص) می فرمودند: «لن تقدس امه لا یوخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متنتع؛ امت به مقامی که قابل تقدیس و تمجید باشد نمی رسد، مگر آن وقت که وضع به این منوال باشد که ضعیف حقش را از قوی بگیرد، بدون لکنت زبان» [اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۷].

تعبیر آموزه ی حضرت (ع) در مورد این مساله به این معناست که وقتی ضعیف در مقابل قوی می ایستد و لکنتی در بیانش وجود ندارد یعنی یا مردم به طور کلی روحیه ی ضعف و زبونی را از خود دور کرده اند و در مقابل قوی هر اندازه هم که قوی باشد، شجاعانه ایستاده اند و لکنت به زبانشان نیفتاده و ترسی هم ندارند یا اینکه اصلا نظامات اجتماعی باید طوری باشد که در مقابل قانون، قوی و ضعیفی وجود نداشته باشد.

- اقامه حدود الهی

شرایط عصر امام صادق (ع) چه پیش از امامت و چه پس از آن به خوبی نشان می دهد که در آن دوره عده ای به زعامت و حکومتداری رسیده بودند که به راحتی حدود الهی را نادیده گرفته و در حقیقت از حد مجاز، پا را فراتر نهاده بودند. بگونه ای که واجبات، محرمات، مستحبات و مکروهات هر یک جایشان را به دیگری سپرده بود و از این طریق به جامعه نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم آموزش داده می شد که تجاوز نمودن از حدود الهی امری عادی و جایز است. از باب نمونه: تاریخ نقل می کند آن هنگام که منصور عباسی از امام صادق (ع) گله کرد که چرا تو مانند دیگران که نزد ما می آیند، به منزل ما نمی آیی؟ امام صادق (ع) پاسخ دادند: «... چیزی از امور آخرت نزد تو نیست که به امید آن، پیش تو سبقت جویم» [الاریلی، کشف الغمه، ج ۲، صص ۴۲۱-۴۲۰]، آگاه باش که «... کسی که طالب آخرت باشد، پیش تو نمی آید» [همان].

امام صادق (ع) به صراحت از این اوضاع به منصور عباسی به شدت اعتراض نمود و

فرمود: «پیامبر هرگز درباره حق کوتاهی نکرد و از دین پا را فراتر نگذاشت» [انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۸]. و باز هم فرمودند: «تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون؛ اینها حدود خداست، از آنها فراتر نروید و هر که از حدود خدا فراتر رود، چنین کسان ستمکارند» [بقره/۲۲۹]. سپس ادامه دادند: ای منصور! حفظ حدود الهی بقدری بااهمیت است که رسول خدا (ص) با آن شان و مقام می فرمودند: «انا اتقاكم الله و اعلمکم لحدودالله» [متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۱۹].

بنابر اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، حاکم اسلامی باید در اهداف حکومتی خویش، شناسایی مرزها و اقامه و نیز حفظ آن حدود را در راس برنامه هایش قرار دهد؛ چرا که مرزشناسی و حفظ حدود الهی از مبانی اعتقادی است و اسلام مجموعه ای از مرزهاست و مومن راهرو در مرزهاست، پس وی هرگز حدود را حتی در هنگام رویارویی با دشمن نیز نمی شکند «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا تعتدوا ان الله یحب المعتدین؛ و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار کنند، کارزار کنید ولی از حد مگذرید که خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد» [بقره/۱۹۰].

۲-۲) اهداف عالی‌ه حکومت از دیدگاه جزءنگر

جنبه دوم از اهداف حکومتی سیاست ترسیم شده از سوی امام صادق (ع)، اهداف جزءنگر یا خاص است. این مساله حکایت از آن دارد که حکومت به اقتضای اسلامیت خویش، به دنبال آنهاست. در تفکرات و حتی سلوک حضرت (ع) حذف این اهداف یا بی اعتنایی به آنها، سبقه‌ی اسلامی حکومت را از بین می برد.

- اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه‌ی جامعه

یکی از اساسی‌ترین اهداف حکومت از دیدگاه جزءنگر در اندیشه سیاسی امام صادق (ع)، تحقق و اقامه‌ی عدالت آن هم به شکل اجتماعی است؛ چرا که حکومت جز با عدالت هویت حقیقی نمی یابد و در واقع جامعه‌ی ای که عدالت در آن برپا نباشد، فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است و دیانتی نیز که در آن اهتمام به برقراری عدالت نباشد، مایه‌ی گمراهی است و حکومتی که عدالت هدف آن نباشد و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی زند، در حقیقت در مسیر هلاکت است. همانگونه که اصلاح دین و دنیای مردمان نیز وابسته به عدالت است.

امام صادق (ع) نیز هدف اساسی و والاترین ارزش در جامعه در راستای جهت‌گیریهای حکومتی را اجرای اصل بنیادی عدالت می دانست و عدالت اجتماعی را بهترین خدمت به جامعه معرفی می کرد.

این مقوله در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) به قدری بااهمیت بود که با تبعیت از سیره

نبوی، یک ساعت به عدالت رفتار کردن در عمل را از هفتاد سال عبادت که در روزها و شبهای آن احیاء باشند را بهتر می دانستند و به کسانی نیز که از دوستان ایشان بودند و در برخی مناصب حکومتی حضور داشتند، این امر را توصیه و تاکید می کردند [اصول کافی، ج ۳، ص ۱۵۷].

ایشان به خوبی درک نموده بود که نادیده گرفتن ظرفیت وجودی افراد و شایستگی آنها در عرصه های اجتماعی به علت عدم اجرای اصل بنیادی عدالت، چه فاجعه های بزرگی را ایجاد می نماید. پس آن هنگام که به برخی از دوستان امام صادق (ع) پیشنهاد مناصب حکومتی می شد و آنان از امام صادق (ع) درخواست راهنمایی می کردند، امام (ع) خطاب به آنان می فرمودند: «...مراقب باشید اینان تنها قصدشان حکومت و تقویت پایه های آن است، نه چیز دیگر...» [بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۸].

امام صادق (ع) به خوبی این امر را حس نموده بود که خلفای اموی و عباسی برای استوار ساختن پایه های حکومت خود و به منظور تسلط بیشتر به مردم، دست به هرکاری می زنند و حقوق آنان را به طور کامل پایمال می کنند، تا اینکه جامعه را تحت سیطره ی خویش درآورند. بنابراین از آموزه های سیاسی حضرت صادق (ع) در باب اهداف حکومت در راستای تحقق اصل عدالت، استنباط می شود که نفس حکومت برای حاکم نباید به عنوان یک هدف باشد، بلکه از باب تحقق عدالت، اقامه ی حق و اذاله ی باطل باید به آن بنگرد؛ چرا که بر این اساس استقرار و اجرای عدالت در جامعه، یکی از عوامل کارآمدی حکومتها محسوب می شود.

- تامین و افزایش امنیت همگانی

زندگی فردی و اجتماعی انسان در ارتباط با امنیت است. بعضی از دانشمندان آن را در ردیف دومین نیاز بنیادی بشر پس از رفع احتیاجات فیزیکی مانند گرسنگی قرار می دهند [مازلو، چکیده روان شناسی، ص ۱۸۲]. و برخی آن را شرط به سعادت رسیدن جامعه بر می شمارند [فارابی، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲، ص ۵۹۴].

به هر حال می توان گفت، وجود امنیت در یک جامعه به همان اندازه مهم است که احساس امنیت و امنیت روانی در آن جامعه. البته بعضی از کارشناسان احساس امنیت را در یک جامعه مهم تر از وجود امنیت در آن می دانند که سخنی حق و به جاست.

حال نکته ی اساسی در برقراری امنیت، نقش و جایگاه حکومت می باشد، چرا که برقراری امنیت در جامعه متکی بر حکومت و ابزارهای رسمی آن است و در این میان نیروهای حکومتی مجریان اصلی و برقرارکنندگان امنیت می باشند. و اگر حکومتی نتواند امنیت را در جامعه برقرار نماید، آرامش و آسایش از آن محیط رخت بر می بندد و نمیتوان از مردم

انتظار داشت که حامی و پشتیبان حکومت باشند؛ چرا که وقتی عدم برنامه ریزیهای یک حکومت موجب اختلال در امنیت باشد، مردم در شرایط سخت و دشوار قرار گرفته و تنها به فکر بقای خود و خانواده شان خواهند بود، نه به فکر حمایت و پشتیبانی از حکومت و حاکمان خود.

از این رو، فراهم کردن امنیت در همه وجوه آن اعم از امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، فکری، معنوی، فرهنگی، اقتصادی، شغلی، قضایی و مرزی از اهداف مهم حکومت داری در سیره سیاسی امام صادق(ع) است.

ایشان بر این عقیده بودند که حاکم باید در پی امنیتی فراگیر به لحاظ رشد و تعالی مردمان باشند و در این راه هر نوع خودکامگی و خودرایی را زیر پا نهد تا از این طریق بتواند فضایی آکنده از امنیت را در عرصه ی مناسبات حکومتی خویش برقرار نماید. حضرت(ع) اظهار نگرانی و ناخشنودی خویش را از ناامنی موجود در جامعه به لحاظ وقایعی که حاکمان اموی و عباسی برای تثبیت موقعیت خویش از آن بهره می جستند، اینگونه توصیف می کند: «شر الاوطان ما لم یامن فیه القطان؛ بدترین وطن ها جایی است که ساکنان آنجا در امان نباشند» [اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸].

بنابر آموزه ی سیاسی امام صادق(ع) حیات انسان بدون امنیت معنا نمی یابد، لذا امنیت ریشه در فلسفه ی وجودی حیات جمعی دارد و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت؛ چرا که فراهم شدن این مساله در هر حکومتی به معنای سامان یابی رشد و تعالی مردمان آن جامعه است.

- توجه به رشد و بالندگی و تامین سعادت مادی و معنوی مردم

برخی معتقدند که حکومت اسلامی همه ی هم و غم خود را معطوف رفع نیازهای معنوی و اخروی مردم نموده و بدین سان از توجه به رشد و بالندگی و تامین سعادت مادی مردم باز مانده است. در حالیکه توسعه ی اقتصادی و به عبارتی تامین رفاه و آسایش، آن هم به نحو شاخص و چشمگیر جزء اهداف حکومت اسلامی و از آن جمله در اندیشه ی سیاسی امام صادق(ع) است.

از دیدگاه حضرت(ع) حکومت اسلامی باید علو مادی و معنوی مردم را بیش از هر چیز واجد اهمیت بداند و حاکم اسلامی موظف است تا این امر را در جامعه تحقق بخشد. همان گونه که حضرت علی(ع) به مالک اشتر فرمودند: «...من تو را برای اداره ی کشور می فرستم که چونان باغبان عاشق نهالهای باغ خود، مردم آن سرزمین را احیا نمایی و شخصیت آنان را در این گذرگاه معنادار که دنیا نامیده شده است، به ثمر برسانی و از بدبختیها و رذالتهای اخلاقی و ناگواریهای جانکاه نجاتشان بدهی، نه چونان درنده ای خون

آشام که قدرت حکومت مستت کند و زندگی و مرگ مردم را به بازی بگیری و برای رسیدن به خواسته های جاه طلبانه ی خود حیات مردم را که شعاعی از اشعه ی الهی در روی این کره ی خاکی است، طعمه ای لذیذ برای خود تلقی نمایی. آن کس که با تکیه بر قدرت، انسانها را طعمه ی خود بداند، پیش از آنکه انتقام ماورای طبیعی بر سرش تاختن بیاورد، دیر یا زود لقمه ای ناچیز در دهان گرگهایی مانند خودش خواهد گشت» [نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳].

پس براساس تفکر سیاسی امام (ع)، حاکم اسلامی که مدیریت جامعه را به عهده گرفته است، موظف است اداره همه ابعاد جامعه را از تنظیم حیات طبیعی افراد و گروهها گرفته تا امکان پذیر ساختن ورود به حیات معقول و رهسپار نمودن اشخاص به عظمت و کمال ربوبی را عهده دار شود.

همچنین اعتقاد حضرت (ع) مبنی بر تامین شرافتمندانه و کرامت مدارانه ی مردم و توجه به رفاه عمومی آنان ناشی از اهمیت این مساله در اندیشه ی ایشان بود و همواره خود در راه نیل به این مقصود، در راه فقرزدایی و تامین معیشت مردم، از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند و دلیل این مساله را اینگونه می دانستند که: «آبادانی و تامین رفاه از اوامر الهی و از رسالتهای انبیاست که در سایه ی آن، آسایش و راحتی پدید خواهد آمد» [بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷]. از سوی دیگر نیز معتقد بودند که رفاه عمومی جز با توزیع عادلانه و به حق ثروتها و درآمدهای جامعه تحقق پذیر نیست. امام (ع) این امر را از وظایف و اهداف زمامداران حکومت می شمردند. بدین ترتیب رشد دادن و بالنده کردن

مردم، در جنبه های مختلف مادی و معنوی و روحی و جسمی از وظایف و اهداف حکومت است.

- لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش

یکی دیگر از مهم ترین اهداف حکومت در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش مردم میباشد. چرا که در نظام تفکرات ارزشمند ایشان، توسعه فرهنگی بر توسعه ی اقتصادی، تقدم دارد زیرا افزون بر اینکه توسعه ی اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه ی خفته و در جهل فرورفته، نه از امکانات و زمینه ها و بایسته های اقتصادی برخوردار است و نه بر چگونگی بهره وری از آن، چیره و نه بر ضرورت بهره وری و استفاده از آن، آگاه. پس توسعه ی فرهنگی و آموزش و پرورش، نیاز جان و خرد انسانی است و توسعه اقتصادی، خواست تن؛ و روشن است که نیاز جان و خرد بر نیاز جسم و تن مقدم است. چنانکه آموزه های اسلامی نیز، دانش را پایه و اساس

همه ی خوبیها و کامیابیهای مادی و معنوی و معیار ارزش یابی انسان می داند و بر این اساس است که معتقد است جهل ریشه ی همه ی بدیها و ناکامیهاست. «قیمه کل امری ما یعلمه؛ ارزش هر انسان به اندازه ی چیزی است که می داند» [علم و حکمت در قرآن و حدیث، ص ۳۰] و نیز «دانش پایه ی هر خوبی و نادانی پایه ی هر بدی است» [همان].

امام صادق (ع) همچنین اعتقاد داشتند با تربیت می توان زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم کرد تا استعدادها و توانایی ها در جهت کمال مطلق شکوفا شود. ایشان این مساله را از واجبات و وظایف مهم بر عهده حکومت میدانستند و می فرمودند: «بر حاکم و رهبر واجب است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد- ایشان را در مسیر تربیت اسلامی قرار دهد-» [بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۵].

این مساله تنها در اندیشه ی حضرت به صورت تئوری باقی نماند، بلکه اسناد تاریخی نشان می دهد که امام صادق (ع) به رشد حوزه های علمیه و گسترش علم و آگاهی و نیز ارشاد و هدایت آحاد مردم و سوق دادن آنها به قرآن و سیره ی پیامبر اعظم (ص) و همچنین تعلیم و تربیت آنان و نیز مبارزه با انواع نادانیها، جهالتها و شبهات و تربیت عالمان، اندیشمندان و شاگردان توجه فراوان نشان دادند؛ بگونه ای که «تعداد تربیت یافتگان این مکتب بالغ بر چهار هزار نفر ذکر شده است» [پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۶۹]؛ بگونه ای که هریک از آنها را در رشته ای که با ذوق و قریحه ی او سازگاری بود، تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند حدیث، تفسیر، علم کلام و امثال اینها تخصص پیدا می کردند [یافعی، مرآة الجنان، ج ۲، ص ۳۰۴].

امام صادق (ع) طی دوران حیات خویش برای ترقی اندیشه و اعتقادات مردم تلاش بسیار نمودند و با مناظره های علمی با اهل کتاب و نحله های فکری و فرق گوناگون، موجبات اعتلای معرفت و بینش دینی این افراد را فراهم می آوردند. آن حضرت با تشکیل محافل علمی، کلامی و حدیثی به دفاع از اصول اسلام و فرهنگ اهل بیت پرداخت و به ایرادات و شبهات فرق مختلف پاسخ می دادند [منتظر القائم، تاریخ امامت، ص ۲۱۶].

شمار مناظرات امام صادق (ع) با اهل کتاب و نمایندگان اهل رای و قیاس، زنادقه، غلات، جاعلان حدیث، معتزله، صوفیه و... بسیار است [بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶] که مباحث این مناظرات علمی درباره ی آفرینش جهان، توحید و صفات خداوند، نبوت، معاد، عدل، احکام، عالم نجوم، تفسیر آیات و... بود [همان، ص ۲۱۶].

امام صادق (ع) افزون بر شرکت در مناظرات عمومی و مجالس علمی در منزل خود و مسجد نیز پذیرای بسیاری از مشتاقان و پیروان خویش می شد، مردمان و شاگردانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک چون: کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اینها و از طبقات گوناگون

برای زیارت آن حضرت و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می آمدند و تعداد اینان هر روز بیشتر می شد [حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۳۸؛ به نقل از: سیره پیشوایان، ص ۳۶۰].

- قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی

از نظر عقلی، زندگی اجتماعی نیازمند قانون است و قانون وابسته به وجود کسی است که آن را وضع و اجرا کند. حال اگر بپذیریم که حکومت نیاز ضروری بشر برای حاکم کردن قانون در جامعه است، «هدف حکومت» بر «هدف قانون» انطباق می یابد و این سخن پذیرفتنی است که هدف حقوق، به تعبیری همان هدف دولت است.

امام صادق (ع) نیز «اجرای قانون خدا» را هدف حکومت می داند و با شاهد گرفتن حق تعالی اعلام می کند که حاکم و سیاستمدار، به انگیزه ی سلطه و ریاست نباید زمام امور را به دست گیرد؛ بلکه باید خود قانونگرا بوده و از قانون گریزی پرهیز نماید تا از این طریق، موازین الهی را بر پا و شرع را پاس بدارد و هر چیز را در جای خود نهد و حقوق افراد را به آنان برساند. چرا که قانون گرایی از ویژگیهای نظام قانونی و پاسخگو است و نظام اجتماعی مطلوب، نظامی است که دو اصل عدالت و تعاون در آن تجلی عینی یابد. اصل تعاون، زمینه ساز همزیستی مسالمت آمیز است و اصل عدالت، تکاثر و افزون طلبی ها را مهار می کند.

بنابراین یکی دیگر از اهداف حکومت از منظر امام صادق (ع) از دیدگاه جزءنگر، قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی است. همان عاملی که اجرای صحیح آن در عصر امام صادق (ع) به کمرنگ ترین حالت ممکن دیده می شد؛ چرا که در خصوص حاکم شدن این وضعیت از دیرباز بسیاری از مردم بدلیل اختلاف در رنگ، نژاد، قبیله، زبان، منطقه، ثروت، مقام و... دچار تبعیض بودند و قانون هیچ گاه به شکل یکسان در مورد آنان اجرا نگردیده بود.

این امر در حالی است که امام صادق (ع) با وجود عدم تشکیل حکومت، همه مردم را همچون پدران بزرگوارش در مقابل قانون یکسان می بیند و معتقد است هر کس، هر گروه یا هر صاحب منصبی که از قانون گریز زند و جرم و خلافی را انجام دهد، باید بدون هیچگونه ملاحظه کاری سیاسی، اجتماعی وی را محاکمه نمود و جزای خلافش را به وی داد [بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۲].

هم چنین از دیدگاه امام صادق (ع) اگر حقوق مردم و حاکمان مورد بی اعتنائی قرار گیرد و هر یک بر دیگری اجحاف روا دارند، اختلاف پدید می آید، جور و ستم آشکار می گردد، فساد در دین راه می یابد، راه روشن سنت متروک می ماند، به هوا و هوس رفتار می

شود و احکام تعطیل می شود.

پس غایت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)، تنظیم حقوق شهروندان و دولتمردان، بگونه ای است که زمینه ی تحقق احکام الهی را با اجرای صحیح قانون و به عبارتی قانون گرایی و پرهیز از قانون گریزی بگسترده و بر این اساس با رعایت این حقوق، نه حُکمی تعطیل گردد و نه فسادی در دین پدید آید و نه سستی از سنن الهی بر زمین ماند. پس بدون تردید، براساس این اندیشه حکومتی که فقط به «همزیستی و بهزیستی» می اندیشد، از چنین دغدغه هایی فارغ است و در قبال «فساد و تحریف در دین و تعطیل احکام آن» احساس تکلیف نمی کند و حقوق اجتماعی را بدون لحاظ دین و بقای آن می پذیرد.

بنابراین براساس آموزه های سیاسی امام صادق(ع)، قانونگذار واقعی دارای شرایط ذیل است:

۱. قانونگذار باید قبل از هر چیز یک انسان شناس کامل باشد و تمام اسرار وجودی، عواطف و خواسته های انسان و اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر را بداند.

۲. قانونگذار باید علم کافی داشته باشد، بستر ایجاد و پرورش قانون و راههای رسیدن به کمال نهایی انسان را بخوبی بداند و آثار قانون را در زندگی اجتماعی بشر به نیکی ارزیابی کند؛ چرا که وضع قانون در زمان حال بدون توجه به بنیادهای آن در گذشته و آثار آن در آینده کافی نیست.

۳. قانونگذار باید از صلاحیت اخلاقی بهره مند باشد، مرتکب خطا و اشتباه نشود، در عین مهربانی و دلسوزی قاطع و با اراده باشد تا مصالح جامعه را فدای خواسته های خود نکند.

۴. قانونگذار صالح در وضع قانون، منافع شخصی خود را لحاظ نمی کند؛ چرا که منافع شخصی در هر حال در اندیشه و انگیزه او اثر می گذارد. اگر همت کند از تاثیر آگاهانه آن اجتناب کند از آثار ناخودآگاه آن امکان ندارد مضمون بماند.

۵. قانون باید عملی، شفاف و دارای ضمانت اجرا باشد؛ یعنی قانونگذار باید قانون را بر مبنای مصالح واقعی و نفس الامری وضع کند؛ زیرا بدون پشتوانه نمی تواند به حال جامعه مفید باشد.

۳) روش حکومتداری

در فلسفه ی سیاسی اسلام که مبتنی بر اندیشه ی دینی است در عرصه سیاست، سوال اساسی این بوده است که «چه کسانی باید حکومت کنند»؟

این سوال در تفکر سنتی از یونان باستان تا سده های میانه اسلامی و عصر مشروطیت همچنان در اندیشه ها،

چنین تحلیل می شد که اگر حکیمان حاکم شوند، جامعه را به سوی سعادت رهنمون ساخته، همواره جامعه آرمانی «مدینه فاضله» محقق خواهد شد.

اندیشه و ران سیاسی اسلامی، همچون فارابی، اخوان الصفا و دیگر اندیشمندان به پیروی از سنت فلسفی یونانی به ویژه «افلاطون» اینگونه نظر سنجی میکردند که در هیات اندام وار جامعه، دانشمندان و حکیمان، عناصر و الا و برتر جامعه را تشکیل میدهند و از آگاهیهای لازم همراه با مدیریت اجتماعی برخوردارند. اگر اینان (فاضلان) زمام امور را به دست گیرند، قطعاً جامعه را به سوی سعادت سوق می دهند و افراد جامعه، شاهد خوشبختی خواهند بود. و همواره از طرح یک جامعه آرمانی سخن می گفتند که اگر چنین باشد، چنان خواهد شد و شاید اندیشه سیاسی اسلام نیز این نظریه را تایید می کرد که امامت صالحان و پرهیزگاران را نوید می داد. اما هرگز در ذهن و اندیشه این حکیمان و سیاست ورزان، این سخن خطور نمی کرد که «چگونه و با چه روشها، متدها و ملاکها باید حکومت کرد» و چه مکانیسم هایی در روند حکومت، مشروع و مقبول بوده و چه مکانیسم هایی (ابزاری) مطرود و نامقبول می باشد؟

گرچه این اندیشه ابتدا در ذهن اهل سیاست مغرب زمین مطرح شد و نوشته های ژان ژاک روسو، هاپیزر، ولتر، بنتام و منتسکیو در «روح القوانین» طرح مفصل آنها را تئوریزه می کردند و برای مبارزه با «استبداد» تئوری تفکیک قوا، نظام پارلمانی و انتخاب و رای گیری را صواب می دانستند، اما شکل و محتوای این اندیشه که چه کسانی باید حکومت کنند و روش حکومتداری آنها استوار بر چه اصولی و ارزشهایی باشد در متون دینی و نیز آموزه های سیاسی پیامبر اکرم (ص)، ائمه (ع) و از آن جمله اندیشه امام صادق (ع) وجود داشته است.

حال به مهمترین این آموزه ها در اندیشه سیاسی امام صادق (ع) در باب روش حکومت داری به عنوان بخش نهایی و پایانی این چارچوبها اشاره خواهد شد.

- نگاه های آخرت مدارانه به سیاست

در ورای حساب کشی ها و رفتارهای مدبرانه سیاسی که امام صادق (ع) در شکلگیری و ایجاد روشهای مورد

علاقه ی خود در جامعه در تفکرات سیاسی خویش معتقد به سود جستن از آن در روش حکومت داری بود، در نظر گرفتن افقی متفاوت از عملکرد سیاسی یک حاکم در روش حکومتداری است. در آموزه های سیاسی امام صادق (ع) این افق در هیاهوی تحولات روزمره جامعه تصویر نمیشود؛ بلکه بازتابی است از اینکه حاکم، افزون بر تدبیر منطقی امور دنیا باید نگاهی غایتمدارانه به آخرت و انعکاس عملکرد سیاسی خود در

دار باقی اعمال دارد. به عبارت بهتر، درک رفتار سیاسی حاکم فقط در چارچوب مقتضیات سیاسی جامعه، کامل نیست و باید در تحلیل تصمیم‌گیرهای وی، به انتخاب‌هایی که علایق ماورای طبیعی در آنها نهفته است نیز توجه نماید. در این سیره بی‌گمان، نیرنگ بازی و زورمداری از روش‌های حکومتداری نیست که بتوان آن را خدایی یا انسانی دانست؛ از همین رو، امام (ع) از حاکم می‌خواهد تا از پذیرش این شیوه‌ها سر باز زند. به تعبیر دیگر، در بینشی عمیق‌تر، آخرت را در پیوستگی با دنیا مطرح سازد. آخرتی که در اندیشه ایشان مطرح است، تداوم و بازتاب تحولاتی است که در دنیا شکل می‌گیرد. از دید این بینش، نمی‌توان علایق و منافع آخرتی را در عملکرد سیاسی دخالت داد؛ به همین جهت در تفکر سیاسی حضرت (ع) نیرنگ از آن جهت مردود است که بازتاب آن در آخرت، رسوایی و عذاب است. همانگونه که امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «لکل غادر لواء يعرف به یوم القیامه؛ روز قیامت برای هر نیرنگ بازی پرچمی است که با آن شناخته می‌شود» [نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰].

- پایبندی به پیمان، تداوم دهنده‌ی حیات جامعه

بسیاری از سیاستمداران برای رسیدن به حکومت و قدرت، به مردم وعده‌های دروغ می‌دهند و از این راه مردم را می‌فریبند و به قدرت می‌رسند. همانگونه که عباسیان به مجرد رسیدن به قدرت و سرکوبی عمال بنی‌امیه، چنین وانمود می‌کردند که برای رفاه و آسایش مردم همه‌ی تلاش خود را می‌کنند و در این راه به مردم وعده‌های بسیاری دادند، اما پس از چندی آشکار شد که خلفای این خاندان نیز در صدد تحقق هیچ‌یک از وعده‌های خود نیستند. در واقع عملکرد عباسیان همچون امویان در دوران امام صادق (ع) توسط عبدالله بن محمد مشهور به سفاح و نیز ابو جعفر مشهور به منصور دوانیقی، نه تنها برای عامه‌ی مردم منفعتی نداشت، بلکه به تدریج بر میزان خراج و بیگاری آنان نسبت به دوره‌های پیش افزود.

از دیدگاه امام صادق (ع) نیز عهدمداری، راستگویی و راست‌کرداری به عنوان یکی از روش‌های حکومتداری است که ضمانتهای لازم را برای تداوم میان جامعه پدید می‌آورد. بنابراین فارغ از ماهیت طرف مخاصمه، باید به عهدها و قراردادهای پایبند ماند.

امام صادق (ع) در یک تشبیه غیرتلویحی، اما گویا خطاب به منصور دوانیقی مبنی بر اجرایی نکردن قول‌ها و وعده‌های او و خلیفه‌ی پیش از خودش یعنی سفاح اشاره دارد که «حتی مشرکان نیز در مناسبات و روابط اجتماعی خود، بر وفای به عهد پایبند بودند» [بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۰]. این تشبیه از آن جهت اهمیت دارد که مشرکان جاهلیت بگونه‌ای شگفت‌انگیز، هر آنچه را به تنهایی برای پاشاندن جامعه کفایت می‌کرد، بصورت

کامل در محیط خود گرد آورده بودند. فقری فلاکت بار، جهلی شعله خیز، سرزمینی انسان ستیز و جنایت هایی وحشت آور چون زنده به گور کردن دختران، فقط بخشی از واقعیت های دوران جاهلیت است؛ با این حال، آنچه به آنان اجتماع و ارتباط می بخشید، عهدمداری بود. وفای به عهد، واپسین خاکریز تداوم حیات اجتماعی مشرکان بوده است.

امام صادق (ع) با این تشبیه به بیان فلسفه ی عهدمداری می پردازد؛ چرا که نادیده گرفتن این اصل اساسی در جامعه پیامدهای تلخی همچون: پراکندگی، بی اعتمادی و بی هویتی را به دنبال خواهد داشت و در نهایت به سقوط و انحطاط حکومت ها و تمدنهای متهدیه خواهد گشت.

بدیهی است که بنابر آموزه های سیاسی امام صادق (ع)، نادیده گرفتن عهد - به ویژه پیمانهای الهی - سبب خشم پروردگار و محرومیت از برکتهای الهی خواهد شد [اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۳]. همان گونه که تاریخ گواه است بنی اسرائیل و اهل کتاب در اثر پیمان شکنیهای پیاپی، خود را به زحمت افکندند و دچار نفرین و عذاب پروردگار گشتند. قرآن کریم نتیجه ی عهدشکنی یهود را اینگونه بازگو می کند: «فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم...» پس به سزای پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم» [مائده/۱۳].

- ضرورت محور قرار دادن اخلاق در سیاست

مطالعه ی ادبیات سیاسی، گویای آن است که تحلیل و ارزیابی رابطه اخلاق با سیاست، در سه سطح انجام گرفته است:

- جدا بودن حوزه ی اخلاق از سیاست: شماری از دانشمندان دوره ی رنسانس، دیواری میان سیاست و اخلاق کشیده و معتقد شدند: از آنجا که هیچگونه ترتب منطقی میان این دو برقرار نیست و هرکدام را حوزه ای جداگانه در کار است، دخالت هریک در حوزه ی دیگری ناروا است. اگر رابطه ی محکمی را که میان مذهب و اخلاق برقرار است، در نظر بگیریم، این جمله ی معروف که کار قیصر را به قیصر و کار مسیح را به مسیح باید واگذاشت، تفسیر خود را در چارچوب این دیدگاه، باز می یابد.

- اخلاق در خدمت سیاست: به گواهی تاریخ، رفتار سیاسی بسیاری از حکمرانان بر محور استفاده ی ابزاری از اخلاق در مسیر دست یابی به اهداف سیاسی بوده است. حتی برخی از متفکران مانند ماکیاوول این رفتار را تئوریزه کرده و به ترسیم افقی دست زدند که در آن می توان از اخلاق برای دست یابی به هدفهای سیاسی بهره جست؛ بی آنکه التزامی اخلاقی را در اهداف سیاسی روا دانست.

- سیاست با محوریت اخلاق: این دیدگاه از آن جهت که به اندیشه ی جدایی حوزه های اخلاق و سیاست تن نمی دهد، از دیدگاه اول و از آن روی که در تراحم

سیاست و اخلاق، اصالت را به اخلاق می بخشد، از دیدگاه دوم تمایز می یابد. با مطالعه ی اندیشه های امام صادق (ع) در باب سیاست، می توان دیدگاه سوم را به صورت شفاف در قالب مبنای فلسفی گفتارها و رفتارهای حضرت (ع) در این رابطه مشاهده کرد. آنچه اخلاق گرایی امام را در سیاست تمایز می بخشد، این ویژگی است که رفتار و گفتار سیاسی او از دو سو، دل در گرو اخلاق داشت: از یکسو، اهدافی اخلاقی را پی می گرفت و از سوی دیگر، راه دست یابی به این اهداف را بر زیرساختهای اخلاقی تحکیم می بخشید. به سخن دیگر، هم هدفها و هم روشهای دست یابی به آنها، ماهیتی اخلاقی داشتند. همانگونه که از رفتارهای سیاسی پیش گفته از امام صادق (ع) بدست آمد، او کرامتهای اخلاقی را در عمل به نمایش می گذاشت و از وسیله های غیر اخلاقی، حتی برای هدفهای اخلاقی بهره نمی گرفت.

با گرایش به این آموزه در آموزه سیاسی حضرت (ع) در روش حکومتداری، حاکم نباید تصور نماید که با سطحی نگری برای رسیدن به هدفهای اخلاقی میتواند گام مسیری غیر اخلاقی را بپیماید؛ چرا که دست یازیدن به وسیله های غیر اخلاقی، به فضای سیاست جوی ضد اخلاقی می دهد. در نتیجه، نه تنها به تحکیم اخلاق کمکی

نمی شود، که این فرآیند حتی به اخلاق گریزی نیز در جامعه شتاب خواهد بخشید. به دیگر سخن، سیاست مدارانی که در روش حکومتداری خویش، مصلحت تحکیم و تثبیت هدف های اخلاقی را گاه در دست زدن به عملهای ضد اخلاقی می جویند، خود به مروجان اخلاق گریزی تبدیل خواهند شد. از همین جا می توان دریافت که چرا در سلوک و اندیشه امام صادق، با آنکه اخلاقی کردن فضای سیاست را به مثابه هدفی متعالی می نگرست دست یابی به این هدف را با ابزار سوءظن سیاسی صلاح نمی دانست.

- توسعه ی زمینه های حق گرایی و خیرخواهی در میان امت اسلامی

امام صادق (ع) بر اساس مبانی توحیدی در تفکرات سیاسی خویش، اعتقاد داشت که حاکم اسلامی در روش حکومتداری خویش باید همواره به دنبال اموری باشد که نه تنها خود، بلکه کل جامعه را به سوی هدف اصلی خلقت و آفرینش انسان هدایت نماید؛ چرا که سعادت و انسانیت انسان در گرو پیروی از واقعیات عالم هستی و هم سو شدن با نظام آفرینش است؛ نظامی که سنن و قوانین آن به طور یکسان بر همه جاری است و گذشت زمان در آن تغییری ایجاد نمی کند و تاریخ گذشتگان از نشانه ها و دلایل بارز آن است. حضرت (ع) در این عرصه همچون پدران خویش، به خوبی دریافته بود که سعادت انسان در گرو اطاعت از حقایق و دستوراتی است که در قالب شرایع حقیقی آسمانی نازل شده و کامل ترین آنها در شریعت و دین اسلام

تجسم یافته است. از این جهت، در اندیشه‌ی سیاسی امام (ع) گرایش به حق‌نگری و حفظ دستورات دینی، و از آن جمله خیرخواهی امت اسلامی و حتی اقلیت‌های دینی در روش حکومتداری برای حاکم اسلامی از اولویت خاصی برخوردار بوده و مقدم بر همه چیز حتی تمایلات شخصی می‌باشد.

در تفکرات امام صادق، حاکم باید تمام فعالیت‌های حکومتی خویش را، زمینه‌ساز تحقق عینی این نوع گرایش‌ها بداند و اصولاً میزان معنی‌دار بودن فعالیت‌های حکومتی وی به میزان گرایش‌های حق‌نگری و باطل‌زدایی بر می‌گردد.

آموزه‌های آن بزرگوار در این زمینه نیز بسی تأمل‌برانگیز است؛ چرا که در طول تاریخ نیز کم نبودند حاکمانی که پیش از رسیدن به منصب حکومت، از حق‌گرایی و حق‌مداری و خیرخواهی انسان‌ها سخن می‌گفتند،

اما وقتی که به حکومت می‌رسیدند، منافع شخصی و گروهی و مسلکی آنان با شعارهایشان رویاروی می‌شد، پس تاویل‌ها و توجیه‌ها، حق را به مسلخ می‌برد.

همانگونه که جامعه‌ی عصر امام صادق نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مردم از این وضعیت رنج می‌بردند.

تاریخ گواه است جامعه با روی کار آمدن خلفای بنی‌عباس چنین می‌پنداشتند که تسلط اعراب بر جامعه خاتمه یافته است، اما خیلی زود دریافتند که پایه اجتماعی حکومت آنان در زمان خلفای بنی‌امیه پی‌ریزی و مستحکم شده است. دستگاه خلافت عباسیان گسترش روزافزونی داشت و چنان تشریفاتی شد که در هیچ یک از ادوار تاریخی اسلام ماندنی نداشت. البته بدیهی است که بارسنگین این هزینه‌ها بر دوش کشاورزان، کارگران و دیگر طبقات محروم و کم‌درآمد جامعه بود.

از باب نمونه: منصور علاوه بر ستمگری، فوق‌العاده پول‌پرست، بخیل و تنگ‌نظر بود و در میان خلفای عباسی در بخل و پول‌پرستی، زبانزد عام و خاص بود، بطوریکه در کتب تاریخ درباره‌ی تنگ‌نظری و مال‌دوستی افراطی او داستانها نقل کرده‌اند. ولی سختگیریها و فشارهای مالی و تضییقات طاقت‌فرسای اقتصادی او، تنها با عامل بخل و دنیاپرستی قابل توجیه نیست، زیرا او در زمان خلافت خود، اقتصاد جامعه‌ی اسلامی را فلج کرد و مردم را از هستی ساقط نمود. او نه تنها اموال عمومی مسلمانان را در خزانه‌ی دربار خلافت به صورت گنج‌گرد آورد و از صرف آن در راه عمران و آبادی و رفاه و آسایش مردم خودداری کرد، بلکه آنچه هم در دست مردم بود، به زور از آنها گرفت و برای احدی مال و ثروتی باقی نگذاشت، به طوریکه طبق نوشته‌ی برخی از مورخان، مجموع اموالی که از این طریق جمع کرد، بالغ بر هشتصد میلیون درهم می‌شد [تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۲۵].

از سویی دیگر، بی‌عدالتی‌ها و اندیشه‌ی متعصبانه‌ی برتری‌عرب بر عجم - که از سوی ایشان بر مردم اعمال می‌شد - بیش از پیش بر ناخشنودی آنان از بنی‌عباس افزود و همین امر سبب شد که به تدریج قیامها و شورشهای متعددی حتی پس از عصر امام صادق(ع) در ولایات مختلف به ویژه منطقه خراسان روی دهد.

آیا در چنین وضعیتی با اعمال سیاستهای این چنینی از سوی حاکمان عباسی چه زمان امام صادق(ع) و چه پس از آن در روشهای حکومت داریشان، می‌توان انتظار حق‌گرایی، حق‌مداری و خیرخواهی در میان امت اسلامی را مشاهده نمود؟

- مشارکت مردم در شکل‌گیری و هدایت سیاسی جامعه
بهترین نظام‌ها و بزرگ‌ترین شخصیت‌ها در صورتی که به استبداد رای روی آورند و از اصل مشاوره روی برگردانند، بطور قطع رو به نابودی خواهند نهاد و این حقیقتی است که آموزه‌های دینی بارها به آن اشاره و بلکه به آن تصریح کرده است: «هرکس استبداد رای ورزد، نابود خواهد شد» [نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱].

پس بر این اساس اسلام به همگان سفارش می‌کند که اصل مشاوره را در زندگی خویش بکار گیرند و به آن عمل کنند: «من استقبل وجوه الآراء عرف مواقع الخطاء؛ کسی که از افکار و آرای دیگران استقبال کند، موارد اشتباه و خطا را می‌شناسد» [همان، حکمت ۱۷۳].
بنابراین، یکی دیگر از روش‌های حکومتداری در اندیشه سیاسی امام صادق، پذیرش مشارکت مردم در شکل‌گیری و هدایت سیاسی جامعه از سوی حاکم اسلامی است؛ چرا که از دیدگاه حضرت(ع) اجرای این اصل مساوی با عدم انحراف حاکم در طول دوران زمامداریش است. به عبارتی همراهی مردم با حاکم در فرامین و دستوراتی که صادر می‌کند، امکان کنترل و نظارت را میسر می‌سازد. این حوزه نیازمند ارتباط تنگاتنگ فکری و معنوی و محبت آمیز بین مردم و حاکم است و اصولاً موفقیت و عدم موفقیت زمامداران به مقدار استحکام این نوع روش حکومتداری بستگی دارد. از این جهت، حکومت در اندیشه امام صادق(ع)، مردمی‌تر از دموکراسی‌های رایج در دنیا می‌باشد، چرا که با دلها، افکار، احساسات، عقاید و نیازهای فکری مردم ارتباط دارد و حکومت کاملاً در خدمت مردم است. در جنبه‌ی مادی، حکومت برای شخص حاکم به عنوان یک طعمه و فرصت برای زراندوزی محسوب نمی‌گردد و اگر این ارتباط معنوی و هدایت الهی مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گیرد اصلاً حاکم، ولی شمرده نشده و ولایت نخواهد داشت. ولی خدا، ایجاد کننده‌ی زمینه‌ی لازم برای عبودیت الهی و نفسی مظلوم و گره‌های مادی و معنوی از زندگی مردم است و بین والی یا حاکم و مردم حقوقی متقابل است [زندگانی امام جعفر صادق، ص ۲۱۰].

بنابراین در تفکرات سیاسی امام صادق (ع) شایسته است، حاکم ضمن اولویت دادن به فرمان حق از مشاوره با خبرگان و همچنین مشورتهای مردمی نیز غافل نباشد. این اندیشه حکم می کند که باید از نظریات مردم در برقراری شایسته تر حکومت حق، سود جست. همانگونه که از دیدگاه امام صادق (ع)، پیامبر اکرم (ص) پیش از شروع جنگ احد با یاران خود درباره ی چگونگی رویارویی با دشمن مشورت کرد. اکثر همراهان، رای خود را بیان داشتند و معتقد بودند که اردوگاه، دامنه ی احد باشد و سرانجام هم مشاهده شد که این نظریه پایان رضایت بخشی نداشت. سپس بسیاری به این نتیجه رسیدند که در آینده رسول خدا با کسی مشورت نخواهد فرمود؛ اما قرآن کریم به عمل به مشورت تاکید دارد، هرچند نتیجه ی آن در برخی از موارد سودمند نباشد. چرا که در مجموع منافع این عمل از زیانهایش بیشتر است و تاثیری که در پرورش فرد و اجتماع و ارتقای شخصیت آنها دارد قابل تصور نیست.

در فرمایشی امام صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) پیرامون این مساله فرمودند: «ما شقی عبد قط بمشوره و لا سعد باستغنا؛ هیچ کس هرگز بر اثر مشورت بدبخت و با استبداد رای خوشبخت نشده است» [بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۴۳].

پس توجه به سیاست از منظر امام صادق (ع) در روشهای حکومتداری، حاکم جامعه ی اسلامی را به چهار اصل هدایت می کند:

۱. دوری از اعمال فشار و توسل به زور
۲. دوری از استبداد رای توسط حاکم و کارگزار در جامعه
۳. محبت و مهرورزی به انسانها
۴. حفظ اصل کرامت انسانی.

- رعایت اصل هدایت گری در عین قاطعیت با مخالفین

در روش حکومتداری در سلوک سیاسی امام صادق (ع)، رویارویی با مخالفین از یک ماهیت هدایت گرایانه برخوردار است و حاکم و زمامدار جامعه باید ضمن اینکه از یک روشنگری حقیقی برخوردار است و مسیرهای انحرافی را تشخیص می دهد، در عین حال اصل هدایت و ارشاد انسانها را در حکومت خویش فراموش ننماید و هر حرکتی را که برای مقابله با آنها اتخاذ می نماید، تنها به جهت رهایی آنها از تاریکی ها و بدبختی های ناشی از انحرافات موجود باشد.

محقق شدن این امر در حکومت مبتنی بر دو اصل است:

- گفتگو

- مباحثه و احتجاج

این مرحله از مهم ترین و اصلی ترین مراحل مواجهه ی حاکم با مخالفین و دشمنان است و تا زمانی که طرف مقابل دست به شمشیر نبرده و راه جنگ و ستیز را بر راههای مسالمت آمیز ترجیح نمی دهد، قائل به گفتگو، مذاکره و بعضا مناظره با اوست. همانگونه که امام صادق(ع) با وجود آنکه هیچگونه سمت و پُست حکومتی نداشت، اما به عنوان رهبر الهی با بهره جستن از اصل هدایتگری در عین قاطعیت در تمامی مناظرات و مباحثات شرکت می نمود [بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۵ و ج ۲۵، ص ۳۲۱].

نوع برخوردهای امام صادق(ع) با مخالفین و پیروزی ایشان در تمامی مناظرات و مجالس بحث و گفتگو، بدون ورود ایشان در مغالطات جدلی یا بنا نهادن آنها مبتنی بر روشی خشونت آمیز و غیر اخلاقی مویذ این موضع می باشد؛ بگونه ای که در پایان هریک از این جلسات به لحاظ برخوردهای رفت آمیز حضرت(ع) بسیاری از افراد لب به تصدیق و تحسین ایشان می گشودند و چه بسا به دین اسلام گرایش پیدا می کردند [همان].

اندیشه و سلوک سیاسی امام صادق(ع) به واقع همان اصلی است که خداوند به موسی و هارون در رابطه با فرعون توصیه نمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّه يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» [طه/ ۴۴].

- تلاش برای همدلی و وحدت جامعه

یکی از روشهای مهم حکومتداری تلاش برای همدلی و وحدت مردم، در سطح جامعه است. زیرا مردم، در جامعه ای که از وحدت برخوردار باشد، هم با خود و هم با نظام سیاسی حاکم بر کشور، احساس همبستگی بیشتری می کنند و به موقع، در دفاع از مصالح و منافع عمومی، واکنش نشان می دهند و تهدیدها را دفع میکنند و در نتیجه از امنیت که حق طبیعی هر جامعه است، برخوردار می گردند.

تاریخ نشان داده است که قدرتِ دفاعیِ یک ملت، در برابر هرگونه تهدیدی، با وحدت آنها رابطه ای نزدیک و تنگاتنگ دارد. نمونه ی عینی و تاریخی این واقعیت، جامعه ی اسلامی در صدر اسلام است که چون وحدت از آن جامعه رخت بر بست، سایه شوم ناامنی بر آن جامعه گسترده شد و هیچکس در درون آن جامعه، در امنیت نبود اما آنگاه که با دمیدن روح ایمان، وحدت به جامعه برگشت، نه تنها امنیت داخلی مسلمانان حفظ شد که امنیت مرزهای آنان نیز تامین گشت.

چنانکه در تفکرات سیاسی امام صادق(ع) نیز با استعانت از کلام نبوی در باب اهمیت تلاش یک حاکم و کارگزار جهت همدلی و وحدت چنین تبیین شده است: «بهترین حاکمان و فرمانروایان کسانی هستند که استعداد و سلیقه های گوناگون را زیر چتر مدیریت گرد آورند و بدترین مدیران کسانی هستند که مجموعه همسو و هماهنگ را متفرق سازند» [نکات موثر در مدیریت کارآمد، ص ۱۸۰].

در این تفکرات ناب وجود اندیشه‌ها، گرایش‌ها و جریانهای مختلف در جامعه امری طبیعی است و تصور وحدت در اندیشه‌ها و آرمانها در همه ی قشرهای جامعه و همه لایه های اجتماع تصویری بس نادرست و غیرواقعی است. از این رو، در اندیشه ی حضرت (ع) نقطه اتصال جریانهای موجود در جامعه، رهبر و پیشوا و حاکم اسلامی است و حاکم به عنوان محوریت امور، برای رهانیدن جامعه از تفرقه باید راهبردهای وحدت آفرین را بجوید و در ضمن همراهی جریانها، گروهها و دارندگان اندیشه های مختلف در ضمن تاکید بر تکثر اندیشه های آنها در همسویی آرمانهای والا بکوشد.

نتیجه گیری

با اندکی تامل در بررسی سیاست از منظر امام صادق (ع) مشخص گردید که شرایط جامعه ی اسلامی در دوران حاکمان اموی - عباسی از نابسامانیهای فراوان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به دلیل بی کفایتی حاکمان در ویژگی، اهداف و روش حکومتداری آنان رنج می برد؛ تا جاییکه خود این شرایط اسفبار موجب شورش، طغیان و نارضایتی مردم از وضعیت حاکم گشته بود.

لجام گسیختگی، ضعف و سستی، اسراف و تبذیر، تبعیض و بی عدالتی، فساد و هرج و مرج، دخالتهای بیجای نزدیکان درباری پیرامون خلافت، به کارگماردن افراد فاسد و نالایق و عیاش بر مسند امور مسلمانان، حیف و میل وسیع بیت المال و تقسیم ناعادلانه امکانات و منابع و ثروتهای عمومی، پُر خوری فراوان تعدادی انگشت شمار وابسته به دربار خلافت و محرومیت اکثریت جامعه و تسلط سفیهان و فاجران و فرومایگان، رقابتهای سرسختانه بر سر احراز قدرت، فشار بر خاندان اهل بیت و نیز بر مردم به ویژه مسلمانان، حبس و شکنجه و زندانی نمودن آنان و دهها موضوع خُرد و کلان دیگر، از جمله ی اموری بودند که امام صادق (ع) در سه مرحله ی کودکی، جوانی و دوران امامت با آن مواجه بود.

امام صادق (ع)، این نابسامانیها را از عمق وجود احساس می کرد. حس وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری، حق خواهی و حق گرایی و نیز عدالت خواهی و خدامحوری آن حضرت، موجب شد تا آن بزرگوار با تمام موانع و مشکلاتی که از سوی حاکمان اموی و عباسی برای ایشان ایجاد می نمودند، جامعه را با تفکرات ناب خویش، تنها نگذارد.

از این رو، اینها و دهها اصل و فرع اخلاقی و معنوی بود که پایه های رفتار و سلوک سیاست از منظر امام صادق (ع) را در باب مساله ای چون سیاست، حکومت، ویژگی های حاکم، اهداف و نیز روش حکومت داری تشکیل می داد.

بر این اساس، اندیشه امام صادق(ع) به مقوله‌ی حکومت، رویکردی عقلانی بود که همه جوامع اعم از دیندار و غیردیندار، به حکم ماهیت انسانی، ضرورتا نیازمند حاکم و حکومت - اعم از فاجر یا نیکوکار - بودند تا نیازهای اولیه‌ی زندگی جمعی را که همان حفظ نظم، امنیت، آرامش، ثبات و دوری از آشفتگی و هرج و مرج بود را در ورای استقرار آن تامین نمایند.

امام صادق(ع) به عنوان یک سیاستمدار متفکر و واقع بین و موحد، به لحاظ نگرش ویژه اش به سیاست و نیز اهمیت و جایگاه این مساله در سلوک و اندیشه اش و متفاوت بودن تفکرات سیاسی ایشان با سایر سیاستمداران که جز صلاح و رستگاری نوع بشر مقصودی را در سر نداشت، ویژگی‌هایی را برای حاکم و نیز اهدافی را برای حکومت ضروری می دانستند و توقعاتی داشتند که جدای از تصورات و اندیشه های قاطبه‌ی مردم بود؛ چرا که از منظر ایشان حکومت مطلوب، حکومتی بود که نه تنها ارزشهای حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط فرمانروایان و رهبران آن از جانب دین تعیین و تعریف میشد، بلکه حتی شیوه استقرار حاکم در راس هرم حکومت و به طور کلی ساختار نظام سیاسی و روشهای مدیریت عمومی جامعه نیز به وسیله‌ی دین تبیین می گشت. پس اجرای آن نیز، قطعا باید در دست کسی قرار می گرفت که ضمن آشنایی به تمام احکام الهی و ضروریات و لوازم وجود انسانی، از عصمتی باطنی و ظاهری نیز در بکارگیری قدرت زمامداری برخوردار باشد و به عبارتی دارای ویژگیهایی چون: عدل، علم و دانش، عقل و خردمندی و درایت، مردمی بودن و... باشد تا بتواند با اجرای صحیح احکام، استعدادهای نهفته‌ی انسانی را نیز شکوفا سازد.

بنابراین براساس این تحلیل در اندیشه سیاسی امام صادق(ع)، تنها حکومتی را می توان مصداق واقعی حکومت مشروع دانست که علاوه بر شرایط ویژه‌ی حاکمان که بدانها پرداخته شد و در تمامی نصوص دینی نیز به آنها اشاره شده است، شیوه‌ی استقرار آنان در مسند قدرت، اهداف حکومت و نیز روشهای حکومتداری هم در آن مطابق با الگوی ارائه شده در شریعت و دین باشد. به نحوی که اندیشه‌ی حاکم از اهداف خویش در جامعه برای حرکت به سوی خالق هستی و زمینه سازی برای تحقق هدف اعلای خلقت انسان در عرصه‌ی حیات اجتماعی باشد. یا به تعبیری تدبیر و اداره‌ی امور جامعه، در مسیر تحقق ولایت الهی صورت گیرد.

پس از این رو، در تفکرات سیاسی امام(ع) غایت اصلی حکومت اسلامی حفاظت از مردم در ابعاد و جنبه های مختلف آنان برای تامین سعادت دنیوی و اخروی است. بنابراین در سیاست از منظر امام صادق(ع)، حاکم اسلامی باید حکومت را برای پی ریزی

اهداف عالی‌ه ای بخواهد که جامعه‌ی انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی سوق دهد؛ این اهداف در اندیشه سیاسی حضرت از چنان اهمیتی برخوردار است که تنها از دیدگاه کل‌نگر (حاکمیت دین و احیای ارزشهای اسلامی، برچیدن آثار فتنه و فساد و تفویض امور به شایستگان، اصلاح روابط اجتماعی، اقامه‌ی حدود الهی) به آن نگریسته نشده، بلکه از دیدگاه جزءنگر (اجرای عدالت اجتماعی و تسری آن در همه‌ی جامعه، تامین و افزایش امنیت همگانی، توجه به رشد و بالندگی، لزوم تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش، قانون‌گرایی و پرهیز از قانون‌گریزی) نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که تلقی حضرت (ع) از سیاست، حکومت و اهداف ایشان در این راستا بر پایه‌ی ارزشهای الهی- انسانی استوار است. در نهایت بر پایه‌ی سیاست از منظر امام صادق (ع)، در روش حکومتداری حاکم بایسته است تا آیین نامه تکامل مادی و معنوی انسانها را با اصول و روشهایی چون: نگاه‌های آخرت مدارانه به سیاست، پایبندی به پیمان و محور قرار دادن اخلاق و سیاست، توسعه‌ی زمینه‌های حق‌گرایی و خیرخواهی در میان امت اسلامی، توجه به مشارکت مردم و رعایت اصل هدایتگری و تلاش برای همدلی و وحدت جامعه را در نظر بگیرد.

از اینروست که تمامی چارچوبها در اندیشه سیاسی ایشان به لحاظ نگرش حضرت (ع) به مقوله‌ی سیاست و اهمیت و جایگاه آن متفاوت با سایر سیاست‌ها است و به بیانی در این اندیشه، سیاست یک هدف میانه است و نه غایی.

منابع :

۱. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق: سهیل زرکار و ریاض زرکلی، انتشارات دارالفکر، بی‌جا، ۱۴۱۷ق.
۲. الکامل فی اللغه و الادب، ابوالعباس محمد بن مبرد، تحقیق: عبدالمجید هندای، انتشارات دارالکتب العلمیه، بی‌جا، ۱۴۱۹ق.
۳. البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر، انتشارات دارالمعرفه، بی‌جا، ۱۴۱۲ق.
۴. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، انتشارات موسسه تاریخ، بی‌جا، بی‌تا.
۵. اصول کافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، تصحیح: علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ش.
۶. الطبقات الکبری، ابوعبدالله محمد بن سعد، انتشارات داربیروت، بی‌جا، ۱۴۰۵ق.
۷. الامه و السیاسه، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری، انتشارات مکتبه الحلبی، بی‌جا، ۱۳۸۸ق.

۸. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق: محمدسید کیلانی، انتشارات دارالمعرفه، بی جا، ۱۴۰۴ق.
۹. الفیه بن مالک فی النحو و الصرف، جمال الدین محمد بن عبدالله بن مالک اندلسی، انتشارات دارالکتب المصریه، بی جا، ۱۳۴۸ق.
۱۰. اساس البلاغه، جارالله محمود بن عمر الزمخشری، تحقیق: عبدالرحیم محمود، انتشارات دارالمعرفه، بی جا، بی تا.
۱۱. المیزان، محمدحسین طباطبایی، انتشارات اسماعیلیان، تهران، بی تا.
۱۲. اصول علم سیاست، موریس دوورژه، ترجمه: ابوالفضل قاضی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۳. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، انتشارات دارالکتب العربیه، بی جا، ۱۳۹۰ق.
۱۴. بنیاد فلسفه ی سیاسی غرب، حمید عنایت، انتشارات زمستان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۱۵. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات حیاة الرضا، تهران، ۱۳۷۱ش.
۱۶. تاریخ تحلیلی اسلام، سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۷. تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق: محمدمحیی الدین عبدالحمید، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۷۰ش.
۱۸. تاریخ صدرالاسلام و الدوله الامویه، عمر فروخ، انتشارات دارالعلم، بی جا، بی تا.
۱۹. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۰۶ش.
۲۰. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، انتشارات دارالمعارف، بی جا، ۱۹۷۹م.
۲۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، انتشارات دارصادر، بی جا، ۱۳۷۵ق.
۲۲. تحف العقول عن آل الرسول، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه حرانی، انتشارات مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ق.
۲۳. تاریخ امامت، اصغر منتظرالقائم، انتشارات معارف، قم، ۱۳۸۴ق.
۲۴. زندگانی امام جعفر صادق (ع)، سیدجواد میرعظیمی، انتشارات مجتمع متوسلین به آل محمد، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۵. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، انتشارات موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. شرح غررالحکم و دررالکلم، جمال الدیم محمد خوانساری، مقدمه، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۶۰ش.

۲۷. صحیح مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج قشیری، شرح: النووی، انتشارات دارالکتاب العربی، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۲۸. صحیح بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، شرح و تحقیق: قاسم الشماعی الرفاعی، انتشارات دارالقلم، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۲۹. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، انتشارات قرآن کریم، تهران، ۱۳۷۵ش.
۳۰. کتاب العین، ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی، انتشارات موسسه دارالهجره، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۱. کنز العمال فی الاحادیث و الاقوال، علاءالدین بن حسام الدین متقی هندی، انتشارات موسسه رساله، بی جا، ۱۴۰۹ق.
۳۲. کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی الاربلی، تصحیح: ابراهیم میانجی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۸۱ق.
۳۳. لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، تصحیح: علی شیری، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۷ق.
۳۴. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، انتشارات سازمان لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۵۲ش.
۳۵. مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، انتشارات داراندلس، بی جا، بی تا.
۳۶. مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، رضی الدین ابوالفضل علی بن ابی نصر الطبرسی، انتشارات موسسه نور، بی جا، بی تا.
۳۷. مختصر تاریخ العرب، سیدامیر علی، اعراب گذاری: عفیف البعلبکی، انتشارات دارالعلم، بی جا، ۱۹۶۷م.
۳۸. معجم مقاییس اللغه، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق: محمد هارون، انتشارات مکتبه حلبی، بی جا، ۱۳۸۹ق.
۳۹. مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، انتشارات مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ش.
۴۰. مسائل اساسی علم سیاست، محمدباقر حشمت زاده، انتشارات کانون اندیشه ی جوان، تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۱. مرآة الجنان و عبرة الیقضان، ابومحمد عبدالله بن اسعد الیافعی، انتشارات موسسه الاعلمی، بی جا، ۱۳۹۰ق.
۴۲. نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، انتشارات موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، تهران، ۱۳۷۵ش.

مکتب جعفری

شیوا اسماعیلی^۱

چکیده:

در عصر جابه جایی حکومت ها از بنی امیه به بنی عباس رهبری جامعه ی اسلامی به دست امام جعفر صادق (ع) مغزمتفکر شیعه بود و ایشان در زمانه ای که اندیشه ها، فرق متفاوت، مذاهب گوناگون برسر عقاید خود به بحث و مناظره می پرداختند و هر کدام در پی اثبات عقاید خویش می بودند، پرچم علم و دانش و مناظره را بر افراشتند. افرادی که فضای سیاسی و اجتماعی زمان پاسخگوی نیازها و پرسش های آنها چه از لحاظ عقیدتی و چه از لحاظ علمی نبود. در واقع میتوان گفت که مکتب و مدرسه ای که جویندگان علم و کمال بتوانند از آن به معنی کامل بهره جویند وجود نداشت تا آنکه عالم آل محمد حضرت جعفر صادق (ع) با در نظر گرفتن شرایط زمانی حاکم بر جامعه اقدام به تاسیس چنین دانشگاه عظیمی کرد که از سرتاسر عالم دانشجو پذیرفت. و تشنگان مباحث کلامی، علمی، فقهی و..... را از دریای عظیم دانش خود سیراب گرداند. فعالیتها و اقدامات ایشان با حاکمان وقت به ما درس روشنی میدهد که چطور میتوان از آب گل آلود ماهی گرفت. در واقع زمانه شناسی ایشان و نحوه تشکیل چنین مکتبی میتواند یکی از راههای

۱.مدرسه علمیه ریحانه، طلبه سال دوم ۱

قیام بر ضد حکومت وقت باشد، قیامی خاموش اما اثرگذار. چگونگی استفاده ایشان از فرصتی که مهیا شده بود و پرورش ذهنهای آماده به واقع یکی از مصادیق عبرت میباشند. سیاست امام صادق (ع) در رهبری مسلمین و شیعیان، عالمانه و نافذ بوده است، اگر افراد تنها به دید عبرت آموزی و درس از تاریخ و گذشته نگاهی عالمانه و سیاست مدارانه به زندگی امام بیندازند میتوانند نگاهی صحیح از زمانه شناسی را دریابند.

مقدمه:

مقاله ای که در این چند صفحه گردآوری شده به بیان مکتب امام جعفر صادق میپردازد. معلم کبیری که با تاسیس این مکتب به نوبه ی خود حیات اسلام و علم و دانش را زنده نگه داشت. حتی به گفته خود ایشان با پرورش شاگردانی چون زراره احادیث پیامبر و ائمه زنده نگه داشته شد. زندگانی امام صادق با این شرایط زمانی بسیار شیرین می باشد چراکه ثمره این مکتب حفظ اسلام ناب و پرورش دانش آموختگان کم نظیری می باشد. ضرورت اینکه چرا این موضوع عنوان مقاله انتخاب شده و کوششی بسیار بسیار ناچیز برای آن صورت گرفته، مانند زندگی سایر ائمه میتواند درس آموزی و کسب تجربه باشد. اما از این دید که امام صادق بآبهره گیری از فرصت زمانه رهبری خود را در راستای ایجاد مکتب قرار دادند. در واقع نشان از این دارد که رهبران جامعه باید سیاست استفاده از فرصت و زمانه شناسی را دارا باشند، همانطور که شهید مطهری رویکرد امام را صحیح و منطقی میدانند و در پاسخ به ایرادهای دیگران بیان میکنند که زمانه امام قیام مسلحانه نمیتوانسته شکل بگیرد چرا که با همین امر تقیه میتوانسته اند اهداف خود را برای برپایی نظام و رهبری دینی اجرا نمایند.

آری هدف از این موضوع نگرش افراد به سیاست از بهره برداری شرایط زمان و پیچیدگی ها و ابهام های زمانه می باشد و در واقع این تفکر صحیح و جهت دار برای اداره و مدیریت پیروان می باشد.

در این مقاله سعی شده که برای رساندن جان کلام از چنین ساختاری استفاده شود. اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق، شرایط ویژه ی فرهنگی زمان در ایجاد مکتب، تاثیرات این مکتب در افراد و جامعه، تربیت یافتگان و شاگردان، دیدگاه اهل سنت نسبت به مکتب جعفری، عوامل تهدیدکننده مکتب و نتیجه مکتب تشکیل دهنده این مقاله می باشد.

حال آیا این مکتب توانسته نقش خود را به درستی ایفا کند؟ آیا توانسته تاثیر گذار باشد؟ در جواب این پرسشها میتوان گفت مکتبی که توانسته فقه شیعه را به خود اختصاص دهد

و سازنده فقه جعفری باشد پس قطعاً نقش خود را کاملاً اصولی انجام داده و یقیناً نقش نافذی داشته چراکه ما شیعیان فقه خود را مدیون مبارزات علمی امام جعفر صادق (ع) دانسته و این افتخار بس که چه منبع و سرچشمه ی غنی و پربراری برای مذهب خود در اختیارمان قرار گرفته است. است. شیوه تنظیم این مقاله به صورت کتابخوانه ای میباشد. و به عنوان نمونه از منابع چنین نویسندگانی استفاده شده محمدحسین مظفر کتاب امام صادق ج او.....

شرح حال امام صادق (شیخ مفید، الارشاد، ص ۵۱)

در ذکر امام از فرزندان حضرت باقر که پس از او به امر امامت قیام کرد و تاریخ ولادت، نشانه‌های امامت، مدت عمر و خلافت، زمان وفات، جای قبر، شماره‌ی فرزندان و شمه‌ای از احوال آن جناب بدانکه حضرت صادق جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیه‌السلام از میان برادران خویش جانشین پدرش حضرت باقر علیه‌السلام بود، و وصی آن جناب بود که پس از او به امر امامت قیام نمود، و در فضل و دانش سرآمد همه‌ی برادران گشت، و از همه‌ی آنان نام آورتر، و در قدر و منزلت بالاتر، و در میان شیعه و سنی مقامش ارجمندتر بود، و مردم تابدانجا از علوم و معارف از آن حضرت نقل کرده‌اند که سخنانش توشه‌ی راه کاروانیان و مسافران و نام‌نمایش در هر شهر و دیار زبانزد مردمان گشته، و از هیچ یک از این خاندان آن حضرت بدان اندازه که از آن جناب علماء حدیث نقل کرده‌اند از دیگری نقل نکرده‌اند، و هیچ یک از اهل آثار و ناقلان اخبار بدان اندازه که از آن حضرت بهره بردند از دیگران بهره نگرفتند؛ زیرا اصحاب حدیث که نام راویان ثقات آن بزرگوار را جمع کرده‌اند با اختلاف در عقیده و گفتار، شماره‌ی آنان به چهار هزار نفر می‌رسد.

و دلایلهای روشن درباره‌ی امامت آن جناب به اندازه‌ای است که دلها را حیران کرده و زبان دشمن را از خورده گیری گنگ و لال ساخته است.

و ولادت آن حضرت در شهر مدینه سال هشتاد و سه بود، و در ماه شوال در سال صد و چهل و هشت در سن شصت و پنج سالگی از دنیا رفت، و در قبرستان بقیع در کنار پدر و جد و عمویش امام حسن علیه‌السلام به خاک سپرده شد.

اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱،) امام صادق (ع) در عصر و زمانی واقع شد که افزون بر حوادث و رخدادهای سیاسی یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فکری و روحی پس از ورود فرهنگها و آیین‌های فلسفی و اندیشه‌ای از شاهنشاهی‌های ایران و روم، پیدا شده بود. در این زمان پاسداری از سنگرهای اعتقادی مهمترین امر به شمار می‌آمد. مقتضیات زمان امام صادق (ع)

که در نیمه نخست سده دوم هجری می زیست با زمان سیدالشهداء (ع) که در حدود نیمه نخست سده یکم بود، بسیار متفاوت بود.

در حدود نیمه سده نخست در درون کشورهای اسلامی برای کسانی که می خواستند به اسلام خدمت نمایند تنها مبارزه با دستگاه خلافت بود و سایر جبهه‌ها هنوز پدید نیامده بود و اگر هم وجود داشت هنوز آن چنان اهمیتی نیافته بود. حوادث عالم و اسلام همه مربوط به دستگاه خلافت بود و مردم در سادگی سده نخست می زیستند. اما بعدها این جبهه‌ها متعدد شد که مهمترین آنها جبهه‌های علمی، فکری و اعتقادی بود. یک نهضت علمی و فکری و فرهنگی عظیم در میان مسلمانان آغاز شد. مذهب‌ها و مکتب‌هایی در اصول دین و فروع دین پیدا شد. در این شرایط امام صادق (ع) پرچم فرهنگی و علمی اسلام به ویژه شیعیان را بر افراشت و در همه ی صحنه‌ها پیشگام و پیشرو گردید. همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش به وسیله‌ی حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه‌ی عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوشه‌چینی از محضر امام (ع) باز دارد. بدین جهت منصور مدرسه‌ای در محله‌ی «کرخ» بغداد تأسیس نمود.

منصور در این مدرسه از وجود ابوحنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه‌ی مالکی است - بر مسند فقه نشانده ولی این مکتب‌ها نتوانستند وظیفه‌ی ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند.

امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید. دانش گستره‌ی امام (ع) در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبیعی و... آغاز شد. فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است. بر خلاف سایر فرقه‌ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می کردند، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابوحنیفه رئیس فرقه‌ی حنفی درباره‌ی امام صادق (ع) گفت: من فقیه‌تر از جعفر الصادق کسی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم. (احمدی بیرجندی، احمد، چهارده اختر تابناک ص ۱۶۲-۱۶۳) زمان امام (ع) زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاد می کرد که امام کوشش خود را در این جبهه قرار دهند و این گونه شد

که شیعه به عنوان یک مکتب فکری، علمی و فقهی و اعتقادی در جهان اسلام جا افتاد به نحوی که دیگر نمی‌توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان و عقیده است و سیاست نمی‌تواند چنین فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان، تفسیر و دیگر علوم و فنون را پدید آورد. پیشگامی امامان باقر و صادق علیهما السلام موجب شد تا اسلام راستین پایدار بماند و برای هر زمانی و مکانی و در شرایط پویا و ناپایدار انسان و جامعه برنامه‌ها، آموزه‌ها و گزاره‌هایی داشته باشد.

شرایط ویژه فرهنگی عصر امام صادق (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، سیره پیشوایان به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار مطهری)

عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود به این ترتیب است:

۱. آزادی و حریت فکر و عقیده در اسلام. البته عباسیان در این آزادی فکر تأثیر داشتند، ولی ریشه‌ی اصلی این آزادی در تعالیم اسلام بود و اگر عباسیان هم می‌خواستند از آن جلوگیری کنند، نمی‌توانستند.

۲. محیط آن روز اسلام، محیطی کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تأثیر انگیزه‌های مذهبی قرار داشتند. تشویق‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به کسب علم و تشویق‌ها و دعوت‌های قرآن به علم و تعلم و تفکر و تعقل عامل اساسی این نهضت و این شور و شوق بود.

۳. اقوام و مللی که اسلام را پذیرفتند، نوعاً دارای سابقه‌ی فکری و علمی بودند و سرزمین‌های ایران - که از همه سابقه‌ی درخشان‌تر داشت - مصر و سوریه از مراکز تمدن آن روز به شمار می‌رفتند و این افراد به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام به تحقیق و جست‌جو و تبادل نظر می‌پرداختند.

۴. تسامح دینی یا همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب. مسلمانان اهل کتاب را تحمل می‌کردند و این را برخلاف اصول دینی خود نمی‌دانستند. در آن زمان اهل کتاب، مردمی دانشمند و با اطلاع بودند. مسلمانان با آنان برخورد‌های علمی داشتند و این، خود بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت. عصر امام صادق علیه السلام، عصر برخورد اندیشه‌ها و پیدایش فرق و مذاهب مختلف بود. در اثر برخورد مسلمین با عقاید و آرای اهل کتاب و دانشمندان یونان، شبهات و اشکالات گوناگونی پدید آمد.

در آن زمان فرقه‌هایی همچون معتزله، جبریه، مرجئه، غلات، زنادقه، مشبهه، متصوفه، مجسمه، تناسخیه و امثال آنها پدید آمدند که هر کدام عقاید خود را ترویج می‌کردند. از این گذشته در زمینه‌ی هر یک از علوم اسلامی در میان دانشمندان آن علم، اختلاف نظر پدید

می آمد. مثلاً در علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه و علم کلام بحث‌ها و مناقشات داغی در می گرفت و هر کس به شکلی نظر می داد و از عقیده‌ی طرفداری می کرد. (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، سیره پیشوایان به نقل از سیری در سیره ائمه اطهار مطهری)

مذهب شیعه جعفری (صدری فرخ، تاریخ انبیاء و چهارده معصوم، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام ص ۱۰۵)

اصولاً فقه جعفری منسوب به ششمین امام شیعیان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است. چون ایشان در مدت ۳۵ سال امامت خود که همزمان با اواخر خلافت بنی امیه و اوایل خلافت بنی عباس بود موفق گردیدند نظم و ترتیبی به وضع شیعه امامیه داده و فقه شیعه را تدوین نمایند. از این رو فقه شیعه را فقه جعفری و مذهب شیعه را مذهب جعفری می نامند.

مذهب شیعه جعفری در زمان شاه اسماعیل صفوی (سال ۹۰۷ هجری) در ایران تعمیم یافت و از آن زمان مذهب رسمی کشور ایران گردید.

رئیس مذهب شیعه (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱) شیعیان امامیه، همه‌ی ائمه‌ی از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام را مرجع دینی خود می دانند و عمل نمودن به فرموده‌ی آنان را بر خود واجب می شمارند. طبق اسناد روایی، علم و دانش ائمه علیه السلام یکسان و از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و آنان نیز بدون هیچ اختلافی به طور زنجیره ای علوم خود را منسوب به آن حضرت می کنند بدون آن که از خود اجتهاد و تغییر و تحریفی در آن انجام دهند. البته در این میان، هیچ کدام از ائمه علیه السلام در نقل علوم و معارف از جد خود، به اندازه‌ی امام صادق علیه السلام فرصت پیدا نکرده اند و علت موفقیت امام صادق علیه السلام در نشر و تعلیم معارف اسلامی برای مردم، وجود شرایطی بوده که می توان چنین نام برد:

۱- مدت امامت آن حضرت به طول انجامید و بیش از سی سال ادامه یافت. گرچه جد آن حضرت، امام زین العابدین، و فرزند او حضرت موسی بن جعفر، و فرزند دیگر او، حضرت هادی علیه السلام نیز عمر طولانی

داشتند و مدت امامت آنان نیز بیش از سی سال بود، اما فرصت‌هایی که برای امام صادق علیه السلام پیش آمد برای هیچ کدام از آنان پیش نیامد.

۲- دوران امامت امام صادق علیه السلام دوران علم و فقهت و کلام و مناظره بود و بدعت گذاران و منحرفین و صاحبان مذاهب گوناگون در آن زمان فراوان بودند؛ تردیدی نیست

که مسلمانان طبق فرموده‌ی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به هفتاد و سه گروه و فرقه در آمدند و این خبر یکی از نشانه‌های فراوان نبوت و از معجزات آن حضرت بوده است. در «سنن ابن ماجه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «زود باشد که امت من به هفتاد و سه فرقه و گروه تقسیم شوند.»

مقصود ما از بیان فرق و مذاهب اسلامی در این فصل مذهبی است که در زمان امام صادق علیه‌السلام معروف و شناخته شده بوده است. اصول جمیع فرق اسلامی چهار مذهب می‌باشد: ۱- مرجئه؛ ۲- معتزله؛ ۳- شیعه؛ ۴- خوارج. و سایر فرقه‌ها هر چه باشند به یکی از این چهار فرقه باز می‌گردند، (مظفر محمدحسین، امام صادق ج ۱، ص ۵۱) حتی غلات که فرقه‌های دیگر آنان را کافر دانسته‌اند نیز به یکی از این فرقه‌ها باز می‌گردند. این موقعیت اقتضا می‌کرد که امام علیه‌السلام دانش خود را اظهار نماید و از گمراهی‌ها و کج روی‌ها و انحرافات جامعه جلوگیری کند و حقایق را روشن و منتشر سازد.

امام صادق (علیه‌السلام) در برابر انحراف فرهنگی صوفیه موضع گرفت و نخست به هدایت و راهنمایی رهبران آنها پرداخت. اما چون آنان بر عقاید انحرافی خود اصرار می‌ورزیدند. حضرت به ناچار وارد مرحله شدیدتری شد و دست به افشاگری چهره‌های خبیث آنها زد.

سفیان ثوری و گروهی از زاهد نمایان نزد امام صادق (علیه‌السلام) آمدند و از لباس امام اشکال گرفتند. سفیان به آن حضرت گفت:

«ان هذا لیس من لباسک»؛ راستی که این جامه شما نیست. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: بشنو و به دل سپار آن چه را به تو می‌گویم که خیر دنیا و آخرت همین است؛ اگر بر سنت و حق بمیری و بر عقیده بدعت و ناحق نمیری، من به تو خبر می‌دهم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دوران تنگی و سختی بود، و هرگاه دنیا اقبال کند سزاوارترین افراد برای استفاده از نعمت‌ها نیکانند نه بدکاران، مومنانند نه منافقان، مسلمانانند نه کفار. ای ثوری! چرا انکار کردی و ناروا شمردی؟ من با این وضعی که می‌بینی از روزی که خردمند شدم، شامی بر من نگذشته است که در مالم حقی باشد که خدا به من فرموده باشد آن را در مصرفی برسانم؛ جز آن که بدان مصرفش رساندم. برخی زهد فروشان از پاسخ آن حضرت به سفیان پند گرفته، گفتند: راستی این رفیق ما از سخن شما آزرده شد، زبانش بند آمد و دلیلی به نظرش نیامد. حضرت به آنها فرمود: شما دلیل‌های خود را بیاورید. آنها گفتند:

دلیل ما از قرآن است. امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: آن را حاضر کنید که از هر چیزی به پیروی و عمل سزاوارتر است. گفتند: خدای تبارک و تعالی در مقام توصیف یاران پیامبر

(صلی الله علیه و آله) فرمود: دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، گرچه نیازمند باشند. هر که از بخل نفس خود محفوظ بماند جزو رستگاران است. (محمد جواد طوسی، امام صادق و اندیشه های صوفیان، تحف العقول ص ۳۶۳)

۳- در زمان امام صادق علیه السلام یک فرصت و آزادی مناسبی برای بنی هاشم به وجود آمد و آن حضرت توانست معارف اسلامی را آزادانه و به طور آشکار برای مردم بیان نماید، در حالی که برای دیگر ائمه علیهم السلام چنین فرصتی به وجود نیامد و آنان همواره در محدودیت بودند و حکام و خلفای زمان به مردم اجازه نمی‌دادند که با ائمه علیهم السلام در ارتباط باشند. از سویی، هیچ کدام از ائمه علیهم السلام جز امیرالمؤمنین علیه السلام زمام حکومت و امور مسلمین به دست شان نیفتاد؛ اما همین دوران حکومت نیز بسیار کوتاه بود و در تمام آن دوران امیرالمؤمنین علیه السلام گرفتار جنگ و مبارزه با بدعت گزاران و منحرفین بود، و در چنین شرایطی امکان نشر معارف اسلامی همانند زمان امام صادق علیه السلام برای آن حضرت فراهم نبود؛ از سویی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام هنوز مذاهب گوناگون و فرقه‌های مختلف به وجود نیامده بود. و چون دوران امامت امام صادق علیه السلام هم زمان با حکومت مروانیان و عباسیان واقع شده بود، در آن دوران خطری از سوی این حکومت‌ها امام علیه السلام را تهدید نمی‌کرد، در این قسمت داستانی از برخوردهای گوناگون امام با منصور دوانیقی ذکر می‌شود: منصور نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت که برای چه شما مانند دیگران نزد ما نمی‌آیید و با ما رفت و آمد نمی‌کنید؟ امام علیه السلام به او پاسخ داد: «از دنیا چیزی نزد ما نیست که به سبب آن از شما هراس داشته باشیم و از آخرت نیز چیزی نزد شما نیست که ما به شما امیدوار باشیم، و تو نیز نعمتی به دست نیاورده ای که ما تو را تبریک و تهنیت بگوییم، و آنچه تو از دنیا و قدرت و ریاست داری را برای خود مصیبت نمی‌دانی که ما تو را تسلیم بدیم. بنابراین برای چه نزد تو بیاییم؟»

پس منصور به آن حضرت نوشت: خوب است نزد ما بیایید و ما را نصیحت و اندرز دهید. امام صادق علیه السلام در پاسخ او نوشت: «هر کس برای دنیا نزد تو بیاید خیرخواه تو نخواهد بود و هر کس اهل آخرت باشد با تو همنشین نخواهد شد.»

مؤلف گوید: مقصود منصور پذیرفتن نصیحت از امام علیه السلام نبود و گرنه باید از خلافت کناره گیری می‌نمود و گناه امت را به دوش نمی‌گرفت، بلکه مقصود او این بود که نظر امام علیه السلام را به خود جلب کند و آن حضرت را از اتباع حکومت خود قرار دهد تا مردم بدانند او رهبر بدون مزاحم است و شیعیان از علاقه به امام صادق علیه السلام خودداری نمایند و او را پیرو منصور بدانند. در حالی که امام علیه السلام هرگز به اختیار

خود تابع سلطان نمی‌شد و از نیت‌های منصور به خوبی آگاه بود.

این سخن امام صادق علیه‌السلام به ما درس روشنی می‌دهد که علمای دینی و مردم چگونه باید با سلاطین و حکام جور و وابستگان آنان برخورد نمایند. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳)

چرا که شروع امامت ایشان هم زمان با پایان دولت مروانی و آغاز دولت عباسی بود. از سویی امویان و اهل شام با کشتن ولید بن یزید زمینه‌ی ضعف و زوال حکومت شان را فراهم کردند و فرصتی برای به قدرت رسیدن بنی‌هاشم فراهم شد، بنابراین مروانیان از توجه به امام صادق علیه‌السلام و محدود نمودن ایشان غافل ماندند. و با از میان رفتن مروانیان، عباسیان روی کار آمدند، و آنان نیز در ابتدا مشغول از میان برداشتن بنی‌امیه و تأسیس حکومت جدید خود بودند - البته معلوم است که تأسیس حکومت جدید نیاز به گذشت زمان دارد. همان گونه که گذشت امامت حضرت صادق علیه‌السلام، معاصر و همزمان با [پایان دولت بنی‌امیه و شروع دولت مروانی و عباسی] که در مقام جنگ با اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودند و هدف آنان تأمین شهوات و لذت‌های گوناگون دنیایی بود و همواره مشغول لهویات و مجالس غنا و خوانندگی بودند واقع شد. نتیجه‌ی این دو حکومت ستمگر و خوشگذران این شد که عده‌ای به دلیل این که احساس آزادی نمودند، برای به دست آوردن شهرت و بزرگ نمودن خود و برای ایجاد اختلاف و تضعیف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، بدعت‌ها و مذاهب باطلی را به وجود آورده و از پیروان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام کاستند. امام صادق علیه‌السلام با مشاهده جنگ این دو حکومت با دین و یا جنگ بین اهل حق و اهل بدعت، از سویی سکوت را صحیح نمی‌دید و از سویی اعلان جنگ و مبارزه‌ی با سلطه‌گران و اهل بدعت را با نداشتن نیروی کافی خطر می‌دانست. او می‌دید که به علویین و هاشمیین چه ستم‌ها و ظلم‌هایی می‌شود. البته امام علیه‌السلام اگر می‌دانست که مانند جدش امام حسین علیه‌السلام [با مبارزه] به هدف خود می‌رسد و اسلام را زنده نگه می‌دارد باکی نداشت و جان خود را عزیزتر از اسلام نمی‌دانست، لکن به یقین می‌دانست که با مبارزه در آن شرایط جان عزیز خود را از دست می‌دهد بدون این که چیزی عاید او گردد و نفعی برای دین خدا داشته باشد. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱)، از این نگاه می‌توان به رویکرد فکری، آموزشی و پرورشی امام جعفر صادق (ع) پرداخت و دانست که چرا ایشان در دوران بحران سیاسی و اجتماعی که جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود و حکومتها دست به دست می‌شد به جنبش و قیام مسلحانه دست نیازید و خلافت و حکومت اسلامی را که حق ایشان بود در دست نگرفت و حتی در پاسخ به پاره‌ای از دعوت‌ها برای در دست گرفتن پیشوایی

و رهبری قیام بر ضد حکومت در حال فروپاشی امویان اقدامی نکرد بلکه حتی نامه‌ی پیشنهادی را پیش روی فرستاده ابوسلمه معروف به وزیر آل‌البیت علیهم السلام را سوزاند. پرسش این است که چرا دو گونه رفتار از دو امام به یقین صورت می‌پذیرد و یکی قیام می‌کند و دیگری نامه را می‌سوزاند؟ تعارض از کجا ناشی شده است؟ چرا در روش و رویکردهای پیشوایان دینی به این امور متعارض و متناقض نما برخورد می‌کنیم؟ (منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از ماهنامه کوثر ش ۴۰)

از سویی سکوت در برابر آن وضعیت نیز صحیح نبود از این رو، برای حمایت از دین خدا و نجات جان مقدس خود از چنگال حیوانات درنده، سیاست عالمانه‌ی آن حضرت این شد که با بیان معارف و نشر احکام و ذکر فضایل و محکوم نمودن انحرافات با دلیل و برهان، در سایه‌ی تقیه - که سپری است در مقابل سلطه‌ی دشمن - دین خدا را حفظ نماید. بنابراین تعلیمات آن حضرت خدمتی به اسلام، و عبادت‌های او ارشاد مردم، و مناظرات او سبب جلوگیری از بدعت‌ها گردید و این روش را تا پایان عمر شریف ادامه داد. (مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰) شهید مطهری درباره دو رویکرد متفاوت دو امام صادق و امام حسین علیهم السلام می‌فرماید: امام حسین (ع) بدون پروا، با آن که قراین و نشانه‌ها حتی گفته‌های خود آن حضرت حکایت می‌کرد که شهید خواهد شد، قیام کرد ولی امام صادق (ع) با آن که به سراغش رفتند، اعتنا ننمود و قیام نکرد، ترجیح داد که در خانه بنشیند و به کار تعلیم و ارشاد بپردازد. به ظاهر تعارض و تناقض به نظر می‌رسد که اگر در مقابل ظلم باید قیام کرد و از هیچ خطر پروا نکرد، پس چرا امام صادق (ع) قیام نکرد، بلکه در زندگی مطلقاً راه تقیه پیش گرفت و اگر باید تقیه کرد و وظیفه‌ی امام این است که به تعلیم و ارشاد و هدایت مردم بپردازد، پس چرا امام حسین (ع) این کار را نکرد؟ شهید مطهری با توجه به اوضاع سیاسی عهد امام به این پرسش پاسخ می‌دهند و بیان می‌دارند که این رویکرد به ظاهر متناقض و متعارض تنها به جهت شرایط و مقتضیات زمان و مکان بود که درسی آموزنده برای رهروان راه پیشوایان راستین است تا بدانند که در شرایط مختلف می‌توانند رویکردهای متفاوتی داشته باشند. امام صادق (ع) می‌دانست که بنی‌العباس مانع آن خواهند شد که حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) منتقل شود و در صورت پذیرفتن پیشنهاد بدون هیچ تاثیرگذاری مثبت آن حضرت را شهید خواهند کرد. ایشان می‌فرمایند: امام (ع) اگر می‌دانست که شهادت آن حضرت برای اسلام و مسلمین اثر بهتری دارد، شهادت را انتخاب می‌کرد. همان طوری که امام حسین (ع) به همین دلیل شهادت را انتخاب کرد. در آن عصر که به خصوصیات آن اشاره خواهیم کرد، آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود رهبری یک نهضت علمی و فکری و

تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوری که در عصر امام حسین (ع) آن نهضت ضرورت داشت و آن نیز آن طور به جا و مناسب بود که اثرش هنوز باقی است. جان مطلب همین جا است که در همه‌ی این کارها، از قیام و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرها و از سکوت‌ها و تقیه‌ها باید به اثر و نتیجه آنها در آن موقع توجه کرد. اینها اموری نیست که به شکل یک امر تعبدی از قبیل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگیرد. اثر این کارها در مواقع مختلف و زمانهای مختلف و اوضاع و شرایط مختلف فرق می‌کند. گاهی اثر قیام و جهاد برای اسلام نافع‌تر است و گاهی اثر سکوت و تقیه، گاهی شکل و صورت قیام فرق می‌کند. همه اینها بستگی دارد به خصوصیت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و یک تشخیص عمیق در این مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخیص دادن زیان‌ها به اسلام می‌رساند. (منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، شهید مطهری ص ۱۵۳) بنابراین عباسی‌ها از فعالیت‌های امام صادق علیه السلام در زمینه‌ی نشر معارف و علوم دینی غافل ماندند؛ هر چند که سفاح از امام صادق علیه السلام غافل نبود؛ ولی چون از جانب ایشان خطری را احساس نمی‌کرد با آن حضرت کاری نداشت. آری هنگامی که منصور دوانیقی به حکومت رسید و پایه‌های حکومتش را استوار کرد، به دشمنی با آن حضرت پرداخت و پیاپی ایشان را احضار می‌نمود و اذیت و آزار می‌کرد. علامه‌ی بزرگوار محمد بن شهر آشوب در کتاب مناقب، در احوالات امام صادق علیه السلام از مفضل نقل نموده که گوید: منصور دوانیقی بارها قصد کشتن امام صادق علیه السلام را داشت و هنگامی که ایشان را احضار می‌نمود با دیدن عظمت و هیبت آن بزرگوار از کشتن او صرف نظر می‌کرد؛ ولی مردم را از ایشان دور می‌کرد و اجازه‌ی کرسی سخن و بیان معارف به ایشان نمی‌داد و به هیچ وجه مردم نمی‌توانستند از وجود مبارک ایشان بهره مند شوند. تا جایی که اگر برای آنان مسأله‌ای در زمینه‌ی نکاح و یا طلاق و امثال آن به وجود می‌آمد و حکم آن را نمی‌دانستند به ناچار می‌بایست از همسر خود جدا می‌شدند تا حکم مسأله روشن گردد. در حالی که این برای آنان بسیار سخت و ناگوار بود؛ بعد از یک سری آزار و احضار حضرت صادق علیه السلام توسط منصور یک دفعه‌ای خداوند به دل منصور انداخت که از امام صادق علیه السلام چیزی بخواهد. او از امام صادق علیه السلام درخواست کرد که هدیه و تحفه‌ای به وی بدهد که نزد هیچ کس نظیر و مانند آن نباشد. امام صادق علیه السلام چوب دستی‌ای را که یادگاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و یک ذرع طول داشت، به رسم هدیه به منصور داد. منصور بسیار خوشحال شد و دستور داد آن را چهار قسمت کنند و هر قسمت را در جایی نهاد. سپس به امام صادق علیه السلام گفت: شما را به پاداش این هدیه آزاد می‌گذارم. دانش و علم خود را به

شیعیان تعلیم بده و پنخش کن و من هرگز متعرض تو و شیعیان نخواهم شد. پس بدون ترس و وا همه به مردم فتوی بده، ولی در شهری که من هستم، نباش. برای روشن شدن کار امام صادق علیه السلام و ارزش معنوی آن عصا و دیگر چیزهایی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده بود به این جریان تاریخی عنایت کنید: کعب بن زهیر به برادرش بحیر که اسلام آورده بود، نامه‌ای نگاشت و او را مورد عتاب و ملامت قرار داد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این امر آگاه شد، ریختن خون کعب را جائز شمرد. کعب بر جان خود ترسید و از آنجا که هیچ کس حتی عشیره‌اش او را پناه نمی‌داد، به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روی آورد و از کردار خود توبه کرد. مولای متقیان وی را مطمئن ساخت که خاطر مبارک نبوی صلی الله علیه و آله و سلم را از وی خشنود می‌سازد چون امیرمؤمنان علیه السلام ندامت و توبه‌ی کعب را خدمت رسالت پناه عرضه داشت، آن دریای رحمت از خطایش درگذشت.

کعب فریاد برآورد: ایمان و اسلام آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مسرور گشت و از او چشم پوشید و مسلمانان را از اقدام به کشتن او بازداشت. (موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص ۹۷-۹۸) به همین دلیل و دلایل دیگر علوم اسلامی از جانب امام صادق علیه السلام بیشتر از ائمه دیگر به مردم منتقل شده است. و وجود کتاب‌های حدیث، فقه، اخلاق، احتجاجات و حتی کتبی غیر از اینها مثل کتاب‌هایی در زمینه‌ی معارف و علوم گوناگون گویای این حقیقت است. از سویی شاگردان آن حضرت و همچنین روایاتی که از ایشان نقل شده، بسیار زیاد است؛ عده‌ای از مؤلفان - همچون ابن عقده - تعداد شاگردان ایشان را بیش از چهار هزار نفر دانسته‌اند. بعضی از شاگردان نامی آن حضرت عبارت بودند از «هشام بن حکم» و «مؤمن الطاق» و «محمد بن مسلم» و «زراره بن اعین» و غیر آنان که تعداد آنها به صدها نفر می‌رسد. از جمله پیشوایان مذاهب ساختگی مانند «مالک بن انس» و «سفیان ثوری» و «ابن عیینه» و «ابوحنیفه» و از قبیل «محمد بن حسن شیبانی» و یحیی بن سعید و غیر آنان از شاگردان آن حضرت بودند. حرکت علمی آن حضرت آن چنان گسترش یافته بود که سراسر مناطق اسلامی را در بر گرفته و شهرت آن حضرت در همه‌ی شهرها پیچیده بود. امام صادق علیه السلام چشمه‌های دانش و حکمت را در روی زمین شکافت و برای مردم درهایی از دانش گشود و جهان از دانش وی سرشار گردید. آن حضرت در عصر خود بزرگترین آموزشگاه اسلامی را گشود و یثرب را که سرای هجرت بود و مهبط وحی، مرکز آموزشگاه خود قرار داد و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را محل تدریس خویش کرد، به طوری که همه‌ی فنون در آن تدریس می‌شد.

امام صادق علیه السلام باب علم کلام و ریاضیات و شیمی را گشود. «مفضل بن عمرو» و «مؤمن الطاق» و «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم» در علم کلام تخصص داشتند و «جابر بن حیان» در ریاضیات و شیمی و «زراره» و «محمد بن مسلم» و «جمیل بن دراج» و «حمران بن اعین» و «ابی بصیر» و «عبدالله بن سنان» در فقه و تفسیر و حدیث متخصص بودند. ابن شهر آشوب می نویسد: آنقدر از علوم و معارف که از امام صادق علیه السلام نقل شده از احدی شنیده نشده است. (موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟؛ ص ۱۰۵) حال اگر شاگردان ایشان چهار هزار نفر باشند، روایات منقول از ایشان چقدر زیاد خواهد بود؟! و اگر یکی از روایان او سی هزار حدیث از ایشان شنیده باشد حال بقیه چگونه خواهند بود؟ آری، علوم و معارفی که از آن حضرت منتشر شده بسیار فراوان می باشد.

دیدگاه خود امام و پاسخ خود ایشان درباره وجود پیامبران امامان و مکتب های فکری - عقلی - علمی از جمله نکاتی که امام صادق علیه السلام در زمینه یکپارچگی جوامع، در زیر سایه ی انبیاء علیهم السلام، هماهنگ با جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه، یادآورده دو نکته ذیل است:

۱ - روشن نبودن حق و باطل و وجود ابهام و آمیختگی میان آن دو.

۲ - منع از بحث و جدالهای بی حاصل که نه تنها به نتیجه نمی انجامد بلکه آثار سوء نیز باقی می گذارد.

در مورد نکته نخست، مجلسی روایت می کند که روزی مردی شامی با برخی شاگردان آن حضرت با تجویز و نظر خاص وی به بحث و سخن نشسته و نتیجه ای بسیار خوب و عالی گرفته بودند. امام خطاب به آن مرد شامی فرمود: «یا ابا اهل الشام ان الله اخذ ضغثا من الحق و ضغثا من الباطل فمغثهما ثم اخرجهما الی الناس ثم بعث انبیاء یفرقون بینهما فعرّفهما الانبیاء و الاوصیاء، فبعث الله الانبیاء لیفرقوا ذلک...» یعنی: ای برادر کشور شامی! خداوند پاره ای از حق و باطل را در هم کرده و در اختیار مردم گذاشته سپس پیامبران را برانگیخته تا آنها را از هم جدا کنند. خداوند حق و باطل را بطور کامل برای پیامبران شناسانده است و بعثت انبیاء برای تفریق و جداسازی حق از باطل در آن موارد اشتباه است... و اگر حق و باطل در همه موارد روشن و آشکار می بود، نیازی به بعثت انبیاء نمی شد.

نکته دوم: بحث و گفتگوی علمی و جدال پیرامون موضوعی عقیدتی آن جا که روشنگر باشد و انسان را از کوره راههای پندار و توهم به سرچشمه زلال حقیقت برساند پسندیده و بسیار لازم است. «وجادلهم بالتی هی احسن...» النحل / ۱۲۵. یعنی: با حکمت و پند و

اندرز نیکو و جدال احسن به راه پروردگارت بخوان که او داناترست که چه کسی گمراه است و کدام فرد بر شاهراه هدایت قرار می‌گیرد.

اما، همیشه و هر بحثی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و هدف را تامین نمی‌کند بلکه بعکس براساس عصبیت و پیش داوریهای جزمی، آتش لجاجت و خصومت دامن زده می‌شود و شکافها را فراختر و فاصله‌ها را زیادت‌تر می‌کند. این جا است که بحث و گفتگو نه تنها مجاز نیست بلکه احیاناً ممنوع می‌باشد.

در این جا یادآوری دو نکته حائز اهمیت است:

اول آن که، بحث و مناظره برای گرفتن نتیجه مطلوب است. اما وقتی طرف مباحثه ابداً زیر بار سخن حق نمی‌رود، گفتگو با او چه فایده‌ای دارد؟

دوم از شاخی به شاخی شدن از شیوه‌های باطلی است که برخی در مقام صحبت و مناظره، گرفتار آن می‌شوند و هدف آن است که حق را نپذیرند.

سوم تاکید امام بر این معنا است که حتی‌المقدور وحدت و یکپارچگی جامعه حفظ شود و با طرح بحثهای اختلاف‌انگیز که فقط به کینه‌ها و دشمنیها دامن می‌زند جامعه را دچار تشتت نکنیم.

در پایان مقال، به داستان طنزآمیزی اشاره می‌کنم که در عین حال نشانگر یکی از واقعتهای غیر اجتماعی است. این قصه، روشن می‌کند که همواره در اطراف و اکناف، شیاطینی وجود دارند که معمولاً پیرو هیچ یک از طرفین دعوا نیستند، آتش بیار معرکه خلاف‌اند و دامن زننده به شعله شقاق.

مؤمن طاق یکی از شاگردان و اصحاب امام ششم جعفر صادق علیه‌السلام با ابوحنیفه برخوردی داشته که در کتب تاریخ و حدیث آمده است. از جمله: روزی مؤمن طاق، بر ابوحنیفه وارد شد. او به مؤمن گفت: چیزی راجع به شیعه شنیده‌ام.

مؤمن: آن چیست؟

ابوحنیفه: شنیده‌ام شما شیعیان، وقتی یکی تان مرد دست چپ او را می‌شکنید تا نامه عملش قهراً بدست راستش داده شود!

مؤمن گفت: ای نعمان! این را به دروغ به ما نسبت می‌دهند. لیکن از شما مرئنه هم به ما چنین رسیده: وقتی کسی از شما می‌میرد قیفی در دبر او می‌گذارید و یک سیو آب در آن خالی می‌کنید تا به روز قیامت تشنه نشود. ابوحنیفه: «مکذوب علینا و علیکم» یعنی: معلوم می‌شود بر ما و شما (فراوان) دروغ بسته‌اند.

امام صادق از مدرسه شروع کرد(عمادزاده حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق، ص ۱۰)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که از مکتب شدیدالقوای وحی سرچشمه گرفته بود می دانست که باید روش پرورش اسلام را از مدرسه شروع کرد و در مغز مردم اساس تعلیم و تربیت را تلقین و تزریق نمود.

روش پرورش هدایت افکاری که حضرت امام ششم شروع کرد چنان آهین و محکم و متقن و استوار بود که هنوز جهان علم و تربیت به آن آموزش افتخار می نماید. حضرت امام صادق علیه السلام برای آن که می دانست دنیای بشریت به اوج کمال می رسد و به فضا می رود و نیروهای جوی را تسخیر می نماید برنامه مدرسه جعفری را چنان منظم تدریس و تعلیم فرمود که طرز تفکر امروز دنیای متمدن و مترقی را در آن متضمن گردیده و از آینده دوری خبر داده است.

در این مدرسه علمی که امروز مورد توجه جهان دانش است به ترتیب و تعلیم شده است حروف الفباء و ادب و آداب و ادبیات و اقسام تنظیم حروف الفباء و آثار آن حروف و پیدایش علوم از تنسیق این حروف و ارتباط آن با اعداد و انطباق آن با علوم و معانی و تقسیم علم به ماده و معنی و طبیعی، ریاضی، الهی و حاصل همه علوم برای تحکیم مبانی توحید و روش مذهب نفسانی برای تکامل روحانی از ممیزات خاصه مدرسه جعفری می باشد.

برنامه‌ی دانشگاه امام صادق (موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، ص ۹۹-۱۰۰)

مدرسه و دانشگاه امام صادق علیه السلام همیشه مورد دشمنی ظالمان و غاصبان و حاکمان روز بود. اما از آنجائی که دوران آن حضرت در زمانی واقع شد که حاکمان بنی امیه مشغول و گرفتار خود بودند کمتر فرصت پیدا می کردند تا به فعالیت‌های آن حضرت فشار وارد آورند. تا زمانی که حکومت عباسی استقرار پیدا کرد و پایه‌های حکومت منصور مستحکم شد و از آنجائی که بر اثر فعالیت‌های امام صادق علیه السلام و پرورش شاگردان بزرگ، که این شاگردان بعد از فارغ‌التحصیل شدن عازم سراسر زمین‌ها می شدند شهرت امام صادق علیه السلام در میان بود. و همه روزه کاروانهایی از نقاط مختلف برای دیدار امام صادق علیه السلام و استفاده از آن حضرت به مدینه می آمدند و همین توجه قلبی مردم، منصور را به وحشت می انداخت. و دلیلش این بود که اساس و ریشه‌ی دانشگاه امام صادق علیه السلام هیچ‌گاه در برابر هیئت حاکمه‌ی زمان سر تسلیم فرود نمی آورد و به حکومت اجازه‌ی دخالت در امور خود را نمی داد. منصور نمی توانست آن دانشگاه را برای مقاصد سیاسی خود، آلت دست قرار دهد و یا آن را به همکاری با خود وادار نماید. بسیاری از شاگردان امام صادق علیه السلام در حلقه‌ی درس محدثان اهل سنت حاضر می شدند و

به نوبه‌ی خود تأثیراتی در طرز تفکر و تلقی آنها بر جای می‌گذاشتند. در میان اصحاب و پیروان امام صادق علیه‌السلام کسانی وجود داشتند که به واقع از علیه‌السلام در حلقه‌ی درس محدثان اهل سنت حاضر می‌شدند و به نوبه‌ی خود تأثیراتی در طرز تفکر و تلقی آنها بر جای می‌گذاشتند. در میان اصحاب و پیروان امام صادق علیه‌السلام کسانی وجود داشتند که به واقع از شیعیان آن حضرت بودند و در حفظ آثار علمی و روایی آن بزرگوار، تلاش‌های مداوم و خستگی ناپذیری از خود نشان می‌دادند. امام صادق علیه‌السلام خود در این باره می‌گوید: جز زراره، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه‌ی عجللی، کسی ولایت ما و احادیث پدرم را زنده نکرد. اگر اینها نبودند کسی از ما و احادیث ما اطلاع پیدا نمی‌کرد. اینان حافظان دین و اشخاص مورد اعتماد پدرم در حلال و حرام خدا هستند، همان گونه که در دنیا به طرف ما پیشی گرفتند، در آخرت هم به سوی ما سبقت خواهند جست.

باز آن حضرت فرمودند: خداوند زراره بن اعین را بیمار زد. اگر زراره و امثال او نبودند، احادیث پدرم از میان می‌رفت. در میان این بزرگان کسانی بودند که امام صادق علیه‌السلام آنها را به عنوان مرجع برای شیعیان خود معرفی می‌نمودند. طوری که در جواب یکی از شیعیان خود که از آن حضرت می‌پرسد: هنگامی که سؤالی برای ما پیش می‌آید به چه کسی مراجعه کنیم؟ ایشان فرمودند: علیک بالاسدی. «به سراغ اسدی برو.» و منظور حضرت از اسدی ابوبصیر بود. (مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، ص ۲۹۳-۲۹۴) این مدرسه از روز نخست مبارزه‌ی منفی را با ستمکاران سرلوحه‌ی تعالیم خود قرار داده بود و به شاگردان خویش اجازه‌ی دوستی و رفاقت و همکاری با ظالمان را نمی‌داد، تا چه رسد به اینکه آنان را در هدفهایشان کمک و یاری دهد. همین امر باعث آن شد که «منصور دوانیقی»، تمام نیروهای خود را برای درهم کوبیدن و نابود کردن امام صادق علیه‌السلام و دانشگاه او بسیج نماید.

نتیجه گیری:

نتیجه اینکه امام صادق (ع) این گوهر اندیشه و دانش با استفاده از شرایط و فرصتی که در جامعه حاضر بود دست به اقدام بزرگی یعنی تاسیس مکتب جعفری نمود، مکتبی که شیعه در حال حاضر فقه و مذهب خود را مدیون تلاشهای بی نظیر این امام میدانند. تلاشهای علمی امام تنها منحصر به علوم فقهی و دینی نبود بلکه در همه علوم دانشجو پذیرفت.

منابع:

- ۱- احمدی بیرجندی احمد، چهارده اختر تابناک: زندگانی چهارده معصوم، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۲- صدری فرخ، تاریخ انبیاء و چهارده معصوم، به نشر از نقش نگین
- ۳- طبسی محمد جواد، امام صادق و اندیشه های صوفیان، برگرفته از سایت www.com.sibtayn.
- ۴- عمادزاده حسین، زندگانی معلم کبیر حضرت امام جعفر صادق ج ۳، به نشر از گنجینه محمد
- ۵- موسوی کاشانی سید محمد حسن، بر امام صادق چه گذشت؟، دارالکتب الاسلامیه
- ۶- شیخ مفید، الارشاد ج ۲، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- ۷- مظفر محمد حسین، امام صادق ج ۱، مترجم سید محمد حسینی بهارنچی، به نشر از عطر عترت
- ۸- منصوری خلیل، امام صادق و اولویت جهاد فرهنگی، برگرفته از ماهنامه کوثر شماره ۴۰
- ۹- مولوی نیا محمد جواد، تاریخ چهارده معصوم، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)

روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)

زهرة اسماعیلیان اردستانی^۱، مهرداد کلاتری^۲

چکیده

نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، چرا که تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزشها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط می کشاند. در این راستا تعلیم و تربیت اسلامی می خواهد با جهت دادن به رشد و شکوفایی استعدادهای فطری و خدادادی، آدمی را از آن چه هست به آنچه باید باشد، هدایت کند. قرآن و بعثت رسولان و ائمه اطهار (ع) همراه با برنامه های جامع زندگی ساز و انسان ساز، به عنوان هادیان انسان از اولین روز خلقت آدم همراه وی بوده اند و دستورات و نظرات آنان به عنوان منابع اصلی هدایت و تربیت شناخته شده اند. در پژوهش حاضر با روش تحلیل اسنادی، روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری، شامل کلیه منابع دست اول (آثار مربوط و منتسب به امام صادق (ع)) و منابع دست دوم از منابع غنی اسلامی و احادیث و روایات از امام صادق (ع) است، همچنین نمونه گیری به شیوه هدفمند انجام شده و براین اساس از منابع فوق الذکر استفاده گردیده است. ابزار پژوهش نیز فیش برداری بوده است. کلید واژه ها: امام صادق (ع)، روشهای تعلیم و تربیت.

۴. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه اصفهان.

۵. دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه اصفهان.

مقدمه

تعلیم و تربیت از ابتدایی ترین و اساسی ترین نیازهای زندگی بشری است. تنها در پرتو تعلیم و تربیت صحیح است که انسان به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه ورز به اهداف و آرمانهای خود دست می یابد (کاردان و همکاران، ۱۳۸۶). انسان، شگفت انگیزترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان، مستعد اتصاف به صفات و کمالات الهی است و آفریده شده است تا به مقام خلیفه الهی برسد و این سیر جز با تعلیم و تربیت حقیقی میسر نمی شود. بی گمان بهترین روش تعلیم و تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم ارائه شود. چنانکه قرآن کریم آیین خود را بهترین آیین تربیت برای کل بشر معرفی کرده است و می فرماید "ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم" (السراء، ۹). "حقاً که این قرآن، به راهی که استوارترین راههاست هدایت می کند". آئین مقدس اسلام روشهای خاصی را برای تربیت انسان ارائه نموده است که بطور کامل در قرآن، سنت و احادیث ذکر شده است. از جمله اینکه خداوند سبحان در اولین آیات قرآن کریم که بر حضرت محمد (ص) نازل کرد بر خواندن و تعلیم و تربیت تأکید فرمود: "اقرا باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم" (العلق، ۶-۱). در اهمیت تربیت در اسلام همین بس که در قرآن مجید یکی از اهداف عالیّه بعثت پیامبران به عنوان تزکیه (تربیت) نام برده شده است. همچنین بیش از هزار مرتبه خدای متعال با عنوان (رب) و صدها مرتبه با صفت (عالم) و (علیم) ذکر شده است.

اصول، اهداف و روشهای بکار برده شده در قرآن و گفتار ائمه اطهار (ع) در مورد تعلیم و تربیت انسانها، بی شک با سعادت دنیوی و اخروی همراه بوده و در هر زمان می توان از آن بهره مند شد. اهتمام امام صادق (ع) به تعلیم و تربیت شاگردانی بالغ بر چهارهزار نفر، خود دال بر اهمیت این نکته می باشد که منشأ همه تباهی و فسادها، ضعف جایگاه تعلیم و تربیت در زندگی و اجتماعی است.

در زمینه تعلیم و تربیت در اسلام در میان پژوهشگران تحقیقاتی صورت گرفته است، از جمله: شکریان دهکردی (۱۳۸۶) در تحقیق خود با عنوان "فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام" عنوان می دارد که برای ایجاد یک جامعه سالم و متخلق به اخلاق اسلامی، نیاز به یک نظام آموزشی زنده و مترقی است که انسانهای آزاد، خلاق و تلاشگر پرورش دهد. دلشاد تهرانی (۱۳۸۰) در کتاب سیری در تعلیم و تربیت اسلامی، اهداف تربیت اسلامی را رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با جامعه، رابطه انسان با تاریخ را

برمی شمارد. حسینی میرصفی (۱۳۸۱) در تحقیق خود شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق (ع) را مورد بحث و تحلیل قرار داده است و شیوه های مناظره امام صادق (ع) را به عنوان یکی از بهترین نمونه های عینی برای محققان و مبلغان دینی عنوان می کند. احمدی (۱۳۸۴) درباره روشهای تربیت در اسلام، داشتن الگو و سرمشق برای تربیت، تمرین، تکرار و عادت دادن، موعظه، نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، انذار، بیان قصص انبیاء، دعا و نیایش، توبه و بازگشت را براساس آیات قرآن و احادیث استخراج نموده است. در این پژوهش نیز سعی شده است شیوه های مختلف تعلیم و تربیت از نظر امام صادق (ع) مورد نظر قرار گیرد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع تحلیل اسنادی بوده که با بررسی احوال، آثار، بیان اقوال و احادیث امام صادق (ع) به استخراج روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه آن امام بزرگوار پرداخته است. جامعه تحقیق شامل کلیه منابع دست اول (آثار مربوط و منتسب به امام صادق (ع)) و منابع دست دوم (از منابع غنی اسلامی، احادیث، روایات و اقوال منقول از امام صادق (ع)) است که در نشریات و سایت های اینترنتی مذهبی و پژوهش ها و تحقیقات مرتبط به موضوع تحقیق موجود می باشد.

روشهای تعلیم و تربیت از منظر امام صادق (ع)

تعلیم و تربیت فرزند از بنیادی ترین مسائل بشمار می رود و سنگ زیرین تربیت های بعدی است. اسلام نیز بر تربیت در دوران کودکی تأکید فراوان داشته، آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می داند (حسینی زاده، ۱۳۸۹). معصومان (ع) نیز در روایات متعددی بر ضرورت اهمیت تربیت در این دوران تأکید کرده اند از جمله: امام صادق (ع) سه حق را بر پدر لازم می داند که یکی از آنها جدیت در تربیت اوست "تجب للولد علی والده ثلاث خصال، اختیاره لوالدنه و تحسین اسمه و المبالغه فی تادیبه" "فرزند بر پدر سه حق دارد، انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او و جدیت در تربیت او" (مجلسی، ۱۴۰۳). در روایت دیگر امام صادق (ع) می فرماید "گفتار و سخنان حضرت رسول (ص) و ما ائمه را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه تسریع کنید پیش از آنکه مخالفین گمراه بر شما پیشی گیرند و سخنان نادرست خویش را در ضمیر پاک کودکان و نوجوانان شما جای دهند و گمراهشان سازند" (کلینی، ۱۳۸۲). امام صادق (ع) در مورد اهمیت روش می فرماید: "العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر طریق فلا تزیده سرعه السیر الا بعمل کانوا دعاه للناس با اعمالکم ولا تکونوا دعاه بالسننکم" "کسی که بدون بصیرت و دانایی به کاری دست زند، مانند مسافری است که

در بیراهه می رود، هر قدر بر سرعت خود می افزایشید، به همان نسبت از جاده دورتر می شود" (حسینی، ۱۳۷۹). در زیر به برخی از روشهای تعلیم و تربیت از نظر این بزرگوار اشاره می گردد:

روش مهرورزی

بی تردید یکی از اساسی ترین نیازهای انسان، نیاز به محبت است. براساس تعالیم قرآن، تعلیم و تربیت باید با محبت، رحمت و مهربانی همراه باشد "رب العالمین الرحمن الرحیم" (الفاتحه، ۱). سیره عملی و احادیث پیشوایان معصوم (ع) نیز نشان دهنده توجه ویژه مکتب تربیتی اسلام به این اصل مهم است. در این زمینه امام صادق (ع) می فرماید "حضرت موسی از خدای متعال سؤال کرد: افضل اعمال چیست؟ فرمود: دوست داشتن فرزندان از بهترین اعمال است" (محدث نوری، ۱۴۰۸). بنابراین زبان ارتباط با انسانها به ویژه کودکان، زبان محبت است و با خشونت و بی محبتی نمی توان کسی را تعلیم داد یا تربیت کرد، برای تعلیم و تربیت پذیر بودن، متربی باید به مربی اعتماد کند و از او حرف شنوی داشته باشد و آن هم جز در سایه محبت ایجاد نمی شود.

روش موعظه

از جمله روشهایی که خداوند برای تربیت آدمیان به آنها سفارش کرده، روش موعظه است، چنانکه پیامبر گرامی اسلام (ص) را فرمان می دهد که مردم را با موعظه ای نیکو به دین و راه خدا بخواند "ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه" (النحل، ۱۲۵). موعظه سختی و قساوت را از دل می شوید، خشم و شهوت را فرو می نشاند، هواهای نفس را تسکین می دهد، دل را صفا و جلا می بخشد و آدمی را آماده اتصاف به کمال الهی می کند "یا ایها الناس قد جاءکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی صدور و هدی و رحمه للمومنین" (یونس، ۵۷).

موعظه یکی از روشهای تربیتی سودمند است که اولیاء و مربیان می توانند از آن استفاده کنند به شرط این که آداب پند دادن را بدانند تا موعظه آنان موعظه حسنه باشد. برخی از این آداب عبارتند از اینکه واعظ، گفتار و عملش یکسان باشد، موعظه در خفا و به صورت خصوصی بر فرد القاء شود، بهتر است موعظه کوتاه، رسا و بلیغ، سنجیده و متناسب با شرایط شنونده باشد، باید گام به گام باشد و مهمتر اینکه با کمال نرمی و مدارا و به صورت خیرخواهی و دلسوزی انجام گیرد (امینی، ۱۳۸۷). در این باره از امام صادق (ع) روایت شده که "چون عالم به علم خود عمل نکند، موعظه اش از روی دلها چنان بلغزد و فرو افتد که دانه باران از روی تخته سنگ صاف" (مجلسی، ۱۴۰۳).

روش تفکر و تعقل

عقل والاترین گوهر وجود آدمی و منشأ صلاح و سامان و خیر و خوبی است. از این رو بیشترین روش تربیتی باید در این جهت باشد که این گوهر والا به درستی شکوفا گردد. در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر می خوانیم "فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب" "بندگان من را نوید بده، آنان که سخنان را استماع می کنند و بعد از نیکوترین آنها پیروی می کنند، آنها را هدایت یافتگان خدا و آنانند صاحبان عقل". کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام جایگاه مهمی دارد. به کارگیری قدرت تعقل و تفکر به عنوان ابزار معرفت صحیح و هدایت گر انسان به سوی پیشرفت و تعالی است. به عبارت دیگر، اساس تمام پیشرفتهای مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعقل بوده است.

امام صادق (ع) نیز در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قایل بودند و در این زمینه فرموده است "کسی که در دین خدا اندیشه نکند، امید خیری در او نیست". همچنین در منزلت ابوذر غفاری می فرماید "کان اکثر عباده ابی ذر التفکر و الاعتبار" "بیشترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود".

امام صادق (ع) بدترین مصیبت را بی عقلی دانسته اند "اذا اراد الله ان یزید من عبد یخمه کان اول ما ینظر منه عقله" "وقتی خداوند بخواهد نعمتی را از بنده ای بگیرد اولین چیزی که در او تغییر خواهد داد، عقل اوست است" (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴). همچنین اولالباب (خردمندان) را اهل تفکر معرفی کرده و فرموده است: "ان اولی الالباب الذین عملوا بالفکره" "همانا اولوالالباب (خردمندان) آنانند که تفکر می کنند" (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲)

روش تذکر

واژه ذکر به معنای یادآوری است. یکی از راههای نجات انسان، متذکر شدن او به حقیقت وجودی اش و رجوع دادن وی به معارف و حقایقی است که بر طبق سرشت اوست. آدمی به سبب فرو رفتن در تاریکی های مرتبه حیوانی و گرفتار شدن در بندهای دنیایی، دچار غفلت از یاد بردن حق و فراموش کردن حقیقت هستی می شود، در این صورت متصف به صفات شیطانی می شود و همه کجی ها و ناراستی ها و تباهی ها از اینجا برمی خیزد. در این حالت راه نجات انسان متذکر شدن او به حقیقتش و رجوع دادن وی به مکارم اخلاقی است. لذا قرآن کریم کتاب ذکر است و پیامبر اکرم (ص) تذکر دهنده حقایق. خدای متعال در این خصوص می فرماید: "ولاتکونوا کالذین نسوا الله فانساهم انفسهم اولئک هم الفاسقون" (الحشر، ۱۹) "و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کرده اند و

او نیز آنها را دچار خود فراموشی کرده است اینان بدکاران نافرمانند".

امر به معروف و نهی از منکر

انسان موجودی است اجتماعی و سرنوشتش با سرنوشت جامعه ای که در آن زندگی می کند ارتباط دارد. از اینرو اسلام به عنوان یک دین کامل و جامع، زندگی انسان را مورد توجه خاص قرار داده و برای سلامت جامعه و ایجاد محیط مناسب برای تکامل افراد و اجرای برنامه سعادت بخش خود، مسئولیتی مشترک به نام امر به معروف و نهی از منکر را برای عموم در نظر گرفته است (عبدالحمیدی، ۱۳۸۵).

امر به معروف عبارتست از طلب و درخواست انجام امور خیر و نیک و جزو واجبات دین است. امر به معروف تنها با گفتار عملی نمی شود و لازم است با عمل توأم باشد زیرا خداوند در قرآن تأکید شدید دارد که "کبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لا تعلمون" (الصف، ۳) "نزد خداوند به شدت موجب خشم است که چیزی را که می گوئید خود به آن عمل نمی کنید". وقتی امر به معروف توأم با عمل باشد و زبان و عمل با هم هماهنگ باشند، در ذهن شنونده تأثیر فراوانی خواهد گذاشت. همچنین نهی از منکر یعنی منع کردن از اعمال نامشروع (معین، ۱۳۸۷)، به عنوان یک روش تربیتی برای جلوگیری از سقوط فرد و افتادن در مهلکات است.

امر به معروف و نهی از منکر اگر درست اجرا شود یکی از بهترین و مؤثرترین روشهای تربیت و اصلاح افراد خواهد بود. این فرضیه مهم الهی دارای احکام و مسایل فراوانی است. قرآن کریم می فرماید "کنتم خیر امه اخر اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله" (آل عمران، ۱۱۰) "شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند تا مردم را به نیکوکاری وادار کنند و از بدکاری باز دارند و به خدا ایمان آورند". امام صادق (ع) در این خصوص می فرماید "کسی باید امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصلت داشته باشد: ۱- به آنچه امر به معروف و نهی از منکر می کند دانا باشد، ۲- به جا امر و نهی کند و ۳- با مدارا نهی کند (کمپانی، ۱۳۵۲).

روش تکریم

بزرگداشت و احترام به شخصیت، برای هر انسانی یک نیاز طبیعی است و می توان آنرا به عنوان یک روش تربیتی به شمار آورد که در پرورش سایر صفات نیک و جلوگیری از صفات بد می توان از آن استفاده نمود (حسینی زاده، ۱۳۸۹). یکی از شیوه های تربیتی اسلام نیز تکریم شخصیت است. خداوند موضوع تربیت را که انسان باشد، به صفت کرامت ستوده است "و لقد کرمنا بنی ءادم" (الاسراء، ۷۰). همه انسانها از دیدگاه قرآن دارای کرامت ذاتی اند. چرا که انسان موجود برگزیده الهی است که خداوند او را نسبت

به سایر موجودات عالم، کرامت بخشیده و در میان موجودات جهان از مواهب، تواناییها، ظرفیتها و قابلیت های خاصی برخوردار کرده است. بنابراین از دیدگاه قرآن، انسان در آفرینش، به طور بالقوه، موجودی کریم است و مسجود فرشتگان، پس در نظام تعلیم و تربیت قرآن، هر کس باید به خود و دیگران با این دید نگاه کند و ارزش خود و کرامت ذاتی خود را بداند. بنابراین باید والدین و مربیان در امر تربیت فرزندان و شاگردان خود به گونه ای باشند که موجب تکریم منزلت آنها شوند تا امر تعلیم و تربیت به درستی مهیا گردد. امام صادق (ع) در این خصوص می فرمایند: "لذہ ما فی النداء ازال تعب العبادہ و العناء" "لذتی که در خطابهای الهی احساس می شود رنج عبادت و سختی تکلیف را ذایل می کند".

روش تغافل

تغافل یعنی آدمی چیزی را بداند و از آن آگاه باشد ولی با اراده و به طور عمد، خود را غافل نشان دهد به طوری که وانمود کند که از آن بی اطلاع است. این عمل اگر به جا و به شکل صحیح انجام پذیرد، از نظر اخلاقی بسیار پسندیده و ممدوح است، روشی که در آن مربی سعی می کند در صورت وجود ضعف هایی در مربی، از آن درگذرد تا عزت نفس او حفظ شود (حسینی زاده، ۱۳۸۹). در روایات هم به اهمیت تغافل اشاره شده است "صلاح حال التغایش التعایش ملاء مکین ثلثه فطنه و ثلثه تغافل" "صلاح زندگی جمعی و روابط متقابل، چون محتوای پیمانه ای است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن تغافل است". بنابراین تغافل والدین و مربیان اگر به جا و صحیح باشد، نتیجه مثبت می دهد.

روش ارائه الگو

روش ارائه الگو به سبب گرایش ذاتی انسان به الگوگیری، روشی بسیار مؤثر و سریع در تعلیم و تربیت است. در این باره بهترین الگو از نظر قرآن، پیامبر اکرم (ص) است "لقد کان لکم رسول الله اسوه حسنه" (احزاب، ۲۱) "قطعاً برای شما در رفتار رسول خدا مایه اقتدا و سرمشق زندگی است".

تربیت ابتدایی انسان به طور طبیعی با روش الگویی شکل می گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی خود، همه کارهایش را از الگوهای پیرامون خود که در درجه اول، پدر و مادر او هستند، الگوبرداری می کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲). پس از والدین، شخصیت هایی که دارای نفوذ معنوی اند مانند معلم، نقش الگویی به سزایی در تربیت کودک دارند. از نظر قرآن کریم نیز روش الگویی بهترین وسیله برای انگیزه بخشیدن، جهت دادن و هدایت مربیان است. از طریق ارائه الگو به سرعت می توان مطالب مورد نیاز را به کودکان و نوجوانان یاد داد. مسأله مهم این است که الگو باید کامل و نمونه آداب و اخلاق باشد

در غیراینصورت نتیجه عکس می دهد و موجب بد آموزی در فرد می شود. در این روش تربیتی به جای اینکه مربی خود را به مربی نزدیک کند این مربی است که خود را به مربی نزدیک می سازد (رشیدپور، ۱۳۸۶).

امام صادق (ع) در تفسیر آیه "لیلوکم ایکم احسن عملاً" می فرماید "منظور این است که مهم نیست که چه کسی بیشتر عمل می کند بلکه مراد آن است که چه کسی بهتر عمل می کند و صحت عمل، تنها از خشیت الهی و نیت صادقانه است."

روش دعا

در نظام تعلیم و تربیت اسلامی، دعا نه تنها جبران کننده ضعف انسانی نیست، بلکه تقویت کننده قدرت انسانی و ادامه دهنده کار مثبت و تلاش سازنده فرد در ساختن زندگی فردی و اجتماعی است. عمده ترین نتایج حقیقت دعا که یک ابزار تربیتی پر قدرت به شمار می رود، عبارتند از: دعا از ابزارهای مهم خودشناسی و خداشناسی، عامل پالایش شخصیت، تلقین به نفس، اتکا به عظمت و قدرت لایتناهی خداوند، مایه آرامش و سکون، امید و نشاط، عزت و کرامت، و شناخت بهترین درخواستها از بارگاه الهی است.

امام صادق (ع) در خصوص اهمیت دعا فرمودند "علیک بالدعا فانه سفاء من کل داء" "بر تو باد به دعا زیرا آن درمان هر دردی است". همچنین می فرمایند "ان الله عزوجل لیدفع بالدعا الامر الذی علمه" "خدای عزوجل هر آینه دفع کند بوسیله دعا آن چیزی را که می داند".

روش آموزش عینی و عملی

تکیه گاه تعلیم و تربیت اسلامی عمل است. سرنوشت انسان را عمل او مشخص می کند. قرآن کریم در این خصوص می فرماید "لم تقولون مالا تفعلون" (الصف، ۲). امام صادق (ع) نیز در این خصوص می فرماید: "دعوت کننده مردم با اعمال خود باشید و نه صرفاً دعوت کننده با زبانتان" (صادقی پور، ۱۳۸۸).

تعلیم و تربیت گاهی در تدریس و بیان تجلی می یابد و گاهی در رفتار معلم و مربی. به مراتب آموزش عملی در اثرگذاری، نقش مهمتری دارد. آموزش عملی چون با حواس انسان سروکار دارد، تأثیر عمیق تر و ماندگارتری دارد. از اینرو اگر مسائلی را که به صورت نظری می توان آموزش داد، به صورت عملی نیز آموزش داده شود، انتقال آموزش بهتر صورت می گیرد و اثر آن ماندگارتر است (حسینی زاده، ۱۳۸۲).

امام صادق (ع) در این خصوص می فرماید "علمای راستین سعی در بکارگیری دانش خود دارند ولی سفیهان در پی یادگیری و بازگو کردن برای دیگران هستند" و در روایت دیگر می فرمایند "روایت کنندگان بسیارند و رعایت کنندگان کم" و یا در جای دیگر می

فرماید "هر علمی وبال عالم است مگر علمی که بدان عمل شود" (مجلسی، ۱۴۰۳) روش مدارا

رفق و مدارا به این معناست که مربی با متربیان خود به گونه ای رفتار کند که آنان را با زیبایی و نرمی، به سوی اهداف مورد نظرش هدایت کند. ملایمت و مدارا، بهترین شیوه برای نرم کردن دلها و هموار ساختن جانها در مسیر تربیت است. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود "من کان رفیقاً فی امره نال ما یرید من الناس" (کلینی، ۱۳۸۲) "هر کس در امور خویش ملایمت در پیش گیرد، به آن چه از مردم می خواهد می رسد." معصومان در تبیین احکام و آموزه های دین و نیز هدایت مردم به راه راست، متناسب با درک و فهم خود با آنان سخن نمی گفتند بلکه متناسب با میزان درک مخاطبان سخن می گفتند (داوودی، ۱۳۸۹).

سفارش امام صادق (ع) به پسر نعمان نیز دال بر همین نکته است "ای پسر نعمان، بنده، مومن به شمار نیاید مگر آنکه سه سنت در او یافت شود: سنتی از خدا، سنتی از رسول خدا و سنتی از امام. اما سنتی که از خدای عزوجل باید داشته باشد، همان راز پوشاندن است. سنتی که باید از پیامبر خدا داشته باشد، همان مدارا کردن با مردم و داشتن اخلاق شایسته در برخورد با آنهاست و اما سنتی که از امام باید داشته باشد، همان شکیبایی در سختی و گرفتاری است تا خداوند فرجی برساند (حرانی، ۱۳۸۳). بنابراین فعل تربیتی، رشد دهنده و سیر دهنده به سوی نیکی و از سخت گیری و خشونت به دور و بر سهل گیری و ملایمت استوار است.

روش تشویق و تنبیه

روش تشویق و تنبیه راهی مناسب در برانگیختن انسان به سوی خیر و صلاح و بازداشتن آدمی از شر و فساد است و چنانچه این روش به درستی و براساس آداب صحیح آن به کار گرفته شود، نقشی مؤثر و مفید در تربیت و سازندگی شخصیت انسانها دارد. چنانکه خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید "و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین فمن ءامن و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون" (انعام، ۴۸) "و ما پیامبران خود را جز بشارتگر و هشدار دهنده نفرستادیم، پس کسانی که ایمان آورند و کار نیک و شایسته کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهیگن شوند". بهترین زمینه برای رشد و تعالی، اعتدال بیم و امید است. از امام صادق (ع) روایت شده است که گفت "پدرم می فرمود هیچ بنده مومنی نیست مگر آنکه در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید" (کلینی، ۱۳۷۵).

تشویق موجب می شود که انسان در انجام دادن وظایف خود بیش از پیش کوشا شود و میل به کمال در او فزونی گیرد. بنابراین موجب رضایت شخص از عملکرد خود و

پیدایش شور و نشاط و رفع ملامت و کسالت او می گردد و سبب ایجاد حس توانمندی در او می شود. تشویق مانند هر امر دیگری زمانی نتیجه بخش و مثبت است که براساس آدابی درست اعمال شود که برخی از این آداب عبارتند از: تشویق به عمل و صفت نیک شخص تعلق گیرد نه به شخصیت او، باید به جا و به موقع، متناسب با میزان و نوع عمل و به اندازه باشد و نیز علت آن بر شخصی که تشویق می شود روشن باشد.

همچنین تنبیه درست و طبق آداب صحیح، روشی است مناسب برای بیدار کردن و هشیار ساختن و ادب کردن آدمی و جدا نمودن او از بدی و کجی. برخی از آداب صحیح تنبیه عبارتند از: تنبیه باید سنجیده، حساب شده، دقیق و به اندازه باشد، به عمل و صفت بد شخص تعلق گیرد نه به شخصیت او، نباید برای ارضای خود و یا انتقام صورت گیرد، بهتر از دور از چشم دیگران و در خفا صورت گیرد و شخصی که تنبیه می شود باید نسبت به تنبیه خود توجیه شده باشد و بداند که چرا مجازات می شود. نتیجه گیری

انسان، شگفت انگیزترین مخلوق خداوند و والاترین نشانه قدرت حق است. انسان، مستعد اتصاف به صفات و کمالات الهی است و آفریده شده است تا به مقام خلیفه الهی برسد و این سیر جز با تعلیم و تربیت حقیقی میسر نمی شود. بی گمان بهترین روش تعلیم و تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راهی است که از ناحیه وحی و مربی همه عالم ارائه شود. آئین مقدس اسلام روشهای خاصی را برای تربیت انسان ارائه نموده است که بطور کامل در قرآن، سنت و احادیث ذکر شده است. اهتمام امام صادق (ع) به تعلیم و تربیت شاگردانی بالغ بر چهارهزار نفر، خود دال بر اهمیت این نکته می باشد که منشأ همه تباهی و فسادها، ضعف جایگاه تعلیم و تربیت در زندگی و اجتماعی است. برخی از روشهای تعلیم و تربیت از نظر آن بزرگوار عبارتند از: روش مهرورزی، موعظه، تفکر و تعقل، تذکر، امر به معروف و نهی از منکر، تکریم، تغافل، ارائه الگو، دعا، آموزش عینی و عملی، مدارا و تشویق و تنبیه است که در پژوهش فوق به آنها پرداخته شد.

پیشنهادات

پیشنهادهای پژوهشی حاضر براساس نتایج به دست آمده از یافته های تحقیق می باشد که می تواند در هر زمان و مکان مفید واقع گردد زیرا برگرفته از کلام قرآن و ائمه اطهار (ع) بوده که برای همه مسلمان راهگشا و عامل هدایت می باشند.

با توجه به نقش و اهمیت تعلیم و تربیت از نظر قرآن کریم و ائمه معصومین (ع) علی الخصوص امام صادق (ع) لازم است مسئولین و برنامه ریزان تربیتی در سطوح مختلف

نسبت به تهیه دستورالعملها، کتابها، روشهای آموزشی و پرورشی و وسایل کمک آموزشی، اهتمام لازم را بنمایند.

توسط آموزش و پرورش، آموزش عالی و حوزه های علمیه، کتابهایی تحت عنوان شیوه های تربیت فرزندان از دیدگاه قرآن و روایات، تهیه و در اختیار والدین و دانش آموزان قرار گیرد.

محققین و افرادی که در زمینه تعلیم و تربیت فعال هستند، نکات تربیتی و آموزشی قرآن و روایات را به طور موضوعی استخراج نموده تا منبعی قوی برای محققان آینده باشد.

منابع:

- قرآن کریم.
- احمدی س ا. ۱۳۸۴. اصول روشهای تربیت در اسلام. چاپ پنجم. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- امینی ا. ۱۳۸۷. اسلام و تعلیم و تربیت. جلد اول. تهران: نشر انجمن اولیاء و مربیان.
- حرانی، ا م، ۱۳۸۳. تحف العقول. ترجمه: حسن زاده. چاپ نهم. انتشارات آل علی.
- حسینی س ع ا. ۱۳۷۹. تعلیم و تربیت اسلامی: مبانی و منابع و اصول. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی زاده س ع. ۱۳۸۲. سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). جلد چهارم: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزشهای دینی. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حسینی زاده س ع. ۱۳۸۹. سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی. قم: سبحان.
- داوودی م. ۱۳۸۹. سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع). جلد دوم: تربیت دینی. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- دلشاد تهرانی م. ۱۳۸۰. سیری در تربیت اسلامی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- دلشاد تهرانی م. ۱۳۸۲. سیری در تربیت اسلامی. چاپ پنجم. تهران: دریا.
- رشیدپور م. ۱۳۸۶. آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی. چاپ نهم. تهران: نشر انجمن اولیاء و مربیان.
- شکریان دهکردی م. ۱۳۸۶. فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام با تکیه بر آیات قرآن و نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- صادقی پور ا. ۱۳۸۸. بررسی روشهای تربیتی مستتر در آیات و روایات ائمه (ع) و

- کاربرد آن در تربیت. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور تهران.
- عبدالمحمدی ح. ۱۳۸۵. تفسیر موضوعی قرآن کریم. چاپ دوم. قم: انتشارات مهر امیرالمومنینعلی (ع).
- کاردان ع، اعرافی ع، پاک سرشت م، حسینی ع، ایرانی ح. ۱۳۸۶. فلسفه تعلیم و تربیت. جلد اول. چاپ هشتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- کلینی م ب ی. ۱۳۷۵. اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی م ب ی. ۱۳۸۲. فروع کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کمپانی ف ا. ۱۳۵۲. حضرت صادق (ع)، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران.
- مجلسی م ب. ۱۴۰۳ ه ق. بحارالانوار. بیروت.
- محدث نوری م. ۱۴۰۸ ه ق. مستدرک الوسائل. جلد دوم. چاپ دوم. قم: موسسه آل البيت.
- محمدی ری شهری م. ۱۳۸۴. میزان الحکمه. ترجمه: ح ر شیخی. قم: دارالحدیث.
- معین م. ۱۳۸۷. فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات فرهنگ نما با همکاری انتشارات آزاد.

جهاد علمی - فرهنگی امام صادق(ع) و سبک زندگی دینی مهناز اکبری^۱

چکیده:

در عصری که سیاستمداران حکومت اسلامی در گیرودار قدرت طلبی غافل از اوضاع فرهنگی جامعه بسر میبردند و هر روز خلیفه ای برمسند حکومت می نشست، از یک سو دروازه های قلمرو اسلامی بر روی دانش های گوناگون گشوده شده و از سوی دیگر جنجال مکتب داران عقاید و مذهب سازان مختلف بلند بود، حضرت امام صادق(ع) زعامت و رهبری دینی جامعه را بعهده گرفتند. آن حضرت با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسلمانان یک برنامه ریزی هدفمندانه نمودند که عقل و اندیشه انسان را به حیرت و شگفتی وامیدارد. یکی از چشم اندازهای آینده عملکرد آن حضرت حفظ سبک زندگی دینی صحیح مسلمانان در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانگان و صاحبان مکتب های انحرافی بود از این رو با توجه به نهضت ترجمه به آگاه سازی مسلمانان نسبت به اندیشه های نادرست پرداختند همچنین جلسات و محافل مناظره علمی را تشکیل دادند تا با برپایی کرسیهای آزاد اندیشی و بیان استدلالهای محکم مبانی دین اسلام و تشیع را به مخالف و موافق عرضه نمایند. آن حضرت در این راستا شاگردان بسیاری را تربیت نمودند و در عصر خویش بزرگترین آموزشگاه اسلامی را نموده و مدینه را که

۱. فارغ التحصیل سطح ۲ حوزه، کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم

سرای وحی بود مرکز آموزشگاه خود قرار دادند و مسجد پیامبر(ص) را محل تدریس کردند به طوری که همه فنون در آن تدریس می شد. یکی دیگر از چشم اندازهای عملکرد امام صادق(ع) ایجاد سبکی نو از زندگی دینی برای شیعیان بود یعنی پایه گذاری فقه شیعه که نسبت به سایر مکاتب فقهی دارای امتیازات ویژه‌ای چون استفاده از روایات ناب اهل بیت:، بهره گیری از عقل و مفتوح بودن باب اجتهاد. **کلید واژه:** سبک زندگی، امام صادق، جهاد فرهنگی، فقه.

مقدمه:

جهاد فرهنگی مسلمین که در زمان پیامبر (ص) بنیان نهاده شد پس از آن حضرت به دلیل جو سیاسی و اختناق حاکم بر جامعه تا مدت ها پیشرفت آن چنانی نداشت تا آنکه در زمان امام باقر(ع) تحول نوبی در این زمینه بنا نهاده شد و در زمان امام صادق(ع) بواسطه اوضاع نابسامان سیاسی فرصت مناسبی حاصل شد و آن امام بزرگوار با در دست گرفتن موقعیتهای فرهنگی اقدام به باز سازی و ایجاد سبکی نو از زندگی دینی نمودند و یا بواسطه مبارزه با موانع و مشکلات فرهنگی موجود در جامعه سبک زندگی دینی مسلمانان را حفظ نمودند تا دستخوش نابودی و تغییرات ناخوشایند نگردد.

با بررسی های انجام شده پژوهشی با این دیدگاه پیرامون عملکرد آن امام بزرگوار یافت نشد لذا با توجه به اقدامات آن حضرت اعم از: حفظ سبک زندگی دینی مسلمانان و ارائه سبکی نو از زندگی دینی برای شیعیان توسط آن حضرت ضرورت این تحقیق کاملاً محسوس بود و این که به راستی امام صادق 7 به چه آرمانهایی می اندیشیدند؟ چه اهدافی را جستجو می کردند؟ چه اقداماتی انجام دادند؟ چگونه برنامه ریزی می کردند؟ به چه اموری اولویت می دادند؟ مخالفان ایشان چه کسانی بودند؟ چرا با ایشان مخالفت می کردند؟ و....

در این تحقیق اوضاع سیاسی و شرایط فرهنگی، مشکلات و موانع موجود در جامعه مورد بررسی قرار گرفته و اقدامات امام صادق(ع) نیز در این راستا ذکر گردیده است و اقداماتی که آن حضرت در برابر مشکلات و موانع بزرگ فرهنگ جامعه اسلامی انجام دادند تا سبک زندگی دینی مسلمانان را حفظ نمایند یا سبک زندگی دینی نوینی برای شیعیان بنیان نهند در قالب 6 پروژه مهم ذکر شده است که عبارتند از:

الف: امام صادق ع و رویارویی با فرهنگ های بیگانه و نهضت ترجمه

ب: مناظره، راهی برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ج: امام صادق ع و رویارویی بامبانی نادرست مکتب حنفی

د: امام صادق ع و مبارزه با غالیان برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ه: امام صادق ع و تربیت افسران جنگ نرم

و: شکل گیری فقه جعفری و سبک جدید زندگی دینی شیعیان

هدف از نگارش پژوهش حاضر بررسی چگونگی عملکرد امام صادق(ع) و زمینه فعالیت‌های آن حضرت می‌باشد تا با الگو برداری از آن بتوان برای جامعه کنونی خود در نقاط مشترک چاره اندیشی نمود. لذا با مراجعه به کتب مختلف بر این امر همت گماشته شده است.

۱- شرایط سیاسی و فرهنگی

۱-۱- نگاهی گذرا بر اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی از امام علی(ع) تا امام صادق(ع)

با نگاهی به زندگانی ائمه معصومین: مشاهده می‌شود که هر کدام از ایشان با توجه به شرایط خاص و مقتضیات زمان خویش برای پیشرفت دین مبین اسلام و هدایت مسلمانان علاوه بر تلاش‌های بسیار، روشی خاص نیز اتخاذ نموده‌اند. امام علی(ع) در شرایط بحرانی زمان خود بیست و پنج سال سکوت نمودند تا ارکان اسلام نابود نشود امام حسن(ع) صلح را مصلحت دانسته و امام حسین(ع) راه قیام را برگزیدند، امام سجاد(ع) نیز راه افشاگری حکومت حاکمه با سبک بیان ادعیه‌ای با مضامین بسیار بالا را انتخاب نمودند و کتاب صحیفه سجادیه که از میراث گرانقدر شیعه می‌باشد از آن حضرت به یادگار مانده است. در عصر امام محمد باقر(ع) مقارن با سرآغاز راهیابی اندیشه‌های بیگانگان و فلسفه‌های مادی (بواسطه نهضت ترجمه) به قلمرو و مباحث علمی و کلامی بود و تنش‌های فکری به تزلزل پایه‌های عقیدتی مردم کمک میکرد و حاکمیت طولانی امویان نالایق بر جهان اسلام پایه‌های علمی و معنوی جامعه را سست و بینیاد کرده بود چون آنها تا مدت‌ها مانع نقل حدیث بودند و هر روز قلمرو جغرافیایی اسلام گسترش می‌یافت بدون آنکه کسی مبانی دینی و فقهی را برای مردم بیان کند تا آنها با اصل اسلام بیشتر آشنا شوند و عقایدشان مستحکم گردد بسیاری از تازه مسلمانان که در اثر گسترش قلمرو اسلام مسلمان شده بودند از اصل مسلمانی چیزی نمیدانستند و اطلاعاتشان در مورد مبانی دین اسلام بسیار کم بود و پس لازم بود که کسی رهبری جامعه فرهنگی اسلام را برعهده بگیرد و یک پایگاه فرهنگی ایجاد کند. در این میان دو گروه برای انجام این وظیفه می‌توان در نظر گرفت: ۱- سیاست مداران و داعیان حکومت ۲- ائمه: که در این برهه زمانی امام باقر(ع) و پس از ایشان امام صادق(ع) بودند. داعیان حکومت به قدری درگیر بودند که اقدام برای تسخیر پایگاه سیاسی بر تنش‌های اجتماعی بیشتر می‌افزود و جامعه

بی بنیاد و کم بینش را در ورطه فروپاشی قرار می داد. این شرایط زمینه را برای فعالیت علمی و ایجاد تحول فکری هموار مینمود از این رو امام باقر(ع) به این هدف اصلی و بنیادین پرداخت و از اوضاع بی سامان حاکمان، در جهت تسخیر پایگاه فرهنگی جامعه استفاده نمود، با این حرکت و با در اختیار داشتن این پایگاه، هر طرح بایسته ای را میشد به فکر اندیشمندان و ذهن توده ها القا کرد و تجهیزات فکری لازم را در اختیار مصلحان جوامع اسلامی برای همیشه تدارک دید. «تسخیر فضای فرهنگی جامعه» عمده ترین خط مشی سیاسی- اجتماعی امام باقر(ع) را به شمار میرود این برنامه به وسیله امام صادق(ع) به اوج خود رسید اگر کتابهای رجالی و تراجم اهل سنت، با صراحت هر چه بیشتر درباره شخصیت علمی امام باقر و امام صادق(ع) به ستایش و تمجید پرداخته آنان را یگانه عصر خویش و سرآمد فقهای اسلام شمردهاند نتیجه آن خط مشی بایسته است.^۱ با نگاهی کوتاه به مسانید فقهی و تفسیری شیعه به خوبی می توان دریافت که بخش زیادی از روایات فقهی، اخلاقی و تفسیری شیعه از امام محمد باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است و وسایل الشیعه و کتب تفسیری مانند البرهان از بحرانی و صافی از فیض کاشانی حاوی روایات زیادی در زمینه تبیین مسائل فقهی و توضیح آیات قرآن و شأن نزول آنهاست که از آن حضرت روایت شده است.^۲

۱-۲- آشفته‌گی اوضاع سیاسی در زمان امام صادق ع یک فرصت طلایی

دوران امامت امام صادق(ع) ۳۳۳ یا ۳۴۴ سال بود به طور کلی دوران زندگی امام صادق(ع) از پر آشوب ترین دورانهای سیاسی تاریخ اسلام است در این دوره حکومت امویان در آخرین روزهای سیطره خونبار خود بود. زیرا که عباسیان بر علیه آنها برخاسته بودند و هر روز از گوشه‌ای فتنه‌ای به پا می کردند و درگیری ها و جنگ های دو گروه متخاصم تسلط بر جامعه را نسبت به زمان امام باقر(ع) کمتر کرده بود.^۳ امام صادق(ع) از این فرصت بهترین استفاده را نمود حتی در مورد امویان در اواخر حکومتشان با مطالعه تاریخ دیده می شود که جنگ و درگیری بین درباریان و خلفای امویان بسیار زیاد شده بود که از شدت سختگیری خلفا روی فعالیت های امام صادق(ع) می کاست.

در این دوران ۵ تن از خلفای اموی به خلافت رسیدند که عبارتند از: ۱- هشام بن

۱. احمد ترابی، امام محمد باقر ۷ جلوه امامت در افق دانش، مشهد، آستان قدس رضوی، دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷.

۲ رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان، اول، ۱۳۷۶، ص ۳۰۲.

۳. علی بن حسین علی المسعودی، اثبات الوصیه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، الرضی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۶۰.

۴. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، قم، الرضی، سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱.

۵. عقیقی بخشایشی، امام صادق پیشوا و رئیس مذهب، تهران، نوید اسلام، بی تا، ص ۶.

عبدالملک از سال ۱۰۵ هجری تا سال ۱۲۵ هجری^۱ - ولید بن یزید از سال ۱۲۵ هجری^۲ - یزید بن ولید از سال ۱۲۶ هجری^۳ - ۴ - ابراهیم بن ولید از سال ۱۲۶ هجری^۴ - ۵ - مروان حمار از سال ۱۲۷ هجری تا سال ۱۳۲ هجری^۵ و در زمان این خلفای چندین قیام صورت گرفت که عبارتند از ۱ - قیام زید بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب^۶ - ۲ - قیام یحیی بن زید^۷ - ۳ - قیام بنی عباس^۸ - ۴ - قیام ابو مسلم^۹ ای دوران دوران ضعف امویان بود پس از انقراض امویان عباسیان بر مسند خلافت نشستند و ۲ تن از خلفای عباسی نیز همعصر با امام صادق(ع) بودند که عبارتند از: اولین خلیفه عباسی ابوالعباس سفاح در سال ۱۳۲^{۱۰} و پس از آن منصور در سال ۱۳۶ هجری به خلافت رسید^{۱۱} در این دوران نیز دو قیام مهم صورت گرفت که عبارتند از: قیام محمد نفس زکیه^{۱۲} و قیام ابراهیم برادر نفس زکیه^{۱۳} تعداد خلفا، زمان کوتاه حکومت آنان و تعویض دائمیشان از یک سو و قیام های متعدد از سوی دیگر نشان دهنده اوضاع آشفته و نابسامان سیاسی عصر امامت امام صادق(ع) است.

۱-۳- علل عدم رویکرد امام صادق ع به فعالیت سیاسی

برخی به این باورند که عصر امام صادق(ع) مناسب ترین دوران بود و اگر امام دست به ایجاد یک قیام مذهبی می زد طی آن خلافت به کسی که شایستگی عهده داری آن را از نظر خدا و رسولش داشت بر می گشت چرا که این عصر دوره بسیار حساسی در تاریخ اسلامی به حساب می آمد که در آن پرده هایی که زمان بر روی واقعیت ها و حقایق دینی کشیده بود کنار رفته بود، اما واقعیت غیر از این ادعاست^{۱۴} هرگز شرایط برای قیام مسلحانه برای امام صادق(ع) مهیا نبود زیرا، سیاست نخست امام صادق(ع) یک سیاست فرهنگی و در جهت پرورش اصحابی بود که از نظر فقهی و روایی از بنیانگذاران فقه

۱. ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، اخبار الطوال، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی، سوم، ۱۳۶۸، ص ۳۷۷.
۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۱۵.
۳. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بی جا، علمی فرهنگی، سوم، ۱۳۶۲، ج ۲.
۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۲۲۳ و ۲۶۲ و ۳۰۶.
۵. همان، ص ۲۳۶.
۶. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الأشراف، محقق: شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، اول، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۴۷.
۷. احمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۳۰۶.
۸. علی بن حسین مسعودی، التنبيه وإلشراف، مترجم: ابوالقاسم پابنده، تهران، علمی فرهنگی، سوم، ۱۳۸۱، صص ۳۲۰-۳۱۹.
۹. سید علی اکبر قریشی، خاندان وحی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۷۶، ص ۴۹۳.
۱۰. علی بن حسین مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۳۱۹.
۱۱. احمد بن یعقوب، ج ۲، ص ۳۵۱.
۱۲. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، مترجم: علی بن عیسی زوارنی، مصحح: سید ابراهیم میانجی، تبریز، حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۵.
۱۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۰.
۱۴. محمد تقی مدرسسی، هدایتگران راه نور (زندگی نامه چهارده معصوم)، تهران، محبان الحسین(ع)، اول، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۰.

جعفری به شمار آمده است. تلاشهای سیاسی امام در برابر قدرت حاکمه در آن وضعیت، در محدوده نارضایتی از حکومت موجود عدم مشروعیت آن و ادعای امامت و رهبری اسلام و خانواده رسول خدا بود از نظر امام صادق (ع) تعرض نظامی علیه حاکمیت، بدون فراهم آوردن مقدمات لازم که مهمترینش کار فرهنگی بود - جز شکست و نابودی نتیجه دیگر نداشت. برای این کار به راه انداختن یک جریان شیعی و فراگیر با اعتقاد به امامت ما لازم بود تا بر اساس آن قیامی علیه حاکمیت آغاز و حصول به پیروزی از آن ممکن باشد و گرنه یک اقدام ساده و شتاب زده نه تنها دوام نمیآورد بلکه فرصت طلبان از آن بهره برداری می‌کنند چنانچه در جریان حرکتی زیدبن علی و پس از آن یحیی بن زید در خراسان به آن دست زدند، بنی عباس بیشترین بهره را برده و در عمل خود را به عنوان مصداق شعار «الرضا من آل محمد» تبلیغ میکردند. نتیجه کار بعدها معلوم شد؛ زیرا فقه جعفری، بنیانگذار تشیع نیرومندی گشت که روز به روز اوج بیشتری گرفت. زیدیه و خوارج که منحصراً در خط سیاست کار می‌کردند طولی نکشید که دچار محدودیت فرهنگی شده و کم کم موضع نسبتاً نیرومند خود را از دست دادند و رو به افول گذاشتند و عباسیان به پیروزی رسیدند.^{۱۵}

امام صادق (ع) نشر فرهنگ و معارف دین را بر هر مقام و منصبی ترجیح میدادند و هدف ایشان بالا بردن افق فکری و معارف بشر بود و به این منظور از هیچ گونه فداکاری دریغ نداشتند.^{۱۶}

۲- امام صادق (ع) پدید آورنده یک فرهنگ جامع و سبکی از زندگی دینی با توجه به جو سیاسی و اجتماعی آن زمان امام فعالیت آشکار خود را آغاز کرد همانطور که آمد ضعف بنی امیه و انتقال قدرت به بنی عباس امام را از خشم و حمله فرمانروایان و مراقبت شدید آنها در امان نگاه داشت. این عوامل به امام یاری رساند تا کار خود را با روش علنی و ظاهری انجام دهد آن حضرت فعالیت و کوشش خود را به مساعی عملی سخت کوشانه آغاز و حوزه فکری و ثمربخش خویش را که بزرگان فقها و متفکران عظیم از آن بیرون آمدند، در صفوف امت، افتتاح کرد و پس از او شاگردان مکتب ایشان به عنوان ثروتی فرهنگی برای امت بر جای ماندند.^{۱۷}

قبل از بیان پروژه های فرهنگی امام صادق (ع) و نوع فعالیت های ایشان در احیاء، حفظ و گسترش سبک زندگی شیعی بهتر است اول به دلایل موفقیت آن حضرت اشاره کنیم تا فضای اجتماعی، علمی و فرهنگی آن زمان ملموس تر گردد. عوامل موفقیت آن حضرت عبارتند از:

۱۵. رسول جعفریان، ص ۳۶۵.

۱۶. حسین عمادزاده، زندگانی معلم کبیر حضرت جعفر صادق (ع)، تهران، گنجینه، دوم، ۱۳۶۲، ص ۲۰۹.

۱۷. عادل ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، بی جا، فرهنگ اسلامی، ششم، ۱۳۶۶، ص ۱۸۹.

الف: عصر امام باقر و امام صادق(ع) عصر گسترش علوم اهل بیت: در زمینه های مختلف بود این مسأله درباره امام صادق(ع) بیشتر صدق میکند و این به دلیل مصادف شدن بخشی از دوران امامت آن حضرت، با فضای باز سیاسی بود که در نتیجه خلاء سیاسی ناشی از انقراض حاکمیت نیرومند امویان از یک طرف و روی کار آمدن بنی عباس از طرف دیگر بوجود آمده بود.^۱

ب: دلیل دوم این بود که: امام محمد باقر(ع) این نهضت فرهنگی را آغاز و زمینه را برای فعالیت های امام صادق(ع) مهیا کرده بود (همانطور که قبلاً به آن اشاره شد).

ج: به نظر میرسد فشارهایی که خلفای قبلی روی مسلمانان وارد کرده بودند و مانع رابطه آزادشان با ائمه شده بودند و نیز ممانعتشان از نوشتن احادیث باعث شده بود که مردم از آزادی ایجاد شده استقبال نمایند و برای استفاده از علوم الهی ائمه به سوی ایشان شتافته و از محضرشان بهره ببرند به همین دلیل در جلسه درس امام جعفر صادق(ع) هزاران تن حضور داشتند بسیاری از شبهات مطرح میشد و توسط امام پاسخ داده شد.

د: از طرفی هم اهل تسنن به تکاپو افتاده بودند و باید موضع امام در این زمینه مشخص میشد تا صحت و سقم راهشان معین می گشت. لذا این نیز دلیلی بر کثرت فعالیت های امام صادق(ع) شد که به موفقیت ایشان در این زمینه انجامید.

ه: از آنجا که آن حضرت مدینه را به عنوان مرکز فعالیت علمی - فرهنگی خود انتخاب کرده بودند این مسأله دستیابی مردم را به ایشان آسان میساخت چرا که آن شهر مدینه به مثابه عصب حساس جهان اسلام به شمار می آمد و هر ساله گروههای بسیاری از مسلمانان برای ادای مناسک حج و رفع مشکلات و مسائل علمی و نظری خود به حرمین (مکه و مدینه) رهسپار میشدند و در آن جا بود که آنان با امام صادق(ع) و مدرسه بزرگ آن حضرت برخورد می کردند و هر آنچه را که می خواستند در نزد آن حضرت می یافتند.

امام صادق(ع) با دقت نظر در شرایط جامعه و یک برنامه ریزی هدفمندانه فعالیت های خود را در جهت بالا بردن سطح علمی - فرهنگی و با دیدگاه احیاء، گسترش و حفظ سبک زندگی دینی مسلمانان و بالأخص شیعیان آغاز نمودند و برنامههای خود را در قالب ۶ پروژه عظیم به انجام رساندند که عبارتند از:

الف: امام صادق ع و رویارویی با فرهنگ های بیگانه و نهضت ترجمه

ب: مناظره، راهی برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ج: امام صادق ع و رویارویی بامبانی نادرست مکتب حنفی

د: امام صادق ع و مبارزه با غالیان برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان

ه: امام صادق ع و تربیت افسران جنگ نرم

و: شکل گیری فقه جعفری و سبک جدید زندگی دینی شیعیان

۱-۲- امام صادق ع و رویارویی با فرهنگ های بیگانه و نهضت ترجمه

از آنجا که هدف امام صادق(ع) بوجود آوردن یک فرهنگ جامع شیعی و سبک صحیح زندگی دینی بود لذا در این راه هر چه در توان داشتند به کار بستند و از راههای مختلفی به مبارزه با موانع پرداختند. یکی از موانع، تهاجم فرهنگی بیگانگان بود که امام با درایت خویش یا به روش گفتگو که در غالب مناظره بود.

یکی از طرحهای فرهنگی امام صادق(ع) رویارویی درست با فرهنگ های بیگانهای بود. فتوحات اسلامی موجب شد تا برخوردهای نیرومندی میان مسلمانان و تازه مسلمانان پدید آید. از آن جا که بیشتر مسلمانان درک و بینش شایسته و استوار از اسلام نداشتند گاهی این برخوردها به نتایج منفی میانجامید و مسلمانان را به دو گروه تقسیم می کرد: گروه اول: محافظه کاران و قشر گرایانی بودند که تنها جنبه ظاهری دین را گرفته و از فهم جوهر و حقیقت آن باز مانده بودند. این ها عقل و خرد خود را همراه با آن معیارها گم کرده بودند. گروه دوم تندروهایی بودند که شدیداً از وضع موجود در جامعه تأثیر پذیرفته بودند اینان معیارها را به کناری افکنده و تنها به آنچه عقلهای کوتاه شأن برحسب اختلاف گرایشها و دگرگونی شرایط به آنان دیکته می کرد^۱ اکتفا کرده بودند. اعراب در آن روزگار با اندیشه های یونانی هیچ گونه آشنایی نداشتند و تنها شمار اندکی از مسلمانان که تمام ابعاد فلسفه نظری امام را درک کرده بودند و به وجود تفاوت میان آنها و دیگر تئوری ها پیبردند، می توانستند با اقامه دلیل و برهان اصول فکری اسلام را اثبات کنند و اصول و تئوری های دیگر مکاتب را درهم بکوبند این عده اندک، با کسانی برخورد میکردند که معلومات آنها بر مجموعه ای از احادیثی که از ابوهریره و امثال او روایت شده بود محدود بود و اصلاً به مناقضات فراوانی که در آنها به چشم میخورد توجه نشان نمیدادند و خود را بر حق گمان میکردند از این رو هر کدام حزبی راه میانداخت و مردم را پنهانی دعوت می کرد با وجود این شرایط نیاز به معلمی نمونه چون امام صادق(ع) کاملاً احساس میشد. تا خط مشی مسلمانان را تعدیل کند و راه درست را به آنها نشان دهد. امام برخورد لازم میدید که که در برابر این گروهها به ستیز برخیزد و اوهام باطل آنها را از هم بشکافد آن حضرت برای رسیدن به این هدف سه طرح خردمندانه ترسیم نمودند تا سبک زندگی مسلمانان و بالأخص شیعیان در رویارویی با فرهنگ های بیگانه آسیب نبیند که عبارتند از:

۱- او قسمتی از مدرسه اش را به کسانی اختصاص داد که از فلسفه یونان بالأخص و سایر فلسفه ها بالأعم آگاهی داشتند و به خوبی از نظر اسلام درباره آنها و دلالتی که آن فلسفه ها را نقص می کرد آگاه بودند کسانی همچون هشام بن حکم متکلم پرآوازه و عمران بن ایمن دیگر مشاهیر علم و حکمت و کلام که به معیارهای نظری اسلام نیز آگاه بودند.

۲- آن حضرت به نوشتن رساله هایی همچون «توحید مفصل» و «اهلیجه» و ... اقدام کرد.

۳- رویارویی شخصی با سران اندیشه های الحادی .

طرح سوم مؤثرترین طرح بود پس حضرت با افرادی مثل ابن ابی العوجاء و ابن طلوت و ابن اعمی و ابن مقفع و ... روبرو شد.^۱

۲-۲- مناظره، راهی برای حفظ سبک زندگی دینی مسلمانان

وقتی امام صادق (ع) نهضت علمی خود را گسترش داد هزاران پژوهنده دانش با اشتیاق فراوان از راههای دور و نزدیک به مدینه آمدند. حتی بسیاری از متفکران غیر اسلامی نیز برای مناظره و بحث علمی خدمت امام می رسیدند و حضرت با آنان مناظره مینمودند. در این زمان علم کلام رونق فراوانی داشت لذا امام از این راه نیز به ترویج فرهنگ اسلامی و شیعی پرداختند و هر جا لازم بود و شرایط فراهم میشد مناظره مینمودند. تعدادی از مناظرات امام صادق (ع) بین ایشان و زنادقه روی داد و تعدادی نیز مناظراتی است که به درخواست منصور عباسی بین امام و کفار یا بزرگان اهل سنت رد و بدل میشد.^۲ برخی از این مناظرات عبارتند از:

- مناظره امام صادق (ع) و ابن ابی العوجاء^۳

- مناظره امام صادق (ع) با عبدالملک زندیق^۴

- مناظره امام صادق (ع) با طیب هندی^۵

و ...

۲-۳- امام صادق (ع) و رویارویی بامبانی نادرست مکتب حنفی

آغاز شکل گیری نخستین مذهب های فقهی اهل تسنن را پروفیسور مادلونگ به زمان امامت امام باقر (ع) نسبت می دهد وی در این باره می گوید «در دورانی که نخستین مذهب های فقهی اهل تسنن شکل گیری خود را آغاز کرده بودند شیعیان متعهد کوفه به دامن

۱. همان، ص ۸۶ تا ۸۵.

۲. غیر از این موارد امام صادق (ع) مناظرات دیگری نیز با شاگردان و اصحابشان و سایر مسلمانان داشتهاند.

۳. علی بن عیسی اربلی، ج ۲، صص ۴۰۱-۴۰۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، مترجم: محمد باقر کمرهای، تهران، اسوه، دوم، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۲۱۴-۲۱۳.

۵. ابن بابویه محمد بن علی، شیخ صدوق، خصال، مترجم: آیت الله کمرهای، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۲، ج ۲.

محمد باقر(ع) دست زدند تا دشواریهای شرعی و دیگر مسائل مذهبی مورد اختلاف را در پرتو دانشمندترین کس از خاندان پیامبر(ص) آسان سازند.^۱ «
 مؤسس مذهب حنفی، ابوحنیفه نعمان بن ثابت معروف به امام اعظم است که جدش ایرانی و از مردم کابل یا طخارستان بود و خودش در نساء^۲ یا کوفه^۳ زاده شد. او در کنار پارچه فروشی یا تجارت به کسب علم و دانش پرداخت و از شاگردان امام صادق(ع) بود و ی دو سال نزد امام صادق(ع) شاگردی کرد و علوم فراوانی را از امام فرا گرفت و خودش اعتراف کرده است که اگر آن دو سال شاگردی نزد امام صادق(ع) نبود هلاک می شد (لَوْلَا السَّنَانُ لَهَلَكَ النُّعْمَانُ)^۴»

ابوحنیفه فردی بود که در تمسک به رأی و قیاس گوی سبقت را از دیگران ربوده بود و اساساً مکتب فقهی او در عراق مشهور به مکتب رای بود.

امام صادق(ع) ابوحنیفه را از بکار گیری قیاس نهی کرد و او را شدیداً مورد انتقاد قرار داد و گفت: اطلاع یافته ام که تو در دین بر اساس قیاس نظر می دهی این روش را رها کن چرا که نخستین کسی که به قیاس دست زد ابلیس بود^۵ در عصر ابوحنیفه مناظره ها و جدالهای فکری به بالاترین حد خود را رسیده بود و ابوحنیفه در بحث و جدل نیرومند و چیره دست بود و به تمامی ابزارهایی که او را غالباً در مناظره ها پیروزی می کرد مجهز بود. و مالک بن انس او را چنین توصیف می کند: مردی را دیدم که اگر به هنگام سخن گفتن با تو ادعا می کرد که این میله طلاست، دلیل و برهان بر اثبات مدعایش می آورد. بدیهی است که این آدم در عرصه بحث کامیاب است و به شهرت و اعتبار دست می یابد.^۶ با این همه وی در مناظره با امام صادق(ع) کاملاً مغلوب امام می شد زیرا علم او در برابر امام حتی قطره در برابر دریا هم نبود و به این ترتیب تکلیف سایر رقبای ابوحنیفه که مغلوب وی بوده اند کاملاً مشخص است.

علامه مجلسی؛ در بحار الانوار مناظره ای از امام صادق و ابوحنیفه را آورده است که طی آن امام نشان میدهد که استفاده از قیاس چگونه فقیه را به آراء و فتوایی بر ضد احکام ثابت اسلام وامیدارد.^۷

۱. پرفسور مادلونگ، فرقه های اسلامی، مترجم: ابوالقاسم سری، ایران شهر، اساطیر، اول، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸.

۲. اسد حیدر، امام صادق و مذاهب اربعه، مترجم: حسن یوسفی اشکوری، تهران، شرکت سهامی انتشار، اول، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. سیدحسن موسوی، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۶۱.

۴. محمد حسین مظفر، صفحاتی از زندگانی امام صادق(ع)، مترجم: سیدابراهیم سیدعلوی، تهران، رسالت قم، دوم، ۱۳۷۲، ص ۱۰۴.

۵. اسد حیدر، ج ۱، ص ۲۹۸.

۶. همان، ص ۳۹۷.

۷. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۱۲ (باندکی تلخیص).

ابوحنیفه درباره امام صادق (ع) چنین گفت: «ما رَأَيْتُ أَفْقَهَ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّهُ أَعْلَمُ الْأَمِّ». من هرگز فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام او اعلم امت اسلامی است.^۱ فقهای اهل سنت هر کدام با کلام شان اعتماد خود را به امام صادق (ع) اثبات کرده اند. مالک بن انس درباره آن حضرت گفته است: در فضیلت و دانش و عبادت و پارسایی هیچ دیده ای مانند جعفر بن محمد را ندیده و هیچ گوشی توصیف آن را نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده است و بسیار شخص خوش مشرب و پرفایده ای بود.^۲ اطمینان ابوحنیفه به امام صادق نیز از نقل زیر به دست می آید:

روزی ابوحنیفه حدیثی از امام صادق (ع) شنید و از محضر آن حضرت خارج شد از او پرسیدند چرا از جعفر بن محمد در زمینه واسطه موجود میان او و رسول خدا (ع) نپرسیدی؟ ابوحنیفه گفت: حدیث را به همین شکل قبول دارم.^۳ امام صادق (ع) در برابر چنین مکتب فقهی، موضع مخالف گرفتند و بیشترین بخش فعالیت های فرهنگی خود را در این زمینه اختصاص به مخالفت با رای و قیاس قرار دادند به طوری که روایات متعددی در این زمینه از آن حضرت نقل شده (مانند نمونه فوق) همچنین امام اصحاب خویش را از مجالست با اهل رای به صورتی که تحت تأثیر آنها قرار گیرند باز می داشت.^۴

۲-۴- امام صادق (ع) و مبارزه با غالیان برای حفظ سبک زندگی دینی شیعیان
 غلو بر وزن فُعُول به معنای افراط، ارتفاع، بالارفتن و تجاوز از حد و حدود هر چیزی می باشد.^۵ کلمه غلو و مشتقات آن دو بار در قرآن به معنی، غلو در دین آمده است.
 يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ الْإِلَهَ إِلَّا الْحَقُّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ الْقِيَامَةَ الِی مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهَوْا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ لِيَكُونَ لَهُ وَلَدٌ...^۶ این آیه درباره مسیحیان است که پیامبر خود حضرت عیسی (ع) را از حد فراتر برده، او را پسر خدا دانستند و قائل به خدایان سه گانه یعنی پدر و پسر و روح القدس شدند.
 قُتِلَ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ^۷

۱. رسول جعفریان، ص ۲۰۳.

۲. سید محسن امین، سیره معصومان، مترجم: علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، دوم، ۱۳۷۶، ص ۶۶.

۳. محمد بن محمد بن نعمان، امالی شیخ مفید، محقق: علی اکبر نهاوندی، قم، بی تا، اول، ۱۴۰۳، صص ۲۱-۲۲.

۴. محمد بن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا، ج ۱۸، ص ۶۶.

۵. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تهران، المرتضویه، اول، بی تا، ۳۶۵.

۶. نساء/۱۷۱.

۷. مائده/۷۷.

غلو انحراف عمیقی بود که اساس دین را مورد تهدید قرار داده بود آن گونه که غلات می اندیشیدند هیچ امری از دین نه از اصول و نه از فروع از تحریف و تغییر ایمن نمی ماند و این اغراق برای شیعیان خطرناک بود زیرا نه تنها از درون سبب ایجاد آشفتگی در عقاید شیعه میشد و آن را منزوی میکرد بلکه شیعه را در نظر دیگران انسانهایی بی قید و بند نسبت به دین نشان داده و بدینی همگان را نسبت به شیعیان بوجود میآورد زیرا غالیان میکوشیدند تا با رخنه درون شیعه آن را از داخل متلاشی کرده و چهره خارجی آن را خراب کنند.^۱

۲-۴-۱- برخی غلات زمان امام صادق (ع)

کریه: که یاران ابن کرب معرفی شده اند وی معتقد بود محمد بن حنفیه ملقب به مهدی است و این لقب را پدرش علی به او داده، او نخواهد مرد و اصلاً مردن در او امکان پذیر نیست لیکن هم اکنون غایب شده و مکان او معلوم نیست او ظهور خواهد کرد و مالک زمین خواهد شد و تا رجوع او هیچ امامی نخواهد بود این فرقه زیر فرقه کیسانیه مطرح شده است.^۲

امام صادق (ع) درباره آنها چنین را فرمود: «هل أنبئکم علی من تنزل الشیاطین تنزل علی کل افاک ائیم» امام این آیه را بر آنان تطبیق نموده و فرمودند: شیطان بر آنها نازل می شود.^۳

مغیره: این فرقه منسوب به مغیره بن سعید بحلی است

عقاید بسیار مسخره و خرافی به مغیره نسبت داده شده است از جمله: او خود را پیامبر می دانست و می گفت: میتواند با اسم اعظم مردگان را زنده کند و خدا را مانند مردی دارای اعضا و جوارح و تاج می دانست. ؤوی بسیاری از آیات قرآن را تأویل می کرد. امام صادق (ع) بارها به اصحاب خود خطر آنها را گوشه زد میکرد و ضمن لعن مغیره، از اصحاب میخواست که احادیث ائمه را بر قرآن و روایات قطعی عرضه کنند و هر آنچه مخالف با قرآن و سنت قطعی است، آنها را رد کنند و بدانند که از جعلیات مغیره و اصحابش می باشد.^۴

بیانیه: این گروهی منسوب به « بیان بن سمعان تمیمی نهدی » است که پاره ای از اعتقادات وی عبارتند از:

۱. رسول جعفریان، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، قم، الهادی، دوم، ۱۳۷۸، ص ۶۳۲.
۲. محمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه نو بختی، مترجم: محمد جواد مشکور، بی جا، علمی فرهنگی، ۱۳۶۱، صص ۴۵-۴۴.
۳. نعمت الله صفری فروشانی، کاوشی در جریانها و برآیندهای غالیان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، اول، ۱۳۷۸، ص ۹۱.
۴. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، سوم، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴.
۵. نعمت الله صفری فروشان، صص ۹۵-۹۴.

وی آیه هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ^۱ را بر خود منطبق مینمود و آن را دلیل بر اثبات پیغمبری خود میدانست^۲ و معتقد بود که روح خدا در علی فرود آمد و بعد از علی (ع) در محمد حنفیه و پس از او در ابو هاشم و پس از وی در بیان. وی همچنین قائل بود که خداوند مانند یک انسان است و بالاخره همه قسمت های بدن او غیر از صورتش نابود می شود چرا که قرآن می گوید: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ^۳ هر چیزی جز وجه خداوند نابود می شود و نیز در قرآن آمده: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ^۴ هر آنچه در روی زمین است فانی است و تنها وجه خداوند صاحب جلال و اکرام باقی است. وی امام باقر و امام صادق (ع) را دعوت به اقرار به نبوت خود کرد که امام باقر (ع) برای نشان دادن شدت کفر این ادعا به نامه رسان که عمر بن عفیف ازدی نام داشت، دستور داد نامه را بخورد و او خورد و او در همان دم به هلاکت رسید.^۵ مخالفت جدی امام باقر (ع) با این فرقه نشان دهنده مخالفت قطعی امام صادق (ع) نیز می باشد.

منصوریه: این فرقه منصوب به ابو منصور عجللی از تیره بنی عجل کوفه میباشد ابومنصور فردی بادیه نشین و بی سواد بود و بعد از شهادت امام باقر (ع) ادعا کرد که امام زین العابدین او را وصی و جانشین امام باقر قرار داده است او امام علی (ع) و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر: را پیامبر و رسول می دانست و معتقد بود که پس از خودش شش نفر از فرزندانش به پیامبری می رسند که آخرین آنها قائم است. عقاید دیگری نیز به او نسبت داده اند که همگی مخالف با موازین اسلامی و شیعه است. به هر حال ابومنصور با این عقاید باطل بارها مورد لعنت امام صادق (ع) قرار گرفت و حضرت از او بیزاری جست.^۶

خطابیه: این فرقه منسوب به شخصیتی به نام محمد بن مقاص اسدی کوفی بزاز معروف به ابوخطاب می باشد. او یکی از موالی و دارای شغل پارچه فروشی بود در ابتدا از اصحاب امام صادق (ع) به شمار می رفت اما پس از چندی منحرف شد وی مهمترین و گزافه گوترین فرقه غالیان را تشکیل داد به گونه ای که همه فرقه های غلات قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد و بسیاری از غلات پس از او عقاید خود را از او اقتباس کردند. از بدترین کارهایی که ابوالخطاب به پیروی از مغیره بن سعید انجام می داد این بود که احادیثی با سند جعل می کرد و آن را در کتب اصحاب ائمه و به نام ائمه جای می

۱. آل عمران/۳۸.

۲. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، ص ۵۰.

۳. قصص/۸.

۴. الرحمن/۲۶-۲۷.

۵. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، ص ۵۱.

۶. نعمت الله صفری فروشان، صص ۱۰۲-۱۰۱.

داد و نیز به علت عقاید باطل او احادیث بسیاری در رد او از سوی ائمه: وارد شده است. امام صادق(ع) در مورد او فرمود: خدا ابوالخطاب را لعنت کند و نیز فرمود: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ابوالخطاب باد.^۱

برخی از عقاید ابوالخطاب عبارتند از: اعتقاد به الوهیت امام صادق(ع) و خود را وصی آن امام می دانست.^۲ اعتقاد به تناسخ

همچنین در بعد احکام به طور کلی بی بند و بار بود و همه محرمات از قبیل زنا و لواط و دزدی و شرابخواری را مجاز می دانستند و اصولاً شهوات را نور می شمردند و واجبات از قبیل نماز، روزه، زکات و حج را انجام نمی دادند و می گفتند: واجبات کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها را قبول کنیم و محرمات کنایه از مردانی است که باید ولایت آنها رد کنیم. یاران ابوالخطاب می گفتند: در هر زمانی باید دو پیامبر باشد که یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش است مثلاً محمد(ص) رسول ناطق و علی(ع) رسول خاموش بود.

۲-۴-۲- اقدامات امام صادق (ع) در برابر غالیان

امام صادق(ع) و پس از ایشان سایر ائمه: به شدت در برابر غالیان ایستادگی کردند قیام علمی امام برای تهذیب شیعه و حرکت در جهت نفی غلو و دور کردن شیعیان از جریان غلو از مهمترین اقدامات امام صادق(ع) برای حفظ فرهنگ اصل اسلام {و سبک زندگی دینی شیعیان} است و نیز از جمله اقدامات امام، دور کردن شیعیان اصیل از غالیان منحرف بود. زیرا وجود ارتباط میان آنها و جاذبه های احتمالی موجود در غلات می توانست کسانی از شیعیان را به سوی غلو بکشاند، بویژه که غالیان به دروغ خود را مرتبط به امامان معرفی کرده و در برابر تکذیب امامان اظهار میکردند که این تکذیب صرفاً از روی تقیه است و این امر در فریب شیعیان ساده دل مؤثر بود. به همین دلیل امام به یارانشان فرمود: با غلات نشست و برخاست نکرده و هم غذا نشوید و همراهشان چیزی ننوشید و با آنها مصافحه نکنید.^۳ امام صادق(ع) وظیفه مهم حفظ و صیانت شیعه از انحراف را در رأس برنامه خود قرار داد و آن را از تأثیر پذیری در برابر انحرافات موجود عصر خود، که خلوص فکری و عقیدتی و استقلال مکتبی شیعه را به طور مداوم مورد تهدید قرار میداد باز داشت.^۴

۲-۵- امام صادق ع و تربیت افسران جنگ نرم

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، ص ۵۷.

۳. رسول جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۶۳۳.

۴. رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۲۲۵.

آنچه تاکنون بیان کردیم خود گویای آن است که امام صادق (ع) در برهه خاصی از زمان می زیسته اند که اوضاع فرهنگی زندگی مسلمانان و بالأخص شیعیان از چندین زاویه مورد تهدید و حمله قرار گرفته بود که اگر آن حضرت غیر از جهاد علمی و فرهنگی هر راه دیگری را برمیگزیدند سبک زندگی دینی مسلمانان و شیعیان به واسطه تهاجمات فرهنگی (ترجمه کتب فلسفی و کلامی و...) یا پندارهای غلط تازه مسلمانان یا جهل مسلمانان جاهل و یا طرز فکر منافقان و مقرضان به بیراهه میرفت. از این رو آن حضرت به شیوه هایی که در قسمت های قبل بیان شد به مبارزه با مشکلات فرهنگی جامعه پرداختند یکی دیگر از اقدامات بسیار مهم آن حضرت در حفظ فرهنگ و سبک زندگی مسلمانان پرورش شاگردان و تربیت افسرانی کار آزموده برای این جنگ نرم بود. آن حضرت دانشگاه عظیمی در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز بنیان گذارد و شاگردان بزرگی تربیت کرد که تعدادشان به چهار هزار نفر میرسید. اگر کمی دقت کنیم ملاحظه میشود که این تعداد بسیار زیاد است چگونه آن حضرت توانستند این تعداد شاگرد را در مدت زمان کمی تربیت کنند؟ آن هم شاگردانی که از نقاط مختلف جهان و از اصناف گوناگون مردم گرد آن حضرت جمع شدند. لذا ابتدا این مسأله را بررسی نموده و سپس به معرفی تعدادی از شاگردان معروف آن حضرت میپردازیم.

۲-۵-۱- علل تجمع دانش طلبان گرد امام صادق (ع)

۱- از جمله علت های تجمع زیاد دانش طلبان گرد امام این است که امویها برخورداردی به غایت سرسختانه با اهل بیت و فقه آنها داشتند و کار به جایی رسیده بود که برخی فقها وقتی ناگزیر میشدند حدیثی را به منبع آن اسناد دهند وقتی از امام علی (ع) بود می گفتند: ابوزینت گفت.^۱

۲- دلیل دیگر آن که امام صادق (ع) از فاصله زمانی انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس که نسبتاً مدت زمان خوبی بود استفاده نمود و دست به تشکیل دانشگاه بزرگ اسلامی زد و مدینه را که محیط وحی بود مرکز دانشگاه خود قرار داد و مسجد پیامبر را محل تدریس خود نمود.^۲ یعنی ایشان با استفاده از فرصت و تعصبات دینی مردم شاگردان زیادی را اطراف خود جمع کرد و علوم مختلف را به آنها تعلیم داد.

۳- در زمان حضرت صادق (ع) فلسفه یونان و همچنین مباحث مختلف از قبیل جبر و تفویض و قضا و قدر و حدود و قدم جهان و غیره به صورت فلسفی پا به میان گذارده بود و لازم می آمد که آن حضرت مطالب مزبور را به نحو صحیح و ساده به اصحاب خود

۱. هاشم معروف الحسینی، زندگی دوازده امام، مترجم: محمد رخشنده، تهران، سراسر، اول، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. سید محمد حسین موسوی کاشانی، بر امام صادق و امام کاظم چه گذشت؟، قم، مؤلف، اول، ۱۳۷۳، ص ۱۷.

تفهیم کنند و شاگردانی متبحر تربیت بنمایند.

شاگردانی که هر یک از آنها می توانستند با دانشمندان مادی گرا و غیره مباحثه نموده آنها را مغلوب نمایند.^۱

در این باره نمونه های زیادی در تاریخ نقل شده از جمله شخصی از اهل شام به نزد حضرت شرفیاب گردید و مناظره با آنحضرت را خواستار گردید حضرت در هر موضوعی وی را به فردی از شاگردانش متوجه نمودند. راجع به اعراب و حرکات و سکون قرآن علم القرائه . به حمزان بن اعین، در علم عربیت به ابان بن تغلب در فقه به زراره در کلام به مؤمن طاق ، در موضوع استطاعت (جیر و اختیار) به طیار ، در توحید به هشام بن سالم ، در موضوع امامت به هشام بن حکم، وی در برابر همگی اینان مغلوب گشت.^۲

۴- از طرفی نیز اسلام با مرزهای آبی و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را وطن اسلامی تعبیر می کردند که هر جا اسلام است آن جا وطن است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیستی داشتند و احساس اخوت و برادری می کردند.^۳

۵- امام صادق(ع) از شرایط آرامی که در ابتدای حکومت بنی عباس بود به خوبی استفاده کرد. دانش طلبان محدثین و کسانی که دنبال مناظره در عقاید بودند از هر سوی به مدینه آمدند به طوری که علاوه بر کسانی که به قصد مناظره در موضوع های گوناگون با ایشان به حضور آن حضرت می رسیدند لذا تعداد شاگردان ایشان بالغ بر چهار هزار نفر گردید.^۴

۲-۵-۲- امام صادق (ع) و تشکیل دانشکده های تخصصی

امام صادق(ع) توانستند از این تعداد دانش طلب دانشگاهی ایجاد کند که شامل چندین دانشکده در رشته های گوناگون از قبیل فقه ، اصول ، تاریخ ، فلسفه ، معارف مختلف اسلامی و علوم طبیعی باشد.^۵

امام صادق(ع) شاگردان خود را دسته دسته نمودند و به هر دسته ای درس مخصوص میدادند به عده ای فقه به عده ای علوم قرآنی، تفسیر، کلام، جغرافیا، حساب، شیمی و... آن حضرت شاگردان خود را به جامعه شیعه معرفی فرموده و لیاقت آنها را در اموری که به آنها محول شد بود تایید می کرد مثلاً « ابان بن تغلب » وظیفه داشت که در مسجد بنشیند و فقه آل محمد(ص) را به مردم یاد دهد و فتاوی امام صادق(ع) را به اطلاع مردم برساند.

۱. فضل الله کمپانی، حضرت صادق ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، بی تا، ص ۱۵۱.

۲. علی محدث زاده، اصحاب امام صادق ۷، تهران، مدرسه چهلستون، اول، ۱۳۷۳، ص ۴۰۴.

۳. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، قم، صدرا، دهم، ۱۳۷۴، ص ۱۴۱.

۴. هاشم معروف الحسنی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۵. محمد تقی مدرسی، امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، مترجم: احمد رضا آژیر، مشهد، آستان قدس رضوی، چهارم، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵.

«حمران بن اعین» مسئول جوابگویی سئوالاتی بودند که درباره قرآن می شد. «زراه بن اعین» متصدی مناظرات فقهی بود «مومن طاق» بحث های کلامی را به عهده داشت و «هشام بن حکم» در بحث عقاید و به خصوص بحث مربوط به امامت انجام وظیفه می کرد.^۱ برای درک عظمت گوشه ای از آن دانشگاه بی همتای اسلامی کافی است گفته شود «اصول چهارگانه» حدیث و معارف اسلامی که تنها منبع اصلی و اصیل کتابهای معتبر چهارگانه «کافی» شیخ کلینی «من لایحضره الفقیه و تهذیب» ابن بابویه «استبصار» شیخ طوسی قرار گرفته است محصول مستقیم شاگردان با کفایت این امام و پیشوای صادق (ع) بوده است. در مکتب تربیتی امام: شاگردان برجسته ای همچون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم و زراه بن اعین پرورش یافتند که نخستین اینان بیش از ۳۰ هزار حدیث و دومینشان بیش از ۱۲ هزار حدیث از امام صادق (ع) و سومین آنها بیش از ۳۰ هزار حدیث از پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) نقل کرده اند.^۲

همانطور که گذشت، جالب این که بسیاری از بزرگان و محدثین اهل سنت نیز مستقیماً شاگردان امام صادق (ع) بوده اند یا از آن حضرت روایت کرده اند^۳ و به اعلم بودن امام صادق (ع) اذعان داشته اند حسن بن ابان از مسند ابوحنیفه نقل می کند: از ابوحنیفه شنیدم در جواب کسی که از او پرسید فقیه ترین مردم از کسانی که شما دیده اید کیست؟ گفت جعفر بن محمد وی (ابوحنیفه) درباره امام صادق میگوید: مَأْرَأْتُ أَفْقَهَ مَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِنَّهُ أَعْلَمُ الْأَمَّةِ: من هرگز فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام او مسلم اعلم امت اسلامی است.^۴

۲-۵-۳- معرفی شاگردان امام صادق ع

ابان بن تغلب بن ریاح: ابان بن تغلب بن ریاح، ابوسعید الکلبی الجریری^۵ یکی از شخصیت های برجسته تاریخ اسلام است. او از قبیله «کنده» و اهل کوفه است. چون جدش ریاح آزاد شده جریر بن عباد بکری است او را جریری و بکری نیز می نامند.^۶ ابان از چهره های سرشناس قاریان قرآن و نیز فردی فقیه و لغوی است.^۷ ابان از امام زین العابدین، حضرت باقر و امام صادق: حدیث روایت کرده است و ایشان را درک نموده.^۸

۱. سیدمحمدحسین موسوی، بر امام صادق و امام کاظم چه گذشت؟، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۹.

۳. دایرة المعارف تشیع یا راه راستان، ص ۳۱۱.

۴. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۲۰.

۵. شیخ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، محقق: شیخ جواد قیومی، بی جا، الفقه، اول، ۱۳۷۵، ص ۵۷.

۶. حسین عزیزی، پرویز رستگار، یوسف بیات، راویان مشترک، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱.

۷. شیخ طوسی، ص ۵۷؛ احمد بن علی نجاشی، رجال نجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ق، چاپ ۶، قم، ص ۱۰.

۸. شیخ طوسی، ص ۵۷.

وی نزدیک سی هزار حدیث از امام صادق روایت کرده است و در علم فقه به جایی رسید که امام صادق (ع) به او فرمود: بنشین در مسجد شهر و فتوا بده من دوست دارم که بین شیعیانم مانند تو را ببینم.^۱

از مصنفات وی کتاب غریب القرآن است (وی اولین کسی است که در این زمینه کتاب تصنیف نموده است). کتاب فضائل^۲، احوال صفین، قرائت و کتاب من الاصول فی روایه علی مذهب الشیعه از تالیفات وی می باشد.^۳

موسی بن عقبه از رجال صحاح ششگانه - و شعبه بن الحجاج و حماد بن زید و محمد بن خازم و عبدالله بن المبارک از رجال صحاح ششگانه از شاگردان ابان بن تغلب بودند.^۴ ابان در زمان حیات امام صادق (ع) از دنیا رفت در سال ۱۴۱ هجری^۵ و زمانیکه ابان از دنیا رفت امام صادق (ع) فرمود: به خدا قسم مرگ ابان قلبم را به درد آورد.^۶

ویژگیهای ممتاز خاندان اعین: آل اعین که همگی از فرزندان اعین بن سنس می باشند بزرگترین خاندان علمی شیعه در کوفه بودند بسیاری از افراد این خاندان از اصحاب ائمه و راویان بزرگ و فقها بوده اند و کمتر شخصی از آنان است که ناقل حدیث نباشد راویان اعین بالغ بر شصت تن بوده اند علامه بحر العلوم با ذکر این نکته که مدایح آل اعین فراوان است در وجه تمایز آنان با دیگر خاندانهای کوفه خصایص ذیل را عنوان کرده است: بزرگترین خاندان شیعی، عظیم الشان ترین آنها، عالم ترین خاندان به طوری که در میانشان محدث و فقیه و ادیب و قاری فراوان بوده است. دیرپای ترین آنها، چه نخستین افراد این طایفه در عصر حضرت سجاد (ع) و آخرین شان در اوایل غیبت صغری می زیسته اند.

{ لازم به ذکر است که { آل اعین علاوه بر ربودن گوی سبقت در میادین دانش ما در جنبه های سیاسی نیز فعالیت داشتند.^۷

زراره بن اعین: زراره حدوداً در سال ۵۸ یا ۶۰ هجری قمری به دنیا آمده است . نجاشی می گوید: «زراره از بزرگان اصحاب در زمان خویش و از پیشینیان آنان بود اوقاری

۱. احمد بن علی نجاشی، ص ۱۲.

۲. شیخ طوسی، ص ۵۸؛ علی محدث زاده، ص ۲۳.

۳. نورالله علی دوست خراسانی، پرتوی زندگانی امام صادق ۷، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۷، ص ۲۲۱؛ حسین عزیزی و پرویز رستگار، ص ۵۳.

۴. اسد حیدر، ج ۳، ص ۵۵؛ علی محدث زاده، ص ۲۷.

۵. احمد بن علی نجاشی، ص ۱۳؛ شیخ طوسی، ص ۵۹.

۶. شیخ طوسی، ص ۵۸.

۷. عبدالملک بن اعین، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، قم، موسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع)، شماره مسلسل ۹، بهار ۱۳۸۱، ص ۲۶.

قرآن، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود و از جهت جدل و مناظره نیز قوی بود و کسی قادر به مغلوب کردن وی نبود.^۱

زراره روایات زیادی از ائمه نقل کرده است. روایات او از علی بن الحسین و امام باقر و امام صادق: می باشد^۲ امام صادق (ع) در مورد زراره فرمودند: «خدا رحمت کند زراره بن اعین را که اگر او نبود هر آینه احادیث پدرم مندرس می شد»^۳

زراره بن اعین بیش از ۱۲ هزار حدیث از امام صادق (ع) و بیش از ۳۰ هزار حدیث از پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) نقل کرده اند.^۴

از فضل بن عبدالملک روایت شد که گفت: از حضرت امام جعفر (ع) شنیدم که فرمودند: دوست ترین مردم از شما نزد من چهار کسند: برید بن معاویه العجلی، زراره، محمد بن مسلم و احوول و از آن حضرت نیز روایت شد که فرمودند: زراره و ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید از جمله کسانی اند که خدای تعالی درباره ایشان فرمود: *السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ*، *أُولَئِكَ الْمَقْرَبُونَ*.^۵

و همچنین در جای دیگر امام درباره ایشان فرموده: *هؤلاء القوامون بالقسط هؤلاء القوامون بالصدق*.^۶

زراره دارای کتابی می باشد به نام «الاستطاعه والجبر»^۷

فرزندان زراره مانند خود او اهل دانش و بینش بوده و در شمار شاگردان اهل بیت: قرار داشتند: ایشان عبارتند از: عبدالله بن زراره که از اصحاب امام صادق (ع) و مورد وثوق بوده که از حضرت روایت نقل کرده محمد بن عبدالله بن زراره که یکی دیگر از چهره های درخشان خاندان اعین است هر چند نامش در شمار اصحاب ائمه نیامده است ولی او عالمی فاضل و متقی بوده است. عبید بن زراره: او نیز از اصحاب امام صادق (ع) بود عبید در میان برادرانش از توفیق بیشتر برخوردار بود زیرا توانست فیض بیشتری از امام صادق (ع) ببرد^۸ وی متکلم و راوی حدیث بوده.^۹

روحی بن زراره: او نیز از اصحاب امام صادق (ع) است و فردی موثق به شمار می رود.

۱. احمد بن علی نجاشی، ص ۱۷۵.

۲. علی اکبر نواب شیرازی، بحرالثلثی، بی جا، بی نا، دوم، ۱۳۴۱، ج ۶، ص ۳۵۹.

۳. جعفر سبحانی، الموجز فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ششم، ۱۴۲۱ق، ص ۱۶۷.

۴. عبدالرحیم عقیقی بحشایشی، ص ۸.

۵. نورالله شوشتری، مجالس المومنین، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۴۴.

۶. سید اسماعیل هاشمی، شهادة الشهداء، بی جا، بی نا، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳.

۷. احمد بن علی نجاشی، ص ۱۷۵؛ شیخ طوسی، ص ۱۳۳.

۸. عباسعلی صدیقی نسب، پژوهشی پیرامون زراره و خاندان اعین، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۵، ص ۷۳.

۹. سیدحسین مدرسی طباطبایی، میراث مکتوب شیعه، مترجم: سید علی قرائتی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی

تاریخی اسلام و ایران، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰.

حسن بن زرارہ : وی نیز از اصحاب امام صادق (ع) بوده است از افتخارات حسن بن زرارہ این است کہ امام صادق درباره او و برادرش حسین دعا کرده است.
حسین بن زرارہ، محمد بن زرارہ و یحیی بن زرارہ نیز از اصحاب امام صادق (ع) بوده است .

برادران زرارہ مانند حمران بن اعین و فرزندانش بکیر بن اعین و فرزندانش ، عبدالملک بن اعین و فرزندانش ہمگی افرادی بوده اند کہ از محضر ائمه استفادہ برده اند و از یاران و شاگردان ائمه بوده اند.^۱

عبدالملک بن اعین : یکی دیگر از فرزندان اعین بن سُنْسُن عبدالملک بود وی نیز از جمله افرادی است کہ محضر پرفیض امام باقر و امام صادق (ع) را درک کرده است .^۲

برادر عبدالملک زرارہ، کہ از فقہای طراز اول شیعه در زمان امام بود می گوید : امام صادق (ع) بعد از مرگ عبدالملک فرمود : « خداوندا ما اهل بیت در نظر ابوضریس {عبدالملک} بہترین خلق تو بودیم پس او را در قیامت در زمرہ آل محمد (ص) قرار دہ» مؤمن الطاق: ابوجعفر محمد بن علی بن نعمان ، از یاران امام صادق (ع) و از فقہا اصحاب آن حضرت بود^۳ وی منسوب بہ طاق المحامل است کہ محل بازرگانی بوده است^۴ و در آن مکان دکانی داشت کہ مردم در تمیز درہم و دینار بہ او رجوع می کردند.^۵

از جمله القاب وی شیطان طاق است کہ برخی از فقہای اهل سنت او را بہ این نام نامیدہ اند گفتہ شدہ کہ ابوحنیفہ ہنگامی کہ مناظرہ ای بین خوارج و مؤمن طاق نزد او صورت گرفت لقب شیطان طاق بہ او داد اما آنچه رحجان دارد این است کہ دشمن ہایش او را بہ جہت نبوغ و استعدادہایی کہ داشت این گونه نامیدند.^۶

وی از نظر علوم و معارف اسلامی در رتبہ بالایی بود و ہنگام استدلال کردن بسیار قوی بود در جہات متعددی از علوم داری نبوغ و برجستگی خاصی بود.

در معارضہ و مناظرہ بسیار مہارت داشت و ہنگام جواب دادن بہ سرعت جواب می گفت^۷ ہنگامی کہ استدلال میکرد دلایل بسیار روشن و متقن می آورد و این چیزی است کہ تاریخ در این بارہ اتفاق نظر دارند.^۸

۱.عباسعلی صدیقی نسب، ص ۸۲ تا ۷۳ بہ طور خلاصہ ذکر شدہ است.

۲.عباسعلی صدیقی نسب، ص ۱۴۱.

۳.سیدعلی اکبر قریشی، ص ۳۵۲.

۴.عبدالحمید جندی، امام جعفر صادق (ع)، ص ۲۴۰.

۵.نوراللہ شوشتری، ص ۳۵۲.

۶.احمد بن علی نجاشی، ص ۳۲۵.

۷.سیداسماعیل ہاشمی، ص ۱۱۶.

۸.نوراللہ علیدوست خراسانی، ص ۲۳۴.

در بحث ولایت حضرت علی (ع) روزی ابوحنیفه به او گفت: اگر علی بن ابیطالب حق بود چرا حق خویش را بعد از رسول الله (ص) مطالبه نکرد؟ مومن الطاق گفت: ترسید که جن او را بکشد چنان که سعد بن عباده را با تیر مغیره بن شعبه کشت.^۱ وی دارای تالیفاتی میباشد که عبارتند از: احتجاج فی امامه امیر المؤمنین (ع) کتاب المعرفه، کتاب الامامه، الرد علی المعتزله، کتاب فی امر طلحه وزبیر^۲، اثبات الوصیه^۳، کتاب افعال لاتفعل و کتاب المناظره ابی حنیفه.^۴

برید بن معاویه عجلی: برید از شخصیت های برجسته و فقیهای مبرز عصر خویش است و سهم بزرگی در نشر احکام و معارف دارد و از شیفتگان خاندان پیامبر است اهل بیت: و دانشمندان شیعه از وی تجلیل نموده و به نیکی یاد کرده اند رجالیون او را ستوده و به عنوان فقیه نام برده اند، علامه حلی میگوید: وی نزد دانشمندان اهل سنت هم دارای منزلت است^۵ برید به اتفاق رجالیان شیعه از اصحاب امام باقر و امام صادق (ع) بود وی راستگو و موثق بود. روایات او در بحث اربعه در «الموتلف و المختلف» و قطنی و خصائص نسائی آمده است.^۶

دشمنان به خاطر این که در نظر مردم از موقعیت و مقام وی بکاهند و احادیث او را بی پایه جلوه دهند احادیثی در مذمت و نکوهش او جعل کردند. اما با تمام این توطئه ها و جعل احادیث برید بن معاویه از ادامه راه خود باز نایستاد و درباره کار خود هیچ گونه تشویش و ناراحتی به خود راه نداد.^۷

او جزء شش نفری است که به فقیه ترین مردم (در عصر خود) معروف شدند و آنها عبارتند از:

۱ - زرارۀ بن اعین ۲ - معروف بن خربوذمکی ۳ - ابوبصیر اسدی ۴ - فضل بن سیار ۵ - محمد بن مسلم

۶ - برید بن معاویه عجلی.^۸

در مورد احادیثی که در مذمت ایشان آمده است باید گفت: اولاً این روایات شاذ و نادرست است. ثانیاً: سند درستی ندارد ثالثاً: احتمال این که صدور آنها به دلیل حفظ

۱. سیدعلی اکبر قریشی، ص ۵۲۸.

۲. علی اکبر نواب شیرازی، ج ۶، ص ۳۸۴.

۳. دایره المعارف تشیع یا راه راستان، ص ۳۱۳.

۴. نورالله علیدوست خراسانی، ص ۲۳۵.

۵. احمد بن علی نجاشی، ص ۳۲۵.

۶. حسین عزیزی و پرویز رستگار، ص ۱۳۵.

۷. همان، ص ۱۳۶.

۸. نورالله علیدوست خراسانی، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۹. محمدباقر مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۴۵.

جان و شناخته نشدن شان به دوستی اهل بیت در زمان تقیه بوده است بسیار است.^۱ این روایات در مورد زراره نیز بوده است لذا روایتی است که در آن امام صادق(ع) به عبدالله بن زراره فرمود: سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو: من برای حفظ جان و آثار و موقعیت دینی تو گاهی از تو عیب جوئی می کنم کار من مانند سوراخ نمودن سفینه برای سلامت آن از آزار دشمنان و غاصبان است.^۲

وی در شمار کسانی است که امام صادق(ع) به آنها مژده بهشت داد^۳ و فرمود: بشارت دهید محبتین (متواضعان و خاشعان) را به بهشت آنگاه فرمود: اینان بریدبن معاویه، محمد بن مسلم، ابوبصیر لیث مرادی و زرارۀ بن اعین هستند.^۴ برید بن معاویه در زمان حیات ابی عبدالله (ع) از دنیا رفت.^۵

دفتر حدیثی از او باقی است که علی بن عقبه بن خالداسدی آن را روایت کرده است و نزدیک به چهارصد نقل از این مولف در کتابهای حدیثی شیعه آمده است که بیشتر آن ها از راوی دوم است.^۶

هشام بن حکم کندی: یکی دیگر از چهره های معروف و شاگردان میرزا امام صادق (ع) هشام بن حکم کندی است او در کوفه و واسط بزرگ شد و به عنوان تاجر به بغداد می رفت. پس از مدتی در بغداد سکونت گزید و برای تجارت به شهرهای مختلف سفر می کرد و در همان زمان مردم را ارشاد می کرد و از حریم اهل بیت دفاع می نمود و با منکران خدا به مباحثه می پرداخت به گونه ای در این کار استاد بود که مخاطبان قادر به جواب گفتن نبودند. و از این راه عده زیادی را به توحید و یکتا پرستی کشانید هنگامی که هشام در کوفه زندگی می کرد، کوفه پایگاهی شده بود برای اختلاف مذاهب علم کلام که این امر در آنجا به شدت رواج یافت و از اطراف کوفه علما و متفکران و دانشمندان می آمدند و در آن جا جلسات علمی تشکیل می دادند و در حقیقت کوفه محل بحث و مناظره و درگیری بین اصحاب مختلف بود.^۷

هشام فردی حاذق و در صنعت کلام حاضر جواب بود.^۸ عده ای برای این که در مباحثات خود بر حضم پیروز شوند از علم کلام استفاده می کردند و برای این که صحت عقیده

۱. حسین عزیزی و پرویز رستگار، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۲. محمد بن عمر کشی، رجال کشی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق، صص ۲۳۶-۲۳۷.

۳. نورالله علی دوست خراسانی، ص ۲۲۳.

۴. اسد حیدر، ج ۳، ص ۶۱.

۵. احمد بن علی نجاشی، ص ۱۱۲.

۶. سید حسین مدرسی طباطبایی، ص ۲۶۶.

۷. نورالله علی دوست خراسانی، صص ۲۳۵-۲۳۶.

۸. شیخ طوسی، ص ۲۵۹.

و نظر خود را ثابت کنند و مسلک خویش را به طرف ثابت کنند از سفسطه استفاده می کردند. هشام بن حکم هنگام بحث و مناظره با نیرومندی و قدرت خاصی نظریات متکلمان دیگر فرق اسلام را که تحت تاثیر فلسفه یونانی قرار گرفته بودند رد می کرد و در تمام مراحل با موفقیت از عهده بحث برمی آمد و به خاطر همین قدرت مناظره او بود که امام صادق به او فرمود: «یا هِشامُ لَا تَكَاذُبْ تَلَوَى رَجُلُكَ إِذَا هَمَّتْ بِالْأَرْضِ طَرَتْ مِثْلَكَ فَيَلِكُكُمُ النَّاسُ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَالشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ»^۱ «ای هشام، تو با هر دو پایه به زمین نمی خوری به طوری که قادر به پاسخ گویی نباشی تا بخواهی به زمین بیفتی پروازی می کنی (به محض این که متوجه شدی مغلوب می شوی، خود را نجات می دهی) افرادی مانند تو باید با مردم سخن گویند خود را از لغزش نگه دار شفاعت ما به دنبالش می آید انشاءالله»

به هر حال تشکیل این گونه مجالس سبب شد که از طرف حکومت وقت جان وی به خطر بیفتد چون از مناظرات قوی و مستدل او دربار امامت و طرفداری از علویان آگاه شده بودند تا آن جا که هارون الرشید از فعالیت وسیع و گسترده او برتری وی بر بیشتر اندشمندان و رجال زمان خود مطلع شد و تصمیم به کشتن او گرفت اما یحیی بن خالد برمکی از او دفاع کرد و محیط را برای او مساعد ساخت، به گونه ای که نظر هارون را نسبت به هشام تغییر داد و هارون از قتل وی صرف نظر کرد.^۲

هشام بن حکم علم فقه، حدیث و تفسیر را از محضر امام صادق (ع) کسب کرد و از اول زندگی در خدمت ایشان بود و احادیث زیادی درباره احکام مختلف از آن بزرگوار نقل کرده است. امام صادق (ع) او را احترام می کرد و مقدم وی را گرامی می داشت. وی پس از رحلت امام صادق (ع) از محضر امام هفتم موسی بن جعفر (ع) علم زیادی آموخت و چون مورد توجه و عنایت این بزرگان بود به او اجازه می دادند که با مخالفان اسلام مناظره کند با این که امام صادق علیه السلام به تمام شاگردان خود این اجازه رانداه بود.^۳ هشام امام صادق و فرزندش امام موسی کاظم (ع) را ملاقات کرد و از آن رو احادیث زیادی را روایت کرد و آنها ایشان را مدح کرده اند.^۴

هشام در رشته های مختلف و متفاوت علوم تالیفاتی دارد که بعضی از آنها را ذکر می کنیم: ۱- کتاب امامت ۲- دلائل حدوث اشیا ۳- ردبر زنادقه ۴- ردبر ثنویت (دوگانه پرستی) ۵- کتاب توحید ۶- ردبر هشام جوالبقی ۷- ردبر طیبیون ۸- پیرو جوان

۱. محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. نورالله علی دوست خراسانی، ص ۲۳۷.

۳. نورالله علی دوست خراسانی، ص ۲۴۷.

۴. شیخ طوسی، ص ۲۵۹.

۹- تدبیر ۱۰- میزان ۱۱- میدان ۱۲- ردبر کسی که به امامت مفضول اعتقاد دارد ۱۳- اختلاف مردم در امامت ۱۴- وصیت و ردبر منکران آن ۱۵- جبر و قدر ۱۶- حکمین ۱۷- ردبر معتزله در مورد طلحه و زبیر ۱۸- قدر ۱۹- الفاظ ۲۰- معرفت (شناخت) ۲۱- استطاعت ۲۲- هشت باب ۲۳- چگونه فتح باب اخبار می شود ۲۴- ردبر ارسطاطالیس (در توحید) ۲۵- ردبر معتزله ۲۶- مجلسی درباره امامت ۲۷- مجلسی درباره توحید.^۱ جابر بن یزید جعفری کوفی: جابر از امام باقر و امام صادق (ع) احادیثی نقل کرده است. او در سال ۱۲۸ یا ۱۳۲ هجری در دوران امام صادق (ع) از دنیا رفت جابر تنها از امام صادق (ع) هفتاد هزار حدیث روایت کرده است و اگر کسی احادیثی را که از او نقل شده بررسی کند در می یابد که وی حامل اسرار علوم اهل بیت بوده و کرامتهایی از آنها برای مردم بازگو می کرد که عقول آنان تاب شنیدن آن کرامات را نداشت.^۲

یعقوبی در این باره که جابر از اسرار علوم اهل بیت با خبر بود می نویسد: حمید بن قحطبه گفت: پدرم قحطبه به من خبر داد که در دوران حکومت بنی امیه وارد مسجد کوفه شدم و جامه ای از پوست خز که درشت بود پوشیده بودم پیرمرد سالخورده ای را دیدم که مردم در اطرافش نشسته بودند و او در باره بنی امیه صحبت می کرد و می گفت در آینده چه کارهایی انجام خواهد شد. گفت: در آن زمان مردی خروج خواهد کرد که معروف به قحطبه است و فکر می کنم او همین اعرابی است به سوی من اشاره کردم قحطبه گفت: من به وحشت افتادم و از جای خود بلند شده به گوشه ای رفتم هنگامی که صحبت او تمام شد گفت: اگر بخواهم بگویم آن شخص تو هستی می گویم سپس سؤال کردم نام این شخص چیست؟ گفت: جابر بن یزید جعفری^۳

امام صادق (ع) برای حفظ جان جابر به او فرمود که اظهار جنون کند و او نیز این کار را کرد و در اطراف مسجد کوفه می چرخید بچه ها اطراف او جمع می شدند و او می گفت: منصور بن جمهور را امیری غیر مأمور می یابم.

پس از چند روز از طرف هشام بن عبدالملک والی کوفه دستور رسید که: شنیده ام شخصی به نام جابر در کوفه است او را پیدا کن و سرش را از بدن جدا ساز و برای من بفرست حاکم کوفه از اطرافیان خود پرسید: آیا کسی را به این نام می شناسید؟ گفتند او مردی است عالم و فاضل و محدث اما از وقتی که از سفر حج برگشته مبتلا به مرض جنون شده است. اکنون هم در میدان مسجد سوار برنی میشود و با کودکان بازی می کند.

۱. شیخ طوسی، ص ۲۵۸؛ احمد بن علی نجاشی، ص ۴۳۳.

۲. نورالله علی دوست خراسانی، صص ۲۲۹-۲۲۸.

۳. احمد بن یعقوب، ج ۳، ص ۸۱.

وقتی والی جابر را به این حال دید گفت خدا را سپاسگزارم که دست مرا به خون جابر آلوده نساخت. و معلوم شد که امام برای حفظ جان جابر به او این دستور را داد، او پس از اطمینان از این که کشته نخواهد شد به حالت اول برگشت و چیزی نگذشت که منصور بن جمهور به کوفه آمد و آنچه جابر خبر داده بود واقع شد.^۱

عبدالله بن ابی یعفور: عبدالله بن ابی یعفور عبدی کوفی بود و از یاران امام باقر و امام صادق (ع) بود وی بسیار مورد توجه امام صادق (ع) قرار داشت زیرا در امتثال او امر آن بزرگوار و اطاعت از دستوره‌های وی ثابت قدم بود تا آن جا که به امام ششم عرض کرد: به خدا سوگند اگر اناری را نصف کنی و بگوی تصف این انار حلال و نصف دیگر آن حرام است شهادت می دهم که آنچه گفתי حلال است، حلال و آنچه گفתי حرام است حرام می باشد. حضرت دو بار فرمود: خدا تو را رحمت کند.^۲ عبدالله در زمان امام صادق (ع) از دنیا رفت او قاری قرآن بود و در مسجد کوفه قرائت قرآن می کرد.^۳ نجاشی می نویسد، عبدا... بن ابی یعفور دارای دو کتاب بوده است که عده ای از اصحاب امام صادق (ع) از او روایت کرده اند.^۴

ابوحمره شمالی: نام او ثابت بن دنیار است^۵ و کینه اش ابوحمره شمالی است او از موالی کوفی، عالم و راوی سرشناس حدیث جامعه شیعه روزگار خود بود از امام سجاد و امام باقر و صادق (ع) روایت کرده است.^۶ ابوحمره ثقة و مورد اعتماد است اهل سنت هم روایات از او نقل می کنند و به ثقة بودن او معرف هستند.^۷

از وی کتابهایی باقی است که عبارتند از: ۱- کتاب الزهد^۸ ۲- کتاب النوادر توسط حسن بن محبوب از مؤلف روایت شده ۳- رساله الحقوق: ابوحمره این رساله را از امام سجاد (ع) روایت می کند. ۴- دعای ابی حمزه متن دعا طولانی است منسوب به امام سجاد (ع)^۹ که در سحرهای ماه رمضان خوانده می شود.

مفضل بن عمر: عبدالله مفضل بن عمر کوفی، صراف از موالی «جعفی» و رهبر مکتب مفوضه و از غلات شیعه است^{۱۰} نجاشی درباره او می گوید: عده ای می گویند: که وی

۱. نورالله علی دوست خراسانی، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. محمدحسین مظفر، الامام الصادق، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، اول، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. احمد بن علی نجاشی، ص ۲۳.

۴. همان جا.

۵. شیخ طوسی، ص ۹۰.

۶. سیدحسین مدرسی طباطبایی، ص ۴۴۳.

۷. محمدحسین مظفر، ج ۲، ص ۱۳۵.

۸. شیخ طوسی، ص ۹۰.

۹. سیدحسین مدرسی طباطبایی، صص ۴۴۵-۴۴۶.

۱۰. سیدحسین مدرسی طباطبایی، ص ۳۹۷.

فاسد المذهب است و مضطرب الروایه.^۱

بر خلاف سخن نجاشی در امالی شیخ صدوق آمده است که: او بیشتر اوقات از مکتب امام صادق (ع) کسب فیض می کرد. وی مورد توجه امام (ع) بود و درباره مقام و شخصیت او همین بس که حضرت فرمود: به خدایی که جز او خدایی نیست، مفضل بن عمر بنده خوب خداست. پس از فوت او امام هشتم 7 فرمود: مفضل مایه انس و راحتی من بود.^۲ وی در دوران امامت امام کاظم پیش از سال ۱۷۹ درگذشت.^۳

مفضل دارای تألیفاتی میباشد که عبارتند از:

۱- وصیته المفضل^۴

۲- کتاب فکر فی بدء الخلق و الحث علی الاعتبار^۵: این کتاب همان متنی است که با نام توحید مفضل شهرت دارد به سبک مجموعه ای از درسهای امام صادق (ع) به مفضل نوشته شده که امام ضمن آن برای وجود خدا استدلال آورده.^۶

۲- الاهلیجه: متن نامه منسوب به امام صادق (ع) در پاسخ پرسشی از مفضل درباره وجود توحید خداوند این متن به صورت گفته گویی میان امام صادق (ع) و یک طبیعت هندی نوشته شده.^۷

۳- کتاب علل الشرایع.^۸

جابر بن حیان: جابر بن حیان صوفی طرسوی یکی از شاگردان بنام امام جعفر صادق (ع) است تاریخ ولادت او بین سالهای ۱۰۳ تا ۱۰۵ هجری - قمری است و در برخی منابع نیز سال ۱۲۰ هجری ذکر شده است.^۹ جابر در سفری به کوفه آمد و با امام جعفر صادق (ع) ملاقات نمود و در ردیف شاگردان و دوستان آن حضرت در آمد.^{۱۰}

البته لازم به ذکر است که در مورد این که وی شاگرد امام صادق (ع) بوده یا نه اختلافاتی وجود دارد استاد عبدالله نعمه می نویسد: من پنجاه رساله خطی قدیمی از جابر دیدم که

۱. احمد بن علی نجاشی، ص ۴۱۶.

۲. محمد بن علی ابن بابویه قمی، امالی شیخ صدوق، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶، صص ۱۵-۱۶.

۳. سیدحسین مدرسی طباطبایی، ص ۳۹۷.

۴. شیخ طوسی، ص ۲۵۱.

۵. احمد بن علی نجاشی، ص ۴۱۶.

۶. سیدحسین مدرسی طباطبایی، ص ۳۹۸.

۷. همان جا.

۸. احمد بن علی نجاشی، ص ۲۱۶.

۹. عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، مترجم: سید جعفر غضنبان، تهران، بی نا، اول، ۱۳۴۷، ص ۲۰۷.

۱۰. عبدالعزیز سیدالاهل، زندگانی جعفر بن محمد الامام صادق علیه السلام، مترجم: حسین وجدانی، بی جا، بی نا، اول، بی تا،

ص ۹۰.

در آنها عباراتی از قبیل « قال ابی جعفر (ع) » و « القی علی جعفر (ع) » و « حدثنی مولای جعفر (ع) » نوشته شده است.^۱ این خود گواه بر آن است که او شاگرد امام جعفر صادق بوده است.

وقتی در مورد جابرین حیان از شهید مطهری سؤال شد که آیا جابرین حیان علم خود را از امام صادق (ع) آموخته است؟ او در پاسخ چنین گفت: « قسمتی از این مطلب از مجهولات تاریخ است و هنوز تاریخ نتوانسته آن را صد در صد روشن کند آن مقدار که هست همین است که این درسها را از امام صادق (ع) آموخت. البته هستند افرادی که به او اعتماد ندارند و می گویند جابرین حیان دوره اش اندک متاخر از امام صادق (ع) است آنها هم که میگویند متاخر است میگویند او شاگرد بعضی شاگردان امام صادق (ع) بوده است ولی به هر حال آنهایی که نوشته اند به این مسئله اعتماد دارند و به همین عنوان نوشته‌اند که او این درسها را از امام صادق (ع) فرا گرفت و عمده این است که این علوم قبل از او سابقه نداشته است و این نشان میدهد که حضرت شاگردان مختلفی داشته است»^۲

جابر از شخصیت های علمی است که به فلسفه، منطق، طب، ریاضیات، کیمیا، مکانیک، هیئت، فلک و علوم دیگر اشتغال ورزید ولی شهرت او در شیمی است^۳ او ابتکارات جدیدی در شیمی به کار برد و دانش های تازه ای بر آن افزود. جرجی زیدان می نویسد: تیزاب سلطانی که تیزاب طلا خور نیز به آن گفته میشود و از ترکیب اسیداستیک و اسیدکلریدریک حاصل می شود از اختراعات جابر است.^۴

آنچه تا کنون بیان شد شرح حال مختصری از زندگی چندتن از شاگردان امام صادق (ع) است ولی همانطور که آمد شاگردان امام صادق (ع) را تا چهار هزار نفر شمرده اند اکنون به نام بعضی دیگر از این شاگردان اشاره می کنیم: یحیی بن قاسم، یوسف بن یعقوب، عبدالله بن بکیر، حمبل بن دراج^۵، که نام همگی در کتاب رجال نجاشی آمده است. عطاء بن ابی رباح^۶، سلمان بن اعمش^۷، عبدالله بن ابی رافع، عبدالرحمن بن قاسم^۸، عبدالله بن عمر، روح بن قاسم سلیمان بن بلال، هاشم بن اسماعیل، وهب بن مختار، ابراهیم بن طحان، عبدالعزیز بن مختار^۹، یحیی

۱. عبدالله نعمه، ص ۲۳۳.

۲. مرتضی مطهری، ص ۱۶۵.

۳. عبدالله نعمه، ص ۲۰۵.

۴. عمادالدین حسین اصفهانی، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، پنجم، بی جا، مکتب قرآن، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۹.

۵. احمد بن علی نجاشی، ص ۲۲۲-۱۲۶.

۶. عبدالعزیز سیدالاهل، ص ۴۹.

۷. علی اکبر نواب شیرازی، ص ۳۵۸.

۸. عبدالعزیز سیدالاهل، ص ۴۸.

۹. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب علیه السلام، محقق: یوسف البقایی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق، ج ۳.

بن سعید انصاری^۱، سفیان ثوری^۲

همچنین شش تن از یاران امام صادق(ع) هستند که به اصحاب سنه معروفند و همه حدیث شناسان و رجال شناسان شیعه آنها را توثیق کرده و به جلالت قدرشان اذعان دارند که عبارتند از: ۱- جمیل بن دراج ۲- عبدالله بن مسکان ۳- عبدالله بن بکیر ۴- حماد بن عیسی ۵- حماد بن عثمان ۶- ابان بن عثمان که همان ابان بن تغلب است.^۳

محقق در العتبر می گوید: شاگردان سرشناس امام صادق(ع) از احادیث و پاسخهای آن حضرت به مسائل تعداد چهار صد کتاب به رشته تحریر در آوردند که به دوران پس از وی به اصول اربعه معروف شده و و شیخ صدوق و طوسی در کتب چهارگانه خود (کافی- من لایحضره القیه، تهذیب و استبصار) آنها را مرجع خود قرار دادند همچنین ایشان علاوه بر چهارصد کتاب اصول، صدها کتاب در حدیث و فقه و دیگر موضوعهای اسلامی از سخنان امام نگارش کرده اند.^۴

۲-۶- شکل گیری فقه جعفری و سبک جدید زندگی دینی شیعیان

شکی نیست که فقه قانون نظام عالم بشریت و ناموس اجتماع است این علم در میان شیعیان به فقه جعفری معروف است یعنی به امام صادق(ع) نسبت داده شده است زیرا قسمت عمده احکام فقه اسلامی بر طبق مذهب شیعه از آن حضرت روایت شده است^۵ و در واقع آن حضرت با بنیان نهادن فقه جعفری، بنیان گذار سبک جدیدی از زندگی دینی برای شیعیان می باشند.

قسمت عمده احکام فقه اسلامی بر طبق مذهب شیعه امامیه از آن حضرت است و آن اندازه که از آن حضرت روایت نقل شده از هیچ یک ائمه نقل نگردیده به همین جهت فقه شیعه امامیه، به فقه جعفری مشهور است.^۶

عمادالدین حسین اصفهان در این باره می گوید: در سطح فرهنگ و معارف بشری قانونی برای حفظ اجتماع از فقه جعفری استوارتر و جامع تر نیست.^۷

فضل الله کمپانی نیز در این مورد می گوید: تعلیمات فقهی امام صادق(ع) که به فقه جعفری مشهور است همان فقه صحیح و اصیل اسلامی است که از مبدأ وحی بوسیله پیغمبر اکرم جهت هدایت بشر نازل گردیده و امام(ع) چیزی از خود به آن اضافه ننموده

۱. علی بن عیسی اربلی، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. عباس قمی، نگاهی به زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، قم، نشر ناصر، دهم، ۱۳۷۶، ص ۲۳۳.

۳. دایره المعارف شیعه: زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ص ۳۱۴.

۴. هاشم معروف، ج ۲، ص ۲۶۰.

۵. سید حسن موسوی، ص ۷۹.

۶. راه راستان دایره المعارف تشیع، ص ۳۰۰.

۷. عمادالدین حسین اصفهانی، مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۵۵.

است زیرا هیچ امامی حق اضافه و کسر و تغییر و تبدیل حکمی در مسائل شرعی را ندارد و مقنن قوانین آسمان فقط ذات ذوالجلال پروردگار است و پیغمبر اکرم نیز وسیله ابلاغ قوانین الهی بوده و جانشینان او هم مبین و مفسر احکام مذکور می باشند. پس در این مورد نایبستی این امر برای بعضی ها مشتبه شود که حضرت صادق (ع) مانند رؤسای سایر فرقه ها، مکتبی بخصوص ایجاد کرده زیرا فرقه های مختلف اسلامی به ذوق و سلیقه خود در اصول و فروع دین عقاید و آراء مخصوصی می آورند اما امام صادق (ع) با استفاده از فرصتی که بدست آورده بود بدعت ها خرافات وارده به دین را که به تدریج تا آن زمان حاصل شده بود دور ساخت و حقایق احکام را تشریح و آیات قرآن را چنانچه منظور و مقصود صاحب شریعت بود برای مسلمانان تفسیر نمود و فقه اسلامی را که مدت یک قرن دستخوش هوا و هوس زعمای سقوفه و حکام اموی شده بود، احیاء و تدوین نمود و پر واضح است که پی بردن به حقایق این فقه که منشاء آسمانی دارد از عهده بشر خارج است و هر قدر قوای عقلی و ذهنی انسان توسعه یابد باز از درک کلیه حقایق آن عاجز خواهد بود.^۱

منابع اصلی فقه شیعه کتاب قرآن سنت (قول و فعل اهل بیت) عقل و اجماع می باشد که حجیت این ادله چهارگانه نزد علمای شیعه به اثبات رسیده است پس از قرآن فقه جعفری دارای منبع سرشار و پر برکت از احادیث و روایات پیامبر بزرگ اسلام و پیشوایان معصوم می باشد که می تواند پاسخگو و بر آورنده نیازهای جوامع مختلف باشد.^۲

امام تمام توجه شیعیان را به اهل بیت جلب کرده و آنان را از تمسک به احادیث دیگران باز می داشت این مهترین عامل شکل گیری فقه شیعه به صورتی مستقل و اصیل بود و اهمیت آن از پیش تا حدودی در زندگی امام باقر (ع) تبیین شده بود.^۳

۱-۶-۲- امتیازات فقه جعفری نسبت به سایر مکاتب فقهی

فقه جعفری نسبت به سایر مکاتب فقهی دارای امتیازات زیر می باشد:

۱- حدیث و روایت: همانطور که آمد احادیث امام صادق (ع) و سایر اهل بیت احادیث ناب بود که از منبع وحی سر چشمه می گرفت و همچنین امام صادق (ع) معیار کامل شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح را بسیار روشن فرمود و ضمن ارزیابی احادیث فرمود: آنچه که مطابق کتاب خداست بپذیرید و عمل کنید و آنچه را که مخالف آن است رد کنید.^۴

۱. فضل الله کمپانی، ص ۱۴۳.

۲. عقیقی بخشایشی، ص ۶۶.

۳. رسول جعفریان، حیات فکری سیاسی امامان شیعه، ص ۳۴۵.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۴۷۲.

۲ - امتیاز دیگری که مکتب فقهی امام صادق نسبت به دیگر مکاتب و مدارس فقهی داشت اعطا بهره خاص به عقل و اندیشه است به حدی که در اغلب موارد عقل را ملاک و معیار قرار می دهد و آن را به صورت یک معیار اصولی و شاخص در برخورد با احادیث مختلف به کار می برد و در واقع بر عقل و اندیشه انسان که بار خلافت الهی را روی زمین بردوش دارد میدان جولان و فعالیت در نظرگاههای مختلف فقهی می دهد.^۱

۳ - مفتوح بودن باب اجتهاد در فقه جعفری: در اینجا باید گفت که اجتهاد از دستاوردهای فقه جعفری است برای استنباط احکام در زمان غیبت امام معصوم (ع).

نتیجه

در زمان امام صادق (ع) به علت آشفتگی اوضاع سیاسی انقراض سلسله اموی و روی کار آمدن عباسیان خلفا تسلط کمی بر امام و اوضاع فرهنگی جامعه داشتند و امام از این فرصت طلایی برای نشر افکار و عقاید شیعه و ساماندهی یک سبک علمی - فرهنگی و حفظ و احیاء سبک زندگی دینی شیعیان از مشکلات بزرگ فرهنگی جامعه آن زمان استفاده کردند چنین فرصت طلایی با این وسعت از میان ائمه تنها برای امام صادق (ع) پیش آمد آن امام نیز در این زمینه همت گماشتند و حتی با زیرکی و درایت خود پاسخ بسیاری از شبهات مطرح در جامعه آن روز را به مردم عرضه نمودند و اعلم بودنشان در زمینه همه علوم دینی به اثبات رسید .

امام صادق (ع) در واقع از بین دو جبهه سیاسی و فرهنگی ، جبهه فرهنگی را انتخاب نمودند که علتش تاثیر بنیادین این راه بر جامعه اسلامی و آماده سازی آن برای آینده بود ایشان در این راه از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند در جریان نهضت ترجمه و رویارویی با افکار و اندیشه های جدید سبک جدیدی در علم و زندگی به مردم آموختند در مناظرات خود نیز با استدلالهای محکم و بنیادین از مبانی دینی مسلمانان دفاع نموده و با مبانی نادرست مکاتب اهل سنت مبارزه کردند تا سبک زندگی دینی و فرهنگی شیعیان متأثر از آن نگردد و در برابر غالیان که در واقع جریان های نادرست اعتقادی شیعه بودند ایستادند تا سبک صحیح زندگی اعتقادی و فرهنگی شیعیان تحت تاثیر آنها قرار نگیرد.

و از آنجا که مردم نیز تشنه دریافت معارف اسلامی بودند گرد امام جمع شدند و کار امام بسیار بالا گرفت تا جایی که بیش از چهار هزار شاگرد در رشته های علمی متفاوت در دانشگاه امام صادق (ع) به کسب علم و دانش پرداختند و کار تاجایی پیش رفت که تعدادی از این شاگردان متخصص علوم مختلف شدند و امام مراجعان را به آنها ارجاع

۱. عقیقی بخشایشی، ص ۱۱.

می دادند اینان در واقع افسران امام صادق (ع) در جنگ نرم فرهنگی بودند. طیف وسیع فعالیت های فرهنگی امام صادق (ع) تا جایی بود که حتی مکاتب اهل سنت را نیز در بر گرفت و برخی از صاحبان این مکاتب شاگردی امام را کردند حاصل کار ارزنده امام صادق (ع) سبک جدیدی از زندگی دینی و تشکیل فقه جعفری که همان مکتب ناب محمدی (ص) و ائمه معصومین: می باشد، بود و با ظهور امام زمان (عج) در آخر زمان بار دیگر احیاء خواهد شد انشا... .

منابع :

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن نعمان، محمد بن محمد، امالی شیخ مفید، محقق: علی اکبر نهاوندی، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۳ق.
- ۳- ادیب، عادل، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، بی جا، فرهنگ اسلامی، ششم، ۱۳۶۶.
- ۴- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، مترجم: علی بن عیسی زوارنی، مصحح: سید ابراهیم میانجی، تبریز، حاج محمد باقر کتابچی حقیقت، ۱۳۸۱.
- ۵- امین، سید محسن، سیره معصومان، ج ۵، مترجم: علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، دوم، ۱۳۷۶.
- ۶- بلاذری، علی بن احمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، ج ۳، محقق شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، اول، ۱۳۹۷ق،
- ۷- ترابی، احمد: امام محمد باقر (ع) جلوه امامت در افق دانش، چاپ دوم (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵)
- ۸- جعفریان، رسول: تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، چاپ دوم (قم، الهادی، ۱۳۷۸)
- ۹- جعفریان، رسول: حیات فکری سیاسی امامان شیعه، چاپ اول (قم، انصاریان، ۱۳۷۶)
- ۱۰- حرعاملی، محمد بن الحسن: وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸ (تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا)
- ۱۱- اسدحیدر: امام صادق و مذاهب اربعه، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، چاپ اول، ج ۱ (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹)
- ۱۲- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود: اخبار الطوال، مترجم: دکتر محمود مهدوی دامغانی (تهران، نی، ۱۳۶۸)

- ۱۳- راه راستان ، دایره المعارف تشیع ، چاپ اول (تهران ، سعید محبی ، ۱۳۷۶)
- ۱۴- راغب اصفهانی ، حسین بن محمد : المفردات فی غریب القرآن ، چاپ اول (تهران ، المرتضویه ، بی تا)
- ۱۵- سبحانی ، جعفر : الموجز فی اصول الفقه ، چاپ ششم (قم ، مؤسسه امام صادق (ع) ، بی تا)
- ۱۶- سید اهل ، عبدالعزیز : زندگینامه جعفر بن محمد الامام الصادق ، ترجمه حسین وجدانی (بی جا ، بی تا ، بی نا)
- ۱۷- شوشتری ، نورالله : مجالس المومنین (تهران ، کتابفروشی تهران ، ۱۳۵۴)
- ۱۸- شهر آشوب ، ابی جعفر محمد بن علی : مناقب آل ابیطالب ، محقق یوسف البقایی ، ج ۴ و ۳ (بیروت ، دارالاضواء ، ۱۴۱۲ ، هـ . ق)
- ۱۹- صدوق ، ابن بابویه محمد بن علی : خصال ، مترجم آیت الله کمره ای ، ج ۲ ، (تهران ، کتابخانه اسلامی ، ۱۳۶۲)
- ۲۰- صدوق ، ابن بابویه محمد بن علی : امالی شیخ صدوق ، چاپ ششم (تهران ، کتابچی ، ۱۳۷۶)
- ۲۱- صدیقی نسب ، عباسعلی : پژوهشی پیرامون زراره و خاندان عین ، چاپ اول (مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۵)
- ۲۲- صفری فروشان ، نعمت الله : کاوشی در جریانها و برآیندهای غالیان (مشهد ، بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۷۸)
- ۲۳- طبری ، جعفر بن محمد بن جریر : دلائل الامامه ، چاپ سوم (قم ، الرضی ، ۱۳۶۳)
- ۲۴- طوسی ، شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن : الفهرست ، محقق شیخ جواد قیومی ، چاپ اول (بی جا ، الفقاهاه ، ۱۳۷۵)
- ۲۵- عزیزی ، حسین و رستگار ، پرویز و بیات ، یوسف : راویان مشترک ۲ ج ، چاپ اول (قم ، دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۸۰)
- ۲۶- عقیقی بخشایشی عبدالرحیم : امام صادق پیشوا و رئیس مذهب (بی تا ، نویداسلام ، تهران)
- ۲۷- علیدوست خراسانی ، نورالله : پرتوی زندگانی امام صادق ، چاپ اول (تهران ، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۷)
- ۲۸- عماد زاده ، حسین : زندگانی معلم کبیر حضرت جعفر صادق چاپ دوم (تهران ، گنجینه ، ۱۳۶۲)
- ۲۹- اصفهانی : عمادالدین حسین : مجموعه زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام ، ج

- ۲، چاپ پنجم (بی جا، مکتب قرآن، بی تا)
- ۳۰- فصلنامه تاریخ اسلام، عبدالملک بن اعین، شماره مسلسل ۹ (قم، موسسه آموزش عالی باقر العلوم بهار ۱۳۸۱)
- ۳۱- قریشی، سید علی اکبر: خاندان وحی، چاپ چهارم (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶)
- ۳۲- عباس قمی، نگاهی به زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، قم، نشر ناصر، دهم، ۱۳۷۶
- ۳۳- کشی، محمد بن عمر: رجال کشی، تحقیق سید مهدی رجایی، (قم، موسسه آل البيت، هـ. ق ۱۴۰۴)
- ۳۴- کلینی، محمد بن یعقوب: اصول کافی، مترجم: محمد باقر کمره ای، ج ۱ و ۲ و ۴، چاپ دوم (تهران، اسوه، ۱۳۷۲)
- ۳۵- کمپانی، فضل الله: حضرت صادق ۷، چاپ اول (تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا)
- ۳۶- مادلونگ: فرقه های اسلامی، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، چاپ اول (ایران شهر- اساطیر، ۱۳۷۷) ص ۱۲۹
- ۳۷- مجلسی، شیخ محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۰ چاپ سوم (بیروت لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق)
- ۳۸- محدث زاده، علی: اصحاب امام صادق ۷، چاپ اول (تهران، مدرسه چهلستون، ۱۳۷۳)
- ۳۹- مدرسی، محمد تقی: امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، مترجم: احمد رضا آذیر، چاپ چهارم (مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸)
- ۴۰- مدرسی، محمد تقی: هدایتگران راه نور (زندگینامه چهارده معصوم) ج ۲، چاپ اول (تهران، محبان الحسین ۷، ۱۳۷۹)
- ۴۱- مدرسی طباطبایی، سیدحسین: میراث مکتوب شیعه، مترجم: سید علی قرائتی و رسول جعفریان (قم، کتابخانه تخصصی تاریخی اسلام و ایران، ۱۳۸۳)
- ۴۲- مسعودی، علی بن حسین بن علی: اثبات الوصیه الامام علی بن ابی طالب ۷، (قم، الرضی، ۱۴۰۴ هـ. ق)
- ۴۳- مسعودی، علی بن حسین بن علی: التنبيه و الإشراف، مترجم: ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۱)
- ۴۴- مسعودی، علی بن حسین بن علی، مروج الذهب، ج ۲ (تهران، بنگاه ترجمه و

نشر کتاب ، ۱۳۶۰)

۴۵- مشکور ، محمد جواد : فرهنگ فرق اسلامی ، چاپ سوم (مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۵)

۴۶- مطهری ، مرتضی : سیری در سیره ائمه اطهار ، چاپ دهم (قم ، صدرا ، ۱۳۷۴)
۴۷- مظفر ، محمد حسین ، صفحاتی از زندگانی امام صادق (ع) ، مترجم: سید ابراهیم سیدعلوی ، تهران ، رسالت قم ، دوم ، ۱۳۷۲ ،

۴۸- مظفر ، محمد حسین: الامام الصادق ج ۲ (قم ، موسسه نشر اسلامی ، ۱۴۰۹ هـ . ق)
۴۹- معروف الحسنی ، هاشم : زندگی دوازده امام ، مترجم : محمد رخشنده ، ج ۲ ، چاپ اول (تهران ، سراسر ، ۱۳۷۰)

۵۰- موسوی کاشانی ، سید محمد حسین : بر امام صادق و امام کاظم چه گذشت؟ ، چاپ اول (قم ، مؤلف ، ۱۳۷۳)

۵۱- موسوی ، سید حسن: زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد ، (قم ، بوستان کتاب)
(۱۳۸۱)

۵۲- نجاشی ، احمد بن علی بن احمد : رجال نجاشی ، چاپ ششم (قم ، مؤسسه نشر اسلامی ، ۱۴۱۸ هـ . ق)

۵۳- نعمه ، عبدالله : فلاسفه شیعه ، مترجم: سید جعفر غضبان ، (تهران ، بی نا ، ۱۳۴۷)

۵۴- نواب شیرازی ، علی اکبر: بحر اللثالی ، ج ۶ ، چاپ دوم ، (بی جا ، بی نا ، شهریور ۱۳۴۰)

۵۵- نوبختی ، ابو محمد حسن بن موسی : فرق الشیعه نوبختی ، مترجم: محمد جواد مشکور ، (بی جا ، علمی فرهنگی ، ۱۳۶۱)

۵۶- هاشمی ، سید اسماعیل : شهادة الشهداء ، (بی جا ، بی نا ، ۱۳۶۴)

۵۷- یعقوبی ، احمد بن یعقوب : تاریخ یعقوبی ، چاپ سوم ، ج ۲ (بی جا ، علمی فرهنگی ، ۱۳۶۲)

بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به عنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

گلاره امیری^۱

چکیده:

آموزه های الهی، گویای این است که یگانه رسالت انبیاء الهی و جانشینان آنها، هدایت مردم به سوی پروردگار است. امام صادق (ع) نیز همانند همه امامان معصوم شیعه، سیاست ناب الهی و دینی را در روزگار خود به یادگار نهاده اند؛ بخش مهمی از تلاشهای فرهنگی روزگار امامت ۳۴ ساله ایشان، به منظور ارشاد، هدایتگری، تربیت و اصلاح امور اعتقادی بر اساس معارف ناب اهل بیت (ع) صورت گرفته است. امام صادق (ع) با توجه به شرایط ویژه دوران خود، سیاست عدم قیام مسلحانه علیه حاکمان جور و در مقابل، ایجاد نهضت بزرگ بیدارگری توده شیعه و آشنا کردن آنان با حقایق اسلامی را در پیش گرفت. ایشان برای اجرای این سیاست کلان از راهبردها و شیوه های خاصی بهره گرفت که می توان به نهضت بزرگ تولید علم، مبارزه با فرقه گرایی ها و ... اشاره کرد. آن حضرت با ایجاد بزرگترین دانشگاه اسلامی (دانشگاه جعفری) و سازماندهی فکری مکتب،

۱. دانشجوی دکترا تاریخ اسلام دانشگاه علوم تحقیقات تهران، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه (گروه معارف اسلامی)

تربیت شاگردان در رشته های خاص، برپایی مناظرات و معرفی خط مشی تشیع موجب انسجام میان مسلمانان گردید.

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از متون مقدس اسلامی، شواهد تاریخی و بکارگیری شیوه‌های پژوهش تاریخی، به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به عنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق(ع) پرداخته شود.

واژگان کلیدی: امام جعفر صادق(ع)، تعلیم و تربیت، دانشگاه جعفری، نهضت تولید علم

مقدمه:

هر یک از پیشوایان بزرگ دینی در عصر خود، عهده دار ارشاد و رهبری جامعه اسلامی، پاسدار و نگهبان آئین اسلام بودند، بی شک خط مشی و شکل مبارزه‌هایی که انتخاب می‌کردند، بر اساس اوضاع و شرایط اجتماع، ارزیابی قدرتها و جنبه‌گیری مخالفان اسلام بود. به همین جهت نحوه برنامه‌ها و عکس‌العمل امامان، در برابر حوادث عصر خود، همیشه یکسان نبود، بلکه گاهی به صورت مبارزه و قیام و گاهی به صورت تقیه جلوه‌گر می‌شد. (پیشوایی، ۱۳۵۳: ۶۰۶) بطور حتم امام جعفر صادق(ع) در طلیعه حرکت و نهضت علمی اسلام، در اوایل قرن دوم هجری، همزمان با انتقال خلافت، از سلسله بنی امیه به آل عباس، یکی از چهره‌های درخشان و مورد توجه و محل رجوع علمای اسلام به خصوص طبقه محدثین، فقها، اهل کلام و مفسران قرآن به شمار می‌رفته است. روش پیشوای ششم نیز در نشر علوم مختلف، ترویج حدیث، تربیت شاگردان و ایجاد نهضت علمی پیداست. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱/۱۸؛ خضری، بی‌تا: ۲۶۳)

کاوش و بررسی ابعاد وجودی و علمی آن امام همام، بسیاری از حقایق پنهان، در کیفیت رشد، گسترش و شکل‌گیری فرهنگ و علوم اسلامی را، روشن می‌نماید. کما اینکه شیوه آن امام جلیل‌العلوی، در قلمرو سیاست، تعلیم و تربیت و پرورش شاگردان عالم و متعهد، در روزگار خود می‌تواند برای همه علما و متفکران اعصار بعد درسی آموزنده باشد. (واعظزاده خراسانی، ۱۳۷۰: ۵)

در این مقاله تلاش بر آن است تا با استفاده از متون مقدس اسلامی، تحلیل نظریات مورخان و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی به بررسی جایگاه تعلیم و تربیت به‌عنوان رویکردی از سبک زندگی امام جعفر صادق(ع) پرداخته شود. به این منظور ابتدا اشارهای به جایگاه علمی امام صادق(ع) و نهضت تولید علم داریم و سپس گذری بر مناظرات کلامی، تنوع علوم و شاگردان امام صادق(ع) خواهیم داشت.

جایگاه علمی امام صادق(ع) و نهضت تولید علم:

فروپاشی و اضمحلال حکومت امویان و شکل گیری دولت عباسیان، فرصتی کافی برای اشاعه و نشر علوم، احکام شرع و تعالیم نبوی برای امام صادق (ع) فراهم نمود. امام (ع) در طول دوران زندگانی خود، با پنج تن از خلفای اموی و دو تن از خلفای بنی عباس معاصر بود (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳/۲۹۷) و همین اوضاع و شرایط حاکم سبب شهرت و آوازه ایشان در آن دوران گردید، به گونه ای که از ویژگیهای مکتب روبه گسترش ایشان، که دارای چهار هزار شاگرد بود و همگی از علما و دانشمندان بودند، میتوان به آزادی بیان، نقض و ابرام در سایر حوزه های دینی و علوم طبیعی اشاره نمود. در همان زمان که اندیشه یونان بر اتکا به علوم نظری و مسلمات و روش استدلال تأکید داشت، امام صادق (ع) کاوشهای خود را در قالب روش تجربی انجام میداد و قرآن را، که بر حجیت محسوسات متجلی در واقعیت موجود تأکید دارد و ما را به رد مسلمات و امور شایع تشویق مینماید، تنها اتکای خود در این باره قرار داد. به همین دلیل است که دانشگاه امام صادق (ع) در مدینه منوره مملو از دانشمندان و اهل تخصص در تمامی زمینه های پیشرفته علمی آن روز بوده که شیمی، طب، جغرافیا و فلسفه و نیز علوم دینی همچون علم الحدیث و فقه، نمونه هایی از آن می باشند. از این رو امام همواره میفرمود: «علم و دانش (آموخته های خود) را به رشتهی تحریر درآورید که تنها در این صورت قادر به حفظ آن خواهید بود». (کتانی، ۱۹۹۱: ۲۵)

اینگونه تأکید امام (ع) بر بُعد تجربی و کاوش علمی مداوم و مستمر، شاگردان ایشان را به فراگیری اندیشهی مکتب یونان آن هم بدون خلل وارد شدن به محورهای فکر و اندیشهی اسلامی قادر ساخت. از این رو، امام صادق (ع) موضوعاتی همچون جبر، اختیار، قضا و قدر را بدون هیچگونه جمود و تحجری مورد بحث و گفتگو قرار میداد. (الجمری، جلالی، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

ایشان به شاگردان خود شیوهی عمل به دلیل استقرائی برای تحصیل معرفت در هر دو بُعد انسانیت و نظام هستی را آموزش میداد و قرآن را به عنوان منبع الهی معرفت دینی معرفی مینمود، که این امر منجر به جهتدهی معرفت بشری میشد. (همان: ۱۸۶)

حضرت با تأسیس دانشگاه چهار هزار نفری در رشته های مختلف، متخصصین بسیاری در رشته های کلام، فقه، حدیث، طب، شیمی و ... تربیت کرد. (نسا جیزواره، ۱۳۸۶: ۳۸؛ خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۴۰) برای درک عظمت گوشه های از دانشگاه بی همتای اسلامی، کافی است گفته شود که اصول چهارصدگانه حدیث و معارف اسلامی که تنها منبع اصلی و اصیل کتابهای معتبر چهارگانه «کافی شیخ کلینی، من لایحضره الفقیه صدوق و تهذیب و استبصار شیخ طوسی» محصول مستقیم شاگردان با کفایت امام صادق (ع) بوده است.

(عقیقی بخشایشی، ۱۳۶۱: ۱۹)

امام صادق(ع) نهضت علمی و مذهبی خود را گسترش داده و عملاً مدینه را حوزه درسی قرار دادند که در آن هزاران پژوهنده مشتاق، در رشته‌های گوناگون از محضر آن امام همام بهره می‌گرفتند. شهرت علمی امام، در بلاد اسلامی آن چنان چشمگیر و زبانزد خاص و عام بود که از نقاط بسیار دور سرزمینهای اسلامی برای کسب فیض به مدینه و حوزه درس ایشان می‌آمدند و از دریای بی‌کران علوم الهی بهره می‌بردند. حتی بسیاری از متفکران غیر مسلمان نیز برای مذاکره علمی با امام به خدمتش می‌رسیدند و حضرت به میزان سطح درک و علمشان پاسخ می‌گفتند؛ گاهی سطح علمی سوال کننده ایجاب می‌کرد که حضرت پاسخ علمی و فلسفی بدهد و گاهی پاسخ در حد ابطال دلیل خصم بودن و گاهی ساده‌تر از آن. (اکبری، ۱۳۷۸: ۲۱)

با توجه به مسائل بیان شده، امام صادق(ع) نهضت بزرگ تولید علم را برای تعمیق بیداری اسلامی و معرفی تعالی ناب محمدی(ص) در زمینه‌های زیر ایجاد کرد:

۱: انتشار آموزه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی شریعت ناب اسلام: به این منظور بزرگترین دانشگاه اسلامی (دانشگاه جعفری) را در مدینه بنا نهاد که مرکز بزرگ تولید علوم اسلامی شد. ۲: پرورش نخبگان علمی و فرهنگی ۳: تعلیم شاخه‌های مختلف علوم (حیدر، ۱۹۶۹: ۳/۲۸)

مناظرات کلامی امام صادق(ع):

یکی از ابزارهای کارآمد مسلمانان و بویژه شیعیان در دفاع از مبانی و اصول آیین اسلام، در طول تاریخ این دین، بحث و مناظره با مخالفان، پیرامون مباحث اعتقادی و باورهای کلامی این دین بوده است. در زمان امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) با توجه به فضای فکری به‌وجود آمده، جامعه اسلامی پذیرای افکار و اندیشه‌های وارداتی از سرزمینهای مفتوحه شد و زمینه و شرایط لازم برای طرح اندیشه‌های گوناگون فراهم آمد و خیلی زود این شرایط، پیامدها و آثار خود را نمایان ساخت. (مظفر، ۱۳۶۸: ۲۸۱؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵۷) از این زمان به بعد رویکرد تکیه بر نص، سماع و نقل حدیث، تا حدودی به سوی تحلیل عقلی حدیث و اجتهاد در آن متمایل شد. یکی از علل این تغییرات، بروز مکاتب جدید فکری و گشایش باب مناظرات میان برخی از اصحاب امام صادق(ع) با مخالفان بود. طبیعی است که بهره‌گیری از فن مناظره برای غلبه بر خصم، مستلزم قدرت تحلیل عقلانی و اجتهادی آموزه‌های حدیثی بود. (رنجبر، ۱۳۸۵: ۱۸۵) امام صادق(ع) به گروهی از یاران خود چنین فرمود: «با مخالفان خود احتجاج کنید و راه هدایتی را که شما بر آن هستید (راه گمراهی را که آنان بر آن هستند) برایشان تبیین کنید و با آنان درباره ولایت و

وصایت علی (ع) مباحله کنید. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰/۴۵۲)

امام (ع) در تربیت نیروهای متخصص، هدایت و سازماندهی مناظرات و احتجاجات کلامی، نقش خود را به خوبی ایفا کردند که مهمترین کوششهای ایشان را میتوان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱: آموزش و توجه دادن به بهره گیری از قرآن، سنت و عقل در مناظرات و تربیت شاگردان متخصص در این زمینه. (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۴۵)

۲: تشویق و احترام به متکلمان (مفید، ۱۴۱۴: ۷۱)

۳: دفاع از برخی از شاگردان و دلداری آنان در برابر برخی از اتهامات و رهنمود دادن به آنان مبنی بر اینکه از طرح و بحث مطالبی که مردم به آن شناخت ندارند، پرهیز کنند، تا مبدا مورد اتهام قرار گیرند. (طوسی، ۱۳۴۸: ۲/۴۸۹)

۴: هدایت مناظرات و تبیین و تحلیل شیوه های مناظره شاگردان و بیان نقاط ضعف و قوت مناظرات برخی از آنان و نهی مناظراتی که سخن ائمه (ع) در آن لحاظ نشود. (همان: ۲/۶۳۸؛ عابدی، ۱۳۸۲: ۲۹)

تنوع علوم و شاگردان:

از ویژگیهای امام صادق (ع) جامعیت در علوم مختلف بود؛ عظمت علمی ایشان در فقه، تفسیر، کلام، فلسفه، جبر و شیمی و ... به صورت بارزی نمود یافته است. (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۷) برخی از کتابهای منسوب به آن حضرت عبارتند از: کتاب التوحید که آن حضرت املا کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳/۱۵۲)، رساله اهوازیه (پاسخ به والی اهواز) (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۶۴: ۲/۴۸۵)، رساله فی غنایم (پاسخهای حضرت در مورد خمس و غنایم) (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۳۳۱)، نثر الدرر (کلمات قصار حضرت در آن گردآوری شده) (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۶۴: ۲/۱۰۹)، کتاب الحج که ابان بن عبدالمک ان را نقل کرده است. (رجال النجاشی، ۱۳۷۴: ۱۴) بهجز موارد بیان شده نوشته های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است. (حسینی جلالی، بی تا: ۱۷۲)

عده ای از بزرگان شیعه چون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن الطاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و ... از شاگردان و تربیت شدگان محضر آن حضرت بودند که تعداد شاگردان ایشان را عده ای از محققان و دانشمندان شیعه چهار هزارتن دانسته اند و تنها از جواب سؤالی که از آن حضرت می شد، چهار صد رساله نگارش یافته است. (محقق حللی، بی تا: ۱/۲۶) بعضی از شاگردان امام صادق (ع) دارای آثار علمی و شاگردان متعددی بودند، به عنوان نمونه هشام بن حکم سی و یک جلد کتاب نوشته (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۶: ۲۸۴) و جابر بن حیان نیز بیش از دویست

جلد کتاب در زمینه‌های گوناگون به خصوص رشته‌های علوم عقلی، طبیعی، فیزیک و شیمی تصنیف کرده بود. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۱۲، ۵۱۷) ابان بن تغلب در مسجدالنبی جلسه درس داشت و آنگاه که وارد مسجد می‌شد ستونی را که پیامبر (ص) تکیه می‌داد، برای او خالی می‌کردند. (حیدر، ۱۹۶۹: ۱/۵۵)

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون: کوفه، بصره، واسط، حجاز و سایر مناطق و نیز از قبایل گوناگون مانند: بنی‌اسد، مخارق، طی، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنی‌ضبه، قریش به ویژه بنی‌حارث بن عبدالمطلب و بنی‌الحسن بودند که به مکتب آن حضرت پیوستند. (همان: ۱/۳۷) به گفته ابن‌حجر عسقلانی، فقها و محدثانی همچون: شعبه، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، مالک، ابن‌جریج، ابوحنیفه، وهیب بن خالد، قطان، ابوعاصم و گروه انبوه دیگری از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۱/۸۸)

نتیجه‌گیری:

در تربیت اسلامی پس از قرآن، سنت و سیره، اصلیتین منبع محسوب می‌شود چرا که در قرآن بیان شده، پیامبر اسلام اسوه نیکو برای شماست. پس از پیامبر (ص)، منبع بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی، به خصوص برای تشیع، سنت و سیره معصومین (ع) است که هادیان طریق و ناجیان غریقند. در میان ائمه معصومین (ع)، امام جعفر صادق (ع) جایگاه ویژه‌ای دارند؛ بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روشهای تربیتی از آنها دارای اهمیت ویژه‌ای است. امام صادق (ع) با تدوین فقه و حدیث و نشر معارف اهل بیت، تشیع را آسیب‌ناپذیر ساخت و سهم ایشان چنان بزرگ است که مذهب شیعه را «مذهب جعفری» نامیدند. امام صادق (ع) با توجه به شرایط ویژه دوران خود، با ایجاد بزرگترین دانشگاه اسلامی (دانشگاه جعفری) و سازماندهی فکری مکتب، تربیت شاگردان در رشته‌های خاص و معرفی خط مشی تشیع موجب انسجام میان مسلمانان گردید. حضرت با تأسیس دانشگاه چهار هزار نفری در رشته‌های مختلف، متخصصین بسیاری در رشته‌های کلام، فقه، حدیث، طب، شیمی و ... تربیت کرد، علاوه بر آن با برگزاری جلسات مناظره و احتجاجات کلامی، نقش خود را به خوبی ایفا کردند.

منابع:

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۸۱)، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر
ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۰۴)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار احیاء التراث
العربی، موسسه التاريخ العربی

ابن شعبه، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحفه العقول، ترجمه صادق حسنزاده، قم، انتشارات آل
علی

اکبری، محمود، (۱۳۷۸)، «نگاهی به شیوه‌های تبلیغی امام صادق (ع)»، نشریه پاسدار اسلام،
شماره ۲۱۸

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۳۶۴)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء
پیشوایی، مهدی، (۱۳۵۳)، «پاسدار دانشگاه جعفری»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال
۱۵، شماره ۸

الجمری، منصور جلالی، حسن، (۱۳۸۴)، «مکتب امام صادق و نوع نگرش فکری آن»، شیعه
شناسی، شماره ۱۱

حسینی جلالی، محمد رضا، (بی‌تا)، تدوین السنه الشریفه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
حیدر، اسد، (۱۹۶۹)، الامام الصادق و المذاهب الاسلامیه، بیروت، دارالتعارف
حسینی، محمد حسین، (۱۳۸۵)، «جایگاه علمی امام صادق (ع)»، مبلغان، شماره ۷۷
خضری، محمد، (بی‌تا)، تاریخ التشریح الاسلامی، قم، دارالارقم بن ابی الارقم
خطیبی، محمد، (۱۳۸۶)، «حیات سیاسی امام صادق (ع)»، فصلنامه پیام، شماره ۸۵
رجال النجاشی، ابوالعباس، (۱۳۷۴)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر، قم، مکتبه
الداوری

رنجبر، محسن، (۱۳۸۵)، «مناظرات کلامی شیعه و نقش فرهنگ ساز ائمه»، شیعه‌شناسی،
سال ۴، شماره ۱۶

طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، (۱۳۸۶ق)، الاحتجاج، نجف، دارالنعمان
طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۶)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، موسسه آل‌البیت (ع)
طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۸)، رجال کشی، تصحیح میرداماد استرآبادی، قم، موسسه
آل‌البیت

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، (۱۳۶۱)، زندگانی امام جعفر صادق، قم، انتشارات نسل
عابدی، محمد، (۱۳۸۲)، «هدایت و تبلیغ در گفتار و رفتار امام صادق (ع)»، مبلغان،

شماره ۴۸

فتال نیشابوری، محمد بن احمد، (۱۳۶۶)، روضه الواعظین، ترجمه محمود دامغانی، تهران، نشر نی

کتانی، سلیمان، (۱۹۹۱)، «الجاناب الاجتماعی و السياسی فی شخصیه الامام الصادق»، دمشق، همایش بین المللی امام صادق (ع)

محقق حلی، جعفر بن حسن، (بی‌تا)، المعتمد فی شرح المختصر، قم، موسسه سید الشهدا مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی

مظفر، محمد حسین، (۱۳۶۸)، صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق، ترجمه ابراهیم سید علوی، تهران، نشر قلم

مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، الارشاد، قم، انتشارات موسسه آل بیت

، (۱۴۱۴)، اعتقادات الامامیه، بیجا، انتشارات دارالمفید

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، انتشارات موسسه الوفاء

نساجیزواره، اسماعیل، (۱۳۸۶)، «آموزه‌های تربیتی از منظر امام صادق (ع)»، نشریه پاسدار

اسلام، شماره ۲۸

واعظزاده خراسانی، محمد، (۱۳۷۰)، «نقش امام صادق در نهضت علمی صدر اسلام»،

مجله مشکوه، شماره ۳۲

تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق(ع)

فاطمه بحری نجفی

چکیده:

هنگامی که در کلام الهی از انسان به عنوان اشرف مخلوقات و جانشین پروردگار روی زمین یاد می شود و به فرشتگان برای سجده نمودن در مقابل این موجود امر می شود. این همه نشان دهنده کرامت و جایگاه ادمی است. از نگاه شریعت اسلامی انسان مجموعه ای از استعدادها بالقوه است که برای به فعلیت در آوردن این استعدادها و توانایی ها نیازمند تعلیم و تربیت است. تربیت عبارت است از شکوفا سازی استعدادها و جهت دهی آن به سوی کمال مطلوب. تربیت ضروری ترین نیاز انسان در زندگی است. انسان بدون تربیت صحیح ره به جایی نمی برد، نه از باغ زندگی خویش میوه شیرین می چیند و نه کام انسانهای دیگر را از ثمرات درخت وجود خود شیرین می کند؛ و بالاتر آنکه نه به درک معنای انسانیت نایل می آید و نه به فتح قله های رفیع انسانیت دست می یازد. بدین جهت تربیت عالیترین هدف پیامبران و اساسی ترین پیام کتب و اولین و ضروری ترین وظیفه والدین است. ضرورت و اهمیت تربیت، والدین را بر آن می دارد که به این مسوولیت بزرگ ارجحی دو چندان نهند؛ برای ایفای درست آن خود را به صلاح و آگاهی از روش و فنون تربیت مجهز سازند و بالگو گرفتن از مربیان موفق در انجام دادن این وظیفه مهم بکوشند.

بی شک معصومان علیهم السلام موفق‌ترین مربیان و سیره‌قولی و عملی آنها مطمئن‌ترین الگو برای والدین در امر ظریف و پریپیچ و خم تربیت است. این پژوهش یک مطالعه توصیفی است که با بررسی متون و کتب اسلامی و دینی و احادیث و جمع‌آوری مواردی که به سیره امام صادق(ع) در تعلیم و تربیت پرداخته است. بنابراین این ائمه معصومین ما همه راه واحدی را در خصوص ترویج معارف الهی طی کرده‌اند، اما فرصتهای پیش روی آنها لزوماً برای نشر این معارف یکسان نبوده است. سران مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز از سفره علم و معرفت امام صادق(ع) ارتزاق نموده‌اند. بسیاری از احادیث که راهنمای عملی ما در زندگی هستند نیز از زبان حضرت امام صادق(ع) نقل شده است. اینها همه نشان‌دهنده نقش پررنگ این امام‌همام می‌باشد. حضرت امام صادق(ع) وظیفه و رسالتی را که در زمینه نشر معارف اهل بیت بر عهده داشتند به بهترین نحو جلسات درس و بحث را به صورتی گسترده تشکیل داد و شاگردان زیادی را در این راه تربیت نمود. ایشان شالوده علمی قوی و استواری را پایه‌ریزی کرد که تا به امروز راهنمای پیروان حقیقت می‌باشد. پس نامگذاری شیعه اثنی عشری به شیعه جعفری ریشه در نهضت مذهبی و علمی این امام بزرگوار و ادامه این نهضت توسط شاگردان ایشان دارد. نهضت پویای که همچنان ادامه خواهد داشت.

با توجه به روایات و احادیث اسلامی میتوان نتیجه گرفت تعلیم و تربیت که تبلور کامل آن در مکتب متعالی اسلامی است هیچ مکتب دیگری قادر نیست انسان را به مقصد اصلی حیات هدایت کرده و به خیر و سعادت ابدی نایل سازد و اگر رهنمود وحی و مربیان آسمانی نباشد انسان نمی‌تواند به منبع و مکتب دیگری تکیه کند

کلید واژه: تعلیم و تربیت، امام صادق(ع)، مکتب اسلام، آموزه‌های تربیتی

مقدمه

اسلام عزیز علم و دانش را نور می‌داند. نوری که خدا آن را در قلبهای مستعد می‌پروراند و او را به راه راست و بندگی عاشقانه و عارفانه فرا می‌خواند. سعادت و نیک فرجامی آدمی در سایه این دانش به دست می‌آید. علم آدمی را از تاریکی و ظلمت می‌رهاند و او را به سوی نور و روشنایی رهنمون می‌سازد. آدمی چگونه می‌تواند از این منبع درخشان رویگردان و بی‌بهره بماند، در حالیکه در آموزه‌های روایی، پی‌گیری آن حتی در دوردست‌ترین سرزمین‌ها که چین کنایه‌ای از آن بوده سفارش شده است

انچه به دوره امامت حضرت امام صادق(ع) ویژگی خاصی بخشیده، استفاده از علم بی‌کران امامت، تربیت دانش‌طلبان و بنیان‌گذاری فکری و علمی مذهب تشیع است. در این باره

چهار موضوع قابل توجه است:

الف- دانش امام

ب- ویژگی‌های عصر آن حضرت که منجر به حرکت علمی و پایه ریزی نهضت علمی شد

ج- اولویت‌ها در نهضت علمی

د- شیوه‌ها و اهداف و نتایج این نهضت علمی

الف- دانش امام

شیخ مفید می‌نویسد: آن قدر مردم از دانش حضرت نقل کرده‌اند که به تمام شهرها منتشر شده و کران تا کران جهان را فرا گرفته است و از احدی از علمای اهل بیت علیهم السلام این مقدار احادیث نقل نشده است به این اندازه که از آن حضرت نقل شده. اصحاب حدیث، راویان آن حضرت را با اختلاف آرا و مذاهبشان گردآورده و عددشان به چهار هزارتن رسیده و آن قدر نشانه‌های آشکار بر امامت آن حضرت ظاهر شده که دلها را روشن و زبان مخالفان را از ایرادشبهه لال کرده است.

سید مؤمن شافعی نیز می‌نویسد: مناقب آن حضرت بسیار است تا آن‌جا که شمارشگر حساب ناتوان است از آن.

ابوحنیفه می‌گفت: من هرگز فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیده‌ام و او حتما داناترین امت اسلامی است.

حسن بن زیاد می‌گوید: از ابوحنیفه پرسیدم: به نظر تو چه کسی در فقه سرآمد است؟ گفت: جعفر بن محمد. روزی منصور دوانیقی به من گفت: مردم توجه زیادی به جعفر بن محمد پیدا کرده‌اند و سیل جمعیت به سوی او سرازیر شده است. پرسشهایی دشوار آماده کن و پاسخ‌هایش را بخواه تا او از چشم مسلمانان بیفتد. من چهل مسئله دشوار آماده کردم. هنگامی که وارد مجلس شدم، دیدم امام در سمت راست منصور نشسته است. سلام کردم و نشستم. منصور از من خواست سوالاتم را بپرسم. من یک یک سؤال می‌کردم و حضرت در جواب می‌فرمود: در مورد این مسئله، نظر شما چنین و اهل مدینه چنان است و فتوای خود را نیز می‌گفتند که گاه موافق و گاه مخالف ما بود.

ب- ویژگی‌های عصر آن حضرت

عصر امام صادق (ع) همزمان با دو حکومت مروانی و عباسی بود که انواع تضییق‌ها و فشارها بر آن حضرت وارد می‌شد، بارها او را بدون آن که جرمی مرتکب شود، به تبعید می‌بردند. از جمله یکبار به همراه پدرش به شام و بار دیگر در عصر عباسی به عراق رفت. یکبار در زمان سفاح به حیره و چند بار در زمان منصور به حیره، کوفه و بغداد رفت.

با این بیان، این تحلیل که حکومت‌گران به دلیل نزاع‌های خود، فرصت آزار امام را نداشتند

و حضرت در یک فضای آرام به تاسیس نهضت علمی پرداخت، به صورت مطلق پذیرفتنی نیست، بلکه امام باوجود آزارهای موسمی اموی و عباسی از هر نوع فرصتی استفاده می‌کرد تا نهضت علمی خود را به راه اندازد و دلیل عمده رویکرد حضرت، بسته بودن راه‌های دیگر بود. چنان چه امام از ناچاری عمداً رو به تقیه می‌آورد. زیرا خلفا در صدد بودند با کوچکترین بهانه‌ای حضرت را از سر راه خود بردارند. لذا منصور می‌گفت: هذا الشجی معترض فی الحلق جعفر بن محمد مثل استخوانی در گلو است که نه می‌توان فرو برد و نه می‌توان بیرون افکند. بر همین اساس خلفا در صدد بودند ولو به صورت توطئه، حضرت را گرفتار و در نهایت شهید کنند.

ج) اولویت‌ها در نهضت علمی

حال باید توضیح داد که در این مسیر حضرت چه چیزی محتوای این نهضت علمی را تعیین می‌کرد؟

حقیقت این است که جریان نفاق، خطرناک‌ترین انحرافی است که از زمان پیامبر اکرم (ص) شروع شده و در آیات مختلفی بدان اشاره شده است، مانند آیات ۷ و ۸ سوره منافقین. این حرکت هر چند در زمان پیامبر نتوانست در صحنه اجتماعی بروز یابد، اما از اولین لحظات رحلت، تمام حمله‌های منافقان به یکباره بر سر اهل بیت علیهم السلام فرو ریخت. لذا مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

هنگامی که خلافت از اهل بیت علیهم السلام گرفته شد، مردم روی این جریان از آن‌ها روی گردان شدند و اهل بیت علیهم السلام در ردیف اشخاص عادی بلکه به خاطر سیاست دولت وقت، مطرود از جامعه شناخته شدند و در نتیجه مسلمان‌ها از اهل بیت علیهم السلام دور افتادند و از تربیت علمی و عملی آنان محروم شدند. البته امویان به این هم بسنده نکردند و با نصب علمای سفارشی خود، کوشیدند از مطرح شدن ائمه اطهار علیهم السلام از این طریق نیز جلوگیری کنند. چنانچه معاویه رسماً اعلام کرد: کسی که علم و دانش قرآن نزداوست، عبدالله بن سلام است و در زمان عبدالملک اعلام شد: کسی جز عطا حق فتوا ندارد و اگر او نبود، عبدالله بن نجیع فتوا دهد، از سوی دیگر مردم از تفسیر قرآن نیز چون علم اهل بیت علیهم السلام محروم ماندند با داستانهای یهود و نصاری آمیخته شد و نوعی فرهنگ التقاطی در گذر ایام شکل گرفت. رفته رفته که قیامهای شیعی اوج گرفت و گاه فضاهای سیاسی به دلایلی باز شد، دونظریه قیام مسلحانه و نهضت فرهنگی در اذهان مطرح شد. چون قیام‌های مسلحانه به دلیل اقتدار حکام اموی و عباسی عموماً با شکست رو به رو می‌شد، نهضت امام صادق (ع) به سوی حرکتی علمی می‌توانست سوق پیدا کند تا از این گذر علاوه بر پایان دادن به رکود و سکوت مرگبار فرهنگی، اختلاط و التقاط مذهبی

و دینی و فرهنگی نیز زوده شود. لذا اولویت در نهضت امام بر ترویج و شکوفایی فرهنگ دینی و مذهبی و پاسنگویی به شبهات و رفع التقاطشکل گرفت.

د- شیوه‌ها و اهداف نهضت علمی و فرهنگی

۱- تربیت راویان

از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی، احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر (ص)، امیر مومنان (ع)، امام (ع) را وامی داشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورد. لذا اینک از آن امام در هر زمینه‌ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب به جعفری.

آری، راویان با فراگرفتن هزاران حدیث در علموی چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواظ، اخلاق، کلام، طب، شیمی و... سدی در برابر انحرافات ایجاد کردند. امام صادق (ع) می فرمود: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است. پس آن‌ها را از من روایت کنید. محمد بن مسلم هم شانزده هزار حدیث از حضرت فرا گرفت. و حسن بن علی و شامی گفت: من در مسجد کوفه نه صد شیخ را دیدم که همه می گفتند: جعفر بن محمد برایم چنین گفت.

این حجم گسترده از راویان در واقع، کمبود روایت از منبع بی‌پایان امامت را در طی دوره‌های مختلف توانست جبران کند و از این حیث امام به موفقیت لازم دست یافت. آری، روایت از این امام منحصر به شیعه نشد و اهل سنت نیز روایات فراوانی در کتب خود آوردند. ابن عقده و شیخ طوسی در کتاب رجال و محقق حلی در المعتمد و دیگران آماری داده‌اند که مجموعاً راویان از امام به چهار هزار نفر می‌رسند و اکثر اصول اربعه‌ائمه از امام صادق (ع) است و همچنین اصول چهارصدگانه اساسی کتب اربعه شیعه (کافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب، الاستبصار) را تشکیل دادند.

۲- تربیت مبلغان و مناظره کنندگان

علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می‌شدند، حضرت به ایجاد شبکه‌ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و التقاط همت گمارند و شبهات را از چهره دین بزایند. هشام بن حکم، هشام بن سالم، قیس، مؤمن الطاق، محمد بن نعمان، حمران بن اعین و... از این دست شاگردان مبلغ هستند. برای نمونه، مناظره‌ای از صدها مناظره را با هم می‌خوانیم:

هشام بن سالم می‌گوید: در محضر امام صادق (ع) بودیم که مردی از شامیان وارد شد و به امر امام نشست. امام پرسید: چه می‌خواهی؟

گفت: به من گفته‌اند شما داناترین مردم هستید، می‌خواهم چند سؤال بکنم. امام پرسید:

درباره چه چیز؟

گفت: در قرآن، از حروف مقطعه و از سکون و رفع و نصب و جر آن. امام فرمود: ای حمران! تو جواب بده. او گفت: من می‌خواهم باخودتان سخن بگویم. امام فرمود: اگر بر او پیروز شدی، بر من غلبه کرده‌ای! مرد شامی آن قدر از حمران سؤال کرد و جواب شنید که خود خسته شد و در جواب امام که: خوب چه شد؟ گفت: مرد توانایی است. هرچه پرسیدم، جواب داد. آن‌گاه به توصیه امام حمران سوالی پرسید و مرد شامی در جواب آن درمانده شد. آن‌گاه خطاب به حضرت گفت: در نحو و ادبیات می‌خواهم با شما سخن بگویم. حضرت از ابان‌خواست با او بحث کند و باز آن مرد ناتوان شد. تقاضای مباحثه در فقه کرد که امام زراره بن اعین را به وی معرفی کرد. در علم کلام، مؤمن الطاق، در استطاعت، حمزه بن محمد، در توحید، هشام بن سالم و در امامت، هشام بن حکم را معرفی کردند و او مغلوب همه شد.

امام چنان خندید که دندان هایش معلوم شد. مرد شامی گفت: گویاخواستی به من بفهمانی در میان شیعیان چنین مردمی هستند. امام پاسخ داد. بلی! و در نهایت او نیز در جرگه شیعیان داخل شد.

۳- برخورد با انحرافات ویژه

امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی، برای رفع انحرافات ویژه نیز می‌کوشید، مانند آنچه از مرام ابوحنیفه در عراق گریبان شیعیان را گرفته بود، یعنی مذهب قیاس. چون در عراق تعداد زیادی از شیعیان نیز زندگی می‌کردند و باسنی‌ها از حیث فرهنگی و اجتماعی تا حدودی در آمیخته بودند، لذا احتمال تاثیر پذیری از قیاس وجود داشت. یعنی یک آفت درونی که می‌توانست شیعیان را تهدید کند، لذا امام در محو مبانی مذهب قیاس و استحسان تلاش کرد.

مبارزه با برداشت‌های جاهلانه و قرائت‌های سلیقه‌ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه ویژه‌ای داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسی‌اصولی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می‌کرد. از جمله آن‌ها حکایت معروفی است که باهم می‌خوانیم:

حضرت مردی را دید که قیافه‌ای جذاب داشت و نزد مردم به تقوا مشهور بود. او دو عدد نان از دکان نانویی دزدید و به سرعت زیر جامه‌اش مخفی کرد و بعد هم دو عدد نان از میوه فروشی سرقت کرد و به راه افتاد. وقتی به مریضی مستمند رسید، آن‌ها را به او داد. امام صادق (ع) شگفت زده نزد او رفت و گفت: چه می‌کنی؟ او پاسخ داد: دو عدد نان و دو عدد نان برداشتم. پس چهار خطا کردم خدا می‌فرماید: (من جاء بالسئئه فلا یجزی الامثلها)؛ هر کس کار بدی بکند کیفر نمی‌بیند مگر مثل آن را. پس من چهار گناه دارم.

از طرف دیگر چون خدا می‌فرماید: (من جاء بالحسنة فله عشر امثالها)؛ هر کس یک کار نیک انجام دهد، برایش ده برابر ثواب هست. و من چون آن چهار چیز (دو نان و دو انار) را به فقیر دادم، پس چهل حسنه دارم که اگر چهار گناه از آن کم کنم، ۳۶ حسنه برآیم می‌ماند! امام در برابر این برداشت و قرائت ناصواب که بر عدم درک واحاطه کامل به مبانی فهم آیات بنا شده بود، پاسخ داد که (انما يتقبل الله من المتقين) خداوند کار نیک را از متقین قبول دارد. یعنی اگر اصل عمل نامشروع شد، ثوابی بر آن نمی‌تواند مترتب باشد. آری، دوری از منبع وحی و اخبار اهل بیت رسالت، سبب شد مردانی پای به عرصه گذارند و ادعای فضل کنند که هرگز مبانی فکری قرآن و دین را به خوبی نفهمیده‌اند و از این روی همواره، خود و پیروانشان را به راه خطا رهنمون می‌شوند.

رویکرد فکری، آموزشی و پرورشی امام صادق علیه السلام از این نگاه می‌توان به رویکرد فکری، آموزشی و پرورشی امام صادق علیه السلام پرداخت و دانست که چرا ایشان در دوران بحران سیاسی و اجتماعی که جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود و حکومتها دست به دست می‌شد به جنبش و قیام مسلحانه دست نیازید و خلافت و حکومت اسلامی را که حق ایشان بود در دست نگرفت و حتی در پاسخ به پاره‌ای از دعوت‌ها برای در دست گرفتن پیشوایی و رهبری قیام بر ضد حکومت در حال فروپاشی امویان اقدامی نکرد بلکه حتی نامه پیشنهادی رانزد فرستاده ابوسلمه معروف به وزیر آل‌البیت علیهم السلام را سوزاند. پرسش این است که چرا دو گونه رفتار از دو امام به یقین صورت می‌پذیرد و یکی قیام می‌کند و دیگری نامه را می‌سوزاند؟ تعارض از کجا ناشی شده است؟

به ظاهر تعارض و تناقض به نظر می‌رسد که اگر در مقابل ظلم باید قیام کرد و از هیچ خطر پروا نکرد، پس چرا امام صادق علیه السلام قیام نکرد، بلکه در زندگی مطلقاً راه تقیه پیش گرفت و اگر باید تقیه کرد و وظیفه امام این است که به تعلیم و ارشاد و هدایت مردم بپردازد، پس چرا امام حسین علیه السلام این کار را نکرد؟

چرا در روش و رویکردهای پیشوایان دینی به این امور متعارض و متناقض نما برخورد می‌کنیم؟ آیا این تعارض‌ها و تناقض‌ها همانند تعارض‌ها و تناقض‌هایی است که در مسایل فقه و احکام وجود دارد؟

مشکل اینجاست که همان گونه که اگر در اخبار متعارض و متناقضی که در فقه و احکام نقل شده، تعارض‌ها حل نگردد و هر کس به خبر و حدیثی تمسک جوید، موجب می‌شود که هرج و مرج در فقه پدید آید، اگر در این رویکردها و راهبردهای مختلف پیشوایان از آن جمله امام حسین و امام حسن علیهم السلام و دیگر امامان و پیشوایان درود

خداوند برایشان باد. تعارض‌ها و تناقض‌ها برطرف نگردد، موجب آن خواهد شد که هرج و مرج اخلاقی و اجتماعی و سیاسی پدید آید و هر کس به هوا و هوس خود راهی را پیش بگیرد و بعد آن را با عملی که در یک مورد معین و یک زمان معین از یکی از امامان و پیشوایان نقل شده توجیه و تفسیر کند و فرد دیگری نیز بر پایه هوس خود راهی دیگر که ضد آن است را پیش بگیرد و او نیز آن را به یکی از امامان و رفتارها، گفتارهای گزینشی از آنان استناد داده و آن را اصل بگیرد؛ و این چنین است که برخی، با توجه به این تفاوت‌ها، تعارض‌ها و تناقض‌ها بگویند که اسلام دین آخرت است و آن دیگری بگوید دین حکومت و دنیا است نه دین آخرت. یکی حرکت امام حسین علیه السلام را حرکت دنیوی در جهت رسیدن به خلافت و حکومت توجیه کند و آن دیگری صلح امام حسن علیه السلام، کنارگیری امام زین‌العابدین علیه السلام و سوزاندن نامه رهبر قیام و جنبش‌های دوره پایانی حکومت اموی توسط امام صادق علیه السلام را نشان از اخروی بودن اسلام و غیر دنیای بودن آن تفسیر نماید.

امام صادق علیه السلام در عصر و زمانی واقع شد که افزون بر حوادث و رخدادهای سیاسی یک سلسله حوادث اجتماعی و پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فکری و روحی پس از ورود فرهنگ‌ها و آیین‌های فلسفی و اندیشه از شاهنشاهی‌های ایران و روم، پیدا شده بود. در این زمان پاسداری از سنگرهای اعتقادی مهمترین امر به شمار می‌آمد. مقتضیات زمان امام صادق علیه السلام که در نیمه نخست سده دوم هجری می‌زیست با زمان سیدالشهدا علیه السلام که در حدود نیمه نخست سده یکم بود، بسیار متفاوت بود.

آن کس که سری پرشور دارد و طبع و مزاجش با آرامش سرسازش ندارد و خاموشی را نپسندد برای توجیه رویکرد و رفتارهایش به شیوه پیامبر(ص) در صدر اسلام و جنبش و قیام‌های شیعیان و به ویژه جنبش و نهضت حسینی استناد کند و آن دیگری که مزاجی عافیت طلب و گوشه‌گیر موضوع تقیه و راه و روش امام صادق علیه السلام یا دیگر پیشوایان که چنین روشی را برگزیده‌اند استناد نماید و به این صورت رویکردها و رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌های متفاوت این پیشوایان تنها ابزاری برای توجیه رویکردها خواهد شد و کسی به سخن کسی گوش فرا نخواهد داد و جامعه و مکتب دچار هرج و مرج و اضطراب می‌گردد.

با نگاهی دوباره به آن چه در آغاز گفتار گذشت رمز این تعارض‌ها و تناقض‌نماها دانسته خواهد شد و پرده از راز فرو خواهد افتاد. چون پویایی درعین حال پایداری آموزه‌ها و گزاره‌ها و روح زنده و سیال و پویای تعلیمات اسلامی چنین تعارض و تناقض‌نمایی را ایجاب می‌کند. این تعارض‌ها و تناقض‌ها در واقع آموزش بهره‌گیری و به کارگیری از

شرایط و امکانات زمان و بهترین شیوه پاسخگویی به نیازهای هر زمان است که می‌توان از آنها در راستای تکامل انسان و جامعه انسانی بهره گرفت و از آن سود برد. شهید مطهری درباره دو رویکرد متفاوت دو امام صادق و امام حسین علیهما السلام می‌فرماید: امام حسین علیه السلام بدون پروا، با آن که قراین و نشانه‌ها حتی گفته‌های خود آن حضرت حکایت می‌کرد که شهید خواهد شد، قیام کرد ولی امام صادق علیه السلام با آن که به سراغش رفتند، اعتنا ننمود و قیام نکرد، ترجیح داد که در خانه بنشیند و به کار تعلیم و ارشاد پردازد.

به ظاهر تعارض و تناقض به نظر می‌رسد که اگر در مقابل ظلم باید قیام کرد و از هیچ خطر پروا نکرد، پس چرا امام صادق علیه السلام قیام نکرد، بلکه در زندگی مطلقاً راه تقیه پیش گرفت و اگر باید تقیه کرد و وظیفه امام این است که به تعلیم و ارشاد و هدایت مردم پردازد، پس چرا امام حسین علیه السلام این کار را نکرد؟

شهید مطهری با توجه به اوضاع سیاسی عهد امام به این پرسش پاسخ می‌دهند و بیان می‌دارند که این رویکرد به ظاهر متناقض و متعارض تنها به شرایط و مقتضیات زمان و مکانستگی داشته که درسی آموزنده برای رهروان راه پیشوایان راستین است تا بدانند که در شرایط مختلف می‌توانند رویکردهای متفاوتی داشته باشند. امام صادق علیه السلام می‌دانست که بنی‌العباس مانع آن خواهند شد که حکومت به اهل بیت پیامبر (ص) منتقل شود و در صورت پذیرفتن پیشنهاد بدون هیچ تأثیرگذاری مثبت، آن حضرت را شهید خواهند کرد. ایشان می‌فرمایند: امام علیه السلام اگر می‌دانست که شهادت آن حضرت برای اسلام و مسلمین اثر بهتری دارد، شهادت را انتخاب می‌کرد. همان طوری که امام حسین علیه السلام به همین دلیل شهادت را انتخاب کرد. در آن عصر که به خصوصیات آن اشاره خواهیم کرد، آن چیزی که بهتر و مفیدتر بود رهبری یک نهضت علمی و فکری و تربیتی بود که اثر آن تا امروز هست. همان طوری که در عصر امام حسین علیه السلام آن نهضت ضرورت داشت و آن نیز آن طور به جا و مناسب بود که اثرش هنوز باقی است. جان مطلب همین جا است که در همه این کارها، از قیام و جهاد و امر به معروف و نهی از منکرها و از سکوت‌ها و تقیه‌ها باید به اثر و نتیجه آنها در آن موقع توجه کرد. اینها اموری نیست که به شکل یک امر تعبدی از قبیل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگیرد. اثر این کارها در مواقع مختلف و زمان‌های مختلف و اوضاع و شرایط مختلف فرق می‌کند. گاهی اثر قیام و جهاد برای اسلام نافع‌تر است و گاهی اثر سکوت و تقیه، گاهی شکل و صورت قیام فرق می‌کند. همه اینها بستگی دارد به خصوصیت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز و یک تشخیص عمیق در این مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخیص

دادن زیان‌ها به اسلام می‌رساند.

آموزه های تربیتی از منظر امام صادق(ع)

پاسدار حریم ولایت، امام جعفر صادق(ع) در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هـ ق در مدینه دیده به جهان گشود. دوران امامتش از سال ۱۱۴ هـ ق شروع شد و مقارن بود با خلافت پنج تن از خلفای اموی و دو طاغوت عباسی، آن بزرگوار در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هـ ق در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم شد و پیکر مطهرش در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

در زمان امامت آن حضرت بر اثر جنگ و ستیزهای بنی عباس برای براندازی حکومت بنی امیه و درگیری شدیدی که آن‌ها با یکدیگر داشتند، فضای مناسبی برای ایشان فراهم شد. آن امام همام در این فرصت توانست وسیع‌ترین دانشگاه اسلامی را پی ریزی کند و در این راستا توفیقات سرشاری به دست آورد، به طوری که حدود ۴ هزار نفر از مجلس درس او با واسطه و بدون واسطه استفاده می‌کردند و بسیاری از آنان به مقامات عالی علمی و فقهی نایل شدند. امام صادق(ع) توسط شاگردانش دستورالعمل‌های فردی، اخلاقی، اجتماعی و تربیتی را به مسلمانان آموزش داد و از این رهگذر موفق گردید که مکتب اهل بیت(ع) را به جهان معرفی کند. رهنمودهای راهگشای آن بزرگوار در زمینه فردی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی و... برگ زرینی در تاریخ شیعه می‌باشد که در این نوشتار به بیان آموزه های تربیتی آن خواهیم پرداخت. امید است که ره توشه ای باشد برای پویندگان راه امامت و ولایت.

دعوت به پیروی از اخلاق حسنه

نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی‌رسد، چنان که امام صادق(ع) فرمود: لایکون حسن الخلق الا فی کل ولی و صفی و لایعلم ما فی حقیقه حسن الخلق الا الله تعالی؛ حسن خلق یافت نمی‌شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان خداوند و آن چه در حقیقت خلق نیکوست، جز خداوند متعال کسی نمی‌داند. رئیس مکتب جعفری نه تنها به بیان اهمیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده، بلکه در سیره خود برای ثمربخش بودن آن در جامعه به بیان موارد و مصداق‌های عینی آن نیز پرداخته است تا مسأله مذکور، ملموس تر و محسوس تر شود. از آن حضرت در مورد مکارم اخلاق سؤال شد، فرمود: العفو عن ظلمک و صلۀ من قطعک و اعطاء من حرّمک و قول الحق ولو علی نفسک؛ گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است و عطا نمودن به کسی که تو را محروم ساخته و گفتن

سخن حق هر چند به ضرر تو باشد.

صادق آل محمد (ص) در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده است و می فرماید: حسن الخلق یزید فی الرزق؛ خوی نیک باعث افزایش روزی می شود. در روایتی دیگر شیعیان را به خوش رفتاری با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولانی شدن عمر می داند و می فرماید: من حسن برّه فی اهل بینه زید فی عمره؛ هر کس با خانواده خود، خوش رفتاری کند، عمرش طولانی می شود.

هم چنین رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده و بر اجتناب از بد خلقی تأکید نموده است.

بیدارسازی وجدان ها

آموزه های الهی نشان می دهد که انسان هر چند ممکن است در ظاهر حقایق را فراموش کند، اما از درون هرگز دچار فراموشی حقایق نمی شود و با مخاطب قرار دادن درون و فطرتش می توان او را نجات داد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: ولئن سألتهم من خلق السموات والارض و سخر الشمس والقمر ليقولنّ الله...؛ اگر از آن ها بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را به تسخیر درآورد، به یقین می گویند خدا.

این روش را در سیره امام صادق (ع) هم می بینیم؛ روشی که در آن، امام از مخاطبش می خواهد که خود را در موقعیت فرض شده ببیند و بفهمد که فطرتش چه می جوید و چه می خواهد؟

مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چیست؟ مجادله کنندگان بر من چیره شده اند و سرگردانم نموده اند. امام فرمود: ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا شده که کشتی بشکند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی. گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است، آن جا که فریادرسی نیست، او فریادرس است.

تشویق به تفکر

کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام جایگاه مهمی دارد. به کارگیری قدرت تعمق و تفکر به عنوان ابزار معرفت صحیح و هدایت گر انسان به سوی پیشرفت و تعالی است. اساس تمام پیشرفت های مادی و معنوی بشر در طول تاریخ، اندیشه و تعمق بوده است.

اگر بشر قرن بیست و یکم از نظر صنعتی و تکنولوژی به موفقیت های چشمگیری دست یافته، بر اثر اندیشه و تلاش بوده است.

پیامبران، امامان معصوم(ع) و بندگان صالح خدا همگی اهل فکر و تعقل بوده اند. در منزلت ابوذر غفاری امام صادق(ع) فرمود: کان اکثر عباده ابي ذرّ التفکر و الاعتبار؛ بیش ترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود.

آن حضرت در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قایل بود و زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تعقل و تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است. ایشان در این زمینه می فرماید: کسی که در دین خدا اندیشه نکند، امید خیری در او نیست. اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می شود و هرگاه به آن ها نیاز پیدا کرد، آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می دهند در حالی که خودش نمی داند.

بهره گیری از افراد توانا

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت با ارزیابی قابلیت ها و توانمندی های شاگردان خود، برخی از آن ها را برای پاسخ به سؤالات و گفت و گوهای علمی پرورش داده بود. به عنوان مثال در مباحث کلام و مباحث اعتقادی به ویژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزیده ای، همچون: هشام بن سالم، هشام بن حکم، حمران بن اعین و... را تربیت کرده بود و به موقع از آن ها استفاده می کرد.

هشام بن حکم می گوید: مردی از شام وارد شد و به امام صادق(ع) گفت: می خواهم چند سؤال بکنم. حضرت پرسید: درباره چه می خواهی بررسی؟ گفت: از قرآن. امام فرمود: ای حمران! تو جواب بده. مرد گفت: می خواهم با خودتان بحث کنم. امام فرمود: اگر بر او غلبه کردی، بر من پیروز شده ای. مرد شامی آن قدر سؤال کرد و پاسخ صحیح شنید که خسته شد و به امام گفت: حمران مرد توانایی است. هرچه پرسیدم، جواب داد. آن گاه حمران به اشاره امام سؤالی پرسید که او جوابی نداشت.

مرد این بار تقاضای پرسش درباره نحو کرد. امام او را به ابان بن تغلب حواله داد و در فقه به زرارۀ بن اعین و در کلام به مؤمن الطاق و در توحید به هشام بن سالم و در امامت به من معرفی کرد و او در تمام موارد مغلوب شد.

امام چنان خندید که دندانش ظاهر شد. مرد شامی گفت: گویا می خواستی به من بفهمانی که در میان شیعیان چنین مردمی داری؟ امام فرمود: همین طور است. آن مرد به جرگه شیعیان پیوست. این رویداد بیان گر انسجام و تبلیغ گروهی است که امام صادق(ع) در مورد آن فرموده است: رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتدکر امرنا؛ خدا رحمت کند بنده ای

را که با دیگری همراه شود تا دستورات ما را تبلیغ کند.
راهنمایی و تذکر

هر دانشمندی هر چند توانمند باشد، ولی معمولاً دارای ضعف هایی است که باید آن ها را به قوت مبدل کند و اگر نقاط قوتی دارد باید بر آن ها تکیه زند تا بهتر مورد استفاده قرار گیرد.

امام صادق (ع) در ضمن جلسات درسی و یا در ملاقات ها و نشست های علمی که با شاگردان خود داشت، هرگاه به نقاط ضعف یا قوت آنان برخورد می کرد، هرگز از یادآوری آن خودداری نمی کرد.

یونس بن یعقوب می گوید: امام پس از آن که عده ای از شاگردان خود را برای بحث و گفت و گو با یک مرد شامی فرا خواند، در پایان به نقاط مثبت و منفی که در آن ها دیده اشاره کرد.

درباره حمران بن اعین فرمود: ای حمران! تو در بحث سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسی. به هشام بن سالم فرمود: می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی، اما توانایی نداری و به قیس بن ماصر فرمود: به هنگام گفت و گو به حق نزدیک می شوی، اما از اخبار و احادیث پیامبر (ص) بسیار فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی، اما بدان که سخن حق اگرچه کم باشد تو را از باطل بسیار بی نیاز خواهد ساخت. سپس افزود تو در بحث و مناظره جنب و جوش خوبی داری و بسیار حاذق و هوشیار هستی. یونس بن یعقوب می گوید: یک لحظه با خود گفتم که شبیه همین سخنان را آن بزرگوار به هشام بن حکم خواهد گفت، اما دیدم که حضرت وی را مخاطب قرار داد، فرمود: ای هشام! پیش می روی، اما همین که می خواهی به زمین بخوری، ناگهان پرواز می کنی و مثل تو باید با مردم سخن بگویند. از لغزش پرهیز که امداد شفاعت پشت سر تو خواهد بود.

تبلیغ عملی

مؤثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، تبلیغ عملی بود، یعنی خود، تجسم عالی ارزش های انسانی که همان ارزش های قرآنی است، بودند.

قرآن کریم آنان را که از خوبی ها می گویند، اما خود به آن عمل نمی کنند، مورد نکوهش قرار می دهد: یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را که انجام نمی دهید به مردم می گویند....

بیش ترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین دعوت به تبلیغ عملی بوده است. از نگاه آنان عالم واقعی کسی است که عملش همراه با عمل باشد. امام صادق (ع) در این زمینه می

فرماید: العالم من صدق فعله قوله و من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم؛ عالم کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند او بر خلاف گفته اش باشد، عالم نخواهد بود.

آن گوهر نبوی در روایت دیگر می فرماید: کونوا دعاء الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاء الناس بالستکم؛ مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود. تأثیر عمیق دعوت عملی از این جا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند که گوینده از صمیم جان سخن می گوید و به گفته خودش صد در صد اعتقاد و ایمان دارد، گوش جان خود را بر روی سخنان گوینده می گشاید، زیرا سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند. دانش اندوزی

یکی از روش های تربیت، تقویت بنیه های علمی است. ارزش علم و اهمیت آن زمانی مشخص می شود که در زندگی انسان ها راه پیدا کند و آن را جهت دهد. آیین اسلام از روزی که در صحنه تاریک گیتی درخشید، فکر و اندیشه انسان ها را با نور ایمان روشن ساخت و برای زدودن غبار جهل و نادانی از وجود انسان ها، تلاش بی وقفه ای را آغاز کرد. بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت محمد(ص) در طول ۲۳ سال از آغاز بعثت تا روز رحلت همواره مسلمانان را به کسب دانش ترغیب و تشویق می کرد و نادانی را زمینه ساز بدبختی و هلاکت مردم به شمار می آورد.

از منظر امام صادق(ع) علم و دانش نوری است که خداوند به قلب و دل هر کس بخواهد، می تاباند، به همین جهت با عبارات حکیمانه ای شیعیان را به کسب دانش ترغیب می کرد.

آن بزرگوار در این زمینه چنان گام برداشته است که برای شیعیان واقعی در این مورد جای عذر باقی نگذاشته است، آن حضرت در معروف ترین کلام خود فرمود: لست احب ان اری الشَّابَّ منکم الاَّ غادياً فی حالین. اما عالماً او متعلماً فان لم يفعل فرط فان فرط ضیع فان ضیع اثم و ان اثم سکن النار؛ دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر این که در یکی از این دو حالت صبح کند: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده، پس اگر در هیچ کدام از این دو حالت نبود، کم کاری و کوتاهی کرده و در این صورت عمر خود را ضایع نموده و گناهکار است و نتیجه آن عذاب الهی خواهد بود.

استفاده از فرصت ها

در زندگی گاهی فرصت هایی به دست می آید که شخص می تواند از آن ها به بهترین وجه برای بهبودی دین و دنیای خویش بهره گیرد. آینده نگری افراد سبب می شود که این فرصت های طلایی عاملی برای ارتقاء جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد. بدون

شک از دست دادن چنین فرصت هایی موجب غم و اندوه و پشیمانی خواهد بود. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زیرا عادت روزگار سلب فرصت ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت هاست. ارتباط با نسل جوان

در تربیت اسلامی هدایت و تربیت نسل جوان اهمیت ویژه ای دارد. نوجوان قلبی پاک و روحی حسّاس و عاطفی دارد. ارزش دادن به شخصیت بهترین شیوه ارتباط با اوست. شیوه رفتاری امام صادق (ع) با جوانان و دستورالعمل های آن حضرت برای جوانان و نحوه برخورد با آنان بهترین راهکار برای حل مشکلات و معضلات این قشر است. آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان و جوانان توجه نموده و این چنین می فرماید: علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کلّ خیر؛ بر تو باد تربیت نوجوان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی ها را می پذیرند. رعایت اعتدال

رعایت اعتدال و میانه روی در مخارج و درآمدهای زندگی موجب آسایش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذیر موجب اختلال در نظم زندگی می شود و چه بسا جایگاه اجتماعی فرد را متزلزل نموده و گاهی آبرو و شخصیت او را از بین می برد. معمولاً افرادی که ولخرجی می کنند، دچار تنگدستی و فقر می شوند و سپس از گردش ناملایم روزگار شکایت می کنند. امام صادق (ع) می فرماید: انّ السرف یورث الفقر و انّ القصد یورث الغنی؛ اسراف موجب فقر و میانه روی سبب توانایی است. تدبّر در قرآن

آخرین آموزه ای که از منظر امام جعفر صادق (ع) در این نوشتار بدان اشاره می شود، تدبّر در آیات قرآن است که هر فرد مسلمان بنابر ظرفیت وجودی خود می تواند از معارف، حقایق و آموزه های قرآن استفاده کند. امام معصوم (ع) با بیان های متنوع، هدایت جویان کوی سعادت را به اندیشیدن در آیات قرآن تشویق و ترغیب نموده اند.

صادق آل محمد (ص) در این زمینه می فرماید: همانا قرآن جایگاه نور هدایت و چراغ شب های تار است. پس شخص تیزبین باید در آن دقت کند و برای بهره مندی از پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشیدن مایه زندگانی و حیات قلب انسان بیناست. آن حضرت در جای دیگر در مورد عدم شتاب در قرائت قرآن و توجه به محتوای آیات می فرماید: قرآن با سرعت نباید خوانده شود و باید شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود و هرگاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است، گذرکنی آن جا بایست و از خدای

عزّ و جلّ بهشت را بخواه و چون به آیه ای که در آن دوزخ ذکر شده است، گذر کنی، نزد آن نیز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت هم چنان که مردم را به تدبّر و تعمّق در آیات قرآن سفارش می کرد، خود نیز در آیات قرآن تدبّر و دقت می نمود و در این راه از خداوند منّان توفیق طلب می کرد. آن حضرت وقتی قرآن را در دست می گرفت، قبل از تلاوت به خداوند عرض می کرد: خدایا! من شهادت می دهم که این قرآن از جانب تو بر پیامبر نازل شده است و کلام توست که بر زبان پیامبر جاری شده است. خدایا نگاه کردنم را در قرآن عبادت و قرائتم را تفکّر و فکر کردنم را عبرت پذیری قرار بده و نیز قرائتم را قرائت بدون تدبّر قرار مده و به من توفیق ده که در آیات قرآن و احکام آن تدبّر کنم بدرستی که تو مهربان و رحیم هستی.

نتیجه گیری:

دوران زندگی امام صادق(ع) مصادف با دوران حکومت ظالمانه خلفای عباسی بود. این خلفا در ظاهر سعی داشتند خود را حامی اهل بیت عصمت و طهارت نشان دهند و در این خصوص دست به نوعی ظاهر سازی بزنند. حضرت امام صادق(ع) از این فرصت جهت نشر احکام اسلامی و نشر علوم و معارف اهل بیت استفاده نمودند. ایشان راهی را که پدر بزرگوارشان حضرت امام باقر(ع) آغاز نموده بودند را به صورتی وسیع تر ادامه دادند. تشکیل مجالس درس و بحث از اصلی ترین اقدامات امام صادق(ع) بود و ایشان بیش از ۴۰۰۰ شاگرد در این راه تربیت نمودند. دوران امام صادق(ع) دورانی استثنایی جهت گشودن افقهای تازه علمی برای مسلمین و انتشار علوم اهل بیت در سرتاسر عالم بود. شاگردانی که امام صادق(ع) تربیت نمودند نیز توانستند در دوران اوج خفقان بنی عباس این علوم و تعالیم را به دیگر مسلمانان و شیفتگان مکتب اهل بیت انتقال دهند و امروزه نیز حوزه های علمی و مراکز دینی ما از برکت این تعالیم استفاده می کنند. بی دلیل نیست که ما شیعیان اثنی عشری خود را شیعه جعفری می نامیم. این به دلیل نقش این امام همام در انتشار تعالیم ناب اسلام است.

همان گونه که ذکر کردم این امکان در دوران امامت حضرت امام صادق(ع) فراهم گردید و ایشان نیز به بهترین نحو ممکن از این فرصت استفاده نمودند. بنابر این ائمه معصومین ما همه راه واحدی را در خصوص ترویج معارف الهی طی کرده اند، اما فرصتهای پیش روی آنها لزوماً برای نشر این معارف یکسان نبوده است. سران مذاهب چهار گانه اهل سنت نیز از سفره علم و معرفت امام صادق(ع) ارتزاق نموده اند. بسیاری از احادیث که

راهنمای عملی ما در زندگی هستند نیز از زبان حضرت امام صادق(ع) نقل شده است. اینها همه نشاندهنده نقش پررنگ این امام همام می باشد.

حضرت امام صادق(ع) وظیفه و رسالتی را که در زمینه نشر معارف اهل بیت بر عهده داشتند به بهترین شایان جلسات درس و بحث را به صورتی گسترده تشکیل داد و شاگردان زیادی را در این راه تربیت نمود. شاگردانی که توانستند این معارف را زنده نگاه دارند. پس نقش امام صادق(ع) در تاریخ شیعه، به لحاظ رسالت علمی که توسط ایشان به انجام رسید بسیار عظیم می باشد. ایشان شالوده علمی قوی و استواری را پایه ریزی کرد که تا به امروز راهنمای پیروان حقیقت می باشد. پس نامگذاری شیعه اثنی عشری به شیعه جعفری ریشه در نهضت مذهبی و علمی این امام بزرگوار و ادامه این نهضت توسط شاگردان ایشان دارد. نهضت پویای که همچنان ادامه خواهد داشت.

منابع:

- الارشاد، شیخ مفید، ج ۲ ص ۱۷۴
- انصاریان، حسین، مکتب علمی امام صادق(ع) (۱۳۹۰) تابستان، پیام فرهنگیان، ش مسلسل ۳۶۹، ص ۲۲-۲۳
- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶۸، ص ۳۹۳
- تقی حکیم، سید محمد (۱۳۶۹) درسهایی از مکتب امام صادق(ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- رمضانی، علی (۱۳۸۹) اذر، دانش اندوزی در سیره عملی امام صادق(ع) تربیت، ش مسلسل ۲۳۸، ص ۱۴-۲۰
- مطهری، (۱۳۹۰) تابستان، پیام فرهنگیان، ش مسلسل ۲۷، ص ۶۶-۶۸
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۹۷ه ق) ارزشهای اخلاقی در فقه امام صادق، رادمنش، سید محمد، انتشارات محمدی، تهران

تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع)

سمانه بیدی^۱

چکیده:

بی شک جایگاه تعلیم و تربیت و علم آموزی در دین مبین اسلام، جایگاه بسیار ویژه ای است. زیرا که با بکارگیری روش صحیح تعلیم و تربیت افق روشنی برای کسب معرفت به خداوند و هستی و هر آنچه که نیاز به کسب علم دارد فراهم می گردد. از طرفی با نگاه به شخصیت علمی امام صادق (ع)، به زیبایی درمی یابیم که این بزرگوار روش ها و نکات بسیار ظریفی را در تعلیم و تربیت شاگردان خود به کار برده اند. بنابراین این مقاله در پی پاسخ به این سؤال که روش کار امام و نکات مهم تربیتی ایشان چه بوده است، پدید آمده است. در طی این مقاله که در آن از روش کتابخانه ای استفاده شده است، این یافته حاصل شد که حضرت صادق (ع) با بهره گیری از علم لدنی خود به تربیت شاگردانی همت گمارده اند که به واقع میتوان گفت هر کدام پایه گذار علم و مدنی ارزشمند بوده اند، مانند جابر بن حیان که پدر علم شیمی لقب گرفته است. در دستگاه تربیتی ایشان بسیاری از افراد غیر شیعی نیز حضور دارند که نشان از عمق آزاد اندیشی و منطق پروری امام را نشان می دهد. همچنین مناظرات علمی گسترده امام با افراد مختلف غیر شیعی که در این مقاله

۱. مدرسه علمیه ریحانه

چند نمونه از آنها بیان شده است بسیار جالب است. زیرا که در این مناظرات امام با منطقی قوی و علمی غنی به پاسخگویی پرداخته اند. ایشان در تکریم شاگردانشان نیز بسیار دقت به خرج میدادند. و این نمونه ها نکات زیبای تربیتی امام را نشان میدهد. پس میتوان نتیجه گرفت که امام صادق(ع) در ارائه الگوی کامل علمی و تربیتی، هم در عصر خود و هم آینده بی نظیر و ناب بوده اند. و برای این الگو سازی تلاش بسیاری کردند. شخصیت علمی بالای امام صادق(ع) نه تنها مورد توجه عالمان شیعی قرار دارد بلکه در همه قرون متمادی مورد توجه اکثر دانشمندان جهان است.

کلید واژگان: تعلیم و تربیت، شخصیت علمی امام صادق(ع)، تربیت شاگردان، مناظرات، الگو سازی.

مقدمه:

از آن جا که مسئله تعلیم و تربیت یکی از مسائل مهم جوامع بشری به شمار می رود، دیدگاه امام صادق(ع) به عنوان الگوی دین مبین اسلام درباره تعلیم و تربیت و روش آن مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. در اهمیت این بحث همین نکته بس که با تعلیم و تربیت صحیح، افراد جامعه رو به بالندگی و شکوفایی استعدادها پیش خواهند رفت و جایگاه علمی و فرهنگی خود را باز خواهند شناخت. هدف اصلی این مقاله در روشن شدن بیش از پیش جایگاه علمی امام صادق(ع) و حرکت سازنده و رو به رشد ایشان در عصر خود و عصرهای آینده است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال پدید آمده است که چه نکاتی در روش تعلیم و علم آموزی امام صادق(ع) نهفته است. توجه به این نکته ضروری است که امام صادق(ع) با اتصال به منبع قدرت بی کران خداوندی و بدون داشتن معلمی مادی دارای علمی غنی بودند که توسط آن اقدام به تأسیس دانشگاه علمی جامع و تربیت شاگردان برجسته نمودند. در این مقاله سعی شد با استفاده از منابع غنی تاریخی، شخصیت عظیم علمی امام صادق(ع) حتی در منابع غیر شیعی مورد بررسی قرار گیرد و به انصاف باید گفت این امام همام با تلاشهای گسترده خود در راه ارائه الگوی علمی و دینی بسیار زیبا عمل کردند و به گواه تاریخ شاگردانی تربیت نمودند که پایه گذاران علمی و فرهنگی و الایی برای نسل های آینده شدند. در این مقاله از روش کتابخانه ای استفاده شده است که امید است با عنایت پروردگار مورد توجه قرار گیرد.

بخش اول: معنای تعلیم و تربیت اسلامی

الف) تعریف تعلیم و تربیت اسلامی

در رویکرد تربیتی اسلام معنای تعلیم و تربیت بیشتر ناظر بر مفهوم شکوفایی استعدادها و بالفعل نمودن آنهاست و در تکمیل چنین برداشتی از مقوله تربیت، علمای اخلاق به کسب عادات و رفتارها و درونی ساختن آنها توجه خاص دارند. لذا می توان نتیجه گرفت که در چنین رویکردی، انسان موجودی است مشحون از قابلیتها و تواناییهایی نهفته و درونی که باید در جریان تربیت آشکار شود و به ظهور و بروز برسد از سوی دیگر، بسیاری از خلیات و صفات مطلوب باید از طریق الگوگرایی و همانند سازی، در وجود وی ایجاد شود و او را به کمال برساند. بنابراین تربیت عبارت است از مجموعه روشها و فنونی که از آغاز تولد انسان، بلکه مدتها قبل از تولد باید به کار گرفته شود، تا استعدادهای درونی بشر رشد و نمو لازم را یافته و در مسیر تکامل و تعالی قرار گیرد. اساسا برای ساختن جامعه ای نمونه و تربیت انسان های کامل و سالم از نظر جسمی و روحی، اصول و روشهایی لازم است که انسان در پرتو آنها بتواند به دور از هرگونه انحراف، مسیر سعادت و کمال را بییماید.

این روش ها تحت عناوین احکام و دستورات زندگی شناخته می شوند. به عبارت دیگر تربیت عبارت است از مجموعه اعمال و رفتار و شیوه هایی که قوای جسمانی، روانی و عقلانی انسان را شکوفا ساخته تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه ای و با استمداد از درون مرتبی و به مدد تلاش های او به میزان توانایی و استعداد خود، رشد و پیشرفت نماید. بنابراین تربیت صحیح علاوه بر تلقینات و آموزش های مستقیم و غیرمستقیم مربی به کوشش ها و تحرک مرتبی نیز مربوط می شود.

در این میان آنچه اهمیت دارد، ارائه کاملترین و سالم ترین و مطمئن ترین روش های تربیتی است که علاوه بر دربرداشتن همه ابعاد و نیازهای زندگی انسان، او را به سعادت حقیقی و زندگی جاودانه و فلاح و رستگاری نزدیک کند و از وضع موجود به کمال مطلوب برساند. این شیوه ها و اصول تربیتی اطمینان بخش را می توان از زندگی و رفتار و گفتار اسوه های حقیقی بشر و پیشوایان راستین الهی به دست آورده و انتخاب نمود، و آن همان سیره تربیتی ائمه معصومین علیهم السلام و خاندان وحی است.

ب) تعریف علم از دیدگاه امام صادق(ع)

امام صادق(ع) علم را اینگونه تعریف میکنند: "هر چیزی که به آدمی بیاموزند علم است". و معتقد بود که بعد از اجرای احکام دین برای یک مسلمان واجبتر از ادب و علم چیزی نیست. امام صادق(ع) اعتقاد داشت که نوع بشر در دوره طولانی زندگانی خود در این جهان فقط مدتهایی کوتاه را اختصاص به علم داده است و بیشتر از علم بری بوده است و

دو چیز او را از علم دور میکرد اول نداشتن مربی و معلم تا اینکه وی را تشویق به فراگرفتن علوم نماید. دوم تنبلی انسان و اینکه چون فراگرفتن علم زحمت داشت انسان از آن کار با زحمت می‌گریخت.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر مردم می‌دانستند که در طلب دانش چه چیزی (نهفته) است، هر آینه به دنبال آن می‌رفتند ولو به قیمت ریخته شدن خونشان یا فرو رفتن در اعماق دریاها باشد.»^۲ باتوجه به این کلام امام صادق(ع) به اهمیت تعلیم و تعلم میتوان پی برد.

بخش دوم: روش علمی امام صادق (علیه السلام)

(الف) مؤلفه های روش علمی امام صادق(ع)

امام صادق (علیه السلام) همانند جد بزرگوارش در برنامه خویش در مساله تولید علم و تمدن سازی، مولفه ها و شاخصه هایی را در نظر داشت که نمی توانست از آن عدول کند. از نظر امام صادق (علیه السلام) نهضت نرم افزاری می بایست بر دو پایه اصلی تعقل و تعبد قرار گیرد. اصولاً نهضتی در بعد انسانی و تمدن سازی موفق و مطلوب است که انسان را چنان که هست بشناسد و او را موجودی تک بعدی به شمار نیاورد. از این رو، همان اندازه که نادیده گرفتن معنویت و ابعاد روحی و روانی انسان، به معنای شکست نهضت تولید علم و تمدنی و هر طرح و پروژه ی دیگری است. نادیده گرفتن تعقل و ابعاد عقلانی و عقلایی نیز بهره ای جز این نخواهد داشت.

انسان موجودی است که می بایست آرامش را در تعبد و آموزه های وحیانی بجوید و آسایش را با تعقل و به کارگیری عقل و عقلانیت و این پیامبر درونی فراهم آورد. آرامش و آسایش دو مؤلفه ی اصلی سعادت بشری است. این دو مولفه دو بخش و دو بعد انسانی را تامین می کند. پس برای رسیدن به آرامش، نیازمند وحی و آموزه های وحیانی یعنی تعبد است و برای رسیدن به آسایش نیازمند آن است تا از عقلانیت به درستی بهره مند گردد و آن را به خوبی به کار گیرد. از این روست که امام صادق (علیه السلام) همچون پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر عقلانیت و بهره گیری از آن تاکید می ورزید.

از دیگر شاخصه هایی که آن حضرت (علیه السلام) برای تولید علم مبتنی بر اصول وحیانی و عقلانی بیان می دارد و بر آن باور دارد، فرهنگ سازی است. به نظر آن حضرت نمی توان بدون فرهنگ سازی از جامعه امید داشت تا به اصول علمی علاقه مند باشد

۱. مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق(ع)، مترجم: ذبیح الله منصوری، چاپ

ششم، تهران: بدرقه جاویدان (۱۳۸۱) ص ۲۰۱ و ۲۰۲

۲. حجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۶۵

و در راستای تمدن سازی اقدام به تلاش علمی و کوشش عملی نماید. از این جاست که مساله ارزش علم و دانش آموزی در نظر آن حضرت (علیه السلام) بسیار مهم جلوه می کند و روایات بسیاری در ترغیب و تشویق علم آموزی از آن حضرت وارد می شود. در این راستا امام صادق (علیه السلام) خود به ایجاد کلاس های متعدد آموزشی و کارگاه های علم آموزی اقدام می کند.

به نظر امام صادق (علیه السلام) علم می بایست پویا، اثرگذار، کاربردی و پاسخ گو باشد. از این روست که در دانشگاه آن حضرت (علیه السلام) که اختصاص به علم خاصی نداشت و همه علوم و فنون رایج تدریس می شد، نه تنها پویایی و اثرگذاری، اصل است بلکه تاکید بر کاربردی و پاسخ گو بودن به نیازهای عصری، اصل اساسی و شاخصه ی اصلی است.

دانشگاه چهار هزار نفری آن حضرت تاکید است بر اصل فراگیری علوم و ایجاد فرهنگ سازی عمومی در همه دانش های تمدن ساز و موثر از این روست که به شاگردان خود پاسخ هایی را می آموزد که متناسب با دانش های عصری آن روز است و به شاگردان تعلیم می دهد که روش پاسخ گویی می بایست با توجه به شرایط فردی و یا جمعی و نیز با هدف حل مشکلات و معضلات بشری باشد.^۱

(ب) روش مطالعه طبیعت و پدیده های آن

امتیاز برجسته امام جعفر صادق علیه السلام در این بود که با استفاده از قرآن مجید به شناخت صحیح روشهای علمی توفیق یافت . آن هنگام که امام صادق علیه السلام درباره خدا و توحید بحث می کند می بینیم که خط گردش فکری امام، مطالعه طبیعت و پدیده های آن می باشد، آن هم مطالعه ای عینی و حسی . خیانت عظیم خلفای عباسی و مخصوصاً مأمون به جامعه اسلام و علم و فرهنگ اسلامی در درجه اول این بوده است که : به منظور درهم کوبیدن عظمت علمی خاندان نبوت و ایجاد دستگاهی در برابر دستگاه مذهب، دروازه های جامعه اسلامی را به روی روشهای علمی کهنه و فرسوده یونان قدیم باز کرد. روشهایی که درست در قطب مخالف روش مشاهده عینی طبیعت قرار داشت . مسلمین می رفتند تا با استفاده از روش تحقیقاتی قرآن و امام جعفر صادق علیه السلام قدم در راه شناخت صحیح طبیعت بردارند و نخستین محصول این مکتب در اسلام، شاگرد هوشمند امام صادق علیه السلام جابر بن حیان است که می توان به حق او را پدر شیمی لقب داد. امام جعفر صادق علیه السلام با استفاده از روشهای صحیح علمی موفق

۱. محیطی، فرشته، امام صادق (ع) و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم، روزنامه کیهان

شد شاگردانی بزرگ تربیت کند و دریچه های دانش خود را به روی ملت اسلام باز کند.^۱
 (ج) روش امام صادق (ع) در بازتولید علم

در اندیشه و بینش امام صادق (علیه السلام) ترس و خطر این که علم به بیراهه رود و از اهداف اصلی خود منحرف شود، ترس روشن و پرواضحی است. نمی توان امید داشت که علم در مسیر خود حرکت کند و به بیراهه در اهداف و مقصد نرود. سوء استفاده از علم همواره وجود داشته و دارد، چنان که علم بدون نقد، تحلیل و بازتولید، هرگز به کمال نمی رسد. در بینش امام صادق (علیه السلام) برای رسیدن به علم کامل، مفید و کاربردی و سازنده، لازم است همواره از همه جهات مورد نقد و بررسی و باز تولید قرار گیرد تا به بیراهه نرود و در راستای اهداف ضد بشری به کار گرفته نشود.^۲

امام صادق (علیه السلام) در روایات بسیاری به این مهم و شاخصه ها توجه داشته و اهتمام می ورزد. از این رو همواره آثار علمی گذشتگان را نقد می کند و اشکالات و نارسایی های آن را باز می نمایاند. علوم موجود زمانه خود از فلسفه و کلام و نجوم و ادبیات و فقه و قانون و نظام های حکومتی را نقد و بررسی و تحلیل می کند و نقاط ضعف و قوت ها آن ها را می نمایاند و با باز تولید علوم موجود زمانه، می کوشد تا کارآیی آن ها را حفظ یا افزایش دهد.

نگاهی گذرا به گزارش ها و روایات و اخبار می تواند این مطلب را به خوبی نشان بدهد و معلوم کند که آن حضرت (علیه السلام) تمدن اسلامی را چنان قدرتمند و سازنده و پویا نماید که آثار آن تا سده های چهارم و پنجم هجری بر جای ماند. بنابراین برای رسیدن به نهضت تولید علم و تمدن سازی مدرن لازم است شاخصه های مطرح شده از سوی امام صادق (علیه السلام) دوباره مورد توجه و بازخوانی قرار گیرد و دستگاه معرفتی جامعه اسلامی برپایه تعبد و عقلانیت بازسازی شود

امام صادق (علیه السلام) برای این کار از سه راه وارد شد:

اول تشکیل جلسات درس که در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تشکیل می شد و ورود به آن برای همه اعم از شیعه و اهل سنت و غیر آنان آزاد بود.

دوم تشکیل مجالس خصوصی که اغلب در منزل آن حضرت انجام می گرفت و فقط اشخاص خاص در آن شرکت می کردند.

سوم تربیت شاگردان بحاث و مبلغ امثال هشام بن حکم و مؤمن طاق^۳ و دیگران که همه جا تبلیغ می کردند و بدعت گذاران و مدعیان زعامت دینی از دستشان خواب راحت

۱. همان

۲. محیطی، فرشته، امام صادق (ع) و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم، روزنامه کیهان

۳. ابو جعفر احول

نداشتند.

ارباب حدیث نام راویان موثق را که از سوی حضرت نقل حدیث کرده اند به چهار هزار نفر رسانده اند که همه با اختلاف آراء و نظراتی که داشتند از آن حضرت نقل روایت کرده اند

بخش سوم: شاگردان امام صادق (ع)

الف) تأسیس نهضت علمی و فرهنگی برای تربیت شاگردان

برای نهادینه سازی تولید علم، آن حضرت تشکیلات علمی منسجمی را پایه ریزی کرد. برای تأمین نیازهای مالی با استفاده از خمس و دیگر امکانات مادی، دانشمندان جوان را در راستای تولید علم واقعی مبتنی بر اصول شیعی بسیج نمود. این اقدام امام صادق (علیه السلام) موجب شد تا حرکت های علمی فرد محور نشود و با از دست رفتن دانشمندی، علم به قهقرا نرود، بلکه دیگر شاگردان آن را ادامه دهند و به نهایت و بلوغ رسانند. چنین است که پس از مرگ هر شاگردی آن علم را به شاگردان دیگر منتقل کرده و دانشمندان شیعی در همه علوم سرآمد روزگار می گردند. شاگردان امام باقر (ع) پس از درگذشت آن حضرت به گرد شمع وجود امام صادق (ع) حلقه زدند. امام علیه السلام نیز با جذب شاگردان جدید به تأسیس یک نهضت عظیم فکری و فرهنگی بالنده مبادرت ورزید، به گونه ای که طولی نکشید مسجد نبوی در مدینه منوره و مسجد کوفه در شهر کوفه به دانشگاهی عظیم تبدیل شد. درگیری شدید بین بنی عباس و بنی امیه، آنان را آن چنان به خود مشغول کرده بود، که فرصتی طلایی برای امام صادق (ع) و یارانش به دست آمد، آن حضرت با استفاده از این فرصت به بازسازی و نوسازی فرهنگ ناب اسلام پرداخت و شیفتگان مکتب حق از اطراف و اکناف، از بصره، کوفه، واسط، یمن و نقاط مختلف حجاز به مرکز اسلام؛ یعنی مدینه، سرازیر شدند و چون پروانگانی دلباخته به گرد شمع وجود امام صادق (ع) تجمع کردند.

ب) تعداد شاگردان

روز به روز به تعداد شاگردان می افزود، به گونه ای که تعداد آنها به چهار هزار نفر رسید.^۱ شیخ طوسی (وفات یافته ۴۶۰ ه.ق) در کتاب رجال خود تعداد شاگردان امام صادق (ع) را ۳۱۹۷۱ مرد و ۱۲ زن نام می برد. در این دانشگاه عظیم صدها مجتهد، استاد، دانشمند و محقق تربیت شدند، که هر کدام از شخصیت های بزرگ علمی به شمار می آمدند، و گروهی از آنان دارای آثار علمی و شاگردان متعدد شدند. شیخ مفید (وفات یافته ۴۱۳ ه.ق) می نویسد: «به قدری علوم از امام صادق (ع) نقل شده که در همه جا پنخس شده،

۱. شیخ مفید، الارشاد، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، ص ۲۷۱

و زبان به زبان به گردش درآمده است، و از هیچ یک از افراد خاندان رسالت، آن همه علم و حدیث، نقل نشده است.^۱ در آن عصر، هزارها نفر از محضر علمی امام بهره می بردند. جمیل درّاج، عبد الله بن مسکان، ابان بن تغلب، ابو حمزه ثمالی و فقهای بزرگ و محدثین عالی مقام دیگر همه از شاگردان امام علیه السلام بوده اند. می نویسند: وقتی که حضرتش به کرسی درس جلوس می فرمود صدها تن عالم و فقیه و متکلم محضرش را پر می کردند و تعداد شاگردان آن حضرت را تا چهار هزار نفر ثبت کرده اند. در گزارش های تاریخی از جابر بن حیان به عنوان بنیانگذار علم شیمی و از ابن هشام به عنوان بنیانگذار علم اصول و مانند آن یاد می شود که بیانگر میزان نقش امام صادق (علیه السلام) در ایجاد نهضت علمی تولید علم و تمدن سازی است. شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اینها و نیز از قبائل گوناگون مانند: بنی اسد، مخارق، طی، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنی ضیه، قریش بویژه بنی حارث بن عبدالمطلب و بنی الحسن بودند که به مکتب آن حضرت می پیوستند. در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که «حسن بن علی بن زیاد و شاء» که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سالها پس از امام صادق علیه السلام زندگی می کرده)، می گفت: «در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند.» امام صادق علیه السلام هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه ای او سازگار بود، تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه، هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند: حدیث، تفسیر، علم کلام، و امثال اینها تخصص پیدا می کردند.

ج) شاگردان غیر شیعی

شاگردان امام صادق (ع) به شیعیان انحصار نداشتند، بلکه دیگران نیز از خرمن فیض او خوشه می چیدند. مالک، پیشوای فرقه «مالکی» در ضمن گفتاری گوید: «در علم و عبادت و پاک زیستی، برتر از جعفر بن محمد (ع) هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است.»^۲ ابوحنیفه پیشوای فرقه حنفی، دو سال شاگرد امام صادق (ع) بود، به طوری که این دو سال را اساس و سرمایه اصلی علوم خود دانسته و می گوید: «لولا الاستتار لهلك نعمان؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می شد.» همچنین امام صادق علیه السلام با تمام جریانهای فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و موضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخته برتری بینش اسلام را ثابت نمود.

۱. شیخ مفید، الارشاد، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، ص ۲۷۰.

۲. ابن حجر، العسقلانی، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ه. ق. ج ۱، ص ۵۳.

بخش چهارم: چند سخن از امام صادق(ع) درباره طلب علم

«اطلبوا العلم من معدن العلم، و ایاکم و الولایح فهم الصادون عن الله: علم را از معدنش طلب کنید، و از کسانی که علم را به خود چسبانیده اند و به ظاهرشان آراسته اند ولی علم به باطنشان نرسیده است اجتناب نمایید، زیرا که آن جماعت راه خدا را بروی مردم می بندند و قاطعان طریق خدا می باشند.»

یکی از برنامه ها و روشهای تعلیمی در فرهنگ اسلامی (مثل مکتب امام صادق(ع)) این بود که بعضی از دانشمندان و محدثین مطالبی را که درباره موضوع خاصی جمع آوری کرده بودند و همچنین نتیجه تحقیقات شخصی خودشان را به صورت املا در جلسات علمی به طالبان علم و دانش القا میکردند و آنان نیز آن مطالب را یادداشت میکردند.^۱ بنابراین امام جعفر صادق(ع) به شاگردانشان دستور می دهند تا آنچه را که تعلم می کنند محفوظ دارند و بنویسند و لهذا می فرمایند: «اكتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا»: بنویسید زیرا شما علمتان را نمیتوانید حفظ کنید مگر زمانی که آن را بنویسید.»

بخش پنجم: برخی از مناظرات امام صادق(ع) با علمای غیر شیعی

امام صادق (علیه السلام) ضمن انجام مناظرات فراوان با منحرفان فکری و اعتقادی اعم از مادیین و زنادقه، خوارج یا علماء معتزله و دیگر علماء اهل سنت، از شرایط زمان و مکان برگزاری این محافل برای تبلیغ رسالت الهی خویش سود می جستند.

الف) امام صادق و ابو حنیفه

یکی از فقهایمی که از محضر امام صادق بهره وافر برد و مذاکرات علمی او با امام صادق مشهور می باشد، ابو حنیفه نعمان بن ثابت است که وقتی از او پرسیده شد: فقیه ترین کسی که مشاهده کرده ای کدام است؟ در جواب فرمود: هیچ کس را فقیه تر از جعفر بن محمد ندیده ام، وقتی منصور خلیفه عباسی جعفر بن محمد را احضار کرده بود به من گفت که مردم بشدت شیفته جعفر بن محمد شده اند، پس برای محکوم ساختن مشکل ترین مسائلی را که به نظرت می رسد آماده کن، من چهل مسئله مشکل علمی را آماده نمودم و به حضور منصور رفتم و دیدم که جعفر بن محمد سمت راست او نشسته است، با مشاهده او آنچنان تحت تأثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که چنین حالتی از دیدن منصور به من دست نداد، سلام کردم و نشستم، منصور رو به جعفر بن محمد کرد و گفت: آیا او را می شناسی؟ فرمود: آری، سپس به من گفت: مسائل خود را مطرح کن

۱. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، چاپ پنجم، طهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام و

علامه طباطبایی ۱۴۳۱ق. ج ۱۸، ص ۳۳

۲. جعفری، یعقوب، مسلمانان در بستر تاریخ، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی (۱۳۷۱) ص ۱۷۲

۳. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۵۲، حدیث نهم و یازدهم

تا از ابی عبدالله پرسیم. پس شروع کردم به طرح مسائل و امام صادق در هر مورد می فرمود: شما در این مسئله چنین می گوید و اهل مدینه نظرشان چنان است و نظر ما هم این است، که در برخی موارد با ما موافق بود و در برخی موارد با اهل مدینه، و در برخی مسائل نظرش با همه متفاوت بود، تا اینکه هرچهل مسئله را بی کم و کاست مطرح نمودم. سپس امام ابوحنیفه فرمود: مگر نه این است که داناترین مردم آن کسی است که به اختلاف علما در فتاوا و مسائل فقهی آگاهتر باشد؟^۱

این حکایت تاریخی اولاً بیانگر مقام و منزلت والای علمی امام صادق است و ثانیاً تأثیر و نفوذ عمیق ایشان را در توده مردم و خوف و هراس حکام آن زمان را از این تأثیر و نفوذ به خوبی نشان می دهد که خود دلیل دیگری بر شأن و منزلت وی می باشد.

ب) امام صادق و مالک بن انس

یکی از فقهای برجسته اسلامی که از محضر امام جعفر صادق بهره مند گشته است، مالک می باشد که پیوسته در مجلس امام صادق حاضر می شده و با ایشان ارتباط مستحکمی داشته است تا آنجائیکه در این باره می فرماید: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم و هر بار که به نزد او می رفتم او را بر یکی از این سه حالت مشاهده می کردم: یا در حال نماز بود یا در حال تلاوت قرآن و یا روزه دار، و ندیدم که بدون وضوء حدیثی را روایت کند.^۲

بسیاری از شاگردان امام صادق علیه السلام در حلقه‌ی درس محدثان اهل سنت حاضر می شدند و به نوبه‌ی خود تأثیراتی در طرز تفکر و تلقی آنها بر جای می گذاشتند. در میان اصحاب و پیروان امام صادق علیه السلام کسانی وجود داشتند که به واقع از شیعیان آن حضرت بودند و در حفظ آثار علمی و روایی آن بزرگوار، تلاش‌های مداوم و خستگی ناپذیری از خود نشان می دادند.

ج) امام صادق و سفیان ثوری

سفیان ثوری یکی از محدثین و مجتهدین آن عصر نیز، از شاگردان امام صادق بوده که از محضر ایشان بهره زیادی برده و بشدت تحت تأثیر وی قرار داشته است. او نسبت به اهل بیت و خاصه امام جعفر صادق احترام و ارادت خاصی داشت و همواره از او کسب فیض می نمود. روزی در مجلس امام صادق بود و اصرار داشت که امام صادق برایش حدیثی یا موعظه‌ای بیان نماید که امام صادق نیز درخواستش را اجابت نموده، به او چنین فرمود: [ای سفیان، هرگاه خداوند به تو نعمتی داد که دوست داشتی آن نعمت مستدام

۱. مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، تهران: مکتبه الاسلامیه (۱۳۹۵ ه.ق)، ج ۴۷، ص ۲۱۷.
 ۲. ابن حجر، العسقلانی، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱، ص ۸۸.

باشد پس زیاد حمد و سپاس خدا را بگو، زیرا که خداوند فرموده است: (اگر شکرگزار باشید نعمت شما را می افزایم)، و هرگاه رزق و روزیت به تأخیر افتاد زیاد استغفار کن که خداوند فرموده است (از خدایتان آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است، تا باران رحمتش را بر شما سرازیر کند و شما را با مال و فرزند امداد کند) و هرگاه از حاکمی دلهره و وحشت داشتی زیاد (لا حول ولا قوه الا بالله) بگو که همانا این جمله کلید گشایش و گنجینه ای از گنجینه های بهشت است]. سفیان ثوری در حالیکه از آنچه فرا گرفته به وجد آمده بود گفت: سه اندرز، و چه سه اندرزی!

این حکایت نیز گویای همان تأثیر و نفوذ امام صادق و مقبولیت و محبوبیتی است که وی نزد علما و فقهای مشهور عصر خود داشته و بطور عام بیانگر ارادت و احترامی است که علمای ربانی برای اهلیت قائل بوده اند. و از طرفی مبین این حقیقت است که این تعصبات و تنگ نظریهایی که در حال حاضر علمای فرق اسلامی را از هم دور و نسبت به هم بدبین نموده است، در بین شخصیهایی که همین علما خود را منتسب به آنها و پیرو و ارادتمند آنها می دانند، وجود نداشته و با وجود اختلاف نظری که در بین آنها بوده، نه تنها هیچگونه کدورت و بغض و کینه ای در میان آنها نبوده، بلکه روابطی توأم با صمیمیت و احترام متقابل و انصاف نسبت به همدیگر و خیرخواهی و حق جویی و تبادل افکار، در میان آنها برقرار بوده است.

بخش ششم: نکات مهم روش تربیتی امام صادق (ع)

الف) احترام شاگردان و صمیمیت با آن ها

ابان بن تغلب

ابان بن محمد بن ابان بن تغلب گوید: از پدرم شنیدم که می گفت به اتفاق پدرم ابان بن تغلب خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم؛ همین که نگاه امام به پدرم افتاد دستور داد بالش برای پدرم نهاده و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوش آمد گفت.^۱

فضیل بن یسار

هرگاه امام فضیل بن یسار را می دید می فرمود: بشر المخبّین، سپس می فرمود: هرکه دوست دارد به سوی مردی از اهل بهشت نظر کند، به او نگاه کند. و آنگاه می افزود: فضیل از اصحاب پدر من است و من دوست می دارم کسی را که دوست بدارد یاران پدرش را.^۲

هشام بن محمد

امام علیه السلام نسبت به هشام بن محمد السائب کلبی بسیار عنایت داشت به گونه ای

۱. نجاشی، الرجال، ص ۸.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۰.

که هرگاه بر حضرت وارد می‌شد، امام صادق او را در نزد خود می‌نشاند و با او با گشاده‌رویی و انبساط سخن می‌گفت.^۱

حمران

بکیر بن اعین در ایام حج بر امام صادق وارد شد. حضرت سراغ حمران را از او گرفت. بکیر گفت: امسال نتوانسته به حج بیاید با آنکه شوق شدیدی داشت که به حضور شما شرفیاب شود، لکن به شما سلام رساند. حضرت فرمود: بر تو و بر او سلام باد... حمران مؤمن است و از اهل بهشت می‌باشد.^۲

چهار نفر از نیکان

امام صادق علیه السلام درباره چهار نفر از یاران و شاگردان خود فرمود: استوانه‌های زمین و پرچمهای دین چهار نفرند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن البختری مرادی و زرارۀ بن اعین.^۳

همچنین درباره این چهار نفر فرمود: همانا یاران پدرم افتخار ما هستند چه در حیات و چه پس از مرگشان که آنها زرارۀ، محمد بن مسلم، لیث مرادی و برید عجلی می‌باشند. قیام کنندگان به عدل و داد و صدق و راستی با آنانند، آنها پیشتازان پیشتازانند و آنان مقربان درگاه حق تعالی می‌باشند.^۴

ب) انس با شاگردان

امام صادق علیه السلام شاگردان و یاران خود را دوست می‌داشت و به هنگام دیدارشان شادی و خوشحالی می‌کرد و بارها این سرور و شادمانی از آن حضرت دیده شد. اینها نمونه‌هایی از آن است:

روزی آن حضرت شخصی را به دنبال ابوحمزه فرستاد و او را طلبید. چون وارد شد، حضرت فرمود: انی لاستریح اذا رایتک.^۵ ای ابوحمزه وقتی که تو را می‌بینم قلبم آرام می‌شود.

یاران و شاگردان آن حضرت در کوفه معرفت بسیار بالایی نسبت به امام داشته‌اند و بدین جهت حضرت نیز متقابلاً از حضور آنها شاد می‌گشته و اگر روزی یکی از آنها را نمی‌دیده است، وی را مورد تفقد قرار می‌داده است و نسبت به برخی افراد همانند ابوحمزه، تقاضا می‌کنند تا به حضورشان شرفیاب شود.

۳. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. شاگردان مکتب ائمه، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۳۹.

۴. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۶۷.

۵. شاگردان مکتب ائمه، ص ۱۰۰.

ج) اجازه سخن

با اینکه در بسیاری از موارد هیبت امام صادق علیه السلام به هیچ کس اجازه نمی‌داد تا به خود جرئت سخن گفتن در محضر آن حضرت را بدهد و تمام یاران و شاگردان امام به گوش جان سپرده بودند اما این امام بود که به برخی از یاران دستور می‌داد تا سخن گویند. روایت شده است که عده‌ای در محضر آن حضرت مناظره و گفتگو می‌کردند و حمران بن اعین ساکت بود. حضرت به او فرمود: ای حمران چرا تو ساکتی و سخن نمی‌گویی؟ حمران گفت: ای آقای من! سوگند یاد کرده‌ام که در مجلسی که شما در آنجا حضور دارید هرگز سخن نگویم. حضرت فرمود: من به تو اذن دادم، حال سخن بگو.^۱

د) بهره‌گیری از افراد توانا و آموزش در حین کار

امام صادق علیه السلام با ارزیابی قابلیت‌ها و توانمندی‌های شاگردان خود، برخی از آنها را برای پاره‌ای از مسائل و پیش‌آمدها و پاسخ به سؤالات و گفتگوهای علمی پرورش داده بود. مثلاً در مباحث کلام و مباحث اعتقادی به ویژه مسائل امامت، زبدگانی همانند حمران بن اعین و هشام بن سالم و محمد بن النعمان احوال و قیس ماصر و هشام بن الحکم و غیر آنها را تربیت کرده بود و به موقع از آنها استفاده می‌کرد.

یونس بن یعقوب گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و اظهار داشت من مردی هستم صاحب کلام و فقه و فرایض؛ اکنون آمده‌ام تا با یاران‌ت بحث و گفتگو و مناظره کنم. حضرت فرمود: این علم کلامی که تو از آن دم می‌زنی از کلام رسول خداست یا ساخته ذهن خود تست؟ مرد گفت: بخشی از کلام رسول خدا و بخشی از خودم است. امام فرمود: پس تو شریک رسول خدا هستی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس به تو وحی رسیده است؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس اطاعت تو واجب است همان گونه که اطاعت از پیامبر واجب می‌باشد؟ گفت: نه.

اینجا بود که حضرت به من رو کرد و فرمود: ای یونس! این مردی است که پیش از آنکه سخن گوید خود را محکوم کرده است. سپس فرمود: ای یونس اگر کلام را خوب می‌دانستی، با او مناظره می‌کردی. یونس گفت: بسی جای حسرت است ولی ما از شما شنیدیم که از کلام نهی کردید... حضرت فرمود: من گفتم وای بر مردمی که سخن مرا ترک گویند و به سوی آنچه که خود می‌خواهند بروند.

سپس فرمود: اکنون بیرون رو و بین چه کسانی از صاحبان کلام را می‌یابی؛ آنها را نزد من بیاور. گوید: بیرون رفتم و حمران بن اعین و محمد بن النعمان احوال و

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۳۴.

هشام بن سالم و قیس بن ماصر را دیدم، که همه آنها از متکلمین بودند. پس آنها را به حضور امام بردم وقتی که در چادر امام نشستیم، آن حضرت سر خود را از خیمه بیرون برده بود، گویا انتظار کسی را می کشید. نگاهمان به شتر سواری افتاد که از دور نمایان بود. حضرت فرمود: سوگند به خدای کعبه هشام است که می آید.

ما خیال کردیم هشام مردی از اولاد عقیل است که امام بسیار او را دوست می داشت. ناگهان هشام بن الحکم که در آن روز جوانی بود و تازه مو بر صورتش بیرون آمده بود از در وارد شد. امام پس از خوش آمد گویی، جایی برای او باز کرد و فرمود: ناصرنا بقلبه و لسانه و یده. سپس به حمران فرمود: با مرد شامی سخن بگو. حمران سخن را آغاز کرد و در گفتگوی خود بر او غالب شد. سپس به ابوجعفر احوال فرمود: ای طاقی با او مناظره کن. او نیز به دستور امام با شامی سخن گفت و بر او غالب گشت. آنگاه هشام بن سالم را فرمود و او نیز به بحث و گفتگو پرداخت و غالب گشت. سپس به قیس ماصر دستور سخن داد و در پایان در حالی که از طرز سخن گفتن آنان و چیرگی شان بر شامی خوشنود بود و تبسم می کرد، به او گفت با این جوان (هشام بن الحکم) گفتگو کن.^۱

ه) تقدیر از تلاشهای علمی

نیز به سلیمان بن خالد فرمود: هیچ کس احادیث پدرم را زنده نکرد مگر زراره و ابوبصیر و لیث مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلای و...؛ اینان حافظان دین و امنای پدرم بر حلال و حرام خدا هستند.^۲

و) ارجاع مردم به شاگردان خود

از دیگر نشانه های روابط بسیار خوب امام و شاگردان خود آن است که بسیاری از مردم را که دور از مدینه به سر می بردند و دسترسی به آن حضرت نداشتند، به برخی از شاگردان عالم و فقیه خود که پاسخگوی نیازهای دینی و اعتقادی مردم بودند ارجاع می داد؛ مثلاً به فیض بن مختار فرمود: هر وقت خواستی بر حدیث ما دست بیایی، آن را از این شخص که اینجا نشسته است بگیر؛ و با دست خود به زراره بن اعین اشاره فرمود.

به شعیب عفرقوقی که به امام جعفر صادق علیه السلام گفته بود بسا می شود به برخی از مسائل نیاز پیدا می کنیم؛ آنها را از چه کسی پرسسیم؟ فرمود: بر تو باد بر اسدی یعنی ابوبصیر.^۳

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۶۱.

۲. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۷۱.

نتیجه گیری

از خدمات برجسته امام صادق (علیه السلام) این بود که همه را به جای خود نشانند و با منطق مستدل آسمانی و با برهان علمی و از روی مبانی صحیح علم و عقل و خرد بر همه ثابت نمود که علم با دین دو حقیقت نیست و تضاد ندارد و مغایرتی در عمل پیدا نمی کند بلکه علم و دین مؤید یکدیگر هستند. فلسفه و علوم طبیعی و ریاضی و هندسی و عقلی و منطقی نه تنها با دین اسلام مخالفت و تضادی ندارد بلکه ضرورت پیوستگی دارد مانند شناخت قبله که محتاج تاریخ و جغرافیا و ریاضیات و هندسه است و با ندانستن این علم شناخت قبله در اطراف دنیا مشکل می نماید.

دین و علم با هم پیوسته و متلازم یکدیگرند. امام صادق (ع) روش عقاید را براساس منطق و فلسفه ملل و نحل درس می داد. علمای مسیحی در مجمع علمی پادشاهی لندن در چند قرن پیش گفتند دین مانع تحقیقات علمی نیست و امام جعفر صادق (ع) در نیمه اول قرن دوم مدرسه تحقیقات علمی و انتقادات را آزاد اعلام فرمود و بنیان نهاد و تا هر کس هر عقیده ای دارد روی آن بحث کند و دین و حقایق بهتر شناخته شود. امام با استدلال علمی و منطقی از راه تاکتیک خود به تربیت شاگردانی همت گمارد که هر کدام سرآمد بوده اند. در همان عصر امام صادق (ع) با رهبانیت و گوشه گیری و انزوا به مخالفت برخاست و فرمود انسان نمی تواند حساب خود را از حساب جامعه جدا نماید زیرا انسان مدنی بالطبع است و مدنی بودن ملازمه دارد که با جمع باشد و حوایج خود را با یکدیگر برآورند و معاش اجتماعی را تأمین نمایند.

آنچه از مکتب جعفری و دانش و بینش آن به دست می آید این است که امام جعفر صادق (ع) در تمام این مدت و این کمیت و کیفیت نفرموده من چنین می گویم و نظرم و تئوری من این است. بلکه فرموده من از پدرم شنیدم و او از پدرش نقل کرد و او از پدرش تا پیغمبر خدا و زبان وحی رسید پس منبع این همه علوم وحی و افاضات اشراقیه الهیه است که به وسیله پاکترین نفوس تربیت شده و مصون از خطا است. از امتیازات مکتب جعفری این است که علم را با عمل و تقوی را با فضل و فضیلت آمیخته و آموخته است او وارث علوم اولین و آخرین از انبیاء و مرسلین بود و مکتبی را در دنیا نمی شناسیم که مانند مکتب جعفری حاوی این همه علوم و این همه فضیلت و تقوی باشد.

منابع :

۱. العسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت: دار الفکر.
۲. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۱)، مسلمانان در بستر تاریخ، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. حجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران.
۴. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۳۱ ه ق)، امام شناسی، چاپ پنجم، طهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام و علامه طباطبایی.
۵. شیخ کلینی، اصول کافی.
۶. شیخ مفید، الارشاد، قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
۷. عالمی، محمد علی، شاگردان مکتب ائمه.
۸. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار.
۹. قمی، شیخ عباس، منتهی الآمال.
۱۰. مجلسی، (۱۳۹۵)، بحار الانوار، چاپ دوم، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۱. ممقانی، محمد حسن، (۱۳۸۸)، تنقیح المقال، مترجم: محفوظی، سید حسین، نشر حبيب.
۱۲. محیطی، فرشته، امام صادق و بازسازی نهضت نرم افزاری و تولید علم، روزنامه کیهان.
۱۳. مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (ع)، مترجم: منصوری، ذبیح الله، تهران: بدرقه جاویدان.
۱۴. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ ق)، الرجال، قم: جامعه مدرسین.

ویژگی های مدیر اسلامی از منظر امام جعفر صادق (ع)

وحید بنیسی^۱

مریم بیگی^۲

چکیده:

بحث درباره مدیریت از دیرباز مورد توجه بوده است؛ زیرا از روزی که بشر پا به عرصه خاک نهاد و با خانواده و قوم و قبیله زندگی اجتماعی را آغاز نمود، اندیشه مدیریت و سرپرستی همان مجموعه کوچک را در ذهن خود پروراند.

در جهان امروز نیز که علوم، تکنولوژی و دانش پیشرفت نموده و سازمان های بزرگ صنعتی و تولیدی به وجود آمده است، مهم ترین مسئله، چگونگی اداره ی مجموعه های عظیم انسانی است.

امروزه از یک سو جهان هر روز به سمت بی عدالتی اداری پیش می رود و از دیگر سو، مدیریت به فنی پیچیده و تکنیکی تبدیل شده است، لذا لازم است با فقه پویای اسلامی و با استفاده از کتاب و سنت و... مدیریت سالم و نظام مند اسلامی ارائه شود؛ زیرا اسلام در هیچ موردی، بدون ارائه ی طریق نیست.

۱. دانشجوی دوره دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان - اصفهان

۲. دانشجوی دوره دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان - اصفهان

مدیریت منحصر به اداره زندگی مادی نیست، بلکه در امور مذهبی و معنوی هم ضرورت دارد؛ خداوند سبحان مدیرانی چون انبیا را برای هدایت مردم فرستاد، و ایشان با این که بیش تر داعیه معنوی داشتند، در حد قابل توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تکامل و پویایی سوق می دادند.

واژگان کلیدی: مدیریت اسلام، امام جعفر صادق (ع)

مقدمه:

از دیر باز و از زمانی که آدمی پا به عرصه جهان نهاد و زندگی جمعی و گروهی را آغاز کرد، فکر سرپرستی و مدیریت در اذهان پرورش یافت، تا جایی که امروزه تحقق اهداف هر سازمانی وابسته به مدیریت آن سازمان و چگونگی اداره ی آن به وسیله ی افراد شایسته و مجرب می باشد. البته مدیریت به اداره زندگی مادی منحصر نمی شود، بلکه در امور معنوی هم ضرورت دارد. خداوند مدیرانی چون انبیا را برای هدایت مردم فرستاد و آنان با اینکه بیش تر داعیه معنوی داشتند، در حد قابل توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تکامل و پویایی سوق می دادند. در ضرورت مدیریت حضرت علی (ع) می فرماید: والی ظالم و غاصب بهتراست از فتنه و آشوبی که تداوم یابد (درایتی، ۱۳۷۸، ص ۶۶۴).

بیان مسئله:

از مدیریت تعاریف متعددی ارائه شده است که هر یک با توجه به زمینه های کاری از دیدگاه های خاصی برخوردار است ولی جامع ترین تعاریف و مفاهیم دانشمندان بر این محور خلاصه می شود که مدیریت: "هنر انجام دادن امور به وسیله دیگران با هماهنگ سازی و استفاده صحیح از منابع انسانی و مادی در جهت تحقق اهداف است" (علاقه بند، ۱۳۸۵، ص ۱۰). همچنین آیت الله شهید مطهری مدیریت را اینگونه تعریف کرده است: "فن بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آنها" (ابراهیمی، ۱۳۷۵، به نقل از نصیری: ۱۳۸۸، ص ۵۵). و منظور از مدیریت اسلامی عبارت است از: تعالی دادن جمع و فرد از بعد مادی و معنوی به سوی واقع (نصیری، ۱۳۸۸، ص ۴۰).

ویژگی مدیر اسلامی از دیدگاه امام جعفر صادق :

۱- توجه به کرامت انسانی زیر دست

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را خوار شمارد چه (آن مؤمن) مستمند باشد یا غیر مستمند، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که از خوار

شمردن آن مؤمن برگردد. (اصول کافی جلد ۴ صفحه ۵۲).

۲- توجه به نیت عمل

امام صادق (علیه السلام): ارزش و فضیلت نیت از عمل به آن بیشتر است بلکه عمل خود جلوه و ظهور نیت است خداوند در قرآن فرموده: هر کس مطابق نیت خود عمل می کند. (الحديث جلد ۳ صفحه ۲۳۳).

۳- تاکید بر رضایت خدا در نتیجه امور

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مردی شرف یاب محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شد عرض کرد یا رسول الله به من سفارشی به فرما و دستوری بده حضرت به او فرمود: آیا دستور پذیر هستی تا به تو سفارش کنم؟ و این سوال را سه بار تکرار فرمود و مرد در خواست کننده در هر سه نوبت جواب داد بلی یا رسول الله. آنگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود سفارش من به تو این است که هر وقت خواستی برای انجام کاری تصمیم بگیری قبلا به عاقبت آن کار فکر کن و نتیجه اش را در نظر بیاور اگر دیدی حق و شایسته است اقدام کن و اگر ناشایسته و بر خلاف حق بود از انجام آن کار خودداری بنما) (الحديث جلد ۳ صفحه ۲۲۵).

۴- داشتن ایمان و ارتباط با خداوند

این مدیریت اصل بر اصلاح رابطه مدیر با خداوند، رابطه‌ای از حق به سوی خلق استوار است و مدیر همه چیز را از این منظر می‌نگرد و بر مبنای آن به اداره امور می‌پردازد. سنت الهی این گونه است که هر اندازه رابطه میان انسان و خدا اصلاح شود به همان اندازه رابطه انسان با عالم اصلاح می‌شود و انسان به هر مرتبه‌ای که در اصطلاح رابطه خود دست یابد به تناسب همان مرتبه به توان اداره عالم می‌رسد و به اندازه تقوای الهی می‌توان اداره می‌یابد. این توان تابع مراتب قرب الهی و بندگی حق است. میان «عبودیت» و «ربوبیت» رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. انسان به میزانی که در مسیر عبودیت گام برمی‌دارد در ساحت ربوبیت بالا می‌رود، هر چه از خود می‌گذرد به توانایی‌های بیشتری می‌رسد و مالک امور می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بندگی (حقیقی) جوهره‌ای است که اساس و ذات آن ربوبیت است پس آنچه از مقام عبودیت کم و ناپیدا شود در مقام ربوبیت پیدا و هویدا می‌شود و هر مقداری که از مراتب صفات ربوبیت مخفی و پوشیده شود در مراحل عبودیت جلوه‌گر و آشکار شود.» (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۴۵۴-۴۵۳)

۵- داشتن مهر و عطوفت نسبت به مردم

در قرآن کریم سوره آل عمران، آیه ۱۵۹ می‌فرماید: «به موجب لطف و رحمت الهی برایشان نرم دل شدی که اگر تندخو و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده

می شدند پس از آن درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.» خداوند سبحان پیامبر اکرم (ص) را این گونه توصیف می کند که ایشان در هدایت و رهبری و اداره مردم از نرمی و ملایمت و مدارا برخوردار بوده است که توانسته به وسیله آن موانع و مشکلات عدیده جامعه را رفع و زمینه رشد کمال را فراهم نماید. «نیروی محبت از نظر اجتماعی نیروی عظیم و مؤثرتری است و بهترین اجتماع، آن اجتماعی است که با نیروی محبت اداره شود. محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم و مردم، علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی برای ثبات و ادامه حیات حکومت است، تا عامل محبت نباشد رهبر نمی تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افراد منضبط و قانونی تربیت کند ولو این که عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند. مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه ببینند و این علاقه هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می کشاند» (مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (ع) ۶۲، ۶۱) نظام هستی بر اساس رحمت، برنامه ریزی شده و بر اساس رحمت اداره می شود، پیامبر (ص) نیز پیام آور رحمت و محبت است. «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم» (سوره انبیاء، ۱۰۷) و جامعه را با قدرت رحمت و محبت اداره کرد و مردم را به سوی کمال سوق داد. زیرا محبت بهترین عامل برای اصلاح و اداره و رهبری و هدایت مردم است. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص) طبق آیه ۲۳ سوره شورا و آیه ۴۷ سوره سبا دوستی اهل بیت خود را مزد رسالت خویش قرار می دهد، زیرا دوستی آنان کارسازترین عامل در تربیت امت حضرتش است امام صادق (ع) به عمار بن احوص می فرماید: «بر مردم فشار نیاورید. آیا نمی دانی که حکومت داری و روش اداره امور بنی امیه به زور شمشیر و فشار و ستم بود ولی حکومت داری و روش اداره مدیری که سعه صدر دارد اهل تدبر و عاقبت اندیش بوده و ظاهربین نیست و نسبت به همه انصاف دارد

امور ما به نرمی و متانت و تقیه و حسن معاشرت و پاکدامنی و کوشش است پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰)

۶- داشتن صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل

یکی دیگر از مهم ترین صفاتی که در مدیریت ضروری است؛ بردباری و شکیبایی است که بدون آن کار انجام نمی شود. از امام حسن (ع) سؤال شد که بردباری چیست؟ حضرت فرمود: «فرو خوردن خشم و اختیار خود داشتن» (تحف العقول، ۱۵۸). در مدیریت الهی، خشم به موقع و به جا اعمال می شود و هرگز برای مسائل شخصی و وسیله تحقیر و ترساندن مردم نیست، بلکه فقط برای احیاء دین خدا و برداشتن مانع هدایت مردم است. یکی دیگر

از ضروریات مدیریت که فقط در سایه سعه صدر حاصل می‌شود انصاف داشتن است. کسی که سعه صدر ندارند و تنگ نظر است نمی‌تواند عدالت و راستی و صداقت داشته باشد، نمی‌تواند احقاق حق کند و برای حق استقامت نماید. امیر المؤمنین علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر (نهج البلاغه، نامه ۵۳) می‌فرماید: «در مورد حق خدا و حقوق مردم و شخص خویش و خاندانت و کسانی از مردم که به آنان مهر می‌ورزی، انصاف را رعایت کن، اگر چنین کسی که شایستگی و توانایی‌های لازم را برای پذیرفتن مسئولیت دارد نباید خود را کنار بکشد نکنی ستم کرده‌ای و هر که به بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگان خود با او درافتد»

امام صادق (ع) می‌فرماید: رسول خدا (ص) نگاه‌های خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد. به این و آن به طور مساوی می‌نگریست.

امیر المؤمنین علی (ع) در نهج البلاغه نامه ۴۶ به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «در نگاه و اشاره و تحیت و درود میان مردم مساوات را رعایت کن تا زورمندان در تبعیض طمع نورزند و ضعیفان از عدالت تو ناامید نشوند». همه این‌ها در سایه سعه صدر است، زیرا عدم آرامش اضطراب در اداره امور و همین‌طور سبکی گفتار و رفتار، توان مدیر را در اداره امور از بین برده و هیبت او را به ذلت مبدل می‌کند. عدالت برای تأمین آرامش و اطمینان دل‌هاست و اگر در جامعه‌ای عدالت نباشد افراد آن احساس امنیت و آسایش نخواهد کرد و در نتیجه دچار وحشت می‌شوند و دل‌های وحشت‌زده هرگز به نظام وحشت‌زا گرایش نمی‌یابند. امام سجاد (ع) در بیان حقوق متقابل والی و رعیت، مدیر و حاکم و مردم و ملت می‌فرماید: «حق مردم بر والی آن است که والی باید بداند این نعمت، یک آزمایش است که خداوند سبحان به او دیگر مسئولین داده است. لذا باید عدالت را درباره مردم رعایت کند و نسبت به آنها مانند پدر مهربان باشد و از نادانی‌های بعضی بگذرد و فوراً مبادرت به عقوبت آنها نکند» (من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ش ۳۲۱۴). امیر المؤمنین علی (ع) به محمد بن ابی‌بکر (تحف العقول، ۱۱۹) می‌فرماید: «با مردم به نرمی و ملایمت رفتار کن و همه را به یک چشم نگاه کن و خویش و بیگانه را در حق برابر شمار و میان مردم به عدالت رفتار کن و داد را میان آنان بر پا دار.»

۷- داشتن شایستگی و لیاقت در انجام کار

یکی دیگر از مهم‌ترین مسائل مدیریت، انتخاب فرد شایسته و بالیاقت و سپردن کارها به آنان است یعنی کسی که می‌خواهد مسئولیتی را بپذیرد باید شایستگی‌های لازم برای آن مسئولیت را داشته باشد. در قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۲۴ می‌فرماید خداوند سبحان حضرت ابراهیم را پس از آزمایش‌های بسیار به مقام پیشوایی مردم منصوب نمود. به

علاوه شایستگی افراد باید از روی عملکردشان باشد نه از روی گفتار و حرف، زیرا در میدان عمل است که انسان صفات واقعی خویش را آشکار می‌کند. هم‌چنین در آیات ۲۴۶-۲۴۷ سوره بقره خداوند «علم» و «قدرت» را دلیل شایستگی طالوت برای مدیریت و فرماندهی قوم می‌داند. در سوره نساء آیه ۵۸ نیز می‌فرماید: «خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را به اهلش بسپارید و چون میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید.» از ظاهر آیه مذکور چنین برمی‌آید که مفهوم «الامانات» در آیه مفهومی عام است که شامل همه امانت‌ها، اعم از مالی و غیر مالی میان مردم و امانت‌های خداوند بر بندگان اعم از قرآن و سایر اوامر و نواهی و امانت‌های الهی که بر عهده زمام‌داران است، می‌شود. رهبری و پیشوایی نیز امانتی است الهی و زمام‌داران موظفند حقوق رعیت را ادا کنند و عدالت را میان مردم جاری سازند و با آنان از سر لطف و مهربانی رفتار کنند و بر اساس دین و شریعت اسلام آنان را رهبری و حقوق آنان را از صدقات و غنائم بپردازند. پس وقتی مدیریت هم امانتی است سنگین، باید به اهلش سپرده شود. کسانی که بدون داشتن شایستگی‌های لازم در جایگاه اداره امور قرار می‌گیرند و یا آنان که اداره کارها را به افرادی فاقد شایستگی‌های لازم هستند، می‌سپارند مرتکب بالاترین خیانت‌ها می‌شوند که بدون شک مایه هلاکت خود و دیگران شده و در دنیا و آخرت مغضوبند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «سزاوار نیست که مؤمن خود را ذلیل کند. سؤال شد چگونه خود را ذلیل می‌کند؟ فرمود پذیرفتن کاری که در عهده و طاقت و توانایی او نیست. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۵). از سوی دیگر کسی که شایستگی و توانایی‌های لازم را برای پذیرفتن مسئولیت دارد نباید خود را کنار بکشد و نباید بگذارد کاری معطل مانده و خطری متوجه اسلام و جامعه اسلامی و مسلمانان شود. مدیر باید کسی باشد که کارهای بزرگ و مهم، او را در مانده نکند و کار بسیار، مسائل و مشکلات، او را خسته و آشفته نسازد.

۸- ریاست‌طلب و خودکامه نبودن

در نظام اسلامی و حق، کسی حق قدرت‌طلبی و خودمحوری ندارد و حق ندارند از سر نفسانیت و به دلخواه خود رفتار کنند. در نظام اسلامی مدیران خواستار سلطه و تجبر نبوده و رفتار تصنعی و ریاکارانه را نمی‌پسندند و از شنیدن حق و عدل نمی‌هراسند و خود را بالاتر و برتر از دیگران نمی‌دانند. نزد آنان کسانی جای دارند و ارزشمندند که در گفتن حق صریح‌تر از همه هستند و حق را یاری رفتار هیچ مسئولیتی را از دید مسئول بالاتر نباید پنهان بماند، بر کارها باید نظارتی دقیق صورت گیرد می‌کنند، و افراد تملق‌گو و چاپلوس و بله‌قربان گو نزد آنان جایی ندارند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: «هیچ انسانی گردن‌فرازی یا خودکامگی نکرد مگر به سبب ذلت

نتیجه گیری

پرورش یافتگان مکتب وحی، امانتداران والاترین امانت‌ها یعنی انسان‌ها؛ تلاش می‌کنند تا آنان را به مقصدی که برای آن خلق شده‌اند، هدایت کنند و این راه را با مدیریتی الهی که مدیریت بر قلب‌ها که مدیریتی عقلانی و بر اساس پیوند و ارتباط بر قلب‌هاست می‌توان طی نمود، زیرا در مدیریت بر بدن‌ها که مدیریتی غیر الهی است، اداره امور بر استکبار، استبداد، استخفاف، ارباب و ترس، خودنمایی و فضل فروشی، و ایجاد ابهت دروغین و دوری کردن استوار است. این مدیریت زمانی توانمند است و کارآیی دارد که از آفات خراب‌کننده دل و قلب به شدت دوری کند. در غیر این صورت نمی‌تواند درست عمل کند. بدین ترتیب در نظام اسلامی، مدیریت، با ایمان و ارتباط با حضرت حق آزاد می‌شود و از همان جا هم حرکت به سوی جامعه الهی و اسلامی، جامعه‌ای رشید و بالنده، با افرادی بصیر، آگاه، دانا، خدوم، خیرخواه، ایثارگر، مؤمن، صالح و در یک کلمه بنده خداوند نضج می‌گیرد. با متخلف شدن مدیر به اخلاق الهی و حاکم شدن چنین اخلاقی در کار و در مدیریت است که نه فقط کار کردن لذت‌بخش که عین عبادت می‌شود، و همه استعداد‌های عالی بشری و تمامی توان او در راستای رشد و کمال و سیر الی... قرار می‌گیرد و همه آحاد مردم دست به دست هم می‌دهند و دیده واحد می‌شوند و با عشق و علاقه، برای پیاده کردن برنامه‌ها و پیشرفت کارها و آبادی دنیایشان تلاش می‌کنند و بدین ترتیب دنیای دیگرشان را هم آباد می‌کنند. از همه این‌ها مهم‌تر کسب رضا و خشنودی خالق است که موجب بارش رحمت و برکات الهی می‌شود. چیزی که هر کس و در هر رده شغلی و بالاخص مدیران باید بدانند و باور کنند این است که اولاً اولین ناظر و کسی که در همه حال ناظر و شاهد و حاکم بر او و پرسش‌کننده از اوست، خداوند متعال است که «آیا او ندانست خداوند می‌بیند» (سوره علق، آیه ۱۴)، دوماً بدانند که این موقعیت برای او دائمی و همیشگی نیست بلکه فرصتی است که به او داده شده که از آن؛ با خدمت به بندگان خدا برای تقرب الهی استفاده کند که «... این روزگار را با اختلاف، میان مردم می‌گردانیم که مقام اهل ایمان با امتحان معلوم شود تا از شما مؤمنان هر که ثابت در دین است را گواه دیگران کند و خدا ستمکاران را دوست ندارد» (سوره آل عمران، آیه ۱۴۰). علاوه بر این‌ها خداوند می‌فرماید اگر در راه خدا تلاش و کوشش نکنید، ما کسانی را می‌آوریم که در راه او و به خاطر او کار و تلاش می‌کنند و او را دوست دارند و خدا هم آنان را دوست دارد و خدا متقین را وارثان و حاکمان زمین قرار می‌دهد. پس با عمل به دستورات الهی و پیروی از معصومین (ع) که

به فرموده خدا بهترین اسوه و الگو برای ما هستند نه تنها زمینه این سعادت را می‌توانیم فراهم کنیم بلکه مبلغان خوبی برای مکتب اسلام شده و رضای خالق را در سایه رضایت بندگانش به دست آورده و نام نیکی هم از خود بر جای می‌گذاریم، که این نام نیک است که همیشه زنده می‌ماند. خلاصه این که مدیر لایق و شایسته از دیدگاه اسلام حداقل باید این ویژگی‌ها را داشته باشد: ایمان و ارتباط با خداوند، مهر و عطف نسبت به مردم، سعه صدر، صبر و شکیبایی در برخورد با مسائل، شایستگی و لیاقت در انجام امور، ریاست طلبی و خودکامه نبودن، تفویض اختیار و مسئولیت‌خواهی، مراقبت و نظارت، مشورت با افراد صالح و شایسته، وفای به عهد، عدم احتجاب و احتراز از فاصله گرفتن از مردم، عدم سوء استفاده خود و وابستگان از امکانات، داشتن روحیه انتقادپذیری، برقراری عدالت، قضاوت و داوری بر اساس حق و عدالت.

منابع:

خسروی، محمود (۱۳۷۸)، ملاکهای انتخاب و انتصاب نیروی انسانی در مدیریت اسلامی با تاکید بر نهج البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و مدیریت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

درایتی، مصطفی (۱۳۷۸)، تصنیف غررالحکم، ص ۴۶۴.

علاقه بند، علی، (۱۳۸۵)، مدیریت عمومی، انتشارات روان، ص ۱۰.

فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۴)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فیض الاسلام.

محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، إلى تحصیل مسائل الشریعه، به تصحیح و تحقیق و تذیل عبد الرحیم الربانی شیرازی، دار الحیا التراث العربی، بیروت مصطفوی، حسن (۱۴۰۰ ه.ق) مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، موسسه الاعلمی المطبوعات، بیروت. انتشارات قلم، ۱۳۶۳ ش.

مطهری، مرتضی (۱۳۴۱)، «جاذبه و دافه علی علیه السلام»، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، نصیری (۱۳۸۸)، نگاهی به مدیریت اسلامی، همدان، انتشارات نشر روز اندیش، ص ۱۰۱.

فنون مباحثه از منظر امام صادق (ع)

مریم بیگی^۱
وحید بنیسی^۲

چکیده:

امامان معصوم (ع) چشمه های جوشان معرفت و گنجینه های حکمت الهی هستند که چون چراغی پر فروغ و خاموش نشدنی فراسوی علم را با پرتو افشانی خود روشن می کنند. آنان با اندیشه ها و افکار منور خود تاریکی های جهل را از بین برده و در هر زمان امید حق ستیزان را نوید می ساختند.

با اندکی تأمل در زندگانی امام جعفر صادق (ع) روشن می شود که قرآن در سیره و سخن آن امام بزرگوار جایگاه ویژه ای داشته و زندگی روزمره خود را با آیات قرآن آن چنان آمیخته بود که در تمام ابعاد پرتو افشانی می کرد.

امام صادق (ع) طی ۳۴ سال امامت با برکتش شور و نشاط علمی و فرهنگی خاصی در جامعه اسلامی گسترش داد که در تاریخ زندگی بشر کم سابقه بوده است. وی در میدان مبارزه با همه جریانات فکری به مخالفت برخاست تا عقاید باطل را بکوبد و اندیشه های منحرف را اصلاح کند و عقاید ناب اسلامی را به تشنگان حقیقت هدیه

۱. دانشجوی مقطع دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
۲. دانشجوی مقطع دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

نماید. ولی سرانجام این بزرگ مرد تاریخ انسانیت، مورد خشم دستگاه غاصب عباسی قرار گرفت، زیرا هرگز منصور را خوش نمی آمد که شاهد پیشرفت علمی و شهرت روز افزون امام باشد. او ترس آن را داشت که شاید روزی امام کرسی خلافت را از زیر پایش بیرون بکشد و حکومتش را واژگون سازد، بنابراین در پی ضربه زدن به وجود مبارک آن حضرت بود تا این که سرانجام با انگور زهر آگین امام صادق(ع) را به شهادت رساند.

واژگان کلیدی: امام صادق(ع)، تربیت اسلامی،

مقدمه:

نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان، بر هیچ خردمندی پوشیده نیست و تاکنون هم ضرورت آن مورد تردید قرار نگرفته است، چرا که تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزشها برساند و اگر غلط افتد، وی را به سقوط کشاند، زیرا آدمی در آغاز ولادتش فاقد علم و ادراک و تربیت و کمال است و به تدریج با تعلیم و تربیت مستقیم و غیر مستقیم، استعدادهای بالقوه او به فعلیت می رسد و رشد و تکامل می یابد، چنانچه قرآن مجید می فرماید: "وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْنَادَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ"

"و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد، در حالی که هیچ نمی دانستید و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد، تا شکرگزار باشید". از این رو مکتب اسلام برای تربیت، در تمام مراحل و مقاطع زندگی (حتی قبل از ولادت و حین تولد و دوران شیرخوارگی و غیره)، دستورهای ویژه ای داده است تا انسان از کودکی در کانون خانواده و در آغوش والدین، معلم و فرهنگ محیط، تعلیم و تربیت مناسب و لازم را ببیند و برای مراحل عالیتر زندگی انسانی آماده شود و پرورش یابد. از این رو شکوفایی استعدادها و ارزشهای والای انسانی مبتنی بر تعلیم و تربیت است و انسان و وصولش به کمال نهایی، همه مرهون تعلیم و تربیت صحیح است (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲).

در مسیر تکامل انسانی، داشتن مربی و راهنمای آگاه، صادق و دلسوز، شرطی لازم و اساسی است. آن کس که می خواهد دیگران را هدایت کند خود باید ره یافته باشد. علاوه بر آن، باید با صداقت و دلسوزی، تنها با در نظر گرفتن مصالح واقعی رهرو، او را در نیل به کمال حقیقی هدایت و دستگیری کند. یافتن چنین استاد، راهبر و رهنمایی، همیشه یکی از دغدغه های مهم رهروان راه حقیقت و جویندگان طریقت بوده است. بی شک معصومان علیهم السلام موفق ترین مربیان و سیره قولی و عملی آنها مطمئن ترین الگو برای والدین

در امر ظریف و پرپیچ و خم تربیت است.

در میان ائمه ی معصومین، امام جعفر صادق (ع) جایگاه ویژه ای دارند زیرا که عمده ترین احادیث و روایات شیعی به ایشان منسوب است و مذهب شیعه به این دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است. بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روش های تربیتی از آنها دارای اهمیت ویژه ای است؛ لذا این مقاله بر آن است تا نکاتی از سیره تعلیم و تربیت امام صادق (ع) را در تربیت کودک و نوجوان یادآوری کند و گامی، هر چند ناچیز، در ترویج معارف اهل بیت بردارد.

علم امام صادق (ع) و اقدامات وی

آنچه به دوره امامت حضرت امام صادق (ع) ویژگی خاصی بخشیده، استفاده از علم بی کران امامت، تربیت دانش طلبان و بنیان گذاری فکری و علمی مذهب تشیع است و ایشان را مغز متفکر جهان شیعه می نامند. در این باره چهار موضوع قابل توجه است:

الف- دانش امام:

شیخ مفید می نویسد؛ آن قدر مردم از دانش حضرت نقل کرده اند که به تمام شهرها منتشر شده و کران تا کران جهان را فرا گرفته است و از احدی از علمای اهل بیت علیهم السلام این مقدار احادیث نقل نشده است به این اندازه که از آن حضرت نقل شده. اصحاب حدیث، روایان آن حضرت را با اختلاف آرا و مذاهبشان گردآورده و عددشان به چهار هزار تن رسیده و آن قدر نشانه های آشکار بر امامت آن حضرت ظاهر شده که دلها را روشن و زبان مخالفان را از ایراد شبهه لال کرده است.

ب- ویژگی های عصر آن حضرت که منجر به حرکت علمی و پایه ریزی نهضت علمی شد:

عصر امام صادق (ع) همزمان با دو حکومت مروانی و عباسی بود که انواع تضییق ها و فشارها بر آن حضرت وارد می شد، بارها او را بدون آن که جرمی مرتکب شود، به تبعید می بردند. امام با وجود آزارهای موسمی اموی و عباسی از هر نوع فرصتی استفاده می کرد تا نهضت علمی خود را به راه اندازد و دلیل عمده رویکرد حضرت، بسته بودن راه های دیگر بود. خلفا در صدد بودند با کوچکترین بهانه ای حضرت را از سر راه خود بردارند. لذا منصور می گفت: جعفر بن محمد مثل استخوانی در گلو است که نه می توان فرو برد و نه می توان بیرون افکند. بر همین اساس خلفا در صدد بودند ولو به صورت توطئه، حضرت را گرفتار و در نهایت شهید کنند.

ج- اولویت ها در نهضت علمی:

ایشان با کوششی خستگی ناپذیر و شبانه روزی در مدت سی سال آیین اسلام و روح پیامبر

و ولایت علی را زنده کرد و مکتب جعفری را پایه نهاد. اگر چه تمام امامان علیهماالسلام پاسدار همین مکتب و آیین بودند، ولی موقعیت علمی او، به خصوص در آن موقعی که علما و حکما و فیلسوفان همه‌ی مذاهب و ادیان آزادانه به نشر آثار خود می‌پرداختند، این قرعه به نام امام صادق علیه السلام افتاد. امام با تشکیل مدرسه علمی در مدینه و عراق و تربیت چندین هزار شاگرد و محدث و مفسر و خطیب و حکیم، آنچه را که باید می‌آموخت، آموخت و از آنچه باید پرده برمی‌داشت، پرده برداشت؛ به طوری که دشمن و دوست و مخالف و موافق به سرشار بودن علم و کمال، تقوی، تعالی فکر، قدرت نظر، همت عالی و مکتب‌الای او اقرار می‌کردند. لذا اولویت در نهضت امام بر ترویج و شکوفایی فرهنگ دینی و مذهبی و پاسخگویی به شبهات و رفع التقاط شکل گرفت.

د- شیوه‌ها و اهداف و نتایج این نهضت علمی

۱. تربیت راویان: از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی، احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر صلی الله و علیه و آله، امیرمومنان علیه السلام، امام علیه السلام را وامی داشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورد. لذا اینک از آن امام در هر زمینه‌ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب به - جعفری - راویان با فرا گرفتن هزاران حدیث در علموی چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواعظ، اخلاق، کلام، طب، شیمی و... سدی در برابر انحرافات ایجاد کردند. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است. پس آن‌ها را از من روایت کنید.

۲- تربیت مبلغان و مناظره کنندگان: علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می‌شدند، حضرت به ایجاد شبکه‌ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و التقاط همت گمارند و شبهات را از چهره دین بزدایند. هشام بن حکم، هشام بن سالم، قیس، مؤمن الطاق، محمد بن نعمان، حمران بن اعین و... از این دست شاگردان مبلغ هستند.

۳. برخورد با انحرافات ویژه: امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی، برای رفع انحرافات ویژه نیز می‌کوشید، مانند آنچه از مرام ابوحنیفه در عراق گریبان شیعیان را گرفته بود، یعنی مذهب قیاس. مبارزه با برداشت‌های جاهلانه و قرائت‌های سلیقه‌ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه ویژه‌ای داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسیر اصلی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می‌کرد.

رمز نیرومندی فرهنگ مذهبی جعفر صادق در این بود که از چهار رکن آن فرهنگ فقط یک رکن آن را مذهب تشکیل می‌داد و سه رکن دیگر عبارت بود از ادب، علم و عرفان.

در تاریخ جهان سابقه ندارد که ادب و علم، در هیچ مکتب مذهبی به اندازه فرهنگ مذهبی جعفر صادق اهمیت داشته باشد. جعفر صادق (ع) می دانست و می گفت که یک مؤمن، برای اینکه دارای ایمان متقین بشود باید از علم و ادب برخوردار باشد. ایشان می گفتند ایمان یک فرد عامی، سطحی و بدون ریشه است. او بمناسبت عامی بودن نمی تواند بفهمد که به چه ایمان دارد و برای چه ایمان دارد و چون ایمانش دارای ریشه نیست ممکن است روزی ایمان را از دست بدهد اما آن مؤمن که از ادب و علم برخوردار می باشد چون می داند به چه و برای چه ایمان دارد تا روزی که زنده است ایمانش متزلزل نمی شود. امام جعفر صادق (ع) تعریف جامعی از ادب دارند، ایشان گفته اند که "ادب جامه ایست که بر آنچه می گویند و می نویسند می پوشانند تا در گوش و ذهن شنونده و خواننده جالبتر جلوه کند". نظریه دیگر ایشان راجع به ادب این است که "ادب ممکن است علمی نباشد اما علم بدون ادب وجود ندارد" که تعاریفی جامع و موجز از ارتباط ادب و علم است. امام صادق (ع) از جمله افراد نادر بودند که به ادب و علم هر دو علاقه داشتند. بالای سر ایشان در محلی که برای تدریس نشسته بودند این بیت نوشته شده بود: یتیم آن نیست که پدرش مرده بلکه آن است که از علم و ادب بی بهره باشد. ایشان می دانستند که در جامعه ای که افراد آن ادیب و عالم باشند، تجاوز به حقوق دیگران، بندرت دیده می شود و اگر همه از ادب و علم برخوردار بشوند روابط افراد در تمام قسمت ها تسهیل می گردد. ایشان فراگرفتن علم و ادب را از واجبات بشمار می آورند و واضح است که از واجبات دینی نیست بلکه از واجبات زندگی فردی و اجتماعی مسلمین بشمار می آید.

امام جعفر صادق بنای فرهنگ مذهبی شیعه را آباد و محکم کرد و برای اینکه آن بنا همیشه باقی باشد و کسی نتواند آن را ویران نماید، ارکان چهارگانه آن را تقویت نمود و بخصوص برای تقویت سه رکن مذهب و ادب و علم سعی بسیار کرد و آنقدر کوشید تا اینکه نیمه اول قرن دوم هجری قمری که دوره تدریس ایشان بود، در دنیای اسلامی آغاز دوره توسعه ادب و علم گردید و گرچه ایشان به تنهایی محرک ادب و علم نشد اما به تنهایی قدم به پیش نهادند و دیگران از ایشان سرمشق گرفتند.

۱. ارشاد و تعلیم افراد از منظر امام صادق (ع)

۱. تأثیرات گفتاری و رفتاری انسانها بر یکدیگر

بدون شک، همه انسان ها در زندگی اجتماعی خود به صورت های گوناگون، بر یکدیگر آثاری مطلوب یا غیر مطلوب می گذارند. بیشتر این تأثیرات از راه گفتار است، و درصد کم تری نیز از راه رفتار می باشد. تأثیر گفتاری انسانها بر یکدیگر گاهی به صورت تعلیم و تعلم جلوه می کند و رابطه بین معلم و متعلم را می سازد، خواه به صورت تعلیم و تعلم

رسمی باشد و خواه غیر رسمی. البته دایره تعلیم و تربیت بسیار گسترده است و به اشکال بسیار متنوعی می تواند صورت پذیرد. از اشکال آن دعوت، ارشاد، تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. ضرورت توجه به سطح مخاطب در گفتار

امام صادق (ع) بیان می دارند که انسان در مقام راهنمایی دیگران، باید به ظرفیت مخاطب توجه داشته باشد. نباید همه مطالب را یک جا به مخاطب منتقل کرد. ممکن است فردی ظرفیت پذیرش این حجم از مطالب را نداشته باشد علاوه بر این، برخی از موضوعات از جمله معارف بلند درباره توحید یا مقامات انبیاء (علیهم السلام) و اولیا است که همه کس توان درک آن را ندارد. این نوع مطالب، از جمله اسرار محسوب می شوند که نباید به همه کس گفت، و گرنه موجب گمراهی آنها می شود. این مسأله در مورد کتاب و نوشته نیز صادق است؛ همه چیز را نباید در هر کتابی نوشت، و گرنه ممکن است موجب انحراف برخی از مردم شود یا مطابق معنای عامیانه و عرفی تفسیر گردد؛

۳. "اسرار" یا گفتار بیرون از حد تحمل

در مقام ارشاد و تعلیم و تربیت باید ظرفیت شنونده را در نظر داشت و چیزهایی را به او گفت که صلاحیت آن را دارد. آنچه را شنونده صلاحیت شنیدنش را ندارد از "اسرار" است. و آن حضرت در فرمایشات خود به عبدالله بن جنبد، کسانی را که روش صحیحی در ارشاد دیگران دارند به صورت تلویحی، تعریف کردند و کسانی که اسرار ائمه (علیهم السلام) را فاش می کنند نکوهش گردیده اند. و در روایتی امام صادق می فرمایند؛ رَحِمَ اللهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا؛ خداوند رحمت کند (آن دسته از شیعیان ما را) که چراغ و راهنمایی برای دور و نزدیک بودند.

۴. توافق گفتار با کردار؛ شرط اصلی تأثیر گفتار

از دیگر نکاتی که در مقام ارشاد و تعلیم دیگران، به خصوص در تربیت و تبلیغ مذهب صحیح، باید بدان توجه داشته باشیم این است که رفتار و گفتارمان با هم توافق داشته باشد. «نور» به آرامی و ملائمت در دیگران اثر می گذارد، در حالی که «نار» می سوزاند و آزار دهنده است. در مقام ارشاد و هدایت دیگران، باید مثل نور بود، نه نار. نباید طوری حرف بزنیم که مخاطب و شنونده اذیت شود، نباید با تندی و خشونت برخورد نماییم، باید با ملائمت رفتار کنیم تا حرف حق در شنونده اثر کند. امام صادق (علیه السلام) در ادامه حدیث می فرمایند: کَانُوا دُعَاتًا لِّبِنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَمَجْهُودٍ طَاقَتِهِمْ؛ آنان (نه با زبان تنها بلکه) با اعمالشان و نهایت توانشان مردم را به سوی ما دعوت می کنند.

امام صادق (علیه السلام) در بخش دیگری از سخنانشان به صورت تلویحی، از کسانی

که می‌خواهند مردم را به سوی ائمه اطهار (علیهم السلام) هدایت کنند اما کارشان نتیجه منفی دارد، نکوهش می‌کنند: لیسَ کَمَنْ یُذِیعُ اَسْرَارَنَا؛ نه مانند کسانی که اسرار ما را فاش می‌کنند. چنین کسانی به جای آن که به شیوه‌ای صحیح، مردم را به راه درست رهنمون شوند، با افشای اسرار اهل بیت (علیهم السلام)، از هدایت آنها جلوگیری می‌نمایند. بنابراین، باید مراقب باشیم و بکوشیم که رفتارمان در دیگران اثر مطلوب داشته باشد و موجب هدایت آنان گردد نه آن که خدای ناکرده آنان را به گمراهی بيفکند.

دانشگاهی به وسعت تاریخ

در زمان امام صادق، شرایط بسیار خوبی جهت نقل روایات، برگزاری جلسات تدریس، و تشکیل مناظره در مکانهای مختلف مخصوصا مکانهای اجتماع مسلمانان مانند مساجد، موسم حج و... به وجود آمده بود. خفقان اموی بسیار کاسته شده و قدرت مرکزی آنان رو به اضمحلال بود. بنی عباس نیز با تشکیل حکومت عباسی مشغول سرکوب مخالفان نظامی خود بودند و کسی مانع تشکیل جلسات بحث و تدریس امام نمی شد. لذا شرایطی برای امام صادق علیه السلام فراهم آمد که تقریبا برای هیچ کدام از ائمه هدی فراهم نبود. لذا امام صادق تنها کسی است که به تشکیل حوزه درسی و جلسات مناظره بسیار گسترده، تربیت شاگردان و نشر تفکر شیعی مبادرت می ورزد. کسانی که در جلسات درس امام حضور می یافتند، دانش طلبان و روایانی بودند که از جاهای دور می آمدند و هر گاه مراقبت و کنترل حکومتها برطرف می شد، کوفه، بصره، واسط، و حجاز نیز نخبگان خود را به مدینه و به محضر درس امام صادق گسیل می داشت. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه)

انواع مناظرات

مناظرات امام صادق علیه السلام را می توان از جهات مختلف دسته بندی کرد.

۱. از نظر تعداد

الف. مناظرات فردی: در این گونه مناظرات، در طرف مقابل امام صادق علیه السلام، یک فرد به احتجاج می نشست.

ب. مناظرات گروهی: در این گونه مناظرات، در طرف مقابل امام صادق علیه السلام چندین نفر برای مناظره حاضر بودند.

بسیاری از مناظرات امام صادق در بین توده های مردم، خصوصا در اجتماعات مذهبی چون مناسک حج و... برگزار می گردید.

۲. از نظر بحث و استدلال

الف. مناظراتی که از آغاز تا پایان با استدلالات و بحثهای متفاوت دو طرفه به پایان می

رسید.

ب. مناظراتی که حضرت بیشتر در مقام پاسخ‌گویی به سؤالات مخالفین بوده و استدلالات کمتر در قالب دو طرفه جریان می‌یافت.

۳. از نظر نتیجه

الف. مناظراتی که پس از استدلال و گفت و شنود، به ایمان آوردن فرد مقابل می‌انجامید.

ب. مناظراتی که پس از استدلال به ایمان آوردن فرد یا افراد مناظره‌کننده منجر نمی‌شد

شیوه‌های ورود به بحث

شیوه بحث‌ها و گفتارهای حضرت با دیگر اندیشان به روشنی گواه این مطلب است که ایشان پیوسته از ارایه جملات به منظور اسکات فرد مقابل، امتناع می‌ورزیدند. حضرت در استدلالات از مقدمات یقینی استفاده می‌کرد. القای روح آزاد اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیم هرچه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روش‌های ایشان است.

۱. پرسش از دلیل مدعا و اقرار گرفتن از متن کامل ادعا

در بسیاری از مناظرات امام صادق علیه السلام دیده می‌شود که حضرت به یک مرتبه شنیدن ادعای طرف مقابل اکتفا نکرده و قبل از شروع بحث، خود مجدداً آن را بازگو نموده‌اند و با گرفتن اقرار ادعا، از وی تقاضای دلیل می‌نمودند که در این صورت زمینه تغییر رأی طرف مقابل از بین می‌رود.

۲. اهتمام به دلیل و برهان

امام صادق علیه السلام اهتمام خاصی به آوردن دلیل و برهان داشتند و این امر در بسیاری از مناظراتشان کاملاً مشهود است

شیوه مناظرات امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام آموزگار بزرگ بشریت بود که با فضایل و سجایای بی‌مانند مظهر‌اعلای شرف و کمال انسانی به شمار می‌رفت. بر این وجود عظیم و شگرف بشری، در آشفته‌ترین اعصار تاریخ اسلامی و در هنگامه بحران‌ها، انقلاب‌های سیاسی، اختلاف‌ها، و آشفتگی‌های فکری و مذهبی وظیفه‌ای الهی محوّل بود و او در بحبوحه حوادث گوناگون و علیرغم مشکلات بی‌شمار، امر مقدسی را که بر عهده داشت، چنان پیش برد که در آن، عقل و اندیشه در حیرت و شگفتی ماند. وی بر تاریخ حیات اجتماعی و علمی و معنوی اسلام، تأثیری جاودانه گذاشت و نفوذ تعلیمات وی در سراسر این شئون آشکار است.

افاضات فکری، علمی و اقتصادی وی، بر پایه احکام اسلام قرار داد و مکتب او همان

مکتبی است که شالوده اش به دست نبی اکرم صلی الله علیه و آله پی ریزی شد و امیر المؤمنین علی علیه السلام در آن به آموزگاری پرداخت، لیکن وسعت آموزشهای جعفر بن محمد علیه السلام و کوشش وی در پیراستن حقیقت اسلام از آنچه به ناروا بر این آیین آسمانی بسته بودند، موجب شد که مکتب اصیل افکار و عقاید اسلامی، به نام بلند او موسوم گردد و طریقه حقّه ای که شیعه امامیه، یعنی معتقدان و پیروان آن مکتب اصیل در پیش دارند، ((طریقه جعفری)) نامیده شود.

در عصری که از یک سو دروازه های قلمرو اسلامی بر روی دانشهای گوناگون گشوده شده و از سوی دیگر جنجال مکتبداران عقاید و مذهب سازان مختلف بلند بود، مکتب تشیع با ارشادات و راهنمونی های ((امام جعفر صادق)) موجودیت و اعتباری بی مانند یافت.

رتبه علمی، مقام زهد و پارسایی، بزرگی، وقار و مکارم اخلاق این پیشوای راستین در میان هم عصرانش زبانزد خاص و عام بود و چنان که گفته شد، پیوستگی به مکتب فضیلت وی تا آنجا مایه مباهات و افتخار به شمار می رفت که جمعی از بانیان مذاهب و صاحبان مکاتب دیگر نیز اعتبار خویش را به حساب شاگردی و نقل حدیث از او می نهادند.

امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام در هنگام بحث و استدلال، به مدّعی مجال اقامه برهان و اثبات حجت می داد و در این میان هر چند سخنان باطل و ناستوده می شنید، خشمگین نمی شد و کلام مدّعی را قطع نمی کرد، بلکه پس از پایان گفتار وی، لب به سخن می گشود و در ردّ گفتار او به استدلال می پرداخت و وی را به حجت خویش ملزم می کرد.

با بررسی و تحلیل مناظرات امام صادق با دیگر اندیشان، شیوه های مختلف آن حضرت در مناظراتشان استنباط شده که در این قسمت هر شیوه با ذکر نمونه ای از بحث ها، ارائه خواهد شد

۱. دعوت به توحید و اثبات وجود خدا

همه انبیا و اولیای الهی به بیان توحید اهتمام داشتند. ساده ترین طریق درس توحید همان است که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده و آن، پی بردن به مؤثر از راه آثار، از مصنوع به صانع، و از مخلوق به خالق است.

آنجا که می فرماید:

سنزیهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحقّ او لم یکف برّبک انه علی کلّ شیء شهید (فصلت)

به زودی آیات خود را در بیرون و درونشان به ایشان می نمایانیم تا آن که بر آنان آشکار شود که آن حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است. امام صادق علیه السلام نیز به دلیل توسعه دولت اسلامی به ویژه در علوم طبیعی، توحید را از همین راه به مردم تعلیم نمود. بنابراین سبک دعوت به توحید در مکتب امام جعفر صادق همان روش تعلیم قرآن است که اکثریت آن را درک می نمایند.

امام صادق در تعلیمات توحیدی خود فرمودند: اگر مردم اهمیت و ارزش خداشناسی را می شناختند، چشم از آثار او بر نمی داشتند. اگر مردم فضیلت توحید را در می یافتند، از این زندگی دنیا چشم می پوشیدند و دنیا با تمام متاع خود در نظر آنها کوچک می نمود، آنقدر که برای آن قدمی بر نمی داشتند و تمام نعمت های دنیا را با یک لحظه معرفت خدا مقابله نمی کردند، و هرگاه به آثار الهی و آیات حق در این دنیا می نگریستند لذتی می بردند که در هیچ مرتبه ای وجود نداشت مگر در روضات بهشت؛ آن هم با اولیای خدا. امام صادق علیه السلام در ادامه چنین می فرمایند:

ان معرفة الله عزّ و جلّ ائمنس من كلّ وحشة و صاحب من كلّ وحده و نور من كلّ ظلمة و قوة من كلّ ضعف و شفاء من كلّ سقم
 معرفت خدا و شناختن او، جلّ و علا، انیس هر وحشتی، دوست و همنشین هر تنهایی، و نور هر ظلمت و تاریکی، قوت و نیروی هر ضعف و ناتوانی، و شفای هر گونه مرض است.

امام صادق علیه السلام در تعلیماتش به مفضل بن عمر در حضور زناده، از راه شناخت، آگاهی، تفکر، و تدبیر در نباتات، جمادات، حیوانات، و انسان و علم به تکامل وی و آثار نفسانی او، با توجه به این که این همه آثار را نمی توان بدون مؤثر و این نظم را بدون مدبّر و حکیم خالق دانا شناخت، توحید را تعلیم می نماید.

بنیاد مکتب جعفری بر پایه توحید، ایمان به مبداء و معاد و مبانی علمی بود. لذا استدلال ها و براهین عقلی بسیاری را به کار برد و برای احتجاج در مورد مبانی توحید از طب و نجوم و... که پایه های خداشناسی است، سخن به میان کشید. درباره بسیاری از آیات قرآن کریم نیز تفسیرهایی را بیان نمودند. با توجه به این که از سرچشمه وحی و الهام سیراب می شد و ارشاد و هدایت افراد بشر را به عهده داشت، آیات قرآن کریم را نیز تفسیر می نمود.

۲. پاسخ کوتاه و مستدل

گاهی حضرت با پاسخی کوتاه و مستدل، به سؤالات مختلفی که در طول مناظرات پرسیده می شد، سؤال کننده را قانع و مجاب می نمود.

حضرت کاملاً به سؤالات و ادعاهای افراد گوش می داد و بعد با استدلالی قاطع به او

پاسخ می داد. گاهی سؤالات طولانی بودند.

برخورداری از موضع مناسب برای ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگهای بیگانه و مقابله با آنها، استدلال‌های عقلی قوی و استوار می‌طلبد. قبل از هر چیز، لازم است یافته‌های مخاطب ارزیابی گردد و نسبت به یافته‌های یقینی و آگاهی‌های مشکوک وی، آگاهی به دست آید و بحث و گفت‌وگو در قلمرو مشکوکات ادامه یابد. اگر مناظره‌کننده بتواند مشکوکات را آسیب‌پذیر سازد و میزان آنها را کاهش دهد، به آماده‌کردن زمینه پیروزی دست یافته است.

امام صادق علیه‌السلام در موارد بسیاری از مناظرات، از استدلال‌های عقلی استوار، برای آسیب‌پذیر کردن مشکوکات طرف مقابل استفاده می‌کردند. ایشان در ارائه استدلال‌های خود برای قانع کردن طرف مقابل، تدریج داشتند. به این صورت که پس از مقدمه‌چینی، شخص را از مرحله انکار به مرحله شک آورده و حاصل آن چنین است که امام در موارد زیادی به مخاطب می‌فرماید: چرا شما بر آنچه ندیده‌اید، حکم صادر می‌کنید؟

طریق استدلال در مقابل یک فرد طبیعی، دلالت ذاتی مصنوعات و افعال الهی بر وجود آفریدگار می‌باشد؛ چرا که هر فعلی دلالت ذاتی بر فاعل و هر بنایی دلالت ذاتی بر بنا دارد. در مقابل همین منطق بود که ماتریالیست‌های سرسخت معاصر ائمه‌علیهم‌السلام، اظهار عجز می‌کردند و سر تسلیم فرود می‌آوردند. ((ابن ابی‌العوجاء)) درباره امام صادق می‌گوید:

او را ملکی دیدم که هر گاه بخواهد متجسم و متسجد می‌شود... به اندازه‌ای آثار قدرت خدا را که من در خود می‌یافتم بیان کرد که نزدیک بود خدا را به من نشان دهد و با هر که سخن گفتم، مرعوب نگردیدم؛ چنان که در محضر وی مرعوب شدم.

۴. ایجاد صورتهای مختلف برای مدّعی فرد مقابل (سبر و تقسیم) (التعریفات)

امام صادق علیه‌السلام اگر با مسئله یا مطلبی که از جنبه‌ها و ابعاد مختلف، احکام متعددی پیدا می‌کرد مواجه می‌شد، پس از شنیدن ادعای خصم، در اولین سخنان خود ادعای فرد مقابل را به صورت‌ها و احتمالات مختلف تقسیم می‌نمود و با تجزیه و تحلیل دقیق، آن را باطل می‌کرد. از این شیوه به عنوان روش استدلالی ((سبر و تقسیم)) سخن به میان می‌آید.

حضرت امام صادق علیه‌السلام ضمن گفت‌وگوهایش با گروههای مختلف با استفاده از واژه‌های مؤدبانه و احترام‌آمیز آنها را مورد خطاب قرار می‌داد. مثلاً هنگامی که زندیقی از مصر برای مناظره با حضرت به مدینه و بعد از آن به مکه آمده بود، حضرت او را چنین خطاب می‌کند: ((یا ابا اهل مصر؛ ای برادر اهل مصر)) و نتیجه مناظره وی با امام این

بود که زندیق ایمان آورد و امام نیز یکی از اصحاب خود به نام هشام بن حکم را مأمور تعلیم آداب و شرایع اسلام به او نمود. (الاحتجاج)
 علاوه بر این مناظرات امام صادق از شرایط کلی اخلاقی نیز برخوردار بود که به پاره ای از آنها اشاره می شود:

۱. سعه صدر
 ۲. برخورد هدایتی و دلسوزانه
 ۳. شنیدن کامل ادعا
 ۴. عدم خود ستایی هنگام غلبه
 ۵. رعایت ادب و احترام
 ۶. باطل کردن مدّعی فرد با استفاده از کلام وی
- برای باطل کردن مدّعی خصم، از دو طریق می توان عمل نمود:

۱. صفتی در سخن طرف مقابل واقع شود به کنایه از چیزی که حکم خاصی از آن اثبات گردیده و شخص آن حکم را برای غیر آن شیء اثبات نماید.
۲. حمل لفظی که در سخن دیگری آمده برخلاف مراد و منظور او؛ در صورتی که با ذکر متعلق آن حمل را بپذیرد.

از هشام بن حکم روایت شده که گفت: ابو شاکر دیصانی گفت: در قرآن آیه ای است که دیدگاه ما را تقویت می کند. گفتم: کدام آیه؟ گفت: آیه ای که می گوید: ((و او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است)). من پاسخش را ندانستم تا به حج رفتم و امام صادق علیه السلام را از آن آگاه ساختم و امام فرمود: این سخن زندیقی خبیث است! هرگاه به سوی او بازگشتی، به او بگو نام تو در کوفه چیست؟ او می گوید: فلان. بگو نام تو در بصره چیست؟ او می گوید: فلان و تو بگو پروردگار ما نیز به اینگونه هم در آسمان اله نامیده می شود و هم در زمین و هم در دریا. او در همه مکانها اله نامیده می شود.

هشام می گوید: بازگشتم، نزد ابوشاکر رفتم و آگاهش ساختم. او گفت: این پاسخ از حجاز به اینجا رسیده است. (بحار الانوار)

در این مناظره امام با بهره گیری از کلام خصم، راه هر گونه مناقشه ای را بسته و او را به عجز می کشاند

۷. قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر

امام صادق علیه السلام در برابر شبهاتی که زنادقه ایجاد می کردند، به جای بحث و استدلال های پیچیده، با طرح سؤالاتی ساده و بیدار کننده، مخاطب را به عجز می کشاند

و این همان چیزی است که در شیوه مناظرات حضرت ابراهیم علیه السّلام در برخورد با
نمرود مشاهده شد.

۱. گاهی خود حضرت ابتدا از افراد سؤال می کرد. هر کس ادعاهایی داشت ، با سؤالاتی
که از پرسید، آنها را متقاعد می کرد، به جهل خودشان آگاهشان می نمود، و آنها را آماده
شنیدن حقیقت می ساخت ؛ یعنی از مرحله انکار به مرحله شک رسیده و در این زمان
آنها آماده شنیدن حقایق و در نتیجه پذیرفتن آن می شدند.

گاهی حضرت در مورد مسئولیت هایی که بر عهده افراد بود، سؤال می کردند تا خود
افراد متوجه شوند که طبق کتاب ، سنت و سیره ائمه عمل نمی کنند. مثلاً در برخورد با
ابن ابی لیلی که از زنادقه متکلم بود و سمت قضاوت را در حکومت بنی عباس بر عهده
داشت ، این گونه عمل کرد. (الاحتجاج)

۲. گاهی خود حضرت از افرادی که به قصد مناظره به حضورش می رسیدند، سؤالاتی
را می پرسید تا آنها که منکر هستند، بعد از آگاهی یافتن ، به مرحله شک و بعد از آن
به مرحله آمادگی شنیدن حرف حق برسند. مانند مناظره مرد شامی که به قصد مناظره به
خدمت حضرت رسیده بود. (الاحتجاج)

۳. گاهی نیز حضرت از شخصی که به نزد او می آمد و سؤالاتی داشت ، پرسش هایی
را می پرسید تا با توجه به پاسخ فرد و ادعایش ، وی را مجاب نماید و عقاید حقّه را
اثبات کند.

۴. امام گاهی با سؤالاتی که از افراد می پرسیدند، آنها را متوجه عقاید توحیدی می کردند
۸. تذکر دادن به امور ملموس در زندگی

از هشام بن سالم روایت شده که گفت : به امام صادق گفته شد: پروردگارت را به چه
شناختی ؟ حضرت فرمود: به فسخ تصمیم ها و نقض اراده ها؛ تصمیم گرفتم آن را بر هم
زد، اراده کردم آن را گسست . (بحار الانوار)

امام صادق علیه السّلام در این پرسش و پاسخ با تذکر دادن به امور ملموس در زندگی
انسان ، بر ربوبیت ((الله)) و حضور تدبیر الهی در حیات بشر استدلال کرده است .

۹. برخورد کوبنده

امام صادق با ابن ابی لیلی که گفته شده بود قاضی مسلمانان است ، برخورد تنیدی داشت
، به طوری که وقتی حضرت از او می پرسد که به چه چیز در بین مردم حکم می کنی ؟
وی در پاسخ می گوید: با آنچه از رسول خدا و ابوبکر و عمر به من رسیده است . حضرت
می فرماید: آیا رسول صلی الله علیه و آله در مورد حضرت علی علیه السّلام نفرموده که
:ءقضاکم علیّ؟ وی می گوید: بله ، این حدیث بین مردم مشهور است . حضرت می

فرماید: اگر تو را به خدمت رسول خدا ببرند و از تو بپرسند که چرا به غیر حکم علی مرتضی حکم می کنی، چه خواهی کرد؟
 راوی می گوید: رنگ ابن ابی لیلی بعد از استماع این کلام حضرت زرد شد. وی از حضرت می خواهد که در آن مورد سخنی با او نگوید و من هم در آن مورد سخنی نمی گویم. (الاحتجاج)

بررسی شیوه های امام صادق

از تحلیل و بررسی مناظرات امام صادق علیه السلام با گروههای مختلف که درباره عقاید اسلامی صورت گرفته بود، استنباط می شود که راه امام صادق همان راه قرآن است و روش امام صادق در مناظرات کلامی مانند اهل بیت علیهم السلام راهی میانه است، همان طور که قبلا نیز بیان شد، حضرت با پیروی از کتاب خدا جدال را دو گونه می دانند:

۱. جدال احسن و نیکو

۲. جدال غیر احسن

امام صادق علیه السلام اساس مناظرات خود را نیز بر همین پایه نهادند. وی علاوه بر نشر علوم در مدینه بارها حلقه درس خود را به کوفه نیز منتقل می کرد که به مانند قلعه و دژی مستحکم برای ظهور و انتشار تشیع بود، حضرت درسها را در مسجد کوفه، در زاویه ای که هم اکنون مقام امام صادق نامیده می شود، القاء می کردند و از احوال روات هم معلوم می شود که بیشتر آنها اهل کوفه بودند. (اسات و اءبحاث)

نتیجه گیری:

امام صادق دیدگان و گوشه‌هایش را بر وقایع و قضایایی که در آن عصر و زمان اتفاق می افتاد نبست، بلکه آنها را کاملا شناخت تا با آنها برخورد نماید. در غیر این صورت اگر امام در مقابل این مسائل سکوت می کردند، چگونه نحوه مواجهه با گروههای مختلف دشمنان را متوجه می شدیم.

امام صادق نسبت به فلسفه و راه و روش فلاسفه علم کامل داشت. وی در ردّ شبهات، مرجع زمانش بود و در این مسئله هم شایسته ترین فرد بود. این امر نیز به دلیل احاطه کامل ایشان به علم بود؛ چرا که او افق وسیعی در معرفت و شناخت داشت و هیچ یک از علمای عصرش چنین ویژگی را نداشتند.

بنابراین با مسائلی که در آن زمان علیه اسلام مطرح می کردند، چنین مقابله نمودند که:
 ۱. امام صادق علیه السلام به ردّ دشمنی و نیز پاسخ گویی به احتجاجات گروههای مختلف اکتفا نکرد، بلکه سعی نمود تعداد افرادی را در مقابله با آنها، در زمانها و مکانهای

دیگر، تربیت و تعلیم نمایند.

۲. امام صادق به غلات اجازه نمی داد در مورد او و اهل بیت علیهم السّلام چیزی بگویند که در آنها وجود ندارد. در مقابل آنها با جدّیت می ایستاد، آنها را لعن و تکفیر می نمود و از آنها تبری می جست .

۳. امام صادق اصحاب و راویان خود را از انفصام بین قول و عمل و عقیده و سلوک بر حذر می داشت و آنها را نصیحت می کرد که مردم را با رفتارشان آموزش دهید نه با مواعظ و ارشادات .

بنابراین آنچه از سیره امام صادق نتیجه گرفته می شود به قرار زیر است .

۱. ضرورت اطلاع از مشکلات عصر و ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مواجهه با آن مشکلات و نیز ایجاد راه حل هایی که در ضمن آن شریعت و نیز مردم حفظ شوند.
۲. تکیه بر تربیت اسلامی و مواجهه با انحرافات و شبهات جدید که در اثر تفکرات انحرافی غلط روی می دهد.

۳. سعی در تلاش در تربیت مبلغین علیه این افکار و در مرحله بعد، نقد این تفکرات .

۴. پالایش نقطه نظرات و افکار خود از تمام مظاهر غلو. این موارد تنها زمانی امکان پذیر است که مسلمانان و به ویژه رهبران آنها، از علما و اندیشمندان ، نسبت به مسئولیت و وظیفه عمیقی که در مقابل آینده امت دارند، احساس مسئولیت نمایند.

۵. امام صادق علیه السّلام در مناظرات و بحث هایش ، برای اثبات وجود خدا از طرق مختلف افراد را به توحید دعوت می نمود. به این صورت که فطرت های توحیدی آنها را بیدار می کرد و به آیات و نشانه های پروردگار، استدلال می نمود.

۶. امام صادق نیز همانند قرآن با استدلال های ساده عملی و محسوس و به دور از پیچیدگی های کلامی و فلسفی ، انسانها را به تفکر وامی داشتند و در این راستا از نزدیک ترین امور محسوس ، برای پیمودن کوتاه ترین راه رسیدن به مقصود بهره می جست . به همین جهت پاسخهای امام صادق حیرت آور و غیر قابل مناقشه بود.

۷. امام صادق برای این که مطلب را به ذهن نزدیک تر کند، مثال می زدند و یا با طرح سؤال ، مخاطب را به اعتراف می کشاندند و گاهی نیز به آثار و عواقب منفی آن اعتقاد باطل اشاره می کردند تا اگر مخاطب قابل هدایت است در قلب او اثر گذارد و اگر اهل عناد و لجاج است ، او را به سکوت وادار نماید.

منابع:

قرآن مجید

آیت الله مصباح یزدی ، محمد تقی ، پنجاهای امام صادق علیه السلام به ره جویان صادق ، (۱۳۸۳)، جلد اول و دوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله،

الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۳۵

الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۵۳

الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۵۴

الاحتجاج ، ج ۲، ص ۳۶۵

الامام الصادق و المذاهب الاربعه ، ج ۱، ص ۳۳۸.

الامام جعفر الصادق علیه السلام دراسات و ابحاث ، ص ۲۵۹.

بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۳

بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۹.

حسینی ، سیده فاطمه میرصفی (۱۳۹۰)، شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (علیهم السلام)،

تهران: امیر کبیر، ۲۹۰ص

عبدالقاهر جرجانی التعریفات ، ص ۶۸

عزیزی، عباس، (۱۳۸۱) فضایل و سیره امام صادق علیه السلام در آثار علامه حسن زاده

آملی، ، تهران: صلاه، چاپ اول، ۱۲۸ ص

فصلت ص ۵۳.

قمی ، حاج شیخ عباس ، (۱۳۷۷) کلیات منتهی الامال زندگی چهارده معصوم علیهم

السلام ، جلد اول و دوم ، انتشارات جاویدان، ۱۲۰۴ ص

کاردان، علی محمد و همکاران، (۱۳۸۶) ، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی ، جلد اول ،

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: انتشارات سمت،

مرکز مطالعات اسلامی استراسبورک: ترجمه ذبیح الله منصوری، (۱۳۸۱) مغز متفکر جهان

شیعه امام جعفر صادق (ع)، تهران: بدرقه جاویدان، ۵۰۳ ص

گزیده ای از معیارهای گزینش مدیران در مذهب شیعه

نسیم ترابی، آرزو عرفان، معصومه نقدی، زهت الزمان مشفق^۱

چکیده:

انتخاب مدیران و کارگزاران اصلح در هر سازمانی دارای اهمیت بسیار می‌باشد. به منظور رسیدن به این مهم، معیارهایی وجود دارد تا مدیران و کارگزاران با آن معیارها سنجیده و ارزیابی شوند. با توجه به حجیت کلام معصوم (ع)، در این مقاله سعی شده است معیارهای مدیران جامعه اسلامی از منظر امام صادق استخراج شده است و ارائه گردد. معیارهای به دست آمده، در دو دسته معیارهای تخصصی و ارزشی دسته‌بندی شده است. در حالی که معیارهای تخصصی برانجام موفقیت‌آمیز شغل دلالت دارند، معیارهای ارزشی به ابعاد هنجاری عملکرد مدیران می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: امام صادق (ع)، مدیر، معیارهای تخصصی، معیارهای ارزشی.

۱. دانشجویان دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

مقدمه:

آنچه باعث سعادت جامعه میشود، شایستگی و جامع شرایط بودن مدیران و کارگزاران آن جامعه است. در سازمان‌ها نیز موفقیت سازمان در رسیدن به اهداف و مأموریت‌های سازمانی منوط به وجود داشتن، مدیرانی کاردان و لایق می‌باشد. از این رو باید معیارهایی برای سنجش افراد و انتخاب ایشان در نظر گرفته شود. مسلماً معیارهای سنجش در هر جامعه باید متناسب با ارزش‌ها و جهان‌بینی آن جامعه تعریف شود. در جهان‌بینی اسلامی، هم این جهان و هم جهان آخرت مورد توجه است و هدف صرفاً تولید بیشتر نیست بلکه هدف نهایی تعالی انسان و رسیدن او به جایگاه خلیفه خدا بر روی زمین می‌باشد.

در مدیریت اسلامی، بهترین مرجع برای یافتن معیارهای مناسب سنجش افراد، سخن معصومین (ع) می‌باشد. سخنان امام صادق (ع)، یکی از این منابع ارزشمند برای نیل به این هدف میباشد زیرا سخن آن حضرت به دلیل معصوم بودن ایشان خالی از خطا و لغزش است. در این مقاله سعی شده است معیارهای مدیران برتر از نظر امام صادق (ع) استخراج شده و ارائه گردد.

معیارهای تخصصی: این دسته از معیارها، برای انجام موفقیت‌آمیز شغل لازم است. این معیارها معمولاً بین مدیریت اسلامی و مدیریت غربی مشترک است. معیارهایی نظیر تقسیم کار، تفکر، بهره‌گیری از افراد توانا و ...

معیارهای ارزشی: این دسته از معیارها شامل مجموعه‌ای از رفتارهای قابل قبول جوامع انسانی می‌باشد که در اکثر جوامع ممکن است قابل قبول باشد و به نام ارزش‌های جهانی نیز شناخته می‌شوند. مانند خداجویی و بندگی خدا، عدالت محوری، زیبایی و آراستگی ظاهر و ... (آقاجانی، ۱۳۸۵).

۱. خصوصیات و معیارهای تخصصی:

۱-۱. قاطعیت در اجرای عدالت

اساساً یک مدیر عادل، همزمان با اجرای عدالت در تمام ابعاد آن، ناچار است برای اجرای عدالت با مفسدان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مروجان فساد، فحشا و بی‌بندوباری، بر همزندگان عزت و استقلال کشور و سایر موانع عدالت مقابله کند (پاک‌نیا، ۱۳۸۸).

آری در سایه مدیریت مدیران عدالت محور، باید اهل تقوا و انسانهای پاکدامن، در آسایش زندگی کنند و خائنان و افراد آلوده‌دامن در هراس به سر برند. به همین سبب، صادق آل محمد (ع) می‌فرماید: «حَدُّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً؛ اجرای یک

مورد حد برای خدا در زمین بهتر از باریدن چهل روز باران خواهد بود.» (پاک نیا، ۱۳۸۸).
۱-۲. تشویق به تفکر

کاربرد روش عقلانی در نظام فکری اسلام، جایگاه مهمی دارد. به کارگیری قدرت تعقل و تفکر، ابزاری برای معرفت صحیح و هدایتگر انسان به سوی پیشرفت و تعالی است. آن حضرت در سیره رفتاری و عملی خود، ارزش والایی برای اندیشه و تفکر قایل بود و زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تعقل و تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است (نشریه مشعل).

۱-۳. بهره گیری از افراد توانا

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، با ارزیابی قابلیت ها و توانمندی های شاگردان خود، برخی از آن ها را برای پاسخ به سوالات و گفت و گوهای علمی پرورش داده بود. به عنوان مثال، در مباحث اعتقادی و کلام به ویژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزیده ای همچون هشام بن سالم، هشام بن حکم، حمران بن اعین و ... را تربیت کرده بود و به موقع از آنها استفاده می کرد (نشریه مشعل).

۱-۴. ارتباط با نسل جوان

در تربیت اسلامی، هدایت و تربیت نسل جوان اهمیت ویژه ای دارد. نوجوان، قلبی پاک و روحی حساس و عاطفی دارد. ارزش دادن به شخصیت بهترین شیوه ارتباط با اوست. شیوه رفتاری امام صادق (ع) با جوانان و دستور عمل های آن حضرت برای جوانان و نحوه برخورد با آنان، بهترین راهکار برای حل مشکلات و معضلات این قشر است (نشریه مشعل).

۱-۵. دور اندیشی

آدم عاقل در هر کاری که می خواهد انجام دهد، کاملاً دقت و تأمل می کند و جنبه های مثبت و منفی آن را در نظر می گیرد و میان احتمال موفقیت و شکست، مقایسه عاقلانه می کند و می سنجد که از چه راه باید اقدام کرد و اگر در اوائل و مقدمات کار شکست خورد و خواست منصرف شود، چگونه باید از آن کار دست بکشد و چنانچه در این افکار و اندیشه ها، خود را وامانده یافت، از نظریات و تجربیات دیگران نیز استفاده می کند. بعد از همه اینها اگر صلاح بود، در آن کار اقدام می کند و گرنه خودداری می نماید (حکیم، ۱۳۶۹).

قَفِ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ، قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ فَتَنْدَمَ^۱.

در هر کاری تأمل کن، تا راه ورود و خروج آن را بدانی، پیش از آنکه در آن کار اقدام کنی و پشیمان شوی.

۶-۱. تقسیم کار

شخص مدبر کسی است که برای انجام و اداره امور خویش، برنامه ای تنظیم کند و طبق آن برنامه عمل نماید. کارها عموماً به دو دسته تقسیم می شوند: کارهای مهمی که شخصاً باید انجام داد، در غیر این صورت مختل میشوند و امور دیگر که دخالت شخص در آنها چندان لازم نیست. اگر برنامه و تقسیم کار نباشد، مشکل است که انسان بتواند تمام کارهایش را به تنهایی انجام دهد و به خوبی به پایان برساند (حکیم، ۱۳۶۹).

بِأَشْرِكِبَارِ أُمُورِكَ بِنَسِيكَ، وَ كِلُّ مَا سَفَلَ إِلَى غَيْرِكَ!

کارهای بزرگ را، خود انجام ده و کارهای جزئی و کوچک را به دیگران واگذار.

۷-۱. وقت شناسی

وقت یعنی فرصتها؛ ساعت ها و شب و روز و به طور کلی، سال های عمری که در هر اختیار هر انسانی قرار می گیرد. شناختن وقت، یعنی اهمیت وقت و آثار درخشان بهره مندی از وقت و راه صحیح استفاده از وقت را بشناسیم و حداکثر استفاده را در جهت سعادت دنیا و آخرت خود و جامعه، از آن ببریم. وقت را بشناسیم؛ یعنی به ارزش فوق العاده آن توجه کنیم و آن را به رایگان از دست ندهیم، و از لحظه آن بهره های جدی بگیریم (عبد دوست، محمد اجتهادی، ۱۳۸۶).

امام صادق (ع) فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزَّ مِنْ قَلْبِكَ وَ وَقْتِكَ؟

هیچ چیزی عزیزتر از روح و وقت تو نیست.

۸-۱. شدت عمل

حد و مرز رفق تا کجاست؟ آیا در همه موارد و به صورت مطلق، استفاده از این شیوه توصیه می شود؟ آیا استفاده حداکثری از نرمش، در همه موارد موجب سوءاستفاده دیگران نمی شود؟

در جواب باید گفت: استفاده از نرمش هیچ گاه به صورت مطلق توصیه نمی شود و نباید در همه موارد و موقعیت ها مورد استفاده قرار گیرد، بلکه در نظر گرفتن شرایط و موقعیت ها ضروری است. اساساً تکریم انسان به این نیست که همیشه مورد لطف و مرحمت واقع شود، بلکه در مواردی به صلاح او و یا مجموعه انسانی است که با تندی و شدت با او

۱. وافی، ج ۱۰، ص ۱۶

۲. لای الاخبار، ج ۱، ص ۱۶

برخورد شود. به عبارت دیگر، رهبری کریمانه دو کفه دارد که معمولاً یکی از دیگری سنگین تر بوده و دارای رُجحان است و آن عبارت است از: نرمش حداکثری. اما کفه دیگر آن، شدت عمل است که در موارد ضروری و معمولاً به ندرت از آن استفاده می‌شود. این شیوه (شدت عمل) فرع بر نرمش حداکثری بوده و استفاده از آن در مواقعی خاص، متعین است. به بیان دیگر، اصل اولی در برخوردها، نرمش حداکثری است و اجرای اصل نیاز به دلیل و تعیین موقعیت ندارد. اما شدت عمل فرع و خلاف اصل است. بنابراین، اعمال آن نیاز به دلیل و تشخیص صحیح موقعیت دارد. باید موقعیت‌های شدت عمل به درستی شناسایی شود (آقا پیروز، ۱۳۹۰).

اصل در اسلام و سیره معصومان علیهم‌السلام رأفت و نرمش است. آنان با سخت‌ترین، متعصب‌ترین، و جاهل‌ترین دشمنان نیز مواجهی شدند، اما همواره با رفق، عفو، گذشت و برخوردهای ملایم و به کمک دلیل و برهان و پند و اندرز و جدال نیکو و تحمل تمام مشکلات، عقل و روح و جان افراد را در جبهه فکری، فرهنگی، روحی و اخلاقی، تسخیر می‌کردند و در این زمینه، خود نیز با شخصیت معنوی و الهی خویش به عنوان الگوی شایسته انسانی مطرح می‌شدند (آقا پیروز، ۱۳۹۰).

مجازات خوب است، چه مجازات خدایی باشد و چه مجازات قانونی. زیرا اگر قرار باشد هر کس هر چه می‌خواهد انجام دهد و کاری به او نداشته باشند و معترض او نشوند و او را به سزای اعمالش نرسانند در نتیجه آدم بدطینت سوء استفاده می‌کند و فرصتی به دست او می‌آید که هر جنایت و خیانتی را مرتکب شود. ولی وقتی که انسان متوجه شد، اعمال او بررسی می‌شود و کارهای او تحت نظر قرار می‌گیرد، شخص خائن و جانی را تعقیب می‌کنند و او را در برابر کارهای خلافش مجازات می‌کنند. مواظب اعمال خود می‌شود و به اصطلاح خود را جمع می‌کند و دست به هر کاری نمی‌زند. در نتیجه به کسی ظلم نمی‌کند و مردم از شر او ایمن خواهند بود (حکیم، ۱۳۶۹).

از امام صادق (ع)؛ پیامبر اکرم (ص) فرموده اند:

مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنِ ظَلْمِ النَّاسِ^۱.

کسی از مجازات و کیفر بترسد، از ظلم کردن به مردم خودداری می‌کند.

۲- خصوصیات و معیارهای ارزشی:

۱-۲. خداجویی و بندگی خدا

مطابق این مبنا، اساس تربیت اخلاق اسلامی، باور به وحدانیت خداوند و بندگی اوست،

زیرا اخلاق فاضله در ثبات و دوام خود نیاز به ضامنی دارد که از آن حفظ و حراست کند و این ضامن چیزی جزو توحید و بندگی خدا نیست. در واقع تنها دژ محکمی که می تواند انسان را از هر گونه خطا و لغزش و رذیلت های اخلاقی باز دارد، دژ توحید و بندگی خداست. تلاش تمام انبیا این بوده است که با گشودن راه بندگی خدا انسان ها را به غایت تربیت سوق دهند لذا در تربیت اخلاقی تقوا و زهد الهی، اصول و دستورالعمل هایی است که مطابق با فرمایشات امام صادق (ع) باید از آن تبعیت کرد و با به کارگیری روش هایی همچون: مراقبه و محاسبه نفس، خوف و رجاء، انجام واجبات و ترک محرّمات و ... به آن رسید (فرمehینی فراهانی و همکاران، ۱۳۸۸).

۲-۲. روش مراقبه و محاسبه نفس

یکی از روش های مهم خودسازی، حساب رسی از خود است این که انسان به حساب رسی نفس خویش پردازد از سفارش های امام صادق (ع) است. امام می فرمایند- از هوی و هوس های خود پرهیزید، همچنان که از دشمنان خود پرهیز می کنید. و یا می فرمایند - بر هر مسلمانی که ما « ائمه » را می شناسد، واجب است که کارهای شبانه روز خود را به وجدان خود عرضه کند. و محاسب خود باشد اگر در اعمال خود کار نیکی دهید آنرا بیشتر نماید و اگر گناهی دید از آن توبه کند، تا روز قیامت خوار نگردد (فرمehینی فراهانی و همکاران، ۱۳۸۸).

۲-۳. عدالت محوری

از اوصافی که می توان برای یک مدیر مومن و شایسته مطرح کرد، اهتمام به عدالت اجتماعی و عدل محور بودن اوست. این واژه مقدس که در قرآن کریم و متون روایی اسلامی به طور گسترده مطرح و بر فراگیر بودن آن تاکید شده است، مفهومی پر بار، امید آفرین و نشاط انگیز دارد (پاک نیا، ۱۳۸۸: ۲۱).

امام صادق (ع) درباره الگوی مدیران حکومت اسلامی یعنی حضرت محمد (ص) می فرماید: آن بزرگوار چنان عدالت را در برنامه های مدیریتی خود به مرحله عمل در آورده بود که حتی لحظات خود را در جلسات عمومی در میان حاضران تقسیم می کرد و در نگاه خودش تبعیض بین افراد قائل نبود (عاملی، ص ۱۲).

۲-۴. امانتداری و راستگویی

از مهمترین نیازهای مهم عصر ما در میان آحاد جامعه بویژه متولیان امور حکومتی تقویت و ترویج خصلتهای زیبای امانتداری و راستگویی است. زیرا فراگیر شدن پدیده دروغ، خیانت، دورویی و نفاق در جامعه آثار و تبعات منفی و ناشایستی دارد و لازم است که در عزل و نصب های مدیران، این ویژگیها با کمال جدیت پی گیری شده و تشویق و تنبیه

افراد بطور شفاف با این معیارهای پسندیده انجام شود (پاک نیا، ۱۳۸۸).

امام صادق (ع) در بیان معیار انتخاب افراد می‌فرماید: به نماز و روزه افراد فریفته نشوید چه بسا که شخصی به نماز و روزه عادت کرده و ترک آن برایش وحشت‌آور و آزاردهنده است، اما در گزینش افراد راستگویی و امانتداری آنان را مورد توجه قرار داده و معیار سنجش شخصیت او به حساب آورید.^۱

پستهای دولتی در حکومت اسلامی امانت‌هایی بس حساس و ارزشمند هستند و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: خداوند متعال به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید. بنابراین ویژگی امانتداری و راستگویی باید در اوصاف مدیران جامعه اسلامی با تمام وجود دنبال شود و منصبهای حکومتی بعنوان امانت‌هایی گرانسنگ به اهلش واگذار شود (پاک نیا، ۱۳۸۸).

امام صادق (ع) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ.^۲

همانند خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که دو صفت راستگویی و حفظ امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا بدکار، جزء برنامه شریعتش بود. (عبد دوست، محمد اجتهادی، ۱۳۸۶)

۲-۵. قدردانی از خدمات دیگران

تشکر و قدردانی از خدمت‌گزاران و صاحبان حق، گاهی با زبان و احترام ظاهری است، گاهی با عمل و خدمات متقابل و زمانی با کمک و حمایت‌های بی دریغ و بدون چشم داشت. تشکر از هر کس، باید به تناسب شخصیت و موقعیت او انجام شود (همان منبع). کمترین حد تشکر آن است که برخوردها، پر محبت و صمیمی و به دور از هر گونه آزار و رنجش باشد. عالی‌ترین تشکر آن است که در برابر خوبی افراد، چند برابر خوبی کرد و خوبی آنان را در زبان و عمل، به بهترین وجه جبران نمود (عبد دوست، محمد اجتهادی، ۱۳۸۶).

امام صادق (ع) فرمود: أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيَّ.^۳

از آن کسی که به تو نعمت رسانده، تشکر کن.

۲-۶. وفای به عهد

واژه عهد که در فارسی به آن پیمان، قول و وعده می‌گویند، نوعی قرار داد است که بین

۱. سوره نساء، آیه ۸

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۴

۳. تحت العقول، ص ۴۱۶

دو نفر، یا دو گروه، یا چند نفر و چند گروه، یا بین امت و امام بسته می شود که اگر به طور مشروع و صحیح باشد، حتماً باید به آن پای بند بود (همان منبع).

وفای به وعده و عهد و پیمان هم چون شیرازه ای است که روابط اجتماعی، سیاسی و .. را محکم نگه می دارد.

متأسفانه این اصل بزرگ، در جامعه ما کم رنگ و ضعیف شده و بسیاری خیلی ساده و راحت به پیمان شکنی پرداخته، چنین خلاف بزرگی را یک امر عادی تلقی می کنند؛ غافل از این که گناه بزرگی مرتکب شده اند (عبد دوست، محمد اجتهادی، ۱۳۸۶).

امام صادق (ع) فرمود:

عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ، فَمَنْ أَخْلَفَ فَيُخْلِفِ اللَّهُ بَدَأَ، وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ؛
وعده مؤمن به برادر دینیش هم چون نذر است که کفاره ندارد و کسی که به آن وفا نکند، به مخالفت با وعده خدا برخاسته و خود را در معرض غضب خدا قرار داده است.

همچنین فرمودند:

ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبُرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ، وَ بُرُّ الْوَالِدَيْنِ بُرِّينِ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ؛

سه کار است که برای هیچ کس در مورد آن، عذر و بهانه پذیرفته نخواهد بود: دادن امانت به صاحبش، خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ وفای به عهد، خواه آن عهد با شخص نیکوکاری باشد یا شخص بدکاری و نیکی به پدر و مادر، خواه آنان نیکوکار باشند یا بدکار.

۲-۷. زیبایی و آراستگی ظاهر

روان شناسان گفته اند: انسان دارای چهار بعد روحی است: حس زیبایی، حس نیکی، حس دانایی و حس مذهبی باید همه این حس ها به صورت صحیح اشباع شود. از نظر علمی، اگر به حس زیبایی توجه نگردد، قطعاً آثار بدی را به دنبال خواهد داشت (عبد دوست، محمد اجتهادی، ۱۳۸۶).

امام صادق (ع) فرمود:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ فِي الطَّيِّبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ؛
رسول خدا (ص) برای مصرف عطر و بوهای خوش، بیش تر از غذا هزینه می کرد.

۲-۸. نرمش و رفق

در معنای «رفق» گفته شده که «رفق» (به کسر)، ضدّ «عنف» و به معنای مدارا و ملایمت

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۳

۲. خصال صدوق، ج ۱، ص ۶۶

۳. فروع کافی، جلد ۶، ص ۵۱۱

است و «رفیق» را نیز به ملاحظه مدارا و ملایمت، «رفیق» می‌گویند. همچنین «رفق» را به تعامل از روی لطف و نرمش هم معنا کرده‌اند که در مقابل آن، واژه «عُنف» قرار دارد. عُنف به معنای خشونت و شدت است. در زبان فارسی، رفق را به سازگاری و نرم‌خویی تعبیر می‌کنند (قرشی، ۱۳۶۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۵).

آثار و پیامدهای نرمش و رفق: نرمش و رفق با مردم آثار مثبت و برکات فراوانی دارد که با مراجعه به منابع اسلامی، می‌توان آنها را احصا نمود. برخی از آثار و پیامدهای مثبت نرمش و رفق عبارت است از: دستیابی به خواسته‌ها، فائق آمدن بر مشکلات و تسهیل روابط اجتماعی (آقا پیروز، ۱۳۹۰).

اصولاً بدون در پیش گرفتن رفتار نرم و همراه با نرمش و رفق با مردم، رهبری و نفوذ در مردم، به ویژه نفوذ در دل‌ها و جان‌های آنان، امکان‌پذیر نیست. در مقابل، از طریق نرمش و رفق با مردم می‌توان در دل و جان آنها نفوذ کرد و به مقاصد و خواسته‌های خود دست یافت. این مسئله دربارهٔ ارتباط میان رهبر و پیروان، مصداق بارزتری دارد؛ به این معنا که رهبر در صورتی می‌تواند در دل و جان زیردستان و پیروان خود نفوذ کند و عملکرد و رفتار آنها را تحت تأثیر قرار دهد که در برخورد با آنان همواره برخوردی ملایم و همراه با نرمش داشته باشد (همان منبع).

رهبر سازمان در صورتی می‌تواند به اهداف و نتایج موردنظر دست یابد که رفتارش با کارکنان سازمان و زیردستان، خردمندانه و همراه با نرمش و رفق باشد که در این صورت، آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در آنان، انگیزه لازم برای همکاری و همیاری با رهبر را به وجود می‌آورد (مجلسی، ۱۴۲۳ ق).

امام صادق(ع) نرمش و رفق را سبب ارجمند شدن، و خشونت و تندخویی را سبب خوار شدن دانسته، می‌فرماید: «إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلِنْ، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَآخِشِنْ»؛ اگر می‌خواهی گرامی باشی نرم‌خو باش، و اگر می‌خواهی خوار شوی خشن باش (تعمیمی آمدی، ۱۳۳۷ ق).

نرمش و رفق علاوه بر اینکه در تسهیل ارتباطات مؤثر است و می‌تواند از بروز بسیاری از مشکلات و مسائل در تعامل میان رهبر و زیردستان جلوگیری کند، همچنین می‌تواند به عنوان یک راه‌حل اساسی برای حل و فصل بسیاری از مشکلات به وجود آمده، در روابط و تعاملات اجتماعی در نظر گرفته شود. حضرت علی(ع) یکی از آثار و پیامدهای مثبت نرمش و رفق در معاشرت با مردم را، از بین بردن مشکلات اجتماعی و دعواها و نزاع‌های به وجود آمده در میان مردم می‌دانند: «الرَّفْقُ يُؤَدِّي إِلَى السَّلْمِ»؛ مدارا و ملایمت به آشتی می‌انجامد (همان منبع).

نتیجه‌گیری

کلام و سیره معصومین (ع)، درس زندگی سعادت‌مند در این دنیا و رستگاری آخرت برای انسان است. همان‌طور که در معیارهای استخراج شده مشاهده شد، معارف اهل بیت فقط به یک بعد انسان توجه نمی‌کند بلکه انسان را در تمام ابعاد وجودی رشد می‌دهد. براین اساس می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که در رویکرد اسلامی، نظامی جامع و کامل همه‌جانبه در مقام تعریف ویژگی‌های مدیران است که ابعاد ارزشی و تخصصی را بصورت هم‌زمان پوشش می‌دهد.

منابع

قرآن کریم

آقا پیروز، ع. (۱۳۹۰)، رهبری در مدیریت اسلام، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال اول، شماره ۳، صفحه ۹۱-۱۱۶.

آقاجانی، آ. (۱۳۸۵)، تبیین ویژگی‌های مدیران از دیدگاه حضرت علی (ع) از نهج البلاغه، نشریه پژوهشی آموزشی و اطلاع‌رسانی، ش ۲۴.

آموزه‌های تربیتی از منظر امام صادق (ع)، نشریه کارکنان صنعت نفت ایران: مشعل، شماره ۶۰۷، پاک‌نیا، ع. (۱۳۸۸)، مهم‌ترین ویژگی‌های مسئولان از دیدگاه امام صادق، مبلغان، ش ۱۲۰: ص ۲۱.

تمیمی آمدی، ع.، (۱۳۳۷ق)، غررالحکم و دررالکلم، محمدعلی انصاری قمی، تهران حکیم، م. ت.، (۱۳۶۹)، درس‌هایی از مکتب امام صادق (ع)، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم. فرمهبینی فرهانی، م.؛ میرزا محمدی، م. ح.؛ امیرسالاری، ع.، (۱۳۸۸)، بررسی تربیت اخلاقی از منظر امام صادق (ع) (مبانی، اصول و روش‌های تربیتی، دانشور، رفتار، تربیت و اجتماع.

قرشی، ع. ا.، (۱۳۶۷)، قاموس القرآن، قم، دارالکتب

عاملی، ح.، مسائل الشیعه، موسسه آل‌بیت، ج ۲۷: ص ۱۲.

عبد دوست، م.، محمد اجتهادی، م.، (۱۳۸۶)، آموزه‌های اخلاقی - رفتاری امامان شیعه (ع)، دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم

مجلسی، م.، (۱۴۲۳ق)، بحارالانوار، بیروت، لجامه‌الدراخبار الائمه الاطهار علیهم‌السلام، دارالاضواء.

مصطفوی، ح.، (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، ۱۴ جلدی.

اصول و مبانی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق(ع)

فرشته جانی پور^۱

محمد جانی پور^۲

چکیده

یکی از مهمترین ابعاد سبک زندگی اسلامی، سبک زندگی علمی است که هویت و مسیر تکاملی افراد و جوامع انسانی را تعیین کرده و در ساختار فرهنگ و تمدن اسلامی نقش بسزایی را بر عهده دارد. پرداختن به این مطلب، بویژه تلاش برای استخراج اصول و مبانی آن جهت تدوین برنامه جامع نظام تعلیم و تربیت، امری مهم و ضروری بوده و شایسته است هر نظامی در مراحل مختلف تمدن سازی خود آن را بازیابی و مورد توجه قرار دهد. در این میان برخی اندیشمندان معتقدند که از آموزه‌های دینی (قرآن و احادیث) نمی‌توان اصول و مبانی نظام تعلیم و تربیت را استخراج کرده و تنها منبع الهام بخش در این زمینه، دانش‌های ناقص بشری است. اگرچه پاسخ‌هایی تئوری به این شبهه داده شده، لکن به نظر می‌رسد بهترین پاسخ عملی در این خصوص، مراجعه به آموزه‌های دینی و استخراج اصول و مبانی مطرح شده در خصوص نظام تعلیم و تربیت افراد و جوامع انسانی باشد که می‌تواند در نهایت بخشی از مهمترین خلاءهای ترسیم الگوی سبک زندگی اسلامی

۱. کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

را تکمیل کند.

از آنجا که عمده‌ترین احادیث و روایات موجود، به امام جعفر صادق(ع) منسوب بوده و به این دلیل مذهب شیعه، به مذهب جعفری مشهور شده است، لذا در این مقاله تلاش شده با مطالعه دقیق روایات این امام همام، اصول و مبانی و روش‌های تعلیم و تربیت در مکتب ایشان استخراج و تدوین شده و در نهایت الگوی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق(ع) ترسیم شود.

بی شک انجام چنین پژوهش‌هایی در خصوص قرآن کریم و دیگر روایات ائمه اطهار(ع) و جمع‌بندی یافته‌های آنها می‌تواند تحولی عظیم در نظام تعلیم و تربیت کشور ایجاد کرده و بسیاری از آسیب‌ها و خلاءهای موجود را پوشش دهد.

واژه‌های کلیدی:

امام صادق(ع)، سبک زندگی علمی، علم، آموزش و پرورش، تربیت.

Key words: Imam Sadiq, Scientific Life Style, Science, Instruction & Culture, manner

مقدمه

در تربیت اسلامی پس از قرآن کریم، این سنت و سیره ائمه اطهار(ع) است که عمده و اصلی‌ترین منبع محسوب می‌شود چرا که قرآن می‌فرماید پیامبر اسلام(ص) اسوه نیکو برای شماست. پس از پیامبر نیز منبع بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی، مخصوصاً برای تشیع، سنت و سیره معصومین (علیهما السلام) است که هادیان طریق و ناجیان غریقند. در میان ائمه معصومین، امام جعفر صادق(ع) جایگاه ویژه‌ای دارند زیرا که عمده‌ترین احادیث و روایات شیعی به ایشان منسوب است و مذهب شیعه به این دلیل به مذهب جعفری مشهور شده است. بر این اساس بررسی سیره و سخنان آن امام همام و استنباط و استخراج اهداف و روش‌های تربیتی از آنها دارای اهمیت ویژه‌ای است.

امام جعفر صادق در ۱۷ ربیع‌الاول سال ۸۰ ه.ق و به روایتی ۸۳ ه.ق در مدینه به دنیا آمد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۴) و در سال ۱۴۸ ه.ق با زهر منصور دوانیقی به شهادت رسید (نصیری، ۱۳۸۷، ص ۵۴). آن حضرت القاب چندی داشت که مشهورترین آنها صادق، صابر، فاضل و طاهر بود. از آن جا که وی در بیان و گفتار راستگو بود، او را صادق می‌خواندند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۵).

دوران امامت آن حضرت مصادف با چند خلیفه اموی و عباسی بود. عباسیان در ابتدا با شعار حمایت از آل علی(ع) خود را به حکومت رساندند اما پس از چندی با ریا و تزویر

از معصومین فاصله گرفتند و مردم را در تباهی و فساد غرق کردند. امام ناچار بود که با تناقض‌ها و امواج منحرفی که امت را در ورطه سقوط قرار داده بود مبارزه و اساس اسلام را حفظ نماید. آن بزرگوار با دو گونه انحراف مواجه بود. اول انحراف در سطح سیاسی (کل دستگاه حاکمه) و دوم انحراف علمی و دینی (به علت ورود فرهنگ‌ها و اندیشه‌های شاهنشاهی ایران و روم).

آن حضرت با شناختی که از مردم و حاکمان زمان خویش پیدا کرده بود قیام مسلحانه را برای براندازی ظلم و برپا داشتن حکومت عدل به صلاح جامعه‌ی زمان خود ندید. بر این اساس بود که امام اصلاح ساختار عقیدتی جامعه را وجهه‌ی همت خود قرار داده و با تدوین و تصویب فقه به جای مانده از رسول گرامی اسلام دانشگاه بزرگ خود را بنا نهادند (نصیری، ۱۳۷۸، ص ۴۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۶).

۱- بررسی امکان استخراج اصول و مبانی تعلیم و تربیت از آموزه‌های دینی

پیش از پرداختن به مبحث اصلی مقاله، لازم است در ابتدا بدین پرسش اساسی پاسخ گفت که آیا اصلاً امکان استخراج اصول و مبانی تعلیم و تربیت از آموزه‌های دین همانند آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار(ع) وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ بدین سوال باید گفت که در دین اسلام و سیره ائمه اطهار(ع)، به تربیت و رشد همه جانبه ابعاد وجودی انسان‌ها توجه و تاکید بسیار شده، چرا که انسان دارای جنبه‌های ذهنی، بدنی، روحی، اجتماعی و معنوی است. این در حالی است که در آسیب‌شناسی‌های انجام شده از نظام تعلیم و تربیت کشور و نهادها و سازمانهای متولی این امور، این مطلب به وضوح نمایان شده است که نظام تعلیم از نظام تربیت و نظام فرهنگ کشور جدا بوده و هر کدام به صورت مستقل، منفک از همدیگر و با برنامه‌ها و روندهایی مختلف به فعالیت مشغول هستند.

به نظر می‌رسد زمانی می‌توان افراد یک جامعه را افرادی متعالی، عالم، اندیشمند و فرهیخته معرفی نمود که نظام تعلیم و تربیت و نظام فرهنگ و آموزش کشور همگام با یکدیگر و در مسیری با برنامه‌ها و اهداف مشترک و همسو گام برداشته و بدین صورت وظیفه تعلیم و تعلم و تربیت افراد را بر عهده بگیرند.

در عین حال باید توجه داشت که این مطلب، دقیقاً همان معنایی است که امروزه در جوامع توسعه یافته از نظام تعلیم و تربیت بر آن تاکید می‌شود. به عنوان نمونه «سینگ» معتقد است در قرن بیست و یک، تعلیم و تربیت نقش اساسی در ساختن جامعه دارد و این نقش باید بر انسان و رشد همه جانبه او متمرکز شود (Singh, 1991, p. 45).

«میندیرتا» نیز بر این مبنا تربیت را هر فرایند رسمی و غیر رسمی که به رشد تمام

توانایی‌های انسان کمک می‌کند، تعریف کرده است (Mehndiratta, 2002, p. 903).

در این میان مباحث بسیار زیادی در این زمینه صورت گرفته است که آیا مفهوم «تربیت دینی» به طور اعم و «تربیت اسلامی» به طور اخص مفهومی معنی دار است یا خیر؟ به عبارت دیگر اگر بخواهیم تربیت را به مثابه یک علم بنگریم آیا می‌توانیم آن را با دینی همانند اسلام پیوند دهیم یا خیر؟

در این خصوص نظرات مختلفی توسط اندیشمندان این حوزه ارائه شده است. گروهی از مخالفان مفهوم تربیت دینی، برای اثبات ادعای خود که مفهوم تربیت دینی یا تربیت اسلامی و تربیت برگرفته از سیره ائمه اطهار(ع)، مفهومی بی معنی و غیر ممکن است، به سه دلیل ذیل اشاره کرده‌اند:

۱- دانش دینی، صورت متمایزی ندارد، بلکه آنچه در متون دینی مطرح شده، متعلق به حوزه‌های دیگر دانش است.

۲- دانش و علم، ماهیتی مستقل دارد و نمی‌توان آن را وامدار دین کرد و از علمی دینی سخن گفت. بنابراین فهم علمی، ماهیتاً مستقل از فهم دین است.

۳- آموزه‌های دینی به شرایط خاص تاریخی خود اشاره دارند. این آموزه‌ها متعلق به زمینه‌های اجتماعی خاص در گذشته است و نمی‌توان آن را به روزگار صنعتی و پیشرفته کنونی تعمیم داد (Otto, 1950, p. 52).

در عین حال برخی از موافقان وجود علم دینی در کنار علوم طبیعی، به شبهات فوق چنین پاسخ گفته‌اند:

۱- در شبهه اول، آنچه بدان توجه نشده، این است که متون دینی، محوری اساسی دارند و این محور اساسی خداوند است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در تمام گزاره‌های دینی، خداوند به نحوی پیش فرض گرفته شده و این مهم، متغیر مهم معادلات بوده و موجب استقلال این گزاره‌هاست.

۲- در شبهه دوم، به روش‌های علمی توجه شده و ماهیت علم از حیث نظریه بودن آن مورد غفلت واقع شده است. باید توجه داشت که قلمرو نظریه در علم، قلمرویی است که نمی‌توان در آن داعیه استقلال داشت. به عبارت دیگر مشاهدات محقق مستقیم و محض نیست و به شدت تحت تأثیر زمینه فکری و پیش فرض‌های وی می‌باشد.

۳- اگر تاریخمند بودن افکار و اندیشه‌ها را همواره چون مانعی بر تعمیم پذیری آنها بدانیم، در این صورت در ورطه نسبیت گرایی مهلکی گام نهاده‌ایم که اعتباری برای هیچ اندیشه‌ای باقی نخواهد گذاشت. ممکن است ارزش‌ها و آموزه‌های موجود در متون دینی، محدودیت داشته باشند، اما این محدودیت، به ضرورت تاریخی بودن آنها نیست (باقری، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

۲- گزارشی از سبک و سیره علمی امام صادق(ع)

امام صادق(ع) در مدت ۳۴ سال امامت پر برکت خویش، نقش شایسته‌ای در گسترش فرهنگ حیات بخش اسلام انجام دادند. آن حضرت با استفاده از فرصت بدست آمده در عصر خویش (درگیری و نزاع میان بنی امیه و بنی عباس) وسیع‌ترین دانشگاه اسلامی را پی‌ریزی نمودند به گونه‌ای که گفته شده در دانشگاه آن حضرت حدود چهار هزار نفر شاگرد پرورش یافتند. در زمان امام صادق(ع)، نهضت‌های فرهنگی زیادی وجود داشت که بسیاری از آنها اسلام را تهدید می‌کردند. در این شرایط، امام صادق(ع) با تمام قوا، با همه این جریان‌های فکری مختلف برخورد کرده و مکتبی بزرگ با حضور عالمان بزرگ رشته‌های حدیث، تفسیر، حکمت و ... تشکیل دادند.

در این بخش به چند نمونه از اقوال شاگردان برجسته ایشان که بیانگر سبک و سیره علمی آن امام همام است اشاره شده و تفصیل این مبحث به کتاب «استاد الاسد» ارجاع داده می‌شود (ر.ک: حیدر، ۱۳۶۹، ص ۹۲):

مالک بن انس (۹۷-۱۹۷ ه.ق) یکی از پیشوایان چهارگانه اهل سنت و جماعت و رئیس فرقه مالکی است که مدتی نزد امام به تحصیل علم پرداخته درباره امام می‌گوید: مدتی به حضور جعفر بن محمد می‌رسیدم. آن حضرت اهل مزاح بود. همواره تبسم ملایمی بر لب‌هایش نمایان بود. هنگامی که در محضر آن حضرت نام مبارک رسول گرامی اسلام به میان می‌آمد رنگ رخساره اش به سبزی و سپس به زردی می‌گرایید. در طول مدتی که به خانه آن حضرت آمد و شد داشتم، او را ندیدم جز این که در یکی از سه حالت به سر می‌برد؛ یا او را در حال نماز خواندن دیدم و یا حالت روزه داری و یا در حالت قرائت قرآن. من ندیدم که جعفر بن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضرت سخنی گزاف و بیهوده بگوید. او از عالمان زاهدی بود که از خدا خوف داشت. ترس از خدا سراسر وجودش را گرفته بود. هرگز نشد که به محضرش شرفیاب شوم، جز این که زیراندازی که زیر پای آن حضرت گسترده شده بود، برمی‌داشت و زیر پای من می‌گستراند (احمدی، ۱۳۶۸، ص ۹۲؛ عقیقی بخشایشی، ۱۳۶۳، ص ۲۳).

نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ ه.ق) پیشوای فرقه حنفی نیز از شاگردان امام است که از او نقل شده است که: اگر آن دو سال شاگردی من نزد جعفر بن محمد نبود، نعمان هلاک می‌شد. همچنین: من فقیه‌تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۷۶).

از دیگر شاگردان امام، جابر بن حیان است. وی کتابی در هزار ورق تألیف کرد و رساله‌های امام را که پانصد رساله بود در آن فراهم آورد. جابر فردی مشهور در بین دانشمندان است و کتاب‌های

او در زمینه شیمی به لاتین ترجمه شده است (شهیدی، ۱۳۶۰، ص ۶۵).

به گفته ابن حجر عسقلانی، فقها و محدثانی همچون: ابن شعبه حرانی، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، مالک بن انس، ابن جریر، ابوحنیفه، پسر وی موسی، وهیب بن خالد، قطان، ابوعاصم و گروه انبوه دیگری از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۸۸).

۳- اصول و مبانی تعلیم و تعلم در مکتب امام صادق (ع)

امامان شیعه در سیره و سخنان خود به تمام جنبه‌های انسان (بدنی، روحی، عقلی، عاطفی و دینی) توجه کرده‌اند و از سیره و سخنان آنان می‌توان در تمام این جنبه‌ها، اهداف و مبانی تربیتی آن را استخراج کرد. در ادامه تلاش می‌شود تا نمونه‌هایی از سیره و سخنان امام صادق در زمینه‌های دینی - اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را ذکر کرده و از خلال آن اصول و مبانی تعلیم و تعلم را جهت دستیابی به سبک زندگی علمی آن امام همام استخراج نماییم.

۱-۱. مبانی اخلاقی و دینی تعلیم و تعلم از منظر امام صادق (ع)

۱-۱-۱. تأکید بر خدا باوری

باید گفت که از منظر دین مبین اسلام، مهمترین هدف از تعلیم و تعلم و تربیت اسلامی، انس با خداوند و تلاش برای تقرب به اوست و این یکی از مهمترین وجوه ممیزه تربیت دینی - اسلامی با انواع دیگر تربیت می‌باشد. بر این اساس تأکید بر انس و گرایش به خداوند نیز در سیره و سخنان معصومین فراوان آمده است. این دستور که می‌توان آن را همچون فرایندی دانست که با شناخت خداوند شروع شده و با گرایش و انس به خداوند ادامه می‌یابد، یک مبنای کلیدی در نظام تعلیم و تعلم می‌باشد (باقری، ۱۳۸۴، ص ۹۳).

به عنوان نمونه امام صادق (ع) دوستان حقیقی خود را چنین معرفی می‌کند: «أَنْشُوا بِاللَّهِ وَاسْتَوْحِشُوا مِمَّا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرَفُّونَ أَوْلِيَانِي حَقًّا وَبِهِمْ تُكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ وَ تَرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ»؛ آن‌ها با خدا انس گرفته‌اند و از آن چه که مال اندوزان به آن انس گرفته‌اند در هراسند. مومنان از نعمت‌های الهی بهره می‌برند اما به آن‌ها وابسته نمی‌شوند. وابستگی به مال دنیا موجب بندگی انسان در برابر مادیات خواهد شد. زراندوزان همواره به ثروت خود وابسته‌اند و شیعیان واقعی با یاد خدا آرامش می‌یابند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۰۲).

بنابراین امام صادق (ع) با این سخن گران بهای خود، دو اصل بسیار مهم را برای فرایند فوق مطرح می‌کند:

الف) لزوم بهره‌گیری از نعمات الهی

امام (ع) تأکید می‌کنند که انس با خداوند به منزله‌ی عدم استفاده از نعمات خداوند نیست. بلکه خداوند نعمت‌هایش را برای بندگانش خلق کرده است و باید از آنها بهره‌گرفت و همان گونه که قبلاً گفته شد خود این نعمات و استفاده از آنها راهی است جهت شکرگزاری و اتصال به

خداوند.

این مطلب نیز مساله بسیار مهمی است چون در طول تاریخ، دو گروه در همین زمینه به اسلام زیان رسانده اند: گروه اول که خود مومن بودند اما اعتقاد داشتند که برای گرایش به سوی خداوند و انس با او باید از مادیات (نعمات حلال خداوند) چشم پوشی کرد و دنیا را ترک نمود. گروه دوم آنهایی بودند که مغرضانه و یا نافهمانه دین اسلام را به دلیل دوری از دنیا و ترک نعمات خداوند دینی می دانند که خواهان توسعه و پیشرفت نیست. امام صادق (ع) با این سخن، یکی از اصول مهم خداپرستی را مطرح می کند که انسان با استفاده صحیح از دنیا و نعمات خداوند به او شناخت و گرایش پیدا می کند (ر.ک: حجتی، ۱۳۶۰، ص ۱۸).

ب) لزوم بهره گیری از دنیا به مثابه وسیله و ابزار

دنیا و آنچه در اوست برای رفاه و سعادت دنیوی انسان است. اما در عین حال انسان غیر از رفاه و سعادت دنیوی، سعادت نهایی و مهم تر دارد. بنابراین رفاه و سعادت دنیوی باید در مسیر و جهت آن سعادت نهایی و مهم تر قرار گیرد. به عبارت دیگر دنیا وسیله آخرت است و به خودی خود هدفی نهایی نیست.

۱-۱-۲. تأکید بر خدا محوری

امام صادق (ع) در فرازی از سخنان خود در زمینه وظیفه انسان در برابر نعمات خداوند، به فضایل اخلاقی ای اشاره می کنند که از لحاظ تربیتی بسیار اهمیت دارد. ایشان می فرمایند: «کسی که خداوند دین حق را به او شناسانده و او را هدایت کرده و به رشد رسانیده و عقلی به او داده که بتواند به وسیله ی آن نعمت های خدا را بشناسد و او را علم و حکمت بهره مند ساخته تا بتواند کارهایش را با تدبیر انجام دهد، باید شکرگزار خدا باشد و در باره ی نعمت های خدا بیاندیشد و کفران نعمت ننماید و همواره روح اطاعت از خدا و ترک گناه و معصیت در او وجود داشته باشد» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۹۰).

امام صادق (ع) در ادامه مباحث خود به مجموعه ای از فضایل اخلاقی اشاره می کنند که برای نیل به کمالات انسانی جنبه کلیدی دارند؛ یعنی با انجام آن ها، انسان به فضایل اخلاقی دیگر نیز دست می یابد. گام اول در این مسیر، تقویت روحیه ی شکرگزاری و حق شناسی است. کسی که نسبت به خدمت کوچک انسان ها حق شناسی می کند، چگونه حاضر است از کنار نعمت های بی نهایت الهی بی تفاوت بگذرد؟

گام بعدی این است که انسان همیشه و در همه حال به یاد خدا باشد. خُلق سوم از مجموع این اخلاق کلیدی نیز این است که انسان نسبت به ولی نعمت خود فرمانبردار و مطیع بوده و مرتکب عصیان و گناه نشود. حضرت در ادامه به بیان چگونگی متخلق شدن انسان به این سه خلق کلیدی

می پردازند که مضمون سخنان ایشان به این شرح است: «انسان باید درباره نعمت‌هایی که خداوند به او داده بیا ندیشد. نعمت‌های خداوند سه دسته اند؛ یک دسته نعمت‌هایی است که مربوط به پیش از تولد انسان است. دسته ی دوم، نعمت‌هایی است که خداوند وعده ی آن‌ها را در روز قیامت داده است. شرط رسیدن به نعمت‌های اخروی، اطاعت از دستورات الهی است» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۲).

۳-۱- تأکید بر اولویت آموزش معارف دینی

از دیگر اصول و مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام جعفر صادق (ع) شناسایی دین و مسایل آن می‌باشد و در این خصوص توصیه‌های بسیار زیادی در زمینه عبادات و معارف دینی و توجه به آن‌ها دارند. در عین حال باید توجه داشت ایشان توصیه کننده ای هستند که در ابتدا اولین عامل به عبادات نیز می‌باشند. از مجموع روایات صادره از ایشان در این زمینه نیز اینگونه برداشت می‌شود که از منظر امام صادق (ع) یکی از اصول و مبانی تربیت اسلامی، یادگیری عبادات مخصوصاً قرآن کریم و تقدم بخشی به آنها در جریان امور زندگی می‌باشد.

به عنوان مثال حضرت (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «خیری نیست در آن گروه از اصحاب ما که تفقه در دین نمی‌کنند. ای بشیر، اگر یکی از شما به مسایل دینی اش آگاه نباشد به دیگران محتاج می‌شود و زمانی که به آن‌ها نیازمند شد آن‌ها ناخواسته او را در وادی گمراهی خود وارد می‌سازند» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۳۳).

همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: «کسی که بدون آگاهی و بینش به دین عمل کند همانند کسی است که از بیراهه می‌رود و تندروی او جز دوری از راه نمی‌افزاید» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۴۳).

همچنین باید توجه داشت که عبادات و یادگیری و عمل به آنها یکی از مهمترین تأکیدات امام صادق (ع) و دیگر ائمه می‌باشد. بنابراین در ضمن اصول و مبانی تعلیم و تعلم اسلامی باید به آموزش عبادات و تأکید بر اهمیت و الویت آنها توجه ویژه نمود.

به عنوان مثال امام صادق (ع) می‌فرمایند: «بهترین عبادت، معرفت خدا و تواضع برای اوست» (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۸۳). قرآن کریم نیز در سیره و سخنان امام صادق (ع) جایگاه ویژه‌ای دارد چرا که یادگیری و قرائت قرآن یکی از اهداف تربیت است؛ چنانکه فرمودند: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَاجِزاً عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ جوان مومنی که به قرائت قرآن بپردازد قرآن با گوشت و خونس در می‌آمیزد (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۰۳).

روایات نقلی شده از حضرت درباره نماز نیز به اندازه یک کتاب قطور است. از فرمایشات ایشان است که: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَحَّ لَهُ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ

مَا سِوَاهَا؛ اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است. اگر نماز قبول شود سایر اعمال قبول می‌شود و اگر نماز رد شود سایر اعمال نیز رد خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۲۶۸).

و همچنین فرمودند: «بر شما باد که وقت نماز را حفظ کنید به خصوص نماز وسطی را و برای خدا نماز گزار باشید چنانچه خدا در کتاب خود به مومنان که پیش از شما بودند فرمان داده ...» (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۲۷).

خود آن امام همام بر نماز و روزه بسیار مواظبت می‌کردند و چون نیمه شب برای خواندن نماز شب بر می‌خواستند با صدای بلند ذکر می‌گفتند و دعا می‌خواندند تا اهل خانه بشنوند و هر کس بخواهد برای عبادت برخیزد. ذکر رکوع و سجود را بسیار تکرار می‌کردند. در سجده چنین می‌گفتند: خداوندا مرا و یاران پدرم را بیمارز. می‌دانم در میان آنان کسانی هستند که بدی مرا می‌گویند. روایت شده که آن حضرت در نمازش قرآن می‌خواند سپس غش می‌کرد؛ روزی از او سوال شد چرا غش می‌نمایی؟ فرمود آن قدر آیات قرآن را تکرار می‌کنم تا به حالتی روحانی می‌رسم مثل این که آن را از خداوند بلاواسطه می‌شنوم و چون روزه می‌گرفتند بوی خوش به کار می‌بردند و بعد از رمضان بی درنگ زکات فطره ی خود، خانواده و خدمت کارانش را می‌پرداخت. امام خداوند را همه جا حاضر و ناظر اعمال خود می‌دانست و می‌فرمود: خداوندا مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به خود وامگذار (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۲۳۸؛ بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۳۹).

۴-۱-۱. تأکید بر اخلاق محوری و رعایت آداب انسانی - اسلامی

از بررسی مجموع روایات و سیره علمی امام صادق(ع)، می‌توان به اصول و مبانی متعددی در زمینه نظام تعلیم و تربیت دست یافت که در این مقاله تلاش شده است تا به برخی از آنها اشاره شود. در ادامه به نظر می‌رسد از دیگر مبانی قابل استخراج از کلام ایشان، تأکید بر اخلاق محوری و رعایت آداب اخلاقی در تعلیم و تعلم باشد.

از این روی آن امام همام می‌فرمایند: «از ما نیست کسی که به بزرگترها احترام و به کوچکترها رحم نکند». همچنین از آن حضرت نقل شده است که هرگز امام حسین(ع) جلوتر از امام حسن(ع) حرکت نمی‌کردند و اگر آن دو با هم بودند هرگز امام حسین(ع) جلوتر از امام حسن(ع) سخن نمی‌گفت (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۷۳).

همچنین در بیانی دیگر می‌فرمایند: «صبر و راستگویی و بردباری و خوش خلقی از اخلاق پیامبران است و در روز قیامت چیزی بهتر از حسن خلق در میزان (اعمال) گذاشته نمی‌شود. همچنین می‌فرمایند: هر کس جويا و پیرو ما باشد و از دشمنان ما پیروی نکند و چیزی که می‌داند بگوید و از آن چه که نمی‌داند و یا بر او مشکل (مشتببه) است، سکوت کند، در بهشت است

(کمپانی، ۱۳۶۳، ص ۵۲).

در این سخن امام نکته تربیتی مهمی نهفته است که راهنمای همه ی معلمان و دانش آموزان است. معلم باید بر آن چه واقف است، بیاموزد؛ و در آن چه نمی داند سکوت کند. در تعلیم و تربیت نباید چیزی غلط و ناصواب آموخت و معلم در این مهم بیشترین نقش را دارد. واژه «نمی دانم»، بسیار آموزنده تر است از «می دانم»ی که نمی آموزد. و همچنین از سخنان ایشان است که: «سه چیز در او بلاغت و شیوائیست، معنی مقصود را رساندن، از سخن بیهوده دوری جستن، و با لفظ کم، معنی بسیار فهماندن» (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۳۲). از این سخن گهربار که راهنمای ما در نظام آموزش و پرورش است می توان اینگونه نتیجه گرفت که:

۱- معلم باید معنی و مقصود و هدف خود را برساند. به عبارت دیگر معلم باید به دانش آموزان بفهماند که از آنها چه می خواهد و هدف آن درس چیست. در بسیاری از مواقع، معلم آموزش می دهد اما چون هدفش برای دانش آموزان - و حتی بعضی مواقع برای خود- مشخص نیست، به یادگیری نمی انجامد.

۲- معلم باید از سخنان بیهوده بپرهیزد. یکی از مصادیق سخنان بیهوده در آموزش، خارج شدن از مدار محتوا یا موضوعی است که در حال آموزش می باشد. اگر معلمی بی ربط با موضوع آموزش صحبت کند، یادگیری با مشکل مواجه می شود زیرا تحقیقات نشان داده است که ارتباط و پیوستگی مطالب نقش مهمی در یادگیری دارد (پیاز، ۱۹۶۹م، ص ۲۵).

مصدق دیگر سخنان بیهوده، سخنان ناروا و نامناسب است. این مساله بسیار مهمی است زیرا دانش آموزان بسیاری از امور از طریق سخنان و رفتار معلم می آموزند و اگر سخن و رفتار او ناشایست باشد به دانش آموز منتقل می شود. غزالی در رساله الادب فی الدین می گوید که معلم باید شایسته ی این جایگاه بوده و دارای خصایل نیکو باشد زیرا رفتار وی در دانش آموز بسیار تأثیر می گذارد: «شاگردان نوجوان در سالیانی زندگی می کنند که تقلیدگرند و در چشم آنان آن معلم مردی نمونه است؛ چشمهایشان به رفتار و کردار او دوخته شده است و دریچه گوشهایشان به گفتار او گشوده گردیده است. اینان هر چه او بخواهد می خواهند و هر چه نپسندند نمی پسندند» (شلبی، ۱۹۵۱م، ص ۲۱۱).

۳- الفاظ و نحوه کاربرد آنها نیز در یادگیری بسیار موثر است. فارابی در کتاب «الفاظ المستعمله»، روش آموزش را به دو قسمت کلی تقسیم می کند: روش مسموع و روش احتذاء. در روش مسموع یادگیری بر اساس انتقال مفاهیم الفاظ صورت می گیرد و در روش احتذاء که روشی تقلیدی است، متعلم با مشاهده افعال معلم و تقلید از او به یادگیری می رسد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴).

محققان تاکید می‌کنند که در کاربرد لفظ، باید به معنا و زمینه کاربرد آن توجه داشته باشیم. مثلاً می‌توان از واژه ی گربه معانی مختلفی استنباط کرد: خود گربه، یک شیء یا موجود خزّه پوش و جاندار گربه صفت. بنابراین معلم باید در آموزش به معنای واژه‌ها و الفاظ توجه کند (Winch & Gingell, 1999, p. 129).

۱-۲. تأکید بر رعایت تقوای علمی

یکی دیگر از سفارشات بسیار مهم ائمه اطهار(ع)، رعایت تقوا و توجه به آن است. بر این اساس تقوا، یکی از مبانی بسیار مهم در تربیت اسلامی است. از مجموع بیانات متعدد امام صادق(ع) در این زمینه، اینگونه برداشت می‌شود که لازم است انسان در همه حال مسئله تقوا را رعایت کند که یکی از مهمترین زمینه‌های آن، رعایت تقوا در تعلیم و تعلم می‌باشد.

به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: امام صادق(ع) می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْنَا بِالْبَاهِ... وَاتَّقُوا اللَّهَ!»؛ ای گروه جوانان تقوای الهی را پیشه گیرید. همچنین در بیانی دیگر می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِسًا يُعْصَى فِيهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ»؛ سزاوار نیست برای مومن که در مجلسی بنشیند که در آن معصیت می‌شود و نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۷۴).

همچنین از آنجا که از دیگر اصول و مبانی تعلیم و تربیت، رعایت ادب و تقوا می‌باشد، لذا امام(ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ بِطَاعَتِهِ لِمَا عَقَلُوهُ وَ مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ إِيْجَابًا لِلْحُجَّةِ وَ قَطْعًا لِلشُّبْهَةِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ لَا يُفَوَّتْكُمْ خَيْرٌ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْآخِرَةَ لَا تَلْحَقُ وَ لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْدُّنْيَا» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۷۵).

۱-۲. مبانی سیاسی و اجتماعی تعلیم و تعلم از منظر امام صادق(ع)

۱-۲. توصیه به هم اندیشی و مدارا با مخالفان

امام صادق(ع) شیعیان را به همزیستی و مدارا با اهل سنت دعوت کرده و در مواردی به ایشان دستور به برقراری جلسات علمی و مناظره می‌دهند تا به این طریق هم شیعیان از جامعه اکثریت منزوی نشوند و هم بتوان احکام و اصول شیعی را با ملاحظت به آنان منتقل کرد. از این رو در مدار حق با مسامحه با آنان رفتار می‌شد اما این سهل گرفتن هرگز به معنای زیر پا گذاشتن اصول نبود و آن جا که مساله اصولی در میان بود، حضرت هرگز تسلیم نمی‌شد.

به عنوان مثال در یکی از سفرها، امام صادق(ع) به حیره (شهری در میان بصره و کوفه) آمد. در آن جا منصور دوانیقی به خاطر ختنه فرزندش جمعی را به مهمانی دعوت کرده بود. امام نیز ناگزیر در آن مجلس حاضر شد. وقتی که سفره غذا انداختند، هنگام صرف غذا یکی از حاضرین آب خواست ولی به جای آن شراب آوردند. وقتی ظرف شراب را به او دادند، امام بی درنگ

برخواست و مجلس را ترک کرد و فرمود که رسول خدا فرموده است: «ملعون است کسی که در کنار سفره ای بنشیند که در آن سفره شراب نوشیده شود» (محمدی، ۱۳۷۹، ص ۸۲).
 در تعلیم و تربیت همزیستی و مدارا نقش بسیاری دارد. افراد ممکن است نظرات مختلف و متفاوتی در زمینه ای داشته باشند. با مدارا و همزیستی باید همدیگر را تحمل کنند و به نظرات یکدیگر احترام بگذارند. این مدارا و همزیستی به معنای توهین و بی احترامی نسبت به عقیده ای نیست. به عبارت دیگر، در فضایی که افراد مختلف دارای عقاید و نظرات مختلف و بعضاً مخالفی هستند، فقط باید به بیان و بررسی نظرات و عقاید پرداخته، و از توهین به نظرات پرهیز شود. دانش آموزان با بیان نظرات متعدد و گاه مخالف، از یکدیگر بسیاری از امور می آموزند (Joseph, 2002, p. 54).

۲-۲-۲. توصیه به آموزش های اجتماعی هدف محور
 طبق سیره و سخنان امام صادق (ع)، لازم است که نظام آموزشی جامعه بر اساس هدف و برنامه مشخصی به تعلیم و تربیت افراد اقدام کند که این هدف با عناوینی کلی و در قالب تلاش برای آماده کردن دانش آموزان و متعلمان جهت انجام امور دنیوی و پذیرش مسئولیت های مهم در جامعه در زبان روایات بیان شده است.

بر این اساس باید گفت که بی شک یکی از اهداف نظام تعلیم و تربیت می بایست آماده کردن افراد برای پذیرش مسئولیت های اجتماعی باشد و این خود گام بزرگی برای هدف محور کردن آموزش های اجتماعی می باشد. بر این اساس هر فردی باید حرفه ای را آموخته و به آن مشغول شود. از همین روی است که امام صادق (ع) یاران و پیروان خود را به کسب مال حلال تشویق می کرد و از آنان می خواست که در کار خود کوشا باشند و از هرگونه تنبلی و کسالت دوری کنند (باهر، ۱۳۶۰، ص ۱۵).

ایشان کار کردن و تجارت را موجب عزت و سربلندی انسان می دانست و می فرمود: «صبح زود برای به دست آوردن عزت خود بروید ولی تاکید می کردند که تجارت باید سالم، و کسب درآمد از راه های درست و مشروع باشد. آن گرامی هرگونه کوشش و تلاش را برای توسعه زندگی خود و خانواده، حج و زیارت رفتن، صدقه دادن و صلّه رحم کردن را تلاش برای آخرت می دانستند نه دنیا» (کمپانی، ۱۳۶۳، ص ۹۱).

ایشان خود نیز کار می کردند و در روزهای گرم تابستان، عرق ریزان در مزرعه و باغ خود فعالیت می نمود. هر وقت کارگری را به کار می گرفت، پیش از خشک شدن عرقش مزدش را می داد (خامنه ای، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

از این سیره و سخنان امام نکات تربیتی مهمی می توان دریافت کرد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

۱- کار و فعالیت امری مهم و حیاتی است که با دین و آخرت انسان گره خورده و نتایج آن دنیوی و اخروی است

۲- تعلیم و تربیت باید جوانان را برای مشاغل آینده جامعه آماده کند.

۳- هر فرد تا آنجا که می‌تواند باید خود کار و تلاش کند و کار خود را به دیگران محول نکند.

۴- در صورت نیاز داشتن به همکار یا کارگر، باید حقوق او را رعایت کرد و حق الزحمه او را به موقع پرداخت نمود.

۵- کسب و کار و سود ناشی از آن باید حلال و منصفانه باشد.

۱-۳-۲. توجه به مبانی سیاست اسلامی در نظام تعلیم و تربیت

آموزش نحوه حکومت داری به شکل عادلانه و فهم معارف سیاسی دین اسلام که مهمترین ارکان آن محبت به جامعه اسلامی و بیزاری و دوری از غاصبان و ظالمان می‌باشد، یکی از اصول و مبانی کلیدی تعلیم و تربیت اسلامی بوده که نشانه‌های تأکید بر آن در سیره و سخنان امامان معصوم (ع)، به وضوح قابل درک و مشاهده است. همانطور که نحوه آموزش عملی این بزرگان، سراسر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و توجه به مستمندان و حمایت از حق و حقیقت و مستضعفین بوده است.

امام صادق (ع) حتی در مجالس عمومی خلیفه نیز حاضر نمی‌شد زیرا حکومت را غاصب می‌دانست و حاضر نبود با پای خود بدان جا برود، زیرا با این کار از ناحق بودن آنان چشم پوشی می‌شد و تنها در برخی مواقع و به خاطر مصالحی حضور می‌یافتند. به همین دلیل منصور ضمن نامه ای به امام نوشت: چرا تو به اطراف ما مانند سایر مردم نمی‌آیی؟ امام در پاسخ نوشت: نزد ما چیزی نیست که به خاطر آن از تو بترسیم و بیاییم؛ نزد تو نیز در مورد آخرت چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم. تو نعمتی نداری که بیاییم و به خاطر آن به تو تبریک بگوییم و آن چه که اکنون داری آن را بلا و عذاب نمی‌دانی تا بیاییم و تسلیمت گوییم. منصور نوشت: بیا تا ما را نصیحت کنی. امام نیز نوشت: کسی که آخرت را بخواهد با تو همنشین نمی‌شود و کسی که دنیا را بخواهد به خاطر دنیای خود، تو را نصیحت نمی‌کند (کمپانی، ۱۳۶۳، ص ۴۱).

از همین روی ایشان در برنامه‌های آموزشی و تربیتی خود، حمایت از ناتوانان و نیازمندان و کمک به ایشان را به عنوان برنامه‌های اصلی معرفی کرده و جایگاهی ویژه در نظام تعلیم و تربیت اسلامی برای آن قائل بودند؛ چنان که می‌فرمایند: «ای پسر جندب، آن که در انجام حاجت برادرش گام زند چون کسی است که میان صفا و مروه سعی کند و برآورنده ی حاجتش چون کسی است که روز بدر در راه خدا به خون غلطیده، و خدا هیچ مردمی را عذاب نکرده مگر هنگام بی‌اعتنایی به حقوق فقراء خودشان» (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۳).

و همچنین می‌فرمایند: «از خدا بترسید درباره ی برادران مسلمان و مسکین خود زیرا آنان به شما

حق دارند که دوستشان بدارید...» (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۲۷). امام (ع) در نهایت علاقه به کار و تلاش، هرگز فریفته درهم و دینار نمی‌شد و بهترین کار را از نظر خداوند تقسیم‌داری خود با نیازمندان می‌دانست. به عنوان مثال امام (ع) در مورد باغ شخصی خود می‌فرمود: وقتی خرماها می‌رسد، می‌گویم دیوارها را بشکافند تا مردم وارد شوند و بخورند. همچنین می‌گویم ده ظرف خرما که بر سر هر یک ده نفر بتوانند بنشینند آماده سازند تا وقتی ده نفر خوردند، ده نفر دیگر بیایند و هر یک، یک مد خرما بخورند. آن گاه می‌خواهم برای تمام همسایگان باغ (پیرمرد، پیرزن، مریض، کودک و هر کس دیگر که توان آمدن به باغ را نداشته) یک مد خرما ببرند. سپس مزد باغبان و کارگران و... را می‌دهم و باقی مانده محصول را به مدینه آورده بین نیازمندان تقسیم می‌کنم و دست آخر از محصول چهارهزار دیناری، چهارصد درهم برایم می‌ماند (حیدر، ۱۳۶۹، ص ۲۳).

۱-۴-۲. توجه به حقوق فردی و اجتماعی در نظام تعلیم و تربیت
توجه به حقوق دیگران از تاکیدات مؤکد همه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بوده که در روایات از آن به «حق الناس» تعبیر شده است. به عنوان مثال امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: آسان‌ترین حقوق این است که برای برادرش (برادر مسلمان) آن را بخواهد که برای خود می‌خواهد و در حق او نخواهد آن را که برای خود نمی‌خواهد. در راه برآوردن حاجتش قدم بردارد، خشنودی او را بخواهد و به گفته ی او مخالفت ننماید (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۹۳).

باید گفت که توجه به حقوق فردی و اجتماعی دیگران امری بسیار مهم و حیاتی در تعلیم و تربیت است و آموزش این امر می‌بایست یکی از اهداف و برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت اسلامی باشد. در این زمینه می‌توان به حقوق والدین به فرزندان (در مقام اولین مربیان)، حقوق فرزندان به والدین، حقوق معلمان به دانش‌آموزان و حقوق دانش‌آموزان به معلمان اشاره کرد. مثلاً در آیات و روایات، به احترام والدین بسیار تاکید شده است و قرآن کریم می‌فرماید که به آن‌ها حتی یک «اف» هم نگوئید.

فرزندان نیز نسبت به والدین حقوقی دارند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پدر و مادر را بر فرزند سه حق است. شکر آنان در هر حال، اطاعتشان در هر امر و نهی که عصیت خدا نباشد، و خیرخواهی برای آن‌ها در نهان و عیان، و فرزند را بر آنان سه حق است، مادر خوب انتخاب کردن، نام خوب نهادن و پرورش خوب دادن (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۳۷).

غزالی نیز با آوردن روایتی از پیامبر (ص)، از حقوق فرزند بر پدر را ادب آموختن و نام نیکو نهادن می‌داند؛ چنانچه پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ حَقَّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَيَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ» (مجلسی، ۱۴۱۱ق، ج ۷۱، ص ۸۰). وی با ذکر روایتی این مسئله را توضیح می‌دهد که حابس تمیمی پیامبر (ص) را دید که فرزند خود حسن را می‌بوسید، گفت: من ده فرزند دارم،

هیچ کس را از ایشان نبوسیده‌ام. گفت: «ان من لایرَحْمُ لایرَحْمَ»؛ کسی که مهربانی نکند، مهربانی نبیند (غزالی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۶۷).

غزالی همچنین در کتاب «الادب فی الدین»، طاعت از والدین و احترام گذاشتن به آنها را مورد تأکید قرار داده و می‌افزاید: «فرزند باید که سخن والدین خود را بشنود و هرگاه او را بخوانند برود و چون برخیزند برخیزد و با ایشان عصیان نورزد و از آنچه منع کنند بپرهیزد ... هرگاه برایشان نیکی کند یا امر ایشان انجام دهد، متنی بر آنها نهد و با دیده غضبناک بر آنها ننگرد» (عطاران، ۱۳۶۸، ص ۹۵).

در کتاب «کیمیای سعادت» امام محمد غزالی نیز به قول رسول اکرم (ص) می‌گوید که وی فرمود: «نیکویی کردن بر مادر و پدر، فاضلتر از نماز و روزه و حج و عمره و غزا است» (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۳۳۸).

در همین راستا است که متوجه می‌شویم مسئله صبر و گذشت در نظام تعلیم و تربیت اسلامی چه جایگاهی دارد. این مسئله گذشت علاوه بر آن که آثار روحی بسیار زیادی بر عامل آن دارد، نوعی تنبّه و بیداری نیز برای فرد رقیب است. به همین دلیل است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «ای پسر جناب بییوند با کسی که از تو بریده، و بده به آن که از تو دریغ کرده، و احسان کن بر کسی که به تو دشنام داده و انصاف بده به کسی که با تو خصومت کرده، و بگذر از کسی که به تو ستم کرده چنانچه دوست داری که از تو گذشت شود به عفو خدا، از خودت توجه کن، نبینی که آفتابش بر نیکان و بدان هر دو می‌تابد و بارانش بر صالح و خطاکار می‌بارد» (ابن شعبه بحرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۱۷).

۳- روش‌های تعلیم و تربیت در مکتب علمی امام صادق (ع)

یکی از منابع بسیار مهمی که می‌توان برنامه‌ها و روش‌های تعلیمی و تربیتی را با توجه به سیره امام صادق (ع) از آن استخراج کرد، توجه به مکتب علمی و دانشگاه امام صادق (ع) است. در طول تاریخ به ندرت می‌توان مکتب و کلاس درسی همچون مجالس و محافل علمی امام صادق (ع) یافت که نسل‌های متوالی را تحت تأثیر خود قرار داده و دانشجویانی متمدن و فرهیخته تربیت کند.

مشهور است که روش امام جعفر صادق (ع) مطابق با جدیدترین روش‌های آموزشی بوده و در این جلسات متعلمان به کشف قواعد، استنباط، نقد حدیث، کوشش در جهت تألیف و تصنیف و تقسیم بندی احکام تشویق می‌شدند و این جلسات محلی جهت برخورد فکری عالمان و دانشجویان بوده است (حیدر، ۱۳۶۹، ص ۹۹).

هر کس از تشنه کمان علم و حقیقت به سوی امام می‌رفت، حضرت او را با آغوش باز می‌پذیرفت. در جلسات امام صادق (ع)، دانش‌های گوناگونی از علوم دینی مانند فلسفه، حدیث

و تفسیر تا علوم طبیعی مانند تاریخ، اخلاق و جامعه‌شناسی عرضه شده بود (خامنه‌ای، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

آن حضرت در حوزه درسی خود به تربیت متخصصان اهتمام نشان می‌داد. مثلاً هشام بن حکم متخصص در مباحث تئوریک بود و یا زراره و محمد بن مسلم و عده‌ای دیگر در مسایل دینی تخصص داشتند و جابر بن حیان متخصص ریاضیات بود. اگر کسی برای علم آموزی می‌آمد، امام می‌پرسید خواهان آموختن کدام علم است. اگر پاسخ می‌داد فقه، امام او را به متخصصان فقه راهنمایی می‌کرد و اگر می‌گفت تفسیر، او را به متخصصان تفسیر دلالت می‌کرد، و به همین ترتیب اگر می‌گفت حدیث یا سیره، یا ریاضیات یا پزشکی یا شیمی، آن حضرت وی را به برجستگان و خبرگان در این علوم راهنمایی می‌کرد و آن دانشجو به ملازمت هر کس که خود می‌خواست در می‌آمد تا پس از مدتی به دانشمندی توانا و برجسته در دانش دلخواه خود تبدیل شود.

حضور در جلسات علمی امام صادق (ع) برای همگان ممکن بود. امام نیز مجالس اصلی خود را در جایی مهم و حساس یعنی مدینه قرار داده بودند (بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۱۳). می‌توان گفت که برنامه مکتب علمی امام صادق (ع) به سه قسمت تقسیم می‌شده است:

۱- امام بخشی از مباحث علمی خود را به کسانی اختصاص می‌دادند که از فلسفه یونان بالاحص و سایر فلسفه‌ها بالاعم آگاهی داشتند و به خوبی از نظر اسلام درباره آنها و دلایلی که آن فلسفه‌ها را نقض می‌کرد، آگاه بودند.

۲- سپس آن حضرت به نوشتن رساله‌هایی همچون «توحید مفضل» و «اهلیجه» و ... اقدام کرده
 ۳- و در نهایت امام (ع) مستقیماً با سران اندیشه‌های الحادی به بحث و مناظره می‌پرداختند (نصیری، ۱۳۷۸، ص ۱۹).

باید گفت که در حوزه مباحث تعلیم و تربیت از دو رویکرد آموزشی یاد می‌شود: اول رویکردی که دانش آموز در آن منفعل است و معلم قصد دارد که همه چیز را به ذهن دانش آموز منتقل کند. در این رویکرد فهم و درک جایگاهی ندارد و تاکید بر محفوظات است. در رویکرد دوم، دانش آموز و یادگیرنده نقش فعالی بر عهده دارد. در این رویکرد بر فهم و درک تاکید می‌شود و یادگیرنده به بحث و مذاکره با معلم می‌پردازد (Suarez-Orozco and Oin-Hilliard, 2004, p. 241).

باید گفت که رویکرد امام، به فهم و درک یادگیرنده است و به همین دلیل به بحث و مناظره می‌پردازد و بحث و مناظره یکی از روش‌های آموزشی مورد تاکید امام بوده و خود بارها از این روش استفاده می‌کردند. توجه به بحث و گفتگو، یکی از تاکیدات بسیار مهم تعلیم و تربیت امروز است. (شریعتمداری، ۱۳۸۰، ص ۹۷).

به نظر می‌رسد تمام روش‌های مذکور بدین منظور است که فرد از کار نادرست و بطلان حرف خود آگاه شود و آن را اصلاح کند و این وظیفه معلم است که چنین شرایطی را فراهم کند. در امر به معروف و نهی از منکر نیز که به مثابه یکی از روش‌های مهم تعلیم و تربیت مطرح می‌شود، نکات مهم و قابل توجهی قابل برداشت است (شریعتمداری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۸).

نتیجه‌گیری

همانگونه که در ابتدای مقاله اشاره شد، برخی از اندیشمندان معتقدند که امکان استخراج اصول و مبانی تعلیم و تربیت از آموزه‌های دینی (قرآن و حدیث) وجود نداشته و تنها با بهره‌گیری از مباحث روانشناسی و جامعه‌شناسی و ... که زاینده علم ناقص بشری است، می‌بایست به تدوین برنامه‌ها و اهداف نظام تعلیم و تربیت یک جامعه پرداخت.

اگرچه پاسخ‌های متعددی بدین شبهه داده شده و اندیشمندان دینی تلاش کرده‌اند تا از لحاظ نظری و تئوری این فرضیه را باطل کنند، لکن به نظر می‌رسد بهترین پاسخ در این زمینه، استخراج اصول و مبانی و اهداف و برنامه‌های نظام تعلیم و تربیت از محتوای آموزه‌های دینی باشد که به عنوان پاسخی سلبی و مثالی نقض به خوبی می‌تواند بطلان فرضیه مذکور را اثبات نماید.

همچنین از آنجا که دین اسلام، دینی جامع و کامل بوده و در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دستورالعمل‌های مفصلی را بیان کرده است، لذا پرداختن به این مطلب مهم می‌تواند به استخراج الگوی سبک زندگی علمی افراد و جامعه اسلامی نیز کمک کرده و از این رهگذر اصول و مبانی سبک زندگی علمی را تدوین نمود.

در حقیقت این مقاله تلاش دارد تا با بررسی تنها بخشی از آموزه‌های دینی، گامی کوچک در زمینه کشف اصول و مبانی نظام تعلیم و تربیت اسلامی برداشته و از این رهگذر راه تحقیق و پژوهش جهت تدوین الگوی جامع این نظام و در نهایت ترسیم الگوی جامع سبک زندگی علمی جوامع اسلامی را هموار نماید.

به همین منظور، به بررسی روایات و احادیث وارده از امام جعفر صادق (ع) به عنوان یکی از ائمه شاخص و تحول‌آفرین در حوزه تعلیم و تربیت پرداخته شده و تلاش شده تا با بررسی مجموع روایات ایشان در کتب حدیثی، اصول و مبانی تعلیم و تعلم و تربیت از منظر آن امام همام استخراج شود.

تحلیل محتوای احادیث امام صادق (ع) بیانگر آن است که می‌توان اصول و مبانی نظام تعلیم و تربیت را در دو حوزه مختلف بدین نحو ترسیم نمود:

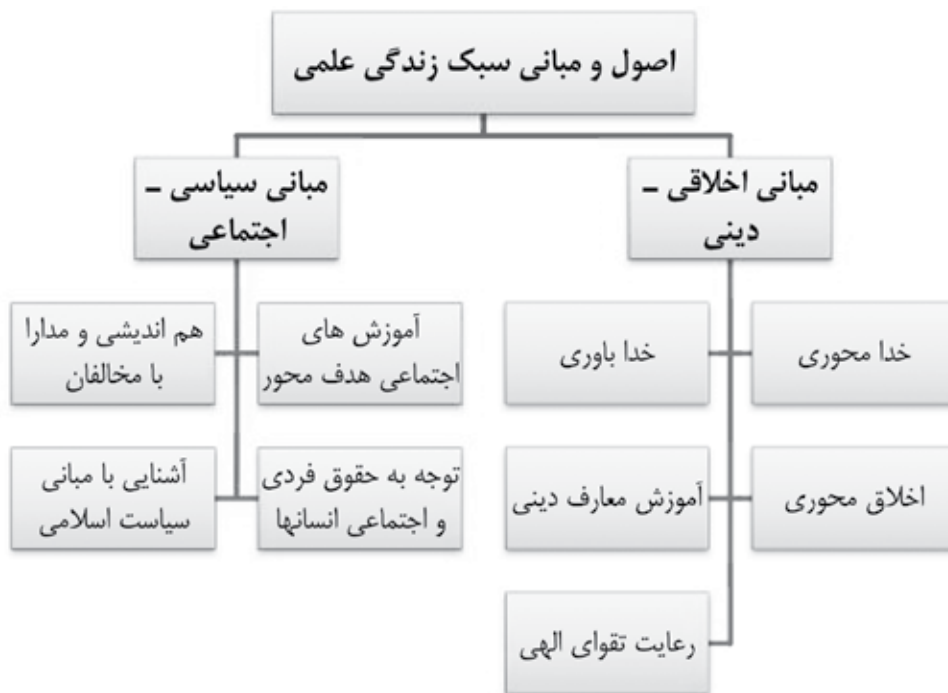
در حوزه مباحث اخلاقی و دینی تعلیم و تربیت می‌بایست به امور ذیل توجه شایانی صورت گیرد: خدا باوری، خدا محوری، اولویت آموزش معارف دینی، اخلاق محوری و رعایت تقوای

علمی.

در حوزه سیاسی و اجتماعی نیز می‌بایست امور ذیل مورد توجه جدی قرار گیرند: هم‌اندیشی و مدارا با مخالفان، آموزش‌های اجتماعی هدف‌محور، آشنایی با مبانی سیاست اسلامی و توجه به حقوق فردی و اجتماعی انسانها.

در نهایت پس از بررسی سبک و سیره آن امام همام به عنوان کسی که امروزه افتخار جامعه شیعیان بوده و گستره آموزه‌های وی در علم و دانش باعث شده است که مکتب شیعه را مکتب جعفری نیز بنامند، می‌توان به این نتیجه رسید که از منظر آن حضرت (ع)، الگوی سبک زندگی علمی در جامعه اسلامی می‌بایست بدین صورت و بر اساس شاخصه‌های فوق تنظیم و تدوین گردد:

نمودار شماره ۱: الگوی سبک زندگی علمی از منظر امام صادق (ع)



منابع

قرآن کریم.

احمدی، احمد (۱۳۶۸)، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، تهران: واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.

باقری، خسرو (۱۳۸۴)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.

باهنر، محمد جواد (۱۳۶۰)، انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: نور سیما.
بهشتی، احمد، (۱۳۶۰)، تربیت از دیدگاه اسلام، قم: دفتر نشر پیام.
پیاز، ژان، (۱۹۶۹م)، روان شناسی و دانش آموزش و پرورش، ترجمه علی محمدکاردان، تهران:
دانشگاه تهران.

حجتی، سید محمدباقر (۱۳۶۰)، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
ابن شعبه حرانی، حسن (۱۳۵۸)، تحف العقول، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران: کتابفروشی
اسلامیه.

حیدر، اسد (۱۳۶۹)، امام صادق و مذاهب چهارگانه، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، تهران:
شرکت سهامی انتشار.

خامنه‌ای، علی (۱۳۸۶)، پیشوای صادق، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۷)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن،
تهران: انتشارات سمت.

شریعتمداری، علی (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.
شریعتمداری، علی (۱۳۸۰)، روان شناسی تربیتی، تهران: امیرکبیر.
شلبی، احمد (۱۹۵۱م)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران: دفتر نشر
فرهنگ اسلامی.

شهیدی، جعفر (۱۳۶۰)، زندگانی امام صادق،
عطاران، محمد (۱۳۶۸)، آراء مریبان بزرگ مسلمان در مورد تربیت کودک، تهران: وزارت آموزش
و پرورش.

عقیقی بخشایشی، علی (۱۳۶۳)، امام جعفر صادق؛ پیشوا و رئیس مذهب، تهران: دفتر نشر نوید
اسلام.

غزالی، محمدبن محمد (۱۳۶۱)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران: انتشارات بهجت.
غزالی، محمدبن محمد (۱۳۷۲)، احیاء علوم الدین، ترجمه خوارزمی، تهران: انتشارات علمی و
فرهنگی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، بیروت: دارالتعارف.
کمپانی، فضل الله (۱۳۶۳)، سخنان امام صادق (ع)، تهران: موسسه مطبوعاتی خزر.
محمدی، علی (۱۳۷۹)، رهنمودهای امام صادق به عبدالله بن جندب، ماهنامه ی کوثر، شماره ۴۰.
مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)، اخلاق و عرفان اسلامی، نشریه معرفت، شماره ۴۹.
مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ ۲۸.

موسوی بجنوردی، سید کاظم (۱۳۸۱)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف

بزرگ اسلامی.

نصیری، عبدالله (۱۳۷۸)، امام، فرهنگ و دانش، نشریه ایران، شماره ۱۱.

Joseph, B, Pamela (et) (2000), Culture of Curriculum, London: Lawrence Erlbaum Associates Publisher

Mehndiratta, Mamta (2002), Dictionary of Education, New Delhi: K.S.Paperbacks Publisher

Otto, J. Henry (1950), Principles of Elementary Education, New York: Pinehart & INC Publisher

Singh, R, Raja (1991), Education for the Twenty-First Century Asia-Pacific Perspectives, Bangkok: Unesco Principal Regional Office for Asia and the Pacific

Suarez-Orozco, M. & oin-Hilliard, D. B (2004), Globalization, Culture and Education in the New Millennium, London: University of California press

Winch, Christopher & Gingell, John (1999), Key Concepts in the Philosophy of Education, London: Routledge

مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی بر مبنای تحلیل محتوای روایات امام صادق (علیه السلام)

محمد جانی پور^۱

فرشته جانی پور^۲

چکیده

دغدغه دستیابی به معنا و ماهیت زندگی و در پی آن ترسیم نوعی خاص از معیشت که بدان سبک زندگی گفته می‌شود، یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اصیل آدمی بوده که در هر دوره‌ای از تفکر بشری به نحوی مطرح شده است. اما آنچه در این میان مهم و ضروری است، کشف و استخراج مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی به عنوان اصول و مبانی آن می‌باشد که قابلیت تطبیق بر شرایط زمانی و مکانی مختلف را داشته باشد. بدیهی است هر فرهنگ و تمدنی، سبک زندگی اختصاصی خود را داشته که توسط مؤسسان و رهبران آن ترسیم و تبیین شده است. بر همین اساس، به منظور ترسیم الگوی سبک زندگی اسلامی نیز لازم است به منابع اصیل اسلامی مراجعه کرده و با تحلیل دقیق و عالمانه مضامین و محتوای مندرج در آنها، مهمترین مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی را استخراج نمود.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

۲. کارشناس ارشد ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

در این مقاله تلاش شده با مراجعه به مجموعه روایات امام صادق(ع) به ویژه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، و پیجویی یافته‌های کلان نظری و فرآنظری مطرح شده توسط آن امام همام، مهمترین مؤلفه‌های اساسی جهت ترسیم مدل و الگوی سبک زندگی اسلامی را کشف نماییم.

جهت تحقق این هدف، با استفاده از روش «تحلیل محتوا» به عنوان روشی کارآمد جهت طبقه بندی مضامین و استخراج مقوله‌های مضمونی، مجموعه روایات منسوب به امام صادق(ع) در کتاب میزان الحکمه مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته و پس از طبقه بندی، تعیین مفاهیم اصلی، استخراج مقوله‌های مضمونی و کدگذاری، در نهایت دیدگاه‌های آن امام(ع) در زمینه‌های؛ عبادی، فردی، اجتماعی، علمی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در حوزه سبک زندگی اسلامی کشف و احصاء شده‌اند.

واژگان کلیدی:

امام صادق(ع)، حدیث، سبک زندگی، سبک زندگی اسلامی، تحلیل محتوا.

Life Style Key words: Imam Sadiq(p.b.u.h), Narrative, Life Style, Islamic, Content Analysis

مقدمه

علیرغم ظرفیت‌های عظیم دین اسلام در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هنوز تاکنون مفاهیم، ساختار و شبکه روابط اجتماعی آموزه‌های اسلامی به منظور ترسیم مدل و الگوی سبک زندگی اسلامی به شکل جدی و عمیق و با توجه به نظریه‌های جدید اجتماعی و جامعه‌شناختی مربوط به حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته‌اند. یکی از دلایل عمده این موضوع، غلبه نگاه ایدئولوژیکی و اعتقادی به مفاهیم اسلامی بدون توجه به ظرفیت‌های انسانی و علمی آنها می‌باشد. این نگاه گرچه در سطح خود مهم و قابل تقدیر و ضروری است، اما محدود ساختن این مفاهیم در ابعاد مزبور می‌تواند، بشریت را از توانائی‌های معنائی نهفته در این مفاهیم متعالی و آسمانی محروم سازد و انسان‌ها را از این منبع بزرگ علمی و انسانی دور نماید.

در بسیاری از نوشته‌های موجود در زمینه مطالعات مربوط به احادیث، روایات و افعال معصومین(علیهم السلام) نه تنها به رویکردهای و جنبه‌های ظاهری و سطحی و تاریخی آنها اکتفا کرده‌اند، بلکه دارای رگه‌های عمیق عاطفی، احساسی و احیاناً اغراق آمیز می‌باشند. این گونه رویکردها بیش از خدمت به اصل دین، نگاه سطحی و غیر آکادمیک را تعمیق می‌بخشند که در جهان کنونی از جایگاه نه چندان مطلوبی برخوردار هستند.

تعالیم شیعی که ریشه در سخنان و رفتار پیامبر اعظم (ص) و امامان معصوم (علیهم السلام) دارد، بهترین منبع برای تبیین، تشریح و تعیین زمینه‌ها و حوزه‌های مربوط به مسائل انسانی و اجتماعی است که چنانچه مورد مطالعه دقیق قرار گیرند، قطعاً رهنمودها و نظریات آنها نه فقط برای جامعه اسلامی، بلکه برای جامعه جهانی مفید، ضروری و قابل بهره برداری می‌باشد.

حضرت امام صادق (ع) را از آن جهت «مؤسس مذهب» می‌خوانند که در دوران وی شرایطی مهیا گردید که آن امام معصوم (ع) فرصتی بیش از سایر امامان (ع) یافت تا سرمایه‌های عظیم نهفته در فرهنگ اسلامی را به جهانیان بشناساند و وارد ساحت‌های گوناگون علمی نماید و با چنین رویکرد آگاهانه‌ای بود که ساختار اسلام واقعی بنیان گذاری شد. در چنین عصری بود که بالندگی و عمق و وسعت مفاهیم و اندیشه‌ها و اعتقادات اسلامی ظاهر گردید. در حقیقت تضارب افکار و مباحثات فلسفی، کلامی و اعتقادی زمینه‌های رشد و پرورش مفاهیم و افکار بلند اسلامی را فراهم ساخت و این امام صادق (ع) است که در آن دوران پرچمدار اسلام راستین بود.

این مقاله در صدد آن است که با مطالعه روایات امام صادق (ع) به ویژه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، یافته‌های کلان و فرانظری مطرح شده توسط آن امام (ع) را کشف کرده و از این رهگذر، مهمترین مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی را جهت ترسیم مدل و الگویی جامع و کارآمد، تبیین نماید.

بدیهی است که جهت تحقق هدف مذکور می‌بایست به قرآن کریم، احادیث پیامبر اکرم (ص) و سخنان و رفتارهای امامان معصوم (ع) قبل و بعد از ایشان نیز توجه نمود، اما از آنجا که اصولاً امامان شیعه (ع) جلوه‌های متعدد از یک هویت واحدند که بنا به ضرورت‌های زمانی و مصالح اجتماعی و شرایط سیاسی - اجتماعی متجلی می‌شوند، لذا با چنین رویکردی می‌توان گفت که مفاهیم مطرح شده نیز از یک کلیت و جزئیتی برخوردار هستند که این کلیت همان خط کلی است که تمام ائمه اطهار (ع) آن را در طول حیات دنبال کرده و این جزئیت همان شرایط مکانی و زمانی است که نیازمند تبیین‌های موقعیتی و منطبق با وضعیت اجتماعی هر دوران می‌باشد.

به عبارت دیگر، بسیاری از مفاهیم مطرح شده که از کلیت کافی برخوردار نبوده اند و با توجه به نیازهای همزمانی (Synchronic) مورد استفاده قرار گرفته‌اند، در طی زمان و با توجه به حرکت درزمانی (Diachronic)، به کلیتی تبدیل شده‌اند که نوعی از پارادایم مسلم و خط دهنده در جامعه اسلامی تبدیل شده‌اند.

از این روی یکی از مهمترین اقدامات امامان معصوم (ع) در دوران زندگانی خود و از

جمله امام صادق(ع)، تبدیل جزئیت های همزمانی به یک حرکت درزمانی و کلیتی است که بتواند جایگاه فرانظری را در جامعه اسلامی پیدا کرده و از نوعی معرفت شناسی و شناخت فلسفی عمیق برخوردار گردد.

با توجه به چنین دیدگاهی است که مؤلفه‌های بیان شده در این مقاله می‌تواند به عنوان اصول و مبانی کلی الگوی سبک زندگی اسلامی معرفی شوند. قبل از ورود به بحث اصلی مقاله مناسب است در ابتدا نگاهی مختصر به تاریخچه زندگانی امام صادق(ع) داشته و پس از تبیین مفهوم سبک زندگی، مهمترین مؤلفه‌های بنیادین آن را از منظر امام صادق(ع) معرفی نماییم.

۱. نگاهی مختصر به زندگانی امام صادق(ع)

«حضرت جعفر بن محمد الصادق(ع) در اوایل نیمه دوم ربیع الاول یا آغاز رجب سال ۸۳ (به روایت مفید و کلینی)، و یا در سال ۸۰ هجری قمری، ولادت یافتند و در سال ۱۴۹ هجری قمری، در ۶۵ یا ۶۸ سالگی - برحسب اختلاف روایات - وفات نمودند. ۱۲ تا ۱۵ سال از زندگی آن حضرت، با حیات مبارک جدشان حضرت امام زین العابدین(ع)، و ۱۹ سال نیز با حیات با سعادت والد ارجمندشان حضرت امام محمد باقر(ع) همزمان بوده است. امام صادق(ع) به مدت ۳۴ سال امامت داشته‌اند که در این مدت، با ۷ تن از حکومت گران اموی و عباسی هم عصر بوده‌اند، این حاکمان عبارتند از: ۱- هشام بن عبد الملک [۱۰۵-۱۲۵ ه.ق.]، ۲- ولید بن یزید به عبد الملک [۱۲۶-۱۲۵ ه.ق.]، ۳- یزید بن ولید بن عبد الملک (ملقب به ناقص) [۱۲۶ ه.ق.]، ۴- ابراهیم بن ولید بن عبد الملک [۷۰ روز از سال ۱۲۶ ه.ق.]، ۵- مروان بن محمد [۱۳۲-۱۲۶ ه.ق.]، ۶- عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس (ملقب به سفاح) [۱۳۷-۱۳۲ ه.ق.]، ۷- منصور عباسی مشهور به منصور دوانیقی [۱۳۷-۱۵۸ ه.ق.]»

امام صادق(ع) قریب به ۵۰ سال از عمر پر برکتشان را در دوره امویان و نزدیک به ۱۵ سال را در عهد عباسیان سپری فرمودند. (کردستانی، ۱۳۸۲، صص ۱۱۶-۱۱۵). گفته شده در روزگار امام باقر(ع) اندکی گشایش پدید آمد و سالیان ۱۱۴-۱۴۸ (دوران امامت امام صادق(ع)) عصر انتشار فقه آل محمد یا به تعبیر دیگر، روزگار تعلیم و تدریس فقه جعفری بود. در این سالها مدینه نیز چهره دیگری یافته بود. (شهیدی، ص ۶۰)

دانشمندان از هیچ یک از اهل بیت رسول خدا به مقدار آنچه که از ابو عبدالله [امام صادق(ع)] روایت دارند، نقل نکرده اند، و هیچ یک از آنان متعلمان و شاگردانی به اندازه شاگردان او نداشته اند، و روایات هیچ یک از آنان برابر با روایتهای رسیده از او نیست.

اصحاب حدیث نام راویان از او را چهارهزار تن نوشته اند. نشانه آشکار امامت او خردها را حیران می‌کند و زبان مخالفان را از طعن و شبهات لال می‌سازد. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۶۶). ذهبی نیز از ابوحنیفه آورده است: «فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم» (ذهبی، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۱۶۶).

حضرت امام صادق (ع) را بنیانگذار و رئیس مکتب تشیع می‌دانند (مغنیه، ۱۳۵۶، ص ۷). این مساله از این نظر اهمیت دارد که در زمان آن حضرت، بسیاری از حوزه‌های مفهومی، چه در بعد نظری خاص، نظری عام و فرائظری و نیز حوزه‌های عملی، چه در بعد زمانی خاص، زمانی عام و فرازمانی به معنای عدم وابستگی به زمان خاص، و بالاخره حوزه‌های اعتقادی، چه در بعد شیعی ناب، چه در بعد تبیین عام اسلامی و چه در بعد تعیین تحریف و تلاش برای پاسخ‌گویی شرعی و علمی به انحراف‌ها یا سوال‌ها روشن و مورد بحث و بررسی قرار داده و زمینه‌های مختلف آن را برای جامعه اسلامی تبیین کرده است.

دوران حضور امیرالمومنین علی (ع) و فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را دوره «عدالت» و «شهادت» نامیده‌اند که به دلیل شرایط اجتماعی زمان امام سجاد (ع) به دوره «عرفان» تغییر مسیر داده است. اما آنچه مهم است اینکه در ترسیم یک مدل برای سبک زندگی اسلامی، مهمترین نیاز، توجه به علم و عقل‌گرایی و به اصطلاح دوره «فرهنگ سازی» است که در عصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) تجلی یافته است.

این دوره در حقیقت همان فرهنگ سازی عقلانی و خدا محور در راستای ترسیم اصول و مبانی سبک زندگی اسلامی در جهان اسلام است. این دوره، عصر شکوفایی دنیا سازی علمی بر پایه دین می‌باشد. در این دوره که امام صادق (ع) سردمدار و رهبر آن به حساب می‌آید، علم و عقل و شرع به حد کمال، مکمل همدیگر می‌شوند. پایه‌ای از جهان بینی جدید به وجود می‌آید که می‌توان در سایه آن عدالت، شهادت و عرفان را قرائت کرد. عصر امام صادق (ع) در حقیقت عصر، فرهنگ سازی اسلامی بر مبنای «عقلانیت»، «علم‌گرایی» و «شرع محوری» است.

۲. تبیین مفهوم سبک زندگی

اصطلاح «سبک زندگی» به عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم و وثیقی با مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با گفتمان خود دارد؛ مفاهیمی مانند: عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، شکل و محتوا، رفتار و معنا، اخلاق و ایدئولوژی و ... سبک زندگی اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان، اعم از بُعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود. اموری نظیر بینش‌ها (ادراک‌ها و

اعتقادات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی (اعم از اعمال هوشیارانه و غیرهوشیارانه، حالات و وضعیت جسمی)، وضعیت‌های اجتماعی و دارایی‌ها که امور عینی هستند. (Heidegger, 1962, p236)

سبک زندگی به عنوان تجلی عینی اندیشه‌ها و عقاید، تأثیر فراوانی نیز بر عقاید و اندیشه‌ها و بخصوص صفات انسانی دارد و از این رو شکل‌گیری خلق و خو و نگرش‌ها عموماً متأثر از سبک زندگی است (هندی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸).

پیروان هر کدام از مکاتب فکری - فلسفی نیز متناسب با بینش‌ها و گرایش‌های خود، سبک خاصی از زندگی را برگزیده‌اند. از این روی سبک زندگی کنونی در جهان بشریت، یا سنتی است، یا مدرن و یا مدرن زده. برخی سبک زندگی را تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت برتر خود در فرهنگ موجود و شناساندن آن به دیگران تعریف کرده و برخی دیگر آن را به کلیت زندگی و همه فرآیندهای عمومی و خصوصی آن تطبیق داده‌اند (Adler, 1956, p. 32).

در این میان آنچه اهمیت پرداختن به سبک زندگی را در پژوهش‌های اجتماعی و اعتقادی مبرهن می‌سازد، نتایج ناشی از انتخاب سبک‌های مختلف برای زندگی است که در مواردی منجر به ظهور و بروز بسیاری از آسیب‌های اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی در سطح جوامع شده و در مواردی دیگر رشد و پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی را برای آنها به ارمغان می‌آورد. (Quinn, 2000, p53)

آنچه اندیشمندان مسلمان را به تأمل و تعقل در سبک زندگی اسلامی واداشته، تأثیرات سوء و زیانباری است که جوامع اسلامی در قرون اخیر از تمدن و فرهنگ کشورهای غربی که از سبک زندگی غیر اسلامی تبعیت می‌کنند، متحمل شده‌اند. در طی سالیان گذشته شاهد آن بوده‌ایم که به گونه‌ای لجام گسیخته و ناهنجار، بسیاری از عناصر و مؤلفه‌های سبک زندگی غربی در میان جوامع اسلامی منتشر شده و در مواردی موجبات انحراف جوامع را فراهم آورده است.

برخی هدف‌گایی از زندگی خود را در عالم طبیعت دنبال و «لذات‌گرایی» را به عنوان سبک زندگی خود تعریف کرده و برخی دیگر با توجه به مکاتب جدید اخلاقی، کوشیده‌اند تا با در نظر گرفتن ارزش‌های متعالی و غایی برای انسان، گونه‌ای خاص از سبک زندگی را برای او ترسیم نمایند که تنها در چارچوب جهان ماده قابلیت تحقق پیدا می‌کند.

در این میان برخی دیگر از مکاتب پیرو ادیان آسمانی با تمسک به معنویت‌گرایی و فرا رفتن از عالم ماده، تلاش کرده‌اند ماهیت و هدف از زندگی انسان را در «خدا محوری» به

تصویر کشیده و این مطلب را تبیین کنند که اگر خدا از زندگی انسان کنار گذاشته شود و در فعالیت‌های او حضور نداشته باشد، زندگی بدون هدف خواهد بود و لذا نمی‌توان سبک و سیره ای خاص برای نوع زندگانی او نیز تصور نمود. در نهایت باید گفت که دغدغه دستیابی به معنا و ماهیت زندگی و در پی آن ترسیم نوعی خاص از معیشت که بدان سبک زندگی گفته می‌شود، یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اصیل آدمی بوده است. (علیزمانی، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

بی‌شک، یکی از راه‌های تبیین الگوی سبک زندگی، شناسایی عناصر و مؤلفه‌هایی است که اندیشمندان مختلف به عنوان ویژگی‌های یک سبک زندگی برشمرده و در تحقیقات خود بدان اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال برخی اندیشمندان غربی از آنجا که سبک زندگی را شامل همه رفتارها، افکار، احساسات و کنش‌های اجتماعی افراد دانسته، لذا مواردی مانند: شیوه تغذیه، خودآرایی و پوشش، نوع مسکن، وسایل حمل و نقل، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و ... را به عنوان بخشی از مؤلفه‌های سبک زندگی برشمرده‌اند. (Adler, 1956, p. 32)

در آثار چاپین (۱۹۳۵) و اسول (۱۹۴۰) نیز بر مواردی همچون محل سکونت و وسایل خانه تأکید شده و کلاکھون (۱۹۵۸) نیز بیشتر بر رفتارهای شخصی و نحوه استفاده از مواهب طبیعی در زندگی اشاره شده است (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۸۷، صص ۱۹۹-۲۳۰).

با این حال در یک جمع‌بندی کلی از آثار و مؤلفه‌های ارائه شده در مورد شاخصه‌های سبک زندگی از منظر اندیشمندان غربی باید گفت که اکثر موارد اشاره شده، تنها در حوزه فردی و یا بخش‌هایی از مسائل اجتماعی بوده و رویکردی کامل و جامع در زمینه نیازها و اقتضائات نوع بشری را ندارند. به عنوان مثال در موارد مطرح شده توسط این اندیشمندان، به مؤلفه‌های ذیل اشاره نشده است:

- نوع اعتقادات و بینش فرد
- نوع اندیشه و منطق حاکم بر اعمال فرد
- نوع گرایش و روابط انسانی فرد در خانه و جامعه
- نوع احساسات و روابط عاطفی فرد در خانه و جامعه
- کیفیت تأمین نیازهای ثانویه فرد در محیط‌های مختلف
- عدم توجه به دوران قبل و بعد از حیات فرد در دنیا
- عدم توجه به جایگاه دین در زندگی فرد
- عدم توجه به جایگاه اراده در شکل‌گیری سبک زندگی

- عدم توجه به کیفیت اعمال فرد در فرایند سبک زندگی و ... بدیهی است نظریه پردازانی که در آغاز قرن بیستم از اصطلاح «سبک زندگی» استفاده کرده، مؤلفه‌های آن را با رویکرد انسان محوری، منفعت طلبی و مصرف گرایی تنظیم و تدوین کرده‌اند، لذا شایسته است اولاً به منظور تبیین مفهوم سبک زندگی در هر جامعه‌ای، مطالعات مستقلی با توجه به فرهنگ و اعتقادات آن جامعه انجام شده و ثانیاً برای استخراج عناصر و مؤلفه‌های

سبک زندگی در آن جامعه، رویکردهایی جامع، آینده نگرانه و فرا اجتماعی نیز مدنظر قرار گیرند. بنابراین لازم است مفهوم و مؤلفه‌های سبک زندگی در مطالعات و تحقیقات علمی توسعه یافته و با استفاده از رویکردهای دینی - مذهبی، مطالعات جدیدی در این حوزه صورت گیرد.

این در حالی است که یکی از مهمترین امتیازات خاص سبک زندگی اسلامی آن است که در آن به همه عوامل و عناصر فردی، اجتماعی، عاطفی، اعتقادی، اقتصادی و ... زندگی یک فرد توجه کرده و تلاش دارد تا به صورت آیین نامه و دستوری کامل و جامع در همه زمینه‌ها و بدون ایجاد هیچ گونه ابهام و نقصی، زندگی یک فرد را از پیش از تولد تا بعد از حیات برنامه ریزی و هدایت کند. این مطلب بدان معنا است که سبک زندگی اسلامی یک پیوستار بزرگ است که دارای مراتب مختلفی با توجه به سطح نگرش‌ها و بینش‌ها و قابلیت‌های افراد دارد.

لذا هرچه قابلیت و توانایی افراد در برخورداری و فهم معارف دینی گسترش یافته، سطح سبک زندگی آنان ترقی پیدا می‌کند و کاهش این سطح بیانگر عدم توانایی فرد در فهم معارف و برخورداری از مواهب این نعمت بزرگ است.^۱

از همین روی است که در قرآن کریم افراد جامعه ایمانی، مرتب به افزایش ابعاد ایمانی امر شده^۲ و در تعریف منافقین نیز مسئله نزدیکی و دوری آنان به کفر و ایمان را مطرح کرده است.^۳

معرفی روش تحلیل محتوا

روش «تحلیل محتوا» (Content Analysis) و یا «روش تحلیل مضمونی» (Tematic Analysis) که روشی علمی برای تفسیر «متن» (Text) است، از جمله روش‌های

۱. اشاره به آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)

۲. اشاره به آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ» (نساء: ۱۳۶)

۳. اشاره به آیه: «هُمُ الْكُفْرُ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (ال عمران: ۱۶۷)

تحقیقی است که در حوزه علوم انسانی و به خصوص در رابطه با زیر رشته‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی کاربرد داشته و به علت این که نتایج به دست آمده از طریق این روش، دارای اعتبار و روایی بالایی می‌باشند، بسیار مورد توجه محققین و پژوهشگران قرار گرفته است. در ذیل به صورت مختصر اطلاعاتی در رابطه با این روش بیان می‌شود. با رشد جوامع انسانی و توسعه علوم و تکنولوژی، انسان به محدودیت روش‌های تحقیق اولیه در علوم اجتماعی و علوم انسانی پی برده و با تأمل بسیار روش‌های نوینی را ابداع کرد تا بتواند در عرصه پژوهش‌های شناخت روابط انسانی و فرهنگی از پایایی و روایی بیشتری برخوردار باشند. یکی از مهمترین روش‌های شناسایی و جمع‌آوری داده‌ها (اطلاعات) که با توجه به موضوع، شرایط و هدف این تحقیق کاربرد بیشتری برای محققان داشته است، روش تحلیل محتوا می‌باشد.

لورنس باردن در کتاب خود با عنوان «تحلیل محتوا» اشاره می‌کند که «تحلیل محتوا در حقیقت فن پژوهش عینی، اصولی و کمی به منظور تفسیر و تحلیل محتوا است و تفکر بنیادی تحلیل محتوا عبارت است از قرار دادن اجزای یک متن (کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و مانند آن بر حسب واحدهایی که انتخاب می‌شوند) در مقولاتی که از پیش تعیین شده‌اند» (باردن، ۱۳۷۵، ص ۲۹).

در حقیقت تحلیل محتوا در رابطه با متنی معنی پیدا می‌کند که آن متن برای انتقال پیام‌ها و مفاهیم معینی نوشته شده باشد و دارای ماهیتی مشخص باشد؛ لذا تحلیل محتوا در مورد کلمات عامیانه‌ای که دارای مفاهیم ساده بدیهی و مشخصی هستند به کار نمی‌رود. پیام‌هایی که توسط متن منتقل می‌شود می‌تواند دارای معانی مختلفی باشد لذا به واسطه تحلیل محتوا باید معنای اصلی آن پیام را بازشناخت. روش بازشناسی و تحلیل این پیام‌ها کاملاً نظام‌مند بوده و از قوانین و دستورات مشخصی تبعیت می‌کنند لذا آشنا شدن با روش تحلیل محتوا نیز ضروری می‌باشد.

تحلیل محتوای متن تاریخیچه بسیار قدیمی دارد. با استفاده از این روش برای اولین بار کتب و متون مذهبی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دادند. در سال ۱۹۵۵م مجموعه اشعار شاعری ناشناس تحت عنوان سرودهای صهیون مورد بررسی قرار می‌گیرد چرا که از سانسور دولتی مصون بوده و منجر به تضعیف روحانیت ارتدوکس کلیسای دولتی می‌شود. اهمیت این تحلیل بر سر خطرناک بودن یا نبودن مضمون این اشعار است (باردن، ۱۳۷۵، ص ۹).

لاسلول، عمده‌ترین کاربرد تحلیل محتوا را، مطالعه ارتباطات به منظور پاسخ دادن به این سوال قدیمی تحقیق در ارتباطات می‌داند که «چه کسی؟ چه چیزی را؟ به چه کسی؟ چرا؟

چگونه؟ و با چه تاثیری؟ می‌گوید». (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲).

به منظور انجام این تحقیق، پس از مطالعه انواع فنون روش تحلیل محتوا که در منابع مختلف پیرامون آن بحث شده است، فن «تحلیل محتوای مضمونی» بر مبنای واحد «روایات» انتخاب و جداول تحلیل محتوا بر این اساس تشکیل و سپس مفاهیم، جهت گیری‌ها و نقش هدایتی هر کدام از روایات استخراج شده است. به عبارت دیگر ابتدا با نگاه تفسیری به هر روایت، گزاره مفهومی و جهت گیری آن استخراج و سپس جایگاه و نقش آن مفهوم در الگوی سبک زندگی اسلامی درج گردیده است. فرایند روش انجام این تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

۱ استخراج روایات امام صادق(ع) در کتب حدیثی (بوژه کتاب «میزان الحکمه» به دلیل معتبر بودن روایات آن)

۲ ثبت کلیه روایات در جدول تحلیل محتوا (با تأکید بر ترجمه روایات)

۳ استخراج مفاهیم اصلی هر روایت بر اساس جایگاه حدیث در کتب حدیثی و شروح محدثین

۴ استخراج جهت گیری اصلی هر روایت در چارچوب الگوی سبک زندگی اسلامی

۵ دسته بندی موضوعی و مفهومی روایات هر کدام از مؤلفه‌های مطرح

۶ مقوله بندی مضامین و طبقه بندی آنها

۷ مدل سازی و ارائه نظریه بر اساس نتایج تحقیق.

در حقیقت این امور ۷ گانه، روش تحقیق و عملکرد محقق در این گونه پژوهش‌ها را نشان می‌دهد که در ابتدای کار و پس از مطالعه روش تحقیق به صورت اجمالی مشخص شده و در طول تحقیق نیز به صورت تفصیلی، تبیین شده است. در ذیل نمونه‌ای از جدول تحلیل محتوای روایات امام صادق(ع) جهت آشنایی با روش و روند تحقیق درج شده است:

جدول ۱. جدول تحلیل محتوای آیات تقوا

شماره حدیث	منبع	متن روایت	جهت گیری	مضمون اصلی	مقوله
۱۲۵	میزان الحکمه	---	معرفی خدا و ضرورت ایمان	دین	محوریت دین
۵۳۱	وسائل الشیعه	---	توصیه به تعلیم و تعلم و آداب آن	علم	توسعه علمی
۸۳	کافی	---	ضرورت رعایت تقیه و حفظ مصالح مسلمین	تقیه	امنیت جامعه

مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی از منظر امام صادق(ع)

برای کشف و شناسایی مهمترین مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی در گفتمان روایی امام صادق(ع) اصولاً باید به روایات مختلف جمع آوری شده ایشان مراجعه نمود. با توجه به اینکه کتاب «میزان الحکمه» یکی از کتاب‌های معتبر هم از نظر جمع آوری روایات معتبر و هم از نظر شیوه جمع آوری و بالاخره انتخاب روایات مختلف با طبقه بندی موضوعی می‌باشد، این کتاب به عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار گرفته، اگرچه به دیگر کتب حدیثی نیز گاه مراجعه شده است.

روش بکار گرفته شده در این مقاله علاوه بر جمع آوری کلیه روایات مندرج در این کتاب از امام صادق(ع)، گزینش روایات همسو با مطالعه مورد نظر، مقوله بندی آنها در موضوع‌های مختلف، تعیین محورهای مضمونی هر مقوله و نهایتاً تحلیل محتوای آنها برای کشف رویکردهای مورد استفاده در آنها بوده است. بدیهی است کار صورت گرفته در این مقاله نمی‌تواند منعکس کننده همه رویکردها و یا جامعیت مطلق آنچه که توسط امام صادق(ع) در این روایات بیان شده، باشد، اما امیدوارم نمونه‌ای قابل قبول در این زمینه که حداقل علاوه بر کشف رویکردهای مزبور شیوه و روش جدیدی برای چنین مطالعات است، تلقی گردد.

مهمترین مؤلفه‌های به دست آمده از مطالعه روایات مختلف مرتبط با موضوع این مقاله عبارتند از:

۱-۱. محوریت دین در سبک زندگی اسلامی

تحلیل محتوای مجموع روایات امام صادق(ع) بیانگر آن است که رویکرد کلی آن امام همام در خلق یک سبک زندگی اجتماعی - فرهنگی، حول محوریت دین می‌باشد. از آنجا که اصولاً یکی از مهمترین اقدامات امامان معصوم(ع) در طول تاریخ، جریان سازی اندیشه‌ای و تمدنی بوده است که بتواند هویت اجتماعی جامعه را بر محور ماهیت دین شکل داده و ماندگار سازد، لذا الگوسازی صورت گرفته توسط ایشان، مرزهای واضحی با دیگر گفتمان‌های غیردینی دارد.

در همین رابطه است که بسیاری از قیام‌ها، سکوت‌ها، اعتراضات، صلح‌ها، مناظره‌ها، مخالفت‌ها، درگیری‌ها و توافقات صورت گرفته، چرا که ادامه حیات ماهیت واقعی و ناب دین اسلام مهمترین هدف بوده است.

برخی از روایات امام صادق(ع) که بیانگر این موضوع اصلی و اساسی در الگوی سبک زندگی اسلامی می‌باشد، به شرح ذیل است:

امام صادق(ع): خداوند عزّ و جلّ ایمان را به هفت بخش تقسیم کرده است: نیکوکاری، راستگویی، یقین، خشنودی، وفاداری، دانش و بردباری. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۴۴۲)

امام صادق(ع): ملعون است، ملعون، کسی که بگوید: ایمان، گفتار است، بدون کردار. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۳۷۱)

امام صادق(ع): هیچ یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد، مگر آن که دورترین کس به خود را، برای خدا دوست بدارد و نزدیکترین کس خود را به خاطر خدا دشمن بدارد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۳۹۲)

امام صادق(ع): از نشانه‌های ایمان حقیقی این است که حق را، هر چند به زیان تو باشد، بر باطل، هر چند به سود تو باشد، ترجیح دهی. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۳۹۶)

امام صادق(ع): کسی که مردم را به اندک گناهی کیفر دهد، نباید به سروری چشم داشته باشد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۶۹۳۵)

امام صادق(ع): درباره آیه «آنان که آنچه خدا دستور به پیوند دادنش داده پیوند می‌دهند»: یکی از مصادیق آن صله رحم است و تأویل نهایی آن، پیوند برقرار کردن با ما [خاندان] است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۲۴۳)

امام صادق(ع): شش چیز در مؤمن نباشد: تنگنایی، تیره روزی (بی خیری)، حسادت، لجبازی، دروغ و تجاوز. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۴۹۲)

امام صادق(ع): شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی نیاز نیست: سازگاری با او، تا بدین وسیله سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند، و خوش خویی با او

و دلبری از او با آراستن خود در چشم وی، و فراهم آوردن امکانات رفاهی او. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۰۷۲)

۱-۲. محوریت تربیت در سبک زندگی اسلامی

در گفتمان اسلامی، تربیت فردی یکی از مهمترین گام‌ها برای تربیت اجتماعی تلقی می‌گردد. این تربیت زمینه ساز تربیت اجتماعی است که هویت اسلامی را می‌تواند بازنمایی کند. مسئله تربیت، بویژه تربیت فردی به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی از دیدگاه امام صادق(ع) آنچنان دارای اهمیت می‌باشد که آن حضرت در روایات خود، به ابعاد مختلف آن اشاره کرده و به عنوان نمونه به مسائل ذیل اشاره کرده‌اند:

(۱) غلبه بر نفس:

امام صادق(ع): مؤمن، مغلوب فرج و رسوای شکم خود نمی‌شود. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۵۶۱)

امام صادق(ع): زن نسبت به شوهر سازگار خود سه نکته را باید رعایت کند: حفظ کردن خود از هر گناه (آلودگی)، تا شوهرش در هر حال، خوشایند یا ناخوشایند، در دل به او اطمینان داشته باشد و [دیگر] مراقبت از او و زندگی اش، تا شوهرش در صورتی که لغزشی از وی سرزند، نسبت به وی عطف و مهربان باشد و [سوم] اظهار عشق به او، با خوش زبانی و دلبری و سر و وضع مناسب و خوشایند در نظر او. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۰۶۶)

امام صادق(ع): مرد برای اداره منزل و خانواده خود به سه خصلت نیاز دارد که اگر هم به طور طبیعی آنها را نداشته باشد، باید خود را به تکلف در آنها وا دارد: خوش رفتاری، گشاده دستی سنجیده، و غیرت بر حفاظت از آنها. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۰۷۱)

(۲) پرهیز از ریاکاری:

امام صادق(ع): از ریاکاری پرهیز؛ زیرا هر که برای غیر خدا کاری کند، خدا او را به همان کسی که برایش کار کرده است وا گذارد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۶۹۹۱)

امام صادق(ع): بنده را چه زیان که هرگاه خدا او را بشناسد، مردم نشناسندش؟! هر که برای چشم مردم کار کند، پاداشش به عهده مردم است و هر که برای خدا کار کند، پاداشش با خداست. و بی گمان هرگونه ریایی، شرک است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۶۹۹۲)

امام صادق(ع): خداوند عزّ و جلّ فرموده است: من بهترین شریک هستم. هر کس در کاری

که می‌کند، شریکی برای من قرار دهد، آن کار را نپذیرم، جز عملی که خالص برای من باشد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۶۹۹۵)

(۳) پرهیز از سعایت کردن:

امام صادق(ع): به نقل از از پدرانش (علیهم السلام): پیامبر خدا (ص) فرمود: بدترین مردم «مثلث» است. عرض شد ای رسول خدا! «مثلث» کیست؟ حضرت فرمود: کسی که از برادر خود نزد حاکم سعایت می‌کند و در نتیجه، هم خودش، هم برادرش و هم حاکم را به ورطه هلاکت اندازد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۹۳۹۶)

(۴) دوری از ارتباط با سفیه:

امام صادق(ع): با بی‌اعتنایی به سفیه و ندادن جواب او، با وی مقابله کن، تا مردم جانب تو را بگیرند؛ زیرا کسی که جواب سفیه را بدهد و مقابله به مثل کند، هیضم روی آتش نهاده است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۸۳۹)

(۵) محاسبه نفس:

امام صادق(ع): هر که دو روزش یکنواخت باشد مغبون است و هر که فردایش بدتر از امروزش باشد فریب خورده است و هر که کاستیهای خود را جستجو نکند، پیوسته در کاستی ماند و هر که کاستی اش بیاید مرگ برایش بهتر است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۶۲۱)

نمودار شماره ۱: ابعاد تربیت در سبک زندگی اسلامی از منظر امام صادق(ع)



۳-۱. تأکید بر هویت سازی اجتماعی در سبک زندگی اسلامی

الگوی سبک زندگی اسلامی برساخته از روایات امام صادق(ع) دارای ابعاد و مفاهیم مختلفی است که مهمترین آن «هویت سازی اجتماعی» است. شاید هویت سازی اسلامی را بتوان اساسی ترین نظریه جامعه شناسی اجتماعی امام صادق(ع) دانست. در این هویت سازی، ویژگی های جامعه اسلامی نه تنها تعریف و معرفی می شود، بلکه جامعه را ترغیب می کند که به این هویت خود را آشکار و باز معرفی سازد. به عبارت دیگر این نظریه نه تنها بازتابی از ویژگی های خاص جامعه اسلامی است، بلکه در عین حال ساختار شکنی ساخت های کهنه و غیراسلامی و ساختن ساخت های جدید اسلامی است.

به برخی از این روایات در این زمینه اشاره می شود:

امام صادق(ع): دوستان ما کسانی اند که در برابر فرمان ما تسلیم بوده، و از آثار ما پیروی و در همه امور به ما اقتدا کنند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۵۲۸)

امام صادق(ع): ما ریشه همه خوبیها هستیم و هر نیکی، ثمره شاخه های ماست. از جمله نیکیهاست: توحید، نماز، روزه، فرو خوردن خشم، گذشت از بدی کننده، ترحم به فقیر، رسیدگی به همسایه و اعتراف به فضل فضلا. دشمن ما [نیز] ریشه همه بدیهاست و هر زشتی و بدکاری، ثمره شاخه های اوست، از جمله: دروغ، بخل، سخن چینی، بریدن از خویشاوندان، ربا خواری، به ناروا خوردن مال یتیمان، تعدی از حدودی که خدا دستور داده است، ارتکاب زشتیهای آشکار و نهان، زنا، دزدی و هر زشتی دیگری از این دست. پس دروغ می گوید کسی که بگوید با ماست ولی به شاخه های دشمن ما چنگ آویزد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۴۸)

امام صادق(ع): درباره آیه «بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و از بریدن خویشاوندیها پروا کنید» - فرمود: منظور خویشاوندیهای مردم است. همانا خداوند عزّ و جلّ به پیوند آن فرمان داده و آن را بزرگ و مهم شمرده است، مگر نمی بینی که آن را در ردیف [نام] خود قرار داده است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۲۴۴)

امام صادق(ع): آنگاه که جهم بن حمید به ایشان عرض کرد: خویشاوندانی دارم که عقیده و مذهب مرا ندارند، با این حال، آیا آنان را بر من حقی هست؟ فرمود: آری، حقّ خویشاوندی را هیچ چیز از بین نمی برد. در صورتی که با تو هم باور بودند، دو حق داشتند: حقّ خویشاوندی و حقّ اسلام. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۲۴۵)

از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا انسان می تواند با خویشاوندی که [مذهب] حق را نمی شناسد قطع رابطه کند؟ حضرت فرمود: نباید از او بُرد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۲۴۶)

امام صادق(ع): ملعون است، ملعون، کسی که بگوید: ایمان، گفتار است، بدون کردار.

(میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۳۷۱).

امام صادق (ع): از نشانه‌های ایمان حقیقی این است که حق را، هر چند به زیان تو باشد، بر باطل، هر چند به سود تو باشد، ترجیح دهی. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۳۹۶).

۴-۱. تأکید بر توسعه علمی در سبک زندگی اسلامی

یکی از ویژگی‌های مهم الگوی سبک زندگی اسلامی از منظر امام صادق (ع)، تأکید آن امام همام بر توسعه علمی در قالب عناوینی همچون: بسط علم اسلامی، افق‌سازی مذهبی و نظریه پردازی دینی است که عمده‌تاً در خلال مناظرات ایشان با افراد مختلف شکل گرفته است. این مناظرات در حقیقت خط مشی کلی این الگو را تعیین و حدود و ثغور و ویژگی‌های آن را تعیین می‌کند. بیشترین خصوصیات مطرح شده در این زمینه، روش‌ها و اخلاق حاکم بر طرح مسائل علمی و مباحثات کلامی است که می‌توان از این شیوه‌ها و روش‌ها، نظریه‌های مختلفی را در خصوص چگونگی و کیفیت توسعه علمی و جنبش نرم‌افزاری علوم انسانی - اسلامی استخراج نمود.

به عنوان مثال در این زمینه می‌توان به سه ویژگی مهم در خصوص جایگاه و اهمیت توسعه علمی از منظر امام صادق (ع) یعنی: «بسط علم اسلامی»، «افق‌سازی مذهبی» و «نظریه پردازی دینی» اشاره نمود که روایات آن بدین شرح است:

امام صادق (ع): از اندرزهای لقمان به فرزندش این بود که: ... فرزندم! از روزها و شبها و اوقات خود بخشی را به تحصیل علم اختصاص بده؛ زیرا تو هرگز برای خود خسران و ضایعه‌ای چون ترک علم نخواهی یافت. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۶۳۴)

امام صادق (ع): بهترین میراثی که پدران برای فرزندان می‌گذارند ادب است، نه ثروت؛ زیرا که ثروت می‌رود و ادب می‌ماند. مسعده (راوی حدیث) می‌گوید: مقصود حضرت از ادب، دانش است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۳۴۵)

امام صادق (ع): در علم و دانش با یکدیگر صادق باشید؛ زیرا خیانت در علم، بدتر از خیانت در مال است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۵۵۳۶)

امام صادق (ع): زندیقی مصری، آوازه دانش امام صادق (ع) را شنیده بود. از این رو به مدینه آمد تا با ایشان مناظره کند، اما آن حضرت را در مدینه نیافت. به او گفته شد: حضرت در مکه است. زندیق راهی مکه شد. چون امام صادق (ع) از طواف فارغ شد، زندیق نزد ایشان آمد و در مقابل امام نشست. امام به زندیق فرمود: آیا می‌دانی که زمین را پایین و بالایی است؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا پایین زمین رفته‌ای؟ عرض کرد: خیر. فرمود: پس چه می‌دانی که پایین زمین چیست؟ عرض کرد: نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم

که زیر آن چیزی نیست. امام (ع) فرمود: تا به چیزی یقین نیابی، گمان کارساز نیست. امام صادق (ع) فرمود: آیا به آسمان بالا رفته ای؟ عرض کرد: خیر. فرمود: می دانی در آنجا چیست؟ عرض کرد: خیر. فرمود: آیا به مشرق و مغرب رفته ای و آن سوی آنها را دیده ای؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: شگفتا از تو، تو نه به مشرق رفته ای نه به مغرب، نه زیر زمین فرو رفته ای و نه به آسمان بر رفته ای و آن جاها را نیازموده ای تا بدانی در ورای آنها چیست و با این حال آنچه را در آنهاست انکار می کنی! آیا عاقل، چیزی را که نمی داند انکار می کند؟!

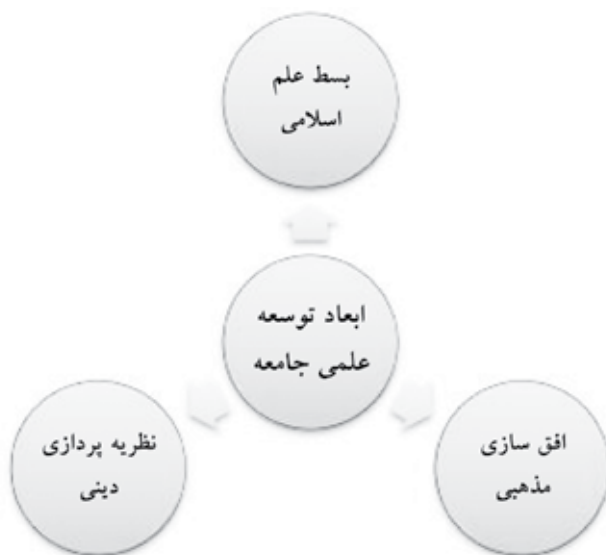
در این هنگام زندیق گفت: تاکنون کسی جز شما با من اینچنین سخن نگفته بود. حضرت (ع) فرمود: بنابراین تو در این موضوع شک داری که شاید درست باشد یا درست نباشد؟ زندیق گفت: شاید چنین باشد. امام صادق (ع) فرمود: ای مرد! کسی را که نمی داند، بر آن که می داند برهانی نیست و جاهل را بر عالم حجت نباشد. ای برادر مصری! از من بشنو، که ما درباره خدا هرگز شک نداریم. آیا نمی بینی خورشید و ماه و شب و روز بی آن که دچار خطا شوند، می آیند و می روند؟

هشام گفت: آن زندیق، در پایان به دست امام صادق (ع) ایمان آورد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۵۱۳۵)

امام صادق (ع) در بخشی از مناظره خود با یک زندیق فرمود: اگر بگویی خدا دو تاست، از این دو حالت بیرون نیست که یا هر دو از هر جهت یکسانند یا از تمام جهات متفاوتند. از آن جا که ما آفرینش را نظام مند می بینیم و فلک را در گردش و آمد و شد شب و روز و خورشید و ماه را مرتب، درستی کار و تدبیر و هماهنگی امور، دلالت بر این دارد که مدبر یکی است. وانگهی، اگر ادعا کنی خدا دو تاست لازم است که فاصله ای میان آنها باشد تا دو تا بودن آنها صدق کند. در این صورت، آن فاصله خود خدای سوم است که همچون آنها قدیم است و در نتیجه، اعتقاد به خدای سوم بر تو لازم می آید و اگر سه خدا ادعا کنی همان چیزی لازم می آید که در مورد اعتقاد به دو خدا گفتیم؛ یعنی باید میان آنها، دو فاصله باشد که در این صورت وجود پنج خدا لازم می آید و به این ترتیب تعداد خدایان تا بی نهایت پیش می رود. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۲۴۷۴)

امام صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که دلیل بر خدای یگانه چیست، فرمود: نیازمندی آفریدگان. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۲۴۷۵)

نمودار شماره ۲: ابعاد توسعه علمی در سبک زندگی اسلامی از منظر امام صادق(ع)



۵-۱. تأکید بر هویت سازی سیاسی در سبک زندگی اسلامی

الگوی سبک زندگی تبیین شده از منظر امام صادق(ع) دارای مؤلفه‌های متعددی است که از جمله آنها، تأکید بر هویت سازی سیاسی می‌باشد. این مقوله نیز خود دارای ابعاد گوناگونی است که مهمترین آنها عبارتند از: «امامت»، «هدایت» و «عدالت».

همانگونه که قبلاً نیز مورد اشاره قرار گرفت، زبان حاکم بر روایات و سخنان امام صادق(ع) دارای یک بُعد مهم سیاسی - اجتماعی است که هدف آن بحران زدائی و ایجاد آرامش در جامعه می‌باشد. این ویژگی در عصر امام از حساسیت فوق العاده مهمی برخوردار بوده و توانسته هویت اسلامی به ویژه شیعی را از بحران‌ها و خطرات مهم محافظت نماید.

مهمترین ابعاد و ویژگی‌های نظریه هویت سازی سیاسی امام صادق(ع)، تأکید بر امامت حق، هدایت واقعی و عدالت در حاکمیت بوده است که می‌توان گفت ساختار اصلی این نظریه را تشکیل می‌دهد. اگرچه در این خصوص به لحاظ تنوع روایات نمی‌توان به همه این ابعاد پرداخت، لذا تنها به برخی از این روایات در این رابطه اشاره می‌گردد:

امام صادق(ع): بیشترین افسوس را در روز قیامت کسی می‌خورد که سخن از عدالت بگوید اما خود با دیگران به عدالت رفتار نکند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۴۱۲۱)

امام صادق(ع): نشانه ایمان راستین آن است که حق را، هرچند به زیانت باشد، بر باطل، اگر چه سودت رساند، ترجیح دهی. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۴۲۶۸)

امام صادق(ع): هر که برای ستم ستمکاری عذر بترشد (کارهای او را توجیه کند) خداوند کسی را بر او مسلط گرداند که به وی ستم کند و در این صورت چنانچه [برای رفع ستم از خود] دعا کند، دعایش مستجاب نشود و خداوند در برابر ستمدیدی اش به او اجر و پاداش ندهد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۵۹۲۷)

امام صادق(ع): اگر بندگان، پیشوای ستمگر را که از جانب خدا نیست به زمامداری گیرند، خداوند کارهای شایسته ای را که انجام می دهند نخواهد پذیرفت. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۶۰)

امام صادق(ع): خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است؛ و اگر این نبود، حق از باطل شناخته نمی شد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۶۷)

امام صادق(ع): زمین - از همان گاه که پدید آمده - از حجتی دانا که هر حقی را که مردم به دست فراموشی می سپارند زنده کند، تهی نبوده است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «می خواهند با دهانهای خود نور خدا را خاموش کنند حال آنکه خدا نور خود را کامل خواهد کرد، گر چه کافران را ناخوش آید». (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۷۰)

امام صادق(ع): در زمین همیشه حجت هست؛ زیرا مردم را اصلاح نمی کند مگر حجت و زمین را به سامان نمی آورد مگر حجت. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۸۶)

امام صادق(ع): هر که به ناحق جویای ریاست شود، از اطاعت به حق مردم نسبت به خود محروم گردد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۶۹۳۱)

نمودار شماره ۳: ابعاد هویت سیاسی جامعه اسلامی از منظر امام صادق(ع)



۶-۱. تأکید بر هویت سازی فرهنگی در سبک زندگی اسلامی

نظریات مطرح شده از جانب امام صادق (ع)، بویژه مباحث مطرح شده در خصوص مسائل فرهنگی، در حقیقت تبیین کننده رویکردهای هویتی و تمدن سازی است که عمدتاً می توان به شکل کلی شاخه ها و ابعاد آن را در همه روایات امامان معصوم، از جمله امام صادق (ع) مشاهده نمود.

در این قسمت تلاش شده تا برخی از روایات آن حضرت (ع) که به شکل ویژه ای به مسائل فرهنگی و نقش آنها در هویت سازی جامعه و حرکت به سمت سبک زندگی اسلامی تأکید دارند، مورد اشاره قرار گیرند:

امام صادق (ع): من به سه کس ترحم می کنم که شایسته مهربانی اند: عزیزی که به خواری افتاده و توانگری که نیازمند گشته و دانشمندی که خانواده اش و مردمان نادان، او را خفیف و بی قدر می شمارند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۱۸۶)

امام صادق (ع): هر کس دوستی و دشمنیش برای دین نباشد، دین ندارد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۳۳۵۳)

امام صادق (ع): نشانه دین دوستی آدمی، دوست داشتن برادرانش می باشد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۳۳۵۴)

امام صادق (ع): ایمان نباشد مگر با عمل، و عمل نباشد مگر با یقین، و یقین تحقق نمی یابد مگر با خشوع. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۴۸۶۹)

امام صادق (ع): پایداری بر عمل تا خالص بماند، سخت تر از خود عمل است. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۴۹۸۵)

امام صادق (ع): از نشانه های دین دوستی آدمی این است که برادرش را دوست داشته باشد. (الاختصاص: ۳۱) (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۷۸)

امام صادق (ع): ملعون است، ملعون، کسی که برادرش دست صلح و آشتی به سوی او دراز کند و او آشتی نکند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۲۲۳)

امام صادق (ع): مؤمن را بر مؤمن هفت حق است که خداوند عز و جل آنها را بر او واجب کرده است و خدا درباره آنها از او بازخواست می کند: او را در چشم خود بزرگ شمارد، در دل دوستش بدارد، با مال و دارایی خود یاریش رساند، بر او همان پسندد که بر خود می پسندد، غیبت او را حرام شمارد، در بیماری به عیادتش رود، در تشییع جنازه اش شرکت کند و بعد از مرگ جز به خوبی از وی یاد نکند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۴۳۱۹)

امام صادق (ع) در بیان حقوق مؤمن بر مؤمن فرمود: مهمترین این حقوق آن است که برای او همان چیزی را دوست داشته باشی که برای خود دوست داری و بر او نپسندی آنچه را

بر خود نمی‌پسندی. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۴۳۲۴)

۱-۷. تأکید بر مناسبات صحیح اقتصادی در سبک زندگی اسلامی می‌دانیم که نگاه دین اسلام به اقتصاد، به عنوان یک اصل و نه زیر بنا مطرح بوده و در آموزه‌های دینی به مثابه یک خط مشی اجتماعی برای رشد جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. (علیدوست خراسانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹-۲۰)

روایات بسیاری از امامان معصوم (ع) درباره مسائل اقتصادی وجود داشته که ابعاد مختلفی را در این رابطه مطرح می‌کنند. در بخشی از روایات منقول از امام صادق (ع) نیز به سه ویژگی مهم در زمینه مناسبات اقتصادی جامعه اسلامی تأکید شده که عبارتند از: «حلال بودن روزی» به عنوان یک تلاش اقتصادی فردی، «رفاه اقتصادی جامعه» به مثابه یک رویکرد مهم برای رشد اجتماعی و «رعایت حقوق کارگران» به منزله مهمترین رکن اقتصادی جامعه که رعایت توأمان هر سه با یکدیگر می‌تواند مجموعه روابط اقتصادی جامعه را بیمه کند.

بدیهی است بیان این امور از جانب ائمه اطهار که نقش هدایتی و تبلیغی در جامعه اسلامی داشته‌اند، بدین معنا است که تلاش دارند تا از این رهگذر، مسائل اقتصادی سبک زندگی اسلامی را نیز تبیین و در این زمینه الگو سازی نمایند. به عنوان مثال مطالعه روایات ذیل به خوبی بیانگر تلاش و اهتمام آن امام همام در ترسیم الگوی صحیح مناسبات اقتصادی در سبک زندگی اسلامی است:

امام صادق (ع): کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، نباید کارگری را به کار بگیرد مگر آن که او را از مبلغ مزدش مطلع سازد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۴)

امام صادق (ع): گروهی را اجیر کردیم که تا عصر در باغ امام صادق (ع) کار کنند. همین که کارشان تمام شد، آن حضرت به معتّب فرمود: پیش از آن که عرق آنان بخشکد مزدشان را بپرداز. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۷۸)

امام صادق (ع): سه چیز است که همه مردم به آن نیازمندند: امنیت، عدالت، رفاه و فراوانی (منابع مالی اهل بیت، ص ۱۷)

امام صادق (ع): ای مصادف، شمشیر زدن از کسب حلال آسان تر است. (منابع مالی اهل بیت، ص ۱۸۴)

امام صادق (ع): حُسن همسایگی، روزی را زیاد می‌کند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۳۱۶۷)

امام صادق (ع): هر که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید کسب و کار خود را پاک

گرداند. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۵۸۲۳)
 امام صادق (ع): بنده ای حقیقت ایمان را به کمال نمی‌رساند مگر آن که سه خصلت در او باشد: فهم در دین، برنامه ریزی درست در امر معاش، و شکیبایی در برابر گرفتاریها. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۱۴۳۴)
 نمودار شماره ۴: ابعاد مناسبات اقتصادی در جامعه اسلامی از منظر امام صادق (ع)



۸-۱. تأکید بر حفظ مصالح و امنیت جامعه اسلامی
 محافظت از مذهب شیعه و شیعیان یکی از مهترین دغدغه‌های امامان معصوم (علیهم السلام) و از جمله امام صادق (ع) در طول تاریخ بوده است. یکی از شیوه‌های مهمی که به عنوان استراتژی صیانت و محافظت از این مذهب و پیروان آن بوده است «تقیه» و تاکتیک عمده آن «رازداری» است که مورد تأکید بسیار آن حضرات قرار گرفته و این شیوه و روش امنیتی و محافظتی توانسته است که این شجره طیبه فکری و مردمی را از گزند آفات سیاسی، حکومتی، گروهی، درگیری‌های مذهبی و قومی محافظت نماید.
 به نظر می‌رسد الگوی امنیتی مطرح شده از جانب امام صادق (ع) نه تنها در مورد پیروان مکتب ولایت، بلکه فراتر از آن برای محافظت از جامعه اسلامی در مقابل کفر و سرپیچی درون جامعه اسلامی و بیرون آن طراحی شده است، از این روی قابلیت آن را دارد تا به عنوان یکی از مؤلفه‌های بنیادین سبک زندگی اسلامی از منظر اهل بیت (ع) مورد توجه قرار گیرد.
 توجه به روایات ذیل می‌تواند به خوبی جایگاه و اهمیت این مؤلفه را در سبک زندگی اسلامی بیان کند:

(۱) تقیه سیاسی:

امام صادق(ع): راز تو جزئی از خون توست، پس نباید که در رگهای غیر تو جریان یابد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۶۰۰)

امام صادق(ع): دوستت را از راز خود آگاه مکن، مگر بر رازی که اگر دشمن از آن آگاه شود نتواند به تو زبانی رساند؛ زیرا دوست نیز ممکن است روزی دشمن شود. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۶۰۱)

ابوالعباس سفّاح برای امام صادق(ع) لباس بارانی فرستاد که یک طرف آن سفید و طرف دیگر آن سیاه بود. امام(ع) آن را پوشید و فرمود: من آن را می‌پوشم در حالی که می‌دانم لباس اهل آتش است. در روایت دیگری به همین مضمون چنین وارد شده است که امام(ع) حتی آستر و پنبه لباس‌های خود را سیاه کرده بود. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۰، ح ۹)

(۲) تقیه اجتماعی:

امام صادق(ع): چهار چیز بر باد می‌رود: ... و رازی که به کسی سپاری که استوار اندیش نیست. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۶۰۵)

امام صادق(ع): فرو بردن خشم از دشمن در زمان حکومت آنها به جهت تقیه، احتیاط است برای کسی که آن را عمل کند و دوری جستن از بلا در دنیا می‌باشد. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۹۹، ح ۳۸)

امام صادق(ع): مدارا با دشمنان خدا از برترین صدقه‌های انسان برای حفظ خود و برادرانش می‌باشد. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۴۰۱، ح ۴۲)

امام صادق(ع): عمل به تقیه، برای حفظ برادران ایمانی است. و اگر عمل مذکور بیمناکی را از هراس رها کرده و حفظ نماید، شریف‌ترین علائم کرم و بزرگواری است. (وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۲۸)

امام صادق(ع): مویان ما! همیشه ملازم با تقیه باشید. همانا کسی که در حال ایمنی و نزد افراد بی آزار تقیه را شعار و لباس خود نماید تا عادت او شده و در مورد خوف و نزد ستمکار فراموش نکند، از ما نیست. (وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۲۴)

امام صادق(ع): به معلی بن خنیس: ای معلی! طریقه ما را مخفی دار (به صورت مخفی ترویج نما) و به طور آشکار منتشر نکن، چه هرکس امر ما را مکتوم داشته و نزد عامه مردم آشکار ننماید، روش او را خدا در دنیا موجب عزت‌ش نموده و در آخرت به شکل نوری بین دو چشم او ظاهر می‌نماید تا او را به سوی بهشت رهسپار کند. ای معلی!

هرکس ولایت و امر ما را آشکار نموده و از کتمان و مستوری خارج نماید، خدا روش او را موجب خواری او در دنیا و برطرف شدن روشنایی بین دو چشمش در آخرت می‌نماید و روش او به شکل تاریکی بین دو چشمش در آمده تا او را به سوی آتش رهسپار نماید. ای معلی! تقیه از دین من و دین پدران من است. کسی که روشش تقیه نیست، بهره ای از دین ندارد. ای معلی! همان طور که خدا دوست دارد آشکار (هنگامی که اهل حق واجد اکثریت و قدرتمند هستند) عبادت شود، همچنین دوست دارد (هنگام ضعف و اقلیت اهل حق) مخفی و به روش سرّی اطاعت گردد.» (وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۳۱)

(۳) تقیه فقهی:

ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره جواز سجده بر گلیم می‌پرسد و امام (ع) جواب می‌دهد: اگر در حالت تقیه باشد، اشکالی ندارد. (وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵۹۶، ح ۳)
 امام صادق (ع): رسول اکرم (ص) مکرراً می‌فرمود: «لا ایمان لمن لا تقیه له؛ کسی که تقیه نکند، دارای ایمان نیست.» و می‌فرمود: خدای تعالی فرموده: «الآن تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً» (وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۲۴)
 امام صادق (ع): تقیه، دین من و دین اهل بیت من است. (مستدرک الوسائل، کتاب امر به معروف، باب ۲۳)

(۴) تقیه کلامی:

امام صادق (ع): سینه تو، گنجایش بیشتری برای راز تو دارد. (میزان الحکمه، شماره روایت: ۸۵۹۴)
 از امام صادق (ع) پرسیدند: زده شدن گردن‌ها برای شما محبوب تر است. یا برائت از علی (ع). حضرت فرمود: «رخصت (یعنی استفاده از تقیه) برای من محبوب تر است.» و آنگاه به آیه نازل شده در شأن عمّار استناد نمود. (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۷۹، ح ۱۲)

نتیجه گیری

در این تحقیق تلاش شد تا طرح اولیه ای از مهمترین مؤلفه‌ها و اصول و مبانی الگوی سبک زندگی اسلامی بر مبنای مطالعه روشمند و سیستماتیک روایات امام صادق (ع) ارائه شود. به همین منظور روش «تحلیل محتوا» به عنوان روشی که می‌توان از نتایج آن، مقوله‌ها و مضامین مندرج در یک متن را شناسایی کرد، انتخاب شده و پس از درج کلیه روایات امام صادق (ع) در جداول تحلیل

محتوا، جهت گیری ها و مضامین اصلی آنها استخراج گردید.

در مرحله سوم کلیه مضامین اصلی مشابه، طبقه بندی و فیلتر شده و پس از تعمق بسیار و انس با روایات، مقولاتی استخراج شدند که از آن میان، ۸ مقوله به عنوان مقوله ها یا مؤلفه های بنیادین سبک زندگی اسلامی تفکیک و در مقاله الگوسازی شدند.

این مقوله ها به ترتیب فراوانی مضامین هر کدام که بیانگر تأکید آن امام همام(ع) بر این موضوع می باشند، عبارتند از: محوریت دین، محوریت تربیت فردی، هویت سازی اجتماعی، توسعه علمی، هویت سازی سیاسی، هویت سازی فرهنگی، اصلاح مناسبات اقتصادی و حفظ مصالح و امنیت جامعه اسلامی. بدیهی است هر کدام از این مؤلفه ها جایگاهی اساسی و بنیادین در طرح سبک زندگی اسلامی داشته و از این روی در این مقاله با عنوان مؤلفه های بنیادین سبک زندگی اسلامی معرفی شده اند.

در نهایت باید یافته های این تحقیق را بدین شرح برشمرد:

۱- معرفی مؤلفه های بنیادین سبک زندگی اسلامی از منظر امام صادق(ع) و طراحی الگوی جامع آن که نمودار آن بدین شرح است:

نمودار شماره ۵: مؤلفه های بنیادین سبک زندگی اسلامی از منظر امام صادق(ع)



۲- تأکید بر جایگاه و اهمیت روایات ائمه اطهار(ع) جهت استخراج اصول و مبانی و همچنین فروع و جزئیات الگوی سبک زندگی اسلامی.

۳- تأکید بر جایگاه دین و آموزه های دینی در ابعاد فردی، اجتماعی، علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی در طراحی الگوی سبک زندگی اسلامی.

- ۴- بازیابی مفاهیمی همچون «فرد»، «جامعه»، «اخلاق»، «رفتار»، «علم»، «عدالت»، «حاکمیت»، «هویت»، «فرهنگ»، «ارتباطات» و در اندیشه اسلامی منسوب به ائمه اطهار (ع).
- ۵- تأکید بر حرکت فرهنگ ساز امام صادق (ع) در سه محور؛ بسط علم اسلامی، افق سازی مذهبی و نظریه پردازی دینی در راستای تعالی جامعه اسلامی به جامعه‌ای اندیشمند و علمی.
- ۶- تبیین ماهیت اقدامات سیاسی امام صادق (ع) در راستای هویت بخشی سیاسی به جامعه شیعیان در سه محور؛ امامت، هدایت و عدالت، و همچنین حفظ مصالح و امنیت جامعه با استفاده از استراتژی تقیه و معرفی گونه‌های مختلف راهکارهای رازداری.
- ۷- تأکید بر اهمیت «فرد» و «جامعه» به عنوان عناصر مکمل همدیگر در تربیت و هویت سازی فردی و اجتماعی جامعه در الگوی سبک زندگی اسلامی.
- بدیهی است با مطالعه دقیق همه روایات صادره از ائمه اطهار (ع) و همچنین آیات قرآن کریم می‌توان به نقشه جامع و کامل الگوی سبک زندگی اسلامی در تمامی ابعاد و ارکان آن دست یافت.

منابع

قرآن کریم

- اریلی، ابو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۸۱ ه. ق) کشف الغمه فی معرفه الامه، مکتبه بنی هاشم.
- باردن، لورنس (۱۳۷۵)، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمینی دوزی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بی یرویش، مانفرد (۱۳۷۴)، زبان شناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: نشر آگاه.
- جانسی پور، محمد (۱۳۹۰)، اخلاق در جنگ؛ تحلیل محتوای مکاتبات امیرالمؤمنین و معاویه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جانسی پور، محمد (۱۳۹۱)، تحلیل محتوای ادعیه صحیفه رضویه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ویژه نامه همایش صحیفه رضویه.
- جندی، عبدالکلیم (۱۳۹۷) الامام جعفر الصادق (ع)، بی جا.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، پدیدآورندگان: عبدالرحیم، ربانی شیرازی، تهران: اسلامیه.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۷۱) اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی،

چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

ذهبی، شمس الدین (۱۹۵۶) تذکره الحفاظ، حیدرآباد: چاپ دار احیاء التراث العربی، دار المعارف عثمانی.

شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۷) زندگانی امام صادق جعفر بن محمد، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۷) خصال، مترجم: محمد باقر کمره ای، چاپ دوم، قم: انتشارات کتابچیز

علیدوست خراسانی، نورالله (۱۳۷۹) منابع مالی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قائمی امیری، علی (۱۳۸۵) در مکتب احیاگر تشیع امام جعفر صادق (ع)، پیام مقدس. قمی، شیخ عباس (۱۳۷۷) کلیات مفاتیح الجنان با ترجمه فارسی، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات قادیانی.

کجباف، محمدباقر و دیگران (۱۳۹۰)، «رابطه سبک زندگی اسلامی با شادکامی»، روانشناسی دینی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.

کردستانی، سوران (۱۳۸۲) «مرجعیت و مقام شامخ حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) از دیدگاه ائمه مذاهب فقهی اهل سنت»، از کتاب: مجموعه مقالات همایش امام جعفر صادق (ع) و تجدید حیات اسلام، ویرایش دوم، مجمع جهانی اهل بیت (ع)، صص ۱۱۳-۱۳۷.

کرپیندورف، کلوس (۱۳۷۸)؛ مبانی روش شناسی تحلیل محتوا، ترجمه هوشنگ نائینی، انتشارات روش.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، دار صعب و دار التعارف. بیروت، بی تا.

کمپانی، فضل الله (۱۳۸۲) «حضرت صادق (ع)»، به نقل از: مجموعه مقالات همایش امام جعفر صادق (ع) و تجدید حیات اسلام، تنظیم و بررسی: هیئت علمی همایش، ناشر: مرکز چاپ و نشر مجمع جهانی اهل بیت (ع).

کیوی، ریمون و کامپنهود، لوک وان (۱۳۸۱)، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: انتشارات توتیا، چاپ ششم.

مجلسی، محمد باقر بن مولی محمد تقی (۱۴۱۲ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵) میزان الحکمه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشکده علوم حدیث.

مغنیه، محمدجواد (۱۳۵۶) مفاهیم انسانی از دیدگاه امام صادق(ع)، ترجمه: محمد رسول دریائی، تهران: انتشارات اسلامی.

مهدوی کنی، سعید (۱۳۸۷)، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

هندی، ل.بی و دیگران (۱۳۸۳)، اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، تهران: سازمان ملی جوانان.

هولستی، آل. آر (۱۳۷۳)؛ تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

Adler, a. (1956), the individual psychology of alfred adler, newyork: basic books inc. american heriage Dic

Heidegger, Martin, (1962), Being and Time, translate by .J.Macquarrie & E.S Robinson, Harper, New York

Quinn, Philip, (2000), How Chirstianity Secures Lifes Meaning, in The Meaning of Life in the World Religions, e.d Runzo & .Matin, Oxford

تعلیم و تربیت دینی در سیره امام صادق علیه السلام

سمانه جهانی^۱

چکیده

در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، به عنوان رهبران دینی - سیاسی جامعه مسلمانان، چند اصل زیربنایی وجود دارد که به اندیشه و تفکرات آنان قوام بخشیده و عامل توسعه علمی - فرهنگی حکومت و جامعه اسلامی است. یکی از این اصول، که در این پژوهش به آن پرداخته شده، اصل «تعلیم و تربیت» به ویژه تعلیم و تربیت دینی است. تشویق به یادگیری علم و دانش در تمام زمینه‌های عقلی، نقلی و تجربی، و نیز تربیت دینی از جمله مهم‌ترین تعالیم اسلام است و توجه هر مرد و زن مسلمانی به علم و ادب از ضروریات حرکت و رشد و تکامل به شمار می‌آید. در این نوشتار سعی شده است با تحقیق در منابع اسلامی و بخصوص شیعی تعلیم و تربیت دینی در سیره پیشوای ششم شیعیان و رهبر مذهب تشیع امام صادق علیه السلام مورد بررسی قرار گیرد. روش پژوهشی در این مقاله، اسنادی، توصیفی و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: تعلیم، تربیت، تعلیم و تربیت دینی

۱. آموزشکده فنی و حرفه ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران

مقدمه:

تعلیم و تربیت نیاز ضروری بشر بوده به گونه ای که در طول حیات خود، پیوسته بدان نیازمند است. از این رو از دیرباز این امر مورد توجه مریبان بزرگ و مصلحان اجتماعی بوده است. جوامع مختلف با توجه به ضرورت‌های فرهنگی خود، برای نظام تعلیم و تربیت اهداف و خط مشی‌های متفاوتی را اتخاذ می‌نمایند که در امر پویا نگهداشتن جامعه ای که در آن زندگی میکنند، مؤثر است. تعلیم و تربیت همواره فرآیندی فرهنگی و در طول زمانهای گذشته نیز به عنوان ابزاری برای تحکیم تعیین فرهنگی و دینی جوامع و ملل بوده یکی از مهمترین رسالت‌های تعلیم و تربیت در جوامع امنیت و پاسداری از یک فرهنگ و آیین و دین خاص در مقابل سایر فرهنگها و تعیین های دینی بوده است.

در این میان، نظر به اینکه جوامع کنونی با توجه به بحرانهای مختلف اخلاقی و اجتماعی، رویکرد دوبارهای به ایمان و باورهای دینی دارند، توجه به ترویج دین و دینداری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. در دوران فعلی و در کشور ما، نظام تعلیم و تربیت نقش مهمی را در ترویج ایدئولوژی بر عهده گرفته است و در امر ترویج دین (چه به صورت برنامه آشکار یا صریح و چه به صورت برنامه ضمنی) نقش مهم و کارآمدی را بازی میکند. (خالقخواه و مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). از سوی دیگر از جمله روش‌های مؤثر در تربیت اجتماعی انسان، روش الگویی است. روش الگویی از این جهت اهمیت دارد که موانع بزرگ را از فرا روی انسان بر می‌دارد. زیرا در این صورت انسان می‌فهمد و وصول به هدف، همچنان که برای افراد مورد قبول او هموار شده برای او نیز ممکن خواهد بود و او از تردید و سرگردانی نجات می‌یابد. روش الگویی از این جهت اهمیت دارد که یکی از روش‌های انسان‌کمال‌خواهی است. از این رو انسان برای نیل کمال هر چیزی، از جمله کمال خویش همیشه به دنبال تعلیم و تربیت و فراگیری علم و دانش و کسب مهارت‌های فنی و عملی است تا خویش را از احساس نقص و نیاز، که همواره توجه آدمی را به خود جلب میکند برهاند. آنچه در این زمینه مهم است، انتخاب آگاهانه و عالمانه الگوها است. انسان باید با شناخت و آگاهی کامل، الگویی را در زندگی برگزیند که تاسی به آن الگو موجب کمال واقعی و مایه عزت و سربلندی او در دنیا و آخرت گردد. چنین الگوی جامع و ایده‌آل را خدای متعال در قرآن به عنوان اسوه حسنه یاد کرده است. پس از رسول خدا اهل بیت آن حضرت کاملترین الگوهای نجاتبخش برای جامعه بشری هستند و اقتدای به آن بزرگواران همانند تاسی به شخص رسول خدا ص هدایت‌کننده و سعادت‌آفرین است (عربی، ۱۳۹۰: ۱۷۰-۱)

توجه به سیره امامان معصوم علیهم السلام برای هدایت اعتقادی، تربیتی و علمی مردم و رساندن آن به آیندگان امری ضروری است.

بر این اساس، می توان گفت: یک اصل اساسی در سیره و رفتار دینی، سیاسی و اجتماعی پیامبران و امامان شیعه علیهم السلام، توجه آنها به تعلیم و تربیت مردم بوده؛ اصلی که از جمله وظایف و شئون اولیه یک حاکم اسلامی است. بنابراین، هدف از پرداختن به این موضوع، روشن ساختن ساختار سیره آن بزرگواران در زمینه آموزش و پرورش است تا بتوان از این سیره، الگوی مناسبی برای بالا بردن سطح تربیت دینی و دانش جامعه کنونی گرفت از سوی دیگر یکی از بزرگترین موانع موجود در تربیت دینی، ناآشنایی متولیان تربیتی، با مبانی اصیل دینی و ارائه آن به صورت کما هو حقه است. امام خمینی قدس سره تربیت را مهمترین امر انسان دانسته و فرمودند: اساس عالم بر تربیت انسان است. تربیت کنید مهم تربیت است علم تنها فایده ندارند علم تنها مضر است. تربیت و تزکیه مقدم بر تعلیم است. (نقل از میرزا محمدی ورسولی، ۱۳۸۹: ۱۲). با توجه به ضرورت و اهمیت ذکر شد، تلاش این نوشتار بر آن است که به مسئله ساختار و نظام تعلیم و تربیت دینی در سیره پیشوای ششم شیعیان و مسلمانان جهان امام صادق علیه السلام، اهمیت، شیوه ها، ابزار و مواد آموزشی و تربیتی این اصل و نقش آنان در روند رو به رشد فرهنگ و تمدن اسلامی با توجه به منابع نقلی و با شیوه تحلیلی - توصیفی بپردازد.

مفاهیم اساسی تحقیق

مفهوم تعلیم (آموزش)^۱

تعلیم یا آموزش به طور کلی دارای دو مفهوم عام و خاص می باشد. در مفهوم عام، شامل هر نوع انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی میباشد خواه این تأثیرگذاری در قالب رسمی و از پیش طرح ریزی شده باشد (همت بناری، ۱۳۹۰: ۳۹). تعلیم به معنای انتقال دانایی به دیگری و فراهم آوردن زمینه رشد و شکوفایی انسان است که به شیوه های گوناگون تحقق می یابد، خواه از طریق وحی باشد و یا غیر آن (یاوری، ۱۳۸۷).

تربیت

در اینجا سعی شده است تعریف جامعی از بین تعاریف مختلف از تربیت ارائه گردد: تربیت عبارت است از «فعالیتی هدفمند و دوسویه میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت های وی و پرورش شخصیت او در جنبه های

۱. واژه تعلیم عربی است. معادل لاتینی آن EDUCATION و معادل فارسی آن پرورش است.

گوناگون فردی، اجتماعی، جسمی، عاطفی، اخلاقی و علاقی و...». تربیت فعالیت و عمل است، فعالیتی هدفمند و برنامه ریزی شده. از سوی دیگر تربیت دوسویه و در اثر تعامل مطلوب و تأثیر و تأثر متقابل مربی و متربی محقق میشود سوم اینکه تربیت دارای عناصری است و عناصر اصلی آن مربی و متربی است. البته هر چند تربیت دوسویه است اما غرض اصلی کمک به متربی و پرورش وی است. چهارم اینکه هدف تربیت شکوفا نمودن و پرورش قابلیت های متربی در همه ابعاد گوناگون وی است و نگاه بخشی به تربیت و تمرکز آن بر بعد خاصی از ابعاد متربی، نوعی عدول از تربیت مطلوب است. (همت بناری، ۱۳۹۰: ۴۱).

رابطه تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام

در تحلیل ماهیت و تعریف تعلیم و تربیت این نتیجه حاصل شد که تعلیم و تربیت دو امر تفکیک ناپذیرند؛ تحقق هیچ یک بدون دیگری امکان پذیر نیست. در تفسیر نمونه پس از اشاره به تقدم و تأخر دو واژه تعلیم و تربیت آمده است که این دو امر در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. اخلاق یا تربیت زاینده علم است همانگونه که علم زاینده اخلاق است. در روایات اهل بیت نیز در موارد متعدد از همراهی اثر تعلیم، یعنی علم با جلوه های تربیت سخن به میان آمده است. این امر از رابطه وثیق بین تعلیم و تربیت حکایت دارد. از جمله به همراهی علم و هدایت، علم و زهد، علم و عمل، علم و ایمان نیز تأثیر علم در تزکیه و تأثیر آن در قلب به عنوان کانون تربیت و سلوک معنوی و به طور کلی، تأثیر طلب علم (تعلیم) در رشد (همت بناری، ۱۳۹۰: ۴۸). بر این اساس، تعلیم بخشی از تربیت محسوب می شود. به عبارت دیگر، تعلیم شرط لازم تربیت است (یاوری، ۱۳۸۷).

آشنایی با برخی از اهداف نظام تعلیم و تربیت در سیره امام صادق علیه السلام سیره ائمه اطهار علیهم السلام و من جمله سیره امام صادق علیه السلام سرشار از نکات تربیتی در عرصه های مختلف زندگی است. به عبارت دیگر بامدگیری از سیره ایشان میتوان اهدافی اساسی مورد نیاز برای نظام تعلیم و تربیت استخراج نمود. در این مقاله به دلیل محدودیت نوشتاری تنها به برخی از آنها اشاره می گردد.

۱. توجه به اصول اعتقادی دین و مذهب

اولین هدف تربیتی ائمه اطهار علیهم السلام در تعلیم و تربیت شیعیان، توجه دادن آنها به اصول دین و مذهب است و در رأس این تلاش، توجه دادن مردم به مباحث توحید در بعد افعال و صفات خداوند، شناخت و ایمان به او و در نهایت، پرستش او به عنوان تنها پروردگار جهان؛ خداوندی که یگانه است و همه امور به دست قدرت اوست. هدف دیگر آنان توجه دادن مردم به حقانیت معاد، نبوت و وحی، و امامت است. امامان شیعه

علیهم‌السلام نیز به عنوان جانشینان بر حق پیامبر، مفسران وحی و کلام الهی هستند. آنان به دنبال پی‌ریزی نظامی تربیتی بودند که از طریق پیامبر و قرآن به پروردگار عالم منتهی می‌شود (یاوری، ۱۳۸۷).

۲. رشد اخلاقی

یکی دیگر از اهداف تربیتی امامان دین علیهم‌السلام در تعلیم و تربیت، توجه دادن مسلمانان به اخلاق، آداب اجتماعی، تقوای الهی و رشد تربیت دینی است. «تربیت دینی» عبارت است از: مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدفدار به منظور آموزش گزاره‌های معتبر دین به افراد، به نحوی که آنان در عمل و نظر، به آن آموزه‌ها متعهد گردند. از این‌رو، در توجه به این حقیقت، تمامی اعمال و رفتار انسانی معنا پیدا می‌کند. لازم به ذکر است که در زمینه رشد و تعالی اخلاق و تربیت دینی مردم، اولین گام خودسازی مربی است (یاوری، ۱۳۸۷). در ادامه به چند نمونه از روایات و احادیث امام صادق (ع) در زمینه تربیت اخلاقی اشاره می‌گردد.

۱-۲- تقوی و زهد

داشتن تقوی یک مفهوم عام اخلاقی است و در صدر مفاهیم اخلاقی قرار دارد و دارویی شفابخش بیماری های قلب و جسم است. تقوا نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین های زیاد پدید می‌آید. امام صادق (ع) فرموده اند: همه بدی ها در خانه ای نهاده شده است و کلیدش را دوستی دنیا قرار داده‌اند و همه نیکی در خانه ای نهاده شده است و کلیدش را زهد قرار داده‌اند. زهد بنابر فرمایشات امام صادق (ع) مایه آرامش و آسودگی است ایشان در این زمینه فرمودند: شیفتگی در دنیا غم و اندوه است و زهد در دنیا آسایش جسم و جان است. امام صادق علیه السلام در جایی دیگری فرمایند: از خدا پروا کنید و دیتان را با پارسایی نگهدارید (نقل از میرزاحمدی، امیرسالاری و فرمهبینی فراهانی، ۱۳۸۸: ۳۹).

۲-۲- ادب و نزاکت

وقتی سخن از ادب به میان می‌آید، نوعی رفتار خاص و سنجیده با افراد پیرامون (از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه) در نظر می‌آید. این رفتار که از تربیت شایسته نشأت می‌گیرد به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، درخواست، سؤال، جواب و.. مربوط می‌شود. ادب هنری است آموختنی است می‌توان گفت: ادب، تربیت شایسته است. خواه مربی، پدر و مادر باشد یا استاد و مربی. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم مرا به سه نکته ادب کرد... فرمود: هر کس با رفیق بدهمنشینی کند، سالم نمی‌ماند و هر کس که مراقب و مقید به گفتارش نباشد، پشیمان می‌گردد و هر کس به مکان های بد رفت و آمد کند، متهم می‌شود. (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۶۱؛ نقل از محدثی، ۱۳۸۴: ۱۳۲).

۳-۲- تکریم شخصیت احترام به والدین

پدر و مادر دو موجود پرارزشی هستند که در تمام دین های آسمانی و حتی مکتب های غیرالهی مورد احترام و تکریمند. قرآن و اهل بیت پیامبر ص این حس درونی انسان را که از عاطفه و عقل سرچشمه می گیرد، تحریک و با بیان مکرر و مفصل خود، ارزش آنان را آن گونه که باید و شاید یادآوری می کنند و به فرزندان دستوری دهند که لحظه ای از احترام به پدران و مادران غفلت نکنند. امام صادق (ع) میفرمایند: به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم به این سنت مقدس عمل و به شما نیکی کنند. (محدثی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). ابراهیم بن شعیب گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدر بسیار پیر و سالخورده و ناتوان شده است. هرگاه حاجتی داشته باشد او را برمی داریم و بر دوش می کشیم. حضرت فرمود: اگر بتونی عهده دار کارهای او شوی چنین کن، حتی با دستانت لقمه بر دهان او بگذار که این فردای قیامت برای توبهشت (یا سپر از آتش) خواهد بود (محدثی، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

احترام به ریش سفیدان

امام صادق علیه السلام است که فرمود: کسی که بزرگ ما را احترام نکند و کوچک ما را مورد شفقت و عطف قرار ندهد از ما نیست (بحار الانوار، ج ۷۲ ص ۱۳۷ نقل از میرزا محمدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۹). یا در روایتی دیگر ایشان میفرمایند: هر کس مؤمن ریش سفیدی را سبک شمارد، خدا کسی را به سوی او می فرستد تا پیش از مردنش وی را سبک کند. (الکافی، ج ۲، ص ۶۵۸ نقل از جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۷) در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام میفرمایند: چهار چیز است که هر شریفی و آقایی نباید از آن دوری کند: باید در مقابل پدر در موقع ورود او برخیزد. باید نسبت به معلم خود خدمتگزاری کند. (نقل از مغنیه، ۱۳۸۲: ۹۸).

۴-۲- سپاسگزاری

تقدیر و سپاس، هم ایجاد الفت و محبت و محبوبیت می کند، هم فرهنگ نیکوکاری را ترویج می کند هم موجب رضایت الهی است. ره روایت امام صادق علیه السلام در تورات چنین نوشته است:

نسبت به کسی که بر تو نعمتی داده، سپاسگزاری کن و نسبت به کسی که از تو سپاسگزاری کرده، احسان و انعام کن چرا که اگر نعمت ها سپاس شود زوال نمی پذیرد و اگر ناسپاسی شود دوام نمی یابد. شکر و سپاس موجب افزایش نعمت ها و ایمنی از تغییر و دگرگونی است. داشتن زبان و تقدیر و تشکر نرم کننده دل ها افزاینده عواطف و زادینده کدورت ها

ودشمنی هاست (محدثی، ۱۳۸۴: ۲۱۴).

ب. اهداف آموزشی

۱. آموزش علوم و خلق آثار علمی

در بعد آموزشی، ائمه اطهار علیهم السلام علاوه بر آموزش مبانی نظری دین به مسلمانان، در تلاش بودند تا آنان را به فراگیری علم و دانش در زمینه‌های گوناگون و مورد نیاز جامعه از جمله قرآن، فقه و مباحث اعتقادی تشویق کنند و بدین وسیله، با خلق آثار علمی، کمیت و کیفیت دانش اسلام را به عنوان آیینی فرهنگ و تمدن ساز معرفی کنند. آنان در این راه، دانش پژوهانی تربیت نمودند که آثار علمی با ارزشی در عرصه‌های گوناگون به وجود آوردند؛ چنان‌که حتی گاهی ائمه اطهار علیهم السلام با اصلاح و بررسی نوشته‌های شیعیان، آنها را آماده نشر می‌ساختند عبدالله حلبی کتاب خود را به امام صادق علیه السلام عرضه داشت و امام علیه السلام آن را تصحیح کردند (نقل از یآوری، ۱۳۸۷).

آشنایی با برخی از شیوه‌های تعلیم و تربیت در سیره امام صادق علیه السلام

۲. تربیت شاگردان برجسته

با توجه به جوّ اختناق در مرکز خلافت اسلامی و ستم بنی امیه و بنی عباس و ممانعت آنها از نقل حدیث و اجرای حقیقی اصول و مبانی اساسی اسلام، ائمه اطهار علیهم السلام در ابعاد سیاسی، علمی و اجتماعی مجال کافی در تحقق اهداف خویش نداشتند. بنابراین، آنان اگرچه با مردم در ارتباط بودند، اما در آن شرایط سخت، که دستگاه حاکم مانع اهدافشان بود، بر آن شدند تا به تربیت شاگردان برجسته‌ای بپردازند و از طریق، آنان به آموزش و تربیت مردم همت گمارند.

در زمان امام صادق علیه السلام، شاگردان بسیاری برای استفاده از محضر آن حضرت از مناطق گوناگون، رهسپار مدینه می‌گردیدند و پس از فراگیری علم، یا در آنجا ماندگار می‌شدند و یا به مناطق خود بازمی‌گشتند؛ چنان‌که محمد بن مسلم کوفی مدت چهار سال در مدینه از محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام بهره‌برد و سپس به موطن خود بازگشت. (شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۹۱، ش ۲۸۰).

روش ائمه اطهار علیهم السلام، به ویژه امام صادق علیه السلام، به گونه‌ای بود که شاگردان خود را به سمت اجتهاد سوق می‌دادند تا در مناطق گوناگون جهان اسلام و در هنگام عدم دسترسی مردم به پیشوایان دین علیهم السلام، به تعلیم و تربیت آنان بپردازند. بدین روی، جمیل بن درّاج و زراره حلقه درس داشتند همان، ج ۱، ص ۳۴۶. و یا در جواب برخی از شیعیان، که از امام سؤال پرسیدند هنگامی که سؤالی برای ما پیش بیاید به چه کسی مراجعه کنیم، امام فرمودند: چرا به محمد بن مسلم تقفی مراجعه نمی‌کنید که او نزد پدرم،

وجیه و محترم بود و از او حدیث شنیده است. (شیخ حرّ عاملی، ج ۱۸، ص ۱۰۵ نقل از یآوری، ۱۳۸۷).

۳. املائی مطالب علمی

یکی از روش‌های آموزش و پرورش در ساختار آموزشی ائمه اطهار علیهم السلام، چه به طور چهره به چهره و یا از طریق شاگردان، با توجه به شرایط و موقعیت زمانی صدر اسلام، استفاده از روش «املا» برای ثبت و ضبط علم و ادب اسلامی بوده است. ائمه اطهار علیهم السلام از این روش برای آموزش شاگردان خود استفاده می‌کردند. در این شیوه، راوی و پرسشگر از امام سؤالی می‌پرسید و امام به وی می‌فرمودند: بنویس، و سپس مطلب را املا می‌کردند به همین دلیل، در جلسات درس و بحث ائمه اطهار علیهم السلام، عده‌ای از اصحاب برای یادداشت‌برداری، به همراه نوشت‌افزار، در خدمت امام صادق علیه السلام بودند، زراره چنین می‌کرد شیخ طوسی، ص ۳۵۵. و پس از استماع کلام امام علیه السلام، آن را با عین الفاظش می‌نوشت. ابوبصیر روایت می‌کند که روزی نزد امام صادق علیه السلام رفتم. امام به من فرمودند: هم‌اکنون گروهی از مردم بصره اینجا بودند. مطالبی را از من پرسیدند و پاسخ‌های مرا نوشتند. شما چرا نمی‌نویسید؟ بدان که شما نمی‌توانید آموخته‌های خود را نگاه دارید، مگر آنکه آن را بنویسید. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۵۳ نقل از یآوری، ۱۳۸۷).

۴. مناظره و استدلال

از جمله فعالیت‌های علمی امامان معصوم علیهم السلام، شرکت در مناظره و پاسخ‌گویی به شبهاتی بود که در زمینه مسائل عقیدتی آن دوران میان مسلمانان و برخی از فرقه‌ها و دیگر مذاهب رواج داشت. این افراد گاهی برای دریافت پاسخ و گاهی برای مبارزه با عقاید امامیه به مناظره می‌پرداختند. هدف ائمه هدی علیهم السلام در برخورد با مناظره‌کنندگان، بیان و آموزش حقیقت دین، پاک‌سازی عقیده اسلامی از انحراف، و آموزش استفاده از این ابزار به شاگردان خویش بود. امام صادق علیه السلام هر یک از شاگردان خود را در علوم خاصی متخصص کرده بودند و به گزارش هشام بن سالم، هنگام مراجعه مردی از شام برای مناظره با امام صادق علیه السلام فرمودند: می‌خواهی در چه علمی (موضوعی) مناظره کنی؟ سپس امام علیه السلام در همان علم، او را برای مناظره به شاگردان خود معرفی می‌کردند (نقل از یآوری، ۱۳۸۷).

۵. نامه و پیمان نامه

یکی دیگر از شیوه‌ها و ابزارهای آموزشی و پرورشی ائمه دین علیهم السلام، روش «مکاتبه» و نگارش نامه بوده است. اگرچه آنان برخی آثار علمی را برای هدایت مردم به

وجود آورده‌اند. امام صادق علیه‌السلام به اصحاب خود نامه نوشتند و دستور دادند که آن را پیوسته مطالعه کنند و به یکدیگر تعلیم دهند و بدان عمل نمایند (مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۷۳ نقل از یآوری، ۱۳۸۷).

۶. خطاب و موعظه

یکی از روش‌های تربیتی بسیار مؤثر امام صادق علیه‌السلام استفاده از سلاح پند و موعظه در قالب‌های گوناگون بوده است. یکی از نمونه‌های آن وصیت‌نامه امام علیه‌السلام خطاب به پسر بزرگوارشان می‌باشد. نکات تربیتی موجود در وصیت امام صادق علیه‌السلام به فرزندش امام موسی کاظم علیه‌السلام به شرح زیر می‌باشد:

۱- رضایت به امر پروردگار و بی‌نیازی از غیر خداوند: پسر هر کس به آن چه خداوند نصیب او کرده راضی باشد بی‌نیاز می‌گردد و هر کس دست به سوی چیزی دراز کند که در دست دیگری است خداوند او را فقیر می‌سازد و هر کس راضی به سهم خود نباشد همیشه افسرده است.

۲- کوچک نشمردن لغزش فردی: هر کس لغزش خود را کوچک شمارد لغزش دیگران در نظر او بزرگ جلوه می‌کند و هر کس خطای دیگران را بزرگ دانست خطای خود را کوچک می‌شمارد.

۳- پرهیز از معاشرت با سفهیان: هر کس با مردم سفیه معاشرت کند حقیر می‌گردد.

۴- پرهیز از بدگویی: پسر از بدگویی مردم بپرهیز تا از تو بدنگویند در کارهایی که به مربوط نیست وارد نشو تحقیر می‌شوی.

۵- دعوت به حق‌گویی

۶- دعوت به پیوند با قرآن کریم

۷- عمل به امر به معروف و نهی از منکر

۸- انجام صله رحم و معاشرت با مردم

۹- پرهیز از سخن‌چینی: تمامی دشمنی می‌آورد.

۱۰- پرهیز از عیبجویی از مردم.

۱۱- دعوت به معاشرت با افراد کریم و نیکوکار (نقل از مغنیه، ۱۳۸۲: ۶-۱۲۵).

۱۲- آشنایی با برخی از اصول تربیت دینی از منظر امام صادق (علیه‌السلام)

- جوان‌گرایی

اسلام دامنه سنی آموزش را از مهد تا لحد قرار داده است. در خصوص تربیت نیز اسلام گرچه تا قبل از چهل سالگی را مهم شمرده است، محدودیتی قایل نشده است. با این‌همه، اسلام به همه مراحل رشد و تکامل انسان به یک چشم ننگریسته است؛ برخی دوران را بر

برخی مقدم داشته و آن را از نظر تعلیم و تربیت حائز اهمیت ویژه دانسته است. در این میان، دوران جوانی برای تعلیم و تربیت دینی حساب جداگانه‌ای دارد. همان‌گونه که گذشت، یکی از زمینه‌هایی که جوانی در آن مورد توجه خاص قرار گرفته است، تعلیم و تربیت است. در این دوره دربارهٔ تعلیم و تربیت سفارش ویژه شده است. امام صادق (علیه السلام) در مقام اهمیت آموزش جوانان می‌فرماید: دوست ندارم از شما مسلمانان جوانی را ببینم که به غیر از یکی از این دو حالت صبح کند: یا عالم باشد یا جویندهٔ علم (نقل از زهره کاشانی، ۱۳۸۸)

در روایتی دیگر، همان امام بزرگوار برای تأکید بر فراگیری معارف دینی توسط جوانان می‌فرماید: اگر جوانی از جوانان شیعه را به نزد من بیاورند که وظیفهٔ خود را در شناخت دین انجام نمی‌دهد، او را تأدیب خواهم کرد (المحاسن، ص ۲۲۸ نقل از جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۵). در این روایت دو تعبیر شایستهٔ تأمل است: یکی «تأدیب» که در گزاره‌های دینی کمتر به کار رفته است؛ و دیگری «تفقّه» در دین که نشان‌دهندهٔ لزوم درک عمیق دین (و نه صرفاً علامت ضرورت عمل به مناسک دینی) است.

اهمیت جایگاه جوانان از دیدگاه امام صادق علیه السلام را میتوان در روایت زیر نشان داد: امام صادق علیه السلام به ابوجعفر احوال پس از بازگشت وی از بصره فرمود: استقبال مردم را از امر امامت و پذیرش آن چگونه یافتی؟ گفت: به خدا سوگند آنان اندکند آنچه خواستند کردند. امام فرمود: به جوانان پرداز، زیرا آنان به سوی هر کاری خیری شتابنده ترند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۱). این امام شریف حتی به بحث پیشگیری از ورود جوانان به تهاجم فرهنگی نیز توجه می‌فرماید: امام صادق علیه السلام فرمود: جوانان را پیش از آنکه گروههای منحرف بر شما در این کار سبقت گیرند با حدیث آشنا کنید. (تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۱، نقل از جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۹۲).

– فردمحوری

تفرد از اصول بنیادین تعلیم و تربیت است و بدین معناست که هر انسان، هر چند شباهتهایی با دیگران دارد، دارای خصوصیات جسمی، ویژگی‌های روانی و توانایی‌های مختص ذهنی، هوشی و ادراکی متمایز با دیگران است که او را موجودی مستقل، تام و فردی خاص می‌سازد. این ویژگی‌ها به منزلهٔ تفاوت‌های فردی، بسیار دامنه‌دار و وسیع است و در اخلاق، رفتار و استعداد افراد در ساحت‌های گوناگون زندگی کاملاً مشهود است (مشایخی، ۱۳۸۱: ۵۸). توجه به این تفاوت‌ها در ساحت تعلیم و تربیت، از اهمیتی ویژه برخوردار است. از سوی دیگر، رعایت تفاوت‌های فردی توسط معلمان و متریان، مستلزم این است که آنان به فنون، هنرها و روش‌های گوناگون تدریس و تربیت تسلط

داشته باشند، تا در برخورد با متریبان متفاوت، از شیوه‌ها و فنون متناسب با هر کدام استفاده کنند و با هر فرد با توجه به سطح فکری و روانی او مواجه شوند و با زبان خاص او سخن گویند

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: وقتی در نزد بعضی اشخاص سخن می‌گویم، سخنم تمام نشده، آن شخص همه مقصودم را می‌فهمد، و کسی هم هست که وقتی با او به تفصیل کامل سخن می‌گویم، او همه را همان‌گونه که گفتم برای من بازگویی می‌کند، و با بعضی هم که (نه به تفصیل) سخن می‌گویم، می‌گوید دوباره برایم بگو (تا بفهمم). امام فرمود: ای اسحاق، می‌دانی علت آن چیست؟ گفتم: نه. فرمود: آن‌که پیش از اتمام سخنت، همه مقصود تو را می‌فهمد، عقل با نطفه او خمیر شده و آن‌که پس از اتمام سخن مشروح تو، همه را به تو برمی‌گرداند، در شکم مادر که بوده، عقل با جسم او ترکیب شده است، و اما آن‌که سخن خود را به تمام و کمال برای او می‌گویی، ولی می‌گوید دوباره بگو، او پس از آنکه بزرگ شده عقل با وی ترکیب شده است و از این رو می‌گوید دوباره بگو.

در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) در حق معلمان دینی که این اصل تربیتی را رعایت می‌کنند و از نقل مطالبی که بالاتر از سطح درک و تحمل مخاطبشان است، خودداری می‌کنند، دعا کرده است: مدرک بن هزهاز گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای مدرک، خدا رحمت کند بنده‌ای که محبت مردم را به سوی ما جلب کند؛ پس از سخنان ما آنچه در سطح درک و شناخت ایشان است برای آنان نقل و از نقل سخنانی که از سطح فهم آنان فراتر است، خودداری کند (نقل از زهره کاشانی، ۱۳۸۸).

– خانواده‌گرایی

تربیت فرزندان، از اولین امور مهم خانه، مدرسه و جامعه است. همه این عوامل در تربیت فرزندان به سمت مثبت یا منفی دخالت دارند؛ اما حقیقت آن است که تأثیر محیط خانه و خانواده از میان این عوامل، به شکلی چشمگیر در تربیت و به خصوص در تربیت دینی فرزندان افزون‌تر است، به گونه‌ای که باید آن را از دو عامل دیگر ممتاز ساخت. فرزندان امانت الهی و نعمت و نشانه‌های خدا هستند و والدین درباره سلامت، رشد و تعلیم و تربیت آنان مسئول‌اند و در برابر تربیت خوب پاداش و در برابر تربیت بد آنان کیفر خواهند دید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از حقوق فرزند پدرش این است که ۱. مادر او را از زنان شایسته انتخاب کند. ۲. نام او را مناسب تعیین کند. ۳. در تأدیب او کوشا باشد (مغنیه، ۱۳۸۲: ۱۱۰).

در تربیت امروزی، پرورش هماهنگ با تمایلات و غرایز کودک پیش می‌رود و خود بازی

نقش مهمی در پرورش طفل دارد. از این رو دانشمندان آن را برای رشد جسمی و عقلی کودک، ضروری میدانند و معتقدند که بازی یک میل طبیعی است. پیشوایان معصوم ما در زندگی خود به این نیاز کودکان توجه کافی داشته‌اند. آنان افزون بر این که کودکان را در بازی کردن در دروان کودکی آزاد می‌گذاشتند بر این نیاز کودک نیز تأکید کرده‌اند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: فرزندت را تا هفت سالگی آزاد بگذار تا بازی کند. (محجبه البیضاء، ج ۲، ص ۶۵ نقل از حسینی، ۱۳۸۶: ۹۱) ایشان در بازی کودکان شرکت می‌کرد و در هرگاه با صداقت نداشتن برخی از کودکان روبه‌رو می‌شد، بازی را ترک می‌کرد و با خواهش بقیه به بازی برمی‌گشت، امام در واقع از این راه، پابندی و عمل به قوانین و مقررات و صداقت را به آن‌ها می‌آموخت (حسینی، ۱۳۸۶: ۹۳).

در روایتی از امام پنجم (ع) یا امام ششم (ع) برنامه تربیت دینی فرزند از دوران خردسالی چنین وصف شده است: «چون کودک سه‌ساله شود، هفت بار به او بگو: بخوان «لا إله إلا الله»، بعد واگذارش تا به سن سه سال و هفت ماه و بیست روز رسد، هفت بار به او بگویند: بگو «محمد رسول الله»، و دیگر تا چهار سالگی او را واگذار، و چون چهار سالش تمام شد، هفت بار بگوید: «صلی الله علی محمد و آل محمد» و رهایش کنید تا پنج سالگی به او گفته شود: «دست راست و چپ کدام است؟» وقتی فهمید، رو به قبله واداشته شود و سجده کند، و باز واگذارش کنید تا شش سالگی. چون شش ساله شد، رکوع و سجود آموزد تا هفت‌ساله شود. در این سن دستور دهند تا دست و صورت را بشوید، وضو بگیرد، بعد به نمازش وادارند؛ و چون نه‌ساله شد، وضو یادش دهند و اگر ترک کرد تنبیه شود و به نماز فرمائش دهند، و بر ترک آن تنبیه‌اش کنند؛ و چون نماز و وضو فراگیرد، والدینش آموخته شوند ان شاء الله» (نقل از زهره کاشانی، ۱۳۸۸).

متأسفانه امروزه خانواده‌ها، حتی در جامعه اسلامی معاصر، به دلیل نداشتن مهارت‌های لازم در مسیر تربیت دینی فرزندان با چالش‌های بسیار جدی مواجه هستند؛ مشکلاتی که پیچیده‌تر شدن جوامع و ارتباطات، بر آن دامن می‌زند. مسلماً ارائه رهنمودهای لازم برای در نظر گرفتن برنامه‌های تربیتی مناسب و آموزش فنون و مهارت‌های تربیتی به‌خصوص مهارت‌های تربیت دینی در سطح درک عموم خانواده‌ها، به حل بخشی از مشکلات کنونی خانواده‌ها کمک می‌کند؛ ولی بخش دیگر آن مستلزم مواجهه منطقی با این چالش‌هاست و این امر زمانی صورت می‌پذیرد که والدین بتوانند آنها را به‌خوبی شناسایی کنند و به آگاهی کامل در مورد آنها برسند.

– محبت محوری

در روایتی دیگر به فرموده امام صادق علیه السلام موسی بن عمران علیه السلام گفت: ای

پرودگار من کدام یک از اعمال نزد تو بهتر است؟ فرمود: محبت به کودکان زیرا آنان را برفطرت یگانه پرستی آفریدم و اگر آنان را بمیرانم به رحمت خود آنان را به بهشت در می آورم. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۳۸۸-۹).

- اعتدال گرایی

امید بیش از اندازه فرد را گستاخ و خوف و بیم بیش از اندازه فرد را متوقف می سازد لذا مربی در هر فعل اخلاقی باید در مدار اعتدال حرکت کند. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: پدرم می فرمود: هیچ بنده مومنی نیست مگر آن که در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید که اگر این وزن شود از آن بیشتر نباشد و اگر آن وزن شود از این بیشتر نباشد. بهترین زمینه برای رشد و تعالی اعتدال بیم و امید است. امام صادق علیه السلام در این زمینه فرمودند: به خداوند جنان امیدوار باشد که تو را به انجام گناهان بی پروا نکند و از خدا چنان بترس که تو را از رحمت او نومید نسازد (میرزا محمدی، سالاری و فرمehینی فراهانی، ۱۳۹۰: ۷۰). هرگز نمی توان حرکت های تربیتی را که منجر به اصلاح و تغییر رفتار در انسان می شوند را بدون وجود انگیزه ای آشکار ترسیم کرد، تشویق و تنبیه، پاداش و جزا و بالاخره بهشت و جهنم در تعابیر دینی نمادی روشن و عاملی اساسی برای انگیزش در انسان از رهگذر نوعی بیم و امید و ترس و عشق است. انسان با ترکیبی متعادل از بیم و امید حرکتی را آغاز می کند و یا از آن دست می کشد. هیچ گامی در جهت اصلاح و تغییر وضعیت موجود بدون گذر از میان این دو مقوله، در سطوح مختلف امکان پذیر نیست. خوف و رجا در تربیت دینی مکمل یکدیگرند و انسان را از یأس و غرور پیراسته و به تواضع و امید آراسته می سازند (مشایخی، ۱۳۸۱: ۶۵).

- تبشیر

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: خدا برای کسی که از او بترسد ضامن شده است، آنچه را خوش ندارد از او بگرداند و آنچه را او دوست دارد بدو رساند و او را از جاییکه گمان نمی برد روزی دهد. مبادا از کسانی باشی که بر مردم از گناهی که کرده اند میترسد و از گناه خود ایمن به سر میبرد. با فریب به بهشت خدای درنتوان شد (میرزا محمدی، سالاری و فرمehینی فراهانی، ۱۳۹۰: ۷۱). کلام تشویقی و آفرین و مرحبا گفتن بر عمل شایسته دیگری از اینگونه صالحات است از کلام امام صادق علیه السلام بشنویم: هر کس به برادر مؤمن خود مرحبا بگوید، خدای متعال تا روز قیامت برای او مرحبا و آفرین می نویسد (محدثی، ۱۳۸۴: ۳۸).

- نظارت مداری

یکی از روش های کارآمد در امر تربیت، نظارت بر امور تربیتی است. نظارت دینی، نظارتی

آگاهانه و هوشیارانه است که مربی می داند همواره رفتار و حرکات او تحت نظارت دقیق الهی است و در آینده باید پاسخگویی اعمال و رفتار خود باشد. چنین نظارتی می تواند تأثیر ویژه ای بر شخصیت و رفتار وی داشته باشد. (مشایخی، ۱۳۸۱: ۶۴). یکی از روش های مهم خودسازی، حسابرسی از خود است این که انسان به حساب رسی نفس خویش پردازد از سفارش های امام صادق علیه السلام می باشد. امام میفرماید: از هوی و هوس های خود بپرهیزید، همچنان که از دشمنان خود بپرهیز می کنید و یا می فرمایند بر هر مسلمانی که ما ائمه را می شناسند واجب است که کارهای شبانه روز خود را به وجدان خود عرضه کند و محاسب خود باشد اگر در اعمال خود نیکی دید آنرا بیشتر نماید و اگر گناهی دید از آن توبه کند تا روز قیامت خوار نگردد (میرزا محمدی، سالاری و فرمehینی فراهانی، ۱۳۹۰: ۶۹).

– فطرت گرایی

بخش اصلی و اساسی هدف تعلیم و تربیت اسلامی، شکوفایی فطریات انسان است در این نظام، شکوفایی هدفی است برای همه انسان ها. همه می توانند به شکوفایی دست یازند. انسان ها برای شکوفا شدن، باید خود را کشف کنند؛ قدم اول در این راه، باور داشتن جنبه های ذاتی و پنهان وجود آدمی است. قدم دوم این است که به انسان یاد داده شود چگونه هویت خود را بازشناسد، چگونه خویش را شکوفا سازد، برای شکوفایی چه چیز مفید و چه چیز تضعیف کننده و آلوده ساز آن است، چه چیز را انتخاب کند و چه چیز را نادیده انگارد، چه چیز را انجام دهد و از چه چیز دوری جوید. یکی از تدابیر الهی در مورد انسان ها این است که خداوند آنها را بر اساس فطرت الهی آفریده است. فطرت گرایی و همسویی با فطرت، اصل مسلم تعلیم و تربیت دینی است و همه تدابیر، برنامه ها، اهداف و تحقیقات تربیتی باید بر پایه فطرت پی ریزی شوند؛ زیرا خداوند، آدمی را بر این بنیاد خواسته و سرشته و پرورش و رشد و کمال او را از این راه ممکن دانسته است. امام صادق (علیه السلام) میفرماید: «... پس معرفت خدا در انسان ها ثابت شد و موقوف و محل دریافت معرفت از یاد آنها رفت و بعداً متذکر خواهند شد» (نقل از زهره کاشانی، ۱۳۸۸).

نتیجه گیری

از منظر روایات و استدلال عقلی، امامان شیعه به عنوان جانشینان پیامبر دارای وظایفی در اداره امور جامعه مسلمانان هستند. یکی از این وظایف مهم و کلیدی آموزش و تربیت دینی و علمی مردم است. امام علیه السلام نه تنها رئیس اداری، قضایی و نظامی امت است، بلکه معلم و مربی مردم در امور تربیتی نیز هست؛ امام و حاکم اسلامی موظف است معارف اسلامی و ایمانی را به افراد تحت حکومتش آموزش دهد. بررسی منابع روایی و تاریخی در سیره اهل بیت علیهم السلام، نشان می‌دهد که تعلیم دانش و تربیت دینی مردم دو هدف عمده در سیره ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. کاوش در سیره امام صادق علیه السلام نیز این مهم را به دست می‌دهد. از جمله مسائل مهم مورد توجه امام صادق علیه السلام در بُعد تربیتی میتوان به مسائلی همچون اصول اعتقادی دین و مذهب، احکام و قوانین شرعی و رشد اخلاق و در زمینه اهداف آموزشی نیز می‌توان به مسائلی همچون پرورش استعدادها و آموزش علوم گوناگون اشاره نمود.

امام صادق علیه السلام برای نیل به این مطلوب از شیوه‌های گوناگونی همچون تربیت شاگردان برجسته، املائی مطالب علمی، مناظره و استدلال و... استفاده می‌کردند. ایشان با ارائه و بیان اصول تربیت دینی، وظایف و بایسته‌های لازم برای مربیان را مشخص نموده و سایرین را برای انتخاب یک مربی و معلم خوب راهنمایی نموده‌اند. برخی از این اصول عبارتند از: جوانگرایی، خانوادگرایی، محبتگرایی، فطرتگرایی و...

به طور کلی میتوان این نتیجه را استنتاج نمود که سیره امام صادق علیه السلام به عنوان پیشوای ششم همه شیعیان و مسلمانان در جامعه امروزی منبع و مأخذ بسیار مناسبی برای تعلیم و تربیت دینی به شمار می‌آید به گونه‌ای که میتوان در تمامی جنبه‌های تعلیم و تربیت دینی اعم از اجتماعی، اخلاقی، فردی و... از آن به نحو احسن بهره برد.

منابع :

اصفهانی، عمادالدین حسین؛ عمادزاده، شهیربه، ۱۳۶۷، زندگی حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام، تهران: نشر محمد، انتشارات گنجینه.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۱، مفاتیح الحیاه، تحقیق و تنظیم، محمد حسین فلاح زاده، یدالله مقدسی، سید کمال الدین عمادی، محمود لطیفی دو جعفر آریانی، قم: اسراء.

حسینی، داوود، ۱۳۸۶، روابط سالم در خانواده، قم: بوستان کتاب.

خالقخواه، علی؛ مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹)، رویکرد تربیت دینی با توجه به دو مولفه عقل محوری و ایمانمحوری. مطالعات تربیتی و روانشناسی، ۱۱ (۲)، ۱۴۴-۱۲۱.

زهرة کاشانی، علی اکبر، ۱۳۸۸، اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات، اسلام و پژوهش های تربیتی ۲، سال اول، شماره دوم، ۱۶۹ - ۲۰۲

عربی، حسینعلی، ۱۳۹۰، راهکارهایی برای تقویت امانتداری در بعد فردی و اجتماعی، دوفصلنامه تخصصی اسلام و علوم اجتماعی، س ۳، ش ۵، ص ۱۸۴-۱۶۳

محدثی، جوادی، ۱۳۸۴، اخلاق معاشرت، قم: بوستان کتاب.

مشایخی، شهاب الدین ، ۱۳۸۱، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، سال هشتم، شماره ۳۲.

مغنیه، احمد، ۱۳۸۲، زندگانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، ترجمه جعفر غضبان، تهران: دنیای کتاب.

میرزاحمدی، محمد حسن؛ رسولی، رحیمه، ۱۳۸۹، تربیت ولایی، اصلیتترین مبنای تربیت دینی، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دوم، شماره اول، ص ۴۵-۷.

همت بناری، علی، ۱۳۹۰، رابطه تعلیم و تربیت با تکیه بر دیدگاه اسلام، اسلام و پژوهش های تربیت، سال سوم، شماره دوم، صفحه ۵۶-۳۷

یاوری، محمدجوادی، ۱۳۸۷، تعلیم و تربیت در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)، معرفت، سال هفدهم، شماره ۷ (پیاپی ۱۳۰).

نسل جوان وامام صادق(ع)

مهسا حسن پور^۱

چکیده

نوشته حاضر سیری گذرا واجمالی در سیره اخلاقی امام صادق(ع) و نسل جوان و گوشه ای از سخنان ایشان را آنگونه که در تاریخ ثبت شده نشان می دهد. جوانی بهار عمر و جوان بهترین و مفیدترین قشر جامعه است. جوانان قشر متحرک، فعال و پرشور و نشاط جامعه را تشکیل می دهند. آن‌ها با استعدادهای فراوان نشاط بسیار راه‌های سخت و ناهموار پیشرفت را می‌پیمایند و زمام فردای جامعه را به دست می‌گیرند. بدین جهت تمام نظام‌ها و حکومت‌ها روی این قشر عظیم سرمایه گذاری می‌کنند. در این راستا انبیاء و معصومان نیز توجه ویژه‌ای به جوانان داشته‌اند.

آنچه از این مقاله دستگیر ما میشود اینک انبیاء و اولیاء به تعلیم و تربیت جوانان بسیار سفارش کرده اند وامام صادق(ع) می فرماید:

«فرزند هفت سال اول رابازی نماید در هفت سال دوم آموزش یابد و در هفت سال سوم (حلال و حرام) را فراگیرد.

و همچنین میفرماید: آنکه حدیث ماراروایت کند و بدان وسیله دل های شیعیان ما را قوی

۱. طلبه سال دوم مدرسه ریخانه

واستوار گرداند از هزار عابد برتر است.
کلیدواژگان: امام صادق(ع)- جوانی (بهار عمر)- تربیت- اخلاق .

مقدمه

جوانان و نوجوانان در هر جامعه‌ای گنجینه‌های سرشاری هستند که اگر مربیان و متولیان برای این قشر عظیم سرمایه‌گذاری شایسته انجام داده و این گروه فعال و پرشور را با رفتار حکیمانه و تکریم شخصیت و احترام به نیازها، به اهداف مطلوب و ایده‌آل خود هدایت نمایند، علاوه بر این که آنان را از خطر انحراف و تردید در هویت و آسیب‌های اجتماعی مصونیت بخشیده‌اند، قلب‌های پاک و زلال آنان را به سوی خوبی‌ها، زیبایی‌ها و اخلاق پسندیده رهنمون شده‌اند، و جامعه آینده را از نظر سلامتی و حفظ ارزش‌ها و فرهنگ، بیمه نموده‌اند. امام صادق علیه السلام در مورد سرمایه‌گذاری معنوی برای نسل نو و حفاظت نوجوانان از گروه‌های منحرف و کج اندیش، می‌فرماید: «با درو احداثکم بالحديث قبل ان يسبقکم اليهم المرجعۃ؛ نوجوانان خود را با احادیث ما آشنا کنید قبل از این که مرجعه (یکی از گروه‌های منحرف) بر شما پیشی گیرند. در این نوشتار پرتویی از سخنان و سیره امام صادق(ع) را در زمینه مربوط به جوانان از کتابهای معروفی چون بحار الانوار، وسائل الشیعه مطرح می‌نمائیم.

۱- ارتباط با نسل جوان

هدایت و تربیت نسل جوان به لحاظ اهمیتی که دارد امروزه بیش از گذشته مورد توجه اندیشمندان و دل‌سوزان جوامع مختلف قرار گرفته است. جوان دارای خصوصیات عاطفی، اجتماعی و جسمانی است. حساسیت، تنوع خصلت‌های رفتاری، هیجان‌های درونی، علاقه شدید به دوستی با همسالان، عدم کنترل رفتار، حب ذات، الگوپذیری و تقلید، افتخار به شخصیت و تشخیص طلبی و میل به آزادی، شمه‌ای از ویژگی‌های اوست. با توجه به این ویژگی‌ها، شیوه رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان، و همچنین سخنان و دستورالعمل‌های آن حضرت برای جوانان و برخورد با آنان، بهترین نسخه شفا بخش و راهگشاست. نگاه‌های مهربان، بزرگداشت شخصیت، توجه به استعداد و صلاحیت آنان، احترام به نیازهای فردی و اجتماعی، رفتار محبت‌آمیز و حکیمانه و سرشار از عاطفه و خلوص، موجب جذب جوانان به سوی آن حضرت بود و شیفتگی آنان به رهبر خویش، ریشه در شیوه رفتار و گفتار آن حضرت نسبت به مخاطبین و شاگردان خویش دارد. آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان توجه کرده و به ابو جعفر؛

مؤمن طاق می فرماید:

«علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛^۱ بر تو باد تربیت نوجوانان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی‌ها را می‌پذیرند.»

در اینجا چند نمونه از رفتار آن حضرت را در برخورد با نسل جوان می‌خوانیم:

۱ - آن روز یکی از شلوغ‌ترین ایام حج بود. امام صادق علیه السلام با گروهی از یارانش گفت و گو می‌کرد. در این هنگام هشام بن حکم که تازه به دوران جوانی گام نهاده بود، خدمت امام رسید. پیشوای شیعیان از دیدن این جوان شادمان شد، او را در صدر مجلس و کنار خویش نشانید و گرمی داشت. این رفتار امام، حاضران را که از شخصیت‌های علمی شمرده می‌شدند، شگفت زده ساخت. وقتی امام علیه السلام آثار شگفتی را در چهره حاضران مشاهده کرد فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و یده؛ این جوان با دل و زبان و دستش (با تمام وجود) یاور ماست.» سپس برای اثبات مقام علمی هشام برای حاضرین، درباره نام‌های خداوند متعال و فروع آن‌ها از وی پرسید و هشام همه را به نیکی پاسخ گفت. آن گاه حضرت فرمود: «هشام! آیا چنان فهم داری که با منطق و استدلال دشمنان ما را دفع کنی، هشام گفت: آری. امام فرمود: «نفعک الله به و ثبتک؛ خداوند تو را از آن بهره‌مند سازد و [در این راه] ثابت قدم بدارد.» هشام می‌گوید: بعد از این دعا هرگز در بحث‌های خداشناسی و توحید شکست نخوردم.^۲

۲ - مفضل بن عمرو نماینده امام صادق علیه السلام در شهر کوفه بود. او از طرف امام موظف بود به مشکلات دینی، مالی و اجتماعی مردم کوفه رسیدگی کند و در این رابطه با جوانان شهر ارتباط صمیمانه و مستحکمی برقرار کرده بود، برای همین عده‌ای این دوستی را نتوانستند تحمل کنند، ناچار به شایعه و افتراء روی آوردند و مفضل و یارانش را به شرابخواری، ترک نماز، کبوتر بازی و حتی به سرقت و راهزنی متهم کردند. این گروه، که ابوالخطاب معزول و طرفدارانش از فعالان آن شمرده می‌شدند، شایع کردند که مفضل افراد بی‌مبالات و لابلالی را پیرامونش گرد آورده است. وقتی این شایعات به اوج رسید، گروهی از مومنان و مقدسان کوفه به محضر امام صادق علیه السلام چنین نوشتند: «مفضل با افراد رذل و شرابخوار و کبوتر باز همنشین است، شایسته است دستور دهید این افراد را از خود دور سازد.»

امام صادق علیه السلام بدون این که با آنان در این باره سخن بگوید، نامه‌ای برای مفضل نوشته، مهر کرد و به آنان سپرد تا به مفضل برسانند. حضرت تصریح کرد که نامه را

۱. الکافی ج ۸ ص ۹۳.

۲. بحار الأنوار ج ۱۰ ص ۲۹۵.

خودشان شخصا به مفضل تحویل دهند. آنان به کوفه برگشتند و دسته جمعی به خانه مفضل شتافتند و نامه امام صادق علیه السلام را به دست مفضل دادند. وی نامه را گشود و متن آن را قرائت کرد. امام علیه السلام به مفضل دستور داده بود که: چیزهایی بخرد و به محضر امام علیه السلام ارسال کند. در این نامه اصلا اشاره‌ای به شایعات نشده بود. مفضل نامه را خواند و آن را به دست همه حاضران داد تا بخوانند. سپس از آنان پرسید: اکنون چه باید کرد؟ گفتند: این اشیاء خیلی هزینه دارد. باید بنشینیم، تبادل نظر کنیم و از شیعیان یاری جوییم. در واقع هدفشان این بود که فعلا خانه مفضل را ترک کنند. مفضل گفت: تقاضا می‌کنم برای صرف غذا در اینجا بمانید. آنان به انتظار غذا نشستند. مفضل افرادی را به سراغ همان جوانانی که از آن‌ها بدگویی شده و به کارهای ناروا متهم شده بودند فرستاد و آنان را احضار کرد. وقتی نزد مفضل آمدند، نامه حضرت صادق علیه السلام را برای آنان خواند. آنان، با شنیدن کلام امام صادق علیه السلام برای انجام فرمان حضرت از خانه خارج شدند و پس از مدت کوتاهی بازگشتند. هر کدام به اندازه وسع خویش روی هم نهاده و در مجموع ۲ هزار دینار و ده هزار درهم در برابر مفضل نهادند. آن گاه مفضل به شکایت کنندگان که هنوز از صرف غذا فارغ نشده بودند نگریست و گفت: شما می‌گوئید این جوانان را از خودم برانم و گمان می‌کنید خدا به نماز و روزه شما نیازمند است؟! در اینجا به بخشی از شیوه‌ها و راه کارهای عملی برخورد و هدایت جوانان در پرتو گفتار و رفتار صادق آل محمد علیهم السلام می‌پردازیم:

- رفتار نیکو و ملایم

- آگاهی دادن در مسائل دینی

- شناساندن آسیب‌های اجتماعی

- ترغیب به دانش افزایی

- عادت دادن به حسابرسی

- تعدیل حس دوست‌خواهی

- ضرورت ازدواج

- تشویق به نماز

- تقویت اندیشه‌های مثبت

۱-۱ رفتار نیکو و ملایم

نوجوان قلبی پاک و روحی حساس و دلی نازک و عاطفی دارد. در برخورد با او باید راه نرمی و ملایمت پیش گرفت. نگاه مهربان، ارزش دادن به شخصیت و رفتار خوش، بهترین

شیوه ارتباط با اوست. محبت، اظهار علاقه، صدا کردن با القاب، عناوین و نام‌های زیبا او را به سوی مبلغ و مربی جذب می‌کند و در این حال می‌توان ارتباط قلبی و عاطفی با او ایجاد کرد، سخنانش را شنید، راهنمایی کرد، لغزش‌ها را متذکر شد و بالاخره در عالم دوستی که یک ارتباط شدید روحی و عاطفی برقرار است، می‌توان صفات زیبا را به او القاء نمود، نیازهای بسیاری را از او برطرف کرد و از آلودگی‌ها او را بر حذر داشت، زیرا گرایش جوان به خوبی‌ها و زیبایی‌ها از دیگران بهتر و سریع‌تر انجام می‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من لم تکن فیه ثلاث خصال لم ینفعه الايمان: حلم یرد به جهل الجاهل. و ورع یحجزه عن طلب المحارم. و خلق یداری به الناس؛^۱ هر کس سه خصلت را دارا نباشد از ایمان خود سودی نخواهد برد:

اول - بردباری، که جهل نادان را برطرف کند.

دوم - پارسائی، که او را از حرام باز دارد.

سوم - رفتار نیکو که با مردم مدارا نماید.»

۱-۲ آگاهی دادن در مسائل دینی و دین شناسی

یکی از علل فاصله گرفتن جوانان از دین و مسایل مذهبی ناآگاهی آن‌ها از دین است. جوانان چون بصیرت و آگاهی کافی از دین ندارند، تحت تأثیر تبلیغات سوء دشمنان قرار می‌گیرند. امام صادق علیه السلام به بشیردهان (روغن فروش) فرمود:

«الْخَيْرَ فِی مَنْ لَا یَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا یَا بَشِیرَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا لَمْ یَسْتَعْنِ بِفِقْهِهِ إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَذْخَلُوهُ فِی بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ یَعْلَمُ»؛ خیری نیست در آن گروه از اصحاب ما که تفقه در دین نمی‌کنند. ای بشیر! اگر یکی از شما به مسایل دینی اش آشنا نباشد به دیگران محتاج می‌شود و زمانی که به آن‌ها نیازمند شد آن‌ها ناخواسته او را در وادی گمراهی خود وارد می‌سازند.

در این زمان که همه ابزارها و راه‌های انحراف فکری از سوی دشمنان دین مهیاست - از رسانه‌های صوتی و تصویری گرفته تا مطبوعات و کتاب‌های انحرافی و... جوانان با طوفانی از تهاجم فرهنگی مواجه‌اند و اگر آمادگی‌های لازم دینی را نداشته باشند در برابر شبهات و القائات فکری مکاتب و فلسفه‌های مختلف تسلیم می‌شوند. امام صادق علیه السلام عنایت ویژه‌ای به بصیرت و بینش دینی جوانان داشت. آن حضرت فرمود: «لَوَاتَيْتُ بَشَابٍ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَأَدْبَتُهُ»؛ اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲، کافی، ج ۱، ص ۳۳.

کنم که در دین تفقه نمی‌کند او را تأدیب خواهم کرد. نیز فرمود: «الْعَامِلُ عَلَىٰ غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَىٰ غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا»^۱ کسی که بدون آگاهی و بینش به دین عمل می‌کند همانند کسی است که از بیراهه می‌رود و تند روی او جز دوری از راه نمی‌افزاید. نیز فرمود: «انظُرْ لِكُلِّ مَنْ لَا يُفِيدُكَ مَنَفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَ لَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ فَإِنَّ كُلَّ مَسْئُورٍ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ مُضْمَحَلٌّ وَ خِيمَ عَاقِبَتُهُ»؛ هرکسی که مفید به حال دین تو نیست به او اعتنا مکن و علاقه‌ای به رقابت با او نشان مده. هر آنچه غیر الهی است نابود شدنی است و عاقبت ناخوشایندی خواهد داشت.^۲

امام صادق علیه‌السلام به یکی از یارانش فرمود: «یابن جُنْدَب! بَلِّغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَ قُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا تُنَالُ وَ لَا يَتَنَا إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الاجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَ مُوسَاةِ الْاِخْوَانِ فَإِنَّ اللَّهَ»؛^۳ ای پسر جندب! به شیعیان ما بگو: مواظب باشید فرقه‌ها و گروه‌ها شما را منحرف نسازند. به خدا سوگند! هیچ کس به جرگه ولایت ما در نمی‌آید، مگر با رعایت پارسایی و تلاش در دنیا و همیاری با برادران دینی. ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آنقدر مهم است که می‌فرماید: «لو اتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه لادبته»؛^۴ اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی‌کند او را تأدیب خواهم کرد.»

۱-۳ شناساندن آسیب‌های اجتماعی

آشنا نبودن نسل جدید با آفت‌های اجتماعی موجب افت ارزش‌های اخلاقی و توفیق دشمنان فرهنگی و رواج خلاف و حرام در میان آنان می‌باشد. اگر جوانان با این آفت‌ها آشنا باشند و از عواقب بد آن در میان افراد جامعه اطلاع یابند، بنابر فطرت پاکی که خداوند در نهاد آن‌ها قرار داده از آن آفت‌ها فاصله خواهند گرفت و دامن خویش را به چنین آفت‌های اجتماعی آلوده نخواهند کرد. صادق آل محمد (ع) مواردی از آفت‌های اجتماعی را چنین فهرست کرده است:

الف) ستم کردن

ب) فریبکاری

ج) خیانت

۱. کافی ج. ۱ ص. ۴۳. بحار الانوار ج. ۱ ص. ۲۰۶

۲. میزان الحکمه ج. ۵ ص. ۳۰۶

۳. بحار الانوار ج. ۱ ص. ۱۷.

۴. بحار الانوار ج. ۱ ص. ۲۱۴

د) تحقیر و خوار کردن دیگران

ه) اف گفتن: (تق بزند، غرغر کند و به این وسیله زحمات دیگران را نادیده گرفته و خود را چیزی پندارد.)

و) دشمنی، کینه توزی و اظهار عداوت با برادران دینی
ز) تهمت زدن

ح) داد و فریاد و پرخاشگری

ط) طمع کاری و حرص به دنیا.

«و ان لایظلمه و ان لایغشه و ان لایخونه و ان لایخذله و ان لایکذبه و ان لایقول له اف و اذ قال له اف فلیس بینهما ولایة و اذ قال له انت عدوی فقد کفر احدهما و اذا اتهمه انما ان الایمان فی قلبه کما ینماث الملح فی الماء؛^۱ به برادر ایمانی خود ستم ننماید، او را فریب ندهد، به او خیانت نکنند، او را کوچک نشمارد، او را دروغگو نخوانید، به او اف نگویید و اگر به او اف بگویید (غرغر کنید) ولایت بین آن دو قطع می‌شود و اگر به برادر ایمانی‌اش بگویید تو دشمن من هستی، یکی از آن دو کافر [باطنی] می‌شود و اگر برادرش را متهم نماید، ایمان در قلب او ذوب می‌شود مانند ذوب شدن نمک در آب.»^۲

۱-۴ ترغیب به دانش افزایی

یک جوان مسلمان باید از علوم روز آگاهی کافی داشته باشد. تخصص در کنار تعهد یک اصل مسلم و تردید ناپذیر در فرهنگ ما است. کسانی در عرصه زندگی به اهداف دلخواه خود می‌رسند که با شناخت دانش‌ها و مهارت‌های عصر خود به قله‌های سعادت نائل شده و با تعهد و ایمان خویش، اعتماد افراد جامعه را به خود جلب می‌کنند. از منظر حضرت صادق علیه السلام کسب دانش و مهارت‌های فنی برای یک جوان ضروری است، آن حضرت می‌فرماید:

«لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيَا فِي حَالَيْنِ: إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا»^۳؛ دوست ندارم یکی از شما جوانان را ببینم؛ مگر در یکی از دو حال: یا دانا یا در حال یادگیری و دانش اندوزی.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۸

۲. در حدیث دیگری آن حضرت طمع نورزیدن و پرخاش نکردن را از نشانه‌های یک شیعه کامل شمردند.

شیعنا لایهرون هریر الکلب ولایطمعون طمع الغراب (مستدرک الوسائل ج ۱۲، ص ۶۹)

۳. مشکاه الانوار، ص ۱۷۰ و ۱۶۸

«لیس مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا»؛ از ما نیست کسی که به بزرگترها احترام و به کوچکترها رحم نکند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که هرگز امام حسین علیه السلام جلوتر از امام حسن علیه السلام حرکت نمی کرد و اگر آن دو باهم بودند هرگز امام حسین علیه السلام جلوتر از امام حسن علیه السلام سخن نمی گفت.^۱

۱-۵ عادت دادن به حسابرسی

یک تاجر زمانی در کار خود پیشرفت می کند که در هر شبانه روز به حساب خود رسیدگی کرده و سود و زیان معاملات خویش را بداند و گرنه بعد از مدت کوتاهی سرمایه و هستی خود را از دست خواهد داد. جوانی، یک سرمایه و فرصت بسیار عالی برای هر شخص می باشد. اگر یک جوان به حساب عمر خود رسیدگی نکند و نداند که آیا در مقابل عمر خویش چه چیزی به دست آورده است، در آینده ای نه چندان دور سرمایه معنوی خویش را به باد فنا خواهد داد. اما اگر به حساب روزانه اش برسد و ببیند که در مقابل هر روز از دست رفته، یک قدم به سوی کمال برداشته، خوشحال شده و آن را تکرار کند و در مقابل انحطاط فکری و اخلاقی غمگین گشته و سعی در جبران آن داشته باشد، بدیهی است که رو به سوی رشد و ترقی خواهد نهاد. امام صادق علیه السلام به ابن جنبد که یک جوان فعال و پرشور و با ایمان بود می فرماید: «یا بن جنبد! حق علی کل مسلم یعرفنا ان یرعرض عمله فی کل یوم و لیلۃ علی نفسه فیکون محاسب نفسه فان رای حسنۃ استزاد منها و ان رای سیئه استغفر منها و لئلا یخزی یوم القیامه»؛^۲ ای پسر جنبد! هر مسلمانی که ما را می شناسد شایسته است که رفتار و کردار خود را در هر شبانه روز بر خود عرضه دارد و حسابگر نفس خویش باشد تا اگر کار نیکی در آن ها دید، بر آن بیفزاید و اگر کار بدی در اعمال خود مشاهده نمود، از آن ها توبه کند، تا در روز قیامت دچار ذلت و حقارت نشود.»

۱-۶ تعدیل حس دوست خواهی

انسان با انس به دوستانش احساس مسرت و لذت می کند. او در همنشینی با رفیق شفیق، نشاط و نیرو می گیرد و این یک نیاز طبیعی اوست و باید ارضاء شود. یک جوان در اثر این حس به سمت دوستان و همفکران خود کشیده می شود، او عاشق رفاقت است و دنبال ارتباط با هم سن و سالان خود می باشد. از طرف دیگر بر اثر غلبه احساسات و شور

۱. همان

۲. وسائل الشیعه. ج. ۲۰. ص. ۱۷.

۳. به نقل از تحف العقول

و شوق جوانی و نپختگی نگرش عقلانی، ممکن است در دام دوستان ناباب و یا صیادان و شیادان بیفتند. از این رو در انتخاب یک دوست ممکن است دچار مشکلات گردد. امام جعفر صادق علیه السلام دقیقاً روی همین نکته انگشت اشارت نهاده و به جوانان چنین رهنمود می‌دهد: «الاخوان ثلاثة: فواحد كالغذاء الذي يحتاج اليه كل وقت فهو العاقل. و الثاني في معنى الداء و هو الحق. و الثالث في معنى الدواء فهو اللبيب؛^۱ دوستان سه دسته هستند. اول: کسی که مانند غذا در هر زمان به او نیاز هست و او دوست عاقل است. دوم: کسی که [برای انسان] مانند بیماری و درد [رنج آور] است، و او دوست احمق [و نادان] است و سوم: کسی که وجودش برای فرد همانند داروی حیات بخش است، و آن رفیق روشن بین [و اهل تفکر] است.»

۷-۱ ضرورت ازدواج

هر جوانی فطرتاً نیازمند ازدواج است و باید به این نیاز خدادادی و طبیعی از طریق مشروع جواب داد. اما بعضی جوانان با بهانه قرار دادن بعضی مشکلات و سختی‌ها از این سنت الهی روی بر تافته و خود را در دام نفس شیطانی گرفتار می‌کنند. به آنان باید توجه داده شود که این پیمان مقدس در تمام ملت‌ها وجود داشته و محبوبترین بنیان نزد خداوند متعال است. با ازدواج، شخصیت و ایمان دو جوان کامل میشود.

چیزی که قدر و قیمت عبادت را نزد خدا بالا می‌برد اطاعت از خدا و اجتناب از معاصی است و آنچه ارزش عبادت را کم می‌کند، ارتکاب معصیت است. بنابراین کسی که ازدواج کرد، از دو نظر ارزش عبادت او بیشتر و در نتیجه ثواب او زیاده‌تر است:

۱. عمل به سنت^۲ پیغمبر اکرم (ص) نموده و بدین وسیله اطاعت از خدا کرده است؛

۲. به واسطه‌ی ازدواج از بعضی گناهان در امان بوده و قهراً از آنها به دور است.

امام صادق (ع) درباره ازدواج فرمود:

«من تزوج أحرزَ نصف دينه فليتق الله في النصف الآخر»^۳؛ کسی که ازدواج کند نیمی از دین خود را به دست آورده است. پس باید در مورد نصف دیگر از خدا بترسد. نیز فرمود: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيْهَا أَعْرَبُ»^۴؛ دو رکعت نمازی که متأهل می‌خواند

۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷

۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷

۶. همان، ج ۱۴، ص ۶

۷. اخلاق در خانه، ج ۱، ص ۵۴

برتر است از هفتاد رکعت نمازی که مجرد می خواند.

امام صادق (ع) فرمود: شخصی نزد پدرم آمد و از او سؤال کرد: فلانی! زن داری یا نه؟ گفت: خیر. پدرم فرمود: فلانی! اگر خدا دنیا و آنچه که در دنیا است به من بدهد و بگوید یک شب بی زن باش، قبول نمی کنم.^۱

علی بن رعب می گوید: زراره به خدمت امام صادق (ع) رسید. حضرت از او سؤال کرد. ای زراره! آیا ازدواج کرده ای؟ زراره پاسخ داد: خیر. حضرت فرمود: چه عاملی موجب ترک ازدواج شما شده است؟ زراره عرض کرد: من نمی دانم ازدواج با این ها (مخالفین) خوب است یا خیر؟ حضرت فرمود: پس چگونه صبر می کنی و خود را حفظ می کنی با این که جوان هستی؟ زراره عرض کرد: کنیز می خرم. حضرت فرمود: چگونه نکاح با کنیزان را خوب می دانی؟ زراره عرض کرد: اگر مشکلی با آن ها داشته باشم آن ها را می فروشم. حضرت فرمود: از این جهت از تو سؤال نمی کنم. سؤال من این است که چگونه آن ها را برای خود خوب می دانی با این که آن ها نیز از مخالفین هستند؟ زراره فرمود: آیا امر می فرمایید ازدواج کنم؟ فرمود: این مسأله به اختیار شماست.^۲

۱-۸ تشویق به نماز

بر اساس متون دینی ما نماز عامل کمال انسان و حافظ او از آلودگی ها و صفات مذموم و ناپسند است. همچنین این رفتار معنوی تاثیر بسزایی در بیدار کردن روح نظم و حفظ نظام انسان دارد. نماز تسلی بخش و آرامش بخش دل های مضطرب در انسان های خسته و نگران است. نماز شاخص رهروان راه خدا و بهترین وسیله ارتباط صمیمانه رب العالمین است. تجربه و آمار گواهی می دهد که درصد بالایی از خلافکاران و هنجارشکنان در جامعه اسلامی در خانواده هایی بزرگ شده اند که یا نماز نمی خوانند و یا آن را سبک می شمارند. پیشوای ششم جایگاه مهم نماز را در زندگی و رفتار روزانه یک مسلمان برای اقشار مختلف به ویژه جوانان تبیین نموده و فرمود: «اول ما یحاسب به العبد علی الصلوة فاذا قبلت قبل منه سائر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سائر عمله؛^۳ [روز قیامت] اولین چیزی که از بنده محاسبه می شود نماز است. اگر از او نماز پذیرفته شد، سائر اعمالش پذیرفته می شود اما اگر نماز او رد شد سایر اعمال [نیک] او نیز رد خواهد شد.»

آن حضرت در مورد زیان هایی که در اثر دوری از نماز برای انسان رخ می دهد به ابن جنبد فرمود: «ویل للسهین عن الصلوات، النائمین فی الخلوات، المستهزئین بالله و آیاته

۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۶۶

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۷۳، گفتار فلسفی، ج ۱، ص ۶۶

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸

فی الفترات اولئك الذين لاخلاق لهم فى الآخرة و لا يكلمهم الله يوم القيامة و لا يزكهم و لهم عذاب اليم؛^۱ اوای بر آن‌ها که از نماز غفلت کنند و در خلوت بخوابند و خدا و آیاتش را در دوران ضعف دین استهزاء کنند، آنان کسانی هستند که در آخرت بهره ندارند و خدا در روز قیامت با آنان سخن نخواهد گفت و آنان را تیرئه نخواهد کرد و عذاب دردناک برای آن‌هاست.» و همچنین حضرت در مورد تلاوت قرآن می فرماید:

خانه‌ای که یک فرد مسلمان در آن قرآن تلاوت می‌کند، برای اهل آسمان نورانی دیده می‌شود، همچنان که مردم دنیا در آسمان ستاره درخشان را می‌بینند.^۲

۹-۱ تقویت اندیشه‌های مثبت

با تقویت تفکر مثبت در جوانان می‌توان صفات نیک و خصلت‌های زیبا را در وجود آن‌ها ایجاد کرد. آن گاه با فضا سازی مناسب و به وجود آوردن بسترهای لازم، آن‌ها را به تکرار رفتارهای مثبت متمایل کرده و آن رفتارها را به صورت عادات پایدار در وجود آنان در آورد. بخشی از اندیشه‌های مثبت در کلام امام جعفر صادق علیه السلام عبارتند از:

(الف) زیارت دوستان و تقویت حس همیاری: آن حضرت نیکی به دوستان و دیدار آنان را برترین عبادت بر شمرده و فرمود: «ما یعبد الله بمثل نقل الاقدام الی بر الاخوان و زیارتهم؛ خداوند به چیزی همانند گام برداشتن در راه نیکی به برادران دینی و دیدار و زیارت آن‌ها عبادت نشده است.»

(ب) انس با خدا: چه زیباست که جوانان پاک همیشه خدا را بهترین انیس خود بدانند و در سختی‌ها او را همدم و پناهگاه خویش بر گزینند. آن حضرت فرمود: «آنسو بالله واستوحشوا مما به أستأنس المترفون؛^۳ [انسان‌های با ایمان] با خدا انس گرفته‌اند و از آنچه که مال اندوزان و دنیا پرستان به آن انس گرفته‌اند، در هراسند.» آری آنان از نعمت‌های خداوندی بهره می‌برند، اما به آن‌ها دل نمی‌دهند. آنان دل بسته خدا بوده و با یاد او آرام می‌شوند.

(ج) پایداری در راه هدف پایداری در راه ایمان و عقیده از عوامل توفیق و پیروزی است. یک جوان آن گاه به آرزوهای مشروع و دلخواه دست می‌یابد که پشتکار و استقامت داشته باشد. مهمترین آرزوی هر جوان نیل به سعادت حقیقی و قرب پروردگار - که جلوه تمام کمالات، زیبایی‌ها و خوبی‌هاست - می‌باشد.

۱. به نقل از تحف العقول

۲. کافی ج ۲، ص ۶۱۰.

۳. به نقل از تحف العقول

پیشوای صادق شیعیان فرمود: «لو ان شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائکة و لا ظلمهم الغمام و لا شرقوا نهارا و لا کلوا من فوقهم و من تحت ارجلهم و لما سالوا الله شیئا الا اعطاهم؛^۱ اگر شیعیان ما در راه حق استقامت ورزند، فرشتگان با آنان دست می دهند. ابرهای رحمت بر آنها سایه می افکند. مانند روز می درخشند، از زمین و آسمان روزی می خورند و آنچه از خدا بخواهند، به آنها عطا می کند.»

د) دستگیری از افتادگان: معلی بن خنیس می گوید: «امام صادق علیه السلام در شبی بارانی از خانه به سوی ظله بنی ساعده رفت. به دنبال او رفتم، گویی چیزی از دست او بر زمین افتاد. حضرت گفت:

به نام خدا، خداوندا آن را به ما بازگردان. به نزدیک رفته سلام کردم. فرمود: معلی تو هستی؟ عرض کردم! آری فدایت شوم! فرمود: با دست خود زمین را جست و جو کن، هر چه یافتی آن را به من بازگردان.

معلی می گوید: نان‌های زیادی روی زمین افتاده بود. یکی یکی، دوتا دوتا پیدا می کردم و به آن حضرت می دادم. کیسه‌ای پر از نان همراه آن حضرت بود و از سنگینی آن را به زحمت حمل می کرد. عرض کردم: اجازه دهید آن را من بیاورم؟ فرمود: من از تو شایسته ترم، ولی با من بیا. به ظله بنی ساعده رسیدیم. گروهی را دیدم که در خواب بودند. آن حضرت یک یا دو قرص نان را در زیر سر آنان می گذاشت. توزیع نان به آخرین نفر که تمام شد، بازگشتم. عرض کردم: فدایت شوم! آیا این‌ها شیعه هستند. فرمود: اگر شیعه بودند حتی در نمک طعام نیز با آنان مواسات و از خود گذشتگی می کردم.^۲

ه) توجه به غذا: یک جوان مسلمان همچنان که به سلامت روح خود می اندیشد، در پرورش جسم نیز کوشا است او فردی ضعیف البینه، کسل و منزوی نیست بلکه به بهداشت غذای خویش در کنار بهداشت روانش توجه دارد. از راه تغذیه صحیح و ورزش جسم خود را تقویت می کند و از راه‌های مختلف نشاط خویش را به دست می آورد، اما در عین حال به حلال و حرام بودن غذایی که می خورد توجه کامل دارد و آثار مخرب غذای حرام و غیر مشروع را در وجودش در نظر دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «شیعتنا لا یاکلون الجری... و لایشربون مسکرا؛ شیعیان ما مارماهی نمی خورند... و شراب و مسکرات نمی نوشند.»

و) نیک رفتاری با اهل معصیت: در اصلاح رفتار غلط و ناپسند دیگران و کسانی که به نوعی مرتکب گناه می شوند، باید شیوه‌ای کارآمد در پیش گرفت و ترس و یاس آنان را

۱. همان..

۲. با استفاده از عبارات شهید مطهری

در پیوستن به ردیف خوبان از میان برداشت و با نیک رفتاری و امید دادن، روحیه شکست خورده آنان را تقویت نموده و بازسازی کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تقل فی المذنبین من اهل دعوتکم الا خیرا، واستکینوا الی الله فی توفیقهم ادر مورد همکیشان گنه کار خود جز خوبی و نیکی چیزی نگو و از خداوند توفیق هدایت آنان را بخواهید.»

(ز) در اندیشه شغل حلال: عبدالاعلی بن اعین در یک روز تابستانی بسیار گرم در یکی از کوچه‌های مدینه امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و به آن بزرگوار عرضه داشت: «فدایت شوم! با این مقام و منزلت و رتبه‌ای که نزد خداوند دارید و خویشاوندی که با پیامبر برای شماسست، باز هم برای دنیای خویش تلاش می‌کنید و در چنین روز گرمی خود را در فشار و سختی قرار می‌دهید؟! امام در پاسخ فرمود: ای عبدالاعلی! جهت یافتن روزی و درآمد حلال بیرون آمده‌ام تا از افرادی همانند تو بی نیاز شوم».^۱

(ح) برنامه ریزی صحیح در زندگی: امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «فان الله یعلم انی واجد ان اطعمهم الحنطة علی وجهها و لکنی احب ان یرانی الله قد احسنت تقدیر المعیشه»^۲ خدا می‌داند که می‌توانم به بهترین صورت نان گندم خانواده‌ام را تهیه کنم، اما دوست دارم خداوند مرا در حال برنامه ریزی صحیح زندگی ببیند.»

ارتباط با جوانان

امام صادق علیه السلام توجه خاصی در جذب و تربیت جوانان داشتند. هشام جوانی بود که محضر امام صادق علیه السلام را درک کرد و به شکوفایی علمی رسید. مفضل ابن عمرو شماری دیگر از جوانان جزو یاران خاص آن حضرت بودند. عده‌ای از اهل کوفه برای امام صادق علیه السلام نامه نوشتند و به آن حضرت گفتند: مفضل ابن عمر که یکی از یاران شماسست با افراد ناباب و کبوتر باز نشست و برخاست می‌کند و با آن‌ها ارتباط دارد. شایسته است که شما به او دستور فرمایید تا از آنان کناره‌گیری کند. حضرت نامه‌ای برای مفضل نوشت و زراره، محمد ابن مسلم و ابوبصیر را مأمور رساندن نامه به مفضل کرد. حضرت در آن نامه از مفضل خواسته بود تا اشیاء و وسایل بسیاری را برای آن حضرت تهیه نموده، به خدمتش ارسال نماید. مفضل پس از خواندن نامه، نامه رسانان را از محتوای نامه آگاه ساخت. آن‌ها گفتند: برای ما تهیه آن‌ها مقدور نیست. مفضل آن‌ها را به صبحانه دعوت کرد. آن‌ها مشغول خوردن صبحانه شدند. مفضل افرادی را به سراغ یاران جوان

۱. به نقل از تحف العقول .

۲. الکافی ج. ۵، ص. ۷۴.

۳. الکافی ج. ۵، ص. ۱۶۶، و به نقل از اعیان الشیعه.

خود فرستاد. آن‌ها به خدمت مفضل رسیدند. مفضل نامه حضرت را به آن‌ها نشان داد. طولی نکشید که آن‌ها همه آنچه را که امام خواسته بود فراهم ساخته، تقدیم مفضل کردند. آن گاه مفضل رو به حاملان نامه کرد و فرمود: آیا شما می‌خواهید من این‌ها را از خود دور کنم؟

این است ششمین پیشوای ما

قدی متوسط، صورتی درخشان، موی سیاه و مجعد، بینی‌ای کشیده، دو طرف پیشانی بی‌مو، بر گونه‌ی او خالی سیاه و بر بدن وی خالهای قرمز..
انسانی جلیل، شخصی با ابهت، به همه‌ی محامد آداب متصف، از همه‌ی صفات رذیله بر کنار، آثار زهد و عبادت از سیمای او هویدا، نشانه‌های خلوص و بندگی در وی به حد اعلی، دوست و دشمن به برتری او مقرر و به عجز و ناتوانی خود معترف..
چشم اندازی بی‌پایان، دریایی بیکران، امواجی خروشان علم او، راستی علم او!..
مغزی بزرگ، فکری مستقیم، اندیشه‌ای عمیق. از او می‌پرسند، همه می‌پرسند. می‌گویند، مثل او نمی‌گویند. حمله می‌کنند، شکست خورده به عقب بر می‌گردند. خطا می‌گویند، صواب می‌شنوند. مرکز اوست. محور اوست. اگر امضا کرد، درست است. اگر رد کرد، نادرست است. تأملی در کار نیست، مگر برای اینکه طرف بیشتر تشنه شود.
دانایان در مقابل او نادان، استادان در برابر وی شاگرد، هر چه ندانند او داند و بیاموزد و هر چه نفهمند او درک کند و بفهماند.
هر که او را می‌شناخت که می‌شناخت. و هر که او را نمی‌شناخت از همان دم که لب می‌گشود و سخن آغاز می‌کرد، می‌گفت: «به یقین این مرد، عالم اهل بیت، جعفر بن محمد است.»

در حضر، خانه‌ی او مرکز فضیلت و محضر او دانشگاه علوم و خود او برای استفاده‌های علمی انگشت نما بود. هر محققى برای رفع اشکال خود در برابر او زانو می‌زد و هر تازه واردی به منظور کسب فیض به سوی او هدایت می‌شد. .
هنگامی که آهنگ سفر می‌کرد و به راه می‌افتاد، گویی کاروانی از دانش و بینش است که به راه افتاده، و دایرة المعارفی از فنون است که در وجود یک انسان گرد آمده است.
هر جا که وارد می‌شد، محل تجمع تشنگان علم و ادب می‌گشت، و هر کجا که می‌نشست دلباختگان معارف و کمالات دور او حلقه می‌زدند. جایی نبود که از پرتو نور دانش او بی‌فروغ ماند، و عاشق علمی نبود که از فضیلت او کامیاب نشود. .
موقعی که به مکه مشرف می‌شد، از خدا چنان سخن می‌گفت که گویی کعبه‌ی صامت،

برای حاجیان به سخن آمده و خدای نادیده در برابر دیدگان آنان مجسم شده است فضای عرفات و مشعر و منی به آواز و بیان او آشنا بودند. و آن بیابانهای مقدس صدای تکبیر و تهلیل او را تشخیص می دادند.

پرسشهای آزمایشی را چنان مفصل و روشن پاسخ می گفت، که سؤال کنندگان را شرمنده و از سؤال پشیمانشان می کرد. سؤال کوچکی را به نحوی شرح و بسط می داد که سائل مات و مبهوت می شد، و با خود می گفت: «آیا می شود انسان تا این اندازه در علوم و فنون مختلف اطلاعاتی دامنه دار داشته باشد؟» .

اشخاصی را که به خیال خود معلومات داشتند و در مقابل وی خود را کسی می دانستند، در میدان سنجش دانش، چنان بر زمین می کوبید که هیچ گاه نمی توانستند در مقابل وی عرض وجود کنند. .

مردم متکبر که دستورات دین را بازیچه فرض می کردند و آنها را وسیلهی رهبری و گردآوری مردم عوام می دانستند و شأن خود را بالاتر از آن می پنداشتند که زیر بار آن تکالیف بروند، چنان مجاب و قانع می کرد که تا آخر عمر روی اعتراض نداشتند، و به فکر ایراد گرفتن و پرسیدن از وی نمی افتادند .

آری، این است ششمین پیشوای ما، امام صادق علیه السلام!

۱- جوان و امام صادق

نگاه مهربان امام صادق(ع) به جوانان، همراه با بزرگداشت شخصیت، تکریم استعدادها و صلاحیتها، احترام به نیازها و توجه به قلبهای پاک و زلال آنان بود و اقبال جمع جوانان به سوی امام(ع) فرایند عملکرد و رفتار متین، محبت آمیز، حکیمانه و سرشار از خلوص و عاطفه آن حضرت بود، بدان حد که سخنش بر اریکه دل آنان می نشست، زیرا گرایش جوان به خوبی، نیکی و زیبایی بیشتر و سریعتر از دیگران است. پدیده ای که امام بدان اشاره نموده می فرماید:

«انهم اسرع الی کل خیر»^۱ .

جوانان زودتر از دیگران به خوبیها روی می آورند.

رفتار و سخن امام صادق(ع) ترجمان حقیقی این گفته رسول خدا(ص) است که فرمود: «اوصیکم بالشبان خیرا، فانهم ارق افئده» سفارش می کنم شما را که، با جوانان به خوبی و نیکویی رفتار کنید، چرا که آنان نازک دل و عاطفی ترند.

امام ضمن توجه به روح لطیف و احساس آرمانی جوانان، یاران و نزدیکان خود را نیز به

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۳۶

دقت و توجه در این نکات رهنمون می‌ساخت. از جمله، یکی از یاران امام به نام «مؤمن طاق»^۱ برای پیام‌رسانی و تبلیغ دین، مدتی را در شهر بصره گذراند. وقتی که به مدینه بازگشت، خدمت امام صادق (ع) رسید، حضرت از او پرسید: به بصره رفته بودی؟ آری!

اقبال مردم را به دین و ولایت چگونه دیدی؟
بخدا اندک است! می‌آیند ولی کم!!
جوانان را دریاب، زیرا آنان به نیکی و خیر از دیگران پیشتازترند.
گزیده‌ای از منشور جوان را در اندیشه صادق آل محمد (ص) مرور می‌نماییم:

۲-۱ کوچ عصر

جوانی «فرصت نیکو» و «نسیم رحمت» است که باید به خوبی از آن بهره‌جست و با زیرکی، ذکاوت و تیزبینی آن نعمت خداداد را پاس داشت؛ زیرا که این فرصت، «ربودنی» و «رفتنی» است و ضایع ساختن آن، چیزی جز غم، اندوه و پشیمانی را برای دوران پس از آن به ارث نمی‌گذارد.

زندگی کوتاه است و راه کار دراز و فرصت زود گذر! تنها سرمایه‌ی گرانبهای ما وقت است که بازگشتی ندارد، از این رو بزرگترین فن بهتر زیستن، بهره‌جستن از فرصتهای بی نظیری است که بر ما می‌گذرد؛ این سخن امام صادق (ع) را باید جدی گرفت: «من انتظر عاجله الفرصه مواجله الاستقصاء سلبته الايام فرصته، لان من شان الايام السلب و سبيل الزمن الفوت»^۲.

به هرکس فرصتی دست دهد و او به انتظار بدست آوردن فرصت کامل آن را تاخیر اندازد، روزگار همان فرصت را نیز از او برباید، زیرا کار ایام، بردن است و روش زمان، از دست رفتن.

۲-۲ رنگ خدا

آدمی با ورود به دوران جوانی به دنبال «هویت» جدیدی می‌گردد؛ آن احساس نسبتاً پایدار از یگانگی خود، از این‌که: «من که هستم و که باید باشم؟» که دستیابی به آن، به فرد امکان

۱. محمد بن علی بن نعمان معروف به (أحول) و (مؤمن الطاق) از بزرگان شیعه و از یاران دانشمند امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده است. خاطره مناظرات او با ابوحنفیه بسیار زیبا و ماندگار است و امام بسیار او را دوست می‌داشتند.
۲. بحار الانوار، ج. ۷۸، ص. ۲۶۸.

می‌دهد که ارتباطات خود را با خویشتن، خدا، طبیعت و جامعه تنظیم دهد. در این مرحله هویت‌یابی نقش «آگاهی و بینش» بسیار مؤثر و کارساز بوده، بر «رفتار و عمل» پیشی دارد، در این دوران، ممکن است سرگردانی در هویت سبب گردد که جوان نسبت به کیستی خود و نقش اجتماعی خود دچار تردید گردد و این شک ضمن برهم زدن هماهنگی و تعادل روانی، او را به «بحران هویت» بکشاند، بحرانی که جوان به پیرامون اهداف بلند مدت، انتخاب شغل، الگوهای رفاقت، رفتار و تمایل جنسی، تشخیص مذهبی، ارزشهای اخلاقی و تعهد گروهی با تردید و شک خواهد نگرست. در شکل دهی هویت، «معرفت دینی» نقش مهمی را ایفا می‌کند و در واقع، دین می‌تواند

تکیه گاه جوان و رهایی دهنده او از این بحران باشد؛ البته «دانش»، «کار و تلاش» نیز در ساماندهی هویت او کارساز است^۱.

بنابراین، جوان باید رنگ خدایی گیرد تا هویتش خدایی گردد، «دین» همان «رنگ خدا» است که همگان را بدان دعوت می‌کنند: (صبغه الله و من احسن من الله صبغه^۲)؛ رنگ خدایی (بپذیرید!) و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است؟ امام صادق (ع) درباره ی آیه فوق می‌فرماید:

«مقصود از رنگ خدایی همان دین اسلام است.»

دین به انگیزه جوان در بنا و آراستن هویت او پاسخ می‌دهد، چرا که آدمی دارای عطشی است که فقط با پیمودن راه خدا فرو می‌نشیند؛ از این رو امام صادق (ع)، یادگیری بایدها و نبایدها و اندیشه‌های سبز دین را از ویژگیهای دوران جوانی می‌داند و گاه نسبت به آن دسته از جوانانی که «علم دین» نمی‌دانند و در پی آن نمی‌روند، رنجیده خاطر می‌گردد.

۲-۳ قرائت معتبر دین

دین اسلام، همان روش زندگی است که میان زندگی اجتماعی و پرستش خدای متعال پیوند می‌دهد و در همه ی اعمال فردی و اجتماعی برای انسان مسوولیت خدایی ایجاد می‌کند، که این مجموعه عقاید و دستوره‌های علمی، اخلاقی، سبب خوشبختی انسان در این سرا و سعادت جاوید در جهان دیگر می‌شود.

فهم از دین چگونه است؟ و جوان دین خود را از که بجوید؟!

آیا هرکس می‌تواند به فهمی از دین برسد؟!

آیا هر فهمی از دین، صواب و پسندیده است؟!

۱. روانشناسی نوجوان. صص ۱۲۲ و ۱۲۳

۲. سوره بقره ۲/آیه ۱۳۸

آیا «فهم دینی» فهم نسبی است و هیچ فهم ثابتی وجود ندارد؟!.

و یا آن که یک تفسیر و قرائت رسمی از دین وجود دارد.

پس از رحلت رسول اکرم (ص)، مکتب اهل بیت (ع) به عنوان «ثقل اصغر» در جایگاه حقیقی دین خوش درخشید، و لیکن افراد و گروههایی نیز به عللی!! در برابر این اندیشه قرار گرفته، با طرح «قرائت مختلف از دین» به مقابله با معارف معصومان علیهم السلام پرداختند و مع الاسف تاریخ فرهنگ و معارف اسلامی ما همیشه شاهد عرصه گردانی و فریب افکار عمومی از سوی خالقان دیدگاههای دینی بود.

در عصر امام صادق (ع) فرای از رواج مکاتب الحادی و هجوم اندیشه‌های یونانی و ایجاد نهضت ترجمه، دیدگاهها و نظریات گوناگونی در چارچوب «قرائتهای دینی» طرح گردید، حتی برخی از ارباب فرق که خود مدتی در محضر پیشوای ششم شاگردی کرده بودند، به طرح دیدگاه خویش و عنوان دیدگاه برتر و صواب پرداختند و در مقابل منادی، احیاگر و متولی قرائت حقیقی دین، امام صادق (ع)، ایستادگی کردند و گروهی را به سمت خود کشاندند.

امام در برخورد با این دیدگاهها، خود به افشای آنها پرداخت و از سویی به تربیت شاگردان همت گمارد تا آنان در عرصه‌های مناظره و گفتگو به بافته‌های ایشان پاسخ گویند. نکته‌ای که بسیار دل امام را می‌آزرد، توطئه جذب جوانان از سوی این فرقه‌های منحرف، اما مدعی اسلام بود، به عنوان نمونه، امام صادق (ع) جوانان را از گرایش به دو فرقه مطرح آن عصر، مرجئه^۲ و غلات^۳ بر حذر می‌داشت. امام می‌فرمود:

«بر جوانانتان از غلات بر حذر باشید که آنها را به فساد نکشانند؛ زیرا غلات پست‌ترین خلق خدا هستند، اینان ظمت خدای را کوچک می‌کنند و ادعای ربوبیت و خدایی را برای بندگان او قائل هستند.»^۴

امام با اصل قرار دادن پیشگیری، ارائه دقیق دین حقیقی و برگرفته از مکتب اهل بیت علیهم السلام را به جوانان توصیه می‌کردند تا راه را بر راهزنان اندیشه جوانان سد نمایند، حضرت می‌فرمود:

«جوانان را دریابید! به آنان حدیث و دین بیاموزید، پیش از آن که مرجئه بر شما پیشی گیرند.»^۵

۱. امروزه (بحث قرائت‌های مختلف از دین) ریشه در نگاه نسبی‌گرایی به دین دارد که همان منشأ هرمنوتیکی است
 ۲. فرهنگ فرق اسلامی. صص ۴۰۱/۴۰۶
 ۳. همان. صص ۳۴۴/۳۴۷
 ۴. سفینه البحار. ج ۲. صص ۳۳۴
 ۵. المحاسن. صص ۶۰۵

امام صادق(ع) همچنين جوانان را مخاطب خود ساخته مى فرمايد:
 اى گروه جوانان! از خدا پروا كنيد و نزد روسا(ى منحرف) نرويد، واگذاريدشان تا (از)
 جاىگاه بافتنى خود بيفتند و) به دنباله رو تبديل شوند، آنان را به جاى خدا همدم خود
 نگيريد، به خدا سوگند كه من براى شما از ايشان بهترم. آنگاه با دست خود به سينه اش
 زد.^۱

نتيجه گيرى

سخنان و گفته هاى نغز امام صادق(ع) روح و جان را قوت بخشيده، منشور دستورهاي
 زندگى و سعادت مندى آن است. اميد است جامعه جوان و پرنشاط، هندسه شخصيت و
 هويت خود را در پرتو معارف اين امام(ع) ترسيم کرده، خود و جامعه را در سيره و منش،
 در مسير تحقق آرمان جامعه دينى و مدينه آرمانى اهل بيت عليهم السلام سمت و سو
 بخشد. به اميد اينكه همه مامسلمانان از بندگان مخلص درگاه حضرت حق و سربازهاي
 مهدي موعود(عج) باشيم.

منابع :

۱. قرآن كريم
۲. الحّرّانى، عن آل الرسول حسن بن على شعبه، تحف العقول، تحقيق: على اكبر غفارى.
۳. الحويزى، عبدعلى بن جمعه، نور الثقلين، / مصحح: سيدهاشم رسولى محلاتى، قم،
 نشر اسماعيليان، ۱۳۷۰هـ ش.
۴. برقى، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دارالكتب الاسلاميه، بى تا، تهران.
۵. بيبانگرد، اسماعيل، روانشناسى نوجوان.
۶. حر عاملى، شيخ محمد، وسائل الشيعه، مترجم: على افراسيابى، مكتبه الاسلاميه، تهران،
 ۱۴۰۳هـ ق.
۷. فلسفى، محمد تقى، گفتار فلسفى، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، چاپ دوم، ۱۳۸۶هـ ش.
۸. قمى، صدوق، من لا يحضره الفقيه، مترجم: على اكبر غفارى، محمد جواد صدر بلاغى، صدوق.
۹. كلينى رازى / ابو جعفر، كافى، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۸۹هـ ق.
۱۰. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، مترجم: موسى خسروى، كتابفروشى اسلاميه، «۱۰۳۷-
 ۱۱۱۰هـ ق»، تهران.

۱. نور الثقلين ج. ۲، ص. ۱۹۱

۱۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شایخی، چاپ اول، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۷ ه. ش.
۱۲. مشکور، جواد، فرهنگ فرق اسلامی.
۱۳. مظاهری، حسین، اخلاق در خانه، چاپ هفتم، نشر اخلاق، قم، ۱۳۷۴ ه. ش.

تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق علیه السلام ریحانه حسینی جبلی^۱

چکیده

در پژوهش حاضر تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه امام صادق (ع) مورد بررسی قرار گرفته است. انسان گل سرسبد جهان آفرینش خداوند متعال است که در نیکوترین صورت (وجه) آفریده شده است لکن خلقنا الانسان فی احسن التقویم (سوره تین آیه ۴) او دارای ابعاد وجودی متنوع است که برای شکوفا شدن و متعالی شدن این ابعاد و استعدادهای نهانی احتیاج به تربیت دارد و در این میان پرورش فضائل اخلاقی یکی از مهم ترین و در عین حال مشکل ترین کار است و انجام این کار از هدف های مهم و والای رسالت پیامبران خدا بوده است تا انسان را در مسیر کمال که علت غایی آفرینش است قرار دهند چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) فرموده اند فلسفه بعثت ایشان هم تکمیل مکارم اخلاقی بوده است و قرآن کریم نیز بعثت تمام انبیا را تعلیم و تربیت و تزکیه بشر یاد کرده است (سوره جمعه آیه ۲) اخلاق و تربیت اخلاقی از دیر باز مورد توجه اندیشمندان بشری و پیشوایان دینی بوده است. قسمت اعظم آموزه های دینی اسلام، یهود، مسیحیت و دیگر ادیان را اخلاقیات و قسمت بیشتر فعالیت های اولیای دین های مختلف را تربیت اخلاقی تشکیل

۱. طلبه سال دوم مدرسه ریحانه

می دهد. عمده ترین یافته ها عبارتند از: تعیین اهداف تربیت، امام صادق (ع) و تعلیم و تربیت مسلمانان و تشویق مردم به تفکر است. **کلید واژه ها:** امام صادق (ع)، اخلاق، تربیت اخلاقی، اصول تربیت.

مقدمه

بعد از انبیا و اوصیای الهی، فلاسفه و اندیشمندان مختلف اعم از پیروان مکاتب الهی و پیروان مکاتب مادی هر یک با بینش و اهداف خاص خود از تربیت و اخلاق سخن گفته و به طرح سوال تردید آمیز نسبت به ضرورت تربیت اخلاقی و ارزشی می پردازند و عده ای دیگر امکان تربیت اخلاقی و ارزشی را منتفی می دانند. به عنوان مثال در قرن پنجم پیش از میلاد سوفسطائیان از اخلاق سخن می گفتند اما نه در تائید آن بلکه می گفتند اخلاق زنجیری است که ضعفا برای به بند کشیدن اقویا ساخته اند.

نخستین فیلسوفی که در تائید اخلاق سخن گفت و به انسان و مسائل انسان توجه کرد سقراط بود که به نحو نظام دار فلسفه اخلاق را بنا نهاد.

از دیدگاه اسلام پرورش فضائل اخلاقی یکی از مهم ترین اهداف والای رسالت پیامبران خدا بوده است تا انسان در مسیر کمال که علت غایی آفرینش است قرار گیرد و فلسفه شریعت اسلام و آداب و احکام الهی همانا تکامل انسان و جاودانگی اوست که جز با تخلق به اخلاق فاضله میسر نیست. اسلام مکتبی است جامع و واقع گرا که در آن به همه جوانب نیازهای بشری توجه شده است.

در این رابطه سوال پژوهشی زیر مطرح می شود: مبانی، اصول و روش های تعلیم و تربیت اخلاقی از نظر امام صادق (ع) کدامند؟
روش پژوهشی حاضر از نوع کتابخانه ای است.

آنچه در پیش رو است، نگاهی است به اهمیت و جایگاه اخلاق از دیدگاه رئیس مکتب جعفری، حضرت صادق علیه السلام. امید است ره توشه ای باشد برای همه کسانی که دوست دارند بر اساس اخلاق اسلامی رفتار کنند و زینت اهل بیت علیهم السلام باشند.

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت یکی از مهم ترین هدف های عالی پیامبران بوده است. تا انسان به کمال و هدف خلقت نایل شود. فلاسفه و دانشمندان حتی پیروان مکاتب مادی و الحادی با روش و بینش خویش از تعلیم و تربیت سخن گفته اند. تربیت به معانی رشد دادن و رفع موانع جهت شکوفایی استعدادها به سوی کمال است. تعلیم بدون تربیت موجب سقوط انسان

خواهد شد. با نگاهی به گذشته بشر مقطعی از تاریخ را نمی‌توان یافت که خالی از این دو عنصر مهم باشد؛ پیشینه چین، هند، ایران، اروپا و ... شاهد صدق این مدعاست قرآن کریم سند مدون تعلیم و تربیت است که با کلام (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)^۱، بر بشر نازل گردید. رشد فردی و اجتماعی، غلبه بر طبیعت و ... از ضرورت‌های مهم بحث تعلیم و تربیت هستند. با توجه به اینکه هر مکتبی بر پایه مبانی خاص خود، یعنی زیر ساخت فلسفی و اعتقادی خود به تربیت انسان‌ها می‌پردازد، شناخت این مبانی از دیدگاه اسلام برای دستیابی به نظرات تربیتی اسلام، اجتناب ناپذیر است. در واقع بدون تبیین مبانی تربیت نمی‌توان از اهداف آن سخن گفت.

واژه‌شناسی

مبانی، جمع مبنا و به معنای پایه و بنیان می‌باشد. در اصطلاح علم تعلیم و تربیت، مبانی زیر ساخت اعتقادی، فلسفی و نوع شناخت هر مکتبی از مبدأ هستی، جهان و انسان است. بنابر این، اهداف، خط مشی و شیوه‌های عملی در هر زمینه باید بر اساس مبانی بنیان نهاده شود و در واقع امتیاز هر مکتبی به مبانی آن بستگی دارد. تعلیم به معنای آموختن، یعنی انتقال معلومات از معلم به متعلم است و در تعریف آن گفته‌اند: پرورش نیروی فکری و بُعد عقلانی انسان و به تعبیر دقیق‌تر فراهم آوردن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادها و ذهنی انسان و یا ایجاد خلاقیت و ابتکار در فکر و نیروی اندیشه انسان است. آن گونه که از آیات قرآن بر می‌آید، تعلیم موهبت ارزشمندی است که خداوند از آغاز خلقت به انسان ارزانی داشته و بعثت پیامبران برای تکمیل و توسعه آن بوده است: (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)^۲، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ^۳ و (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)^۴ تربیت مصدر باب تفعیل از ماده (ربی، یربو) به معنای رشد است و تربیت یعنی رشد دادن. معنای اصطلاحی تربیت عبارت است از رشد دادن و یا فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته یک موجود و بدین ترتیب، تربیت به انسان اختصاص ندارد و در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد، صادق است و هرگاه در مورد انسان به کار رود، کلیه ابعاد وجودی وی را شامل می‌گردد. بحث تعلیم و تربیت از مباحث مورد تکریم مکاتب مختلف دنیا است؛ اما ذکر این نکته لازم است که این همه تحلیل و تکریم مربوط به علمی است که فلاح و صلاح فرد و جامعه و سعادت

۱. قرآن کریم؛ سوره علق ۵

۲. قرآن کریم؛ سوره بقره ۱۳

۳. قرآن کریم؛ سوره علق ۵

۴. قرآن کریم؛ سوره بقره ۹۲۱

جهانی و جاوید انسان‌ها را به ارمغان آورد، نه هر تعلیم و تربیتی. علم را می‌توان کمال دانست، اما نه به طور مطلق؛ بلکه علمی که وسیله‌ای برای رسیدن به کمال اصیل باشد، اما اگر در جهت ضد کمال از آن بهره‌برداری شود، مقدمهٔ نقص و سقوط انسان خواهد بود. بنابراین تمام ارزش‌ها، مخصوص علمی خواهد بود که همانند ابزاری در مسیر تکامل انسان قرار گیرد. در تأیید این کلام، اعتراف و فریاد متفکران دلسوز جهان، همه جا رسیده که بدبختی‌های بشر امروز معلول علم بدون معنویت و اخلاق و تعلیم بدون تربیت است و تربیت علمی خالص، انسانی تک بعدی ساخته است که به شدت جامعه را تهدید می‌کند. ویل دورانت مورخ معروف می‌گوید: ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم، اما به سختی می‌توانیم عدهٔ انگشت‌شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم... تربیتی که فقط علمی باشد، محصولش جز ابزار، چیزی نیست و شخص را با زیبایی بیگانه می‌سازد.

پیشینه

بررسی تاریخ تعلیم و تربیت به معنای بررسی حول عقاید و نهادهای آموزش و پرورش در همهٔ ادوار و اقوام، کار عظیمی است؛ به همین دلیل به تحول تعلیم و تربیت تنها در عرصه‌هایی اشاره می‌کنیم که به گونه‌ای با نظام تعلیم و تربیت اسلام در ارتباط بوده‌اند. تعیین اهداف تربیت

چنانکه گفته شد، مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از اندیشه‌ها، افکار و نگرش‌های مربوط به معرفت‌شناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی و در کل، موقعیت انسان، امکانات و محدودیت‌های او را نشان می‌دهد و دربارهٔ ضرورت‌هایی که حیات او پیوسته تحت تأثیر آنهاست بحث می‌کند.

توجه به نیازهای انسان که موضوع تربیت است، همواره منبعی مهم و بلکه تنها منبع برای انتخاب و گزینش غایات تربیتی بوده است. منابعی که در شناخت این نیازها مؤثرند سه دسته می‌باشند: علم، فلسفه، دین. هر یک از این سه منبع می‌تواند مبنایی برای گزینش و انتخاب اهداف تربیتی و رفع نیازهای انسان باشد. البته شناخت استعدادهای آدمی و تمام شئون وجودی او، مستلزم بهره‌گیری از هر سه منبع است و تمسک به یکی از آنها نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان باشد. بدین لحاظ، استحکام بنیان‌های تربیتی تنها در صورتی حاصل می‌شود که به تمام مبانی وجودی انسان توجه شود و از هر سه منبع به تناسب برای رفع نیازهای وی و ارائه راهکارهای تربیتی استفاده گردد.

اسلام و تعلیم و تربیت

برای بررسی نظام تعلیم و تربیت در اسلام باید به اوضاع فرهنگی و تربیتی عربستان قبل از اسلام نگاهی داشت. پیامبر اسلام (ص) در دههٔ اول قرن هفتم میلادی به رسالت مبعوث

گشت. دو دولت متمدن آن زمان یعنی روم و ایران، دارای نظام تعلیم و تربیت طبقاتی و فاقد آرمان اخلاقی صحیحی بودند و همچنین به اوضاع نابسامان تعلیم و تربیت در اروپا و غوطه‌وری مردم در جهل و خرافه اشاره شد.

هنگام بعثت پیامبر اسلام (ص) کمتر نشانی از آموزش و پرورش در عربستان وجود داشت و شعر جاهلی که تجلی نظام تعلیم و تربیت عرب بود، از عشق، شراب، جنگ، مذمت زنان و ... آکنده بود. در آستانه قرن هفتم میلادی با درخشش خورشید بعثت، دفتر تعلیم و تربیت به گونه‌ای دیگر ورق خورد. نخستین آیات وحی با خطاب (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ... اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)^۱ نازل شد و به این ترتیب تعلیم و تربیت منشأ الهی یافت.

این آیات به عنوان سند مدون تعلیم و تربیت بر دو عنصر بنیادین تعلیم و تربیت؛ یعنی کسب دانش معرفت از یک سو و تعالی روح و کمال انسانی از سوی دیگر تأکید می‌کند. با مطالعه اجمالی این کتاب بزرگ می‌بینیم که بخش عمده آن به طور مستقیم درباره مباحث تربیتی است و بخش‌های دیگر هم وجهه تربیتی دارند. خانه، به عنوان کانون نشر معارف دین میان مسلمانان قدمت تاریخی دارد؛ مکتب و مسجد نیز از مراکز مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌رفتند. مسلمانان بحث‌های جستجوگرانه خود را از قرآن آغاز کردند که مهم‌ترین و نخستین سند مدون تعلیم و تربیت است. کتابت، قرائت، تفسیر قرآن و علوم‌ی مانند تاریخ، اخلاق، کلام، فیزیک، ریاضی، شیمی و ...

حاصل تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم شیوه تربیت خاص قرآن کریم است. تدوین کتاب آداب المتعلمین توسط محمد بن سخون تونسی قرن ۳ هـ نشان می‌دهد که آموزش و پرورش به صورت یک سیستم در آمده بود. آداب المتعلمین و اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین طوسی قرن ۷ هـ نیز در خور ذکر است.

خواجه از فن تربیت به عنوان شرف صناعات نام می‌برد. البته نظام آموزش اسلامی به

مرزهای مسائل شرعی محدود نبود؛ بلکه علوم مادی و طبیعی را درنوردید. این شمول و جامعیت باعث شد که فرهنگ و تمدن اسلام در نقطه اوج و عصر طلایی قرار گیرد، به این صورت که از اواخر قرن سوم هجری تا نیمه قرن نهم تقریباً در همه شاخه‌های علوم مختلف، تمام دانشمندان، مسلمان بودند! متأسفانه این راه ادامه نیافت و پس از آن، دوران رکود و بی‌حرکتی در علوم و از جمله تعلیم و تربیت پدید آمد.

بحث تعلیم و تربیت، بحث ساختن انسان است. یک مکتب که دارای هدف‌های مشخص

است و مقررات همه جانبه‌ای دارد و به اصطلاح، سیستم حقوقی، اقتصادی و سیاسی دارد، نمی‌تواند سیستم آموزشی خاصی نداشته باشد؛ زیرا مکتبی که می‌خواهد در بین مردم، یک نظام خاص را پیاده کند، به طور قطع این‌ها را برای انسان می‌خواهد؛ اعم از اینکه فرد انسان هدف باشد یا جامعه انسانی. بنابراین اهمیت موضوع تعلیم و تربیت در چند بُعد قابل طرح است: رشد فرد، رشد اجتماع، سرایت فرهنگ و غلبه بر طبیعت انسان.

پاسدار حریم ولایت

حضرت صادق علیه‌السلام، رئیس مکتب جعفری که نام مبارکش «جعفر» و کنیه‌اش «ابوعبدالله» و پدر بزرگوارش امام باقر علیه‌السلام و مادر مکرمه‌اش «ام فروه» می‌باشد، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود.

آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری به امامت رسید و دوران امامت آن حضرت با حکومت چند تن از خلفای اموی و عباسی هم زمان شد که عبارت‌اند از:

۱. هشام بن عبد الملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)؛
۲. ولید بن یزید بن عبد الملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)؛
۳. یزید بن ولید بن عبد الملک (۱۲۶ ق)؛
۴. ابراهیم بن ولید بن عبد الملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ق)؛
۵. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶ - ۱۳۲ ق)؛
۶. عبد الله سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ ق)؛
۷. ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸ ق).

آن حضرت در بیست و پنجم شوال ۱۴۸ در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم و در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. دوران ۳۴ ساله امامت آن حضرت یک فرصت طلایی بود تا کام تشنگان معارف ناب الهی را از زلال سرچشمه

وحی سیراب سازد. از این رو تمام برخوردارهای آن بزرگوار با افراد و گروه‌ها آموزنده بود. سلوک علمی امام صادق (ع) طی این چند سال (۳۴ سال) برخوردار شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می‌کند. تاریخ زندگی برخی یاران و شاگردان امام صادق (ع) و تعبیرات بسیار زیبایی که آن حضرت در حضور و یا در غیاب آن‌ها می‌فرمود، به خوبی نشانگر آن است که امام تا چه حد آنان را مورد تشویق و احترام قرار می‌داد. در میان یاران امام صادق (ع) شاگردان جوانی حضور داشتند. یکی از این جوانان

هشام بن الحکم بود که به گفته شیخ مفید(ره) آن چنان در نزد امام مقام و منزلت داشت که گاهی برخی را به شگفتی وا می داشت. وی می نویسد: روزی هشام بن الحکم در منا بر آن حضرت وارد شد در حالی که تازه جوانی بیش نبود و در آن مجلس بزرگان شیعه همانند: یونس بن یعقوب، حمران بن اعین و ابوحمزه احوال حضور داشتند. در حالی که از تمامی حاضران کوچک تر بود، امام صادق(ع) او را بر همگان مقدم داشت. همین که امام دریافت که احترام به هشام بر حضار گران آمده است، فرمود: این جوان با قلب، زبان و دستش یاری کننده ماست^۱

امام و تعلیم و تربیت مسلمانان

چنان که گفتیم حکام اموی و عباسی، امامان گرامی ما را به شدت تحت نظر و مراقبت داشتند. حتی گاهی مانع تماس مردم با آن بزرگواران می شدند. در اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس، به جهت ضعفها، درگیریها و مشغولیتهای آنان، مشتاقانه فرصت یافتند از محضر امام باقر و امام صادق علیهما السلام استفاده ببرند و کسب علم و فیض کنند.

اشتیاق دانش پژوهان و دیانت جویان به بهره گیری از فیض علوم امامان علیهم السلام چنان بود که نه تنها در چنین فرصت که حتی در سخت ترین شرایط خفقان نیز کم و بیش از هر راهی که ممکن می شد خود را به امام می رساندند و فراخور درک و خواسته ی خویش از خرمن کمالات ایشان خوشه ای می چیدند.

در مکتب امام صادق شاگردان بسیاری پرورش یافتند که علوم و معارف اسلام را در زمینه های مختلف فراگرفتند و به دیگران منتقل ساختند. «شیخ طوسی» در کتاب «رجال» حدود چهار هزار نفر را که از محضر امام استفاده علمی برده اند یا روایت کرده اند نام می برد. ما در این جا برای تجلیل از مقام شامخ آنان و قدردانی از زحماتشان در راه انتقال

علوم و معارف به نسل های بعد، نام تعدادی از آنان را ذکر می کنیم:

حمران بن اعین، زراره بن اعین، عبدالله بن ابی یعفور، مفضل بن عمر، هشام بن حکم، ابوبصیر، مؤمن الطاق و...

یکی از آثار علمی و پر ارجی که از امام صادق علیه السلام برای پیروان ایشان به یادگار مانده، رساله ی معروف «توحید مفضل» است. توحید مفضل حاوی مطالب سودمندی در مورد خلقت انسان و جهان و اثبات وجود خدای متعال و علم و قدرت و حکمت اوست.

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۹۱۷.

امام صادق مطالب آن را در چهار جلسه برای مفضل بیان فرمودند و مفضل با اجازه‌ی امام آن مطالب را نوشت.

این رساله‌ی ارجمند که توسط «علامه مجلسی» و برخی دیگر از دانشمندان ترجمه شده است، برای همگان مفید و سودمند است و مطالعه‌ی آن برای همه‌ی علاقمندان به مسایل توحید و متفکران در آیات عظمت الهی لازم است.

«سید بن طاووس» دانشمند بزرگوار شیعه در کتاب «کشف المحجّه» به فرزند خود توصیه می‌کند که این رساله را مطالعه کند. در جای دیگر نیز می‌فرماید: «کسی که به سفر می‌رود، یکی از کتابهایی که باید همراه داشته باشد توحید مفضل است.»

مفضل خود در مقدمه‌ی رساله می‌گوید: «روزی به هنگام غروب در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند به آن بزرگوار از شرف و فضیلت عطا کرده است می‌اندیشیدم. ناگاه «ابن ابی العوجا» که یکی از افراد بی‌دین معروف آن زمان بود، آمد و در جایی نشست که من سخن او را می‌شنیدم. یکی از دوستانش نیز از راه رسید و نزدیک او نشست. ابن ابی العوجا و دوستش به ترتیب مطالبی درباره‌ی پیامبر بیان داشتند. پس از این گفتگو، سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند و حرف را به آنجا رساندند که جهان، خالق و مدبری ندارد و همه چیز بدون خالق و مدبر، از طبیعت پدید آمده است. پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود.

چون این سخنان واهی را از آنان که از رحمت الهی دور مانده بودند، شنیدم، از شدت خشم نتوانستم خودداری کنم و گفتم: ای دشمن خدا! زندق و بی‌دین شدی. پروردگاری را که تو را به بهترین ترکیب و صورت آفریده و تو را از حالات گوناگون گذرانده و تو را به این سن رسانده است، انکار کردی. اگر در خود اندیشه کنی و به حس و دریافت خود رجوع نمایی، بی‌تردید دلایل پروردگار و آثار آفرینش خدای متعال در تو مستقر و شواهد وجود خدا و قدرت او برهان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است.

ابن ابی العوجا گفت: ای مرد! اگر تو از دانایان هستی با تو به روش آنان سخن بگویم و در آن صورت اگر ما را مجاب سازی ما از تو پیروی می‌کنیم و اگر از آنان نیستی، سخن گفتن با تو سودی ندارد. اگر از یاران جعفر بن محمد هستی، او خود چنین با ما سخن نمی‌گوید و به این شیوه با ما مجادله نمی‌کند. او گفتار ما را بیش از آنچه تو شنیدی، بارها شنیده و به ما دشنام نداده و در پاسخ ما از اندازه بیرون نرفته است. او آرام و بردبار، خردمند و متین است و هرگز خشم و سفاهت بر او چیره نمی‌شود. سخنان و دلایل ما را می‌شنود. آنچه در خاطر داریم بر زبان می‌آوریم و گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم. آنگاه او با کمترین سخن دلایل ما را باطل می‌سازد و با کوتاهترین کلام حجت را بر ما

تمام می‌کند؛ چنانکه نمی‌توانیم پاسخی بدهیم. اینک تو اگر از اصحاب او هستی چنانکه شایسته‌ی اوست با ما سخن بگو.

من اندوهناک از مسجد بیرون آمدم و در آنچه اسلام و مسلمانان به کفر این افراد بی‌دین و شبهات آنان در انکار آفریدگار مبتلا شده‌اند، فکر می‌کردم. پس به خدمت سرورم امام صادق علیه‌السلام رفتم. وقتی امام مرا افسرده و ناراحت دید، پرسید: «تو را چه می‌شود؟» من سخن آن افراد لامذهب را به عرض رساندم، فرمود: «برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جاننداری از انسان و چهارپایان و گیاهان و درختان میوه‌دار و بی‌میوه و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد؛ چنان که عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مؤمنان افزوده شود و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند. بامداد فردا نیز نزد ما بیا.»

از این توفیق نایاب، سخت شاد شدم و به خانه آمدم و در انتظار آن وعده‌ی جان‌بخش شب بر من دراز شد. بامداد به خدمت امام شتافتم و رخصت طلبیده و وارد شدم و ایستادم. پس به حجره‌ای دیگر داخل شدم و امام مرا به خلوت خویش طلبید. وقتی که نشستم فرمود: «ای مفضل! گویا شب بر تو در انتظار وعده‌ی ما طولانی شد؟» عرض کردم: «آری ای سرور من.»

آنگاه امام در چهار جلسه مطالب زیادی در ارتباط با توحید و حکمت الهی در آفرینش موجودات و نیز مطالب سودمند و بکری در مورد عدل الهی بیان فرمود و مفضل به دستور امام تمام آن را یادداشت کرد.

حال به نمونه‌هایی از تعلیم و تربیت امام صادق (ع) و سفارش‌های ایشان می‌پردازیم:
- دعوت به عظمت نفس و دوری از ذلت

شخصیت هرکس در گرو عزت نفس اوست. انسان به عزت نفس و تکریم شخصیت از همه چیز حتی از آب و غذا بیشتر نیازمند است، چرا که رنج گرسنگی و تشنگی برطرف می‌شود اما تحقیر شخصیت و آزدگی روح و روان به این سادگی رفع نمی‌شود و چه بسا که تا آخر عمر انسان را بیازارد. خداوند متعال انسان را عزیز آفریده و هیچگاه به او اجازه تحقیر دیگران و یا شخصیت خویش را نداده است. این سخن در مورد پیروان مکتب تشیع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنان طبق رهنمود امام صادق علیه‌السلام هیچگاه نباید خود را ذلیل کنند، بلکه باید از کارهای تحقیرآمیز و ذلت‌آور اجتناب نمایند. آن حضرت شیعیان را از کسالت، تنبلی، دست‌درازی به سوی دیگران، طمع‌کاری، زیاده‌طلبی و سایر امور ذلت‌آور مبرا می‌داند و می‌فرماید: «شیعتنا لا یهرون هریر الکلب ولا

يطمعون طمع الغراب... ولا يسألون لنا مبغضا ولو ماتوا جوعا^۱؛ شیعیان ما [از فرط ذلت] همانند سگ زوزه نمی‌کشند و مانند کلاغ طمع نمی‌کنند... آنان هیچگاه به سوی دشمنان ما دست [ذلت] دراز نمی‌کنند گرچه از گرسنگی بمیرند.» خداوند متعال نیز تن دادن به کارهای ذلت‌آور را از صفات منافقین شمرده و عزت را منحصر به ذات خویش می‌داند: «بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین ایتغون عندهم العزۃ فان العزۃ لله جمیعا»^۲؛ «به منافقان بشارت ده که عذاب دردناکی در انتظار آنهاست. همان‌ها که کافران را بجای مؤمنان دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت [و آبرو] را نزد آنان می‌جویند با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟»

– تلاش برای اصلاح دیگران

از جمله ویژگی‌های مورد انتظار برای شیعیان راستین، هدایت و اصلاح افراد منحرف به طریق صحیح می‌باشد. آنان نه تنها خود راه حقیقت می‌پیمایند بلکه از اعماق جان خویش دوست دارند دیگران هم، چنین باشند. پیروان اهل بیت علیهم السلام تنها به دنبال نجات خویش نیستند بلکه شب و روز در اندیشه‌ی اصلاح و راهنمایی گمراهان و آلودگان به انواع انحرافات می‌باشند.

آنان با الهام از رهنمودهای پیشوای ششم علیه السلام با بکارگیری شیوه‌های صحیح و پسندیده به اصلاح افراد می‌پردازند و با اخلاق نیک در جذب گنه‌کاران تلاش می‌کنند و این کلام زیبای رئیس مذهب جعفری را هیچگاه فراموش نمی‌کنند که فرمود: «لا تقل فی المدنین من اهل دعوتکم الا خیرا، واستکینوا الی الله فی توفیقهم وسلوا التوبه لهم^۳ در مورد هم‌کیشان بدکار خود جز خوبی [و نیکی] چیزی نگو و از خداوند توفیق هدایت و توبه آنان را بخواهید.

سیره امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می‌تواند راهگشای شیعیان باشد. آن حضرت هنگامی که متوجه شد، شقرانی (فردی گنه‌کار و شرابخوار) نمی‌تواند از دربار منصور دوانیقی سهم خود را دریافت کند، به آنجا رفت و سهم شقرانی را گرفت و به وی تسلیم نمود. آن حضرت هنگام پرداخت وجه به شقرانی با لحنی ملاطفت‌آمیز و مهربان، خطای وی را به او گوشزد کرده و فرمود: کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو بواسطه ی انتسابی که به ما اهل بیت داری خوبتر و زیباتر است و کار بد از هر کسی بد است،

۱..تحف العقول، ص ۲۰۳

۲.قرآن کریم، سوره نساء ۸۳۱ و ۹۳۱

۳.حف العقول ص ۳۰۳

ولی از تو به خاطر همین انتساب، زشت تر و قبیح تر است. امام صادق علیه السلام این جمله را فرمود و گذشت. شقرانی با شنیدن این جمله دانست که امام از سر او و گنااهش آگاه است و از اینکه امام با این حال به یاری او شتافته و ابراز محبت نمود و با رفتاری کاملاً منطقی و پسندیده وی را به گنااهش متوجه ساخت، شدیداً نزد وجدان خود شرمسار گشت و خود را ملامت نمود.^۱

– رعایت ادب در معاشرت با دیگران

ادب و مواظبت بر فضائل اخلاقی از بزرگترین سرمایه‌های معنوی برای هر انسان محسوب می‌شود. انسان با رعایت آداب اخلاقی و اجتماعی جایگاه خود را در جامعه تحکیم بخشیده و دل‌ها را به سوی خود جذب می‌کند. دوست و دشمن، افراد با ادب را ستوده و از اعماق جان به آنان به دیده احترام می‌نگرند. امام صادق علیه السلام رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی را از ویژگی‌های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین امری ضروری و لازم می‌شمارد و می‌فرماید: «لیس منا من لم یوقر کبیرنا ولم یرحم صغیرنا»^۲؛ شیعه ما نیست کسی که بزرگترها را احترام نکند و به کوچکترها ترحم ننماید. پیروی از اخلاق حسنه

نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی‌رسد، چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: لایکون حسن الخلق الا فی کل ولی و صفی و لا یعلم ما فی حقیقه حسن الخلق الا الله تعالی؛^۳ حسن خلق یافت نمی‌شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان خداوند و آنچه در حقیقت خلق نیکوست، جز خداوند متعال کسی نمی‌داند. رئیس مکتب جعفری نه تنها به بیان اهمیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده، بلکه در سیره خود برای ثمربخش بودن آن در جامعه به بیان موارد و مصداق‌های عینی آن نیز پرداخته است تا مسأله مذکور ملموس تر و محسوس تر شود. از آن حضرت در مورد مکارم اخلاق سؤال شد، فرمود: العفو عن ظلمک و صلۀ من قطعک و اعطاء من حرّمک و قول الحقّ و لو علی نفسک؛^۴ گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است و عطا نمودن به کسیکه تو را محروم ساخته و گفتن سخن حق هرچند به ضرر تو باشد.

۱. داستان راستان ص ۲۵۱

۲. بحار النوار ج ۵۷ ص ۸۳۱

۳. بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۹۳

۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۹۱

صادق آل محمد (ص) در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده است و می فرماید: حسن الخلق یزید فی الرزق؛^۱ خوی نیک باعث افزایش روزی می شود.

هم چنین رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده و بر اجتناب از بدخلقی تأکید نموده است.

- بیدارسازی وجدان ها

آموزه های الهی نشان می دهد که انسان هر چند ممکن است در ظاهر حقایق را فراموش کند، اما از درون هرگز دچار فراموشی حقایق نمی شود و با مخاطب قرار دادن درون و فطرتش می توان او را نجات داد.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «ولئن سألتهم من خلق السموات والارض و الشمس والقمر ليقولن الله...! اگر از آن ها بپرسی که چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید و خورشید و ماه را به تسخیر درآورد، به یقین می گویند خدا.

این روش را در سیره امام صادق (ع) هم می بینیم؛ روشی که در آن، امام از مخاطبش می خواهد که خود را در موقعیت فرض شده ببیند و بفهمد که فطرتش چه می جوید و چه می خواهد؟

مردی به خدمت آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا با خدا آشنا کن. خدا چیست؟ مجادله کنندگان بر من چیره شده اند و سرگردانم نموده اند. امام فرمود: «ای بنده خدا! آیا تا به حال سوار کشتی شده ای؟ گفت: آری. فرمود: آیا شده که کشتی بشکند و کشتی دیگری برای نجات تو نباشد و امکان نجات با شنا را هم نداشته باشی. گفت: آری. فرمود: در چنین حالتی به چیزی که بتواند از آن گرفتاری تو را نجات دهد، دلبسته بودی؟ گفت: آری. فرمود: آن چیز همان خداست که قادر بر نجات است، آن جا که فریادرسی نیست، او فریادرس است.»^۳

- تشویق به تفکر

پیشرفت های جوامع و افراد بر اثر بهره وری از توان عقل و تفکر و قدرت عمل و تلاش است. پیامبران، امامان و بندگان صالح خدا همگی اهل تفکر و تعقل بوده اند. در منزلت

۱. همان، ج ۱۷، ص ۵۹۳.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۶.

۳. حارالانوار، ج ۳، ص ۱۴.

ابوذر غفاری امام صادق(ع) می فرماید: کان اکثر عباده اَبی ذَرِّ التَّفَكَّرِ و الاعتبار؛^۱ بیشترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود. امام صادق(ع) در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قائل بود، لذا زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است.

آن حضرت می فرماید: لاخیر فی من لا یتفقّه من اصحابنا. انّ الرّجل منهم اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم فاذا احتاج الیهم ادخلوه فی باب ضلالتهم و هو لایعلم؛^۲ از دوستان ما کسی که در دین خود اندیشه و تفقه نکند، ارزش ندارد. اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسائل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می شود، هرگاه به آن ها نیاز پیدا کرد، آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می دهند در حالی که خودش نمی داند.

ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آن قدر مهم است که می فرماید: اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی کند، او را تأدیب خواهم کرد.^۳

- بهره گیری از افراد توانا

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت با ارزیابی قابلیت ها و توانمندی های شاگردان خود، برخی از آن ها را برای پاسخ به سؤالات و گفت و گوهای علمی پرورش داده بود. به عنوان مثال در مباحث کلام و مباحث اعتقادی به ویژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزیده ای، همچون: «هشام بن سالم»، «هشام بن حکم»، «حمران بن اعین» و... را تربیت کرده بود و به موقع از آن ها استفاده می کرد.

هشام بن حکم می گوید: مردی از شام وارد شد و به امام صادق(ع) گفت: می خواهم چند سؤال بکنم. حضرت پرسید: درباره چه می خواهی بررسی؟ گفت: از قرآن. امام فرمود: ای حمران! تو جواب بده. مرد گفت: می خواهم با خودتان بحث کنم. امام فرمود: اگر بر او غلبه کردی، بر من پیروز شده ای. مرد شامی آن قدر سؤال کرد و پاسخ صحیح شنید که خسته شد و به امام گفت: حمران مرد توانایی است. هرچه پرسیدم، جواب داد. آن گاه حمران به اشاره امام سؤالی پرسید که او جوابی نداشت.

مرد این بار تقاضای پرسش درباره «نحو» کرد. امام او را به «ابان بن تغلب» حواله داد و در فقه به «زراره بن اعین» و در کلام به «مؤمن الطاق» و در توحید به «هشام بن سالم» و در امامت به من معرفی کرد و او در تمام موارد مغلوب شد.

۱. همان، ج ۲۲، ص ۱۳۴.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۲.

امام چنان خندید که دندانش ظاهر شد. مرد شامی گفت: گویا می خواستی به من بفهمانی که در میان شیعیان چنین مردمی داری؟ امام فرمود: همین طور است. آن مرد به جرگه شیعیان پیوست. این رویداد بیان گر انسجام و تبلیغ گروهی است که امام صادق (ع) در مورد آن فرموده است: رحم الله عبداً اجتمع مع آخر فتذکر امرنا؛ خدا رحمت کند بنده ای را که با دیگری همواره شود تا دستورات ما را تبلیغ کند.

- تبلیغ عملی

مؤثرترین روش امامان در عرصه تبلیغ، «تبلیغ عملی» بود، یعنی خود، تجسم عالی ارزش های انسانی که همان ارزش های قرآنی است، بودند. قرآن کریم آنان را که از خوبی ها می گویند، اما خود به آن عمل نمی کنند، مورد نکوهش قرار می دهد: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون...؟ ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی را که انجام نمی دهید به مردم می گویند...»

بیش ترین سفارش امامان در عرصه تبلیغ دین دعوت به تبلیغ عملی بوده است. از نگاه آنان عالم واقعی کسی است که عملش همراه با عمل باشد. امام صادق (ع) در این زمینه می فرماید: «العالم من صدق فعله قوله و من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم؛ عالم کسی است که رفتار او گفتارش را تصدیق کند و هر کس که کردار او سخن وی را تصدیق نکند او بر خلاف گفته اش باشد، عالم نخواهد بود. آن گوهر نبوی در روایت دیگر می فرماید: «کونوا دعاء الناس باعمالکم و لاتکونوا دعاء الناس بالسنتکم؛ مردم را با عمل خود به

نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود. تأثیر عمیق دعوت عملی از این جا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند که گوینده از صمیم جان سخن می گوید و به گفته خودش صد در صد اعتقاد و ایمان دارد، گوش جان خود را بر روی سخنان گوینده می گشاید، زیرا سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

- دانش اندوزی

یکی از روش های تربیت، تقویت «بنیه های علمی» است. ارزش علم و اهمیت آن زمانی مشخص می شود که در زندگی انسان ها راه پیدا کند و آن را جهت دهد. آیین اسلام از

۴ اصول کافی، ج ۷، ص ۷۱۲.

۵ همان، ج ۱، ص ۲۰۲.

۶ قرآن کریم، سوره صف، آیه ۲.

۷ اصول کافی، ج ۱، ص ۸۱.

۸ بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۹۱.

روزی که در صحنه تاریک گیتی درخشید، فکر و اندیشه انسان ها را با نور ایمان روشن ساخت و برای زدودن غبار جهل و نادانی از وجود انسان ها، تلاش بی وقفه ای را آغاز کرد. بزرگ رهبر جهان اسلام حضرت محمد(ص) در طول ۲۳ سال از آغاز بعثت تا روز رحلت همواره مسلمانان را به کسب دانش ترغیب و تشویق می کرد و نادانی را زمینه ساز بدبختی و هلاکت مردم به شمار می آورد. از منظر امام صادق(ع) علم و دانش نوری است که خداوند به قلب و دل هر کس بخواهد، می تاباند، به همین جهت با عبارات حکیمانه ای شیعیان را به کسب دانش ترغیب می کرد. آن بزرگوار در این زمینه چنان گام برداشته است که برای شیعیان واقعی در این مورد جای عذر باقی نگذاشته است، آن حضرت در معروف ترین کلام خود فرمود: «لست احب ان اری الشَّابَّ منکم الا غادياً فی حالین. اما عالماً او متعلماً فان لم یفعل فرط فان فرط ضیع فان ضیع اثم و ان اثم سکن النار؛ دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر این که در یکی از این دو حالت صبح کند: یا عالم و دانشمند باشد و یا متعلم و آموزنده، پس اگر در هیچ کدام از این دو حالت نبود، کم کاری و کوتاهی کرده و در این صورت عمر خود را ضایع نموده و گناهکار است و نتیجه آن عذاب الهی خواهد بود.

– استفاده از فرصت ها

در زندگی گاهی فرصت هایی به دست می آید که شخص می تواند از آن ها به بهترین وجه برای بهبودی دین و دنیای خویش بهره گیرد. آینده نگری افراد سبب می شود که این فرصت های طلایی عاملی برای ارتقاء جایگاه معنوی و اجتماعی آنان گردد. بدون شک از دست دادن چنین فرصت هایی موجب غم و اندوه و پشیمانی خواهد بود. امام صادق(ع) در این زمینه می فرماید: «هر کس فرصتی را به دست آورد و با این حال منتظر فرصت بهتری باشد، روزگار آن فرصت به دست آمده را از دستش خواهد گرفت، زیرا عادت روزگار سلب فرصت ها و رسم زمانه از بین بردن موقعیت هاست.»^۲

– ارتباط با نسل جوان

در تربیت اسلامی هدایت و تربیت نسل جوان اهمیت ویژه ای دارد. نوجوان قلبی پاک و روحی حساس و عاطفی دارد. ارزش دادن به شخصیت بهترین شیوه ارتباط با اوست. شیوه رفتاری امام صادق(ع) با جوانان و دستورالعمل های آن حضرت برای جوانان و نحوه

۱. بحار النوار، ج ۱، ص ۷۱
 ۲. تحف العقول، ص ۱۸۳

برخورد با آنان بهترین راهکار برای حل مشکلات و معضلات این قشر است. آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی در نوجوانان و جوانان توجه نموده و این چنین می فرماید: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر.»^۱ بر تو باد تربیت نوجوان، زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی ها را می پذیرند.

- رعایت اعتدال

رعایت اعتدال و میانه روی در مخارج و درآمدهای زندگی موجب آسایش و رفاه خواهد بود. اسراف و تبذیر موجب اختلال در نظم زندگی می شود و چه بسا جایگاه اجتماعی فرد را متزلزل نموده و گاهی آبرو و شخصیت او را از بین می برد. معمولاً افرادی که ولخرجی می کنند، دچار تنگدستی و فقر می شوند و سپس از گردش ناملایم روزگار شکایت می کنند. امام صادق (ع) می فرماید: «انَّ السَّرْفَ یورث الفقر و انَّ القصد یورث الغنی.»^۲ اسراف موجب فقر و میانه روی سبب توانایی است.

- تدبّر در قرآن

آخرین آموزه ای که از منظر امام جعفر صادق (ع) در این نوشتار بدان اشاره می شود، «تدبّر در آیات قرآن» است که هر فرد مسلمان بنابر ظرفیت وجودی خود می تواند از معارف، حقایق و آموزه های قرآن استفاده کند. امام معصوم (ع) با بیان های متنوع، هدایت جویان کوی سعادت را به اندیشیدن در آیات قرآن تشویق و ترغیب نموده اند. صادق آل محمد (ع) در این زمینه می فرماید: «همانا قرآن جایگاه نور هدایت و چراغ شب های تاریک است. پس شخص تیزبین باید در آن دقت کند و برای بهره مندی از پرتوش نظر خویش را بگشاید، زیرا که اندیشیدن مایه زندگانی و حیات قلب انسان بیناست.»^۳

آن حضرت در جای دیگر در مورد عدم شتاب در قرائت قرآن و توجه به محتوای آیات می فرماید: «قرآن با سرعت نباید خوانده شود و باید شمرده و با آهنگ خوش خوانده شود و هرگاه به آیه ای که در آن نام بهشت برده شده است، گذرکنی آن جا بایست و از خدای عزّ و جل بهشت را بخواه و چون به آیه ای که در آن دوزخ ذکر شده است، گذر کنی، نزد آن نیز توقف کن و از دوزخ به خدا پناه ببر.»^۴

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت هم چنان که مردم را به تدبّر و تعمّق در آیات قرآن سفارش می کرد، خود نیز در آیات قرآن تدبّر و دقت می نمود و در این راه از خداوند

۱. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۹.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۰۰۴.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۲۴.

مَنان توفیق طلب می کرد. آن حضرت وقتی قرآن را در دست می گرفت، قبل از تلاوت به خداوند عرض می کرد: «خدایا! من شهادت می دهم که این قرآن از جانب تو بر پیامبر نازل شده است و کلام توست که بر زبان پیامبر جاری شده است. خدایا نگاه کردنم را در قرآن عبادت و قرائتم را تفکر و فکر کردنم را عبرت پذیری قرار بده و نیز قرائتم را قرائت بدون تدبّر قرار مده و به من توفیق ده که در آیات قرآن و احکام آن تدبّر کنم بدرستی که تو مهربان و رحیم هستی.»^۱

نتیجه گیری

تربیت اخلاقی مجموعه تدابیر و اقدامات تربیتی به منظور رشد و آگاهی و قضاوت اخلاقی نگرش اخلاقی و صفات و ملکیات اخلاقی شایسته است. اخلاق و تربیت اخلاقی یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری را تشکیل می دهد و به همین سبب این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی مورد توجه بوده و امروزه نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از آنجا که هدف تربیت از نظر اکثر مکاتب و دیدگاه های تربیتی رسیدن به نوبختی است و در اسلام نیز پرورش عبد صالح مد نظر است در تربیت اخلاقی نیز مانند سایر انواع تربیت از نظر اسلام غرض رشد و تعالی انسان ها به سوی کمال واقعی آنها یعنی قرب الی الله می باشد و هدف در تمام انواع تربیت یکی است از این بابت که اخلاق در تمام شؤون زندگی انسان حاکمیت دارد و مشرف بر تمام انواع تربیت هاست نوعی ملازمت با تربیت های دیگر را دارد به طوری که وقتی بحث از تربیت اجتماعی می شود نمیتوان تربیت اخلاقی را از نظر دور دانست. در مکتب جعفری مبانی و اصول روش های تربیت از محتوای آن جدا نبوده و در همگی آنها تقرب به خدا هویداست.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. حسن بن علی بن الحسن بن شعبه حرانی (۱۳۷۶ ه.ق)، تحف العقول، تهران، مکتب الصدوق

۳. شیخ صدوق، معانی الخبار، مترجم حمیدرضا شیخی، نشر ارمغان طوبی

۴. قمی، شیخ عباس، من لا یحضر الفقیه، مترجم علی اکبر غفاری و محمد جواد صدر بلاغی، مکتب الصدوق

۱. بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۷۰۲

۵. قمی ، شیخ عباس ، سفینه البحار ، نشر اسوه
۶. کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، تهران ، دارالکتاب الاسلامیه
۷. مجلسی ، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ ه.ق)، بحار النوار ، بیروت
۸. مسعودی ، علی بن حسین ، مروج الذهب، مترجم ابوالقاسم پاینده ، نشر علمی و فکری
۹. مطهری ، شهید مرتضی ، داستان راستان ، نشر صدرا

« تبیین چارچوبی از الگوهای سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برای داشتن حیاتی اسلامی »

زهره حمزه لو^۱

چکیده:

سبک زندگی به طور اجماع به معنی بنیادهای نظری تکوین بخش مولفه ها و مختصات سبک زندگی اسلامی است اما به تفصیل مجموعه و منظومه ای از شیوه های مواجهه همه جانبه با عرصه های حیات و هستی که مبتنی بر مبانی معرفتی و ارزشی برآمده از منابع معتبری مثل کتاب، سنت و عقل با کاربرست روش شناسی موجه اسلامی است. امام صادق (ع) بنیادها و اصول تعامل را بر چهار قسم آورده است: تعامل با حضرت رب، تعامل با نفس و خویشتن، تعامل با دیگران و اجتماع و در آخر تعامل با خلقت و دنیا. ما باید مبنایی تعریف کنیم تا این چهار عرصه به ما بینش، منش، کشش و کنش بدهد. از آنجا که این چهار عرصه به صورت کلان مطرح است نیازمند خرده نظام هایی است که ذیل آن تعریف شود. بنابراین برای دستیابی به یک چارچوب و منظومه ای از عناصر سبک زندگی، باید عرصه های حیات را مشخص کنیم؛ این

۱. دانشجوی دکترای تخصصی برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، شاغل در آموزش و پرورش ناحیه ۶ اصفهان

عرصه ها به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می شود. بخش اصلی، همان مدل چهار عرصه ای را در برمی گیرد. اما در مورد بخش فرعی باید انسان را در مواجهه با موضوعات پیرامون او قرار دهیم. (دکتر شهریار زرشناس) (روزنامه ایران، ۱۳۹۱، ص ۱۲) در این مقاله سعی شده است چارچوبی از الگوهای سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برای داشتن حیاتی اسلامی و انسانی تبیین گردد.

کلمات کلیدی: سبک زندگی - امام صادق (ع) - حیات اسلامی

مقدمه:

در مقایسه مفهوم رایج سبک زندگی امروز با معنای واقعی آن باید گفت: امروزه مفهوم سبک زندگی در استفاده و کاربرد با مفاهیم ادبی و علوم اجتماعی تلفیق شده است. در حالی که می توان آن را با چند کلمه مترادف به اختصار رساند و به جای استفاده از ادبیات طولانی تر اندیشه ورزی بیشتری فراهم آورد، سبک زندگی برآمده از یک پیشینه و وابسته به سبک و برآمده از ادبیات و زیبایی شناختی است. سبک زندگی به مجموعه رفتارهای بیرونی اطلاق می شود که اگر در این مجموعه رفتارها یک انتظام بینیم و الگو برداشت کنیم به یک سبک رسیده ایم. به علاوه با توجه به وابستگی سبک به ذوق و سلیقه به "مجموعه رفتاری" عنوان سبک اطلاق می شود که در آن نوعی انتخاب بر مبنای سلیقه وجود دارد. مولفه های اصلی سازنده سبک زندگی را این طور برشمرد یکی از مولفه ها و اجزای سازنده سبک زندگی مجموعه مناسبات و نظام معیشتی است که شامل نحوه تولید مصرف حتی نوع تغذیه و... می شود. مولفه دیگر که جزو عناصر سازنده مناسبات اجتماعی است الگوی نظام خانوادگی است. مسئله ارزش ها، سلاقی و آداب و رسوم از مولفه های رایج سبک زندگی به شمار می آید. نوع معماری منازل، شهرها و حتی راهسازی، مفهوم اوقات فراغت، نوع نظام آموزشی، پزشکی، مسئله نظام ارتباطی و رسانه ای، ادبیات و هنر، نوع پوشش و نحوه تعامل زن و مرد از مولفه های سبک زندگی هستند. (روزنامه ایران، ۱۳۹۱) که در این مقاله به تبیین شخصیت انسانی، اخلاقی، اسلامی، علمی و... امام صادق (ع) و برخی مناظرات معروف ایشان پرداخته می شود.

اصول سبک زندگی

جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، ششمین امام شیعیان، و پنجمین امام از نسل امیر المؤمنین (ع) کنیه او ابو عبد الله و لقب مشهورش

«صادق» است. لقبهای دیگری نیز دارد، از آن جمله صابر، طاهر، و فاضل. اما چون فقیهان و محدثان معاصر او که شیعه وی هم نبوده‌اند، حضرتش را به درستی حدیث و راستگویی در نقل روایت بدین لقب ستوده‌اند، لقب صادق شهرت یافته است و گرنه امامی را که منصوب از طرف خدا و منصوص از جانب امامان پیش از اوست، راستگو گفتن آفتاب را به روشن وصف کردن است. که: مدح تعریف است و تخریق حجاب فارغ است از شرح و تعریف آفتاب مادح خورشید مداح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است. (مثنوی) ابن حجر عسقلانی او را چنین وصف می‌کند: الهاشمی العلوی، ابو عبد الله المدنی الصادق (تهذیب التهذیب ۱۰۳) و هم او نویسد ابن حبان گوید در فقه و علم و فضیلت از سادات اهل یت بود. (تهذیب التهذیب ۱۰۴) جهت حل موانع الگوهای سبک زندگی لازم است: در وهله اول چارچوبی را برای حیات تعریف کنیم. مبانی این بخش به دو نوع پیشینی و پسینی تقسیم می‌شوند. در مبانی پیشینی باید به ۴ اصل امام صادق (ع) عمل کنیم. در مورد مبانی پسینی با تعبیر فلسفه سبک زندگی مواجه هستیم. فلسفه سبک زندگی پیوند مستقیم با فرهنگ دارد. البته برخی مبحث سبک زندگی را به شیوه ای تعریف می‌کنند که انگار فرهنگ را تعریف کرده اند. در مبحث فرهنگ موضوعات بینشی مقدم است. در واقع بینش و کنش هستند که رفتار ما را جهت می‌دهند. البته در این میان بینش بر کنش ارجحیت دارد. (روزنامه ایران، ۱۳۹۱)

سیرت و روش امام صادق (ع)

شهید مطهری قسمتی از فرمایشات خود را در کتاب زندگانی امام صادق (ع) اختصاص می‌دهد به مقایسه‌ای بین سیرت و روشی که امام صادق علیه السلام در زمان خود انتخاب کرد با سیرت و روشی که بعضی از اجداد بزرگوار آن حضرت داشتند که گاهی به ظاهر مخالف یکدیگر می‌نمایند. رمز و سر این مطلب را مشخص می‌نماید و از همین جا یک نکته مهم را استفاده می‌کند که برای آن روز و برای امروز ما و برای همیشه بسیار سودمند است (شهید مطهری) ائمه (ع) برای شیعیان خود از ارزشهای اسلامی حرف می‌زدند و از خصوصیت‌های تنگ و محدودی که بعضی از تشکل‌های حزبی از احزاب دیگر حرف می‌زدند، سخن نمی‌گفتند. ائمه (ع) با شیعیان خود می‌گفتند که باید مسلمان باشند و در اندیشه‌ها و رفتار خودشان، ارزشهای اسلامی را به نمایش بگذارند. همین طور می‌بینیم امام جعفر صادق (ع) که این روزها با ایام وفات ایشان مصادف است، چگونه با یاران خود می‌نشست و چگونه با ایشان سخن می‌گفت. زیرا ما هم یاران حق هستیم که ایشان تبلور آن بود و به خط امامت اسلامی ملتزم هستیم که در ایشان و پدرشان و فرزندان‌شان

متبلور است. (فکر و ثقافت، سال ششم، شماره ۲۴۰) علی بن زید بن ابیه می گوید: «من نزد امام صادق (ع) بودم که عیسی بن عبدالله القمی وارد شد و امام از او استقبال نمود و او را نزدیک خود نشاند. سپس فرمود: ای عیسی بن عبدالله! از ما نیست» این واژه خیلی مهم و بزرگ است. یعنی از روش و خط ما این نیست «و کرامت ندارد کسی که در شهری صد هزار نفر یا بیشتر باشند و کسی از او پرهیزگارتر باشد». یعنی اگر یکی از شما در برابر صد هزار نفر باشد، باید پرهیزگارترین ایشان باشد و بیش از همه از محارم الهی پرهیز نماید. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «ما کسی را مؤمن نمی شماریم مگر این که برای تمام دستورات ما پیرو و مرید باشد. آگاه باشید که یکی از نشانه های پیروی از دستور و خواست ما، پرهیزگاری است. پس بدان زینت یابید که خداوند شما را رحمت می نماید و با دشمنان ما مکر و حيله نمایید که خداوند شما را احیاء می نماید.» (همان) بنابر آنچه در کتب زندگی نامه چهارده معصوم آمده است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رئیس مذهب جعفری (شیعه) تا سن ۱۲ سالگی معاصر جد گرامیش حضرت سجاد بود و مسلماً تربیت اولیه او تحت نظر آن بزرگوار صورت گرفته و امام (ع) از خرمن دانش جدش خوشه چینی کرده است. پس از رحلت امام چهارم مدت ۱۹ سال نیز در خدمت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) زندگی کرد و با این ترتیب ۳۱ سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار خود که هر یک از آنان در زمان خویش حجت خدا بودند، و از مبدأ فیض کسب نور می نمودند گذرانید. بنابراین صرف نظر از جنبه الهی و افاضات رحمانی که هر امامی آن را دارست، بهره مندی از محضر پدر و جد بزرگوارش موجب شد که آن حضرت با استعداد ذاتی و شم علمی و ذکاوت بسیار، به حد کمال علم و ادب رسید و در عصر خود بزرگترین قهرمان علم و دانش گردید. پس از درگذشت پدر بزرگوارش ۳۴ سال نیز دوره امامت او بود که در این مدت "مکتب جعفری" را پایه ریزی فرمود و موجب بازسازی و زنده نگهداشتن شریعت محمدی (ص) گردید. زندگی پر بار امام جعفر صادق (ع) مصادف بود با خلافت پنج نفر از بنی امیه (هشام بن عبدالملک - ولید بن یزید - یزید بن ولید - ابراهیم بن ولید - مروان حمار) که هر یک به نحوی موجب تألم و تأثر و کدورت روح بلند امام معصوم (ع) را فراهم می کرده اند، و دو نفر از خلفای عباسی (سفاح و منصور) نیز در زمان امام (ع) مسند خلافت را تصاحب کردند و نشان دادند که در بیداد و ستم بر امویان پیشی گرفته اند، چنانکه امام صادق (ع) در ۱۰ سال آخر عمر شریفش در ناامنی و ناراحتی بیشتری بسر می برد. (زندگی نامه ۱۴ معصوم) ما شیعیان که به امامت ائمه دوازده گانه اعتقاد داریم و همه آنها را اوصیاء پیغمبر اکرم و مفسر و توضیح دهنده حقایق اسلام می دانیم و گفتار

آنها را گفتار پیغمبر و کردار آنها را کردار پیغمبر و سیرت آنها را سیرت پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانیم، از امکاناتی در شناخت حقایق اسلامی بهره مندیم که دیگران محرومند، و چون وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - که امام یازدهم است و بعد از ایشان دوره غیبت پیش آمد، در سال ۲۶۰ واقع شد، از نظر ما شیعیان مثل این است که پیغمبر اکرم تا سال ۲۶۰ هجری زنده بود و در همه این زمانها با همه تحولات و تغییرات و اختلاف شرایط و اوضاع و مقتضیات حاضر بود. از نظر ما شیعیان که معتقد به امامت و وصایت هستیم، وجود ائمه اطهار از جنبه حجیت قطعی گفتار و کردار و سیرت در این مدت طولانی مثل این است که شخص پیغمبر - ولی نه در لباس نبوت و زعامت بلکه در لباس یک فرد مسلمان عامل به وظیفه - وجود داشته باشد و دوره های مختلفی را که بر عالم اسلام در آن مدت گذشت شاهد باشد و در هر دوره ای وظیفه خود را بدون خطا و اشتباه، متناسب با همان دوره انجام دهد. بدیهی است که با این فرض، مسلمانان بهتر و روشتر می توانند وظایف خود را در هر عصر و زمانی در یابند و تشخیص دهند. و به علاوه الگویی باشند برای سایر مسلمانان. (شهید مطهری) امام صادق علیه السلام شیخ الائمة است، از همه ائمه دیگر عمر بیشتری نصیب ایشان شد، شصت و پنج ساله بود که از دنیا رحلت فرمود. عمر نسبتاً طویل آن حضرت و فتوری که در دستگاه خلافت رخ داد که امویان و عباسیان سرگرم زد و خورد با یکدیگر بودند فرصتی طلایی برای امام به وجود آورد که بساط افاضه و تعلیم را بگستراند و به تعلیم و تربیت و تاسیس حوزه علمی عظیمی بپردازد، جمله «قال الصادق» شعار علم حدیث گردد، و به نشر و پخش حقایق اسلام موفق گردد. از آن زمان تا زمان ما هر کس از علما و دانشمندان اعم از شیعی مذهب و غیره که نام آن حضرت را در کتب و آثار خود ذکر کرده اند با ذکر حوزه و مدرسه ای که آن حضرت تاسیس کرد و شاگردان زیادی که تربیت کرد و رونقی که به بازار علم و فرهنگ اسلامی داد توأم ذکر کرده اند، همان طوری که همه به مقام تقوا و معنویت و عبادت آن حضرت نیز اعتراف کرده اند. شیخ مفید از علمای شیعه می گوید آنقدر آثار علمی از آن حضرت نقل شده که در همه بلاد منتشر شده. از هیچ کدام از علمای اهل بیت آنقدر که از آن حضرت نقل شد، نقل نشده. اصحاب حدیث نام کسانی را که در خدمت آن حضرت شاگردی کرده اند و از خرمن وجودش خوشه گرفته اند ضبط کرده اند، چهار هزار نفر بوده اند و در میان اینها از همه طبقات و صاحبان عقاید و آراء و افکار گوناگون بوده اند. (همان) محمد بن عبد الکریم شهرستانی، از علمای بزرگ اهل تسنن و صاحب کتاب معروف الملل و النحل، درباره آن حضرت می گوید: «هو ذو علم غزیر، و ادب کامل فی الحکمه، و زهد فی الدنیا، و ورع عن الشهوات.» یعنی او، هم دارای علم و حکمت فراوان

و هم دارای زهد و ورع و تقوای کامل بود، بعد می‌گوید مدت‌ها در مدینه بود، شاگردان و شیعیان خود را تعلیم می‌کرد، و مدتی هم در عراق اقامت کرد و در همه عمر متعرض جاه و مقام و ریاست نشد و سرگرم تعلیم و تربیت بود. در آخر کلامش در بیان علت اینکه امام صادق توجهی به جاه و مقام و ریاست نداشت این طور می‌گوید: «من غرق فی بحر المعرفة لم یقع فی شط، و من تعلی الی ذروه الحقیقه لم یخف من حط.» یعنی آن که در دریای معارف غوطه‌ور است به خشکی ساحل تن در نمی‌دهد، و کسی که به قله‌های اعلا حقیقت رسیده نگران پستی و انحطاط نیست. کلماتی که بزرگان اسلامی از هر فرقه و مذهب در تجلیل مقام امام صادق صلوات الله علیه گفته‌اند زیاد است، منظور نقل آنها نیست، بلکه اشاره‌ای بود به اینکه هر کس امام صادق علیه السلام را می‌شناسد آن حضرت را با حوزه و مدرسه‌ای عظیم و پر نفع و ثمر که آثارش هنوز باقی و زنده است می‌شناسد. حوزه‌های علمیه امروز شیعه امتداد حوزه آن روز آن حضرت است. سخن در اطراف امام صادق سلام الله علیه میدان وسیعی دارد. در قسمت‌های مختلف مخصوصاً در حکمت عملی و موعظه اولاً سخنان خود آن حضرت در قسمت‌های مختلف مخصوصاً در حکمت عملی و موعظه زیاد است و شایسته عنوان کردن است، ثانیاً در تاریخ زندگی آن حضرت قضایای جالب و آموزنده فراوان است. بعلاوه احتجاجات و استدلال‌ات عالی و پر معنی با دهریین و ارباب ادیان و متکلمان فرق دیگر اسلامی و صاحبان آراء و عقاید مختلف، بسیار دارد که همه قابل استفاده است. گذشته از همه اینها تاریخ معاصر آن حضرت که با خود آن حضرت یا شاگردان آن حضرت مرتبط است شنیدنی و آموختنی است. (فروع کافی، ج ۵)

اوضاع اجتماعی زمان امام صادق (ع)

زمان امام صادق علیه السلام زمانی بود که برخورد افکار و آراء و جنگ عقاید شروع شده بود و ضرورت ایجاب می‌کرد که امام کوشش خود را در این صحنه و این جبهه قرار دهد. همیشه باید در این گونه امور به اثر کار توجه داشت. سید الشهداء علیه السلام دانست که شهادتش اثر مفید دارد، قیام کرد و شهید شد و اثرش هنوز هم باقی است. امام صادق علیه السلام فرصت را برای تعلیم و تاسیس کانون علمی مناسب دید، به این کار همت گماشت. بغداد که کانون جنبش علمی اسلامی صدر اسلام است در زمان امام صادق علیه السلام بنا شد. ظاهراً ایشان آخر عمر سفری به بغداد آمده است. اثر امام صادق علیه السلام است که می‌بینیم شیعه، در مقدم سایر فرق، در علوم اسلامی پیشقدم و مؤسس شد و یا لا اقل دوش به دوش دیگران حرکت کرد و در همه رشته‌ها از ادب و تفسیر و فقه و کلام و فلسفه و عرفان و نجوم و ریاضی و تاریخ و جغرافی کتابها نوشت و رجال بزرگ بیرون

داد، عالی‌ترین و نفیس‌ترین آثار علمی را به جهان تحویل داد. اگر امروز می‌بینیم اصلاح طلبانی به رسمیت مذهب شیعه - بعد از هزار سال - اقرار و اعتراف می‌کنند به خاطر این است که شیعه یک مکتب واقعی اسلامی است و آثار شیعی در هر رشته نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان اتهامات سیاسی به آن بست. این آثار مولود ایمان و عقیده است، سیاست نمی‌تواند اینچنین فقه یا اخلاق یا فلسفه و عرفان یا تفسیر و حدیثی به وجود آورد. رسمیت امروز شیعه معلول طرز کار و عمل آن روز امام صادق سلام الله علیه است. (اصول کافی، ج ۵، ص ۷۰) مقصود این است که ائمه اطهار در هر زمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می‌گرفتند و چون دوره‌ها و زمانها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌کرد خواه و ناخواه همان طور رفتار می‌کردند که مصالح اسلامی اقتضا می‌کرد و در هر زمان جبهه‌ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می‌آمد و آنها با بصیرت کامل آن جبهه‌ها را تشخیص می‌دادند. این تعارضها نه تنها تعارض واقعی نیست، بلکه بهترین درس آموزنده است برای کسانی که روح و عقل و فکر مستقیمی داشته باشند، جبهه شناس باشند و بتوانند مقتضیات هر عصر و زمانی را درک کنند که چگونه مصالح اسلامی اقتضا می‌کند که یک وقت مثل زمان سید الشهداء علیه السلام نهضت آنها شکل قیام به سیف به خود بگیرد و یک زمان مثل زمان امام صادق علیه السلام شکل تعلیم و ارشاد و توسعه تعلیمات عمومی و تقویت مغزها و فکرها پیدا کند و یک وقت شکل دیگر. ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب او القی السمع و هو شهید (ق-۳۷) (مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۳۷)

بخششهای پنهانی امام صادق (ع)

عطا و بخشش هر چند از سوی پدر و یا مهربانتر از او مثل امام، صورت بگیرد، چه بسا برای شخص احساس شونده و پذیرنده، موجب سرشکستگی و ذلت و خواری می‌شود؛ زیرا به هر حال، عطا و بخشش نشانگر آن است که عطا کننده فضیلت دارد و گیرنده نیازمند و محتاج است و نیاز و احتیاج در حد ذات خود کمبود و نقصان می‌باشد و از نظر روحی موجب شکست و خفت می‌شود. از سوی دیگر، گاهی شخص احسانگر و بخشنده در وجود خود احساس نشاط و شادی و برتری می‌کند. بعلاوه برخی از عطا و بخشش کنندگان می‌خواهند بدان وسیله یاد شوند و به مردم فخر بفروشند و ریا و تظاهر نمایند؛ چیزهایی که روحهای بزرگ و پاک از آنگونه آثار دوری می‌جویند. پس به همین جهت وجهات دیگر است که صاحبان اخلاق فاضله، عادت داشتند که صله و احسان خود را پنهانی و در خفا انجام دهند. با مطالعه سیره امامان معصوم علیهم السلام، می‌بینیم که آنان منتظر فرا رسیدن ظلمت شب بوده‌اند تا آن را پوششی قرار دهند برای بخششها، احسانها

و عطایای خویش. و این همه اصرار بر پنهانی و سری انجام دادن احسان از سوی آنان بدان سبب بوده است که آنان نمی‌خواستند آثار ذلت و خواری نیاز را در چهره نیازمندان ببینند و کرنش حاجتمند را در برابر شخص دارا و عطا کننده مشاهده کنند، و گرنه مقام آن بزرگواران ارجمندتر از آن بوده است که از آشکار کردن احسان وصله خود بیمناک شوند که مبادا دچار لغزشهای اخلاقی گردند. (زندگینامه امام صادق (ع)). امام صادق (ع) با فرا رسیدن شب، خورجینی را که پر از نان و گوشت و پول (دراهم) بود، بر دوش خویش می‌انداخت و به سوی خانه‌های نیازمندان و محتاجان اهل مدینه راه می‌افتاد و همه آن نان و گوشت و پول را میان آنان قسمت می‌فرمود و آنان امام را نمی‌شناختند و نمی‌فهمیدند که چه کسی در این شب تاریک برایشان آذوقه آورده است، تا اینکه امام رحلت فرمود و آن صلها و احسانها قطع گردید. در این موقع پی بردند که همه آنها از ابی عبدالله (ع) بوده است. این سیره را پدران و نیاکان امام صادق (ع) نیز داشتند. آنان به همین روش می‌زیستند، چنانکه فرزندان گرامی امام نیز پس از او به همان سیره و روش او زندگی کردند و راه او را ادامه دادند. امام نه تنها با مردم مدینه اینگونه رفتار می‌کرد، بلکه با بنی‌هاشم بطور کلی چنین می‌نمود. آری، امام بطور مرتب به بین‌هاشم احسان وصله می‌کرد و می‌کوشید که آنان ندانند این صلها و احسان از سوی کیست. آن حضرت کیسه‌های پول (دینار) برای بنی‌هاشم می‌فرستاد و به شخص برنده می‌گفت: به آنان بگو که این پول از عراق برای شما فرستاده شده است. و وقتی که آن شخص پیش امام بر می‌گشت، می‌پرسید: چه می‌گفتند؟ جواب می‌شنید که می‌گفتند: خدا به تو پاداش نیکو دهد که به خویشاوندان رسول خدا احسان کردی و خداوند میان ما و جعفر (ع) نیز حکم و داور باشد. امام پس از شنیدن این سخن به سجده می‌افتاد و عرض می‌کرد: خدایا! گردن مرا برای خدمت به فرزندان پدرم رام گردان (شهید مطهری) یک روز امام صادق (ع) کیسه پولی را به ابوجعفر خنعمی که یکی از شاگردان و اصحاب مورد وثوق او بود، داد و دستور فرمود که آن را به یکی از بنی‌هاشم بدهد و تأکید کرد که این صلها، پنهانی صورت گیرد و او نداند که از طرف امام است. هنگامی که ابو جعفر کیسه پول را به آن مرد هاشمی داد، او دست به دعا بلند کرد و گفت: خداوند! به این مرد احسان کننده پاداش خیر بده که گاه گاهی پولی برای ما می‌فرستد و ما بدین وسیله زندگیمان را سروسامان می‌دهیم؛ اما جعفر (ع) با وجود آن همه ثروت و دارائی که دارد چیزی برای ما نمی‌فرستد. (مناقب، ص ۲۷۳) امام صادق (ع) صلها و عطاها و احسانهایش را حتی از کسانی که با او قطع ارتباط کرده بودند، نمی‌برید. حتی در ساعت و لحظه وفات نیز به فکر خویشاوندانش بود و موقعی که دستور داد برای همه آنان چیزی فرستاده شود، فرمود به حسن بن علی افضس نیز هفتاد دینار بدهند.

به امام عرض شد، آیا به مردی که با دشمنه به شما حمله کرده و می‌خواسته است شما را بکشد، پول می‌دهید؟

در پاسخ فرمود: مگر قرآن نمی‌خوانید که می‌گوید: و الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب. و کسانی که پیوند برقرار می‌کنند آنجا که خداوند فرمان پیوند و ارتباط داده و از پروردگارشان می‌ترسند و از حسابرسی بد بیمنا کند. و در ادامه سخنش فرمود: خداوند بهشت را آفریده و آن را پاکیزه و معطر ساخته است و بوی عطرآگین آن از مسافت دو هزار ساله به مشام می‌رسد، اما عاق والدین و قطع کننده بارحم و خویشاوند نزدیک، بوی آن را احساس نمی‌کند. این بود شمه‌ای از احسانها و صله‌های پنهانی امام که نشانگر مهر و محبت عواطف انسانی آن حضرت تواند باشد. (همان)

بردباری و عطوفت امام صادق (ع)

امام از اشخاص دور و نزدیک بدی می‌دید؛ اما با چشم پوشی و گذشت، و احیاناً با احسان و نیکویی با آنان برخورد می‌فرمود. گاهی امام می‌شنید که یکی از خویشاوندان نزدیکش او را به بدی یاد کرده و وی را ناسزا گفته است. امام فوراً آماده نماز می‌شد و پس از نماز، دعائی طولانی می‌خواند و با اصرار از پروردگار خویش می‌خواست که آن شخص را در برابر عمل ناروایش مؤاخذه نکند و او را به سبب ستمی که در حق امام روا داشته است، گرفتار نسازد. آری، امام از حق شخصی خویش می‌گذشت و آن مردی را که به وی ظلم نموده و در حقش جنایت کرده بود، می‌بخشید. (اصول کافی، ص ۱۷۶)

امام درباره ارحام و خویشاوندانش پا را فراتر می‌گذاشت و می‌فرمود: خداوند می‌داند که من گردن خویش را برای خدمت به خویشاوندانم خم کرده‌ام و من به اهل بیت و ارحامم پیش از آنکه از من بی‌نیاز شوند احسان و صله می‌کنم. (همان) برآستی که حوادث روزگار همچون سنگ محک هستند که بدان وسیله ارزش مردان معلوم و درون اشخاص آشکار می‌شود و از این راه انسان به تفاوتی که میان امام و خویشاوندانش بوده است، پی می‌برد. آنان در حق امام جفا می‌کردند، بلکه گاهی جسارت نموده و دشنام و ناسزا می‌گفتند و احیاناً با خنجر به طرف امام حمله‌ور شده و قصد قتل آن حضرت را داشتند و آنان در این کار یعنی حمله، جفا و دشنام گوئی هیچ عذری نداشتند. امام صادق (ع) عکس رفتار آنان را می‌کرد. آنان از امام می‌بریدند، ولی امام با ایشان پیوند و ارتباط برقرار می‌کرد. آنان جفا و بدی می‌کردند، لیکن امام نیکو و احسان می‌کرد. آنان با خشونت و تندی با امام برخورد می‌کردند، اما امام با عطوفت و مهربانی با ایشان روبرو می‌شد.

مهربانی و دلسوزی امام برای کسانی که به هنگامی که منصور دوانیقی، بنی حسن را گرفتار ساخت امام آنچنان دچار غم و اندوه شد که از شدت ناراحتی به گریه افتاد و حالش بد شد، و روزی که منصور شیوخ و پیرمردان بنی حسن را از مدینه به کوفه منتقل کرد، در عین حالیکه آنان در روز بیعت گیری برای محمد در «ابواء» به امام بد گفته بودند، اما امام از کثرت اندوه برای گرفتاری آنان چند روز تب کرد و افتاد. حتی محمد و پدرش عبدالله بر این پندار که یگانه مانع بر سر راه بیعت برای محمد، وجود امام صادق (ع) است به او بد می گفتند و روزی که محمد خود را در مدینه آشکار کرد و کس فرستاد که امام هم با او بیعت کند و امام از بیعت با محمد خودداری کرد، او شروع به درشت گویی و بد رفتاری نمود. و چقدر امام از دست بنی عباس و کارگزارانشان دلی پر داشت؛ لیکن عوض انتقام جویی، برای آنها دعا می کرد و آن را برنده ترین سلاح می دانست. این رفتار نرم و ملاطفت آمیز امام منحصر به بنی اعمام و خویشاوندانش نبود، بلکه او با دیگر مردم و حتی خادمان و غلامانش نیز اینگونه رفتار می فرمود. روزی یکی از خدمتکارانش را برای انجام کاری به جایی فرستاد و چون دیر کرد، امام به دنبال او از خانه خارج شد. او را دید که در کنار دیواری خوابیده است. امام بر بالین وی نشست و بوسیله بادبزن او را نوازش فرمود تا بیدار شد. پس از بیدار شدن غلام، امام تنها چیزی که به او گفت، این بود: چه شده همه شب و روز را می خوابی؟ شب مال تو است، اما روزهایت مال ماست. (روضه کافی، ص ۸۷) روزی دیگر یکی از غلامانش را که لکنت زبان داشت براب انجام کاری فرستاد. غلام برگشت و امام پرسید: چطور شد؟ اما او زبانش می گرفت و نمی توانست پاسخ درست و قابل فهم بگوید و چندین بار این وضع تکرار شد؛ ولی زبان غلام باز نمی شد و نمی توانست جواب قابل فهم بدهد. امام به جای اینکه به خشم آید، نگاهی به او انداخت و فرمود: اگر لکنت زبان داری، نفهم و کودن که نیستی. سپس فرمود: حیا، عفت و گرفتن زبان - نه نفهمی و کودنی - از آثار ایمان است و فحاشی و بد دهنی و زبان درازی از نتایج نفاق. (بحارالانوار، ص ۶۱) امام صادق (ع)، خانواده خود را از رفتن به پشت بام نهی فرموده بود. روزی وارد خانه شد، دید یکی از کنیزان که دایه یکی از اطفال هم بود، بچه در بغل از نردبان بالا می رود. تا چشم کنیز بر امام افتاد وحشت کرد و لرزه بر اندامش افتاد. اتفاقاً بچه از بغل او بر زمین افتاد و در جا جان سپرد. امام با رخسار رنگ پریده از خانه بیرون آمد و وقتی علت اضطراب و رنگ پریدگی را پرسیدند، پاسخ فرمود: مرگ بچه باعث اضطراب و نگرانی و ناراحتی من نشد، بلکه رنگباختگی و اضطراب من به سبب رعب و وحشت و ترسی است که آن کنیز از من به دل دارد. امام برای جبران این معنی آن کنیز را در راه خدا آزاد

ساخت و دوباره به او فرمود: ناراحت مباش! تو تقصیر نداشته‌ای. (مناقب، ص ۲۷۴)

این بود نرمخویی و بزرگواری امام صادق (ع) در رابطه با خویشاوندان، بنی اعمام و خدمه و اهل بیتش. امام با مردمان دیگر نیز رفتاری اینگونه داشته است. روزی یکی از حاجیان و زائران بیت خدا که در مدینه بسر می‌برد، در جایی خوابش برد. وقتی بیدار شد، پنداشت که همیان و کیسه زر او را دزدیده‌اند پس براه افتاد و امام صادق (ع) را دید که نماز می‌گزارد، ولی نشناخت که او امام صادق است و با امام درآویخت که همیان و کیسه پول مرا تو برداشته‌ای! امام که وضع را چنین دید، پرسید: چقدر پول در کیسه داشتی؟ مرد پاسخ داد: هزار دینار توی همیان داشتم. امام او را همراه خود به خانه برد و هزار دینار طلا وزن کرد و به او تحویل داد. آن مرد به خانه برگشت و از قضا کیسه پول هم پیدا شد. مرد نزد امام آمد و پوزش خواست و پول را هم پیش امام نهاد. اما امام از پس گرفتن پول خودداری فرمود و گفت: چیزی که از دست ما بیرون رود، دوباره نباید به دست ما برگردد. مرد از اطرافیان پرسید که این شخصیت کیست؟ پاسخ شنید که او جعفر بن محمد علیهما السلام است و پس از آنکه امام را شناخت، گفت: حقا که شخصی چون جعفر صادق (ع) رفتاری اینگونه باید داشته باشد. (همان) امام صادق (ع) حتی با سرسخت‌ترین دشمنان خود نیز رفتاری ملاحظت‌آمیز داشته است. هنگامی که منصور امام را پس از جلب به حیره، مرخص کرد، امام در همان ساعت راه افتاد و اول شب به محلی رسید به نام «سالحین». در اینجا یکی از مأموران منصور راه را بر امام گرفت و مانع از حرکت آن حضرت شد و هر چه امام اصرار بر رفع مانع می‌کرد، او امتناع و خودداری می‌نمود. از اصحاب امام و از موالی و خدمتکاران او، مرازم و مصادف همراه امام بودند مصادف به امام عرض کرد: قربانت گردم! این سگی است که به فکر آزار شماست و من بیم آن دارم که او شما را دوباره نزد ابو جعفر منصور ببرد و آنوقت من نمی‌دانم چه پیش خواهد آمد؟ اگر اجازه دهید من و مرازم سر او را می‌بریم و آن را به جوی می‌اندازیم. امام فرمود: ای مصادف، دست نگاه دار! سپس آنقدر از آن مأمور خواهش کرد، تا او رام شد و پس از آنکه پاسی از شب گذشته بود، به امام اجازه حرکت داد. امام فرمود: ای مرازم! این بهتر بود یا آنچه شما می‌گفتید؟ مرازم عرض کرد: قربانت گردم! آنچه شما کردید، بهتر است. سپس امام فرمود: گاهی یک گرفتاری و ذلت کوچک انسان را به گرفتاری و ذلت بزرگتری می‌اندازد. (روضه کافی، ص ۸۷) شاید مقصود امام از ذلت و گرفتاری بزرگ، قتل و غرض از ذلت و گرفتاری کوچک، خواهش و تمنا بوده است. و این است برخی از رفتارهای ملاحظت‌آمیز امام و نرمخویی او که بدان وسیله تجاوزات و تعدیاتی را که به وی می‌شده، چاره‌سازی می‌کرده است.

عبادت و بندگی امام صادق (ع) و عبادت نشر دانش ایشان

آنچه از واژه «عبادت» به هنگام استعمال آن فهمیده می‌شود روزه، نماز و حج و دیگر عبادت‌های بدنی است که انجام آنها احتیاج به قصد قربت دارد و وجود امام صادق (ع) از این حیث زینت بخش عبادت کنندگان می‌باشد. از نگاه قرآن کریم عبادت و بندگی خداوند هدف اصلی آفرینش انسان است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». بنابراین انسانی که می‌خواهد در راستای فلسفه وجودی خود حرکت کند، باید همه اوقات خود به عبادت خدا مشغول باشد. البته بندگی و عبادت لزوماً به معنای عبادت‌های مرسوم و شناخته شده فقهی نیست. انسان حتی می‌تواند خوردن و خوابیدن و تفریحات خود را عبادت الهی بداند. مشروط به آنکه به انگیزه الهی و در راستای وصول به مقام قرب انجام گیرند. در عین حال، انجام عبادت‌های ویژه، مثل نمازهای مستحبی، خواندن اذکار و دعاها و ویژه، روزه گرفتن مستحبی، تمرکز و توجه بیشتر به آیات قرآنی و امثال آن، می‌تواند یکی از شایسته‌ترین کارها در اوقات فراغت باشد (شریفی، ۱۳۸۶)؛ امام صادق (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید، هر مسلمانی دست کم باید یک روز در هفته، خود را از کارهای روزمره فارغ کند و به مسائل تربیتی و دینی خود توجه ویژه نماید. مسائل دینی خود را پیگیری نماید. ابهامات خود را رفع نماید: أَفَ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُفَرِّغَ نَفْسَهُ فِي الْأُسْبُوعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِأَمْرٍ دِينِهِ فَيَسْأَلَ عَنْهُ؛ أَفَ بَرَّ مُسْلِمَانِي كَمَا بَرَّ دِينَ خَوِيْشِ وَ پُرسش درباره آن، (دست کم) روز جمعه هر هفته، خود را از (کارهای دیگر) فارغ نمی‌سازد. (همان، ۱۳۸۶) سبط ابن جوزی در «تذکره» می‌نویسد: علمای سیره نویس گفته‌اند او به سبب اشتغال به عبادت و پرستش خدا از ریاست‌طلبی و دنیا‌خواهی منصرف بوده است. ابن طلحه در «مطالب السؤل» می‌نویسد: امام جعفر بن محمد علیهما السلام صاحب دانشهای فراوان بود و عبادت‌های زیاد انجام می‌داد و ذکرها و وردهای پی در پی می‌خواند. او اوقات خویش را به انواع عبادات و نیایشها تقسیم می‌کرد. ابو نعیم اصفهانی در «حیلة الاولیاء» می‌نویسد: او به عبادت و پرستش خدا رو آورده و در برابر خدا خاضع و خاشع و از ریاست رویگردان بود. مالک بن انس می‌گوید: جعفر بن محمد علیهما السلام در یکی از سه حال بود: حالت روزه، نماز و ذکر. او از عابدان بزرگ و زاهد سترگ بود که از خدا خشیت دارند. یک سال در سفر حج با او همراه بودم، هنگامی که پس از بستن احرام بر مرکب خویش قرار گرفت، تا می‌خواست لیبک گوید، صدایش می‌برید و نزدیک می‌شد که از مرکب پائین افتد. مالک در ادامه سخنش می‌گوید: با فضیلت‌تر از جعفر بن محمد از جهت دانش، عبادت و نیایش، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و از خاطر احدی نگذشته است. پس هیچ جای تعجب نیست که امام ابو عبدالله (ع) با فضیلت‌ترین مردم باشد از جهت

عبادت، زهد و تقوی؛ زیرا حدود بندگی و عبادت هر کس بر پایه میزان خداشناسی اوست و به مفاد آیه «أَمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»، امام صادق (ع) که در مرحله بالائی از علم و عرفان به ساحت الهی بوده، حدود عبادت و بندگی اش نیز به همین تناسب بوده است. اما عبادتهای دیگر آن حضرت که پر اثرتر و منشترتر بوده، یعنی عبادت نشر دانش، تعلیم و تربیت و ارشاد و اصلاح جامعه، آنها هم بر احدی پنهان نیست و ما در فصل زندگی علمی امام، کوششهای او را در زمینه تعلیم و تربیت، احسان و نیکوئی و عطف و مهربانی وسیعی او را در گسترش خلقهای والای انسانی قلم زده ایم، که مراجعه شود و در فصل سخنان برگزیده امام، باز به شمه ای از تلاشهای آن حضرت درباره ترغیب و تشویق مردم به حرکت در مسیر راست زندگانی و عمل به شریعت اسلامی و آراستگی به فضائل اخلاقی اشاره خواهیم کرد. (صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق (ع) ص ۳۲۱ - ۳۲۲)

عصر امام صادق (ع) یکی از طوفانی ترین ادوار تاریخ اسلام است که از یک سواغتشاشها و انقلابهای پیاپی گروههای مختلف، بویژه از طرف خونخواهان امام حسین (ع) رخ می داد، که انقلاب «ابو سلمه» در کوفه و «ابو مسلم» در خراسان و ایران از مهمترین آنها بوده است. و همین انقلاب سرانجام حکومت شوم بنی امیه را برانداخت و مردم را از یوغ ستم و بیدادشان رها ساخت. لیکن سرانجام بنی عباس با تردستی و توطئه، بناحق از انقلاب بهره گرفته و حکومت و خلافت را تصاحب کردند. دوره انتقال حکومت هزار ماهه بنی امیه به بنی عباس طوفانی ترین و پر هرج و مرج ترین دورانی بود که زندگی امام صادق (ع) را فرا گرفته بود. و از دیگر سو عصر آن حضرت، عصر برخورد مکتبها و ایده نولوژیها و عصر تضاد افکار فلسفی و کلامی مختلف بود، که از برخورد ملت‌های اسلام با مردم کشورهای فتح شده و نیز روابط مراکز اسلامی با دنیای خارج، به وجود آمده و در مسلمانان نیز شور و هیجانی برای فهمیدن و پژوهش پدید آورده بود. عصری که کوچکترین کم کاری یا عدم بیداری و تحرک پاسدار راستین اسلام، یعنی امام (ع)، موجب نابودی دین و پوسیدگی تعلیمات حیات بخش اسلام، هم از درون و هم از بیرون می شد. اینجا بود که امام (ع) دشواری فراوان در پیش و مسؤولیت عظیم بر دوش داشت. پیشوای ششم در گیر و دار چنین بحرانی می بایست از یک سو به فکر نجات افکار توده مسلمان از الحاد و بی دینی و کفر و نیز مانع انحراف اصول و معارف اسلامی از مسیر راستین باشد، و از توجیهای غلط و وارونه دستورات دین به وسیله خلفای وقت جلوگیری کند. علاوه بر این، با نقشه ای دقیق و ماهرانه، شیعه را از اضمحلال و نابودی برهاند، شیعه ای که در خفقان و شکنجه حکومت پیشین، آخرین رمقها را می گذراند، و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد، و رجال و مردان با ارزش شیعه یا مخفی بودند

، و یا در کر و فر و زرق و برق حکومت غاصب ستمگر ذوب شده بودند ، و جرأت ابراز شخصیت نداشتند ، حکومت جدید هم در کشتار و بی‌عدالتی دست کمی از آنها نداشت و وضع به حدی خفقان‌آور و ناگوار و خطرناک بود که همگی یاران امام (ع) را در معرض خطر مرگ قرار می‌داد ، چنانکه زبده‌هایشان جزو لیست سیاه مرگ بودند . جابر جعفری ” یکی از یاران ویژه امام است که از طرف آن حضرت برای انجام دادن امری به سوی کوفه می‌رفت . در بین راه قاصد تیز پای امام به او رسید و گفت : امام (ع) می‌گوید : خودت را به دیوانگی بزن ، همین دستور او را از مرگ نجات داد و حاکم کوفه که فرمان محرمانه ترور را از طرف خلیفه داشت از قتلش به خاطر دیوانگی منصرف شد . جابر جعفری که از اصحاب سر امام باقر (ع) نیز می‌باشد می‌گوید : امام باقر (ع) هفتاد هزار بیت حدیث به من آموخت که به کسی نگفتم و نخواهم گفت ... او روزی به حضرت عرض کرد مطالبی از اسرار به من گفته‌ای که سینه‌ام تاب تحمل آن را ندارد و محرمی ندارم تا به او بگویم و نزدیک است دیوانه شوم . امام فرمود: به کوه و صحرا برو و چاهی بکن و سر در دهانه چاه بگذار و در خلوت چاه بگو: حدیثی محمد بن علی بکذا و کذا ... ، (یعنی امام باقر (ع) به من فلان مطلب را گفت ، یا روایت کرد . آری ، شیعه می‌رفت که نابود شود ، یعنی اسلام راستین به رنگ خلفا درآید ، و به صورت اسلام بنی امیه‌ای یا بنی عباسی خودنمایی کند . در چنین شرایط دشواری ، امام دامن همت به کمر زد و به احیا و بازسازی معارف اسلامی پرداخت و مکتب علمی عظیمی به وجود آورد که محصول و بازده آن ، چهار هزار شاگرد متخصص (همانند هشام ، محمد بن مسلم و ...) در رشته‌های گوناگون علوم بودند ، و اینان در سراسر کشور پهناور اسلامی آن روز پنخس شدند . هر یک از اینان از طرفی خود ، بازگوکننده منطق امام که همان منطق اسلام است و پاسدار میراث دینی و علمی و نگهدارنده تشیع راستین بودند ، و از طرف دیگر مدافع و مانع نفوذ افکار ضد اسلامی و ویرانگر در میان مسلمانان نیز بودند . تأسیس چنین مکتب فکری و این سان نوسازی و احیاگری تعلیمات اسلامی ، سبب شد که امام صادق (ع) به عنوان رئیس مذهب جعفری (تشیع) مشهور گردد . لیکن طولی نکشید که بنی عباس پس از تحکیم پایه‌های حکومت و نفوذ خود ، همان شیوه ستم و فشار بنی امیه را پیش گرفتند و حتی از آنان هم گوی سبقت را ربودند . امام صادق (ع) که همواره مبارزی نستوه و خستگی‌ناپذیر و انقلابی بنیادی در میدان فکر و عمل بوده ، کاری که امام حسین (ع) به صورت قیام خونین انجام داد ، وی قیام خود را در لباس تدریس و تأسیس مکتب و انسان سازی انجام داد و جهادی راستین کرد . (مطهری)

امام صادق (ع) و مباحث کلامی

جمیل بن دراج گوید: ابو عبد الله را از قضا و قدر پرسیدم، فرمود آفریده‌های خدایند و خدا در آفریده‌اش چیزی را که خواهد می‌افزاید (بحار، ص ۱۲۰) و در پاسخ دیگر که از قضا و قدر می‌پرسد گوید: چون روز رستاخیز آید و خدا آفریدگان را فراهم نماید، از آنچه بر آنان عهد بسته است پرسد و از آنچه قضای او بر آن رفته نپرسد. (ارشاد، ص ۱۹۷) کسی دیگر می‌پرسد: آیا خدا چیزی را به بندگانش واگذارده؟ - خدا اجل و اعظم از این است! - آیا آنان را مجبور ساخته؟ - خدا عادل‌تر از آن است که بندگان را مجبور سازد، سپس عذابشان کند. - آیا میان این دو منزله‌ای است؟ - آری به وسعت میان آسمان و زمین. (بحار، ص ۱۱۶) آنکه می‌پندارد خدا به بدی و فحشاء امر می‌کند بر خدا دروغ بسته است و آنکه می‌گوید خیر و شر به مشیت خدا نیست، خدا را قادر ندانسته و آنکه می‌پندارد نافرمانی با قوتی جز قوت خدا داد سرزده، بر خدا دروغ بسته. (بحار، ص ۱۲۷) دیگر از بحثهایی که در پایان سده نخست و آغاز سده دوم [عصر امام صادق (ع)] [ارونق داشته، بحث حدوث و قدم عالم است. آیا جهان نو پدید آمده یا دیرینه است؟ و نتیجه بحث در حادث یا قدیم بودن عالم به صفات حق تعالی باز می‌گردد که قدیم است یا حادث. از جمله کسانی که در باره حدوث یا قدم عالم از امام صادق پرسش کرده، ابو شاکر دیصانی است. ابن ندیم، ابو شاکر را در شمار رؤسای متکلمانی نوشته است که در ظاهر خود را مسلمان می‌نمایاندند و در نهان زندیق بودند. (الفهرست، ص ۴۰۱) نوشته‌اند روزی ابو شاکر به مجلس امام در آمد. نخست‌خاندان او را ستود، سپس گفت: اگر نام علما به میان آید به تو اشارت می‌کنند. ای دریای خروشان (دانش) به ما بگو دلیل حدوث عالم چیست؟ امام صادق (ع) پاسخ داد: نزدیکترین دلیل این است که به تو نشان می‌دهم. آنگاه تخم مرغی را خواست و گفت: این قلعه‌ای به هم پیوسته است. درون آن پوستی است نازک که سپیده‌ای چون سیم مذاب و زر روان را در بر گرفته است. آنگاه می‌شکافد و صورتی چون طاوس از آن بیرون می‌آید. آیا چیزی جز آنچه می‌دانی بر آن افزوده شده؟ - نه این نشانه حدوث عالم است. - نیکو گفתי و خلاصه فرمودی. اما ما چیزی را جز از راه حواس پنجگانه نمی‌پذیریم. - سخن از حاسه‌های پنجگانه به میان آوردی. اما دریافت این حاسه‌ها اگر با دلیل همراه نباشد، در استنباط سود نمی‌دهد. چنان که در تاریکی جز با چراغ نمی‌توان راه رفت، با حواس محسوس را می‌توان یافت، اما برای آنچه به حس در نمی‌آید، دلیل عقلی باید. (ارشاد، ص ۱۷۷) ابن ابی العوجاء نیز در باره حدوث یا قدم عالم با امام صادق (ع) گفتگویی چنین دارد: به چه دلیل جهان حادث است؟ - هر چیزی خرد یا بزرگ چون مانند آن را بدان بیفزایی بزرگتر می‌شود و معنی

آن این است که آن چیز حالت نخستین خود را از دست داده است. اگر قدیم بود همچنان می‌بود و در آن تغییری پدید نمی‌آمد. و آنچه زوال می‌یابد و دگرگونی می‌پذیرد رواست که باشد و یا نباشد. پس وجود آن پس از نبودن آن، آن را حادث نشان می‌دهد. - گیریم چنین است، اگر آنچه هست بر همان حالت باقی می‌ماند (در آن تغییری پدید نمی‌آمد) چگونه حدوث آن را ثابت می‌کردی؟ - ما از این جهان که در آن هستیم سخن می‌گوییم. اگر این جهان را برداریم و جهانی دیگر جای آن بگذاریم، این برداشتن و گذاشتن خود دلیل حدوث است. ولی پاسخ تو را به گونه‌ای دیگر می‌دهم. اگر آنچه هست همچنان می‌بود که بوده و تغییری در آن پدید نمی‌آمد، باز می‌توانستیم ببیندیشیم، اگر چیزی بر آنها افزوده می‌شد بزرگتر می‌بودند. در این صورت در آنها دگرگونی پدید می‌آمد و با پدید آمدن دگرگونی در آنان، نمی‌شد قدیمشان خواند. (اصول کافی، ص ۷۷) نوشته‌اند ابن ابی العوجاء مقتول به سال ۱۵۵ ه. ق و ابن طلوت از مانویه که به اسلام تظاهر می‌کرد و ابن اعمی و ابن مقفع با تنی چند از زندیقان هنگام حج در مسجد الحرام بودند. ابو عبد الله جعفر بن محمد نیز در آنجا بود و فتوی می‌داد و قرآن تفسیر می‌کرد و پرسشها را با دلیل پاسخ می‌فرمود. آنان که با ابن ابی العوجاء بودند، وی را گفتند: نمی‌خواهی او را نزد کسانی که گرد او را گرفته‌اند رسوا کنی و از او چیزی پرسی که پاسخ آن را نداند؟ می‌بینی مردم فریفته او شده‌اند و او علامه زمان خویش شده است؟ ابن ابی العوجاء گفت: چنین می‌کنم. پس نزد او رفت و گفت: رخصت پرسش می‌دهی؟ - اگر می‌خواهی بپرس. - تا کی این بیدر را به پای می‌کوبید؟ و به این سنگ پناه می‌بری؟ و این خانه بالا برده با آجر و کلوخ را می‌پرستید؟ و چون شتر گریزان گرداگرد او هروله می‌کنید؟ تو این (دین) را رئیس و بزرگی. پدرت مؤسس آن بود. امام پاسخ داد: آنکه خدا گمراهش کند و دل او را کور سازد، حق را گوارا نشمارد، و بدان پناه نیارد. شیطان دوست او گردد و او را به آبخور هلاکت در آرد و برون شدن از آن نتواند. این خانه‌ای است که خداوندگانش را به پرستش خود در آن واداشته تا با آمدن به سوی آن، طاعتشان را بیازماید. آنان را به تعظیم این خانه واداشته و آن را قبله نمازگزارانش کرده. وسیلتی است برای رضوان او و راهی است به سوی غفران او. بر پا و استوار است به کمال فراهم آمدنگاه عظمت و جلال. پیش از گستردن زمین آن را آفرید به دو هزار سال. سزاوارتر کس به اطاعت در آنچه فرموده و از آنچه نهی نموده، اوست که روح و جسم را آفرید. - سخن گفتمی و کار را بدان که غایب است و اگذاری. - وای بر تو! چگونه نهان است آنکه با بندگان خویش است؟ و آنان را نگران است، و از رگ گردن نزدیکتر به آنان است. سخنشان را می‌شنود و نهانشان را می‌داند. جایی از او خالی نیست و جایی را فراگیر نه، و به جایی از جایی نزدیکتر نه!

آثار او بدین گواه است و کردار او بدان دلیل. و آنکه خدا او را با آیات محکم و برهانهای روشن فرستاده، ما را بدین عبادت گمارده. اگر در کار او اندک شک داری پیرس تا آن را برایت روشن کنم. ابن ابی العوجاء در سخن درماند و شرمنده نزد یاران خود بازگشت. (ارشاد، ص ۱۹۸-۱۹۷)

جنبش علمی

منشا تمام دانش ها در قرآن آمده است و انس با قرآن، دل‌های جوانان را روشن و زندگی‌هایشان را با صفا می‌کند و عامل جذب آنان به پاکی و راه خدا می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: هر جوان مومنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خون او در می‌آمیزد و خداوند او را با فرشتگان بزرگوار همراه می‌سازد و قرآن روز قیامت نگهدارنده او (از دوزخ) خواهد بود: "من قرئی القرآن و هو شاب مؤمن، اختلط القرآن بلحمه و دمه، و جعله الله مع السفرة الکرام البرره و کان القرآن حجیزا عنه یوم القیامه (الحیاه، ج ۲، ص ۱۶۴) در دوران زندگی امام صادق (ع)، اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه‌های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که پایه‌های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندقه‌ها و مادیها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آرای سست آنها را محکوم سازد. گفتگوهای علمی و مناظرات آن حضرت با افراد دهری و مادی مانند «ابن ابی العوجاء» و «ابو شاکر دیصانی» و حتی «ابن مقفع» معروف است. (صفحاتی از زندگی امام صادق (ع)) همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش بوسیله حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه عباسی که از راه کینه و حسد، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید و از خوسه‌چینی از محضر امام (ع) بازدارد. بدین جهت منصور مدرسه‌ای در محله "کرخ" بغداد تأسیس نمود. منصور در این مدرسه از وجود ابو حنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و کتب علمی و فلسفی را هم دستور داد از هند و یونان آوردند و ترجمه نمودند، و نیز مالک را - که رئیس فرقه مالکی است - بر مسند فقه نشانند، ولی این مکتبها نتوانستند وظیفه ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند. امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود، به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید. دانش‌گستری امام (ع) در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه

و کلام، علوم طبیعی و ... آغاز شد. نمونه‌ای از بیانات امام (ع) که در اثبات وجود خداوند حکیم است، به یکی از شاگردان واصحاب خود به نام "مفضل بن عمر" فرمود که در کتابی به نام «توحید مفضل» هم اکنون در دست است. مناظرات امام صادق (ع) با طیب هندی که موضوع کتاب "اهلیجه" است نیز نکات حکمت‌آموز بسیاری دارد که گوشه‌ای از دریای بیکران علم امام صادق (ع) است. برای شناسایی استاد معمولاً دو راه داریم، یکی شناختن آثار و کلمات او، دوم شناختن شاگردان و تربیت‌شدگان مکتبش. کلمات و آثار و احادیث زیادی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که ما حتی قطره‌ای از دریا را نمی‌توانیم به دست دهیم مگر «نمی‌ازیمی». اما شاگردان آن حضرت هم بیش از چهار هزار بوده‌اند، یکی از آنها «جابر بن حیان» است. جابر از مردم خراسان بود. پدرش در طوس به دارو فروشی مشغول بود که به وسیله طرفداران بنی امیه به قتل رسید. جابر بن حیان پس از قتل پدرش به مدینه آمد. ابتدا در نزد امام محمد باقر (ع) و سپس در نزد امام صادق (ع) شاگردی کرد. جابر یکی از افراد عجیب روزگار و از نوابغ بزرگ جهان اسلام است. در تمام علوم و فنون مخصوصاً در علم شیمی تألیفات زیادی دارد، و در رساله‌های خود همه جا نقل می‌کند که (جعفر بن محمد) به من چنین گفت یا تعلیم داد یا حدیث کرد. از اکتشافات او اسید از تیک (تیزآب) و تیزاب سلطانی و الکل است. وی چند فلز و شبه فلز را در زمان خود کشف کرد. در دوران "رنسانس اروپا" در حدود ۳۰ رساله از جابر به زبان آلمانی چاپ و ترجمه شده که در کتابخانه‌های برلین و پاریس ضبط است. حضرت صادق (ع) بر اثر توطئه‌های منصور عباسی در سال ۱۴۸ هجری مسموم و در قبرستان بقیع در مدینه مدفون شد. عمر شریفش در این هنگام ۶۵ سال بود. از جهت اینکه عمر بیشتری نصیب ایشان شده است به "شیخ الاثمه" موسوم است. حضرت امام صادق (ع) هفت پسر و سه دختر داشت. پس از حضرت صادق (ع) مقام امامت بنا به امر خدا به امام موسی کاظم (ع) منتقل گردید.

یگر از فرزندان آن حضرت اسمعیل است که بزرگترین فرزند امام بوده و پیش از وفات حضرت صادق (ع) از دنیا رفته است. طایفه اسماعیلیه به امامت وی قائلند. در عمده الطالب آمده است: چون ابو العباس سفاح و خانواده‌اش، پنهانی بر ابو سلمه خلاد کوفی وارد شدند، تصمیم ایشان را مخفی داشت و خواست آن را در بین فرزندان علی و فرزندان عباس به شور گذارد تا آنان هر کسی را که خود مایل هستند اختیار کنند. اما بعداً با خود اندیشید که من از آن بیم دارم که نظر آنان با یکدیگر هماهنگ نباشد، لذا تصمیم گرفت خلافت را به فرزندان علی (ع) از نسل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) واگذار کند. پس به سه تن از آنان به نامهای جعفر بن محمد بن علی بن حسین و عمر بن علی

بن حسین و عبد الله بن حسن بن حسن نامه‌ای نگاشت. ابتدا پیک به سوی جعفر بن محمد رفت و او را خبر داد که نامه‌ای از ابو سلمه با او است. امام (ع) گفت: مرا با ابو سلمه چه کار؟ او پیرو کس دیگری است. فرستاده گفت: نامه را بخوان و عقیده خود را درباره آن بگو. جعفر بن محمد (ع) به خدمتگزارش گفت: چراغ را نزدیک آر. خدمتکار چراغ را پیش آورد و امام (ع) نامه ابو سلمه را بر آن نهاد و نامه آتش گرفت. فرستاده گفت: آیا آن را پاسخ نمی‌گویی؟ امام فرمود: پاسخ مرا دیدی. فرستاده از خانه امام صادق (ع) بیرون آمد و به نزد عبد الله بن حسن مثنی رفت. عبد الله نامه او را پذیرفت و به سوی جعفر بن محمد روانه گشت. امام به او فرمود: چه کاری روی داده که نزد من آمدی؟ اگر می‌گفتی من خود به سویت می‌آمدم. عبد الله گفت: امر مهمی است که گفتن آن ساده نیست. فرمود: چیست؟ گفت: این نامه ابو سلمه است مرا به کاری سترگ فراخوانده و می‌پندارد من سزاوارترین مردم به آنم. و می‌داند که پیروان ما از خراسان به نزد ابو سلمه آمده‌اند. امام صادق (ع) پرسید: اینان از چه هنگام پیروان تو شده‌اند؟ آیا تو ابو مسلم را به خراسان فرستاده‌ای و او را به پوشیدن جامه سیاه دستور داده‌ای؟ آیا یکی از آنان را به اسم و نسب می‌شناسی؟ چگونه ایشان پیروان تو در حالی که تو آنها را نمی‌شناسی و آنها هم تو را نمی‌شناسند؟ عبد الله گفت: این پاسخ از شما چندان محکم نیست. آنگاه امام صادق (ع) فرمود: خداوند به نیکی می‌داند که من بر خود واجب کرده‌ام که از نصیحت هیچ مسلمانی فروگذار نکنم. پس چگونه می‌توانم در حق تو کوتاهی کنم. پس در رؤیاهای باطل فرو مرو. این حکومت فردا به نفع این جماعت تمام می‌شود. و همین نامه که برای تو آمده برای من نیز فرستاده شده است. پس از این گفت‌وگو، عبد الله که از سخن امام (ع) چندان قانع نشده بود، خانه او را ترک کرد. عمر بن علی بن حسین نیز نامه را رد کرد و گفت: من نویسنده آن را نمی‌شناسم تا پاسخش گویم. موضعی که امام صادق (ع) در این مسئله اتخاذ کرد، خود حاکی از عظمت ژرفنگری و اصابت رای آن حضرت در مقابل کوتاه‌نگری عبد الله در فریفته شدن به این پیشنهاد و پذیرفتن نصیحت امام صادق (ع) و ایراد اتهام به امام (ع) پس از شنیدن دلایل و براهین او است. اما این سخن امام به عبد الله که اگر می‌گفتی من خود به نزدت می‌آمدم، دلیل بر بزرگواری اخلاقی و محافظت او بر حق رحم است. در حالی که عبد الله اسباب مزاحمت و رنجش امام را فراهم کرد. از طرفی وصیت امام صادق (ع) به پنج نفر که یکی از آنان منصور و چهار تن دیگر ابن سلیمان والی مدینه و دو فرزندش عبد الله و موسی و حمیده که کنیزش بود، خود حاکی از ژرف‌اندیشی امام در پنهان داشتن جانشین خویش بود. زیرا می‌خواست جانشین حقیقی خود از کشته شدن نجات یابد با آن که منصور، فرعون بنی عباس، نیز در ردیف اوصیای

آن حضرت جای داشت. (حجتی کرمانی، ص ۷۰) محدثان، نام راویان موثق آن امام را گرد آورده‌اند که شمار آنان، با وجود اختلاف در آرا و گفتار، به چهار هزار تن می‌رسد. تنها ابن عقده زیدی در کتاب رجال خود چهار هزار راوی برای آن حضرت برشمرده و کتابهای آنان را یاد کرده است تا چه رسد به دیگران. ابن غضایری که مستدرکی بر کتاب ابن عقده نوشته، بر تعداد راویان امام صادق (ع) افزوده است. و تنها یکی از راویان آن حضرت به نام ابان بن تغلب سی هزار حدیث از آن امام نقل کرده است. حسن بن علی و شاکوید: «در این مسجد، (مسجد کوفه) نهصد تن از مشایخ حدیث را درک کردم که همگی می‌گفتند جعفر بن محمد چنین حدیث کرد. بسیاری از بزرگان فقها و برجستگان پهنه علم و دانش از پرورش یافتگان مکتب امام صادق (ع) بوده‌اند. از این عده می‌توان به کسانی همچون زراره بن اعین و دو برادرش بکر و حمران، جمیل بن صالح و جمیل بن دراج و محمد بن مسلم طائفی و برید بن معاویه و هشام بن حکم و هشام بن سالم و ابو بصیر و عبید الله و محمد و عمران حلبی و عبد الله بن سنان و ابو الصباح کنانی و بسیاری دیگر از فضلا اشاره کرد. به غیر از این چهار هزار تن که ذکر آنان گذشت، شمار بسیاری دیگر از دانشمندان برجسته و پیشوایان مذاهب اهل سنت و بزرگان علم از آن حضرت حدیث نقل کرده و از بهره‌وران مکتب آن حضرت محسوب می‌شده‌اند. از این میان می‌توان به افرادی مانند یحیی بن سعید انصاری و ابن جریج و مالک بن انس و سفیان ثوری و ابن عیینه و ابو حنیفه و شعبه و ایوب سختیانی و جابر بن حیان کوفی و ابان بن تغلب و ابو عمرو بن علاء و عمرو بن دینار و بسیاری دیگر اشاره نمود. از غلامان آن حضرت نیز کسانی مانند ابو یزید بسطامی و ابراهیم بن ادهم و مالک بن دینار، از مکتب آن حضرت بهره‌ها بردند. علت انتشار علوم آن حضرت و کثرت کسانی که از محضر وی کسب فیض کردند این است که وی اواخر حکومت بنی امیه و اوایل حکومت بنی عباس را درک کرده بود. آن حضرت حکومت بنی امیه را در زمانی که به افول و ضعف گراییده بود درک کرد و توانست با کم شدن فشار و ترس از حکومت علوم پدران گرامی اش را انتشار دهد. همچنین زندگی آن حضرت در آغاز حکومت بنی عباس که هنوز خاندان ابو طالب مورد حسد شدید واقع نشده بودند و بنی العباس خود را حکومتی برخاسته از نسل هاشم می‌پنداشتند و امام صادق (ع) را از مفاخر خود حساب می‌کردند، باعث می‌شد تا آن حضرت با آزادی بیشتری به تعلیم شاگردان و نشر علوم همت گمارد. از آن حضرت در تفسیر و در علم کلام ورد دهریون، روایات بی‌شماری نقل شده است و کتاب توحید مفضل برای نمونه‌ای از این باب کافی است. همچنین از پاسخهای آن حضرت در خصوص سؤالات فقهی و غیره کتابهای فراوان و ارزشمندی تدوین شده است. اصول

مهم و اساسی علم اصول فقه از آن حضرت فرا گرفته شده و چهار صد تالیف از چهار صد نویسنده درباره پاسخهای آن حضرت در زمینه سؤالات اصول فقه پدید آمده که به نام الاصول الاربعمائه مشهور است. از کسانی که در قرن دوم در علم تفسیر و انساب معروف بودند، محمد بن سائب کلبی، اسماعیل بن عبد الرحمن سدی کبیر و ابو حمزه ثمالی را می‌توان نام برد. در فقه و حدیث در آن دوره، بجز امام صادق (ع)، ابو حنیفه امام مذهب حنفی و شاگردش ابو یوسف و مالک بن انس امام مذهب مالکی و محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی و ابن جریح و عروه بن زبیر و ابن سیرین که از مفسران بنام بود، و حسن بصری و شعبی از شهرت و آوازه بسیار برخوردار بودند. در تاریخ و مغازی محمد بن اسحاق بن یسار و در علوم عربی معاذ بن مسلم هراء کوفی واضع علم صرف و در ستاره‌شناسی خاندان نوبخت و در میان کتاب، عبد الحمید، یکی از نویسندگان بزرگ جهان و کاتب مروان حمار آخرین خلیفه اموی، از آوازه بسیار بهره‌مند بودند. از نویسندگانی که جزو اصحاب امام صادق (ع) بودند نیز باید از ابو حامد اسماعیل کاتب کوفی نام برد، و از شاعران و سخنورانی که در عصر آن حضرت شهرتی به دست آوردند و برخی از آنان نیز در ردیف مداحان وی بودند باید سید حمیری، اشجع سلمی، کمیت و پسرش مستهل و برادرش ورد و ابو هریره ابار و ابو هریره عجلی و عبدی و جعفر بن عفان و سلیمان بن قته عدوی و سیف و ابراهیم بن هرمه و منصور نمری را نام برد. (همان، ص ۶۶)

نتیجه گیری:

حضرت صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود. حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می‌داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می‌کرد و می‌فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کد یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده‌ام را تأمین می‌نمایم. ابن خلکان می‌نویسد: امام صادق (ع) یکی از ائمه دوازده‌گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می‌گفتند که هر چه می‌گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. مالک می‌گوید: با حضرت صادق (ع) سفری به حج رفتم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق

(ع) حالش تغییر کرد، نزدیک بود از مرکب بیفتد و هر چه می‌خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش گیر می‌کرد. به او گفتم: ای پسر پیغمبر، ناچار باید بگویی لبیک، در جوابم فرمود: چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک، می‌ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک ولا سعیدیک. (صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق (ع)) (ع) فقه جعفری همان فقه محمدی یا دستورهای دینی است که از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده است. بر خلاف سایر فرقه‌ها که بر مبنای عقیده و رأی و نظر خود مطالبی را کم یا زیاد می‌کردند، فقه جعفری توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از آغاز مطرح بوده است. ابو حنیفه رئیس فرقه حنفی درباره امام صادق (ع) گفت: من فقیه‌تر از جعفرالصادق کسی را ندیده‌ام و نمی‌شناسم. فتوای بزرگترین فقیه جهان تسنن شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر مصر که با کمال صراحت عمل به فقه جعفری را مانند مذاهب دیگر اهل سنت جایز دانست - در روزگار ما - خود اعترافی است بر استواری فقه جعفری و حتی برتری آن بر مذاهب دیگر. و اینها نتیجه کار و عمل آن روز امام صادق (ع) است (همان). در رشته فلسفه و حکمت حضرت صادق (ع) همیشه با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته است. به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، فقط کسی شایسته این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی به دست آورد، و در دسترس استفادۀ گوهرشناسان حقیقت قرار دهد. تنها وجود گرمی حضرت صادق (ع) می‌توانست چنین مقامی داشته باشد، تنها امام صادق (ع) بود که با کناره‌گیری از سیاست و جنجالهای سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و گسترش قوانین و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت مسلمانان کمر همت بر میان بست. زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در «خودشناسی» و «خداشناسی» مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند. در همین دوران درخشان - در برابر فلسفه یونان - کلام و حکمت اسلامی رشد کرد و فلاسفه و حکمای بزرگی در اسلام پرورش یافتند. وما دانشجویان و مروجان علم و دانش می‌توانیم با الگو قرار دادن شخصیت علمی، سیاسی، مذهبی، اخلاقی و خصوصاً انسانی امام صادق (ع) در حد توان خود در اصلاح محدوده‌ی علمی و ... سهم ویژه‌ای داشته باشیم و با خودسازی و تهذیب نفس و با خوب درس خواندن گام مثبتی در جهت اعتلای علمی

سرزمینمان برداریم . انشاء الله.

منابع:

امین، سید محسن ، ترجمه: علی حجتی کرمانی ، سیره معصومان، ج ۵ ، ۴۷ ، ص ۶۶ ،
ص ۷۰

استاد مطهری ، مرتضی ، زندگانی امام صادق(ع)، و صفحاتی از زندگانی امام(ص)،
۳۲۱ - ۳۲۲

ارشاد مفید ، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۷۴، ۱۹۲، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ،
اصول کافی، ج ۱، ص ۷۷ و ۸۰-۷۹ و ۱۷۲ و ۱۷۳-۱۷۱
الفهرست، ص ۴۰۱.

الحیاء ، جلد ۲ ، ص ۱۱۶

بحار، ج ۵، ص ۱۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۲۷ از بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم.

تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴

روزنامه ایران، شماره ۵۲۶۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۶ ، صفحه ۱۲ (دین و اندیشه)
روضه کافی ، ص ۸۷

شریفی، احمد حسین ، آداب و سبک زندگی اسلامی ، ۱۳۸۶

شهیدی، سید جعفر ، زندگانی امام صادق (ع)، ص ۵۰

فروع کافی، ج ۴، ص ۱۹۵-۱۹۴ ، ۱۹۸-۱۹۷، اعلام الوری، ص ۲۹۰-۲۸۹ و ص ۴۲۸
کتاب حج

فکر و ثقافت، سال ششم، شماره ۲۴۰

مناقب، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۳

منابعی که غیر مستقیم مورد استفاده قرار گرفته است :

برای اطلاع بیشتر در باره خانه کعبه رجوع به نهج البلاغه خطبه ۱۹۲، ص ۲۱۶، ترجمه
نگارنده شود.

قرآن آیاتی از سوره های مختلف از جمله سوره ق و...

خرائج و جرائح)) ص ۱۹۸ و ۲۰۰ ، چاپ ضمیمه به اربعین علامه مجلسی .

طبری ، تاریخ الرسل و الملوک ، ج ۱۰، ص ۳۷۶.

تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی بر اساس دیدگاه امام صادق علیه السلام

مهدیه سادات خشوعی^۱، مهناز طالب‌زاده^۲

چکیده

با توجه به اهمیت جایگاه کار در اسلام، هدف این پژوهش تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی براساس دیدگاه امام صادق علیه السلام بود. بر این اساس، پایگاه اطلاعاتی حوزه نت انتخاب گردید و تمامی احادیث مرتبط با کار در این پایگاه مورد تحلیل محتوا قرار گرفت و پس از طبقه‌بندی آن‌ها، الگویی شامل ارزش و اهمیت کار، انواع کسب و کار، فواید کسب و کار، آثار سوء بیکاری و آداب کسب و کار براساس دیدگاه امام صادق علیه السلام تدوین گردید.

کلیدواژه‌ها: امام صادق علیه السلام، الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی

۱. دکتری روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد روان‌شناسی دانشگاه اصفهان

مقدمه

در طی چند دهه گذشته از نظر نظری، تعاریف متفاوتی از کیفیت زندگی کاری توسعه یافته است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۸) اما در مجموع نقطه اشتراک این تعاریف، بدین معنا است که کیفیت زندگی کاری نگرشی است که می‌کوشد تا کیفیت زندگی افراد شاغل را بهبود بخشد (خنیفیر، زراعی متین و خداپرست، ۱۳۸۷). از نظر عملیاتی نیز هر یک از پژوهشگران با توجه به دیدگاه خود کیفیت زندگی کاری را تعریف نموده‌اند. برای مثال، بر اساس دیدگاه والتون^۱، کیفیت زندگی کاری شامل حقوق کافی و منصفانه، امینیت و بهداشت کاری، تأمین فرصت کاربرد و بهبود توانایی‌های انسان، تأمین فرصت امنیت و رشد مداوم، یکپارچگی و یا انسجام مداوم در سازمان، قانون‌گرایی در سازمان، کار و فضای زندگی، وابستگی اجتماعی زندگی کاری است (مورهد و گریفین^۲، ترجمه الوانی و معمارزاده، ۱۳۷۴).

امروزه پژوهشگران در داخل و خارج به بررسی مفهوم کیفیت زندگی کاری، پیامدهای آن و رابطه آن با سایر متغیرهای شغلی یا سازمانی پرداخته‌اند (قمصری، عبدالعلی‌پور، قبادی، ۱۳۹۰). اما متأسفانه در هیچ یک از پژوهش‌ها پدیده کیفیت زندگی کاری با نگاهی اسلامی مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین هدف این پژوهش بررسی کیفیت زندگی کاری اسلامی از دیدگاه امام صادق علیه السلام می‌باشد، در این راستا ابتدا دیدگاه امام صادق علیه السلام در زمینه کسب و کار و آداب آن به صورت بسیار خلاصه معرفی شده^۳ و سپس با استفاده از دیدگاه حضرت، الگویی از کیفیت زندگی کاری اسلامی ترسیم خواهد شد.

ارزش و اهمیت کسب و کار از دیدگاه امام صادق علیه السلام: کار به دلایل زیر از اهمیت و ارزش والایی برخوردار است:

کار همانند عبادت است:

یکی از اصحاب امام صادق (ع) که طبق معمول همیشه در محضر درس آن حضرت شرکت می‌کرد و در مجالس رفقا حاضر می‌شد و با آن‌ها رفت و آمد می‌کرد، مدتی بود که دیده نمی‌شد. یک روز امام از اصحاب و دوستانش پرسید: راستی فلانی کجاست که

۱. Walton

۲. Moorhead & Griffin

۳. امکان ارائه تمامی احادیث و روایت‌ها در این زمینه فراتر از این پژوهش است. بنابراین پژوهشگران از ارائه موضوعاتی با مبنای مشترک صرف‌نظر نمودند.

مدتی است دیده نمی‌شود؟ گفتند: یابن رسول الله، اخیرا خیلی تنگدست و فقیر شده است. امام فرمود: پس چه می‌کند؟ گفتند: هیچ در خانه نشسته است و یکسره عبادت می‌کند. امام فرمود: پس زندگیش از کجا اداره می‌شود؟ گفتند: یکی از دوستان، عهده دار مخارج زندگی او شده است. امام فرمود: به خدا قسم این دوستش به درجاتی از او عابدتر است.^۱

۱- کار همانند جهاد در راه خدا است:

مردی که در فشار اقتصادی قرار می‌گیرد و برای خلاصی از آن به مقداری که روزی خود و خانواده‌اش را بیاورد کار می‌کند چنین کسی مانند رزمنده ای می‌باشد که در راه خدا جهاد می‌کند.^۲

۲- کار، سیره امامان است:

– امام صادق علیه‌السلام فرمود امیرمومنان علیه‌السلام، هیزم جمع می‌کرد و آب از چاه می‌کشید و شخم می‌زد و از دسترنج خود هزار برده آزاد کرد^۳ و به جارو کردن خانه می‌پرداخت و فاطمه (س) نیز با دستانش گندم را آرد و آن را خمیر می‌کرد و نان می‌پخت.^۴

– در طلب روزی و نیازهای زندگی تنبلی نکنید، چرا که پدران و نیاکان ما به دنبال آن می‌دویدند و آنرا طلب می‌کردند.^۵

انواع کسب و کار از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «در یک تقسیم‌بندی کلی تمام شغل‌های موجود در جامعه به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱. تجارت و معاملات؛ ۲. صناعات و حرفه‌ها؛ ۳. کارگزاران حکومتی و کارمندان؛ ۴. اجارات (درآمد املاک و کارگران روز مزد)».

سپس امام علیه‌السلام این چهار نوع شغل را به دو دسته حلال و حرام تقسیم کرده و می‌فرمایند «خداوند متعال واجب کرده است که بندگانش در موارد حلال اقدام کنند و از مشاغل حرام دوری گزینند». در اینجا به چکیده سخنان امام صادق علیه‌السلام در مورد ملاک تعیین مشاغل حلال و حرام بسنده می‌کنیم (پاک‌نیا، ۱۳۸۳):

معیار حلیت و حرمت در تجارت این است که هر کالایی که برای عموم مردم نیاز است و مصلحت و نفع جامعه در خرید و فروش آن می‌باشد، تجارت آن حلال است و هر معامله‌ای که موجب فساد در جامعه و به ضرر جامعه اسلامی است، حرام می‌باشد، همانند: معاملات ربوی، خرید و فروش و انبار کردن کالاهایی که از منظر اسلام مشروع

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۹

۲. اصول کافی ج ۵ ص ۸۸

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۴

۴. الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸

نیستند (گوشت غیر مذکی، گوشت خوک، گوشت و پوست حیوانات درنده، شراب، آلات قمار، آلات لهو و لعب و غیره)، فروختن سلاح به دشمنان اسلام، و هر معامله‌ای که موجب تقویت جبهه باطل باشد (مانند: جاسوسی و فروش اطلاعات به دشمن)، و معاملاتی که همراه با فریب‌کاری و دروغ‌پردازی انجام شود.

در صناعات و حرفه‌ها نیز معیار مصلحت جامعه اسلامی است؛ یعنی هر صنعت و حرفه‌ای که موجب تقویت جامعه اسلامی می‌باشد و صلاح، رشد و تعالی مسلمانان را به ارمغان می‌آورد، از منظر امام صادق علیه السلام مجاز است و هر حرفه‌ای که موجب مفسده و تضعیف جامعه باشد، ممنوع است. شراب‌سازی، جادوگری، صنایعی که موجب ترویج فساد و فحشاء باشند، وسایلی که موجب تضعیف و یا تخریب اعتقادات مسلمانان شوند، همکاری با ستمگران، سرقت و غیره از قبیل صنایع و حرفه‌های حرام می‌باشند.

اگر کارگزاران و کارمندان حکومتی تحت نظر حاکم عادل و امامان معصوم علیهم السلام و وکلای آنان انجام وظیفه کنند، درآمد و حقوقشان حلال است و گرنه حرام می‌باشد؛ مگر اینکه کارمندان زمامدار غیر عادل، با اجازه از حاکم شرع و یا این‌که به خاطر مصالح مسلمانان وارد دستگاه حکومتی شده باشند.

در مورد اجاره‌ها و درآمد املاک و کارگران نیز قضیه همین است؛ یعنی اولاً، صلاح و فساد جامعه مدنظر می‌باشد و ثانیاً، کالاها و انگیزه‌های حلال و حرام سرنوشت‌ساز است.

توصیه امام صادق علیه السلام در مورد برخی از مشاغل علاوه بر تقسیم‌بندی مشاغل از دیدگاه حضرت و توصیه ایشان به پیروان خود در زمینه انتخاب کسب و کارهای حلال و مورد نیاز جامعه، ایشان برخی از مشاغل را بیشتر می‌پسندیدند که به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

کشاورزی:

- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۲ سوره ابراهیم (و توکل کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند)^۱ فرمودند: بارزترین مصداق انسان‌های متوکل، دهقانان و کشاورزان هستند.^۲

- امام صادق علیه السلام فرمودند: زراعت کنید و درخت بکارید به خدا قسم هیچ کاری از کارهای مردم حلال‌تر و پاکیزه‌تر از آن وجود ندارد.^۳

ابن هارون واسطی می‌گوید: روزی از امام صادق علیه السلام در مورد دهقانان و زارعین

۱. «.....و علی الله فلیتوکل المتوکلون» (ابراهیم/۱۲)

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۲۶۰

پرسیدم. امام فرمود: «برزگران گنجینه الهی در روی زمین هستند. سپس اضافه کرد: «از میان کارها چیزی در نزد خداوند محبوب‌تر از کشاورزی نیست و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه کشاورز بود، به جز ادریس که خیاط بود.^۱ ابو عمر شیبانی می‌گوید: حضرت صادق‌السلام را دیدم که بیلی در دست و پوششی درشت بر تن داشت و در باغ خود کار می‌کرد و عرق از بدنش فرو می‌ریخت. عرض کردم: فدایت شوم، بیل را به من بدهید تا به جای شما کار کنم. فرمود: من چنان دوست دارم که شخص، در گرمای آزار دهنده آفتاب، برای تأمین نیازهای زندگی خود رنج بکشد.^۲»

بازرگانی یا تجارت

– امام صادق علیه‌السلام فرمودند: تجارت، موجب زیادتی عقل و ترک تجارت، موجب نقصان عقل است.^۳

– امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «تجارت را وامگذارید که خوار شوید. تجارت کنید تا خداوند به شما برکت دهد.^۴»

– اسباط بن سالم گفته است: روزی به حضور امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم، آن حضرت پرسید: عمر بن مسلم چه می‌کند؟ گفتم: حالش خوب است، اما دیگر تجارت نمی‌کند. امام علیه‌السلام فرمود: ترک تجارت، کار شیطانی است – این جمله را سه بار تکرار کرد – آنگاه حضرت ادامه داد: رسول خدا (ص) با کاروانی که از شام می‌آمد معامله می‌کرد و با بخشی از درآمد آن معامله، قرض‌های خود را ادا می‌کرد و بخشی دیگر را در میان نیازمندان فامیل تقسیم می‌نمود.^۵ امام در ادامه فرمودند: خداوند در سوره نور، آیه ۳۷ در مورد تاجران خداجو و با تقوا می‌فرماید: «مردانی که داد و ستد و معامله، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند.^۶»

طبابت و پرستاری

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: مردم هیچ شهری از پزشکی بصیر مورد اعتماد بی‌نیاز

۱. وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۴۲

۲. اصول کافی، جلد ۵، ص ۷۶

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴ و ۵

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۸

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵ و ۱۴

۶. «رَجَالٌ لَا تُلَهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، ۳۷)

نیستند.^۱

- امام صادق علیه السلام میفرماید که رسول اکرم (ص) فرمود: «کسی که برای برآوردن نیاز بیماری تلاش کند، خواه نیاز او برآورده شود یا نه، همانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناهان پاک می‌شود».^۲

- امام صادق علیه السلام فرمودند: «یکی از عواملی که موجب شد یوسف را فردی نیکوکار بدانند، این بود که در زندان به پرستاری از بیماران اهتمام می‌ورزید و از آنان مراقبت میکرد».^۳

فواید کسب و کار از دیدگاه امام صادق علیه السلام

از دیدگاه امام صادق علیه السلام، فواید کسب و کار عبارت است از:

۱- کسب ثواب الهی:

عبدالله بن ابی یعفر می گوید در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی از وی پرسید: به خدا قسم! ما به دنبال دنیا می رویم و دوست داریم آن را بدست آوریم. امام علیه السلام فرمود: تو می خواهی با دنیا طلبی و کسب درآمد چه کنی؟ او گفت: می‌خواهم نیازهایم را بر طرف کنم، به خانواده ام رسیدگی نمایم، صدقه و احسان بدهم و حج و عمره انجام دهم. امام صادق علیه السلام فرمود: این که دنیا طلبی نیست، این به دنبال آخرت و ثواب های الهی رفتن است^۴

۲- ایجاد عزت و بزرگی:

در دیدگاه امام صادق علیه السلام، کار عزت و بزرگی است. در این رابطه معلی بن خنیس می گوید: امام صادق علیه السلام مرا دید که دیر به بازار در محل کار خود می‌روم فرمود: «صبح زود بطرف عزت و بزرگی یعنی کسب و کار خود بیرون برو».^۵

۳- اسباب سعادت:

سه چیز از اسباب سعادت است. یکی از آنها این است که انسان برای بهبود زندگی و کسب و معیشت خود، صبحگاهان از خانه بیرون رود و شبانگاهان برگردد.^۶

۴- بی‌نیازی از مردم:

۱. تحف العقول، ص ۳۲۱

۲. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۱۷

۳. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۳۰

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۲

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۳

- شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من نمی‌توانم با دست خود کار کنم و راه تجارت را نیز به خوبی نمی‌دانم و اکنون محروم و محتاج هستم آن حضرت فرمود: کارگری کن و بر سر خود بار ببر تا از مردم بی‌نیاز شوی. رسول خدا (ص) هم سنگی را بر شانه خود حمل کرد و در یکی از دیوارهای باغ خود به کار برد که آن سنگ هنوز در آنجا هست^۱.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر دانستی یا به تو گفتند که روزیت فراهم است، از تلاش برای روزی دست بردار و تا می‌توانی بکوش تا سربار دیگران نباشی.^۲
- به امام صادق گفتند: چقدر زحمت می‌کشید و کار می‌کنید؟ امام فرمودند یعنی زحمت می‌کشم تا از مثل شماها بی‌نیاز باشم.^۳
- افزایش عقل:

تجارت، موجب زیادی عقل و ترک تجارت، موجب نقصان عقل است.^۴
- لذت از زندگی:

امام صادق علیه السلام در علت لزوم کار کردن می‌فرماید: اگر مردم هرچه را (از غذا و لباس و مسکن) می‌خواستند، حاضر و آماده در اختیار داشتند، زندگی برای آن‌ها گوارا نمی‌شد و لذتی از زندگی نمی‌بردند. امام صادق علیه السلام همچنین در قالب مثالی می‌فرماید: آیا ندیده‌ای که اگر کسی میهمان گروهی شود و مدتی (نزد آن‌ها) بماند و هر آنچه از خوراک و پوشاک و پذیرایی در اختیارش باشد، از بیکاری خسته و ملول می‌گردد و دلش می‌خواهد خودش را به چیزی مشغول سازد، پس بر این مقیاس کن که اگر آدمی هرچه می‌خواست در اختیارش می‌داشت، به رنجی گرفتار می‌شد.^۵

آثار سوء بیکاری از دیدگاه امام صادق علیه السلام

از دیدگاه امام صادق علیه السلام، آثار سوء بیکاری عبارت است از:

۵- غضب خدا:

امام صادق علیه السلام فرمودند: خواب زیاد و بیکاری زیاد مورد غضب خداست.^۶

۶- کاهش عقل:

کار و فعالیت، فکر و مغز انسان را به کار انداخته و عقل و تدبیر را زیاد می‌کند چنانچه

۱. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۶ و ۷۷

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۹

۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۷۴

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴ و ۵

۵. اصول کافی، ج ۳، ص ۸۶

۶. وسائل الشیعه ج ۱۲ حدیث ۹

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: تجارت، موجب زیادتی عقل و ترک تجارت، موجب نقصان عقل است.^۱

۷- عدم استجابت دعا:

علی بن عبدالعزیز می‌گوید: امام صادق علیه‌السلام روزی از من احوال عمر بن مسلم را پرسید. عرضه داشتم: فدایت شوم او از تجارت دست برداشته و به عبادت و نماز و دعا روی آورده است. امام فرمود: «وای بر او! آیا او نمی‌داند که هر کس به دنبال دنیا و کسب روزی حلال نرود، دعایش مستجاب نخواهد شد.^۲

۸- ایجاد فقر:

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به فضیل بن یسار که گفت: من امروز بیکارم، فرمودند، با بیکار بودن، مال‌های شما از بین می‌رود و فقیر می‌گردید و سخت او را مورد نکوهش و توبیخ قرار داد.^۳

۹- بی ارزش شدن در نظر مردم:

امام صادق علیه‌السلام از حال یکی از اصحاب خود جويا شدند که چرا به حج نرفت، پاسخ دادند: چون کار تجاری خود را رها ساخته، و مال اندکی برایش باقیمانده است حضرت که تا آن لحظه تکیه کرده بود، از تکیه‌گاه خود فاصله گرفت و فرمود: تجارت را رها نسازید که در بین مردم سبک و بی‌مقدار خواهید شد، تجارت کنید که خداوند به شما برکت خواهد داد.^۴

آداب کسب و کار از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام

از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام، آداب کسب و کار عبارت است از:

۱۰- کسب حلال:

یکی از مهم‌ترین آداب کسب و کار از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام، داشتن کسب حلال است. از دیدگاه حضرت، کسب و کار حلال از دیدگاه‌های مختلفی مانند ارزشمندی، شروط و اثرات مثبت آن و همچنین پیامدهای کسب و کار حرام مورد توجه قرار گرفته است. اما به دلیل فراتر بودن این مطالب با هدف پژوهش، صرفاً این موارد مورد اشاره قرار می‌گیرد:

- ارزش کسب و کار

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴ و ۵

۲- اصول کافی، باب من لا تستجاب دعوته، حدیث ۲

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، حدیث ۹ و ۴

۴- اصول کافی ج ۵، ص ۴۵۲

- کسب لقمه حلال از جنگ تن به تن هم سخت تر است^۱.

- شرط کسب حلال

کسی که میخواهد تجارت کند، باید شناختی در دینش داشته باشد تا حلال را از حرام باز شناسد و کسی که شناخت دینی ندارد و به احکام تجارت ناآشناست ولی تجارت میکند، خود را در شبهات افکنده است.^۲

- آثار کسب حلال

- تقویت دین: امام صادق علیه السلام می فرماید: به دنبال روزی حلال رفتن را رها نکن، زیرا این در تقویت دینت مؤثر است.^۳

- مستجاب شدن دعا: امام صادق علیه السلام فرمودند هر که خوش دارد که دعایش مستجاب شود، باید کسب خود را حلال گرداند.^۴

- آثار سوء کسب حرام

- بی برکتی اموال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مالی را از راه غیر مشروع به دست آورد، ساختمان و آب و گل بر او مسلط می شود (تا مال او را تلف کند)، یعنی مال و عمر خود را در آب و گلی مصرف می کند که نه برای دنیا نفعی دارد و نه برای آخرتش. گویا این قطعه از زمین مأمور بوده تا مال او را ببلعد.^۵

- تأثیر نامطلوب بر فرزندان: امام صادق علیه السلام فرمود درآمد حرام در فرزندان اثر (نامطلوب) می گذارد (و هدایت آنها را دچار مشکل می کند).^۶

۱۱- رعایت حقوق کارگر و کارفرما:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: پست ترین گناهان سه چیز است، بدون جهت کشتن حیوانات، خوداری کردن از دادن مهر همسر و کسی که مزد کارگرش را ندهد.^۷

- شعیب می گوید: گروهی را اجیر کردیم که تا هنگام عصر در باغ امام صادق علیه السلام کار کنند. همین که کارشان تمام شد آن حضرت فرمود: مزد آنان را قبل از آن که عرقشان خشک شود، بپرداز.^۸

- هر کس کارگری را به کار گیرد و او را از شرکت در نماز جمعه (یا جماعت) باز دارد،

۱- اصول کافی ج ۵ ص ۱۶۱

۲- آثار الصادقین، ج ۴، ص ۱۸۴

۳- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۲۸ و ۱۳۷

۴- بحار الانوار ج ۹۳، ص ۳۷۳

۵- سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۹۸

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳

۷- مکارم الأخلاق، ص ۲۳۷

۸- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۸۹

گناهِش را به عهده گرفته است و اگر او را باز ندارد، در اجر او شریک است^۱
۱۲- مکان انجام کار:

- امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، بسیار دوست دارد سفر به غربت را برای جستجوی رزق و روزی.^۲

- امام صادق علیه السلام فرمودند: در طلب روزی به سفر برو تا رزقت فراوان شود.^۳

- امام صادق علیه السلام فرمودند: ای هشام، اگر در خط مقدم جبهه، درگیری شروع شد، باز هم کار کردن و طلب روزی را در آن روز ترک نکن.^۴
- زمان انجام کار:

- امام صادق علیه السلام می فرمایند: جدیت و تلاش کنید، هرگاه نماز صبح گزاردید صبحگاهان در پی روزی روید و حلال کسب کنید تا خدای بزرگ روزیتان دهد و در کسب آن یاریتان رساند.^۵

- معلى بن خنيس می گوید: امام صادق علیه السلام مرا دید که دیر به بازار در محل کار خود می روم فرمود: صبح زود بطرف عزت و بزرگی یعنی کسب و کار خود بیرون برو.^۶

- امام صادق (ع) می فرماید: اگر گمان بردی، یا خبری به تو رسید که این امر، (کنایه از قیامت و یا ظهور امام زمان) فردا واقع می شود؛ به هیچ وجه جستجو برای تلاش روزی را ترک نکن و اگر می توانی سربار دیگران نباشی چنین کن.^۷
۱۳- کار همراه با عبادت:

- امام صادق (ع) ذیل سوره نور آیه ۱۷ «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خداوند غافل نمی کند»^۸ فرمودند: اینان همان بازاریان و صاحبان کسب و پیشه بودند که هنگام نماز، کسب و کار را تعطیل کرده و به سوی نماز اول وقت می شتافتند و قطعاً چنین کسانی، اجر و پاداششان بیش از کسانی است که تجارت و کسبی ندارند و اول وقت سراغ نماز می روند.^۹

۱۴- رعایت اعتدال:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۰۵

۲- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۱

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۷

۴- کافی، ج ۵، ص ۷۸

۵- اصول کافی، ج ۵، ص ۷۹

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲

۷- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۱

۸- «رَجَالٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» (نور، ۳۷)

۹- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۴ و ۱۵۵

- امام صادق علیه السلام فرمودند: تلاش تو در راه کسب معاش باید بیشتر از عمل مسامحه گر (که بر اثر سستی حق کار را ضایع کرده است) و کمتر از کار حریص باشد (که به زیاده روی و افراط گرائیده است)، حریص و فرومایه ای که به دنیای خویش دلگرم و مسرور است و به آن اطمینان پیدا کرده.^۱

- امام صادق علیه السلام فرمودند: از افراط در کار و تلاش بیش از حد پرهیز و نیز از سستی و مسامحه کاری اجتناب نما، که این دو کلید تمام بدی ها و بدبختی ها است، زیرا افراد مسامحه کار حق کار را ادا نمی کنند و (کار را آن طور که باید انجام نمی دهند) و افراد زیاده رو، در مرز حق، توقف نمی نمایند و از حد آن تجاوز می کنند.^۲

۱۵- چند شغله نبودن:

امام صادق علیه السلام فرمود: ای فضیل پسر یسار، کسی که توان و همتش را در یک شغل به کار گیرد، خداوند در آن کار یاریاش میکند و هرکس توان و همتش را در چند شغل به کار گیرد، خداوند او را رها خواهد کرد.^۳

۱۶- تلاش کردن:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: چون آیه ۲ و ۳ سوره طلاق (هرکس از خدا پروا کند برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند)^۴ فرود آمد، گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) با برداشتی نادرست از آیه، از کار دست کشیده، به عبادت و دعا پرداختند. چون این خبر به پیامبر (ص) رسید آن حضرت فرمود: من دشمن دارم کسی را که دهانش را به دعا بگشاید و بگوید: روزیم ده؛ ولی کار و کسب را رها کند.^۵

۱۷- قانع بودن:

امام صادق علیه السلام می فرمایند: در قوم موسی علیه السلام مرد فقیری بود که همسرش اصرار می کرد که به دنبال کسب و درآمدی برود تا زندگی بهتری داشته باشند. (و او به هر طرف که روی می آورد، نتیجه ای نمی گرفت)، تا این که یک روز از روی اخلاص از خداوند متعال کمک خواست. در خواب دید که از او پرسیدند: آیا دو درهم حلال می خواهی یا دو هزار درهم حرام؟ گفت: دو درهم حلال مرا کفایت می کند. گفتند: در زیر سرت دو درهم حلال قرار داده شده است. از خواب بیدار شد و آن را برداشت. با یک

۱- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۵

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۶/بحار، ج ۶۷، ص ۱۵۱

۴- «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق/۲) و «يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق/۳)

۵- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۱

درهم آن یک ماهی خرید و به سوی منزل آمد. همسرش از کار او ناخرسند بود و از روی ملامت سوگند خورد که به آن دست نمی‌زند. مرد خود ماهی را آماده پختن کرد. ناگاه دو دانه «دُرّ» در شکم ماهی یافت. آن‌ها را به چهل هزار درهم فروخت!

۱۸- ماهر بودن، امانت‌دار بودن و جلب نظر سرپرست:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر صنعت‌گری ناگزیر باید از سه خصوصیت بهره‌مند باشد، تا کسب و کارش رواج یابد: در کار خود ماهر باشد، امانت را در کار رعایت کند، و نظر کسی را که کاری به او سپرده است جلب نماید.^۲

روش‌شناسی

در این قسمت، جامعه، نمونه، حجم نمونه، روش نمونه‌گیری، ابزار و روش پژوهش ارائه شده است:

جامعه، نمونه، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه منابع نوشتاری نظری و تجربی موجود در پایگاه اطلاعاتی^۳ حوزه نت^۴ بود که تمام این جامعه مورد جستجو قرار گرفت. از نظر روش نمونه‌گیری از روش نمونه‌گیری خاصی استفاده نشد چون کل جامعه به عنوان نمونه انتخاب گردید. به منظور دسترسی به منابع نوشتاری نیز در این پایگاه اطلاعاتی، موارد زیر لحاظ گردید: (۱) کلیدواژه: وجود واژه امام صادق علیه‌السلام، کسب و کار، بیکار، شغل، کار و کوشش، در کلیدواژه‌ها یا عنوان و حتی متن (۲) نوع پژوهش: مقاله، همایش، گفتگو و مصاحبه، خبر و گزارش، سخنرانی و روزنامه (۳) تاریخ: تا بیستم آذرماه ۱۳۹۲ (۴) زبان: فارسی.

ابزار

بهترین روش جمع‌آوری اطلاعات در هر پژوهش، روشی است که اطلاعات حاصل از آن‌ها در پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش و تحقق اهداف مطالعه بهترین کارکرد را داشته باشد (حریری، ۱۳۸۵). با توجه به این که هدف این پژوهش، شناسایی احادیث مرتبط با کار از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام بود، سندکاوی یا استفاده از پیشینه‌ها به عنوان ابزار این پژوهش محسوب گردید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۶۰

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶

۳- database

۴- Hawzah.net

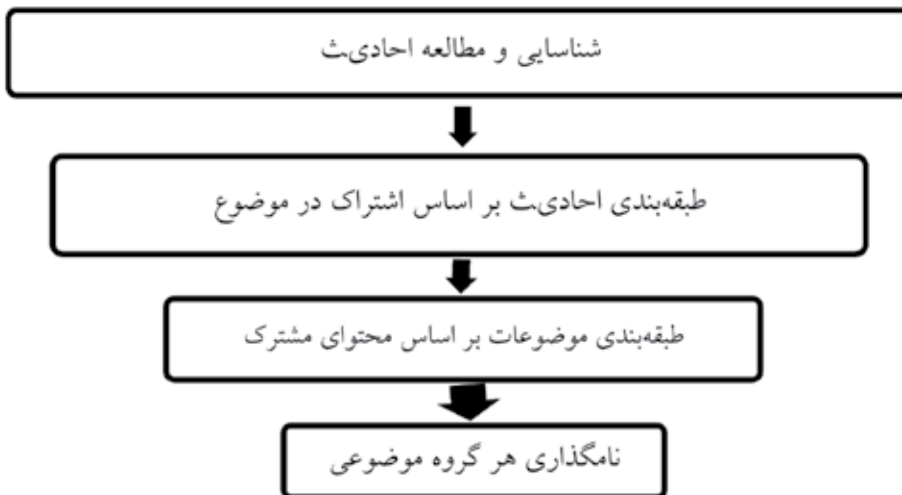
روش پژوهش

به منظور تدوین الگو از روش تحلیل محتوا^۱ استفاده شد. علت انتخاب روش تحلیل محتوا این بود که این روش، پژوهشگران را قادر می‌ساخت تا مقادیر زیادی از اطلاعات متنی را بررسی و ویژگی‌های آن‌ها را شناسایی و مورد تحلیل قرار دهد. در این روش، پژوهشگران ابتدا متن مورد تحلیل را تعیین، سپس به استخراج مفاهیم یا احادیث موردنظر با هدف پژوهش خود در آن متن پرداختند. این استخراج مفاهیم از طریق رمزگذاری^۲ (اختصاص عدد یا رمز به هر مفهوم) انجام گردید. سپس مفاهیم بر اساس شباهت‌ها، طبقه‌بندی یا مقوله‌بندی شد. این رمزگذاری و مقوله‌بندی در حین استخراج مفاهیم انجام شد. سپس پژوهشگران بر اساس هدف پژوهش، مفاهیم یا مقوله‌ها را با استفاده از وجود یا عدم وجود مورد بررسی قرار دادند (محمدی‌مهر، ۱۳۸۷).

یافته‌ها

تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی بر اساس دیدگاه امام صادق علیه‌السلام، در چهار مرحله به شرح ذیل انجام گرفت (شکل ۱)

شکل ۱- مراحل تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی بر اساس دیدگاه امام صادق علیه‌السلام



۱- content analysis
۲- coding

مرحله اول:

در این مرحله پژوهشگران به شناسایی، استخراج و مطالعه احادیث امام صادق علیه‌السلام در زمینه کسب و کار که در پایگاه اطلاعاتی حوزه نت بود، پرداختند.

مرحله دوم:

سپس پژوهشگران بر اساس اشتراک محتوای هر حدیث، هر یک از احادیث را طبقه‌بندی نمودند. برای مثال دو حدیث زیر یک مضمون مشترک دارند: ۱ - امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، بسیار دوست دارد سفر به غربت را برای جستجوی رزق و روزی.^۱ ۲- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در طلب روزی به سفر برو تا رزقت فراوان شود.^۲ برای پایایی نیز، مجدداً هر مفهوم، به صورت مستقل توسط فرد متخصص، مورد طبقه‌بندی مجدد قرار گرفت و در مواردی که اختلاف مشاهده شد، بحث مستقل برای رسیدن به توافق صورت گرفت.

مرحله سوم:

در این مرحله موضوعات بر اساس محتوای مشترک، طبقه‌بندی گردید. برای مثال مکان انجام کار و زمان انجام کار به عنوان یک طبقه قرار گرفتند.

مرحله چهارم:

در آخرین مرحله هر موضوع با توجه به محتوای آن نامگذاری گردید. برای مثال، مکان انجام کار و زمان انجام کار به عنوان دو موضوع تحت عنوان یک طبقه با عنوان آداب کسب و کار قرار گرفتند.

با توجه به مراحل فوق، بر اساس شکل ۲ نیز الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام حاوی پنج بخش به نام‌های ارزش و اهمیت کسب و کار، انواع کسب و کار، فواید کسب کار، آثار سوء بیکاری و قوانین کسب و کار تدوین گردید که هر یک از این بخش‌ها دارای عناصری است.

شکل ۲- الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی بر اساس دیدگاه امام صادق علیه‌السلام

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۵۲۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۷



نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تدوین الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی از دیدگاه امام صادق علیه السلام انجام گرفت. بدین منظور پایگاه اطلاعاتی حوزه نت، از نظر احادیث این بزرگوار در رابطه با کسب و کار، مورد جستجو قرار گرفت و سپس احادیث براساس محتوا مورد طبقه‌بندی طبقه‌بندی گرفت و الگویی حاصل شد. بر اساس این الگو، کیفیت زندگی کاری اسلامی از دیدگاه امام صادق علیه السلام حاوی پنج بخش به نام‌های ارزش و اهمیت کسب و کار، انواع کسب و کار، فواید کسب و کار، آثار سوء بیکاری و آداب کسب و کار گردید. بدین ترتیب بر اساس این الگو، افراد با اهمیت قائل شدن برای کسب

و کار (مانند نگاه به سیره امامان)، انتخاب کسب حلال (مانند کشاورزی و یا تجارت) و رعایت آداب کسب کار (مانند کسب همراه با عبادت) نه تنها از مزایای کار خود بهره‌مند می‌شوند، بلکه از آثار سوء بیکاری و کسب حرام نیز دور می‌مانند. البته این الگو، طرحی است متکامل، که هنوز چه از نظر محتوا و چه از نظر روش‌شناختی راهی دراز در پیش دارد. بنابراین به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌شود با مطالعه و بررسی کتب موثق و گرانبها مانند اصول کافی، بحار الأنوار، تحف العقول، وسائل الشیعه، میزان الحکمه و غیره به صورت کامل تری الگوی کیفیت زندگی کاری اسلامی را در سیره و گفتار گرانبهای ائمه تدوین نمایند.

منابع

قرآن مجید

احسانبخش، ص. (۱۳۷۴). آثار الصادقین. رشت: ستاد برگزاری نماز جمعه. پاک‌نیا، ع. ک. (۱۳۸۳). گذری بر اندیشه‌های اقتصادی امام صادق علیه السلام. مبلغان، ۵۳، ۷۲-۵۸.

حرانی، علی بن حسین بن شعبه. (۱۳۶۳). تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: موسسه انتشارات اسلامی.

حریری، ن. (۱۳۸۵). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات.

خنیفر، ح.، زراعی متین، ح.، و خداپرست، ح. (۱۳۸۷). نظام پیشنهادات در سازمان (از نظریه تا کاربرد). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ضیایی بیگدلی، م. ت. (۱۳۸۸). بررسی نقش جو اجتماعی سازمان کار بر کیفیت زندگی کاری کارگران کارخانه‌های صنعتی (مطالعه موردی استان آذربایجان شرقی). جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۱ (۱)، ۱۲۲-۱۰۵.

طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق. قم: شریف رضی.

قمصری، م.، عبدالعلی پور، ق.، و قبادی، ع. (۱۳۹۰). نقش کیفیت زندگی کاری در تعهد سازمانی کارکنان دانشگاه علوم انتظامی. فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، ۶ (۲)، ۱۹۳-۱۷۷.

قمی، عباس. (۱۳۶۳). سفینه البحار غنی. تهران. فراهانی. کتابخانه سینایی.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۶۵). الکافی. تحقیق: علیاکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
محمدی مهر، غ. (۱۳۷۷). روش تحلیل محتوا (راهنمای عملی تحقیق). تهران: گنجینه
علوم انسانی - دانش نگار.
مورهد، گ.، و گریفین، ر. (۱۳۷۴). رفتار سازمانی. ترجمه سید مهدی الوانی و غلامرضا
معمارزاده. تهران: انتشارات مروارید.
ورام، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹). مجموعه ورام: آداب و اخلاق در اسلام. ترجمه
محمدرضا عطایی. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

شیوه های گسترش دانش از منظر امام صادق (ع)

۱- رضا خلیلی^۱، مصطفی نجاران^۲، رضا اسماعیلی^۳

چکیده:

دوران حیات امام جعفر صادق (ع) بواسطه درگیریهای حکومتی بنی امویان و عباسیان از جمله دورانی است که اندکی از فشار و تدابیر امنیتی حاکم بر زندگی امامان کاسته شد و امام صادق (ع) با استفاده از این فرصت به تعلیم و تربیت شاگردان زیادی پرداخت که بسیاری از علماء و دانشمندان اسلامی و راویان حدیث از جمله شاگردان او به حساب می آیند.

در این مقاله سعی بر آن است که با توجه به داده های تاریخی و مستندات موجود با روش تحلیلی و کتابخانه ای به این پرسش پاسخ داده شود که امام صادق (ع) به چه شیوه ای به انتشار علوم اسلامی و تربیت شاگردان زیادی که هر کدام سرمنشاء علوم اسلامی و عصرزین تمدن اسلامی بودند همت می گماشت .

داده های موجود نشان می دهد که امام (ع) از همه روش های ممکن نسبت به تعلیم و تربیت شاگردان اقدام می نمود.

واژه های کلیدی: زندگی فردی امام صادق (ع) ، حیات فرهنگی امام صادق (ع)، شیوه دانش گستری امام صادق (ع)

۱. پژوهشگر و کارشناس ارشد برنامه ریزی فرهنگی

۲. پژوهشگر و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

۳. پژوهشگر و استادیار دانشگاه آزاد خوراسگان

مقدمه:

دوران امامت ۳۴ ساله امام صادق (ع) یکی از شکوفاترین روزگار علمی تاریخ اسلام و مسلمانان است. در این دوران افول بنی امیه و ظهور عبا سیان آغاز شد. درگیری این دو خاندان فرصت ارزشمندی رادراختیار امام صادق (ع) نهاد تا نهضت علمی تشیع را گسترش دهد و به آماده سازی شیعیان آگاه بپردازد.

زمانیکه امام صادق (ع) به امامت رسید بستر نهضت علمی شیعه توسط امام باقر (ع) فراهم شده بود و آن حضرت برطریقی که پدرانشان پی ریزی کرده بودند نهضت علمی خود را بنا نمود بطوریکه جوابگوی اشکالات و پرسش های مسیحیان، یهودیان، دهریان و مانویان بود.

آوازه علمی و نفوذ معنوی و روحانی جعفر ابن محمد (ع) همه جا را فرا گرفت و علم حدیث، کلام، تاریخ، تفسیر و قرائت شکوفا شد. ایشان فقه اهل البیت را تدوین نمود و بسیاری از ابواب فقه و احکام فقهی شیعه را بنیان نهاد از همین روی فقه شیعه امامی را فقه جعفری می گویند. مقام علمی امام صادق (ع) چنان بود که بسیاری از دانشمندان و محدثان بزرگ اهل سنت به محضر ایشان آمدند و به جمع آوری حدیث می پرداختند.

امام صادق (ع) شیوه های مختلف و مؤثری رادرگسترش علم و تبلیغ احکام، عقاید و تعلیم و تربیت مسلمانان بکار بست که از آن جمله می توان به پی ریزی نهضت آموزش و پژوهش درمدینه منوره که در آن تمامی فرق و مذاهب ازسراسر جهان اسلام بویژه کوفه به آموزش و تألیف و تحقیق مشغول بودند نام برد همچنین تشکیل حلقه فتوی درمسجد النبوی و تقویت روحیه پرسشگری، گفتگوهای علمی و مناظره با افراد دهری، مانوی و رؤسای فرق اهل سنت و بالاخره تربیت شاگردان دانش پژوه و استوار درعلم و تقوی بطوریکه بتوانند دربرابرامواج سهمگین فرهنگی ایستادگی کنند و شبهات را پاسخ گویند از شیوه های آنحضرت درگسترش دانش قرآن و مکتب اهل می باشد.

نگاهی به زندگی امام ششم (ع):

امام ششم جعفر بن محمد صادق (ع) بزرگترین پسر امام محمد باقر (ع) درروز هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ و به قولی ۸۰ درمدینه منوره دیده به جهان گشود و در ماه شوال سال ۱۴۸ درس ۶۵ یا ۶۸ سالگی طبق روایات شیعه به تحریک منصور خلیفه عباسی مسموم و شهید گردید و درقبرستان بقیع درکنار پدر، جد و عمویش امام حسن مجتبی (ع) به خاک سپرده شد و مدت امامت آن حضرت (۳۴) سال بوده است. (شیخ مفید، ص ۵۴). امام صادق (ع) دوران نوجوانی و جوانی خود را تحت تربیت امام زین العابدین (ع) و امام

محمد باقر(ع) سپری نمود و پس از شهادت پدر بزرگوارش زعامت و سرپرستی شیعیان را در دست گرفت. دوران امامت او طولانی تر از هر امام دیگری است. آن حضرت در مدت عمر خود با شش زمامدار خودکامه اموی و عباسی معاصر بوده و خلفایی که بین تاریخ ولادت و وفات آن حضرت بودند بدین شرح است.

۱- هشام بن عبدالملک ۲- ولید بن یزید بن عبدالملک ۳- یزید بن عبدالملک ۴- مروان بن محمد حمار ۵- ابوالعباس سفاح ۶- ابوجعفر منصور

حوادث و اتفاقات و درگیری های ناشی از انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس زمینه مناسبی را بدست داد که امام باقر(ع) در دوران بیست ساله امامت خویش با نشر حقایق اسلامی و معارف اهل بیت (ع) زمینه و محیط مناسب تری را برای امام صادق (ع) پدیدار نماید. زیرا در اثرائتشار احادیث امام باقر (ع) و تبلیغات شاگردان مکتب او، مردم به نیاز مندی خود به معارف اسلامی و علوم اهل بیت بیشتر پی برده بودند. امام صادق (ع) از فرصت استفاده نمود و به نشر تعالیم دینی خود پرداخت و شخصیت های علمی بسیاری در فنون مختلف تربیت نمود و چنانکه معروف است، از مجلس درس و حوزه تعلیم امام ششم چهار هزار نفر محدث و دانشمند بیرون آمده است. (ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۲۴۷). احادیثی که از صادقین (ع) مأثور است از مجموع احادیثی که از پیامبر (ص) و ده امام دیگر ضبط شده بیشتر است (طباطبایی، ص ۱۴۰) لذا اخبار شیعه امامیه غالباً به امام محمد باقر(ع) و امام صادق (ع) به ویژه امام صادق (ع) منتهی می شود.

امام صادق (ع) به شاگردان خود دستور داده بود، درسهای او را بنویسند و نوشته ها و کتابهای خود را حفظ کنند که در آینده به آن نیاز پیدا می کنند « احتفظوا بکتابکم فانکم سوف تحتاجون الیها » (کلینی، ج ۱، ص ۵۲). مفضل می گوید امام صادق (ع) به من فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستانت منتشر ساز و چون مرگ تو فرا رسید آنها را به پسرانت ارث بگذار زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می رسد که در آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند.

ابونعیم فهرست طولانی از شاگردان و راویان امام جعفر صادق (ع) گرد آورده است که از آن جمله مسلم بن حجاج مؤلف یکی از صحاح سته است. (ابونعیم، ج ۱، ص ۱۹۳) نجاشی نوشته که تنها در مسجد کوفه نهصد تن شیخ از تلامیذ آن امام به سر می بردند (نجاشی، ج ۷، ص ۱۳). از بزرگان و علمای اهل سنت که افتخار شاگردی امام صادق (ع) را داشته اند می توان به ابوحنیفه، مالک بن انس، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، یحیی انصاری، ابن جریح، قحطان محمد بن اسحاق، شعبه بن الحجاج و ایوب سجستانی اشاره نمود. (احمد امین، ج ۳، ص ۲۶۵).

حیات فرهنگی امام صادق (ع):

عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود. در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه ای در جامعه اسلامی بوجود آمد و علوم مختلف، اعم از علوم اسلامی همچون: علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و علوم بشری همچون طب، فلسفه، ریاضیات و غیره رونق یافت و هر کس که متاع فکری داشت به بازار علم و دانش عرضه می کرد. بنا براین تشنگی علمی عجیبی بوجود آمده بود و لازم می نمود که امام علیه السلام بدان پاسخ گوید. عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود به این ترتیب است:

۱- آزادی و حریت فکر و عقیده در اسلام، البته عباسیان در این آزادی فکر تأثیر داشتند ولی ریشه اصلی این آزادی در تعالیم اسلام بود و اگر عباسیان هم می خواستند مانع شوند نمی توانستند.

۲- محیط آن روز اسلام، محیطی کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تأثیر انگیزه های مذهبی قرار داشتند، تشویق های پیامبر اسلام (ص) به کسب علم و تشویق ها و دعوت های قرآن به علم و تعلم و تفکر عامل اساسی این نهضت و این شور و شوق بود.

۳- اقوام و مللی که اسلام را پذیرفتند نوعاً دارای سابقه ی فکری و علمی بودند و سرزمین های ایران، مصر و سوریه از مراکز تمدن آن روز به شمار می رفتند و این افراد به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام به تحقیق و جستجو و تبادل نظر می پرداختند.

۴- تسامح دینی و همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب را تحمل می کردند و این را برخلاف اصول دینی خود نمی دانستند. در آن زمان اهل کتاب، مردمی دانشمند و با اطلاع بودند. مسلمانان با آنان برخورد های علمی داشتند و این، خود بحث و بررسی و مناظره را بدنبال داشت. (مطهری، ص ۴۸).

در این شرایط فرهنگی و فکری امام صادق (ع) موفق شد مفاهیم عقیدتی و احکام شریف را منتشر سازد و آگاهی های علمی را پراکنده و توده های عظیم دانشمندان را به منظور برپا داشتن آموزش و تعلیم مسلمانان جمع بندی نماید.

امام صادق (ع) در عصر خود بزرگترین آموزشگاه اسلامی را گشود و مدینه النبی را مرکز آموزشگاه خود قرارداد و مسجد النبی (ص) را محل تدریس خویش نمود. به طوری که همه فنون در آن تدریس می شد. (شریف قریشی، ص ۱۴۰). آن حضرت باب علم را در فلسفه، علم کلام، ریاضیات و شیمی گشود.

مفضل بن عمرو و مؤمن الطاق، هشام بن حکم و هشام بن سالم در فلسفه و علم کلام تخصص داشتند و جابر بن حیان در ریاضیات و شیمی و زراره بن اعین، محمد بن مسلم، جمیل بن دراج، حمر ابن اعین، ابابصیر و عبدا... بن سنان در فقه و اصول و تفسیر متخصص

بودند.

امام صادق (ع) برای علم اصول و فقه قواعدی وضع فرمود تا شاگردان خویش را با قوه ی اجتهاد و استنباط احکام شرعی آشنا و تربیت کنند. از جمله قواعد اصولی که امام بنا نهاد، قاعده ی براءت و استصحاب است که این دو قاعده نقش بنیادین و زیرین در استخراج احکام شرعی دارند و همچنین از قواعد فقهی بنا شده توسط ایشان قاعده فراغ، تجاوز، ید و ضمان است. (حیدر، اسدا...، ج ۳، ص ۱۷۰). هدف امام صادق (ع) از ابداع این روش های بنیادین در علوم اسلامی را می توان در این موارد بیان نمود.

الف: برای تشریح و قانون گذاری اسلامی قواعدی استوار و سقیم بنانهند و نیز برای عقاید و اعتقادات اسلامی مرکزی نیرومند و توانمند ایجاد نمود، تا استمرار و بقای اسلام را در میان امواج گوناگون و مهاجم بیگانه تضمین نماید.

ب: مفاهیم خطا در حوزه ی معارف اسلامی را اصلاح نموده و احادیث جعلی و ساختگی را مشخص فرمودند.

ج: برای قطبیت و محوری بودن مفهوم امامت به عنوان خلافت و جانشینی الهی در روی زمین و در میان مردم از جنبه های علمی، فرهنگی و فقهی تمرکز و توضیح داده و از همین طریق نیز امامت خویش را بر همگان فریضه و واجب گرداند. شیوه های تعلیمی امام صادق (ع) برای نشر و گسترش علم:

الف: تفسیر و استناد به قرآن

امام صادق (ع) قرآن را منبعی می دانست که همه آگاهی های مورد نیاز بشر در آن وجود دارد.

مزارم نقل کرده امام صادق (ع) فرمود: خداوند متعال قرآن را تبیان هر چیز قراردادده است. به خدا سوگند، خداوند هیچ چیزی را که بشر به آن نیاز دارد فرو نگذاشته است. به حدی که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید: ای کاش خدا این را در قرآن نازل کرده بود چون خدا آن را نازل کرده است. (کلینی، ج ۱ ص ۵۹).

عن ابی عبد... (ع): «قال: ان الله تبارک وتعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء حتی و الله ماترک الله شیئاً یحتاج الیه العباد حتی یستطیع عبد یقول لوکان هذا انزل فی القرآن الا وقد انزله الله فیہ»:

ب: نقل حدیث از پیامبر (ص) و ائمه پیشین

امام صادق (ع) که علم پیامبر (ص) را در سینه داشت. از پیامبر (ص) بسیار روایت می کرد، تنها در کافی بیش از پانصد حدیث از پیامبر (ص) بواسطه امام صادق (ع) در موضوعات مختلف نقل شده است همچنین بیش از دویست و بیست حدیث از امیرالمؤمنین (ع) به

نقل از آن حضرت آمده است .

ج : بیان احکام و معارف اسلامی

امام صادق (ع) برای راویان اهل سنت به عنوان راوی موثق مطرح بود . بدین جهت آنان وقتی امام (ع) از پیامبر (ص) حدیثی را نقل می کرد بخاطر می سپردند اما زمانی که آن حضرت از خود سخن می گفت ، از کنار آن می گذشتند . برخلاف شیعیان که قول و نقل آن حضرت را حجّت می دانستند و تمام اقوال و افعال آن حضرت را مکتوب یا از برمی کردند ، بدین جهت است که اکثر معارف شیعه اعم از فقه و اعتقادات و اخلاقیات از زبان صادقین (ع) به خصوص امام صادق (ع) است .

از این رو تنها در کافی ، بیش از پنج هزار و نهصد حدیث از امام صادق (ع) با عبارت «عن ابی عبدا... رسیده است . این نسبت در من لایحضره الفقیه شیخ صدوق ، هزارونود ، در تهذیب چهار هزار و هشتصد و شصت و نه ، در استبصار هزار و هشتصد و هشتاد و چهار و در وسائل الشیعه که جامع احادیث است حدود دوازده هزار حدیث با عبارت فوق از امام صادق (ع) نقل شده است . در حالی که احادیث امام باقر (ع) که بعد از امام صادق (ع) بیشترین حدیث را دارد در وسائل تنها به سه هزار و دو بیست و پنجاه و نه حدیث می رسد . این غیر از احادیثی است که با تعبیری دیگر همچون «عن جعفر بن محمد » و قال ابی عبدا... و قال الصادق آمده است . (کلینی ، ج ۱ ص ۵۹) بی جا نیست که حسن بن عمر رشاء می گوید در مسجد جامع کوفه نهصد شیخ را دیدم که می گفتند : قال جعفر بن محمد (نجاشی ص ۴۰)

د: پرسش و پاسخ

یکی از روش های آموزش معارف از سوی امام صادق (ع) به شاگردان روش پرسش و پاسخ بود . در این روش ، اصحاب حضرت از امام صادق (ع) مسأله ای را می پرسید و حضرت جواب می داد . در کتاب کافی چهارصد و ده بار سؤال از امام صادق (ع) با عبارت «سأله عن » آمده است . در وسائل الشیعه با همان عبارت نهصد بار آمده است .

ه: مناظره

یکی از شیوه های گسترش علوم اسلامی از سوی امام صادق (ع) مناظره با علما و دانشمندان ، ادیان و فرقه ها بود . هر چند در این مناظرها هدف اصلی اثبات حقانیت اسلام و تشیع و ابطال دلایل خصم بود . اما در نهایت به گسترش علوم بویژه علوم اسلامی منجر شد بخصوص که در این مناظره ها از علوم مختلف استفاده می شد .

در مناظراتی که امام صادق (ع) با زندیق ها و ملحدان داشتند برای اثبات خدا ، گاه از برهان علت و معلول و گاه از برهان نظم و زمانی از برهان تمنع یا حدوث و قدم استفاده شده

است . (طبرسی ، ج ۲ ص ۳۵۲) .

آن حضرت موجودات عالم را چنان تشریح می کرد که طرف مبهوت می شد . با هر کس مطابق دانش خودش وبا توجه به تخصص طرف به استدلال واقامه برهان می پرداخت . روزی مردمی از یمن که مسلط به علم نجوم بود ، خدمت حضرت رسید آن حضرت با دانش خودش او را مغلوب ساخت .^(۱۰)

روزی ابو حنیفه همراه با ابن ابی لیلی خدمت حضرت رسیدند . حضرت به ابو حنیفه که با قیاس فتوا می داد ، فرمود : آیا می توانی آنچه را که در قسمت سرت قرار دارد را قیاس کنی ؟ آیا می دانی چرا خداوند در چشم که دو پیه در آن است یک وسیله قرار داده که آن را شور میکند ! آیا میدانی چرا خداوند در گوش ماده تلخی را قرار داده است ؟ آیا می دانی چرا در بینی وسیله ای قرار داده که آنرا سرد نگه می دارد ؟ و آیا میدانی چرا در دهان وسیله ای قرار داده که آن را شیرین نگه می دارد ؟ ابو حنیفه جواب داد : خیر . آنگاه (امام) بادرخواست ابن ابی لیلی آن را توضیح داد . (همان ص ۳۶۰) .

امام (ع) بسیاری از مناظرات خویش رادر مراسم حج ودرمسجدالحرام تشکیل می دادند که این خود یکی از ظرافت های این رسالت مهم الهی است که مبلغ باید از زمان و مکان بهترین استفاده را بنماید .

موسم حج ، زمان جمع شدن دانشمندان فرق مختلف اسلامی وحتی غیراسلامی درمکه بود وبا یک مناظره که به شکست رقیب منجر می شد هزاران بیننده تحت تأثیر قرار می گرفت .

ازسوی دیگر در زمان برگزاری مراسم حج امام (ع) ویاران ایشان از امنیت خاص زمان برگزاری مراسم ومنطقه حرم برخورداربودند واین امر به گستردگی کار کمک می کرد . شگردهایی که امام (ع) دراین مناظرات درجهت نشر دانش و علم آموزی انجام می دادند به اشکال مختلف بود که می توان به روشهایی مثل دعوت به توحید واثبات وجود خدا ، استدلال عقلی و منطقی ، ایجاد صورت های مختلف برای مدعای فرد ، هدایت تدریجی ازراه جدل ، خطا به و برهان ، پاسخ کوتاه ومستدل ، باطل کردن مدعای فرد با استفاده ازکلام خصم ، قرارگرفتن در جایگاه پرسشگر ، رد قیاس ورأی با استناد به آیه قرآن وحديث ، محسوس نمودن امور معقول اشاره کرد .

مکان های تعلیم :

امام صادق (ع) برای تعلیم مکان خاصی نداشت ومانند امروز مرکز ومدرسه خاصی نداشت . اما از همه مراکز بزرگ وپرطمطراق پربرکت تربود . آن حضرت بیش از چهارهزارشاگرد را پرورش داد درحالیکه هیچ مدرسه ومركز تعلیمی خاص نداشت . تنها محمد بن مسلم

گفته من شانزده هزار حدیث از ابی عبدا... (ع) پرسیدم .

الف: منزل

امام صادق (ع) بیشتر مواقع در منزل خود به تعلیم دانش جویان می پرداخت . ابوریع شامی گفته : من وارد خانه امام صادق (ع) شدم ، خانه آن حضرت پر از جمعیت بود بگونه ای که من جایی برای نشستن پیدا نکردم . (کلینی ، ج ۲ ص ۶۳۷).

اسماعیل بن مهران از فردی نقل کرده که من با امام صادق (ع) خدا حافظی کردم وقتی به محلی به نام «اعوض» رسیدم یادم آمد که مسأله ای را از حضرت نپرسیده ام . وقتی برگشتم دیدم خانه مملو از جمعیت است . (فروخ صفار ص ۳۳۴) .

ب: خیمه

در ایام حج که امام صادق (ع) در مکه به سر می بردند ، خیمه اش همواره مملو از جمعیت بود . مردم اشتیاق داشتند به خدمت آن حضرت رسیده و از دانش بی کران جعفر بن محمد (ع) بهره مند شوند.

بکیرین اعین گفته : در اولین حج خود وقتی به منا رسیدم ، سراغ خیمه امام صادق (ع) را گرفتم . وقتی وارد خیمه شدم دیدم جماعتی در آن نشسته اند به صورت تک تک افراد نگاه می کردم تا حضرت را بشناسم . در این زمان دیدم یکی از گوشه های خیمه شلوغ است . امام (ع) بادیدن من ، مرانزد خود خواست و پرسید : آیا تو از آل اعینی ؟ عرض کردم آری من بکیرین اعین هستم . حضرت حال حمران برادرم را از من پرسید که جواب دادم : حمران به حج مشرف نشده و به شما سلام رساند . امام (ع) هم پاسخ سلام را با عبارت « علیک وعلیه السلام » داد . (طوسی ، ص ۱۷۹).

ج: مسجد

مسجد النبی (ص) یکی از مراکزی بود که مردم از حضرت صادق (ع) استفاده می کردند . سعید بن ابی النخیب گفته : من و ابن ابی لیلی به مدینه رفتیم . وقتی در مسجد النبی بودیم ، که جعفر بن محمد وارد شد . من نزد او رفتم ، من و ابن ابی لیلی نزدش رفتیم ، حضرت از اموال من و خانواده ام پرسید . آنگاه از ابن ابی لیلی پرسید که من او را معرفی کردم . (طبرسی ، ج ۲ ص ۳۵۳).

با توجه به مطالب یاد شده می توان عنوان نمود که امام (ع) به مانند سایر ائمه (ع) در هر محل و هر زمانی که فرصت ایجاد می شد در امر تبلیغ و ارشاد و راهنمایی و آموزش یاران و سایر مشتاقان علم و معرفت تلاش می نمود و بنا بر سطح دانش و معلومات دانش پژوهان و طالبان علم معارف و علوم را بر آنها عرضه می داشت .

نتیجه گیری:

امام صادق (ع) در طول ۳۴ سال امامت طولانی خود ابواب دانش را بر روی شاگردان و دانشمندان اسلامی گشود و مرجع دینی و علمی شیعیان گردید. شکوفایی نهضت علمی امام (ع)، طالبان علم و دانش را از سراسر جهان اسلام به ویژه کوفه به سوی آن حضرت کشاند بطوریکه شمار شاگردان آن حضرت تا چهار هزار نفر رسید. از مهمترین دلایل درخشش نهضت علمی امام صادق (ع) استفاده از فرصت مناسبی است که در اثر اختلاف و درگیری بنی امیه و بنی عباس بدست آمد. آن حضرت در این مدت توانست از شیوه های مختلفی بهره گیرد و علاوه بر تربیت شاگردان خود، سایر فرق و مذاهب را مجذوب خود سازد. با دقت در متون اسلامی می توان دریافت بیشترین موارد استناد به منابع معتبر دینی از آن امام صادق (ع) است به عبارتی روایاتی که از آن امام همام نقل شده آنقدر زیاد است که در تمامی رشته های علوم اسلامی همچون علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه و کلام، همچنین علوم بشری کاملاً مشهود است.

امام صادق (ع) در گسترش علم و دانش از شیوه های گوناگون و بدیعی استفاده نمود تا شور و شوق علمی در جامعه اسلامی پدیدار گردد و استعداد طالبان علم و اندیشه شکوفا شود، لذا همه روشهای ممکن همانند پرسش و پاسخ، مناظره و گفتگو با علمای سایر مذاهب و حتی مادیون رادر همه مکانها بکار برد و ستونی استوار از علوم اسلامی بنا نهاد.

منابع:

- ۱- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الاصول فی الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامی
- ۲- شیخ مفید، ابن نعمان. (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: مؤسسه آل البيت
- ۳- ابونعیم اصفهانی احمد بن عبد... (۱۳۷۸). حلیه الاولیاء، بیروت: دارالکتب العربی
- ۴- نجاشی ابوالعباس احمد بن علی، (۱۴۱۳). رجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، جلد هفتم
- ۵- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (۱۳۷۸). تاریخ یعقوبی، جلد دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- ۶- ابن شهر آشوب و (۱۴۰۵). مناقب آل ابی طالب، بیروت دارالاضواء.
- ۷- امین احمد، (۱۳۵۸). فجر الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، تهران: انتشارات اقبال
- ۸- طبرسی، شیخ فضل بن حسن، (بی تا)، الاحتجاج، جلد ۲. تحقیق محمد باقر الخراسان، بیروت: دارالنعمان.
- ۹- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، تهران: انتشارات صدرا

تربیت دینی جوانان از منظر امام صادق (ع)

علیرضا درستکار خوراسگانی^۱

چکیده

در مکتب اهل بیت علیه السلام هدایت و تربیت نسل جوان اهمیت ویژه ای دارد. جوان قلبی پاک و روحی حساس و عاطفی دارد. شیوه رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان و دستورالعملهای آن حضرت و نحوه برخورد با آنان برای حل مشکلات و معضلات این قشر است. آن حضرت به سرعت پذیرش سجایای اخلاقی جوانان توجه نموده و این چنین می فرماید: برتوباد به تربیت جوانان زیرا آنان زودتر از دیگران خوبی را می پذیرند^۱. همچنین با مطالعه سیر تربیتی آن حضرت می توان برداشت کرد که تربیت دینی همان پاک کردن غبار فراموشی از فطرت انسانی خود و از طرف دیگر پرورش استعدادهای نهفته برای کسب فضائل اخلاقی است.

کلمات کلیدی: امام صادق علیه السلام، جوان، تربیت دینی

۱. کارشناس اصلاح و تربیت - دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان - معاونت سما

مقدمه:

امام صادق علیه السلام در مدت ۳۴ سال امامت پربرکت خویش نقش شایسته ای در گسترش فرهنگ حیاتبخش اسلام انجام داد، رهنمودهای راهگشای آن حضرت در زمینه های سلوک فردی و اجتماعی، معاشرت با دیگران بر خورد با نسل نو و جوان، آموزه های علمی و تربیتی و ده ها موضوع دگر زینت بخش صفحات زندگی آن حضرت برگ زرینی در تاریخ شیعه می باشد. شیوه رفتاری امام صادق علیه السلام با جوانان همچنین سخنان و دستورات عملی آن حضرت برای جوانان و برخورد با آنان بهترین نسخه شفا بخش و راهگشاست.

اهمیت تربیت دینی

مفهوم تربیت دینی عبارت است از مجموعه اعمال عمدی و هدف دار، به منظور آموزش گزاره های معتبر یک دین به افراد دیگر به نحوی که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه ها متعهد و پای بند گردند (ساجدی ۱۳۸۴)

بی توجهی به جایگاه دین در هر جامعه موجب ناتوانی آن جامعه از شکوفا شدن استعداد های سازنده در فرزندان خود خواهد شد در تربیت دینی آنچه اهمیت فوق العاده دارد شیوه زندگی است که نوجوانان و جوانان در آن رشد کرده، بزرگ می شوند و همچنین شیوه زندگی فرد مسلمان است که به عنوان هدف واقعی تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می گیرد. تربیت دینی هم به جهان بینی و مبانی اعتقادی و باورهای انسان نظر دارد و هم به اصول و ارزشهای اخلاقی، حقوقی و سیاسی و نظایر آنها متکی است. به عبارتی تربیت دینی هم به اندیشه و نظر خود و هم به اخلاق و عمل انسان سروکار دارد. زمان امام صادق علیه السلام در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در خودشناسی و خداشناسی مانند استاد بزرگ و امام خود در هدایت مردم کوشیدند. امام صادق علیه السلام توسط شاگردانش دستورالعملهای فردی، اخلاقی، اجتماعی و تربیتی را به مسلمانان آموزش داده و از این رهگذر موفق گردید که مکتب اهل بیت را به جهان معرفی کند.

آشنا ساختن جوانان با علوم اهل بیت علیه السلام از جمله عناصر مهم تربیت دینی در فرهنگ شیعه است. اگر جوانان جامعه زندگی خود را بر مدار تربیت دینی معنا کنند سلامت و سعادت جامعه در همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تضمین می شود. همان گونه که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: به کودکان خود، آن مقدار از دانش ما را، که به حال آنان مفید است تعلیم دهید تا اندیشه مخالفان و مرجئه بر آنان غالب نشود.^۳ این بزرگ مربی اسلام بارها و بارها در سخنان خود به بیان این مهم پرداخته و آثار و نتایج

مثبت تربیت و پی آمد های منفی بی توجهی به آن را بیان کرده اند.

امام علی علیه السلام به تربیت دینی فرزند فراتراز تأمین نیازهای جسمی و عاطفی نگریسته و آن را عطیه ای الهی^۵ شمرده اند که در پرتو تربیت سازنده به کمالات انسانی خواهد رسید. ایشان تربیت و ادب آموزی را میراثی بی مانند تلقی کرده اند و ثمره و محصول تربیت دینی را پرورش فرزند صالح و پی آمد بی توجهی به امر خطیر تربیت را رشد یافتن فرزند ناصالح دانسته اند.^۶ نکته قابل توجه در خصوص تربیت دینی این است که شیوه های تربیت دینی باید هم جهت و هم سو با اندیشه ها و خواسته ها و سلاقی جوان امروزی برنامه ریزی و سازماندهی شود. برخورد صحیح و اصولی در این دروان باعث می شود پایه های دینی و مبانی مذهبی با سرعت چشمگیری در اندیشه و قلب شکل گیرد و جوان شیفته ارزشهای قدسی شود.^۶ متأسفانه واقعیت ها نشان می دهد که در جامعه ما دغدغه تظاهر به دین وجود دارد و تعداد متظاهران به دین، به مراتب بیش تر از معتقدان به آن است. به دنبال آن که تربیت دینی، صرفاً در فربه سازی کالبد، بدون توجه به سیرت و باطن دین سبب شده شاهد ناهنجاریهای فزاینده ای از نظر هویت اسلامی جوانان باشیم. استاد مطهری در این باره گفته است که بد معرفی کردن دین، ضعف منطق دینی در تبلیغ، برداشت های نادرست و کوتاه اندیشانه ای که به نام دین صورت می پذیرد. اساس تمسخر و استهزاء آن را فراهم کرده و یکی از علل مهم دین گریزی و بی دینی است. تحمیل سلیقه های شخصی به نسل جوان در مورد طرز تلقی لباس پوشیدن، آراستن خود، نشاط و شادابی و منع روابط دوجنس در محیط های دانشگاهی از دلایل مهم دین گریزی مردم به ویژه دانشجویان عزیز کشور بوده است.

مصدق ها تربیت دینی از منظر امام صادق علیه السلام

جوان و بصیرت دینی

نا آگاهی آنان از دین است، جوانان چون بصیرت و آگاهی از دین ندارند تحت تبلیغات سوء قرار می گیرند. امام صادق علیه السلام به بشیر فرمود: خیری نیست در آن گروه که تفقه در دین نمی کنند ای بشیر اگر یکی از شما به مسائل دینی اش آشنا نباشد به دیگران محتاج می شود و زمانیکه به آنها نیازمند شد آنها ناخواسته اوراد وادی گمراهی خود وارد می سازند. در این زمان که همه ابزارها و راه های انحراف فکری از سوی دشمنان دین مهیاست و جوانان با طوفانی از تهاجم فرهنگی مواجه اند اگر آمادگی های لازم دینی را نداشته باشند در برابر شبهات و القائات فکری مکاتب و فلسفه های مختلف تسلیم می شوند. امام صادق علیه السلام عنایت ویژه ای به بصیرت و بینش دینی جوانان داشته ایشان در این خصوص فرمودند: اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد کنم که در دین

تفقه نکند او را تأدیب می کنم در این زمان خانواده، مراکز آموزشی، مسئولان، همه و همه وظیفه سنگینی بردوش دارند و هرکس در هر پست و مقامی که هست باید تمام تلاش خود را در جهت فراهم ساختن زمینه رشد دینی جوانان فراهم سازد. پدران و مادران وظیفه دارند تا زمانی که فرزند آنان در جامعه وارد نشده است و با افراد منحرف و روبرو نگشته دین صحیح را به آنان بیاموزند. نکته اینجاست که خانواده ها باید یک الگوی عملی از خود به فرزندان خود نشان دهند و به گفتار لفظی اکتفا نکنند و از سوی دیگر فرصت اندیشیدن و آزادی انتخاب را به جوانان خود نشان دهند و با برخورد شایسته و بدون اجبار به آنان کمک کنند.

دانشگاه ها باید برنامه های فرهنگی را جزء مهم و اصلی برنامه های خود قرار دهند و باید همان دقت و حساسیتی را که در انتخاب استاد و کیفیت آموزش دانشگاه دارند در مسائل فرهنگی و اخلاقی داشته باشند. همچنین مسائل تربیتی نوجوان و جوانان در مدارس و دانشگاه ها نباید به عنوان فوق برنامه مطرح و برنامه ریزی شود.

امام صادق علیه السلام در دانشگاه علمی خود در مدینه نه تنها دوستان و پیروان خود را تغذیه و آنان را در برابر دشمنان فکری مسلح کرد، دیگران را نیز در حد ظرفیت و لیاقتشان بهره مند ساخت. تبیین جایگاه والای امامت، تحریم همکاری با دستگاه خلافت و تبیین بی نصیبی خلفا از دانش از مهم ترین سرفصلهای بصیرت آفرینی امام به شمار می روند. بصیرت فقط در جنبه امور اعتقادی دین خلاصه و محدود نمی شود، بلکه در موضوعات اخلاقی تربیتی، اجتماعی و سیاسی نیز حاصل می شود و هر مسلمان بصیر در همه زمینه ها و ابعاد و تعالیم و قوانین اسلامی بینا و آگاه است، یعنی او مسلمانی است که علاوه بر داشتن بصیرت برای شناخت دین و انجام خاص وظایف مذهبی زمانی که در جامعه حاضر می شود و به فعالیتهای اجتماعی و سیاسی می پردازد به خوبی می داند چه جریانها و احزاب در حال ترویج افکار و تعقیب اهداف خود می باشند و آنان چگونه می اندیشند و رفتار و عملکرد ایشان چیست و در کدام راه و مسیر قدم می نهند.^۸

در اینجا باید خاطر نشان کرد که علاوه بر افزایش بصیرت دینی در جوانان، یکی از مهم ترین وظیفه مراکز آموزشی و همچنین خانواده ها آسیب شناسی تربیت دینی در جوانان است. یعنی در واقع باید پرسید چرا آموزش های دینی به تربیت دینی نمی انجامد؟ چرا تبلیغات دینی به رفتارهای دینی ختم نمی شود؟ چرا «درون شد های دینی» برون شدهای دینی تولید نمی کنند؟ چرا شعارهای دینی باعث شعور دینی نمی شود؟ چرا الگوهای دینی در معرض همانند سازی جوانان قرار نمی گیرد؟ چرا برگزاری مراسم دینی و مذهبی در سطح جامعه در پاره ای موارد موجب نیک سیرتی و درونی شدن ارزش

شهای دینی نمی شود؟ در تحقیقی که توسط آقایان امید علی حسین زاده و هاشم مشرفی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر انجام شده بود مواری مانند ۱- شبهات دینی ۲- عدم درک نیازها و مشکلات جوانان ۳- ناکارآمدی کانونهای تربیت دینی ۴- سهل انگاری و قصور والدین ۵- فضای ریزو ماتیک و ریاکاری به عنوان عوامل آسیب زای تربیت دینی به دست آمده بود که با توجه به موارد ذکر شده بایستی خانواده ها، دانشگاه ها و سایر نهادها عوامل یاد شده را به عنوان دغدغه های کاری خویش قرار دهند و با برنامه های مناسب باعث از بین رفتن عوامل آسیب زا پردازند (تحلیل عاملی عوامل آسیب زای تربیت دینی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۰)

جوان و برنامه زندگی

امام صادق علیه السلام می فرمود: «خدا می داند که می توانم به بهترین صورت نان گندم خانواده ام را تهیه کنم، اما دوست دارم خداوند مرا در حال برنامه ریزی صحیح زندگی ببیند».^۹

در روایات وارده از ائمه معصومین بویژه امام صادق علیه السلام اینگونه نکات به وفور مشاهده می شود که ایشان در برخورد با اصحاب و شاگردان خویش که غالباً جوانان مستعد شیعه بوده اند، سعی در تبیین راه درست زندگی و توصیه به اصلاح رفتاری آن ها داشته اند که بهترین دلیل بر توجه خاص ایشان به نسل آینده ساز جوان است.

آرامش خیال، تحقق امنیت فردی و رسیدن به اهداف در خانواده و اجتماع نتیجه داشتن برنامه مشخص و مدون برای رویدادهای زندگی است. برنامه ریزی این فرصت را در اختیار انسان می گذارد تا فرد با آرامش خاطر مراحل پیشرفت و ترقی را در خانواده و جامعه پیش ببرد.

زمان ارزشمندترین منبعی است که موجب پویایی و حرکت در انسان ها و پیشرفت هر جامعه می شود تا در مسیری که می خواهند حرکت کنند، با شناخت کافی از اهداف و استفاده و برنامه ریزی صحیح از زمان می توان افکاری نو ایجاد کرد.

امام صادق علیه السلام در زندگی برنامه ای منظم داشت و هرکاری را به موقع انجام می داد چنانچه خود فرمود: بی حیا بی ایمان است و بی برنامه بی چیز^{۱۰} مجلس درس، بحث، مناظره و مذاکرات علمی با شاگردان، یاران و سران مذاهب دیگر وقت معینی داشت و پرداختن به امور زندگی و کار در مزرعه و باغ نیز وقت خاص خودش را، آن حضرت یاران و پیروان خود را به کسب مال حلال تشویق می کرد و از آنان می خواست که در کار خود کوشا باشند و خود را از هرگونه تنبلی و کسالت دور کنند.

دانشجویان، دانش آموزان و دریک سخن جوانان جویو پویا هر گاه با مشخص کردن

فعالتهای روزانه خود، به محاسبه دقیق فرصتهای مفید پردازند و میزان آن را مشخص کنند تا برنامه ریزی منظم و منسجمی طبق آن انجام دهند، گام مهمی در زندگی اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی خویش برداشته اند و از سردرگمی جلوگیری کرده اند. یکی از تأثیرگذارترین این روش، آگاهی از بازدهی عمر در هر روز و تصمیم جدی بر شکار لحظه ها و به کارگیری درست روزهاست، تا با تشخیص نیازهای علمی و آموزشی، میزان احتیاجات خود را مشخص و با این برآورد، حجم کار و فعالیت خویش را منظم و هماهنگ کنند که به قول آبه دولاروش:

چهار روش برای اتلاف وقت وجود دارد: کار نکردن، کم کاری کردن، بدکار کردن و کار بیهوده کردن^{۱۱}

جوان، پوشش و آراستگی ظاهری

آراستگی و توجه به نوع پوشش و ظاهر از مصداق های زیبایی است. ظاهر آراسته بیانگر و منعکس کننده اعتبار و شخصیت است در سیره ائمه اطهار اهمیت دادن به آراستگی ظاهری و زیبایی بیرونی از جایگاه والایی برخوردار بوده است، امام صادق علیه السلام به همان اندازه به زیبایی و آراستگی درونی یعنی معنویت و خود سازی انسان اهمیت داده است به آراستگی بیرونی و رسیدن به وضعیت ظاهری، اصلاح به موقع موهای سرو صورت نظافت و پاکی را نیز اهمیت می دادند.

روایت شده است عباد بن کثیر بصری امام صادق علیه السلام را دید که لباسهای گرانبها و زیبا پوشیده از روی اعتراض گفت: پدرت دارای زهد و تقوا بود و لباس خشن می پوشید شما از خاندان رسالت هستی اگر غیر از این لباس می پوشیدی برای شما مناسب تر بود امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر تو چه کسی زینت های الهی را که برای بندگانش آفریده حرام کرده است.^{۱۲}

پیشرفت روزافزون فن آوری و در نتیجه، به وجود آمدن شبکه های ارتباطی و ماهواره ای بر تمام زوایای پنهان و آشکار زندگی تأثیرگذار بوده است. رسانه های گروهی، فاصله میان سطوح گوناگون را از بین می برد و با کمک تبلیغات می کوشد تا با رواج مدهای جدید، امیال جدیدی را در افراد به وجود آورد. به عبارت دیگر، تولیدکنندگان با تبلیغ و تلفیق این گونه نیازهای کاذب و با تغییر جایگاه نیازها و تقاضاها، سعی در فراهم آوردن شرایطی دارند تا فرد بر اساس آن، نیازهای کاذب ایجاد شده، مانند لباس با طرح نو و مُد جدید را جایگزین نیازهای اساسی خود کند.

در این میان، ماهواره و اینترنت نقش مهمی در ترویج و جهانی شدن مصرف یک کالا بازی می کنند زیرا مُد جدید، نیازمند تقاضا و بازاریابی است. بنابراین، این گونه وسایل،

نقش بارزی در اشاعه فرهنگ مصرفی در جوامع دارند زیرا بسیاری از مدل های رایج آرایشی، پوششی و... از سوی تولیدکنندگان و مصرف کنندگان از مدل های ماهواره ای و اینترنتی الگوبرداری می شود.

در برنامه های ماهواره ای، جدیدترین لباس های فشن از معروف ترین طراحان لباس جهان نمایش داده می شود. از زنان برای تبلیغ، بهره برده می شود و بیشتر تبلیغات در مورد رژ لب، کرم، قرص های لاغری، نوشیدنی های انرژی زا و... است که به سرعت در جامعه رواج می یابند.

در کشور ما دسترسی به شبکه های ماهواره ای به دلیل امکان تهیه آسان و ارزان تجهیزات دریافت برنامه های ماهواره، بسیار آسان است و بیشتر جوانان به دیدن برنامه هایی تمایل دارند که آنها را در برنامه های داخل کشور نمی یابند و در واقع به خاطر برنامه های مبتذل از ماهواره استفاده می کنند. این روند سبب شده که بسیاری از جوانان و به ویژه دختران به آرایش چهره و خرید لوازم آرایشی روی آورند.

گرایش روزافزون زنان، و دختران کم سن و سال به استفاده بی رویه از لوازم آرایشی، به مرز بحران رسیده و نگرانی های عمیقی را برانگیخته است و موج فزاینده استفاده از لوازم آرایشی، چنان سرسام آور است که مهار این بحران دشوار به نظر می رسد.

چشم روشن ها، لنز تیره می خواهند، چشم تیره ها، لنز روشن. اگر پوست دختری برق بزند، مات کننده چاره کار است؛ در این صورت دیگر برق نمی زند. گاهی به علت نوع پوست یا هزینه بالای جراحی با لیزر، ترمیم آسیب های صورت ممکن نیست. در این هنگام است که انواع پودرها و لوازم آرایشی سفیدکننده به کار می رود. در بیشتر اوقات، زنان و دختران جوانی که عارضه ای در صورت ندارند و شادابی و طراوت پوست آنها، در حالت معمولی است، به طور بی وقفه، از لوازم زیباکننده استفاده می کنند. این افراد، شب ها که به منزل بازمی گردند، با شیرپاک کن های مختلف و صابون های رنگی متفاوت، شلوغی و آرایش چهره هایشان را که در اثر استفاده بی رویه مواد آرایشی، حالتی زمخت و مکدر پیدا کرده، مرتب می کنند.^{۱۳}

مدها، الگوهایی فرهنگی هستند که از سوی بخشی از جامعه پذیرفته می شوند و دوره زمانی نسبتاً کوتاه دارند و سپس فراموش می گردند.^{۱۴} بنابراین، مدگرایی آن است که فرد، سبک لباس پوشیدن و شیوه زندگی و رفتار خود را براساس آخرین الگوها تنظیم کند و به محض آنکه الگوی جدیدی در جامعه رواج یافت، از آن پیروی کند.^{۱۵}

امروزه، پیروی از مد نه تنها در نوع پوشش جوانان، بلکه در بخش های مختلف زندگی افراد تأثیر دارد. از سبک لباس و آرایش های ظاهری گرفته، تا وسایل منزل و حتی گرایش

ها و علاقه های خاصی که در قشری از جامعه ناگهان بیش از دیگر علایق مورد پسند قرار می گیرد، مانند روی آوردن جراحی های پلاستیک. مُد به خودی خود بد نیست، ولی آنجا که شکل افراطی به خود می گیرد، خطرناک است. مدگرایی افراطی، نشان دهنده تزلزل و بحران هویت افراد جامعه است. در این وضعیت، جامعه دچار انحراف شده است و افراد می کوشند خود را به یک نوع مدل و گرایش خاصی نسبت دهند. مدگرایی افراطی، سبب از بین رفتن اراده مدگرایان می گردد، آنگاه که آنان در انتخاب نوع پوشش از خود اختیاری ندارند و مطیع مد می شوند.

جوانی که شیفته مد و فرهنگ کشور دیگر می شود، حاضر نیست در مقابل آن کشور بایستد و از خاک خود دفاع کند. حتی گاهی اوقات دیده می شود که جوانان، لباس هایی به تن می کنند که پرچم کشور بیگانه یا نام آن کشور بر آن نقش بسته است.

همه نهادهای دینی و متولیان فرهنگی وظیفه دارند، فرصت ها و تهدیدهای چند رسانه ای تولید شده یا در حال تولید و شبکه های اجتماعی را، به مخاطبان جامعه اسلامی، خانواده ها، جوانان و نوجوانان معرفی کنند تا افراد ضمن استفاده از آنها، از آسیب های عمومی و احتمالی در امان بمانند. بیره نرفته ایم که، برخی از مولدان چند رسانه ای، با امکانات پیشرفته و جذاب به دنبال تغییر سبک زندگی دینی و اسلامی، به شیوه غیر دینی و سبک زندگی غربی گام بر می دارند. و هدفشان، تغییر اعتقاد دینی و ملی و سبک زندگی است.^{۱۶}

جوان و شیعه راستین

همیشه این گونه بوده و هست که مدعیان شیعه بودن و ولایت مداری فراوان، ولی شیعه راستین و امامت پذیر واقعی اندک است. امام صادق علیه السلام با تبیین علائم هر یک، صفوف شیعیان راستین را از مدعیان تشیع جدا می سازد. در یک جا می فرماید: « شیعه سه دسته اند؛ گروهی به وسیله ما زینت می یابند [و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می دهند] و گروهی به وسیله ما می خورند [و ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار می دهند] و گروهی از ما و به سوی ما هستند، با امنیت ما آرامش می یابند و با ترس ما ترسانند، بذر [های کاشته شده اسرار را] پخش نمی کنند و در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آنها را نمی گیرد و اگر آشکار باشند به آنها اعتنا نمی شود [یعنی شهرت گریز و بی نام و نشانند]. آنها چراغهای هدایتند.^{۱۷}

در جای دیگر فرمود: شیعه سه گروهند: دوست دار عمیق [اهل بیت]، پس او از ماست، و [گروهی که] به وسیله ما زینت می یابند و ما [نیز] زینتیم برای کسی که به وسیله ما زینت یابد. و [گروهی که] به وسیله ما از مردم می خورد [و ما را وسیله درآمد زندگی خود قرار می دهد]. و کسی که به وسیله ما امرار معاش کند، فقیر می شود.^{۱۸}

البته این نکته را نیز باید متذکر شد که همیشه شیعه نماهایی بوده اند که با نفوذ در صف شیعیان، تلاش کرده اند با رفتار ناشایست خود، آبروی شیعیان را ببرند؛ از این روجوانان شیعه ژرف اندیش باید این گونه افراد را شناسایی کنند. امام صادق علیه السلام نیز به این نکته توجه نموده است، آنجا که فرمود: ای پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که همواره شیطان در میان ما فردی نفوذی داخل می کند که نه از ماست و نه از اهل بیت ما، پس وقتی شیطان او را پرآوازه ساخت به طوری که مورد توجه مردم قرار گرفت، به او فرمان می دهد که بر ما دروغ بندد. و وقتی که رفت، نفوذی دیگر می آید.^{۱۹}

معروف است که می گویند «الناسُ علی دینِ ملوکِهِم» و رعیت همیشه رنگ و بوی شاهان و رهبران خود را دارا بوده اند، جوان شیعه نیز باید چنین باشد و رنگ و بوی امامان خویش را دارا باشد، به گونه ای که هر کس آنها را مشاهده کند، بر امامان و مربیان آنها تحسین گوید. امام صادق علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه! زینت ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید، و زبانتان را حفظ کنید و آن را از زیاده روی و زشت گویی بازدارید...^{۲۰}

ابی اسامه بن زید می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سلام مرا به هر کس که پیرو ماست و به گفته های ما گوش می کند، ابلاغ کن و از طرف من بگو: من شما را به تقوای الهی و پرهیزکاری در دیتان، و تلاش و کوشش در راه خدا، و راستگویی و امانت داری، و سجده های طولانی و نیکو، همسایه داری و... سفارش می کنم، زیرا هر گاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد و راست بگوید و امانت را رد کند و اخلاقش را با مردم نیکو گرداند، مردم می گویند: این «جعفری مذهب» است و این مرا شادمان می سازد و از بابت آن شادمان می شوم و می گویند: این است روش ادب [و تربیت] امام صادق علیه السلام، ولی اگر برخلاف این باشد، گرفتاری آن به من می رسد و گفته می شود که این هم اثر تربیتی امام صادق علیه السلام!!^{۲۱}

نتیجه گیری :

تربیت دینی اساسی ترین راه برای تحقق جامعه آرمانی است همچنین مهم ترین مسئولیت خانواده ها، مسئولان و دانشگاه ها فراهم ساختن بستر مناسب برای حفظ سلامت جسم و روح جوانان و رشد و شکوفایی تمامی استعداد های آنان است که این بسترسازی شامل سالم سازی فضای حاکم بر خانواده، رسانه ها و دانشگاه ها می باشد.

آموزش و انتقال صحیح مفاهیم دینی و تعمیق باورهای دینی نوجوانان و جوانان باید یکی از مهم ترین دغدغه های اساسی خانواده ها و مراکز آموزشی باشد. همچنین در مراکز

آموزشی روش های منطقی و علمی برای آموزش مباحث دینی مورد توجه قرار گیرد تا روش های صرف احساساتی .

منابع :

- ۱- الکافی جلد ۸ صفحه ۹۳
- ۲- سایت انتظار موعود، امام رضا و تربیت نسل منتظر
- ۳- وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، جلد ۱۵ صفحه ۱۹۷
- ۴- سلوک علوی، راهبردهای امام علی در تربیت فرزندان، سید حسین اسحاقی، صفحه ۶۸
- ۵- شرح غررالحکم و دررالکلم، محمد خوانساری، جلد ۶ صفحه ۳۵۳، لامیراث کالادب
- ۶- احمد لقمانی، موضوعات و شیوه های گفتگو با نسل جوان
- ۷- اصول کافی، جلد ۱، صفحه ۳۳
- ۸- روزنامه جمهوری اسلامی ایران، جوان و مسئولیت دین پژوهی ۹۲/۵/۱
- ۹- کافی، ج ۵، ص ۷۴
- ۱۰- بحار الانوار، جلد ۴۷، صفحه ۴۵
- ۱۱- احمد لقمانی موضوعات و شیوه های گفتگو با نسل جوان،، صفحه ۳۲۳
- ۱۲- فروع کافی، جلد ۶ صفحه ۴۴۳
- ۱۳- روزنامه خبر جوان، ۱۳۸۳/۱۲/۲۲
- ۱۴- احمد رضا غروی زاد، درآمدی بر تئوری ها و مدل های تغییرات اجتماعی، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۱۹۶
- ۱۵- لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۵
- ۱۶- پایگاه تخصصی الگوشناسی، برنامه ها و راهبردهای تغییر سبک زندگی
- ۱۷- محسن فیض کاشانی، المحجّة البيضاء، جلد ۴، ص ۳۵۶
- ۱۸- صدوق، خصال، ص ۱۰۳، ح ۶۱؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۲۸۶، روایت ۳۴۳۳
- ۱۹- تحف العقول، انتشارات آل علی علیه السلام، ص ۵۵۴
- ۲۰- امالی صدوق، ص ۳۲۷؛ منتخب میزان الحکمه، ص ۲۳۹
- ۲۱- حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹

طب الصادق ، ارائه دانش پزشکی با روش علمی

فروزنده دشتی^۱

چکیده

امام صادق (ع) ضمن انجام وظیفه دعوت اسلامی و تربیت افراد با علم الهی و معارف اسلامی ، به تعلیم دانشمندان در رشته های مختلف علوم نیز می پرداختند و بزرگان برجسته ای از محضر ایشان کسب فیض می نمودند . یکی از ابعاد علمی امام صادق (ع) آموزه های روش تندرستی در اسلام است. دانش پزشکی ایشان برگرفته از وحی الهی و قران کریم بوده و فراتر از علم زمان خود است، به طوری که گفته شده است همه ی علمای آن زمان در برابر سخن و قول او تسلیم می شدند و تعالیم پزشکی ایشان در نسخه ای تحت عنوان "طب الصادق" توسط شاگردان معتمد او جمع آوری گردیده است ، این مجموعه مبتنی بر روش علمی می باشد و با علم امروز کاملاً مطابقت دارد .

این مقاله با مروری بر متون در باره طب الصادق تهیه گردیده است . یکی از روش های اثبات نظریه های علمی ، مناظره بین صاحب نظران آن علم است که امروزه در رسانه ها و کنگره های علمی جهان تحت عنوان "پانل خبرگان" انجام می شود. مناظره معروف حضرت با طبیب هندی بارگاه خلیفه عباسی و ناتوانی پاسخگویی

۱. کارشناس ارشد مامایی ، مربی ، عضو هیات علمی دانشکده پرستاری و مامایی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)

پزشک حاذق دربار و اعتراف به این که "حضرت امام صادق (ع) عالم ترین مردم زمان خود هستند" نشان دهنده توانایی علمی امام در مناظره پزشکی است .

در آموزش آکادمیک پزشکی، ۲-۱ سال اولیه تحصیل، علوم پایه نظیر ساختمان بدن^۳، عملکرد بدن^۴ میکروپ شناسی^۵، آموزش بهداشت^۶ و ... تدریس می گردد، در حالی که موفق ترین پزشکان معاصر حضرت از این علوم بی اطلاع بودند و برای درمان بیماران، تنها بر آزمون و تجربه حرفه ای تکیه داشتند، ایشان در مناظره با طبیب هندی، ۱۷ سوال از ساختمان بدن انسان می پرسند، هم چنین در پاسخ سوال مرد نصرانی در باره ترکیب جسم انسان، تعداد استخوان و مفاصل را مطابق علم امروز تشریح بیان نمودند. حضرت به یکی از شاگردانشان "مفضل" عملکرد دستگاه گوارش، گردش خون، ادراری و حواس ۵ گانه را آموزش می دهند، توصیه به فاصله گرفتن از بیمار جذامی نشان دهنده آگاهی امام از انتقال بیماری توسط میکروب دارد. در حدیث "اهلیجه" امام به معرفی گیاهان دارویی^۷ می پردازند و هنگام درمان بیماران، علاوه بر توجه به جسم، پزشک روح^۸ و هدایت کننده نفس ها به خیر و صلاح بودند که سبب شفای سریع بیماران می گردیده است. امام صادق (ع) خواص میوه ها و سبزی ها^۹، اثر تغذیه طبیعی در سلامت انسان و در پیشگیری و درمان بیماری ها را همیشه مورد تاکید قرار داده اند

سخنان جاودانه آن حضرت در مورد طب و طبیب می تواند پایه های علم پزشکی امروز در احیای تمدن اسلامی باشد مانند :

"هرچه در باره بهداشت و حفظ سلامتی خود خرج کنید، اسراف نیست، اسراف موقعی صدق می کند که پول برای ضرر زدن به بدن خود خرج کنید."

کلمات کلیدی: طب الصادق، روش علمی، پزشکی مدرن.

Health Education - 6 / Microbiology – 5 / / 7 -Phototherapy

Anatomy-3 / Specialist panel-2 / Physiology- 4

8 - Natural Nutrition -9 / Psychotherapy

من در میان شما دو امانت نفیس به یادگار گذاشتم، قرآن و عترت .

محمد رسول الله (ص)

مقدمه:

در قرآن کریم آمده "این کتاب بیان همه چیز و هدایت و رحمت همه است" با توجه به هدفی این کتاب آسمانی دارد و آن توجه به همه شئون و زندگی انسان هاست، پیامبر عظیم الشان اسلام و فرزندان بزرگوار وی، امامان شیعه، چراغ هدایت از جانب خداوند می باشند

تا نور آنان، راه سعادت را از گمراهی مشخص نماید .

یکی از حکمت های خداوند در قرآن توجه به "سلامت جسم" است و اولیای دین مبین اسلام بیانات فراوانی در باره "علم الابدان" دارند که توسط یاران صدیق جمع آوری شده است و سبب تالیف کتاب های با ارزشی چون "طب النبی"، "طب الائمہ" و "طب الرضا" شده است .

از جمله رساله های بارزش طب اسلامی "طب الصادق" می باشد . در این مقاله به اختصار به دستورات پزشکی امام جعفر صادق (ع) در ۱۳ قرن پیش و تطابق آن با دانش پزشکی امروز پرداخته می شود .

امام ابی عبدالله ، جعفر بن محمد الصادق (ع)، جامع علوم و معارف اسلامی ، نمونه مکارم اخلاق ، فضائل معنوی و کمال انسانیت بوده اند ،ایشان با تشکیل حوزه های علمی ، محلی برای تجمع دل های صاحبان فضل و فضیلت و مدرسه بزرگی برای علم و فلسفه و دین فراهم آورده بودند.ایشان در باره نیاز مردم به پزشکان آگاه و متعهد چنین می فرمایند: مردم هیچ آبادی از سه گروه بی نیاز نیستند ، "فقیه دانا و پرهیز گار" ، "امیر نیکوکار و عادل" و "طیب آگاه و مورد اعتماد". (۲)

مبانی یاد گیری در آموزش پزشکی امروز ، بر رویکرد رفتار گرایسی و ارائه اهداف آموزشی است ، اهداف آموزشی بر اساس ۴ معیار مشخص می شوند ۱- مخاطب ۲- فعل رفتاری ۳- شرایط و موقعیت انجام رفتار ۴- معیار درستی یا نادرستی. (۱۰)

با دقت در تعالیم پزشکی آن حضرت مشاهده میشود رفتار و سخنان ایشان در مناظره با پزشکان هم عصر ، شاگردان حوزه علمی خویش و بیماران بر اساس اهداف آموزشی متفاوت و مناسب بوده است ، در مناظره با پزشک دربار خلفای عباسی ، حضرت بی نیازی به علم و کتاب این پزشکان را بارها مطرح می نماید زیرا معیار آموزشی آن حضرت "کلام خدا" می باشد و می فرمایند : "به خدا سوگند ما اینها را از خداوند سبحان آموخته ایم و آنچه نزد من است بهتر از کتاب تو است". (۲)

در ابتدای آموزش علوم پزشکی در دانشگاه ها، مرحله آموزش علوم پایه وجود دارد که دانشجویان با ساختار طبیعی بدن ، عملکرد بدن ، سلول ، میکروب ، اصول بهداشتی و... آشنا می گردند ، در بعضی مقاطع تحصیلی پزشکی شرط ورود به آموزش بالینی ، کسب نمره قبولی از آزمون علوم پایه است که توسط بالاترین مرجع آموزش پزشکی (در سطح وزارت بهداشت) برگزار می گردد تا افراد با علم و مهارت لازم جهت ارائه وظیفه خطیر سلامت جامعه تربیت شوند و صلاحیت حرفه ای تایید گردد . (۶)

در مناظره معروف امام با پزشک هندی بارگاه منصور ، خلیفه عباسی ، حضرت ۱۷ سوال

مربوط به ساختار بدن (علم تشریح) از ایشان می پرسند مانند: اهمیت خط رویش مو در سر و صورت، تفاوت دندان های پیش و نیش، ساختار قلب و ریه ها و کلیه ها، استخوان زانو، تفاوت ساختار پوست در قسمت های مختلف بدن و... که طیب درباری قادر به پاسخ گویی هیچ کدام نبودند و پس از جواب های دقیق و علمی امام به سوالات فوق، پزشک هندی که متحیر و مبهور علم حضرت گشته بودند شهادتین بر زبان جاری می نمایند و امام را "عالم ترین مردم زمان خود" می نامند.

طیب هندی قبل از مناظره با امام در حال خواندن کتاب طب برای خلیفه بودند و امام با وجود علم و تجربه کافی در باره علل و درمان بیماری ها، با علوم پایه سنجش علم و مهارت حرفه ای ایشان را انجام می دهند تا عمیق و دقیق بودن دانش الهی خویش و سطحی بودن علم پزشک هندی که ناشی از آزمون و خطای مکرر حرفه ای بوده است، اثبات شود.

در پاسخ سوال مرد مسیحی از حضرت در باره چگونگی ترکیب جسم انسان نیز، حضرت ساختمان و عملکرد استخوان، ماهیچه، رگ و اعصاب را کاملاً "مطابق علم تشریح امروز بیان می کنند (۵)

در کتاب "توحید مفضل" حضرت به شاگردش مفضل بن عمر در مورد اثبات توحید از طریق مطالعه خلقت انسان، عملکرد دستگاه گوارش و گردش خون را علمی شرح می دهند و اهمیت این دو سیستم را در سلامت عمومی با ذکر جزئیات بیان می کنند و سپس دانشجویش را با استفاده از نظم شگفت آوری که در ساختمان بدن وجود دارد تشویق به تفکر در حکمت و تدبیر خداوند می نماید (۴)

حضرت ۱۳ قرن پیش از ساختمان و عملکرد حواس ۵ گانه انسان (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه) با عبارات روشن و واضح علمی سخن می گویند و در ادامه علم آموزی را روشی برای شناخت خداوند و خدمت به مردم بیان می کنند و می فرمایند: ای مفضل به این حواسی که به انسان داده شده و به واسطه وجود این حواس بر سایر موجودات برتری داده توجه کن و آن حواس ۵ نوع است برای این که چیزی از محسوسات باقی نماند که او درک نکند. (۳)

در زمانی که مردم همه گیری بیماری هایی نظیر جذام و وبا را به خرافه و طلسم و جادو ربط می دادند، رسول اکرم (ص) از قرنطینه، "به شهری که در آن وبا رایج است وارد نشوید" سخن می گویند و فرزند دانشمندش، امام جعفر صادق (ع) توصیه می نمایند از بیمار جذامی به اندازه یک متر فاصله بگیرید، این عبارات نشان دهنده آگاهی و شناخت طب اسلامی از انتقال بیماری های عفونی توسط "میکروب" می باشد، دستورات

بهداشتی بسیاری در طب اسلامی موید علم میکروب شناسی علمای دین است (۴) سازمان بهداشت جهانی در هزاره سوم با صراحت می گوید، زمان آن رسیده که مردم به دلیل خستگی از طب مدرن و داروهای مصنوعی ساخت انسان به سمت طب گیاهی روی بیاورند، گیاهان دارویی با حداقل عارضه نامطلوب و ناخواسته، شفابخش بیماری انسان است. (۷)

در حدیث معروف اهل‌بیت حضرت به کیفیت داروهای تهیه شده از گیاهان، منافع، مضرات و طرز استفاده آن‌ها اشاره می نماید و در گیاه درمانی، حضرت معمولاً از "گیاه دارویی" (یک گیاه) برای درمان استفاده نمی کردند بلکه درمان ایشان "داروی گیاهی" است که گاه از قسمت های مختلف برگ، دانه، ریشه، عصاره و... چند گیاه در دسترس محلی برای درمان بیماری شحص استفاده می نموده اند. حضرت در درمان بیماران به مزاج افراد نیز توجه داشته اند و در مناظره با پزشک هندی می فرمایند: من آزردهای جسمی گرم را با دوا سرد و آزردهای جسمی سرد را با دوا گرم معالجه می کنم و شفا را به خدا می سپارم. (۳)

روش گیاه درمانی ایشان کاملاً علمی و مطابق آخرین یافته های پژوهشی این نوع درمان است که ثابت نموده هر بیماری که در یک منطقه جغرافیای خاص شایع می شود، درمانش نیز در گیاهان روئیده شده در همان اقلیم می باشد و اساتید مشهور گیاه درمانی امروزه نیز توصیه بر "داروی گیاهی" به جای "گیاه دارویی" دارند و پزشکان گیاه درمان با تحصیلات کامل دانشگاهی با توجه به اصل "تفاوت های فردی" ابتدا آزمایش های مزاج شناسی را انجام می دهند سپس داروی گیاهی مورد نظر را بر اساس مزاج فرد انتخاب می نمایند. (۷)

یکی از روش های درمان بیماران، درمان سرپایی (بدون بستری) است که در مورد بیماری های رایج انجام می پذیرد، امام دستورات بهداشتی - درمانی دقیق و درستی در باره سردرد، مشکلات گوارشی، سرماخوردگی، ضعف بینایی، ناراحتی های پوستی، دردهای مفاصل و استخوان، ناتوانی جنسی و... دارند که افراد مراجعه کننده (که الزاماً همگی اصحاب موافق ایشان هم نبوده اند) اقرار نموده اند که با مراجعه و استفاده یک باره دستورات امام (یک نسخه) مداوا گردیده اند. (۵)

امروزه علم تغذیه به یکی از مهم ترین رشته های پزشکی تبدیل و پیشرفت های علمی شگرفی نموده، با گسترش بیماری های مزمن غیر واگیر مانند دیابت، بیماری های قلبی - عروقی، سرطان، پوکی استخوان، دردهای استخوانی - مفصلی، بیماری های عصبی - روانی و... که وابستگی بسیاری به الگوهای غذایی فرد دارند و نقش محوری و بنیادین

تغذیه در این بیماری ها که بیشتر خاص جامعه صنعتی می باشد این گفته را جهانی نموده است که " پدر بیماری هرچه باشد ، مادرش سوء تغذیه است! " (۹)

یکی از نمونه های سوء تغذیه ، کاهش مصرف میوه و سبزی جات در رژیم غذایی می باشد به طوری که کالبد شکافان حرفه ای بارها اقرار نموده اند که ساختمان دندان و دستگاه گوارش انسان مطابق با موجودات گیاه خوار ، و نه گوشت خوار بوده و استفاده افراطی از گوشت ها در رژیم غذایی انسان بر خلاف طبیعت خلق شده اوست و در مقابل طبع و طبیعت قرار گرفتن با رنج و عذاب همراه است . (۸)

روایات بسیاری از امام در باره فواید میوه و سبزی ها وجود دارد و در درمان بیماری ها ایشان توصیه به مصرف این محصولات زیبا و شاداب طبیعت خداوند می کردند ، برای مثال توصیه به مصرف سیر برای درمان ۱۴ بیماری از عفونت ریه تا بهبود زخم ها ، پیاز برای افزایش قدرت بدن و رفع خستگی ، ترب در درمان بیماری های کلیه ، انگور برای رفع افسردگی ، سیب برای ایجاد نشاط ، انار برای تصفیه خون و همچنین فواید به ، انجیر ، خرما ، کاهو و... که با آخرین پژوهش های علم تغذیه در باره خواص ، ویتامین و املاح میوه و سبزی ها و تاثیر در درمان بیماری ها تطبیق دارد . (۳)

از ویژگی های طبابت امام توجه به ارتباط بیماری های جسمی با آشفتگی های روحی است ، ایشان در مداوای بیمار ، با نهایت مهربانی و صبر مریض را راهنمایی می نمودند تا علاوه بر رفع رنج جسمی ، آرامش روح و روان را نیز کسب نمایند ، برای مثال دوری از خشم و کنترل غضب ، به عنوان یک راه کار پیشگیری از عود بیماری های گوارشی و عفونی به بیماران توصیه می نمودند ، ایشان در مورد خشم می فرمایند ، " غضب کلید همه بدی ها و شرها ست ، بردبار باشید " (۴)

دانش فیزیولوژی انسان ثابت کرده هنگام خشم و عصبانیت موادی به نام " کاتکول آمین ها " در بدن ترشح گردیده ، وارد خون می شود و سبب انقباض عروق و کاهش خون رسانی به سلول ها و بروز انواع ناراحتی ها می گردد و تولید مداوم این مواد می تواند ضعف سیستم ایمنی و بیماری مکرر را به دنبال داشته باشد . (۹)

در جلسات علمی ، حضرت چند رفتار نامناسب انسانی را مطرح می نمایند که سبب بیماری های جسمی و روحی ماندگار می گردند از جمله ، دروغ ، حسد ، تکبر ، حرص ، خود نمایی ، جدل و...

جملات حکیمانه امام برای پیشگیری از ابتلاء به ناراحتی های روحی و کسب آرامش روان زبان زد شیعیان است مانند : " کسی که زبانش راستگوست ، رفتارش هم پاک و مقدس است " و " حسد ایمان فرد را از بین می برد " و " حرص منشاء همه عیب های

نفسانی است" و "مومن کسی است که با مردم مدارا کند نه اینکه خود را نسبت به دیگران برتر بداند" (۲)

امروزه در کلینیک های مدرن درمان، چند درمانگر با تخصص های متفاوت حضور دارند و مشاور و روانشناس جزء ثابت ویزیت بیمار و تکمیل پرونده او در مرکز می باشد، زیرا نسخه نویسی یک سان و شتاب زده پزشکان به تنهایی درد افراد را درمان نمی نماید. نظرات با ارزش و حکیمانه امام جعفر صادق (ع) در باره سلامت بدن می تواند پایه و اساس این علم در عصر حاضر گردد مانند جمله: "تا وقتی که بدن شما می تواند با نیروی طبیعی خود با بیماری مبارزه کند، از مصرف دارو خودداری کنید" (۳)

امروزه در بیشتر بیماری های عفونی و ویروسی، نیازی به مصرف دارو نبوده و به بیمار فقط توصیه استراحت و رژیم غذایی می شود. یکی از دلایل مشکلات درمان در طب نوین، مقاومت میکروب ها به درمان های دارویی رایج است، و دلیل آن را استفاده بی رویه و بی دلیل از دارو و به ویژه آنتی بیوتیک ها ذکر می کنند، گویا عرف درمان است که پس از دیدار هر بیمار با هر پزشک باید بیمار با بسته محتوی چندین دارو مراجعت نماید!

یکی دیگر از عبارات های پرمعنی امام در باره سلامت، جمله معروف ایشان "اساس هر درد در پر شدن معده است" (۴)، هزاره سوم افزایش قند و چربی های خون، اوره، سرطان، مشکلات گوارشی، مفاصل و استخوان ها، افسردگی، بی تحرکی و عوارض آن و مرگ های زودرس را در پرخوری و چاقی اعلام نموده است (۹)

دین مبین اسلام با تعالیم اخلاقی و پرورش علمای حکمت چون امام جعفر صادق (ع) توانسته است انسان ها را در زندگی دنیا و آخرتشان سعادت مند نماید، ما مسلمانان با "قران و عترت" می توانیم رنج های جسمی و روحی خویش را تسکین و رفع نماییم که کلام آفرینند ما این است "ما به وسیله این قرآن برای شما مردم با ایمان شفا و رحمت نازل کردیم" آیه ۸۲، سوره مبارکه بنی اسرائیل.

منابع:

- ۱- قران کریم
- ۲- مجلسی، محمد باقر. بهارالانوار. جلد ۱۴.
- ۳- دریایی، محمد، طب الصادق، ۱۳۹۱.
- ۴- قزوینی، سید محمد کاظم. طب جامع امام صادق، نشر لطیف، ۱۳۸۶.
- ۵- عسگری، سیدمرتضی. طب الرضا و طب الصادق، ترجمه کاظمی خلخالی، نشر

سلمان فارسی، ۱۳۸۵.

۶- مازوجی، طاهره. خامه چیان، طاهره. مازوجی، مجید. بررسی نقش علوم پایه در صلاحیت های حرفه ای پزشکان از دیدگاه اساتید علوم بالینی دانشگاه علوم پزشکی کاشان، مجله گاه های توسعه در آموزش پزشکی، ۱۳۹۱- (۱)۹-۹۶-۹۰.

۷- خسروی، مهدی. گیاهان دارویی و نحوه کاربرد آن ها، نشر محمد، ۱۳۹۱.

۸- عمویی، علیرضا. درمان طبیعی با میوه و سبزیجات، نشر بقیه الله، ۱۳۹۰.

9- Kathleen mahan, I. Scott-stump, Sylvia. Reymond. Janicel.

Krause's food and nutrition care process, 2012.

10- Torre, dm. Deley ,bj. Sebastian, jl. Elenicki, m. overview of learning theories for medical education , Am J Med, 2006 , 119(10) 907-903

دانشگاه اسلامی از منظر حضرت امام جعفر صادق (ع)

محمد رجبی سبدانی^۱

چکیده:

امام صادق (ع) خود یک چهره دانشگاهی و مؤسس بزرگترین دانشگاه زمان خود بوده اند بنابراین ارائه سبک زندگی آن امام معصوم (ع)، نقش مؤثری بر سبک زندگی دانشگاهیان می تواند داشته باشد. نحوه تحصیل، نحوه تدریس، شاگرد پروری، نقش تربیتی استاد و ... زمینه های مناسبی هستند که می توان از امام صادق (ع) الگوبرداری و به دانشگاهیان امروز ارائه کرد. جهان در انتظار شناخت امام صادق (ع) و اهل بیت (ع) است و باید آن حضرت را به جهان معرفی کنیم تا جهان بداند که اگر علمی در جهان بوده است از برکت نورافشانی امام صادق (ع) در جهان است.

مقدمه:

امام صادق (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) در طول ۳۴ سال امامتش با پنج طاغوت اموی و دو طاغوت عباسی روبرو بود. در این ایام بر اثر جنگ و ستیزهای بنی عباس برای براندازی حکومت بنی امیه و درگیری شدیدی که آن ها با یکدیگر

۱. هیئت علمی تمام وقت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد هرنند، اصفهان

داشتند، فضای بازی برای آن حضرت فراهم شد. آن امام همام در این فرصت توانست وسیع ترین دانشگاه اسلامی را پی ریزی کند و در این راستا توفیقات سرشاری به دست آورد، به طوری که حدود چهار هزار نفر شاگرد از مجلس درس او با واسطه و بدون واسطه استفاده می کردند و بسیاری از آنان به مقامات عالی علمی و فقهی نایل شدند. برجستگان و فرزاندانی همچون: «زراره بن اعین»، «هشام بن حکم»، «جابر بن حیان»، «ابان بن تغلب»، «مفضل بن عمر»، «مؤمن الطالق»، «هشام بن سالم»، «معلی بن خنیس» و... از این دانشگاه فارغ التحصیل شدند که هر کدام استاد برجسته و پایه گذار علوم و صاحب کرسی تدریس در فنون گوناگون علوم شدند و کتاب های مختلفی برای آگاهی بخشی به نسل های آینده تألیف نمودند و منشأ آثار و برکات و تحولات عظیمی در تاریخ اسلام و تشیع شدند.

حضور در دانشگاه جعفری مخصوص شیعیان نبود، بلکه افراد زیادی همچون «ابوحنیفه» رئیس مذهب حنفی، «مالک ابن انس» رئیس مذهب مالکی، سفیان بن ثوری، یحیی بن سعید و... از شاگردان این دانشگاه بودند.

آن حضرت شاگردان خود را براساس ذوق و استعداد تعلیم می نمود و در همان رشته تشویق و تعلیم می داد و این گونه بود که مکتب تشیع در اثر تلاش های فرهنگی امام صادق (ع) به صورت چشم گیری گسترش یافت و به اکثر قلمروهای اسلامی رسید و بسیاری از مسلمانان در آن دوران طلایی به مکتب اهل بیت (ع) گرویدند.

شاگردی در مکتب امام صادق (ع) همواره از افتخارات و آرزوهای علمای شیعی بوده است، حضرت در دوران حیات پر برکت خویش به تأسیس بزرگترین دانشگاه اسلامی پرداخت و کرسی های علمی را بر مبنای ترویج علوم نقلی و عقلی اسلامی بنا نهاد.

زمان و عصر امام صادق (ع) با روی کار آوردن دانشگاهها و مدارس علمیه و تربیت شاگردان قوی و بحث های علمی در زمینه های الهی، سیاسی و غیره و روشنگری های علمی و منطقی صادق آل محمد (ع) باعث شد که پایه و اساس دین رسول الله مستحکم تر و نیز با ذکر احادیث و روایات صحیح برای اثبات هر چه بیشتر مکتب شیعه و ولایت بلا فصل علی بن ابی طالب بوده باشد؛ امام صادق (ع) تنها فقیه و عالم دینی نبود بلکه پیشوای عالی مقام فقها و راهنمای بزرگ فلاسفه و استاد کل متکلمین و دانشمندان رشته های مختلف علوم و در عین حال در بین زهاد و عباد نمونه عالی و لازم الاقتداء محسوب می گردید، چنانکه مجموعه آثار او به طور کامل دلالت بر این مراتب دارد و می رساند که شخص او یک معجزه الهی بوده است روزگار او در حقیقت جهاد مستمر و دائم در نشر مبادی علمی و اخلاقی خود بود که در آن نهایت کوشش و جدیت را مبذول می داشت.

و قابل به ذکر است که همه ادیان و مذاهب در عصر امام صادق (ع) از وجود با برکت او استفاده برده اند و در واقع عصر امام صادق را می توان عصر بحث و مناظره و مباحثه در علم اسلامی و علوم مختلفه دانست .

رویکرد عقلی امام صادق (ع) از نظر اکثر علماء این است که ایشان در دو جهت معارف عمیق عقلی را بیان می کردند: نخست با جلسات مناظرات و گفتگوهایی که با فرقه های مذهبی تشکیل می دادند و دوم تربیت شاگردان حکیمی که امام (ع) ایشان را جهت دهی و راهنمایی میکردند. در مناظرات شاگردان ایشان نیز بکارگیری روش های عقلی و مبانی فلسفی به وضوح دیده می شود.

امام صادق در زمان خود شاگردانی تربیت کردند که ما باید آنها را الگوی خود در عرصه علم آموزی قرار دهیم آنان مشتاقانه به دانش اندوزی پرداختند و از گنجینه علوم آل محمد (ص) به قدر توانایی خویش بهره مند شدند.

به گفته شیخ مفید (ره) چهار هزار تن از حوزه درسی آن حضرت استفاده کردند. شیخ طوسی شاگردان امام صادق (ع) را ۳۱۹۷ مرد و ۱۲ زن ذکر کرده است. امام ششم (ع) با توجه به شکوفایی دانش و به وجود آمدن مکتب های مختلف و هجوم افکار الحادی برنامه فرهنگی خویش را در محورهای مختلف به انجام رساند. پاسخ به شبهه های گوناگون ضد دینی، تشکیل جلسات مناظره، نشر روایات و تعالیم اسلام، تدریس رشته های گوناگون علوم و تربیت شاگردان بخشی از برنامه های ششمین پیشوای شیعه بوده است و ان شاء الله ما هم بتوانیم با کوشش ادامه دهنده مکتب ناب جعفری در عرصه پژوهش و علم اندوزی باشیم و این امر ان شاء الله با همت اساتید و رهنمودهای علمای زمان و رهبری مقام معظم رهبری دست یافتنی است که با ظهور حضرت ولی عصر (عج) به آن مدینه فاضله و دانشگاه زمان امام صادق (ع) می رسیم هر چند که دموکراسی و آزادی بیان در عصر حاضر را می توان تا حدودی بهتر از زمان امام صادق است چون در آن عصر دموکراسی و آزادی بیان با وجود خلفای فاجر بنی عباس رفته رفته به خفقان کشیده شده بود و دانشجویان باید قدر آزادی در گفتار و تحقیقات اسلامی را بدانند .

آنچه که بیشتر شایان توجه و تأمل است اینست که رهبری آن حضرت در علوم اسلامی منحصر نیست بلکه در سایر دانش های متنوعه مانند نجوم و هیئت و ریاضی و طب و تشریح و معرفه النفس و شیمی و نبات شناسی و علوم دیگر از این قبیل نیز شاگردانی تربیت کرد که در این فنون معروف و مشهورند و همان مقالات و احادیث و کتاب هایی که از ایشان در صفحه روزگار باقی مانده و زینت بخش کتب مسلمین است، مانند توحید مفضل و رساله اهلبلجه و مباحثات آن حضرت با ملاحظه، همه و همه شاهد این گفتار

است که مکتب حضرت مانند یک دانشگاهی بود که دانشکده‌های عمده در علوم مختلفه در آن تأسیس شده باشد و در هر مکتب و دانشکده مباحثه و درس و تحقیق راجع به علم خصوصی تعقیب و دنبال شود.

به طور مثال، یکی از علومی که مسلماً حضرت امام صادق علیه السلام تدریس نموده و عنایت به آن داشته‌اند علم شیمی بوده که سرانجام از آن دانشگاه بزرگ، مردی نابغه به نام جابر بن حیان فارغ التحصیل شد که اگر از زمان جابرین حیان تا حال دنبال نتایج استفاده‌های این مرد را از امام ششم و فحوصها و تحقیقات و بحث‌های علمی او را گرفته بودیم و به علوم دیگر که مورد نیاز جوامع متمدن و پیشرفته است اهمیت داده بودیم، امروز در میدان مدنیت مادی، به غرب و اروپا و آمریکا که هرچه دارند از دولت سر اسلام و اصول عالیه آن و از برکات مساعی علماء مسلمین دارند محتاج نمی‌شدیم.

معیارهای دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق(ع)

می‌توان گفت که دانشگاه موفق، دانشگاهی است که جامعه انسانی را به خوبی در مسیر توحید قرار داده و او را به سوی قرب الهی، که فلسفه اصلی خلقت است، هدایت کند. دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق(ع) باید در سه مؤلفه ظاهر، باطن و خروجی؛ عملکرد خود را نشان دهد. بنابراین، در دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق(ع) باید اولاً، فضای حاکم بر آن دانشگاه اسلامی باشد، ثانیاً، اهداف، آرمان‌ها و سیاست‌های کلی آن از اسلام گرفته شده باشد و ثالثاً، عهده دار تحقق اهداف و سیاست‌ها و آرمان‌ها باشد و فارغ التحصیلان و تولیدات علمی آن اسلامی یا در خدمت اهداف اسلام باشند.

۱) بعد ظاهری دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق(ع)

در بعد ظاهری دانشگاه، سه مؤلفه نقشی اساسی را ایفا می‌کنند:

الف) تعظیم شعائر الله

در دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق(ع) باید شعائر و ظواهر اسلامی رعایت شود. اگر کسی وارد این دانشگاه شد، با سنن و شعائر اسلامی آشنایی داشته باشد، آن را اسلامی تشخیص دهد و بلکه باید شعائر الهی به حکم آیه «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج/۳۲)، با عظمت یاد شوند. صرف وجود نمازخانه در دانشگاه، نصب پارچه نوشته برای تبریک اعیاد و یا تسلیت گویی شهادت کفایت نمی‌کند. اکتفا به این گونه کارها جزء مصادیق تعظیم شعائرالله نیست، بلکه باید علاوه بر اینکه نماز به جماعت برگزار شود و صدای اذان در دانشگاه طنین انداز شود، در اعیاد و یا شهادت مراسم برگزار شود، نمایشگاه برپا شود و ... ، روح دین داری و دین باوری بر رفتار و منش دانشگاه و

دانشگاهی حاکم باشد، همچنین با بیان فضایل امام صادق علیه السلام ارادت خود را به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام اظهار نماییم که تعظیم و بزرگداشت شخصیت بی نظیر آن امام بزرگوار، تعظیم شعائر است.

ب) روابط اجتماعی

دین اسلام در حوزه اجتماعی به دنبال پی ریزی جامعه ای است که در آن اصول انسانی و ارزش های معنوی حاکم باشد. این ارزش ها و اصول در روابط اجتماعی افراد، از خانواده تا سطوح کلان جامعه، تبلور پیدا کند. در حیات اجتماعی، اخلاق یک رکن است. رفتارهای اجتماعی باید بر اساس اخلاق بنا شوند. حقوق فقط حد و مرزها را مشخص می کند تا به حریم خصوصی کسی تجاوز نشود. بنابراین، جامعه ی آرمانی مد نظر اسلام، جامعه ای اخلاق محور است که جامعه ای حداکثری است. نه فقط قانون محور که به حداقل نگاه می کند اگرچه گاهی همان دیده نمی شود.

ج) حریم روابط زن و مرد

در اسلام، تعامل مردان و زنان، به خودی خود حرام نیست، بلکه اگر هدف از رابطه میان آن دو، هدفی متعالی از قبیل دانش آموزی باشد، جایز و مطلوب است. البته جواز رابطه، به این معنی نیست که حدود و مرزهای میان آنان برداشته شود و حدود شرعی به دست فراموشی سپرده شود.

بنابراین هر رابطه ای که در حدود موازین شرعی باشد و در نگاه عرف عقلا و متشرعین نیز پسندیده و مقبول باشد، از دیدگاه اسلام ممنوعیتی ندارد. چنان که در سیره حضرت زهرا سلام الله علیها شاهدیم که ایشان با سلمان، ابوذر و سایر اصحاب سخن می گفتند. همچنین ایشان پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای دفاع از خلافت امام علی علیه السلام به همراه امام حسن علیه السلام به خانه مهاجران و انصار می رفتند و با آنان به احتجاج می پرداختند. خطبه غزای حضرت فاطمه زهرا در مسجد النبی و احتجاجات ایشان با ابوبکر و عمر و یا خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کوفه و شام چه در جمع عموم مردم یا مجلس یزید و ابن زیاد همه شواهدی بر جواز گفت و گو است. بنابراین ارتباط زن و مرد به شرط رعایت حریم ها و بلا مانع است، به تعبیر شهید مطهری «اسلام می گوید: نه حبس نه اختلاط، بلکه حریم»

۲) بعد باطنی دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع)

دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق، هنگامی می تواند کارکردی مثبت داشته باشد که در تحقق اهدافش اسلام را برای انسان مسلمان به تصویر می کشد و آن رسیدن به قرب الهی است. نبی اکرم (ص) نقطه نهایی و غایت علم را دستیابی به شناخت و معرفت حقیقی

عالم می دانند: علمی که قرار است در دانشگاه اسلامی عرضه شود باید در راستای تعالی طلبی حرکت کند و اصالت را به رشد معنوی انسان که حقیقتاً خلأ آن در جهان معاصر مشاهده می شود بدهد. درحالی که، علوم وارداتی سکولار، توسعه طلب هستند و این توسعه طلبی که در چارچوب عقلانیت مدرن صورتی صرفاً دنیوی دارد، با اسلامیت نظام ما و اهداف بلند تمدنی ای که به دنبال آن هستیم، ناسازگار است.

بنابراین حفظ ظواهر برای تحقق دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع)، به تنهایی کافی نیست. چیزی که برای دانشگاه اسلامی از منظر ایشان در درجه اول مهم است، بعد باطنی و محتوایی آن است که حاکمیت بینش و منش اسلامی بر افراد آن حاکم است و نگرش به قضایا یک نگرش الهی است. عنصر محوری دانشگاه، علم است. اگر علم اسلامی شد، دانشگاه هم اسلامی می شود. آیت الله جوادی آملی در نقد این تلقی می فرمایند: اسلامی کردن دانشگاه ها به آن نیست که مظاهر و برنامه های اسلامی و دینی به محیط و فضای دانشگاه ها وارد کنیم... اسلامی کردن علوم در گرو تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت و تدوین متون درسی سرآمد و صاعد و هماهنگ دیدن حوزه های معرفتی و بازگشت طبیعیات به دامن الهیات است.

یکی از چالش های اصلی حوزه آموزش عالی وجود نگرش مادی استاد و شاگرد به مقوله تدریس و آموزش است. برخی اوقات افراد تنها صرف گرفتن مدرک وارد چرخه آموزش عالی می شوند، این در حالی است که مکتب تربیتی امام صادق (ع) کسب علم را زمینه ساز زهد و تقوای الهی می داند؛ مولفه هایی که فضای آموزشی دانشگاه امروز از آن بی بهره است.

۳) خروجی دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع)

رهبر معظم انقلاب بارها تاکید کرده اند که فرقی بین حوزه و دانشگاه نیست و دانشگاه خروجی اش مانند حوزه باید معنوی و مذهبی باشد. خروجی دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع) باید انسان های فاضل و شایسته باشد. افراد باید آزاد باشند تا با فرهنگ سازی غیر مستقیم خودشان صراط مستقیم را برگزینند و یکی از دلایل اینکه خداوند متعال غیبت را گناه کبیره اعلام کرده این است که نمی خواهد بنده اش به زور و به خاطر ترس از آبروریزی گناه را ترک کند بلکه می خواهد انسان خود به این نتیجه برسد که گناه نکند. امام صادق اهل عمل بودند و خروجی این دانشگاه مبارزه با همه جریانات فکری بود تا عقاید باطل را بکوبد و اندیشه های منحرف را اصلاح کند و عقاید ناب اسلامی را به تشنگان حقیقت هدیه نماید. در صدر اسلام خلافت را از امیرالمؤمنین (ع) غصب کردند، و از نظر فرهنگی نقل حدیث را منع کردند، و جمله «حسبنا کتاب الله» را گفتند و

به این دلیل روایت و نقل روایت یک جرم شد. امام صادق (ع) در زمانی که منع حدیث شده بود فرصت پیدا کردند تا آتشفشانی از احادیث را وارد مکتب تشیع کردند. شاهکار امام صادق (ع) مبارزه با ۷۰ هزار حدیث و روایت جعلی و تخریبی ایجاد شده در زمان معاویه علیه امام علی (ع) و ائمه اطهار بود. باید شخصیت امام جعفر صادق (ع) با علم و قدرت به مردم معرفی شود که معرف معصوم، علم معصوم است و علم ائمه اطهار (ع)، علم پروردگار متعال است و از طریق این علم وسیع و نافذ است که امام بر اسرار جهان آگاهی کامل دارد. برخلاف عقیده عده ای که ظهور شیعه در ایران را از طریق صفویه می دانند، باید گفت که علاقه و محبت ایرانیان به اهل بیت (ع) باعث شد تا شیعه در زمان امام جعفر صادق (ع) در ایران گسترش یابد. شیعه همواره این حصر و این تحریم ها را داشته است و ما باید بهای این تفکرمان را بدهیم، پس از این که دانشگاه امام صادق (ع) رونق گرفت دانشگاه ایشان را خراب کردند، اکنون هم وهابیت در مدینه و عربستان به مبارزه با تفکر شیعه پرداخته است. شیعه همواره در غربت و سختی بوده است و در طول تاریخ رفاه نداشته است، امام صادق (ع) در بیانی فرمودند که از ما اهل بیت (ع) نیست مگر این که یا شهید یا مسموم می شود و امام صادق (ع) خود از این فرموده استثنا نبودند.

تاسیس بزرگترین دانشگاه اسلامی:

اولین دانشگاه اسلامی را امام محمد باقر (ع) در دورانی که بنی امیه و بنی عباس در جنگ بودند در مدینه تاسیس کردند. و امام جعفر صادق (ع) از فرصت استفاده کرد و آنرا گسترش داد و بزرگترین دانشگاه اسلامی شد. امام صادق هم دانشجو مرد و هم دانشجوی زن داشت و برنامه های دانشگاه اسلامی امام صادق (ع) عبارت بودند از:

۱- دعوت به ولایت پذیری

بزرگ ترین ظلمی که بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) نسبت به جهان اسلام و بشریت شد، این بود که امامت و ولایت را از مسیر حق منحرف کردند. کم کم کار به جایی رسید که از زمان معاویه آن را به سلطنت تبدیل نمودند و مردم را چون بردگان به خدمت می گرفتند.

آنان می خواستند که دیگر از امامت و جانشینی خاتم پیامبران و رهبری حقیقی و دینی اثری نماند. وقتی نوبت به امامت امام صادق (ع) رسید در مناسبت های گوناگون با بیانات شیوای خود، اهمیت این مسأله را بیان فرمود.

«عیسی بن سری» می گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم پایه هایی که دین اسلام بر آن بنا شده است، به من بفرما. آن حضرت فرمود: «گواهی به یگانگی خداوند و این

که محمد(ص) رسول و فرستاده اوست: اقرار نمودن به آن چه از جانب خداوند آورده (قرآن) و ولایتی که خداوند به آن امر فرموده و آن ولایت آل محمد است.»

یکی از انتظارات واقعی امام صادق (ع) از شیعیان واقعی این است که نسبت به امامان خویش معرفت و شناخت داشته باشند و با دل و جان ولایت آن‌ها را بپذیرند نه این که فقط مدعی ولایت مداری باشند، آن حضرت با تبیین علایم و نشانه‌ها، ولایت پذیران اصلی را از غیر اصلی جدا نموده به طوری که می‌فرماید: «شیعیان سه دسته هستند: گروهی به وسیله ما زینت می‌یابند و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می‌دهند، گروهی ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار داده و از این طریق زندگی می‌کنند و گروهی از ما و به سوی ما هستند با امنیت ما آرامش می‌یابند و با ترس ما ترسان هستند، در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آن‌ها را نمی‌گیرد و اگر آشکار باشند به آن‌ها اعتنا نمی‌شوند. گروه سوم به حقیقت شیعیان واقعی و راهنمایان مردم هستند.»

امام صادق(ع) علاوه بر سفارش‌های مکرر به ولایت‌پذیری و امام‌شناسی در مکتب تربیتی خویش، شیعیان ولایتی تربیت نمود و آنان را ولایت‌مدار بار می‌آورد. در این زمینه داستان «عبدالله بن یعفور» یکی از شیعیان با اخلاص و فداکار که در پذیرش ولایت ائمه اطهار (ع) اسوه‌ای کامل و نمونه‌ای بارز برای تمامی شیعیان می‌باشد، قابل تأمل و دقت است او با همه عظمت علمی و موقعیت اجتماعی در برابر فرمان امام خویش تسلیم محض بود.

۲- استناد به قرآن

جایگاه و نقش ائمه اطهار (ع) در ترویج و توسعه فرهنگ قرآنی به ویژه تفسیر قرآن کریم، نقش کلیدی و اساسی در تبیین حقایق قرآنی است. با اندکی تأمل در زندگانی حضرت امام جعفر صادق (ع) روشن می‌شود که قرآن در سیره و سخن آن امام بزرگوار جایگاه ویژه‌ای داشته و زندگی روزمره خود را با آیات قرآن آن‌چنان آمیخته بود که در تمام ابعاد پرتو افشانی می‌کرد.

آن حضرت با حالت ملکوتی خاصی آیات قرآن را در نماز تلاوت می‌کرد، به طوری که از حالت عادی خارج می‌شد. روزی یکی از حاضران از او پرسید: این چه حالی بود که به شما دست داد؟ فرمود: «پیوسته آیات قرآن را تکرار کردم تا این که به حالتی رسیدم که گویی آن آیات را به طور مستقیم از زبان نازل کننده اش می‌شنیدم.»

۳- امر به معروف و نهی از منکر

«مسعد بن صدقه» می‌گوید: شنیدم که از امام صادق (ع) پرسیده شد: آیا امر به معروف

و نهی منکر بر تمام مردم واجب است؟ حضرت فرمود: خیر! به حضرت عرض شد چرا؟ فرمود: بر کسی واجب است که توانمند، دارای جایگاه علمی و عالم به معروف و منکر باشد و بر انسان ناتوان واجب نیست، دلیل آن قرآن کریم است که می فرماید: «و لتکن منکم اُمَّةٌ یَدْعُونَ الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر؛ باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند.»

تعبیر (منکم) عده ای خاص را بیان می کند، نه عموم مردم را چنان که در این آیه شریفه آمده است: «و من قوم موسی اُمَّةٌ ینهون بالحقّ و به یعدلون؛ و برخی از قوم موسی به راه حق هدایت می کنند و به آن باز می گردند.» یعنی عده ای از قوم موسی به حق هدایت می کنند نه همه. در این جا امام صادق (ع) به حرف «من» در (منکم) و (من قوم موسی) استدلال کرد که امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد واجب نیست، بلکه بر کسانی که توانایی و آگاهی نسبت به معروف و منکر داشته باشند، واجب است.

۴- شکوفایی علم فقه

امام صادق (ع) در پرورش و شکوفایی علم فقه تلاش فراوان می کرد، بنابراین عظمت علمی آن امام بزرگوار در این علم در اوج قرار دارد و شاگردان بی شماری را در زمینه فقه و نشر آن تربیت نموده است.

در علم فقه بهترین نظریات را ارائه نموده که هم اکنون روایات فقهی او در کتب اربعه (تهذیب و استبصار شیخ طوسی، کافی کلینی و من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، گردآوری شده است و شاگردانی همچون «جمیل بن دراج»، «عبدالله بن مسکان»، «حماد بن عثمان» و... در فقه تحویل جامعه اسلامی داده است.

آن حضرت برای حل مشکلات جامعه در عصر غیبت می اندیشید و برای مردم مسلمان که از امام خود دور هستند و دسترسی به حجت خدا ندارند، تقلید و پیروی از مجتهدان و فقهای جامع شرایط را سفارش می کرد.

امام صادق (ع) در مورد شرایط یک فقیه کامل و جایگاه او می فرمود: «هر کس از میان شما حدیث ما را روایت و در حلال و حرام ما دقت کند و احکام ما را بشناسد، پس باید او را به عنوان حاکم شرع و مجتهد پذیرفت و هرگاه طبق نظر ما حکم کند و کسی آن را نپذیرد بدرستی (رد کننده) حکم خدا را سبک شمرده و فرمان ما را رد کرده است و هر کس فرمان ما را رد کند فرمان خدا را رد کرده است.»

۵- نشر علم حدیث

آثار به جای مانده در زمینه حدیث از امام صادق (ع) بیش تر از سایر معصومین (ع) است. هیچ کتاب فقهی، حدیثی و تفسیری شیعه نمی تواند از کلام امام صادق (ع) خالی باشد.

امام صادق (ع) در حوزه علم حدیث و آیات الاحکام بیشترین فرصت را یافت و توسط چهار هزار نفر از شاگردان خود، تفکرات شیعی رادر دورترین نقاط جهان منتشر نمود. هر یک از شاگردان آن حضرت نیز خدمات بزرگ فرهنگی و علمی را در مناطق مختلف عهده دار شد و حتی رهبران برجسته اهل سنت در عرصه حدیث از محضر آن گرامی بهره مند شده اند: به طوری که ابوحنیفه بارها می گفت: «اگر آن دو سال که نزد امام صادق (ع) درس خواندم نبود، من هلاک می شدم.»

۶- کشف علم شیمی

یکی از علومی که از محضر پیشوای ششم نشأت گرفته و بعداً در سایر مناطق رشد و توسعه یافت، «علم شیمی» است.

از آن جایی که امام صادق (ع) هر دانشی را به اهل آن می آموخت و شایستگی و استعداد افراد را معیار تعلیم علوم قرار می داد، علم شیمی را به شاگرد شایسته و ممتاز خود، «جابر بن حیان کوفی» آموخت.

او در این علم مهارت یافت و به پدر شیمی موسوم گردید. جابر بن حیان چنان در این عرصه درخشید و تعالیم صادق آل محمد (ع) را به دنیا عرضه کرد که پیشرفت علوم و تکنولوژی جهان غرب امروزه مدیون اندیشه های اوست.

امروزه تألیفات جابر بن حیان در کتابخانه های مهم دنیا نگهداری می شود. نسخه ای از کتاب «الخواص الکبیر» در موزه انگلستان و نسخه ای از کتاب «الاحجار» در کتابخانه ملی پاریس موجود است.

معروف ترین کتاب وی، «مجموعه کامل اسرار طبیعت» است که بار اول در سال ۱۴۹۰ میلادی به چاپ رسید و در سال ۱۶۶۸ میلادی به انگلیسی و در سال ۱۶۷۲ به فرانسه ترجمه شد او همه این مهارت ها و فنون را از محضر حضرت صادق (ع) به دست آورد.

۷- نشر آثار جاویدان

شاگردان حوزه شیعی آن حضرت آثار گران بهایی را از خود آن بزرگوار نقل نموده اند و یا خود تألیف کرده اند. برخی از کتاب های منسوب به حضرت امام صادق (ع) به شرح زیر است:

۱- کتاب «التوحید» که آن حضرت املا کرد و مفضل بن عمر آن را تحریر نمود.

۲- «رسالة فی وجوه معایش العباد» که در زمینه انواع شغل ها، تجارت و صنعت می باشد.

۳- «رسالة فی الغنائم» که پاسخ های آن حضرت پیرامون خمس و غنائم است.

۴- «الجعفریات» که مجموعه روایاتی است به ترتیب ابواب فقه که امام کاظم (ع) آن را نقل نموده است.

۵- «نشر الدرر» صحیفه ای است در کلمات قصار آن حضرت (ع) که گویا به صورت مجموعه ای واحد بوده و «ابن شعبه حرّانی» آن را در کتاب «تحف العقول» یک جا آورده است.

۶- «رسالة الامام الی اصحابه» که راهنمایی برای سلوک یارانش می باشد.

۷- «الرسالة الاهوازیه» که در پاسخ والی اهواز نوشته شده است.

۸- «کتاب الحجّ» که «ابان بن عبدالملک» آن را نقل کرده است.

به جز این ها نوشته های دیگری نیز به آن حضرت منسوب است.

۸- تشویق به تفکر

پیشرفتهای جوامع و افراد بر اثر بهره وری از توان عقل و تفکر و قدرت عمل و تلاش است. پیامبران، امامان و بندگان صالح خدا همگی اهل فکر و تعقل بوده اند. در منزلت ابوذر غفاری امام صادق (ع) فرمود: «کان اکثر عباده اسی ذرّ التفکر و الاعتبار؛ بیش ترین عبادت ابوذر، اندیشه و عبرت اندوزی بود.»

امام صادق (ع) در سیره رفتاری و عملی خود برای اندیشه و تفکر ارزش والایی قایل هست و زیباترین و رساترین سخنان را درباره ارزش تعقل و تفکر در مسائل دینی بیان فرموده است.

آن حضرت می فرماید: «لا خیر فی من لایتفقّه من اصحابنا. انّ الرّجل منهم اذا لم یستغن بفقهه احتاج الیهم فاذا احتاج الیهم ادخلوه فی باب ضلالتهم و هو لایعلم؛ از دوستان ما کسی که در دین خود اندیشه و تفقه نکند، ارزش ندارد. اگر یکی از دوستان ما در دین خود تفقه نکند و به مسایل و احکام آن آشنا نباشد، به دیگران (مخالفین ما) محتاج می شود، هر گاه به آن ها نیاز پیدا کرد، آنان او را در خط انحراف و گمراهی قرار می دهند در حالی که خودش نمی داند.»

ضرورت یادگیری احکام دینی در منظر پیشوای ششم آن قدر مهم است که می فرماید: «اگر به جوانی از جوانان شیعه برخورد نمایم که در دین تفقه نمی کند، او را تأدیب خواهم کرد.»

۹- بهره گیری از افراد توانا

ششمین اختر تابناک آسمان ولایت و امامت با ارزیابی قابلیت ها و توانمندی های شاگردان خود، برخی از آن ها را برای پاسخ به سؤالات و گفتگوهای علمی پرورش داده بود. به عنوان مثال در مباحث کلام و مباحث اعتقادی به ویژه مسائل امامت، افراد ممتاز و برگزیده ای همچون «هشام بن سالم»، «هشام بن حکم»، «حمران بن اعین» و... را تربیت کرده و به موقع از آن ها استفاده می کرد.

«یونس بن یعقوب» می گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که مردی از سرزمین شام به دیدن آن حضرت آمد و اظهار داشت که من مردی هستم صاحب فقه و کلام، اکنون آمده ام تا با یاران بحث و گفتگو کنم: حضرت فرمود: این علم کلامی که تو درباره آن صحبت می کنی از کلام رسول خداست یا ساخته ذهن خودت است؟ مرد گفت: بخشی از آن کلام پیامبر (ص) است و بخشی از آن کلام خودم. امام فرمود: پس تو شریک رسول خدا هستی؟ گفت: نه، حضرت فرمود: پس به تو وحی رسیده است؟ گفت: نه، اینجا بود که امام صادق (ع) به من روی کرد و فرمود: ای یونس! این مردی است که پیش از آن که سخن بگوید، خود را محکوم کرده است. سپس فرمود: ای یونس! اگر کلام می دانستی با او مناظره می کردی! اکنون بیرون رو و بین چه کسانی از صاحبان کلام را پیدا می کنی، آن ها را نزد من بیاور. یونس می گوید: بیرون رفتم و تعدادی از متکلمین همچون: حمران بن اعین، هشام بن سالم، قیس بن ماصر و... را دیدم. آن ها را به حضور امام بردم و آن حضرت دستور داد تا با مرد شامی مناظره کنند. آن ها هر کدام با مرد شامی بحث و گفتگو کردند و بر او در زمینه ی علم کلام غالب گشتند.

۱۰- دعوت به پیروی از اخلاق حسنه

نیاز به اخلاق حسنه یک نیاز بشری و انسانی است و به جامعه خاصی اختصاص ندارد. به همین جهت پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر انسان بداند چه چیزی برای او در اخلاق نیک وجود دارد، حتماً متوجه می شود که او به داشتن اخلاق نیکو نیازمند است.»

حسن خلق آن قدر عظمت و ارزش دارد که هر کسی به عمق و ژرفای آن نمی رسد و به هر کس عنایت نمی شود، چنان که امام صادق (ع) فرمود: «ولا یكون حُسنُ الخُلُقِ الا فی کلِّ ولیٍّ و صفیٍّ و لا یعلم ما فی حقیقه حُسن الخُلُقِ الا الله تعالی؛ و حسن خلق یافت نمی شود مگر در وجود دوستان و برگزیدگان خداوند و آن چه در حقیقت خلق نیکوست، جز خداوند متعال کسی نمی داند.»

رئیس مکتب جعفری نه تنها به بیان اهمیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده، بلکه در سیره خود برای ثمر بخش بودن آن در جامعه به بیان موارد و مصداق های عینی آن نیز پرداخته است تا مسأله مذکور ملموس تر و محسوس تر شود. از آن حضرت در مورد مکارم اخلاق سؤال شد، فرمود: «العفو عمن ظلمک وصله من قطعک و اعطاء من حرمک و قول الحق و لو علی نفسک؛ گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است و عطا نمودن به کسی که تو را محروم ساخته و گفتن سخن حق هر چند به ضرر تو باشد.»

آن حضرت در ادامه این موضوع به ثمرات و فواید اخلاق نیک اشاره نموده است و می

فرماید: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ خوی نیک باعث افزایش روزی می شود.» در روایتی دیگر شیعیان را به خوش رفتاری با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولانی شدن عمر می داند و می فرماید: «مَنْ حَسُنَ بَرُهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زِيدَ فِي عَمْرِهِ؛ هر کس با خانواده خود، خوش رفتاری کند، عمرش طولانی می شود.» هم چنین رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده و بر اجتناب از بدخلقی تأکید نموده است.

نقش استادان در دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع)

آنچه که بیشتر مورد مطلوب ما در این مقاله می باشد همین بحث است. شاخصه های دانشگاه در سه حوزه مختلف و مرتبط قابل تعریف و تحلیل است. این سه حوزه، شامل نیروی انسانی، نظام اداری و آموزشی و محتوای آموزشی دانشگاه هاست. در این میان حوزه نیروی انسانی نقش مهمتری دارد. حوزه نیروی انسانی، خود به سه گروه استادان، کارکنان و دانشجویان دانشگاه تقسیم می شود. در این میان نقش استادان پر رنگ تر و موثرتر است. تنها ارتباط استاد با دانشجویان تدریس است، پس هر آنچه استاد بخواهد از این طریق انجام می شود، یعنی تعلیم و تربیت با تدریس انجام می شود. تدریس هنرمندی و نقش آفرینی است، که استاد می تواند در آن با اخلاق حرفه ای، افزایش روابط اجتماعی و مشارکت پذیری، باعث تربیت متخصصانی شود که ضمن اینکه تسلط کافی در تخصص داشته باشند تربیت هم داشته باشند چرا که انسان خلیفه الله است. پس ارائه درسهای جامع از مذهب جعفری برای استادان میتواند ما را در رسیدن به دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع) یاری کند.

الف) اخلاص

به معنی پاک کردن درون از ملاحظه غیر خدا در عبادت است. در دانشگاه امام صادق (ع) تعلیم و تعلم با نیت غیر الهی مذموم دانسته شده و عاقبت آن آتش دوزخ برشمرده شده است. تأکید بر اخلاص از آن جهت است که علم آموزی به شرط داشتن اخلاص از افضل عبادات است. در حدیثی امام صادق (ع) فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا». هر کس بایی از دانش را برای خدا فرا گیرد و برای او به آن عمل کند و آن را به جهت کسب رضای الهی به دیگران نیز بیاموزاند، در ملکوت آسمانها به عنوان شخصی بزرگ خوانده می شود.

ب) تواضع:

معاویه بن وهب از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمودند: تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم؛ نسبت به کسی که به او علم می آموزید و نسبت به کسی که از او علم می آموزید، تواضع کنید.

ج) حلم و بردباری:

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار؛ در پی کسب علم باشید و آن را با بردباری و وقار زینت دهید.

د) سکوت:

از نشانه های دانشمند سکوت است بدین معنی که هر سخنی به زبان نمی آورد و به موقع و به اندازه سخن میگوید از امام صادق روایت شده است: با سکوت، (یعنی با عمل) مردم را به سوی ما دعوت کنید.

و) عدم بخل در انتقال علم:

امام صادق (ع) فرمودند: در کتاب علی (ع) دیدم که خداوند پیش از اینکه از جاهلان عهد بگیرد که علم بیاموزند، از عالمان پیمان گرفت که علم را به جاهلان بذل کنند.

ه). خود ارزیابی

در دانشگاه اسلامی از منظر امام صادق (ع) به این آیه از قرآن توجه خاص میشود که خداوند می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا دارید و هر کس باید بنگرد که برای فردای خود چه از پیش فرستاده است و از خدا بترسید، در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است. (حشر ۱۸)

آری در این دانشگاه باید هر روز باید محاسبه کنیم که اگر کار نیک انجام شده بر شکر خود افزوده و اگر گناهی مرتکب استغفار کنیم.

ی) نگاه عادلانه به جویندگان دانش:

امام صادق در تفسیر آیه ی : ولا تصعر خدک للناس؛ نگاه یکسان به علاقه مندان به فراگیری را به عنوان یکی از اصول تعلیم و تربیت برشمرده و فرمودند: همه ی مردم در دانش آموختن ، باید نزد تو یکسان باشند.

البته خوش خلقی و ملایمت استاد نیز از شاخصه های اخلاقی این دانشگاه اسلامی است

تا آنجا که پیامبر خودشان را معلمی آسان گیر معرفی فرمودند: خداوند مرا نفرستاد تا بر خود و دیگران سخت گیری کنم؛ بلکه مرا به عنوان معلمی آسان گیر مبعوث کرد. از نظر امام صادق (ع) در دانشگاه اسلامی، یک استاد خوب باید ویژگیهایی داشته باشد که مهمترین آنها عبارتند از: شاگرد پروری، احترام به دانشجو، مربی بودن و نقش موثر در تربیت اخلاقی دانشجو داشتن، شاخص بودن از نظر علمی، شاخص بودن از نظر اخلاقی و

برخوردهای آن حضرت با گروه های دگر اندیش سازنده و آموزنده بود. هنگامی که مفضل علیه زندیقی، عتاب آمیز صحبت کرد، آن زندیق نتوانست تعجب خود را پنهان کند و گفت گمان نمی برم شما از حلقه شاگردان جعفر صادق باشید چه این که ایشان رفتاری بس ملایم تر و خوشایندتر از این جوش و خروش شما دارد. آن حضرت که با مخالفان این نوع برخورد کریمانه را دارد، به یقین با اصحاب و شاگردان خاص خویش، رفتاری والاتر از این خواهد داشت. او سال ها بر کرسی درس و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و هزاران شاگرد را در مکتب خود تربیت کرد. سلوک علمی این استاد بزرگ، طی این سی و چند سال، برخورد شایسته یک استاد را با شاگردان خود به زیباترین وجه ترسیم می کند و ما در این مجال کوتاه به چند عنوان مختصر اشاره میکنیم:

الف: تشویق و تکریم شاگردان

تاریخ پر بار زندگی امام صادق علیه السلام نشان می دهد که آن حضرت، چه در حضور و چه در غیاب یاران و شاگردان شایسته خود، نسبت به آنان، تعبیرات زیبایی دارد که نشانگر تشویق آن ها و احترام به آنان است. بعنوان مثال ابان بن تغلب می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: به اتفاق پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. همین که نگاه امام به پدرم افتاد، دستور داد بالش برای پدرم نهادند و با پدرم مصافحه و معانقه کرد و به او خوشامد گفت و یا هشام بن محمد السائب الکلبی که امام علیه السلام نسبت به او بسیار عنایت داشت به گونه ای که هر گاه بر حضرت وارد می شد، امام صادق علیه السلام او را نزد خود می نشاند و با او با گشاده رویی و نشاط سخن می گفت.

ب: انس با شاگردان

منظور از انس با شاگردان، مراوده، دید و بازدید و شرکت در مجالس آن ها است. به این معنی که آن حضرت دیدار با ایشان را دوست می داشته و دوری آنان باعث دلتنگی حضرت می شد. غبسه می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید

و از ورود شما شادمان می شوم و خطاب به ابوحمزه می گفت: ای ابوحمزه از دیدار شما آرام می شوم. و یا زمانی که عقبه بن خالد، معلی بن خنیس و عثمان بن عمران بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدند، حضرت فرمود: خوش آمدید، خوش آمدید؛ ای کسانی که ما را دوست دارند و ما آن ها را دوست داریم. و سپس فرمود: جَعَلَكُم اللهُ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

ج: میدان دادن برای سخن گفتن

گاهی اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام در محضر شریف آن امام همام، لب به سخن نمی گشودند؛ نخست به این دلیل که هیبت معنوی امام جرأت سخن گفتن در محضر ایشان را از حاضرین سلب می کرد، دیگر این که سخن گفتن در محضر ایشان را نوعی خلاف نزاکت به حساب می آوردند. در چنین اوضاع و احوالی حضرت خودش دستور به مناظره می دادند و راضی نمی شدند که هیبت ایشان و ادب دوستان، از کسی سلب جرأت نماید. لذا در محفلی که مناظره و گفتگو بود، دیدند حمران بن اعین ساکت است. حضرت سؤال کردند که چرا سخن نمی گویی؟ حمران گفت: سرور من، سوگند یاده کرده ام که در مجلسی که شما حضور دارید به خود اجازه سخن گفتن ندهم. حضرت فرمودند: من به تو اجازه دادم، حال سخن بگو.

د: تقدیر از تلاش های علمی

همه شاگردان آن حضرت در راه حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام اهتمام می ورزیدند، اما برخی از آن ها نقش بیشتری داشتند و درست به همین دلیل، امام بر خود لازم دیده است که از تلاش های برجسته و صادقانه آن ها قدردانی نماید. ایشان در حق زراره و محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امنای الهی به شمار می آیند، حلال و حرام خدا را می دانند و اگر اینان نبود آثار نبوت تباه می شد. جلوه دیگر تقدیر از تلاش های علمی؛ ارجاع مردم به شاگردان خود است که در سیره عملی امام صادق بارها دیده شده است؛ مثلاً مردی از شام برای بحث و گفتگو نزد حضرت آمده بود، ایشان آن شخص را به حمران ارجاع داد، آن شخص گفت، من برای مناظره با شخص شما آمده ام نه حمران، حضرت فرمود، اگر بر ایشان ظفر یافتی، گویا بر من غالب شده ای. بعد از ختم مناظره، حضرت از مرد شامی سؤال کرد که حمران را چگونه یافتی؟ گفت: بسیار حاذق و ماهر بود. هر آن چه که پرسیدم، به خوبی جواب گفت.

ه: راهنمایی و تذکر

انسان غیر معصوم هر چه دانش داشته باشد و تلاش های علمی صادقانه صورت داده باشد باز هم بی نیاز از منبع فیض نیست که هر از گاهی رو به سوی او آورد و نقاط قوت خود

را از زبان او بشنود و بر ضعف های خود وقوف یابد تا در صدد رفع آن ها برآید. امام صادق علیه السلام با هدف توانمندساختن شاگردان، نقاط ضعف و قوت آنان را گوشزد می کرد. به حمران می گفت: در بحث، سخنی را دنبال می کنی و به نتیجه می رسانی. به هشام بن سالم فرمود: می خواهی بحث را دنبال کنی و به نتیجه برسانی اما توانایی نداری. به احول فرمود: در بحث و مناظره قیاس بسیار می آوری و باطل را به باطل جواب می دهی. به قیس فرمود: در گفتگو به حق نزدیک می شوی اما از اخبار و احادیث نبوی فاصله می گیری و حق را به باطل می آمیزی، اما بدان که سخن حق هر چند کم باشد تو را از باطل، بسیار بی نیاز خواهد کرد. به هشام بن حکم فرمود: تو در بحث پیش می روی همین که می خواهی به زمین بخوری دوباره پرواز می کنی و کسی همانند تو باید با مردم سخن بگوید. از لغزش پرهیز که امداد و شفاعت یاریگر تو خواهد بود.

و: ابراز خشم از اسائه ادب به شاگردان

کسانی از کوفه به محضر شریف حضرت رسیدند و از کسانی چون برید و زرارۀ و محمد بن مسلم عیب جوئی کردند، حضرت به آن ها فرمود: ای گروه عیب جو و هرکس که همفکر شماست! خدا روح شما را پاک نگرداند. شما از کسانی عیب می گوید که امین خدا بر حلال و حرام دین شما هستند. آنان ستارگان شیعیانم هستند، چه زنده باشند چه مرده. اینان یاد پدرم را زنده کرده اند. راوی می گوید: سپس حضرت از شدت ناراحتی گریه کردند و آن گاه اضافه کردند: آنان کسانی هستند که مشمول صلوات و رحمت خداوند می باشند، چه زنده باشند و چه مرده.

ز: تأثر از فوت یاران

زمانی که خبر رحلت ابان بن تغلب به حضرت رسید، بر او رحمت فرستاد و سوگند یاد کرد که مرگ ابان دل مرا به درد آورده است. و یا عبدالملک بن اعین شیبانی کوفی، که یکی از یاران باوفا و از شاگردان امام صادق علیه السلام بود. ایشان در مدینه از دنیا رفت، حضرت در حق ایشان دعا کرد: خدایا! او را در روز قیامت جزو ثقل محمد صلی الله علیه وآله قرار ده، چه این که او در نزد ما از بهترین بندگانت بود. سپس با جمعی دیگر به زیارت قبر او رفت و در کنار تربتش بر او رحمت فرستاد

نتیجه سخن:

اساتید دانشگاه میتوانند به عنوان یک الگویی که چهرهای مقبول بین دانشجویان دارند معرفی شوند. معمولاً دانشجویان در محیط دانشگاه بیشتر از دو قشر تاثیر میپذیرند: دوستان و اساتید. این تاثیر پذیری نه فقط در امور مذهبی بلکه در امور سیاسی و یا اجتماعی هم، چنین میباشد. دانشجویان اساتید خود را به عنوان فردی که گرم و سرد روزگار را چشیده

است و مطالعات زیادی داشته و تجربیات زیادی در عمر خود کسب کرده، می‌شناسند و در پیش خود اعمال و رفتارشان را تقریباً منطقی و علمی میدانند، که احتمال اشتباه در آن خیلی کم وجود دارد، حتی نگاه استاد به دانشجو مهم است، زیرا دانشجو انتظار دارد که استاد دست آنها را بگیرد، نه اینکه آنها را مسخره کند. بنابراین اخلاق و رفتار بسیاری از اساتید که بیشتر هم در بین دانشجویان سرشناستر هستند خیلی میتواند در باشکوه تر شدن مسائل فرهنگی دانشگاه کمک کند.. دانشگاه اسلامی رسالت بزرگ تربیتی بر عهده دارد. با توجه به اینکه دانشجویان یادگیری پنهان نیز دارند از همه جهات، از اخلاق پسندیده و اسلامی، از نحوه پوشش، نحوه لباس و موارد دیگر که حتی استاد برای آن ممکن است طرحی نداشته باشد، دانشجویان از استاد خود الگو برداری می کنند. البته حضور امام جماعت دانشگاه در تدریس نقش پر رنگی در این آمار داشته است، و از آنجا که استادان گروه معارف تأثیر بی نظیری در جذب دانشجویان به معارف اسلامی دارند می توان از استادان تحصیل کرده حوزه علمیه، که دارای اخلاق پسندیده و جوان پسند هستند استفاده کرد تا سبک زندگی اسلامی را در آنان نهادینه کرد.

امام صادق(ع) طی ۳۴ سال امامت بابرکتش شور و نشاط علمی و فرهنگی خاصی در جامعه اسلامی گسترش داد که در تاریخ زندگی بشر کم سابقه بوده است. وی در میدان مبارزه با همه جریانات فکری به مخالفت برخاست تا عقاید باطل را بکوبد و اندیشه های منحرف را اصلاح کند و عقاید ناب اسلامی را به تشنگان حقیقت هدیه نماید. ولی سرانجام این بزرگ مرد تاریخ انسانیت، مورد خشم دستگاه غاصب عباسی قرار گرفت، زیرا هرگز منصور را خوش نمی آمد که شاهد پیشرفت علمی و شهرت روزافزون امام باشد. او ترس آن را داشت که شاید روزی امام (ع) کرسی خلافت را از زیر پایش بیرون بکشد و حکومتش را واژگون سازد، بنابراین در پی ضربه زدن به وجود مبارک آن حضرت بود تا اینکه سرانجام با انگور زهرآگین امام را به شهادت رساند.

منابع

- ۱- طالبان، محمدرضا(۱۳۷۷)، «سنجش دینداری جوانان». نمایه پژوهش. شماره‌های ۷ و ۹، تهران. پژوهش‌های فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲- طبرسی، ابولفضل علی(۱۳۸۵)، مشکاه الانوار، نجف، مکتبه الحیدریه، چ دوم
- ۳- فضل الهی، سیف الله و محمد تقی حاج ابراهیمی(۱۳۸۹)، «راهکارهای عملی شدن دانشگاهها با رویکردی به دیدگاه استادان دروس معارف اسلامی»، معرفت، سال نوزدهم، ش ۱۵۷

- ۴- ضیایی فرد یدا...، ۱۳۸۱ نگاهی به نهاد امور تربیتی، ماهنامه پرورشی تربیت، شماره ۷ و ۸ سال ۱۷ ص ۱۵
- ۵- نعیمی، جواد ۱۳۷۵، شوق پرواز، مشهد انتشارات گوهر سیاح ص ۶۴.
- ۶- نشریه حوزه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، سر دبیر عباس صالحی
- ۷- طوسی، ابو جعفر، استبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰
- ۸- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۱۶۷، ب ۳۵، قم، آل البيت (ع).
- ۹- الاصول المهدبه، مجتهد تبریزی، ص ۹۶، ح ۱۳.
- ۱۰- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۴۱، ح ۴۲۰۸، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۱۱- الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۶۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۰۴، ص ۴۰۵، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷.
- ۱۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹.
- ۱۴- التهذیب، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۷۷، ب ۱۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ۱۵- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۱؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۵؛ سرائر، ج ۳، ص ۵۷۵.
- ۱۶- الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸، ح ۱۰.
- ۱۷- التوحید، شیخ صدوق، ص ۵۳۱، قم، جامعه مدرسین.
- ۱۸- هاشم زهی، نوروز و دیگران (۱۳۸۹)؛ «سنجش مقایسه ای نگرش مبدعان و دانشگاهیان به اسلامی سازی دانشگاه در ایران» معرفت در دانشگاه اسلامی، سال چهاردهم، ش ۱ (بهار)

اخلاق از دیدگاه امام جعفر صادق علیه السلام

سمیه رضایی^۱

چکیده:

با نگاهی به آموزه های و حیانی اسلام از آیات و روایات، می توان این معنا را به دست آورد که کسب مراتب کمالی ایمان در گرو کسب مکارم اخلاقی است. به این معنا که انسان در میان رفتارهای خوب اخلاقی آن رفتاری که برتر و نیکوتر از همه است را برگزیند و به تعبیر قرآن احسن و نیکوتر را انتخاب کرده و متصف و متخلق به آن شود. تعریف اخلاق هر چه باشد، ضرورت طرح آن در جامعه به صورت مستمر و دائمی بر هیچ کس پوشیده نیست. در لزوم طرح آن همین بس که امام علی علیه السلام فرموده: «لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةً وَلَا نَخْشَى نَاراً وَلَا ثَوَاباً وَلَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ؛ اگر ما امیدی به بهشت و ترسی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ چرا که آنها راهنمای رستگاری هستند.»

از حدیث فوق به خوبی استفاده می شود که نیاز به اخلاق یک نیاز بشری و انسانی است و به فرد و یا جامعه دینی اختصاص ندارد. به همین جهت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. مدرسه ریحانه طلبه سال دوم

فرمود: «لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَالَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَخْتِاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ؛ اگر انسان بداند چه چیزی برای او در اخلاق نیک وجود دارد، حتماً متوجه می‌شود که او نیاز به داشتن اخلاق نیکو دارد.»

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله در جای دیگر فرمود: «جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ فَحَسْبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ؛ خداوند سبحان فضایل اخلاقی را وسیله ارتباط میان خود و بندگانش قرار داد. پس برای شما کافی است که هر یک از شما دست به اخلاقی بزند که او را به خدا پیوند دهد.»

. آنچه در پیش رو دارید، نگاهی است به اهمیت و جایگاه اخلاق از دیدگاه رئیس مکتب جعفری، حضرت صادق علیه السلام. امید است ره توشه‌ای باشد برای همه کسانی که دوست دارند بر اساس اخلاق اسلامی رفتار کنند و زینت اهل بیت علیهم السلام باشند.

کلید واژگان: امام صادق، اخلاق، مکارم الاخلاق، ثمرات خوش خلقی.

مقدمه:

برای اخلاق که از ریشه «خلق» گرفته شده، تعریف‌های مختلفی آورده شده است؛ مرحوم نراقی رحمه الله می‌فرماید: «الْخُلُقُ مَلَكَهُ لِلنَّفْسِ مُغْتَضِيَةً لِصُدُورِ الْأَفْعَالِ بِسُهُولَةٍ مِنْ دُونِ احْتِیَاجِ إِلَى فِكْرٍ وَرَوِيَّةٍ؛ خلق، یک حالت نفسانی است که موجب می‌شود کارها به آسانی و بدون نیاز به فکر و دقت از انسان سربرزند.»

مرحوم علامه طباطبائی در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علم اخلاق، فنی است که از ملکات انسانی مربوط به نیروهای نباتی و حیوانی و انسانی بحث می‌کند و فضایل ملکات را از رذایل آنها جدا و ممتاز می‌سازد تا انسان بتواند به واسطه تجلی و اتصاف به فضایل اخلاقی، سعادت علمی خود را تکمیل نماید و در نتیجه، افعال و رفتاری داشته باشد که موجب ستایش عموم و مدح جامعه انسانی گردد. البته آنچه به عنوان هدف علم اخلاق ذکر شد، به عقیده علمای اخلاق یونان بوده است؛ ولی از نظر ما هدف اخلاق اسلامی «اِبْتِغَاءِ وَجْهِ اللهِ» [و رسیدن به رضایت خداوندی] است نه رسیدن به مدح و ثنای اجتماعی و نه [حتی صرف رسیدن] به فضیلت و کمال انسانی.»

مولانا محمد صالح مازندرانی، از علمای بزرگ، درباره ضرورت توجه به اخلاق و مباحث اخلاقی در جامعه می‌گوید: «تعجب است که مردم علم اخلاق و عمل به آن را ترک نموده‌اند و گمان می‌کنند سعادت اخروی در اعمال ظاهری است و یک دهم آنچه را که به پاکی از نجاسات همت می‌گمارند، به تزکیه نفوس توجه ندارند. و این بلای گمراه کننده است.»

اینجاست که مسئولیت عالمان سنگین تر می شود که باید همیشه و به صورت مستمر هم خود از مسائل اخلاقی بهره ببرند و هم به عموم جامعه بحثهای اخلاقی را پیوسته گوشزد کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْإِسْلَامُ حُسْنُ الْخُلُقِ؛ اسلام، اخلاق نیکو است.»

حضرت علی علیه السلام نیز در این باره فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ؛ خوش اخلاقی، اساس تمام خوبیها است.»

و در روایت دیگر می خوانیم: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الدِّينُ؟ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ، ثُمَّ أَتَاهُ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ مَا الدِّينُ فَقَالَ حُسْنُ الْخُلُقِ ثُمَّ أَتَاهُ مِنْ قِبَلِ شِمَالِهِ فَقَالَ: مَا الدِّينُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ وَقَالَ: أَمَا تَفْقَهُ؟ الدِّينُ هُوَ أَنْ لَا تَعْصِبَ؛ مردی از جلوی روی رسول خدا نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! دین چیست؟ پس حضرت فرمود: اخلاق نیک، آنگاه از سمت راست حضرت آمد و پرسید: دین چیست؟ پس حضرت فرمود: خوش خلقی. آنگاه از سمت چپ آن حضرت آمد و دوباره سؤال کرد: دین چیست؟ این بار حضرت فرمود: نفهمیدی؟ دین، آن است که خشنماک نشوی.»

اخلاق

حضرت صادق علیه السلام، رئیس مکتب جعفری که نام مبارکش «جعفر» و کنیه اش «ابو عبدالله» و پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام و مادر مکرمه اش «ام فروه» می باشد، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه منوره چشم به جهان گشود. آن حضرت در سال ۱۱۴ هجری به امامت رسید و دوران امامت آن حضرت با حکومت چند تن از خلفای اموی و عباسی هم زمان شد که عبارت اند از:

۱. هشام بن عبد الملک (۱۰۵ - ۱۲۵ ق)؛

۲. ولید بن یزید بن عبد الملک (۱۲۵ - ۱۲۶ ق)؛

۳. یزید بن ولید بن عبد الملک (۱۲۶ ق)؛

۴. ابراهیم بن ولید بن عبد الملک (۷۰ روز از سال ۱۲۶ ق)؛

۵. مروان بن محمد مشهور به مروان حمار (۱۲۶ - ۱۳۲ ق)؛

۶ - عبد الله سفاح (۱۳۲ - ۱۳۷ ق)؛

۷. ابو جعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ - ۱۵۸ ق).

آن حضرت در بیست و پنجم شوال ۱۴۸ در سن ۶۵ سالگی توسط منصور دوانیقی مسموم و در مدینه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

امام جعفر (ع) اخلاق نیک را یک صفت خاص و یکنواخت نمی دانست بلکه آن را با تفکر

و تحول مطابق می نمود و خصائص تغییرناپذیر که با عقل و فکر صحیح مطابقت داشت مورد توجه او بود زیرا تحولات و تغییرات زمان در او تأثیر نمی کرد و همیشه راضی و خرسند در یک طریق سیر می کرد و راستی این نوع اخلاق است که همیشه باقی و برقرار می ماند به عقیده او اخلاق نباید قالبی باشد که صفات مختلف در آن ریخته شده و پیوسته به یک شکل و رنگ باقی بماند و تحولی پیدا نشود.

او صبر و شکیبائی را در آن نمی دانست که آدمی در برابر حوادث و ذلت و خواری مقاومت کند بلکه عقیده داشت اگر پسندیده نیست باید آن را ترک کرد.

اما هنگامی که صبر توأم با عمل و هدف و منظور شخص، رهائی از تنگی و فقر باشد در نظر امام صادق (ع) بسیار پسندیده بود و هرگز منظور اسلام از صبر و شکیبائی تسلیم شدن به ذلت و خواری نیست و بسیار دور از انصاف است که گفته شود که اسلام این نوع تن دادن به خفت و خواری را صبر نام گذارده است اما امام باقر (ع) پدر امام صادق (ع) معتقد بود که صبر و شکیبائی در موقعی لازم است که کاری از حدود قوا و سعی و کوشش آدمی خارج باشد و آن این است که کسی با زور و فشار امری را قبول کند و خود را به ذلت و خواری افکند، چنانکه گویند:

وقتی یکی از یاران امام باقر (ع) بیمار شد که از شدت بیماری شکوه و ناله می کرد امام باقر (ع) به حال او رقت نمود و دلسوزی کرد ولی موقعی که از مرگ او اطلاع یافت زیاد ناراحت و متأثر نبود. پس در این باره از وی پرسیدند، فرمود: «ما همواره آنچه را که دوست داریم از خدا می خواهیم و هنگامی که امری برخلاف میل ما انجام شد هرگز قادر به مخالفت با قضا و قدر و حکم الهی نخواهیم بود^۱. باری امام جعفر (ع) علاقه داشت که اخلاق فاضله و نیک در میان مردم از اصول و شرایط اولیه زندگی باشد و جزء عادات آنها محسوب گردد و به قدری آن را رواج دهند که گوئی عاداتی موروثی است و از دیگران کسب نکرده اند.

زیرا اخلاق و خوی پسندیده اگر از دیگران کسب شود به محض برخورد با یک صفت ناپسند و زشت جای خود را به آن می دهد و امام صادق (ع) در این باره گوید: «کسی که فطرتا با خلق و خوی جمیل و خوب آراسته نبوده و بعد آن را کسب کند بالاخره به محض برخورد با صفات بد و زنده آن را از دست داده و صفت نیک او زایل می شود زیرا که به خلق و خوی اولی بیشتر مایل است و مانند زردی مسی است که با ورقه ای بسیار نازک از طلا رنگ شده باشد که به زودی سائیده شده و رنگ^۲ آن تغییر می کند» البته

۱. عیون الاخبار ج ۳ ص ۵۷

۲. زهرالادب ج ۱ ص ۱۲۴

منظور امام جعفر (ع) از این بیان آن نیست که کسب اخلاق از دیگران ثمری ندارد بلکه برای این است که به مردم بفهماند و یادآوری نماید که مانند پوشش همان مس به زودی سائیده شده و رنگ و جنس اولیه‌اش آشکار می‌گردد، پس اخلاق نیک هم اگر اکتسابی بوده و فطری نباشد ممکن است با کوچکترین تلاقی یک صفت زشت از بین برود ولی هرگز امام صادق (ع) آن را به طلای مخلوط شده با مس و یا طلا و جواهر خالص تشبیه ننموده زیرا آنها بی غل و غش هستند و هرگز خللی پیدا نمی‌کنند.

اهمیت اخلاق در کلام امام صادق

۱. زندگی با اخلاق گوارا می‌شود.
آن حضرت فرمود: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ؛ هیچ زندگی‌ای گواراتر از نیک خوئی نیست.»^۱

این حدیث به خوبی می‌رساند که اگر زندگی اجتماعی، خانوادگی و حتی انفرادی توأم با اخلاق باشد، برخوردار از شادی و نشاط و شادابی خواهد بود. جامعه و خانواده‌ای که اخلاق را مراعات نکنند، نشاط و شادابی از آن رخت خواهد بست.

۲. عمر را صرف ادب و اخلاق کن.

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنْ أُجِلَّتْ فِي عُمْرِكَ يَوْمَيْنِ فَاجْعَلْ أَحَدَهَا لِادِّبِكَ تَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى يَوْمِ مَوْتِكَ؛ اگر از عمرت تنها به میزان دو روز مهلت داده شدی، یک روزش را برای ادب خود اختصاص بده تا برای روز مرگ از آن کمک بگیری.»^۲

۳. اخلاق نیک نشانه بزرگواری است. آن حضرت فرمود: «ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَكَظْمُ الْغَيْظِ وَعَظُّ الطَّرْفِ؛ سه چیز نشانه بزرگواری انسان است: خوش اخلاقی، فرو بردن خشم و فرو پوشیدن چشم.»^۳

۴. اخلاق نیک نشانه درست اندیشی است.

حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ يَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ وَحُسْنُ الْجَوَابِ؛ سه چیز نشانه درست اندیشی است: خوش برخوردی، خوب گوش دادن و نیکو پاسخ دادن.»^۴

این حدیث بیش از هر کس، واعظان و عالمان جامعه را هدف قرار داده است؛ زیرا برای

۱. وسائل الشیعه ج ۸، ص ۵۷۱

۲. روضه کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۳. علی بن شعبه حرانی تحف العقول ص ۵۷۲ ح ۳۴

۴. علی بن شعبه حرانی تحف العقول ص ۵۷۲ ح ۳۴

هدایت مردم هم خوش برخوردی لازم است و هم توجه به سخنان و درد دل‌های مردم و هم نیکو جواب دادن به سؤال دیگران.

۵. در یک کلام حُسن خلق آنقدر عظمت و ارزش دارد که هر کس به عمق و ژرفای آن نمی‌رسد، و به هر کس عنایت نمی‌شود؛ چنان که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَلِيٍّ وَصَفِيٍّ... وَلَا يَعْلَمُ مَا فِي حَقِيقَةِ حُسْنِ الْخُلُقِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى؛ وَ حَسَنَ خُلُقٍ يَافِتْ نَمِي شُود مَگَرِ دَرِ وَجُودِ دُوسْتَانِ وَ بَرِگَزِيدگان [خداوند]... وَ آنچه در حقیقت خلق نیکو است جز خداوند متعال کسی نمی‌داند.»^۱

۶. خوی نیک از اوصاف انبیاء است. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ وَالْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ؛ به راستی صبر و نیکوکاری، و خوش خوئی از اخلاق انبیا است.»^۲

نمونه‌های عینی از مکارم اخلاق

حضرت صادق علیه‌السلام تنها به بیان اهمّیت و ارزش اخلاق بسنده نکرده؛ بلکه برای ثمر بخش بودن آن در جامعه، به بیان موارد و مصداق‌های عینی آن نیز پرداخته است تا اینکه مسئله مذکور ملموس تر و محسوس تر شود. حال به ارائه چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا؛ بر راستی خداوند تبارک و تعالی، پیغمبرش را به فضایل اخلاقی مخصوص کرد. پس خود را آزمایش کنید؛ اگر [مکارم اخلاق] در شما یافت شد، پس ستایش الهی را به جا آورید، و از او بخواهید که بیشتر به شما عنایت فرماید.» راوی گوید: حضرت آنگاه شروع کرد به بیان مصداق‌هایی از مکارم اخلاق و آن را در ده مورد تبیین نمود که: «الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةُ وَالشُّجَاعَةُ وَالْمُرُوءَةُ؛ يقين، قناعت، بردباری، سپاس‌گذاری، خویشتن‌داری، خوش برخوردی، سخاوتمندی، غیرت، شجاعت و جوانمردی.»^۳

موارد فوق از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است که می‌تواند خانواده، جامعه و حتی تمام جهانیان را به سعادت و خوشبختی برساند.

۲. آن حضرت در مورد علائم اهل بهشت فرمود: «إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عِلَامَاتٍ، وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ، وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ

۱. بحارالانوار ج ۶۸ ص ۳۹۳

۲. المواعظ العددیه ص ۲۲۷

۳. منتخب المیزان الحکمه ص ۱۷۰ ح ۱۹۴۹

مُعْطِيَةً؛ اهل بهشت چهار نشانه دارند: سیمای گشاده، زبان نرم و مهربان، قلب مهربان و دست بخشنده.»^۱

۳. از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که مکارم اخلاق چیست؟ حضرت در جواب فرمود: «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَصِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ وَقَوْلُ الْحَقِّ وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ؛ گذشت از کسی که به تو ستم روا داشته است، و ارتباط داشتن با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، و عطا نمودن به کسی که تو را محروم ساخته، و سخن حق گفتن هر چند بر ضررت باشد.»^۲

۴. شخصی از حضرت علیه السلام درباره حد و اندازه خوشخویی و خوش برخوردی پرسش نمود و حضرت در پاسخ فرمود: «تَلِينُ جَانِبِكَ وَتَطْيِبُ كَلَامِكَ وَتَلْقَا أَحَاكَ بِيَشْرٍ حَسَنٍ؛ به نرمی [و مهربانی] برخورد نمایی، پاکیزه سخن بگویی و با چهره نیکو برادرت را ملاقات کنی.»^۳

در حدیث دیگر از آن امام همام علیه السلام می خوانیم که از حضرت پرسیدند: «أَيُّ الْخُصَالِ بِالْمَرْءِ أَجْمَلُ فَقَالَ وَقَارٌ بِلَا مَهَابَةَ وَ سَمَاحٌ بِلَا طَلَبِ مُكَافَاةٍ، وَتَشَاغُلٌ بِغَيْرِ مَتَاعِ الدُّنْيَا؛ کدامیک از صفات برای مرد زیباتر است؟ فرمود: وقاری که همراه با ترس نباشد، و بخششی که انتظار مقابله به مثل در آن نباشد، و مشغول شدن به غیر متاع دنیا.»^۴

ثمرات خوش خلقی

در قرآن کریم گاه به فوائد دنیوی اخلاق مانند: گشایش در رزق، توانایی بازشناسی حق از باطل، افزایش برکات آسمانی و زمینی، آرامش روحی و روانی، اشاره شده است و گاهی نیز ثمرات و پیامدهای اخروی اخلاق نیک بیان گردیده است؛ چنان که می فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»؛ «در آن روز که مال و فرزند سودی نمی بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.» امام صادق علیه السلام در تفسیر قلب سلیم فرمود: قلبی است که پروردگارش را دیدار کند در حالی که جز خدا در آن نباشد.» سپس افزودند: «هر قلبی که در آن شرک یا شبهه باشد، از منزلت و ارزش ساقط است. همانا صاحبان قلب سلیم، وارستگی در این جهان را برگزیدند تا در آن جهان آسوده خاطر باشند.»

و در آیه ی دیگر می خوانیم: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ «و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد،

۱. امالی صدوق ص ۱۸۴ ح ۸

۲. الامواعظ العددیه ص ۲۲۷

۳. معانی الاخبار، صدوق، ص ۱۹۱، ح ۱؛ منتخبمیزان الحکمه، ص ۱۷۰، ح ۱۷۰

۴. منتخبمیزان الحکمه، ص ۱۷۰، روایت ۱۹۴۴ و معانی الاخبار صدوق، ص ۲۵۳، ح ۱

قطعاً بهشت جایگاه اوست.» در روایات نیز به ثمرات و فوائد دنیوی و اخروی اخلاق برمی خوریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ؛ اخلاق خدایی پیدا کنید، به راستی بیشتر مردم به خاطر تقوا و خوش اخلاقی وارد بهشت می شوند.»^۱

در زمینه ثمرات و فواید اخلاق خوب حضرت صادق علیه السلام سخنان گرانمایی دارد که در ادامه بحث به برخی از آنها اشاره می شود:

- فراوانی رزق

- آبادانی و طولانی شدن عمر

- پاک شدن گناهان

- زینت دنیا و آخرت

- ثواب بی پایان

فراوانی رزق:

آن حضرت فرمود: «حُسْنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ آخوی نیکو باعث فراوانی روزی می شود.»

آبادانی و طولانی شدن عمر

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْبِرَّ وَحُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ؛ براستی نیکوی و خوش خلقی باعث آبادی زمین، و افزایش [و طولانی شدن] عمرها می شود.»

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام شیعیان را به خوشرفتاری با خانواده سفارش نموده و آن را موجب طولانی شدن عمر می داند و می فرماید: «مَنْ حَسَّنَ بَرَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدٌ فِي عُمْرِهِ؛ هر کس با خانواده خود خوشرفتاری کند، عمرش طولانی می شود.» همچنین آن حضرت فرمود: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ يَمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدُ؛ آخوی نیکو گناهان را ذوب می کند؛ چنانکه خورشید یخ را آب م حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام می فرماید: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَنَزَاهَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَبِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَقُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَوَلِيٍّ وَصَفِيٍّ؛ خلق نیکو در دنیا موجب زیبایی، و در آخرت گشایش است و مایه کمال در دین و نزدیکی به پروردگار است. و حسن خلق

۱. اخلاق محتشمی ص ۲۴۹

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶، ۳۹۵، ج ۷۷.

۳. منتخب میزان الحکمه، ص ۱۷۱، ج ۱۹۵۷

۴. اربلی، کشف الغممه (بیروت، دارالاضواء، بی تا)، ج ۲، ص ۲۰۸

نیست مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند] «ی‌کند»^۱

پاک شدن گناهان:

هم چنین آن حضرت فرمود: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ يُمِثُّ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُمِثُّ الشَّمْسُ الْجَلِيدُ؛^۲ خوی نیکو گناهان را ذوب می‌کند؛ چنان که خورشید یخ را آب می‌کند».

زینت دنیا و آخرت:

حضرت جعفر بن محمد (ع) می‌فرماید: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ جَمَالٌ فِي الدُّنْيَا وَنَزْهَةٌ فِي الْآخِرَةِ وَبِهِ كَمَالُ الدِّينِ وَقُرْبُهُ إِلَى اللَّهِ وَلَا يَكُونُ حُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا فِي كُلِّ وَلِيٍّ وَصَفِيٍّ؛ خلق نیکو در دنیا موجب زیبایی، و در آخرت گشایش است و مایه کمال در دین و نزدیکی به پروردگار است و حسن خلق نیست مگر در وجود دوستان و برگزیدگان [خداوند]».

۵- ثواب بی پایان: امام صادق (ع) در فرازی دیگر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُوا عَلَيْهِ وَيَرُوحُ؛ خداوند بر نیک خویی بنده، پاداشی را عطا می‌کند که به مجاهد در راه خودش که در هر صبح و شب می‌جنگد [و همیشه در جهاد است] می‌بخشد».

سخاوت امام صادق

سخاوت ذاتا یک خصلت ارزشمندی است و آثار و برکات انکار ناپذیری دارد؛ زیرا مردم، افراد سخاوتمند را دوست می‌دارند. این محبت نه تنها سبب گرایش و دوستی با سخاوتمندان می‌شود؛ بلکه اگر فرد سخاوتمند اهل خیر و صلاح باشد، می‌تواند بر مردم سیادت و رهبری داشته باشد. امام صادق علیه السلام به معلی بن خنیس فرمود: «با احسان و صلّه نمودن به برادران خود، محبت آنان را به دست آور؛ چرا که خداوند احسان را سبب محبت و بخل را سبب دشمنی قرار داده است.» همچنین فرمود: «به خدا سوگند! اگر شما از من درخواستی بکنید و من خواسته‌ی شما را برآورده کنم، بهتر از آن است که چیزی از من نخواهید و من عطایی به شما نکنم و این سبب دشمنی شما نسبت به من بشود.» سخنان گران بهای حضرت صادق (ص) در زمینه ثمرات و فواید اخلاق خوب:

۱- بد خلقی تباه کننده عمل:

حضرت صادق (ع) فرمود: «إِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلُ؛ هم چنان که سرکه عسل را تباه می‌کند، بد خلقی نیز عمل را تباه می‌کند» و در روایت دیگر به

۱. همان؛ مستخبرینا للحکمه، ص ۱۷۱، ح ۱۹۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۹۳؛ مصباح الشریعه، باب ۶۱، ص ۳۳۸.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴. همان، روایت ۱۹۶۲.

جای کلمه «العمل» تعبیر «لَيْفَسِدُّ الْإِيمَانَ»^۱ به کار رفته است؛ یعنی بدخلقی ایمان را تباه می سازد که در این صورت خطر آن دو چندان خواهد شد؛ زیرا ایمان ریشه و اساس انسانیت را تشکیل می دهد و آسیب دیدن آن ضررهای جبران ناپذیری را در پی دارد به همین جهت، وقتی به پیامبر (ص) خبر دادند که زنی شب ها عبادت می کند و روزها روزه دارد؛ ولی اخلاقش زشت است و همسایگان را با زبان آزار می دهد، حضرت فرمود: «لَا خَيْرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ خَيْرِي دَرِ اَوْ نَيْسْتِ، اَوْ اَهْلِ اَتَشِ اسْتِ».

۲- خارج شدن از گروه شیعیان واقعی:

امام صادق (ع) رعایت اصول اخلاقی و توجه به آداب انسانی و خوش برخوردی را از ویژگی های مکتب تشیع دانسته و آن را بر شیعیان راستین لازم شمرده، و بر اجتناب از بدخلقی پای فشرده است؛ آن جا که می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقَّرْ كَبِيرَنَا وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا؛ اَزَ مَا نَيْسْتِ كَسِي كَه بَزْرِك تَرْهَائِمَانَ رَا اَحْتِرَام نَكْنَد وَ بَه كوچك تَرْهَائِمَانَ تَرْحَم نَمَائِد».

گزیده ای از اخلاق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

شکر نعمت

معاویة بن وهب می گوید: من در مدینه با حضرت امام صادق علیه السلام بودم و آن حضرت بر مرکبش سوار بود. ناگاه پیاده شد، ما قصد رفتن به بازار یا نزدیک بازار داشتیم ولی حضرت به سجده رفت و سجده را طولانی نمود، من به انتظار ماندم تا سر از سجده برداشت، گفتم: فدایت شوم دیدم پیاده شدی و سجده کردی؟ فرمود: به یاد نعمت خدا بر خود افتادم، گفتم: نزدیک بازار، آن هم محل رفت و آمد مردم؟! فرمود: کسی مرا ندید^۳ کمک به غیر شیعه معلی بن خنیس می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام در شبی که نم نم باران می آمد برای رفتن به سایبان بنی ساعده از خانه بیرون رفت. من حضرت را دنبال کردم، ناگهان چیزی از دستش افتاد، پس از گفتن بسم الله گفت: خدایا! آن را به ما برگردان، پیش آمدم و به آن حضرت سلام کردم، فرمود: معلی! عرضه داشتیم، بله فدایت شوم، فرمود: با دستت به جستجو برآی اگر چیزی را یافتی به من بده. ناگهان من به قرص های نانی برخوردم که روی زمین پراکنده بود، آنچه را یافتم به حضرت دادم، آنگاه در دست حضرت همیانی از نان دیدم، گفتم: به من عنایت کنی تا برای شما بیآورم، فرمود: نه، من به بردن این بار سزاوارترم ولی همراه من بیا. به سایبان بنی ساعده رسیدیم،

۱. اصولکافی، ج ۲، باب سوء الخلق

۲. اخلاق محتشمی ص ۱۳۸

۳. بصائر الدرجات: ۴۹۵، باب ۱۵، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۱، باب ۴، حدیث ۱۹.

در آنجا به گروهی برخوردیم که خواب بودند، حضرت زیر لباس هر کدام یک گرده نان یا دو گرده پنهان کرد، آخرین نفر را که کمک کرد باز گشتیم، به حضرت گفتم: فدایت گردم اینان حق را می‌شناسند؟ فرمود: اگر می‌شناختند هر آینه با نمک هم به آنان کمک می‌کردیم.

کمک به خویشاوند

ابوجعفر خثعمی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام یک کیسه زر به من داده، فرمود آن را به فلان مرد از تیره بنی‌هاشم برسان و از اینکه من آن را برای او فرستاده‌ام خبر نکن. ابوجعفر می‌گوید: کیسه زر را به آن مرد رساندم؛ گفت: خدا دهنده این کیسه زر را پاداش خیر دهد، هر ساله این پول را برای من می‌فرستد و من تا سال آینده با آن زندگی می‌کنم ولی جعفر صادق با دارایی فراوانش به من کمکی نمی‌دهد^۱

اوج اخلاق

مسافری از میان حاجیان در مدینه به خواب رفت، وقتی بیدار شد گمان کرد همیان پولش به سرقت رفته، به جستجوی همیان برآمد، حضرت امام صادق علیه السلام را در حالی که نمی‌شناخت در نماز دید، به حضرت آویخت و گفت: همیانم را تو برداشتی!! حضرت فرمود: در آن چه بود؟ گفت: هزار دینار، حضرت او را به خانه برد و هزار دینار به او داد. هنگامی که به جایگاهش باز گشت همیانش را یافت، عذرخواهانه همراه با هزار دینار به خانه حضرت برگشت، امام از پذیرفتن مال امتناع کرده، فرمود: چیزی که از دستم خارج شده به من باز نمی‌گردد، پرسید: این شخص با این کرم و بزرگواری اش کیست؟ گفتند: جعفر صادق علیه السلام است، گفت: این کرامت به ناچار کار چنین کسی است.^۲

درخواست را بگو

اشجع سلمی بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، امام را بیمار یافت، کنار حضرت نشست و از سبب بیماری حضرت پرسید، امام صادق علیه السلام فرمود: از پرسیدن علت بیماری منصرف شو، درخواست را بگو، شعری در طلب سلامتی برای آن حضرت از خدا خواند، حضرت به خدمتکارش فرمود: چیزی همراهت هست؟ عرضه داشت: چهار صد دینار، فرمود: آن را به اشجع بده.^۳

مهربانی بی‌نظیر

سفیان ثوری بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد، آن بزرگوار را رنگ پریده دید،

۱. المناقب: ۴/ ۲۷۳؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۳، باب ۴، حدیث ۲۶.

۲. المناقب: ۴/ ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۴، باب ۴، حدیث ۲۶؛ مستدرک الوسائل: ۷/ ۲۰۶، باب ۲۲، حدیث ۸۰۴۷.

۳. المناقب: ۴/ ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۲۴، باب ۴، حدیث ۲۶.

سبب آن را از حضرت پرسید؟ فرمود: همواره نهی می‌کردم که اهل خانه روی بام نروند، وارد خانه شدم ناگهان کنیزی از کنیزانم را که عهده‌دار تربیت یکی از فرزندانم می‌باشد دیدم که از نردبان بالا رفته و کودک همراه اوست، چون چشمش به من افتاد لرزید و متحیر شد، کودک از دستش به زمین افتاد و مُرد، تغییر رنگم به خاطر مرگ کودک نیست بلکه به خاطر ترسی است که کنیز را فرا گرفت، حضرت دو بار به او فرموده بود: تو در راه خدا آزادی، گناهی بر تو نیست^۱

همه امورت را به مردم مگو

مفضل بن قیس می‌گوید: بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم، نسبت به برخی از مسایل زندگی و حالاتم به حضرت شکایت کردم و از آن بزرگوار درخواست دعا نمودم. حضرت به کنیزش فرمود: کیسه‌ای که از ابوجعفر به ما رسیده بیاور، کیسه را که آورد، فرمود: این کیسه‌ای است که چهارصد دینار در آن است، از آن برای رفع مشکل و پریشانی استفاده کن، گفتم:

فدایت شوم به خدا سوگند قصد پول گرفتن نداشتم، فقط برای درخواست دعا آمده بودم، فرمود: دعا را رها نمی‌کنم ولی همه آنچه را دچار آن هستی به مردم خبر نده که نزد آنان سبک و خوار می‌شوی^۲.

احترام مهمان

عبدالله بن یعفور می‌گوید: مهمانی را نزد حضرت امام صادق علیه السلام دیدم، روزی مهمان برای انجام پاره‌ای از امور برخاست، حضرت او را از دست زدن به کاری بازداشت و خود آنچه را می‌باید، انجام داد، فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه مهمان به کار گرفته شود نهی کرده است^۳.
برخورد با دو فقیر

مسمع بن عبدالملک می‌گوید: در منا با جمعی از شیعیان در خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودیم، در مقابل ما مقداری انگور بود که از آن می‌خوردیم، فقیری آمد و از حضرت چیزی خواست، امام خوشه‌ای انگور به او عطا کرد، فقیر گفت: مرا به این انگور نیازی نیست، اگر درهمی باشد می‌گیرم، حضرت فرمود: خدا برایت گشایش و فراخی فراهم آورد.

فقیر رفت، سپس برگشت و گفت: خوشه انگور را بدهید، حضرت فرمود: خدا برایت

۱. العدد القویة: ۱۵۵؛ المناقب: ۴ / ۲۷۴؛ بحار الأنوار: ۲۴ / ۴۷، باب ۴، حدیث ۲۶.

۲. رجال الکشی: ۱۸۴؛ بحار الأنوار: ۴۷ / ۳۴، باب ۴، حدیث ۳۱؛ مستدرک الوسائل: ۲۲۶ / ۷، باب ۳۱، حدیث ۸۱۰۱.

۳. الکافی: ۶ / ۲۸۳، باب کراهیه استخدام الضیف، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۲۴ / ۳۱۵، باب ۳۷، حدیث ۳۰۶۴۰؛ بحار الأنوار: ۴۷ / ۴۱، باب ۴، حدیث ۴۹.

گشایش و فراخی آورد و چیزی به او نداد!

فقیری دیگر آمد، حضرت صادق علیه السلام سه حبه انگور به او داد، فقیر سه حبه را از دست حضرت گرفت، سپس گفت: حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد. حضرت فرمود: بایست، پس دست مبارکش را پر از انگور کرد و به او داد، فقیر از دست حضرت گرفت سپس گفت: حمد و سپاس پروردگار جهانیان را که به من روزی عنایت کرد. حضرت فرمود: غلام چه مقدار درهم نزد توست؟ آن مقدار که ما حدس زدیم حدود بیست درهم بود، حضرت آن را هم به فقیر داد و او هم گرفت سپس گفت: خدایا! سپاس این عنایت هم از تو بود ای خدایی که شریکی برای تو نیست.

حضرت فرمود: به جایت بایست، سپس پیراهنی که بر تن مبارکش بود به او داد و فرمود: بپوش، او هم پوشید و گفت: خدا را سپاس که مرا لباس پوشانید، ای ابا عبدالله! خدا جزای خیرت دهد. تا اینجا که رسید امام را رها کرد و برگشت و رفت. ما گمان کردیم که اگر حضرت را رها نمی کرد پیوسته به او عطا می فرمود: زیرا هرگاه به او عطا می کرد او هم خدا را به عطای حضرت سپاس می گفت.^۱

دعا و راز و نیاز

عبدالله بن یعفور می گوید: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام در حالی که دست به سوی عالم بالا برداشته بود می گفت:

رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لِأَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ

. پروردگارا! مرا یک لحظه نه کمتر از آن و نه بیشتر به خود وا مگذار.

پس به سرعت اشک از اطراف محاسنش جاری شد سپس رو به من کرده، فرمود: ای پسر یعفور! خدا یونس بن متی را کمتر از یک لحظه به خود وا گذاشت، پیامد سخت را به وجود آورد، عرض کردم: کارش به ناسپاسی نسبت به خدا هم رسید؟ فرمود: نه، ولی مردن در چنین حالتی هلاکت است!^۲

صبر در مصیبت

قتیبه اعشی می گوید: برای عیادت فرزند حضرت امام صادق علیه السلام به محضر آن بزرگوار مشرف شدم، ناگهان حضرت را بر درب خانه نگران و محزون دیدم، گفتم فدایت گردم، کودک در چه حال است؟ فرمود: به خدا سوگند آشفستگی و بلا بر اوست. وارد خانه شد و ساعتی درنگ کرد، آنگاه به سوی ما بازگشت در حالی که چهره مبارکش می درخشید و دگرگونی و حزن از او برطرف شده بود، امیدوار شدم که کودک سالم شده؛

۱. الکافی: ۴/ ۴۹، باب النوادر، حدیث ۱۲؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۴۲، باب ۴، حدیث ۵۶.

۲. الکافی: ۲/ ۵۸۱، باب دعوات موجزات لجميع الحوائج، حدیث ۱۵؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۴۶، باب ۴، حدیث ۶۶.

گفتم: فدایت شوم کودک در چه حال است؟ فرمود: از دنیا رفت، گفتم: فدایت گردم او که زنده بود شما را نگران و غصه‌دار دیدم و اکنون که مرده تو را بر این حال می‌بینم؟ مطلب از چه قرار است؟ فرمود: ما اهل بیتی هستیم که پیش از مصیبت جزع می‌کنیم، هنگامی که قضای الهی جاری شد به قضایش رضا می‌دهیم و به امرش تسلیم می‌شویم!^۱
بهشت با عبادت اندک

ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: من در طواف بودم که پدرم بر من گذشت در حالی که به خاطر جوانیم در عبادت سخت کوش بودم و عرق می‌ریختم، به من فرمود: پسرم جعفر! بی‌تردید هرگاه خدا بنده‌ای را دوست بدارد او را به بهشت می‌برد و عمل اندک را از او می‌پذیرد.^۲

مهربانی به زیردست

حفص بن عایشه می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را برای کاری فرستاد، در آمدنش تأخیر کرد، حضرت هنگامی که تأخیر کردن غلام را دیدند به دنبالش رفت، او را در خواب یافت، بالای سرش نشستند و مشغول باد زدن او شدند تا از خواب بیدار شد، حضرت فرمود: فلانی! خواب الآن حق تو نیست، شب می‌خوابی و روز هم می‌خوابی؟ خواب شب برای تو و کار و فعالیت روز تو برای ما .
کوشش برای معیشت

ابوعمر و شیبانی می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که با تیشه‌ای در دست و لباسی خشن بر تن، در باغی که در مالکیت او بود کار می‌کرد در حالی که از پشت مبارکش عرق جاری بود، گفتم: فدایت گردم تیشه را به من بسپارید تا من برای شما کار کنم؛ فرمود: دوست دارم مرد در جستجوی معیشت به حرارت آفتاب آزار ببیند!
پاداش و مزد کارگر

حنان بن شعیب می‌گوید: گروهی را برای کار کردن در باغ حضرت امام صادق علیه السلام اجیر کردیم و پایان کارشان را عصر قرار دادیم، وقتی از کار فارغ شدند به معتب فرمودند: پیش از آنکه عرقشان خشک شود مزدشان را بپرداز.^۳

ابوجعفر فزاری می‌گوید: حضرت امام صادق علیه السلام غلامش را که به او مصادف می‌گفتند به حضور خواست و هزار دینار در اختیارش گذاشته، فرمود: آماده شو تا به مصر

۱. الکافی: ۳/ ۲۲۵، باب الصبر والجزع والایسترجاع، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعة: ۳/ ۲۷۵، باب ۸۵، حدیث ۳۶۳۹؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۴۹، باب ۴، حدیث ۷۶.

۲. الکافی: ۲/ ۸۶، باب الإقتصاد فی العبادة، حدیث ۴؛ وسائل الشیعة: ۱/ ۱۰۸، باب ۲۶، حدیث ۲۶۶، بحار الأنوار: ۴۷/ ۵۵، باب ۴، حدیث ۹۴.

۳. الکافی: ۵/ ۲۸۹، باب کراهة إستعمال الأجير...، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۱۹/ ۱۰۶، باب ۴، حدیث ۲۴۲۵۱؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۵۷، باب ۴، حدیث ۱۰۵.

برای داد و ستد بروی، زیرا نان خورهای من زیاد شده‌اند.

مصادف کالایی آماده کرد و با کاروان تجار به سوی مصر رهسپار شد؛ هنگامی که نزدیک مصر رسیدند قافله‌ای که از مصر بیرون می‌آمد با آنان برخورد کرد، از قافله درباره وضعیت و قیمت کالایی که داشتند و مورد نیاز عموم مردم بود پرسیدند که در مصر چگونه است؟ کاروانیان به آنان گفتند: چیزی از آن در مصر یافت نمی‌شود. هم سوگند و هم پیمان شدند که کالایشان را از نظر سود دینار به دینار بفروشند! وقتی کالایشان را فروختند و قیمتش را گرفتند، به مدینه باز گشتند. مصادف، بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شد در حالی دو کیسه هزار دیناری همراهش داشت، به حضرت گفت: فدایت گردم این کیسه اصل سرمایه و آن دیگر سود سرمایه.

حضرت فرمود: این سود، سودی زیاد و فراوان است! شما در فروش کالا چه کردید؟ مصادف داستان را بیان کرد، حضرت فرمود: سبحان الله بر ضد مسلمانان، هم سوگند شدید که جنس را از نظر سود جز دینار به دینار به آنان نفروشید؟! سپس یکی از آن کیسه‌ها را گرفت و فرمود: این اصل سرمایه من و به سودش هیچ نیازی ندارم سپس فرمود: ای مصادف! شمشیر زدن در میدان جنگ از طلب حلال آسان‌تر است!!

۱- امام صادق علیه السلام به فقیری چهارصد درهم عطا نمود و چون فقیر شکر خدا را به جای آورد و رفت، امام علیه السلام به غلام خود فرمود: او را بازگردان. غلام گفت: ای مولای من، از شما درخواستی شد و شما عطای خود را انجام دادید، برای چه او را باز گردانم؟ امام علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل فرمود: «بهترین صدقه، صدقه ای است که پس از آن بی نیازی حاصل شود» سپس غلام، آن فقیر را بازگرداند و امام علیه السلام به او فرمود: ما تو را بی نیازی نکردیم. پس انگشتی که ده هزار درهم خریده بود را به او داد و فرمود: هنگامی که نیاز پیدا نمودی آن را به این قیمت بفروش.^۲ شاید امام علیه السلام به این علت به احسان خود نسبت به آن فقیر افزود، که او شکر خدا را به جای آورده بود و شکر نعمت سبب افزایش آن می‌شود، چنان که خداوند می‌فرماید: (لئن شکرتم لأزیدنکم).

۲- همچنین آن حضرت به سائلی در ابتدا سه دانه انگور داد؛ و به سبب شکر او از خدا، پیاپی به عطای خود افزود تا به دو مشت انگور و بیست درهم و یک پیراهن رسید. چنین احسانی به این دلیل بود که سائل به عطای اول قانع و شاکر شد و حمد خدا را به جای

۱. الکافی: ۵ / ۱۶۱، باب الحلف فی الثراء والبیع، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۷ / ۴۲۱، باب ۲۶، حدیث ۲۲۸۹۷؛ بحار الأنوار: ۴۷ / ۵۹، باب ۴، حدیث ۱۱۱. امام صادق علیه السلام همواره به مردم عطا و بخشش فراوانی می‌نمود، و هراسی از فقر نداشت؛ حال چند نمونه‌ی دیگر از انعام و بخشش ایشان را بیان می‌کنیم:

۲. امالی شیخ طوسی مجلسی ۳۱

آورد و امام علیه السلام پیایی به عطای خود افزود، تا این که سائل از حمد خداوند دست برداشت و به آن حضرت دعا کرد.^۱

۳- شخصی به نام اشجع سلمی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و چون ایشان را مریض دید، نشست و از بیماری ایشان سؤال نمود؛ پس امام علیه السلام به او فرمود: از این سخن بگذر و خواسته‌ی خود را بگو، سائل گفت: «خداوند در خواب و بیداری لباس عافیت و سلامتی را به شما پوشانند. و این بیماری را از بدن شما دور نماید، همانگونه که ذلت سؤال را از شما برداشته است.» پس امام صادق علیه السلام به غلام خود فرمود: «چه مقدار درهم [یا دینار] نزد تو موجود است؟ غلام گفت: چهارصد درهم [یا دینار].» امام علیه السلام فرمود، همه را به اشجع سلمی عطا کن.^۲

۴- مفضل بن قیس که از روایان و اصحاب نیک امام علیه السلام بود، خدمت ایشان رسید و بعضی از مشکلات خود را بیان کرد و از امام علیه السلام خواست که او را دعا کند، پس امام صادق علیه السلام به کنیز خود فرمود: کیسه ای که منصور برای ما فرستاده را بیاور. سپس امام علیه السلام به مفضل بن قیس فرمود: در این کیسه چهارصد دینار سکه موجود است، تو بردار و با آن مشکلات خود را اصلاح کن. مفضل بن قیس گفت: فدای شما شوم، به خدا سوگند! من چیزی نمی خواستم؛ بلکه می خواستم شما به من دعا کنید. امام علیه السلام فرمود: من برایت دعا می کنم، اما مشکلاتت را به هر کسی مگو تا خوار مشوی. اخلاق امام صادق (ع)

امام صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود.

حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصا انجام می داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را ملاقات کنم خوش وقت خواهم بود، زیرا به کد یمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده ام را تأمین می نمایم. ابن خلکان می نویسد: امام صادق (ع) یکی از ائمه دوازده گانه مذهب امامیه و از سادات اهل بیت رسالت است. از این جهت به وی صادق می گفتند که هر چه می گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. مالک می گوید: با حضرت صادق

۱. اغانی ج ۱۷ ص ۳۰

۲. رجل کشی ص ۱۶۱

(ع) سفری به حج رفتم، چون شترش به محل احرام رسید، امام صادق (ع) حالش تغییر کرد، نزدیک بود از مرکب بیفتد و هر چه می خواست لبیک بگوید، صدا در گلویش گیر می کرد. به او گفتم: ای پسر پیغمبر، ناچار باید بگویی لبیک، در جوابم فرمود: چگونه جسارت کنم و بگویم لبیک، می ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک ولا سعیدک.

مکارم اخلاقی، عوامل اصلی کسب مراتب کمالی ایمان پیامبر گرامی (ص) نیز می فرماید که من برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته شده ام. به این معنا که بزرگواری های اخلاقی در اوج تمامیت آن را برای اهل اسلام آورده تا بدان عمل کنند و در اوج قرار گیرند. پس میان خوب و خوب تر و خوب ترین، آن چیزی که ترین هاست آن را بیان کرده و خواهان اتصاف به این خصلت های برترین و بهترین است. پس خوب ترین، نیکوترین، زیباترین و پسندیده ترین چیزها را برای مسلمان می خواهد که برتر از آن چیزی نیست.

از سویی انسان مسلمان در تحلیل آموزه های قرآنی، انسانی اخلاقی است. به این معنا که همه آموزه های قرآنی بر آن است که تا انسانی اخلاقی را در اوج تمامیت آن بسازد و تحویل جامعه بدهد. اینگونه است که انسان در مقام مظهریت خداوندگاری و متاله شدن، شایسته آن است تا در جایگاه خلافت الهی به ربوبیت و پروردگاری جهانیان بنشیند. پس هدف همه آموزه های قرآنی از معارف و احکام برای ساخت انسان اخلاقی در تمامیت آن است؛ چرا که خداوند در اوج اخلاق است و همه فضایل اخلاقی را بی هیچ کم و کاستی در اوج نهایی و تمامیت آن داراست و از بشر خواسته است تا خدایی شده و آن صفات و فضایل را در خود تجلی بخشد.

سه گانه اخلاقی در کسب کمال ایمان

چنانکه گفته شد اسباب و عوامل بسیاری را می توان در آیات و روایات به دست آورد که بیانگر کسب مراتبی از مراتب و درجات کمالی ایمان است. همه این روایات که در چارچوب اصول اخلاقی سامان یافته است، به انسان می آموزد که چگونه می تواند با تخلق به صفات اخلاقی، خود را به مراتب کمالی برساند و یا از مرتبه ای به مرتبه ای بالاتر صعود کند و تقرب خویش به خدا را با فضایل اخلاقی و تخلق به صفات نیک و خوب و زیبا افزایش دهد و به او نزدیک تر و نزدیک تر شود.

امام صادق برای کسب مرتبه ای از مراتب کمالی ایمان، سه گانه هائی را فرموده است که بر محور اخلاق برتر است. ایشان می فرماید: سه چیز است که در هر که باشد ایمانش کامل است: ۱- کسی که چون خشمگین شود این امر او را از حق خارج نسازد ۲- و چون از چیزی خوشنود گردد این شادی او را به گناه نکشاند ۳- و کسی که چون به قدرت

رسید گذشت و بخشش نماید^۱

فرو خوردن خشم:

خشم یکی از صفات هیجانی انسانی است. انسان ها هرگاه با امری ناپسند و زشت و برخلاف خواسته های خود مواجه شوند که موافق طبع و طبیعت ایشان نباشد، غیظ می کنند و خشم می گیرند. این خشم و غیظ می تواند بر خاسته از انگیزه های الهی باشد، ولی چون با عقل مدیریت نشده است و تحت تأثیر هیجانات نفسانی است می تواند تأثیرات بدی بجا گذارد. از مهمترین تأثیرات بد آن می توان به خروج از دایره اعتدال و عدالت اشاره کرد و یا به خروج از دایره اخلاص در عمل توجه داد. کسی که خشم می گیرد تحت تأثیر هیجانات نفسانی قرار می گیرد و عمل می نماید.

در این حالت چون عقل دیگر حاکم و مسلط بر نفس نیست، رفتارهای شخص بیرون از دایره عدالت و اعتدال خواهد بود. از این رو افراد خشمگین هرگز در مسیر درست و عادلانه رفتار و عمل نمی کنند و به سرعت از جاده حق و عدالت بیرون می روند. در این جاست که مدیریت خشم توسط عقل مهم و اساسی است. در داستان معروفی که درباره جنگ امیرمؤمنان علی (ع) با عمرو بن عبدود آمده، آن حضرت پس از آن که عمرو در جنگ شکسته خورده و حضرت (ع) بر سینه او نشسته بود، بر روی حضرت (ع) آب دهان می اندازد. آن حضرت (ع) از روی سینه اش برمی خیزد تا خشم خویش را به سبب عمل زشت عمرو فرو خورد و سپس تنها برای رضایت خداوند جان دشمن خدا را بگیرد تا هیچ گونه غیر و هواهای نفسانی در عمل عبادی جهاد و دشمن کشی در دل راه نیافته باشد.

در روایت بالا امام صادق (ع) به این مسئله توجه می دهد که خشم گرفتن امری طبیعی است و انسان به سبب دارا بودن نفس نمی تواند از خشم که جزو طبیعت انسانی است خالی باشد، ولی مدیریت خشم و مهار آن به وسیله عقل، اصل اساسی است که وظیفه هر مؤمنی است؛ چرا که انسان مؤمن اهل عقل و فردی خردمند و خردورز است و براساس آیات و روایات اصولاً سرمایه انسانی دین داری و اخلاق، ریشه در عقل دارد و یکی از نشانه های خردورزی انسان، ایمان و اخلاق و حیورزی اوست.^۲ پس میان ایمان و عقل ارتباط تنگاتنگی است و بود یکی به معنای بود دیگری و فقدان یکی به معنای فقدان دیگری است؛ چرا که ایمان و عقل لازم و ملزوم یکدیگرند. براین اساس، انسان مؤمن به سبب خردورزی، به سرعت مهار نفس خویش را به دست می گیرد و خشم خود را

۱. تحف العقول، ص ۳۳۹

۲. اصول کافی، کتاب عقل و جهل

کنترل می کند تا خشم طبیعی، او را از جاده حق و عدالت بیرون نبرد. از این رو خداوند از صفات اهل ایمان و احسان را کظم غیظ یعنی فروخوردن خشم دانسته است.^۱ شادی به دور از گناه:

یکی دیگر از هیجانات نفسانی شادی است. انسان ها با دیدن اموری که موافق طبع و طبیعت ایشان است، خشنود شده و اگر این موافقت طبع قوی تر باشد بروز و ظهور خشنودی به شکل هیجانی شدید و شادی و فرح است. در حقیقت ریشه شادی در انسان را می بایست در خشنودی و رضایت نفس او جست و جو کرد؛ چرا که عامل سازگار با طبع و طبیعت او تحقق یافته است. انسان ها گاه دچار شگفتی می شوند؛ زیرا با عواملی مواجه می شوند که ایشان را بسیار خوشایند است. در این حالت خوشحالی و شادی آنان به شکل فرح و طرب بروز می کند و افزون بر جوانح و قلب و درون، جوارح و اعضای ایشان را به واکنش شدید وادار می سازد. کلمات شادی بخش از دهان خارج می شود و افزون بر بشاش شدن چهره، دست و پا و بدن آنها نیز متأثر از سرور درونی شدید به حرکت درمی آید.

در اینجاست که عقل می بایست وارد شده و مدیریت نفس هیجان زده را به عهده گیرد. هیجانات خشم و شادی، امری طبیعی برای نفس تحت تأثیر عوامل و اسباب بیرونی است. اما انسان مؤمن که انسانی عاقل است هر دو دسته از هیجانات را مدیریت و مهار می کند و اجازه نمی دهد که این هیجانات، او را از دایره عقلانیت و عدالت و اعتدال بیرون برده و به سوی باطل کشاند. خداوند در آیاتی چند، برخی از انسان ها را که تحت تأثیر هیجانات نفسانی عمل و رفتار می کنند سرزنش می کند. پس همان گونه که رفتارهای متأثر از خشم مدیریت نشده از سوی عقل، ناپسند و زشت دانسته شده است؛ رفتارهای متأثر از شادی مدیریت نشده نیز ناپسند و زشت دانسته می شود و خداوند به صراحت اعلام می دارد که رفتارهای فرحناک را دوست نمی دارد؛ چرا که ریشه در خروجی از عقلانیت دارد.^۲ قدرت همراه با گذشت:

قوت و قدرت می تواند ذاتی و یا اکتسابی باشد. برخی از انسان ها دارای قوت و قدرت بدنی هستند؛ چنانکه خداوند درباره حضرت طالوت می فرماید که او دارای بدنی قوی و قدرتمند بود^۳ همین خصوصیت را خداوند به حضرت موسی(ع) نسبت می دهد و از زبان دختر شعیب(ع) بیان می کند که ایشان مردی قوی و امین بودند.^۴ داشتن قوت بدنی از امور غیر ارادی است هرچند که می توان با شیوه هائی آن را پرورش داد ولی هرکسی نمی تواند

۱. آل عمران، آیه ۱۳۴

۲. قصص، آیه ۶۷

۳. بقره، آیه ۲۷۴

۴. قصص، آیه ۲۶

با پرورش و ورزش، قوت بدنی را به دست آورد.

نتیجه گیری

خوش اخلاقی آن نیست که آدم فقط خنده رو باشد، بلکه خوش اخلاقی این است که صفات پسندیده و عادات نیک از جمله بشاشت و عبوس نبودن در شخص موجود باشد. فکر می کنید در شمار خوبیهای خوب، بالاتر از این صفت خواهید یافت؟ خیر هرگز چنین نیست.

ما يقدم المؤمن على الله عزوجل بعمل بعد الفرائض احب الى الله تعالى من ان يسع الناس بخلقه.

مؤمن در روز قیامت، هیچ عملی پس از واجبات به پیشگاه خداوند متعال نمی آورد، که از خوش خلقی فراگیر همه مردم، نزد خداوند متعال، محبوبتر باشد. خوش خلق کسی است که به وظیفه‌ی اخلاقی خود عمل کند و بدخلق کسی است که از زیر بار وظایف اخلاقی شانه خالی کند. شخص خوش خلق طبعاً به واسطه‌ی آنکه وجدانش راحت است و با هر کس به طوری که شایسته است رفتار می کند، بشاش و سر حال است. از دیگران راضی است و دیگران نیز از او راضی اند. ولی شخص بدخلق چون با کسی سر شازش ندارد، همیشه در نزاع و کشمکش با دیگران است و از کسی راضی نیست و مردم هم از او خشنود نیستند. این است که با بدبینی به افراد می نگرد و می بیند که انتظار و توقعات او عملی نیست. معلوم است که این شخص با چنین وضعیتی در شکنجه‌ی روحی است و روی خوشی نمی بیند.

من ساء خلقه عذب نفسه. کسی که بد اخلاق باشد، جان خودش را عذاب می دهد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اصول کافی اثر ثقة الاسلام کلینی، بی تا.
۳. اخلاق محتشمی، علی مشکینی، بی تا.
۴. اخلاق از دیدگاه امام صادق، زهرا اسدی، شیخ احمد لوه، انتشارات ام ابیها.
۵. الامالی، شیخ صدوق، بی تا.
۶. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بی تا.
۷. تحف العقول عن الرسول، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی، بی تا.
۸. در مکتب امام صادق، محمد تقی حکیم، چاپ ۱۳۸۶، ۱۳، دفتر نشر فرهنگ اخلاق.
۹. زندگی جعفر بن محمد امام صادق، عبدالعزیز سیدالاهل، ترجمه حسین وجدانی، ناشر

محمدی، بی تا.

۱۰. جایگاه رفیع اخلاق در سخنان امام صادق، سید جواد حسینی.

۱۱. سیره و سخن پیشوایان، محمد علی کوشا، چاپ اول، ۱۳۸۴، ناشر انتشارات حلم.

۱۲. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، چاپ اول، بی تا، قم.

۱۳. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی.

سبک زندگی از دیدگاه امام صادق (ع) با رویکرد درخت فرهنگ

زهره سبقت الهی^۱
دکتر حمید دوازده امامی^۲

چکیده

همیشه در طول تاریخ سعی انسانها بر آن بوده است که راه و رسم زندگی را به نیکوترین نحو بیاموزند و یک زندگی همراه با سعادت را تجربه کنند و اما از منظر اسلام آموختن سبکی خردمندانه که انسان را یاری دهد تا بتواند به نیکوترین وجه در راه سعادت گام بردارد بسیار حایز اهمیت بوده و هست و بسیاری از تعالیم اسلامی از جمله احادیث و روایات نیز بر مبنای ایجاد آگاهی و نگرش صحیح در این زمینه آمده است در این میان داشتن مربی و راهنمایی آگاه، صادق و دلسوز جزء اولین نیازها است و یافتن چنین راهنمایی برای پیروان راه حقیقت دغدغه ای بزرگ. به این ترتیب علاوه بر استفاده از قرآن به عنوان منشاء عظیم آموزه های اسلامی شاید آنگونه که باید از احادیث امامان و به ویژه امام صادق (ع) استفاده نشده از آنجا که گستره ی سخنان ایشان به قدری عظیم است که زمان و مکان را برنمی تابد می توان الگویی مطلوب برای زندگی را از آموزه های ایشان طراحی کرد و در همه زمانها از آن استفاده نمود تا با استفاده از آن سبک زندگی خدا پسندانه را به عنوان الگویی مطلوب ارایه نمود که البته نقش ایشان در غنی سازی ریشه

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

درخت فرهنگ بسیار مهم بوده است تا آنجاکه بندگی خداوند به عنوان ریشه این درخت معرفی گردیده و مسیر رسیدن به آن با پیروی از دستورات دین و فقه جعفری به عنوان بدنه و تنه درخت در نظر گرفته شده و در نهایت فهم عمیق از دین، تدبیر در زندگی و صبر بر مشکلات است که همان مفهوم زندگی دینی از منظر ایشان می باشد به عنوان میوه و ثمره این درخت معرفی شده است و توجه به این مولفه ها ما را در رسیدن به سبکی از زندگی متعالی یاری خواهد کرد.

کلید واژه ها: سبک زندگی، زندگی خداپسندانه، درخت فرهنگ، بندگی

مقدمه:

در فهم مدل زندگی خداپسندانه همواره باید مولفه های متعددی را مد نظر داشت و در مورد آنان تامل و تدبر کرد که در این میان استفاده از آموزه های امام صادق (ع) و به طور کلی عمل به دستورات دین مهم تلقی گردیده به عنوان الگویی بی همانند مورد نظر قرار گرفته است. بدیهی است این مساله نیاز به مطالعه، آموزش و پذیرش معیارهای مفید دارد. در واقع سعی بر آن بوده است تا با بهره گیری از آن امام وارسته راهی درست را برای رسیدن به مقام بندگی پیموده که در نهایت با تدبر در سخنان امام صادق (ع) می توان بندگی خداوند را به عنوان ریشه و مولفه اصلی و هدف نهایی مطرح نمود. در این میان پس از بیان درک مشترکی از فرهنگ به طرح مدل «درخت فرهنگ» اشاره شده و ارائه مدلی برای زندگی خداپسندانه و احیای آموزه های امام صادق (ع) در این راستا مد نظر قرار گرفته است. سپس با بیان احادیث و روایت به تشریح آن پرداخته شده که تعمق در دین، برنامه ریزی در زندگی و شکیبایی بر نامرادی ها و احسان به دیگران از آن جمله هستند و پس از آن توصیه به احسان و کمک به دیگران به عنوان دیگر مولفه ها بیان شده و علاوه بر آن بر نقش پیامبران و امامان به عنوان راهنمایانی صدیق که توجه به آموزه های آنان سعادت زندگی انسان را میسر می سازد مطرح گردیده است و اما رسیدن به مقام بندگی جزء با حقیقت ایمان امکانپذیر نبوده و نخواهد بود.

وقتی سخن از سبک زندگی و رفتارهای آدمی در زندگی روزمره پیش می آید آنچه در ذهن تداعی می شود فرهنگ است. با تشخیص جایگاه سبک زندگی در فرهنگ انسانها می توان سبک زندگی مطلوب را شناسایی و در رسیدن به آن همت گمارد.

((اگر از فرهنگ به عنوان درک معانی مشترک یاد کنیم و آن را وسیله ای بدانیم که گروهی از انسانهای متفاوت را در جهتی واحد و در زمینه خاص به حرکت در می آورد می توان آن را ستون فقرات و برپا دارنده ثبات در نهاد های اجتماعی بدانیم.))

(فرهنگی، ۱۳۷۷، صفحه ۸۲)

((شاین سطوح فرهنگ و تعامل آنها را با یک دیگر مورد توجه قرار داده و در مطالعات خود فرهنگ را به مثابه یک پیکر واحد می بیند که از سه بخش متمایز به یک دیگر ولی در عین حال مرتبط به هم پدید آمده است و هر بخش، بخش دیگر را کامل می کند، در اولین سطح مدل شاین، موضوعات و مخلوقات دست بشر قرار دارد. در زیر این سطح ارزش ها و هنجارهای رفتاری نهفته است و در عمیق ترین سطح فرهنگ زنجیره ای از باورها و مفروضات اساسی قرار گرفته اند. (فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۹۳)

به این ترتیب هر فرهنگ ویژگی های خاص خود را دارد که براساس آن ویژگی ها هویت خود را شکل می دهد، برای شناخت بهتر این هویت در اینجا به طرح مدل «درخت فرهنگ» اشاره می شود. (فرهنگی، ۱۳۷۷، ۹۰) مدلی که در آن فرهنگ به گونه ای استعاره ای، همانند درخت تصور می شود که در خاک خاصی رشد کرده و بالنده می شود و شامل اجزایی چون ریشه، تنه ساقه و در نهایت شاخه و برگ و میوه است. با به کارگیری این استعاره در مورد فرهنگ و عملکرد آن در یک جامعه می توان مفهومی پیچیده و انتزاعی چون فرهنگ را تحلیل نمود. اگر ریشه های عمده فرهنگ را در هنر، اسطوره ها، زبان و مذهب جستجو کنیم. می توان تفاوت های بارزی میان فرهنگ های مختلف یافت.)) (فرهنگی، ۱۳۸۶، صفحه ۹۱)

((بنابراین با مطالعه دقیق درخت فرهنگ می توان این گونه بیان کرد که ریشه ها منابع فرهنگی هستند که فرهنگ با آنها نفس می کشد و بالنده می شود (هنر، اساطیر، مذهب، ادبیات) و اما ساقه درخت که ساختار اجتماعی جامعه است شامل مفاهیم، فلسفه، خط مشی ها می باشد و اما برگ ها که همان جلوه های بیرونی فرهنگ هستند شامل رفتار و صفات و ارزش های افراد جامعه است.)) (فرهنگی، ۱۳۷۷، صفحه ۹۰)

درواقع می توان گفت سبک زندگی بیرونی ترین لایه فرهنگ و به عبارتی شاخ و برگ درخت است در قرآن کریم وقتی سخن از ((مشی)) آدمیان به میان می آید فقط سبک راه رفتن آنان مراد نیست بلکه در تفاسیر سبک زندگی را هم لحاظ کرده اند.

به عنوان مثال ((بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در راه رفتن متواضع اند)) را مراد تعادل در سبک زندگی دانسته اند و در تفسیر آیه ۲۳ سوره فرقان که در مورد عبدالرحمن آمده است می خوانیم که امام صادق (ع) فرمودند: مراد از «هونا» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه ای است که خداوند آفریده است (قرآنی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۸)

بنابراین تعمق در دین و آموزه های آن انسان را به سر منزل سعادت خواهد رساند و بالاترین مدال برای انسان مدال بندگی حق است. اگر سبک زندگی شاخ و برگ درخت

فرهنگ باشد ریشه و تنه ی آن از منظر اسلام و آموزه های دینی چیست؟ تا با توجه به آنها سبک زندگی متعالی گردد.

در همان مثال در آیه ی ۶۳ سوره فرقان سبک زندگی متعادل را خداوند متعال به بندگان حقیقی خود نسبت می دهد پس یکی از ریشه های این نوع سبک زندگی اعتقاد و باور به این است که آدمی باید خود را در خدمت بندگی خدا قرار دهد چرا که با این باور به صفات بندگان خدا متصف خواهد شد. آیات ۶۳ تا پایان سوره مبارکه فرقان به این صفات پرداخته است.

در این بین نقش امام صادق(ع) در طراحی سبک زندگی اسلامی بسیار چشمگیر بوده است ایشان در دورانی که بر مسند تدریس بوده اند تمام تلاش خود را به غنی سازی ریشه درخت فرهنگ در تشیع پرداخته اند گویی ایشان به این نتیجه رسیده بودند که سیر تاریخ اسلام تا آن زمان نیاز به بازسازی فرهنگی دارد و اگر این بازسازی صورت نگیرد ریشه فرهنگ دین از بین خواهد رفت و اثری از درخت تنومند اسلام باقی نخواهد ماند. شاید نتوان در تاریخ همانند مدرسه امام صادق، مدرسه ای فکری یافت که بتواند نسل های متوالی را تحت تأثیر خود قرار دهد و اصول و افکار و اعتقادات خود را بر آنها حاکم سازد و مردمی متمدن و فرهیخته با کیان و موجودیتی یگانه بنیان نهاده باشد، البته اشتباه است اگر بخواهیم دستاورد های این مدرسه را به معاصران آن محدود کنیم بلکه دستاورد های علمی و دینی این مدرسه در اندیشه هایی است که در جامعه ایجاد کرده و در مردان پرورش یافته و بالنده ای است که سیمایی تاریخ را دگرگون ساخته اند (مدرسی ۱۳۸۱، صفحه ۱۳-۱۴)

در واقع می توان گفت یک مکتب وقتی می خواهد پیروان خود را بسازد از راه ارائه طریق و ایجاد انگیزه در آنها این کار را انجام می دهد. پس ناچار هدف و ایدئولوژی خود را به پیروان خویش معرفی می کند، در این میان نقش امام صادق(ع) در احیاء و انتشار حقیقت اسلام به عنوان سیستمی فکری و اجتماعی و هدف والای آن که ترسیم انسان کامل است چشمگیر و قابل ستایش است. ایشان در مباحث اخلاقی مانند سایر موضوعات تعالیم ارزشمند بسیاری را به وسیله شاگردان خود منتشر کردند و بدون آنکه اصطلاحات مشکل حکمت عملی را به کار ببرند و در تنگنای استدلالی خشک و برهانی قرار گیرند با استمداد از مکتب وحی حقایق اخلاق را به طرز روشن بیان فرمودند. (مفتح، ۱۳۶۰)

در سیره امام صادق علاوه بر توصیه های موکد ایشان بر سبک زندگی خداپسندانه به باورهایی اشاره می شود که اساس و ریشه آن سبک زندگی است .

در داستان بشر حافی که شهید مطهری در کتاب داستان و راستان نقل میکند امام صادق(ع)

سبک زندگی بشر را مبتنی بی اعتنائی او نسبت به بندگی خدا می داند و اینکه ((اگر بشر خود را بنده واقعی می دانست اینگونه زندگی نمی کرد)) حاکی از توجه امام به باورها و اعتقادات و تاثیر آن بر روش و شیوه ی زندگی است .

البته توصیه امام صادق در رسیدن به بنده واقعی خدا آنست که اگر می خواهد به حقیقت ایمان دست یابد باید مواردی را در زندگی خود به کار گیرد :

بنده حقیقت ایمانش به حد کمال نرسد تا آنکه در آن سه ویژگی باشد. اندیشه عمیق در دین، برنامه ریزی دقیق در زندگی مادی و شکیبایی بر نا مرادی ها (بحار الانوار ۶۷/۳۰۰) می توان گفت امام صادق (ع) در این سخن سه محور اصلی از سبک زندگی اسلامی را به تصویر کشیده اند و این صفات را برای کسی متصور شده اند که ایمانش به حد کمال رسیده باشد اما اینکه اهمیت اندیشیدن در دین ، برنامه ریزی در زندگی و شکیبایی در نردبان سعادت انسان چه جایگاهی دارد، قابل بررسی و تأمل است. ((از این منظر تفقه از نظر معنا با تعقل پیوند نزدیکی دارد. اما دقیقاً به آن معنا نیست ، تعقل به معنای خوب فکر کردن است و تفقه یعنی تعقل صریح ، یعنی تعقلی که عمیق تر بوده و عقل در فکر نفوذ بیشتری دارد . از قرن سوم هجری به عده ای از دانشمندان که در فروع دین تخصص پیدا می کردند اصطلاحاً فقیه گفته اند ولی قبل از آن در متون دینی اصطلاح تفقه به معنای عمیق فکر کردن در دین است و در قرآن هم به همین معنا آمده است. حضرت علی(ع) می فرمایند : دین را به طور عمیق تحقیق کن تا آن را بفهمی و همت تو بر این باشد که نهنگ وار ، اقیانوس دین را درنوردی، نه این که دین را برکه ای بینی و مانند یک ماهی ساده و خرد در آن حرکت کنی. در واقع می توان اشاره کرد فهم ضعیف از دینداری همواره سبب شده است که ضربه های زیادی بر ما وارد شود ، در روایت آمده است. عبادت هرکس را به اندازه ای قبول می کنند که دین را می فهمد از این منظر کسانی که فهمشان از دین سطحی بوده دینشان را از دست داده اند نه آنان که در دین تعمق کرده اند.)) (طاهرزاده، ۱۳۸۲)

در واقع می توان گفت هیچکس نمی تواند از نقص به کمال برسد مگر از راه تفکر و تدبر که تفکر کلید اسرار و چراغ انوار تعریف شده است و راهی است برای نزدیک شدن به کمال و عظمت پروردگار و آنجا که سخن از دین می شود و سبک یک زندگی متعالی به میان می آید می توان گفت اصول دین همانا ریشه درخت دین و فروع آن همانند شاخ و برگ آن می باشند و اخلاق میوه و ثمره آن است و همانطور که درخت در صورتی نتیجه بخش است که سه قسمت نامبرده کامل باشد ایمان شخص نیز در صورتی نتیجه بخش خواهد بود که اصول و فروع و اخلاق او کامل باشد

قرآن کریم در مثالی می فرماید: ((مثل کلمه پاک توحید مثل درخت پاک و سالمی است که در زیر زمین ریشه دوانده و شاخه هایش سر به آسمان کشیده است، این درخت میوه ده و ثمر بخش است، همیشه بهار است و همیشه میوه می دهد در همه فصلها و روزها میوه فراوان دارد که تمام ناشدنی است)) (ابراهیم/۲۴ و ۲۵)

((استاد مطهری می فرماید این مثل در مورد کسانی است که درخت خداشناسی در زمین روحشان دمیده است. شاخه های این درخت از اعتقاد به نبوت و ولایت و وجود ادیان و راهنمایان الهی و همچنین اعتقاد به حقانیت جهان است. میوه های این درخت شرافت و کرامت است، عفت و تقوا، احسان و گذشت و... است)) (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

بنابراین دین که سازمان فکری و اعتقادی و اخلاقی عظیمی است به عنوان رکن اساسی محسوب گردیده است و تدبیر و تعمق در آن برای شناخت راه سعادت ضروری است و اما دین در دو مقام برای انسان لازم و ضروری است هم برای سازگار ساختن زندگی اجتماعی با زندگی فرد یعنی ایجاد عدالت اجتماعی و هم در ایجاد توافق در روحیه فرد با مصالح جامعه و اینجاست که اهمیت دین که اساسش توحید و ایمان به خدای یگانه است مشخص می شود (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۵)

((همیشه عقل، آدمی را به راه صلاح رهنمود می کند و چه صلاحی بالاتر از معتقد شدن به مبانی دینی، که در واقع دین، آن است که عقل به سوی آن، راهنمایی می کند و دین همان گوهر گرانبهایی است که درباره آن تعقل و تفکر شده است و این مسأله به زیبایی در این سخن متبلور شده است.)) (حکیم، ۱۳۷۴)

خداوند اهل ایمان را به سخن حق و درست برای همیشه ثابت و پا برجا و تزلزل ناپذیر نگه می دارد، در دنیا و آخرت. در سخنی زیبا از فرزند ایشان امام موسی کاظم آمده است ((التدبیر نصف العیش)) تدبیر و مدیریت، نیمی از زندگی است (تحف العقول، صفح ۴۰۳)

اما میتوان گفت اساساً زندگی و خوشبختی مانند یک محل و یک ساختمان که از مصالح گوناگون از جمله خشت و گل بنا شده باشد درهایی دارد که انسان باید در ابتدا درها را بشناسد و سپس خود را عادت دهد که همیشه از راه راست و مستقیم به زندگی وارد شود و خوشبختی را جستجو نماید ((میچ از ره راست بر راه کج-چو در هست حاجت به دیوار نیست)) و این یک قاعده کلی در زندگی بشر است، چشم بصیرت می خواهد که راههای صحیح ورود به محوطه زندگی را بشناسد و پشت دیوار و حصار زندگی معطل و متحیر نماند (مطهری، ۱۳۸۲، صفحه ۴۰) ((پیغمبران الهی آمده اند که به ما راه زندگی و به تعبیر دیگر در ورودی زندگی و خوشبختی را نشان دهند، در ورودی زندگی نیکی و نیکو

کاری، راستی و درستی و استحکام اخلاقی و خیر خواهی و مهربانی است. تنها ایمان و اعتقاد به معنویت و سپس نیکو کاری بر اساس آن اعتقاد مقدس است که قلب را آرام و رضایت خاطر را تأمین می کند و سعادت را میسر می سازد و منتهای سعادت همین است که آدمی در ناحیه عقل و فکر، دارای محکم ترین اطمینان ها و در ناحیه احساسات و قلب دارای پاک ترین نیتها و در ناحیه عمل دارای نیکو ترین عمل ها باشد.)) (مطهری، ۱۳۸۲) ((و اما صبر بر نا مرادی ها نتایج بسیار دارد. که از جمله آنها تربیت نفس است، اگر انسان مدتی در پیشامد های ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادت و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانی به واسطه فرمان حضرت ولی النعم، صبر کند و تحمل سختی ها را گرچه سخت و ناگوار باشد بنماید. کم کم نفس عادت می کند و سختی تحمل مشقات بر آن آسان می گردد و برای نفس ملکه راسخه نوریه پیدا می شود که به واسطه آن از مقام صبر ترقی می کند و به مقامات عالیه نائل می گردد بلکه صبر در معاصی منشأ تقوای نفس است و صبر در طاعات، منشأ انس به حق گردد و صبر در بلیات منشا رضا به قضای الهی شود و اینها از مقامات بزرگ اهل ایمان، بلکه اهل عرفان است. در حدیث شریفی از اهل بیت ستایش بلیغ از صبر گردیده است. حضرت صادق می فرماید ((صبر نسبت به ایمان به مثابه سر است نسبت به تن، پس وقتی سر رفت، جسد برود، و همین طور وقتی که صبر رفت، ایمان برود. (اصول کافی، ج ۲، صفحه ۸۷)

صبر نه تنها کلید ابواب سعادت و منشاء نجات از مهالک است بلکه صبر بلیات را بر انسان آسان می کند و مشکلات را سهل می نماید و عزم و اراده را قوت می بخشد و مملکت روح را مستقل نماید)) (امام خمینی، ۱۳۷۸، صفحه ۲۶۲)

می توان گفت یکی از اموری که در موفقیت انسان تاثیر بسزایی دارد و شرط موفقیت در کارهای مهم است صبر زیاد است و کم صبوری مانعی برای انسان است تا بر کارهایی که در آن مستعد است مداومت ورزد ((از دیدگاه علامه طباطبایی صبر عبارت است از اینکه انسان در قلب خود استقامتی داشته باشد که بتواند کنترل نظام نفس خود را که استقامت امر حیاتی انسانی و جلوگیری از اختلال آن بستگی به نظام دارد، در دست گرفته دل خود را از تفرقه و نسیان در تدبیر و خبط فکر و فساد رای جلوگیری کند)) (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۴۱)

پس اساس سبک زندگی و ریشه ی آن از منظر امام صادق (ع) بندگی خداست و توصیه امام به بنده واقعی خدا رسیدن به حقیقت ایمان است که در صورتی حاصل می شود که سبک زندگی مبتنی بر فهم عمیق دین، تدبیر و برنامه ریزی در امور زندگی و نیز تحمل و بردباری در برابر مشکلات می باشد.

در آیات سوره فرقان به سبک زندگی بندگان خدای رحمان می پردازد و اشاره به انفاق و تعادل در این امر شده است. توگویی کسی که اساس زندگی خود را بر بندگی قرار داده و طرح نسبتاً جامعی از اخلاق اسلامی به دست می دهد تا آنجا که دعا میکند که سرمشق طالبان کمال باشد از دیگر بندگان خدا هم غافل نیست. در این راستا امام صادق (ع) در خصوص روابط اجتماعی و سبک زندگی اجتماعی توصیه به احسان و کمک به دیگران می کند.

امام صادق (ع) می فرماید: در نیکی رساندن به برادران خود با یکدیگر مسابقه بگذارید و اهل نیکی باشید. زیرا بهشت را دری است بنام معروف «نیکی و احسان» که جز کسی که در دنیا نیکی کرده داخل آن نشود. همانا بنده در راه برآوردن حاجات برادر مؤمن خود گام بردار و خدای عز و عجل بر او دو فرشته نگارد. یکی در طرف راست و دیگری در جانب چپ او که برایش از پروردگار آموزگار آموزش خواهند و برای روا شدن حاجت او دعا کنند. سپس فرمود: به خدا چون مؤمن به حاجتش رسد پیغمبر از خود او مسرورتر است. (الکافی/ترجمه ۱ مصطفوی/ج ۳/۲۸۰/۱۰/صفحه ۲۸۰)

در این حدیث به یکی از شاخه های بزرگ احسان که همان خیرخواهی است اشاره است. امری که ثواب آن راحدی نیست و احادیثی که از امامان مختلف در این زمینه رسیده است فراوانند. رسول خدا فرمودند: گاهی مؤمن حاجتی از برادرش بر او آورده می شود و نمی تواند روا کند ولی دل او به آن مشغول می گردد و در اندیشه آن است. خدای تبارک و تعالی او را به سبب همین اندیشه و اهتمام به بهشت می برد.

و امام صادق در نامه خود به ابن جنذب می نویسند ((کسی که در برآوردن ساختن حوائج برادر ایمانی اش قدمی بردارد مانند کسی است که سعی بین صفا و مروه انجام می دهد. و اگر شخصاً نیاز او را برآورد ثواب کسی را دارد که در راه خدا و در جنگ بدر واحد جهاد کرده و در خون خود غلطیده است. (بحارالانوار، جلد ۷۵، باب ۲۴، حدیث ش ۱) در اخبار و روایات آمده است که کمتر حقی که مومن نسبت به مومن پیدا میکند این است که باید هرچه را برای خود دوست می دارد برای او دوست بدارد و هرچه را برای خود مکروه می دارد برای او مکروه بدارد یعنی کمترین حق او این است که خود را به جای او فرض کند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸)

امام صادق (ع) نیز فرمودند: خودت را همواره به جای دیگران بگذار و برای آنها همان را بنخواهی که برای خود می خواهی (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰) و در جایی دیگر آمده است تا زمانی که مومن در راه کمک به برادر دینی اش باشد خدا در راه کمک به اوست (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸۳)

و همه احادیث فوق نشان می‌دهد که در نگاه ایشان هرکس که طالب خیر و نعمت برای دیگران باشد در هر خیری که به ایشان برسد شریک است و این صفت چنان مهم شمرده شده که در سوره مایده آیه ۲ آمده است در کارهای خوب، در احسان و بانی خیر شدن و بر اقامه تقوی و طهارت، یکدیگر را اعانت کنید و به کمک یکدیگر بشتابید. بنابراین اگر در جامعه روح اجتماعی و حس همدردی و همکاری وجود داشته باشد آن جامعه زنده و پایدار است و حتی اندیشه کار خیر نیز راهی است به بهشت و برای چنین صفتی پادشاهای متعددی از جمله رضایت خدا و پیغمبر، رواشدن حاجات خود شخص، ثوابی در حد جهاد و انجام اعمال حج و... بیان شده است.

متأسفانه در شرایط کنونی ما که هجوم اشتغالات روزمره ما را از برخی فضایل و حسنات دور نگاه داشته است برای این که از این سردرگمی خارج شده و سبک زندگی اسلامی را سرلوحه قرار دهیم، چاره ای نداریم جز آن که به دامن آموزه های قرآن و اهل بیت (ع) بازگردیم و خود را از این اقیانوس معنا سیراب کنیم در واقع ما باید با الگوگیری از سیره و زندگانی ائمه اطهار (ع) به ویژه امام صادق (ع) به عنوان رییس مذهب جعفری، گامی محکم در این راه برداریم تا بتوانیم الگویی همه جانبه را برای دنیا و عقبای خود رقم زنیم و رنگ و بویی معنوی به زندگی خود ببخشیم.

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد برای رسیدن به سبکی از زندگی متعالی در کنار قرآن، بهره گرفتن از سخنان امامان بویژه امام صادق (ع) ما را در پیمودن راه سعادت یاری خواهد کرد در واقع می‌توان گفت اگر برای آغاز راه تکیه گاه ما که همان باورها و اعتقادات ما را تشکیل می‌دهد ریشه ای محکم داشته باشد جلوه های بیرونی آن که همان سبک زندگی است نیز به بهترین وجه نمود خواهد کرد پس اساس سبک زندگی و ریشه آن از نگاه امام بندگی خداست که از بالاترین فضایل بشری شمرده می‌شود و منتهای سعادت همان است که انسان در ناحیه عقل و فکر و قلب و احساس به کمال مطلوب برسد و خود را به صفات نیکو متصف کند که همه ی این عوامل باعث برخورداری بیشتر انسان از رضایت در زندگی و رضایت حق تعالی می‌گردد و این اولین گام در بالارفتن از نردبان سعادت‌مندی است.

و چون بنده دل در گرو محبت خدا نهد آغاز مسلمانی اوست و چون روی به آن محسن ازلی کند خود نیز نیکوکار می‌شود و او را محسن می‌خوانند.

منابع

امام خمینی، ۱۳۸۷، شرح چهل حدیث، چاپ بیستم، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی حکیم، سید محمد تقی، ۱۳۷۴، سخنان حضرت موسی بن جعفر، چاپ دوم، تهران نشر فرهنگ اسلامی

طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۹، ترجمه موسوی همدانی، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

مدرسی، محمد تقی، ۱۳۸۱، هدایتگر راه نور، چاپ چهارم، تهران، انتشارات محبان الحسین مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، حکمت ها و اندرزها، چاپ پانزدهم، تهران، نشر صدرا

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، ده گفتار، چاپ پانزدهم، تهران، نشر صدرا

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، بیست گفتار، چاپ نهم، تهران، نشر صدرا

مفتح، محمد، ۱۳۶۰، مکتب اخلاقی و تربیتی امام صادق، تهران، نشر جهان آرا

نریمانی، علیرضا، ۱۳۸۷، آیینۀ سخن، چاپ اول، قم، نشر ابتکار دانش

نراقی، مهدی، ۱۳۷۲، ترجمه مجتبوی، چاپ سوم، ؟، انتشارات حکمت

فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۸۶، مقاله مدیریت دولتی و فرهنگی اجتماعی، مجله علوم مدیریت، شماره ۱

فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۷۷، مقاله نظری به فرهنگ، مجله نامه فرهنگ، شماره ۳

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۸۸، فرزندانم این چنین باید بود، چاپ چهارم، اصفهان، نشر لب المیزان

مناظرات امام صادق علیه السلام اکرم سپیانی^۱

چکیده

ائمه معصومین علیهم السلام که ادامه دهندگان رسالت عظیم هدایت بعد از وجود مقدس نبی اکرم صلوات اله علیه هستند در طول زندگانی افتخارآمیز خود به منظور دعوت الی الله و سوق دادن انسانها به صفات و رفتارهای نیکو - بنابر شرایط سیاسی و اجتماعی خود - شیوه های متنوعی را به کار گرفته اند که هر یک در جای خود تاثیر بسزایی بر شخصیت و رفتار انسان ها بر جای نهاده است که جدال احسن و مناظرات برهانی دور از مغالطه یکی از انواع آن است. مناظره از بنیادهای استوار دین اسلام است و در دوران امام صادق علیه السلام از آنجا که دستگاه سیاسی حاکم درگیر منازعات داخلی و قیام بنی العباس شده بود به امام این فرصت را داد تا مبانی اسلام را به این روش خاص علمی برای مردم بازگو نماید؛ شایان ذکر است که انحرافات فکری که بر اثر اشاعه شبهات در میان مردم توسط حکومت ایجاد شده بود و همچنین وجود فرقه های انحرافی چون غلات ، زنادقه و معتزله و از طرفی دیگر رونق گرفتن مباحث کلامی و فلسفی در میان مردم به دلیل ترجمه متون علمی ملل مختلف و درگیر شدن ذهن مردم با این مسائل باب مناظره

۱. مدرسه علمیه ریحانه شهرستان اصفهان

را فراهم می نمود؛ این شیوه تبلیغی اثری عظیم برای پرسشگران بی غرض در شناساندن حقایق شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و تفهیم لزوم پیروی از آن داشته است تا جایی که بر اثر مناظرات؛ آن زمان بهترین دوره برای پایه گذاری مباحث فقهی و معارف اهل البیت به شمار می آید که نه تنها حضرت خود این روش علمی را به کار می گرفتند بلکه با آموزش عملی به شاگردان سعی در آموزش مبانی این روش به دیگران داشتند. با بررسی روایات وارده شیوه های مناظرات حضرت به روش های ذیل بود:

قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر (استدلال همراه با پرسش)، دعوت به توحید و نفی شرک با ترسیم سیمای حج، استدلال: که در روش استدلال حضرت به تناسب نقطه فکری فرد از دو طریق ذیل استفاده می نمود: (استدلال از طریق محسوسات، استدلال عقلی و منطقی) حل تناقض آیات، مورد خطاب قرار دادن افراد با کلمات نیکو، باطل نمودن روش قیاس، پاسخی کوتاه و کوبنده، از غیب خبر دادن.

اگر چه تمام روش های به کار گرفته شده توسط حضرت مهم و قابل توجه است اما روش قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر بسیار قابل توجه است چراکه در این روش فرد مخاطب پا به پای کسی که با او مناظره می کند حرکت کرده و با ناتوانی در پاسخ به شبهاتی که نسبت به عقایدش طرح شده خود به طور طبیعی نسبت به عقاید عقب نشینی می کند و نیز در روشی که فرد با کلامی نیکو مورد خطاب قرار می گیرد؛ اگر چه ممکن است فرد مقابل ما از عقایدش دست بردارند اما این اثر را دارد که ما را به ناتوانی در برابر تحمل مخالف متهم نخواهیم شد.

کلید واژگان: امام صادق، مناظره، شاگردان، روش های مناظره، اخلاق مناظره.

مقدمه

ائمه معصومین هر کدام جهت انجام وظیفه مهم و اساسی خود که همان حفظ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله از انحرافات موجود بود، تلاش نمایند و روشی که برای این امر مهم اتخاذ می نمودند بنا به شرایط حاکم بر زمانه تغییر می کرد. امام صادق علیه السلام نیز جهت نیل به این هدف و الا روش مناظره را انتخاب نمود. اتخاذ این شیوه به شرایط سیاسی خاص حضرت در این دوره بستگی داشت چرا که بنی امیه فشارها و کنترل های شدید را از حضرت برداشت و تا حدودی ایشان و شیعیان را از آزادی نسبی برخوردار شدند و توانستند نفس راحتی بکشند. به کار بردن روش مناظره در پیشبرد مباحث علمی به دلیل برخورد آرا با یکدیگر و در نهایت دست یافتن به دیدگاه و باوری درست، ضرورت این روش را مشخص می نماید و اهمیت بررسی این مبحث را روشن

می نماید چرا که اگر مطلبی بدون بررسی شبهات پیرامون آن گفته شود ممکن است افراد با خواندن یا شنیدن مطلب با خطور اولین پرسش نسبت به پذیرش مسئله مقاومت نشان داده تا جایی که حتی حاضر نیستند تا دلایل گوینده و یا شنونده را بشنوند و یا بخوانند اما زمانی که دو نفر مخالف با یکدیگر در مقابل هم قرار می گیرند به طور طبیعی وقتی فرد یک به یک شبهاتش مطرح می شود و پاسخ منطقی می شنود حتی ممکن است دست از عقاید خود بردارد اگر چه ممکن است فردی به خاطر لجاجت و یا عناد چنین نکند .

مناظره برای خود اصولی دارد که باید بر اساس آن انجام شود و در این مقاله سعی بر آن است که با توجه به اینکه ائمه معصومین علیهم السلام ، بهترین الگوی عملی برای ما به عنوان پیروانشان هستند ؛ روش هایی که حضرت صادق علیه السلام برای این شیوه خاص علمی به کار می گرفتند را بیان نموده و تا حدودی راه را برای جویندگان مسیر حق روشن نماییم و البته هدف اصلی از این بررسی آشنایی با معارف اهل البیت علیهم السلام ، آشنایی با مبحث مناظره و روش های خاص حضرت در مناظره است که با بررسی روایات موجود در ذیل هر کدام روش خاص حضرت از دل روایت استخراج و پس از تبیین روش ، اهمیت آن بررسی شده است که این مسئله در کتب دیگری چون مناظرات امام صادق علیه السلام و مقایسه آن با مناظرات انبیا در قرآن از سیده فاطمه حسینی مطرح و مورد بررسی قرار گرفته بود و روش تحقیق در این مقاله کتابخانه ای است که با مطالعه کتاب ها و فیش برداری از آن ها مطالب جمع آوری گردید.

۱- مختصری از زندگینامه امام صادق علیه السلام

نام مبارک امام ششم علیه السلام جعفر فرزند محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است و کنیه ی او ابو عبدالله و لقبش «صادق» می باشد (و القاب دیگری نیز برای ایشان ذکر کرده اند) امام روز جمعه هنگام طلوع فجر، هفدهم ماه ربیع الأول سال هشتاد هجری قمری در مدینه متولد شد. مادر گرامی آن حضرت ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر (خلیفه ی اول) می باشد. مدت عمرشان ۶۵ سال بود که دوازده سال آن در زمان حیات جدش امام سجاد علیه السلام و ۳۱ سال با پدر بزرگوارش سپری نمود و مدت امامت آن حضرت ۳۴ سال بود ؛ خلفای دوران امام به ترتیب عبارت بودند از: هشام بن عبدالملک، ولید بن یزید ، یزید بن ولید بن عبدالملک ، ابراهیم بن ولید و خلافت مروان حمار - آخرین خلیفه ی اموی - و پس از انقلاب سیه جامگان خراسان به رهبری ابومسلم در سال ۱۳۲ هجری قمری و پیروزی طرفداران حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله بساط حکومت چند ساله بنی امیه در هم پیچیده شد و بنی عباس روی

کار آمدند؛ خلفای بنی العباسی هم دوره با امام به ترتیب: ابوالعباس عبدالله بن محمد بن، علی بن عبدالله بن عباس - معروف به «سفاح» - پس از او برادرش عبدالله معروف به - ابوجعفر منصور - بودند که حضرت توسط منصور مسموم و به شهادت رسیدند. حضرت - بنا به قولی - روز دوشنبه یازدهم ماه رجب سال ۱۴۸ هجری قمری وفات نمود و ایشان در قبرستان بقیع کنار قبر پدر و جدشان امام سجاد علیه السلام و عمویشان امام مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱)

۲- شرایط سیاسی دوران امام صادق علیه السلام:

امام صادق علیه السلام با دولتهای مروانی و عباسی معاصر بوده و در دوران حیات آن امام بزرگوار برهه‌ای از زمان به وجود آمد که ستمگران عصر و طاغیان زمان نمی‌توانستند آن امام را مورد اذیت و آزار قرار دهند. این برهه‌ی زمانی از اواخر حکومت مروانیان آغاز شد و تا اوایل حکومت عباسیان ادامه داشت. در این برهه امویان و شامیان بر ولید بن یزید شوریدند و تن نیمه‌جانش را از بین بردند بنابراین آشوبی در سراسر کشورهای اسلامی به وجود آمد و در نتیجه حکومت مروانیان فرو پاشید. از سوی دیگر دعوت به حکومت بنی عباس و تبلیغ به نفع آنان برای روی کار آمدنشان در اطراف و اکناف کشور اسلامی صورت می‌گرفت و همه‌ی این امور ذهن فرزندان مروان را از تعرض به امام صادق علیه السلام که به تلاش گسترده‌ی علمی و فرهنگی سرگرم بود، باز می‌داشت و پس از آنکه بنی مروان سقوط کردند و در جنگ قدرت زمین خوردند، فرزندان عباس حکومت را به دست گرفتند. آنان نیز مدتی به پاکسازی محیط از عناصر اموی مشغول بودند و در تحکیم پایه‌های حکومت جدید خود کوشیدند و امام صادق علیه السلام با استفاده از این فرصت به نشر علوم و معارف پرداخت. (۲)

اما چرا با این وجود اینکه با پیشگویی از موفقیت عباسیان و دستیابی آنان بر حکومت آنان خبر داده بود؛ باز عباسیان امام را نقطه مقابل خود می‌دیدند؟ زیرا سفاح از آن می‌ترسید که دل مردم به سوی امام صادق علیه السلام معطوف شود و آنان منزلت امام را بشناسند؛ به ویژه آنکه طرز تفکر مردم در مورد خلافت، آن بود که خلیفه باید فرزند پیامبر و از اهل بیت باشد و هنوز مردم خلافت را جدا از دین نمی‌دانستند. پس طبعاً مردم به دنبال امام صادق علیه السلام که هم فرزند پیامبر و امام و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود می‌رفتند. البته هر چند که سفاح، نخستین خلیفه‌ی عباسی امام صادق علیه السلام را فراموش نکرده بود ولی او چندان هم به فکر امام نبود و بیشتر به امویان و مروانیان می‌اندیشید تا آنکه دوران منصور فرا رسید و سلطنت عباسیان استقرار

یافت؛ آن وقت او گاه و بیگاه برای امام صادق علیه السلام ایجاد مزاحمت می کرد و به آن حضرت تنگ می گرفت و گاهی هم امام صادق علیه السلام را به حال خود می گذاشت زیرا حضرت بر اثر فعالیت ها و پرورش شاگردان بزرگ، شهرت فراوان به دست آورده و همه روزه کاروان هائی از نقاط مختلف برای دیدار و استفاده از محضرشان به مدینه می آمدند و همین توجه قلبی مردم، منصور را به وحشت می انداخت و نیز منصور نمی توانست دانشگاه امام صادق علیه السلام را برای مقاصد سیاسی خود، آلت دست قرار دهد و یا آن را به همکاری با خود وادار نماید چراکه این دانشگاه از روز نخست مبارزه‌ی منفی با ستمکاران را سرلوحه‌ی تعالیم خود قرار داده بود و به شاگردان خویش اجازه‌ی دوستی و همکاری با ظالمان را نمی داد، تا چه رسد به اینکه آنان را در هدف هایشان یاری دهد. (۳) اما منصور بعد از یک سری آزار و اذیت به حضرت صادق علیه السلام از ایشان درخواست کرد که هدیه و تحفه‌ای به وی بدهد که نزد هیچ کس نظیر و مانند آن نباشد و امام صادق علیه السلام نیز چوب دستی‌ای را که یادگاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و یک ذرع طول داشت، به رسم هدیه به منصور داد. منصور بسیار خوشحال شد و دستور داد آن را چهار قسمت کنند و هر قسمت را در جائی نهاد. سپس به امام صادق علیه السلام گفت: شما را به پاداش این هدیه آزاد می گذارم تا دانش و علم خود را به شیعیان تان تعلیم دهید و من هرگز متعرض شما و شیعیان تان نخواهم شد. پس بدون ترس و وا همه به مردم فتوی بدهید، ولی در شهری که من هستم، نباشید. (۴)

۳- شرایط اجتماعی و فرهنگی دوران امام صادق علیه السلام:

اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه‌های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه‌ی یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که پایه‌های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندیق‌ها و مادی‌ها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آراء سست آنها را، محکوم سازد؛ مناظرات آن حضرت با افراد دهری و مادی مانند «ابن ابی العوجاء» و «ابوشاکردیصانی» و حتی «ابن مقفع» معروف است. به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می توانست چنین مقامی داشته باشد، که با کناره گیری از جنجال‌های سیاسی از آغاز امامت در نشر معارف اسلام و احادیث راستین دین مبین و تبلیغ احکام و تعلیم مسلمانان کمر همت ببندد. زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت

شاگردانی بود که هر یک مشعل نورانی علم را به گوشه و کنار بردند و در «خودشناسی» و «خداشناسی» مانند استاد بزرگ و امام بزرگوار خود در هدایت مردم کوشیدند. (۵) از جمله این شاگردان می توان به «هشام بن حکم»، «مومن الطاق»، «محمد بن مسلم» و «زراره بن اعین» اشاره نمود. (۶)

همزمان با نهضت علمی و پیشرفت دانش به وسیله‌ی حضرت صادق (ع) در مدینه، منصور خلیفه‌ی عباسی که از راه کینه، به فکر ایجاد مکتب دیگری افتاد که هم بتواند در برابر مکتب جعفری استقلال علمی داشته باشد و هم مردم را سرگرم نماید، بنابراین دستور داد مدرسه‌ای در محله‌ی «کرخ» بغداد تأسیس نمایند؛ منصور در این مدرسه از وجود ابوحنیفه در مسائل فقهی استفاده نمود و نیز مالک را - که رئیس فرقه‌ی مالکی است - بر مسند فقه نشانید و دستور داد کتب علمی و فلسفی را از هند و یونان آورده و ترجمه نمودند، ولی این مکتب‌ها نتوانستند وظیفه‌ی ارشاد خود را چنانکه باید انجام دهند؛ چراکه امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود که باعث گسترش معارف اسلامی در جهان گردید و دانش گستری امام (ع) در رشته‌های مختلف فقه، فلسفه و کلام، علوم طبیعی و... آغاز شده و فقه جعفری پایه گذاری می شود که در واقع توضیح و بیان همان اصول و فروعی بود که در مکتب اسلام از سوی خدا به پیغمبر بزرگوارش از طریق قرآن و وحی رسیده و توسط پیامبر بیان شده بود؛ در همین دوران است که فلسفه یونان مطرح می شود بنابراین حضرت صادق (ع) در رشته‌ی فلسفه و حکمت با اصحاب و حتی کسانی که از دین و اعتقاد به خدا دور بودند مناظراتی داشته اند. (۷)

۴- فعالیت علمی حضرت صادق علیه السلام:

فعالیت های امام (علیه السلام) در زمینه نشر معارف اسلامی را می توان به دو بخش تقسیم نمود: اول) سخنرانی و طرح مساله از جانب خود حضرت و پاسخ به آن که هر چند بسیار قابل توجه است اما در این مقاله منظور نبوده و فقط به همین اشاره اکتفا می نمایم. دوم) مناظره که در این روش حضرت به صورت قاطعانه در برابر شبهه های غرض آلود می ایستادند و این شبهات بیشتر در میان عامه مردم انتشار می یافت؛ در مناظره یک روح حاکم است و آن استدلال و احتجاج در راه یقینی ساختن مقصود به طریق عقلی است و در آن روی سخن با منکران و ناباوران است که در راه پذیرش، موانعی در برابر خود می یابند. این موانع گاه باورهای خود ایشان است - حق باشد یا باطل - و گاه تعارضات و یا شبهات و سؤ ال هایی که در عقاید و نظریات دینی موثر بوده و با اغراض سیاسی یا

برای از بین بردن روح حقیقی اسلام مطرح می شد. از این رو لازم است با نرمش و مدارا و در عین حال استواری و پیگیری، موانع را شناخت و آنها را برطرف ساخت تا راه برای پذیرش نظر، هموار و ساده گردد. این کار معمولاً به کمک مقدمات صحیح و بدیهیاتی صورت می گیرد که طرف مخالف، به آنها معتقد و پایبند است و آن گاه به مدد براهین، نتایج صحیح، یکی پس از دیگری بر پایه آن مقدمات بنا می شود تا هدف مورد نظر در دسترس اندیشه و باور قرار گیرد. این روش پیامد اعمال زیر بود:

مقابله با امواج ناشناخته و فاسد که اوضاع سیاسی فاسد عهد امویان و عباسیان آن را به وجود آورده بود و از طرفی معلول کشمکش های مذهبی و قبیله ای و قومی در این دو دوره بود و از طرفی دیگر در نتیجه ی فکر بیگانگان، از راه ترجمه ی کتاب های یونانی و فارسی و هندی از جهت پدید آمدن گروه های خطرناک مانند گروه های «غلات» و «زندیقان» و «جاعلان حدیث» و «اهل رأی و متصوفه» که زمینه های مساعد برای رشد انحراف حاصل کرد. (۸)

۴-۱- مناظره چیست؟

برای آشنایی بیشتر با روش حضرت لازم است مناظره را از لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی نماییم:

- معنای لغوی:

مناظره، واژه ای عربی و از ریشه نَظَرُ نَظَرًا، مُنْظَرًا، مُنْظَرَةً است. (۹) اصل معنای النَّظَرُ «دیدن با چشم می باشد.» صاحب مقاییس اللغه ضمن اشاره به این معنا، اضافه می نماید که این کلمه توسعه معنایی یافته است (۱۰) و در نتیجه همین توسعه معنایی، به مفهوم تدبّر و تفکّر در یک امر نیز به کار رفته است. (۱۱)

مناظره در ادب فارسی به معنی جدال کردن، با هم بحث کردن، با هم سؤال و جواب کردن، با هم نظر کردن (فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی)، مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی به کار رفته است. (۱۲)

- معنای اصطلاحی:

مناظره، مکالمه و گفت و گویی دو طرفه است که هر یک با استدلال و ارائه براهین سعی می کند برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات برساند. (۱۳) مناظره نیز مانند مفاخره، در اساس، حماسه است؛ زیرا در آن، بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری، نزاع و اختلاف لفظی درمی گیرد و هر یک با استدلالاتی خود را بر دیگری

ترجیح می دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می شود. (۱۴)

- راغب اصفهانی در تعریف مناظره می گوید:

مناظره عبارت است از گفت و گو و نکته بینی طرفینی رو در رو، و به میان آوردن هر آنچه به آن معتقد است. او نظر را عبارت از کاوش می داند و می گوید نظر نسبت به قیاس

اعم است؛ زیرا هر قیاسی، نظر است ولی هر نظری، قیاس نیست. (۱۵)

صاحب نفایس الفنون در تعریف دیگری می نویسد: مناظره، نظر است به بصیرت از جانب مستدل به وسایل، در نسبت واقعه میان دو چیز از برای اظهار صواب و در ادامه این تعریف می نویسد:

نظر را به بصیرت قید کردیم؛ چرا که نظر به چند معنی دیگر آمده است، و قید اظهار صواب را آورده ایم تا مجادله و مغالطه از این تعریف خارج شود؛ چرا که مجادله و مغالطه برای الزام خصمند نه چیز دیگر و اگر بخواهند که مناظره همه این موارد را در بر بگیرد، باید قید الزام خصم را در تعریف بیاورند. (۱۶)

با توجه به این که جدل نیز نوعی مناظره و رویارویی فکری است، بعضی چون مرحوم مظفر در کتاب المنطق، ضمن بحث از جدل، گاهی مناظره را به جای جدل به کار می برد. (۱۷)

بنابراین نام مناظره، جلساتی را در ذهن تداعی می کند که در آن حداقل دو نفر در حضور فرد یا افرادی به عنوان داور (حکم) درباره موضوعی بحث می کنند. این نوع مناظره از قدیم الایام در میان فارسی زبانان معمول بوده و به ویژه بعد از اسلام رواج بیشتری یافته است. برای به سامان آوردن آن و پرهیز از مغالطه ها و سفسطه ها از میان ایرانیان، دانشمندانی چون ابوعلی سینا و خواجه نصیر الدین طوسی به تنظیم قواعد علم منطق اهتمام ورزیدند. (۱۸)

مناظره به این معنی که ما آن را مناظره واقعی (حقیقی) می نامیم، از قدیم الایام بین صاحبان ملل و نحل هم وجود داشته است و همچنان که اشاره شد، کتابهایی که درباره منطق تالیف شده، به منظور پیشگیری از خطا در مباحث، تدوین گردیده است و در تاریخ علوم، مناظرات زیادی در هر علمی، به ویژه در علوم مذهبی و کلامی، گزارش شده است.

۴-۲- هدف مناظره:

هدف از مناظره همیشه بیان برتری یک طرف بر دیگری نیست. هدف اصلی مناظره های رسمی، رسیدن به حقیقت یک امر است؛ بر خلاف مجادله ها که هدف از آنها، اسکات خصم و غلبه بر او است. اما این هدف همیشه در مناظره ها لحاظ نمی شود. یکی از

اهداف مناظره آموزش است؛ آموزشی غیر مستقیم که به دلیل شیوه خاص مناظره در اذهان ماندگار است. (۱۹)

۳-۴- روش امام صادق علیه السلام در مناظره:

بنابر تحقیقات انجام شده مناظرات آن حضرت را به دو روش کلی می توان تقسیم نمود: - به صورت مستقیم: که در این روش حضرت خود مناظره را با فرد پرسشگر انجام می دادند مانند مناظراتی که با افرادی چون ابو شاکر دیصانی، ابو حنیفه و ابن ابی العوجا انجام داده اند...

- به صورت غیر مستقیم: گاهی مناظرات به این روش انجام می پذیرفت که حضرت با آموزش عملی به شاگردان، آنها را به مناظره با افراد می خواند و با نظارت و مدیریت خود بر نحوه مناظره شاگردان این روش موثر علمی را به آنها آموزش داده و مشکلاتشان را گوشزد می نمودند گاهی افرادی را تشویق به مناظره و برخی را از این عمل نهی می نمودند که ذکر این روایت خالی از لطف نیست:

- حمزه از امام صادق علیه السلام پرسید: شنیده ام شما دوست نمی دارید بر سر مسائل فکری و عقیدتی بحث و درگیری شود؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: از بحث و مناظره ی تو و امثال تو نگرانی ندارم. تو که می دانی چگونه پرواز کنی و چگونه بر زمین بنشین، از بحث و مجادله ی مثل تو هرگز بدمان نمی آید. تو به احتجاج پرداز و از ما دفاع کن. (۲۰)

همچنین است در مناظره شاگردان با متکلم شامی - که در ادامه مقاله خواهد آمد- امام روش هر کدام از شاگردان را بررسی و مشکلات آنان را گوشزد نموده است. اهداف امام در این روش ها را به دو دسته جداگانه می توان تقسیم نمود: در سطح عامه مردم:

از بین بردن جهل امت از لحاظ عقیده به مکتب

ایستادگی در برابر امواج کفر آمیز و شبهه های گمراه کننده که در پس روبه رو شدن مردم با فرقه ها و دانشهای مختلف ایجاد شده بود.

حل مشکلاتی که از تاثیر انحراف ناشی می شد.

در سطح خواص و شاگردان:

رشد و راتقای سطح علمی شاگردان برای رویارویی با سوالات و مسائلی که در برخورد با علوم جدید ممکن بود- برای خودشان یا دیگران - ایجاد شود.

۴-۴- عناصر رستگاری جنبش علمی امام صادق علیه السلام:

علت موفقیت امام صادق علیه السلام چه بود؟

برای پاسخ به این سوال لازم است بدانیم؛ جنبش امام (ع) در برنامه‌ریزی و هدف نهائی بر دو حقیقت استوار بود:

اول: ایجاد پایگاه‌های مردمی جهت برقراری رابطه‌ی مخصوص امام و پیروان او چندان که بتواند آن پایگاه تا داخل صفوف امت وارد شده و چنان وسعت یابد که به بزرگ‌ترین هدف امام (ع) - عمل به اسلام - نایل شده و درافکار تأثیر گذار باشد.

دوم: جلب اطمینان و اعتماد امت نسبت به جنبش امام (ع) «زیرا دعوت - هر دعوتی که باشد - تا زمانی که طرفدار نیازها و خواسته‌های توده‌ی مردم نباشد و آرزوهای آنان را بیان نکند بی‌تردید به شکست منتهی می‌گردد و از طرف دیگر، در پی دعوتی رفتن، هر چند هدف بزرگ و والائی باشد، موفق نخواهد شد مگر این که از سوی مردم پشتیبانی شود. از این رو است که می‌بینیم دعوت عباسیان موفق گردید زیرا از شعار «الرضا من آل محمد» استفاده کردند و توانستند بدین ترتیب حمایت شیعیان را به خود جلب نمایند. پس، بنیاد کردن پایگاه‌های مردمی و به دست آوردن اطمینان امت دو شرط اساسی بود برای زیادشدن به حمایت از فعالیت امام (ع) و دور نگاه داشتن جنبش او از کوشش‌ها و احتمالاتی که در بر گیرنده‌ی امور غیر اصیل بود و به نفع حکومت تمام می‌شد. خلاصه، حمایت امت، مجالی برای نفوذ عباسیان و غیر عباسیان باقی نمی‌گذاشت. (۲۱)

۴-۵- رونق گرفتن بحثهای کلامی در منطقه‌ی شرق اسلامی و علت آن:

یکی از دلایلی که باعث شد مناظرات دارای اهمیت شده و طرفداران زیادی پیدا کند؛ رونق گرفتن بحث‌های کلامی در دوره امام صادق علیه السلام بود و این مسئله خود مرهون دلایلی است که به آن اشاره می‌نمایم:

ضعیف شدن و سپس درهم ریختن حکومت مروانیان، زمینه آزادی‌های سیاسی را فراهم آورد و در گوشه و کنار منجر به قیام‌های دینی و دسته‌بندی مردم علیه حاکمان شد و البته آزادی بحث‌های علمی را در شاخه‌های گوناگون نیز موجب شد. از این جمله رونق گرفتن بحثهای کلامی در حلقه‌های درسی بود - خواه برای افزودن دانش و خواه برای مغلوب کردن خصم - این بحث از ده‌ها سال پیش آغاز شده بود، اما بازار آن در پایان سده‌ی نخست و آغاز سده‌ی دوم هجری گرمی خاصی یافت. چرا که مردمی که در مکه و مدینه دعوت رسول خدا (ص) را پذیرفتند، ذهنی ساده داشتند. این سادگی از محیطی که در آن زاده شده و به سر می‌بردند نشأت یافته بود. زمانی که اسلام آوردند، سخنان رسول (ص) را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند. اگر در دانستن چیزی در می‌ماندند مشکل خود را با پیغمبر در میان می‌نهادند یا به قرآن و حدیث باز می‌گشتند و از یاران رسول خدا که بصیرت بیشتر داشتند یاری می‌خواستند. آنچه از ظاهر قرآن می‌فهمیدند برایشان

حجت بود، و ضمیر دلشان در دانستن آن روشن می‌شد. می‌دانستند خدا عالم است و هرگز بدان نمی‌اندیشیدند که علم او عین ذات اوست یا جزء ذات او، در این باره چیزی به خاطرشان نمی‌گذشت و اگر هم می‌گذشت از آن می‌گذشتند. نه منطق یونانی می‌دانستند و نه با علم کلام آشنا بودند. هنگامی که به کشورگشایی برخاستند و به سرزمین‌های همسایه‌های شرقی و شمالی وارد شدند تا به تبلیغ دین پردازند با مردمی روبرو شدند که اندیشه‌هایشان درباره‌ی دین، مانند آنان ساده و بی‌آلایش نبود؛ بسیاری از دانشمندان آن سرزمین‌ها سال‌ها به بحث‌های عقلانی که علم کلام نامیده شد سرگرم بودند و کلام یهودی، مسیحی و زرتشتی در مجلس‌های آنان جایی داشت. طبیعی است که میان این افراد بحث‌هایی مطرح شود که مبلغان قادر به پاسخ دادن نبودند بنابراین مسلمانان دانستند با روگردانی از بحث و مناظره نمی‌توان کاری پیش برد و باید با سلاح آنان به جنگشان رفت لذا منطق و کلام را فراگرفتند و بازار مناظره رونق گرفت. گویا نخستین بحثی که در این باره به میان آمد، بحث جبر و اختیار است - آیا آدمی در کار خود اختیار دارد؟ یا اراده‌ی خدا او را به کار وامیدارد - در برخی کتاب‌ها تاریخ‌پیدایش این بحث‌ها را پایان سده‌ی نخستین از هجرت نوشته‌اند. لیکن از پاره‌ای گفتگوها که با امیر مؤمنان (ع) در میان آمده، معلوم می‌شود هنوز سده‌ی نخستین به نیمه نرسیده، مسلمانان با بحث قدر آشنا بوده‌اند. (۲۲)

در یکی از سخنان حضرت علی (ع) وقتی از ایشان سوال می‌کند: رفتن ما به شام به قضا و قدر خدا بود؟ و امام به او پاسخ مثبت می‌دهد و او می‌گوید: پس رنج ما باطل است. امام می‌گوید: گویا تو قضاء لازم و قدر حتم را قصد داری؟ (۲۳)

به هر حال در پایان سده‌ی نخستین از هجرت و آغاز سده‌ی دوم این بحث در مجلس‌های علمی رونق یافته بود و از امام صادق (ع) در این باره پرسش‌ها شده است. از جمله آنکه حضرت در پاسخ شخصی که از قضا و قدر می‌پرسد می‌فرماید: چون روز رستاخیز آید و خدا آفریدگان را فراهم نماید، از آنچه بر آنان عهد بسته است - عهد الست - سوال می‌کند و از آنچه قضای او بر آن رفته نخواهد پرسید. (۲۴)

دیگر از بحث‌هایی که در پایان سده‌ی نخست و آغاز سده‌ی دوم [عصر امام صادق (ع)] رونق داشته، بحث حدوث و قدم عالم است - آیا جهان نو پدید آمده یا دیرینه است؟ - و نتیجه‌ی بحث در حادث یا قدیم بودن عالم به صفات حق تعالی باز می‌گردد که قدیم است یا حادث از جمله افرادی که درباره‌ی حدوث یا قدم عالم از امام صادق پرسش کرده، ابوشاکر دیصانی و ابن ابی العوجاست. (۲۵)

در این جا لازم است پس از بیان علت انتخاب این روش مهم علمی برای ابلاغ امر رسالت

توسط حضرت و توجه همگان به مبحث مناظره؛ به بررسی سیره حضرت در مناظره پرداخته و روش های آن جناب را از دل روایات استخراج نموده تا روشنگر راه ره پویان صدیق علم باشد:

۶- مناظرات امام صادق (علیه السلام) و شیوه های آن جناب:

۱-۱ قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر (استدلال همراه با پرسش):

امام گاهی در برابر انکار حقیقت و شبهاتی که مخالفان ایجاد می کردند، به جای بحث و استدلال های پیچیده، با طرح سؤالاتی بیدار کننده، مخاطب را به عجز می کشاندند و با طرح سؤالاتی آنها را نسبت به عقایدشان دچار تردید کرده و نسبت به جهل شان آگاه می نمودند و آماده شنیدن حقیقت می کردند یعنی از مرحله انکار به مرحله شک رسیده و در این زمان بود که آنها آماده شنیدن حقایق و در نتیجه پذیرفتن آن می شدند.

به عنوان نمونه می توان به مناظره حضرت با طبیب مخصوص منصور اشاره نمود: (۲۶)
امام علیه السلام روزی بر منصور وارد شد در حالی که طبیب مخصوص منصور هم در نزد او بود و کتاب طبی را بر او می خواند و امام علیه السلام گوش می داد تا هندی مطلب را تمام کرد و به امام علیه السلام گفت میل دارید از این مطالب که می دانم به شما بگویم امام علیه السلام فرمود نه من بهتر از اینها را دارم هندی پرسید آنها چیست امام علیه السلام فرمود ما گرمی را به سردی و سردی را به گرمی و تر را به خشک و خشک را به تر معالجه می کنیم و در عین حال به امید خدا هستیم و به آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است عمل می کنیم و او فرموده است (المعدة بيت الداء والحمية هي الدواء) یعنی معده خانه ی درد و پرهیز دوی آنست .

و بدان که بدنم را به آنچه عادت داده ام باقی نگاه می دارم هندی طبیب در جواب امام علیه السلام عرض کرد طب غیر از اینها نیست

سپس امام علیه السلام به او فرمود از تو چیزی می پرسم هندی عرض کرد، پرسید امام علیه السلام از او پرسید چرا در سر انسان شصت استخوان ریز دارد و چرا موی سر انسان روی سر او بیرون می آید و چرا پیشانی خالی از مو شده و چرا در پیشانی خطوط و شیارهائی هست و چرا روی چشم ابرو قرار داده شده و چرا چشم انسان شبیه به بادام است و چرا بینی بین دو چشم است و چرا لوله های بینی رو به پائین است و چرا لب و شارب انسانی روی دهان است...

گوش هندی به بیانات امام علیه السلام بود و هر سؤالی را که امام می فرمود او می گفت: نمی دانم امام می فرمود: من می دانم، هندی خواهش کرد علل آنها را به او بگوید امام علیه السلام فرمود در سر شصت استخوان ریز هست به این جهت که یک چیز مجوف

اگر بین قطعات آن فاصله نباشد به زودی می‌شکند و اگر برای آن فاصله‌هائی قرار دهند و تقسیماتی داشته باشد دیرتر از بین می‌رود و شکستگی پیدا نمی‌کند و موی سر به آن جهت بالای سر است که بخار و چربیها از مغز خارج شود و سردی و گرمی را از سر خارج کند و آنکه پیشانی از مو خالی است به آن جهت است که نور را به مخزن نور چشم برساند و خطوط و شیارهای پیشانی برای آن است تا عرقی که از سر می‌ریزد مثل نهرهائی در این خطوط جاری و ابروان را روی چشم قرار داده است تا نور به قدر کفایت به چشم برسد ... و بودن بینی در بین دو چشم برای تقسیم نور است تا این استوانه، نور را تقسیم کند و چشم انسان از آن جهت (لوزی یا شبیه به آنست) که آب و دوا در آن نمانند و کثافات از آن بیرون آید و اگر بنا بود چهارگوش یا گرد باشد آب و دوا را در خود نگاه می‌داشت و مشکلاتی ایجاد می‌کرد و همچنین سوراخ‌های بینی را به طرف پائین قرار داد تا کثافات و مواد زاید از مغز و سر به طرف پائین سرازیر شود و بوها را استشمام کند و اگر به طرف بالا بود چنین خاصیتی نداشت و لب را روی دهان قرار داد تا مانعی ایجاد کند و کثافات بینی به دهان نرود و غذای انسانی را آلوده نسازد و حضرت حکمت آفرینش الهی را یکی یکی برای طبیب بیان فرمود، پس از این توضیحات طبیب هندی از امام علیه‌السلام پرسید: این مطالب را از کجا یاد گرفته‌اید؟ امام علیه‌السلام فرمود: از پدران خود و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

هندی، با تصدیق آنچه امام فرمود گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و عبده و انک اعلم اهل زمانک» شهادت می‌دهم که خدائی نیست جز خدای یکتا و شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و بنده‌ی او است و شهادت می‌دهم که تو داناترین مردم زمان خود هستی.

در این جا ما به ذکر خلاصه‌ای از مناظرات امام با طبیب هندی اکتفا می‌نماییم که در آن‌ها می‌توان به این نکته پی برد که حضرت در این گفتگوها، علمی را در اختیار طبیب قرار می‌دهند که در هماهنگی با علم او باشد؛ به دیگر سخن اینکه از آن جا که حضرت با یک پزشک روبرو هستند با قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر از مطالبی پرسش می‌نمایند که با مسئله پزشکی در ارتباط است و این یکی از بهترین روش‌هاست که حضرت به ما نشان می‌دهند - با هر کس به مقتضای علم و قدرت اندیشه‌ی او که دارد سخن بگویید - که در نهایت طبیب به عمق مرتبه علمی و عالم الغیوب بودن حضرت پی برده و اسلام می‌آورد.

مناظره اصحاب امام با متکلم شامی که امامت حضرت را قبول نداشت. (۲۷)

محمد بن قولویه (به سند خود) از یونس بن یعقوب روایت کرده که در محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شده به او عرض کرد:

من مردی هستم دارای علم کلام و فقه و عالم به احکام دین ، و آمده‌ام با اصحاب تو مناظره و بحث کنم! حضرت به او فرمود: این سخن تو از گفته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است یا از پیش خود تو است؟ گفت: برخی از سخن رسول خدا است و برخی از خود من. امام علیه‌السلام فرمود: پس تو در این صورت شریک رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشی؟ گفت: نه. فرمود: آیا وحی الهی به تو رسیده است؟ گفت: نه. فرمود: آیا پیروی و اطاعت تو واجب است همچنان که اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است؟ گفت: نه. یونس گفت: پس آن حضرت به من نظر کرده فرمود: ای یونس بن یعقوب! این مرد پیش از اینکه سخن بگوید خود را محکوم کرد؛ سپس به من فرمود: ای یونس! اگر علم کلام را خوب می‌دانی با او سخن بگوی . . .

یونس گوید: پس بیرون رفتم و حمران بن اعین که خوب علم کلام را می‌دانست با محمد بن نعمان احول که مردی متکلم بود و همچنین هشام بن سالم ، قیس ماصر-را با خود به خیمه امام آوردم- و هشام بن حکم نیز به ما ملحق شد ، و چون همه در مجلس جا گرفتیم ، به دستور امام یکی یکی با مرد شامی مناظره کردیم تا نوبت به هشام - که جوانی نورس بود - رسید. پس مرد شامی به هشام گفت: درباره‌ی امامت این مرد، یعنی، حضرت صادق علیه‌السلام با من گفتگو کن! هشام رو به شامی کرده گفت: ای مرد! بگو بدانم آیا خدای تو برای بندگانش خیر اندیش‌تر است یا خودشان برای خود؟ شامی گفت: بلکه پروردگار من خیر اندیش‌تر است. هشام گفت: در مقام خیر اندیشی برای بندگانش درباره‌ی دینشان چه کرده است؟ شامی گفت: ایشان را تکلیف فرموده و برای آنان درباره‌ی آنچه به ایشان تکلیف کرده برهان و دلیل بر پا داشته و بدین وسیله شبهات ایشان را بر طرف ساخته است. هشام گفت: آن دلیل و برهانی که برای ایشان بر پا داشته چیست؟ شامی گفت: او رسول خدا صلی الله علیه و آله است. هاشم گفت: پس از رسول خدا کیست؟ شامی گفت: کتاب خدا و سنت. هشام گفت: آیا امروز کتاب و سنت درباره‌ی آنچه ما در آن اختلاف کنیم به ما سود بخشد به طوری که اختلاف را از میان ما بردارد و اتفاق در میان ما برقرار سازد؟ شامی گفت: آری. هشام گفت: پس چرا ما و تو اختلاف کرده‌ایم و تو از شام به نزد ما آمده‌ای و گمان می‌کنی که رأی (یعنی، به رأی خویش عمل کردن) راه دین است و خود اقرار داری که رأی نمی‌تواند دو نفر را که با هم اختلاف دارند به یک حرف (و بر سر یک سخن) گرد آورد؟ شامی خاموش شد و در فکر فرو رفت. امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: چرا سخن نمی‌گویی؟ شامی گفت: اگر بگویم ما اختلاف نداریم به دروغ سخن گفته‌ام؛ و اگر بگویم کتاب و سنت اختلاف را از میان بر می‌دارد بیهوده سخن گفته‌ام؛ زیرا کتاب و سنت از نظر مدلول و مفهوم و توجیهاتی مختلف دارند (و آیه

و حدیث را گاهی چند جور می‌شود معنی کرد) پس آن مرد شامی همان سئوالات هشام را یکی یکی مطرح کرد و گفت: آیا خداوند برای مخلوقاتش کسی را فرستاده که ایشان را متحد گرداند و اختلاف از میانشان بردارد و حق را از برایشان آشکار کند؟ هشام گفت: آری. شامی گفت: آن کیست؟ هشام گفت: اما در آغاز شریعت، آن کس، رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، و اما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگری است. شامی گفت: آن کس دیگر جز پیغمبر که جانشین او است کیست؟ هشام گفت: در این زمان یا پیش از آن؟ شامی گفت: در این زمان. هشام گفت: اینکه نشسته است؛ یعنی حضرت صادق علیه السلام، کسی که مردم از اطراف جهان به سویش رهسپار گردند و از روی دانشی که به ارث از پدر و جدش به او رسیده به خبرهای آسمان ما را آگاه کند. شامی گفت: من از کجا می‌توانم این حقیقت را بدانم (که این چنین است)؟ هشام گفت: هر چه می‌خواهی از او بپرس. شامی گفت: جای عذری برای من باقی نگذاشتی و بر من است که از او بپرسم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مرد شامی! من زحمت پرسش کردن را برای تو آسان می‌کنم (و بدون اینکه تو نیازی به پرسش داشته باشی من) به تو خبر می‌دهم از جریان آمدنت و سفری که کردی؛ پس شامی هر چه آن حضرت از جریان کارش تعریف می‌کرد می‌گفت: به خدا! راست گفتی. آنگاه مرد شامی به حضرت عرض کرد: هم اکنون به خدا اسلام آوردم . . .

یونس گوید: در اینجا حضرت رو به حمران کرده فرمود: (اما) تو ای حمران! سخنت را به دنبال حدیث می‌بری و به حق می‌رسی؛ آنگاه به هشام بن سالم متوجه شده فرمود: (اما) تو در پی حدیث می‌گردی؛ ولی به خوبی آن را نمی‌شناسی، سپس به احوال فرمود: تو با قیاس سخن می‌گویی و تردستی کرده باطل را به وسیله‌ی باطل در هم می‌شکنی جز اینکه باطل تو روشن‌تر است، آنگاه رو به قیس ماصر کرده فرمود: تو چنان سخن گویی که هر چه خواهی به حق و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر گردی از آن دورتر شوی، حق را با باطل می‌آمیزی، با اینکه اندکی از حق از انبوهی باطل (انسان را) بی‌نیاز می‌کند، تو و احوال (هنگام بحث) از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پریدی، و در کار (بحث و مناظره) ماهریدی.

پس به هشام فرمود: تو به هر دو پا به زمین نمی‌افتی (و چنان نیستی که در پاسخ بمانی) چون خواهی به زمین افتی پرواز می‌کنی، (ای هشام!) چون توی، باید با مردم سخن گوید، خود را از لغزش نگهدار که شفاعت به دنبال آن است.

در اینجا حضرت با ارجاع مرد به شاگردان و نظارت بر صحبت‌های آنان در مناظره سعی بر آن داشتند اندکی این روش خاص علمی که - شرایط دوران امامت آن جناب ایجاب

کرده بود - را به شاگردان آموزش داده و در ضمن اشتباهات و نقاط ضعف آنها را گوشزد نمایند و این خود شیوه ای است بسیار آموزنده برای طالبان علم و جویندگان راه حق. همچنین باید توجه داشت که روش هشام که به وسیله امام صادق (علیه السلام) تایید شده است با قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر، متکلم را به تنگنا می کشاند تا به صدق ادعایش شک کرده و اظهار عجز نماید بعد از آن هشام یکی یکی به سوالات پاسخ داده و در نهایت با ارائه دلیل و برهان امامت آن جناب را اثبات می نماید.

و ذکر این نکته نیز لازم است که این حدیث نه تنها در بر دارنده برهان نظری است بر امامت حضرت (ع) بلکه معجزه ای از حضرت را نیز مطرح می نماید و آن خبر غیبی است - که حضرت از جزئیات سفر مرد شامی می دهد - که دلیلی دیگر در اثبات امامت آن جناب است.

۲-۱- دعوت به توحید و نفی شرک با ترسیم سیمای حج:

دعوت به توحید و نفی شرک از رسالت های ائمه علیهم السلام است و آنان در هر فرصتی ضمن گفت و گو با افراد به آن می پرداختند؛ چرا که با پذیرش توحید واقعی، راه دستیابی به فضیلت های اخلاقی برای مخاطبان فراهم می شود. در این مورد حضرت مناظرات مختلفی با ابن ابی العوجا داشتند که او خود را مسلمان می نمایاند لکن در باطن مانوی مسلک بوده و در لحظه مرگ خود گفته است: به خدا سوگند چهار هزار حدیث ساختم، در آنها حلال را حرام و حرام را حلال کردم و بر زبانها افکندم. (۲۸)

در این جا به دو نمونه از مناظرات حضرت با ابن ابی العوجا اشاره می کنیم. (۲۹)

جعفر بن محمد قمی (به سند خود) از عباس بن عمرو حدیث کند که ابن ابی العوجاء، ابن طلوت، ابن اعمی و ابن مقفع با چند تن از زندیقان هنگام مراسم حج در مسجد الحرام گرد آمده بودند، و امام صادق علیه السلام نیز در آن هنگام در مسجد بود و برای مردم فتوا می داد و تفسیر قرآن می گفت، و از مسائل حج و احکام دین (که از آن حضرت می پرسیدند) پاسخ می داد، پس آن گروه به ابن ابی العوجاء گفتند: آیا می توانی با مغالطه این مردی را که نشسته است محکوم کنی و از او پرسشی بکنی تا او را پیش اینان که دورش را گرفته اند رسوا سازی؟ ابن ابی العوجاء گفت: آری و پیش آمده مردم را شکافت و گفت: تا کی این خرم نگاه را به پای خویش می کوئید و به این سنگ پناه می برید؟ هر که در این کار اندیشه کند و با دقت حساب آن را برسد می داند که این کار شخص حکیم و صاحب نظر و اندیشه نیست، پس تو رمز این کار را بیان کن؛ زیرا تو بزرگ و اساس این کاری، و پدرت ریشه و پایه ای آن بود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: همانا کسی را که خدا گمراهش کرد و چشم دلش را کور کرد، حق را ناگوار داند و شیطان صاحب

اختیار او گردد، این خانه‌ای است که خدا بدان وسیله بندگان را به پرستش واداشته تا با آمدن بدین جا اندازه‌ی پیرویشان را آزمایش کند، و از این رو آنان را به بزرگداشت آن و زیارتش وادار کرده، و آن را قبله گاه نماز خوانانش قرار داده است. خدای تعالی دو هزار سال پیش از گستردن زمین آن را آفرید، پس سزاوارترین کسی که باید از دستورش پیروش شود و از بازداشت و قدغن او خودداری گردد آن خدایی است که ارواح و صورتها را آفرید. ابن ابی‌العوجاء گفت: ای ابا عبدالله! سخنی گفتی و حواله به غایب (و نادیده) کردی (یعنی، پای خدای نادیده را به میان آوردی و او را پایه‌ی استدلال خود قرار دادی) حضرت فرمود: وای بر تو چگونه غایب است کسی که همراه خلق خود شاهد و گواه است، و از رگ گردن به آنان نزدیک‌تر است، سخن آنها را می‌شنود و رازهای دلشان را می‌داند، جایی از او خالی نیست، و جایی نیز به او مشغول نخواهد بود، و آن کس که خداوند او را به نشانه‌ها و معجزات محکم و برهانهای آشکار برانگیخت؛ یعنی، حضرت محمد صلی الله علیه و آله این نوع پرستش (یعنی، نماز رو به قبله را) برای ما آورد، و اگر درباره‌ی چیزی از کار او شک داری از آن بپرس تا برایت روشن کنم. راوی گوید: (سخن که به این جا رسید) ابن ابی‌العوجاء از سخن گفتن باز ماند و ندانست چه بگوید، پس از نزد آن حضرت برخاسته به نزد رفقا و هم مسلکان خود آمده به آنان گفت: من از شما خواستم فرشی گسترده برای من بیابید (که پایمال و زیر دست من باشد) و شما مرا بر اخگری سوزان انداختید (یعنی، من می‌خواستم مرا به بحث و مناظره با کسی بفرستید که مقهور دست من باشد و شما مرا گرفتار چنین دانشمندی کردید که در برابرش نیروی مقاومت نداشته باشم) رفقایاش گفتند: خموش باش که به خدا حیرت و خموشیت ما را رسوا ساختی، و ما تو را کوچک‌تر از امروز در برابر این مرد ندیده بودیم. ابن ابی‌العوجاء گفت: آیا به من چنین سخنی می‌گویید، همانا او فرزند کسی است که سر این مردمی را که در اینجا می‌بینید تراشیده است.

- روزی امام علیه‌السلام ابن ابی‌العوجاء را در حرم کعبه دید به او فرمود چه چیزی تو را به اینجا آورده است در جواب گفت عادت بدن و به علاوه تماشای مردم که چگونه دیوانگی می‌کنند و سرهای خود را می‌تراشند و سنگ می‌پراندند .

امام علیه‌السلام به او فرمود تو هنوز بر همان حال خودپسندی و گمراهی خود باقی هستی؟

ابن ابی‌العوجاء خواست صحبتی کند امام علیه‌السلام به او فرمود (لاجدال فی الحج) بحث و جدل در ایام حج جایز نیست و ردای خود را از دست او خارج ساخت و به او گفت اگر مطلب آن طور باشد که تو می‌گوئی و ما نمی‌گوئیم هم تو و هم ما نجات یافته‌ایم و

اگر مطلب آن طور باشد که ما می‌گوئیم ما نجات یافته و شما به هلاکت افتاده‌اید. حضرت در این مناظره با توجه به وضعیت ابن ابی العوجا که نسبت به عقاید خود سماجت به خرج داده و با وجودی که نمی‌توانست در برابر حضرت پاسخی ارائه دهد باز بر عقاید خود سماجت به خرج می‌داد بیان می‌نماید که تو کسی هستی که شیطان صاحب اختیار توست و خداوند چشم دل تو را کور کرده و ادامه دان مطلب با تو جدال است و جدال در حج حرام می‌باشد پس با وی سخن نگفته و کلام را تمام می‌کنند که خود نمایانگر این است که تا جایی با فرد پرسشگر می‌توان سخن گفت که هدف از پرسش، بحث و جدل بی هدف نباشد بلکه رسیدن به حقایق بوده و هدف هدایت فرد باشد.

۳-۱- استدلال:

در این روش امام به سؤالات و ادعاهای افراد گوش می‌دادند و بعد با استدلالی قاطع به آنها پاسخ می‌گفتند. برای اقناع مخاطب قبل از هر چیز، لازم است ادعاها و سؤالات آنها ارزیابی گردد و گفت و گو در قلمرو مشکوکات ادامه یابد. اگر مناظره کننده بتواند آنچه را که مورد تردید است، آسیب پذیر سازد و درصد آنها را کاهش دهد، به آماده کردن زمینه پیروزی دست یافته است. امام صادق علیه السلام در بسیاری از مناظرات خود، از استدلال‌های عقلی استوار، برای آسیب پذیر کردن، مشکوکات طرف مقابل استفاده می‌کردند که این روش خود به طریق مختلف عملی است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

۶-۳-۱- استدلال از طریق محسوسات:

در این روش امام صادق علیه السلام به منظور هدایت و راهنمایی مخاطب، امور محسوس و مشهود را مبنای استدلال خود قرار می‌داد تا ضمن ترکیب حس و عقل، امکان فهم کامل تعالیم الهی را به همه مخاطبان، با هر میزان از درک و شعور، فراهم آوردند.

- مناظره حضرت با ابوشاکر دیصانی (۳۰)

روایت شده که ابوشاکر دیصانی روزی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و پس از ذکر فضایل حضرت به ایشان عرض کرد: ما را آگاه کن که دلیل بر حدوث (و پیدایش) عالم چیست؟ حضرت تخم مرغی طلبید و آن را در کف دست خود نهاده فرمود: این دژی است محکم که در میان آن، پوست بسیار نازک (چیزی) همانند نقره‌ی آب شده و طلایی روان قرار دارد، آیا در این باره شک داری؟ ابوشاکر گفت: شکی در آن نیست. حضرت فرمود: آنگاه شکافته می‌شود و چهره‌ای مانند طاووس از آن بیرون می‌آید. آیا جز آنچه دانستی (از پوست نازک و سفیده و زرده) چیز دیگری در آن قرار دارد (که در خلق طاووس اثر بگذارد)؟ گفت: نه. فرمود: پس همین دلیل بر حدوث عالم است!

ابوشاکر گفت: ای ابا عبدالله! برهانی آشکار آوردی، ولی تو به خوبی می‌دانی که ما نپذیریم

جز آنچه به دیدگان خود ببینیم، یا به گوش بشنویم، یا به دهان بچشیم، یا با بینی بو کشیم، یا با پوست بدن آن را لمس کنیم؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: تو حواس پنجگانه را نام بردی ولی (باید بدانی که) آن حواس پنجگانه در به دست آوردن و فهمیدن حقایق جز با راهنمایی و دلیل عقل سودی ندارد، چنانچه تاریکی بدون چراغ برطرف نشود. امام در این جا با پاسخی کوتاه و مستدل و متذکر نمودن فرد پرسشگر به امور ملموس؛ او را به امری رهنمون می شود که برای درک از غیر این روش نیازمند توضیحات عمیق فلسفی و ساعت ها سخنرانی بود لیکن امام (علیه السلام) با یک مثال ملموس دریای بی کرانی از علوم را جلوی پای ابوشاکر و تمام جویندگان این بحث عمیق فلسفی قرار دادند و در بخش دوم سخنان خود او را متوجه این مطلب می نمایند که حواس پنج گانه برای درک مطالب کافی نبوده و عقل است که روشنگری می کند تا محسوسات پی به حقایق عالم ببرند.

- مناظره دیگر حضرت با ابوشاکر دیصانی (۳۱)

ابوشاکر روزی حضور امام صادق علیه السلام رسید و پس از آنکه نشست گفت: یا جعفر بن محمد، مرا به معبودم راهنمایی کن امام فرمود: نامت چیست؟ دیصانی جوابی نداد و رفت؛ دوستانش به او گفتند: چرا نام خود را نگفتی؟ دیصانی گفت: اگر می گفتم ابو عبدالله از من می پرسید بنده‌ی که هستی، به او گفتند: نه اینطور نیست، برگرد و هر چه از تو پرسید جواب بده؛ دیصانی برگشت و گفت: یا جعفر بن محمد معبودم را به من نشان بده و از نامم نپرس.

امام علیه السلام به او گفت: این را می بینی که در دست من است این قلعه‌ای است مستحکم و محفوظ و زیر این پوست ضخیم پوست رقیقی هست و در داخل آن مقداری طلای مایع است که در مقداری نقره مایع قرار داده شده و هیچ یک از این دو مایع داخل هم نمی شوند و به حال خود هستند نه چیزی از آن خارج می شود و نه چیزی بر آن داخل می گردد تا فاسدش بکند و معلوم نیست جنس آن نر است یا ماده ولی از آن حیوان زیبای خوش خط و خالی مثل طاوس خارج می گردد آیا این حال خود به خود شده و مدبر و صانعی ندارد دیصانی قدری تأمل کرد و بعد متنبه شد و اسلام آورد.

در این روایت نیز حضرت امور محسوس و مشهود را مبنای استدلال خود قرار داده و پرسشگر را مجاب می نمایند، اما نکته قابل توجه برخورد خاص امام با ابوشاکر است و آن اینکه امام با آن مقام والای علمی و منزلت عالی امامت زمانی که با بی توجهی ابوشاکر روبرو می شوند نه تنها با وی برخورد خصمانه ای نمی کنند بلکه زمانی که ابوشاکر از امام می خواهد که از نامشان سوال نفرماید؛ ایشان به این امر توجه نموده و این دو عمل او در

مناظره هیچ بازتابی ندارد و این خود نمایانگر این است که هدف امام در مناظرات تنها امر هدایت افراد بوده نه امر دیگر.

۷-۳-۱ - استدلال عقلی و منطقی:

در این روش امام صادق علیه السلام بر اساس مبانی منطقی و عقلی به هدایت و راهنمایی مخاطب پرداخته و پس از آنکه فرد مناظره گر با دلایل متقن و یقینی امام صادق علیه السلام روبرو می شد در برابر حضرت تسلیم شده و در عقایدش تردیدی ایجاد می شد هر چند ممکن بود به ایمان فرد منتهی نمی شد اما همین مطلب می رساند که ضربه زدن به عقاید فرد از اهمیت زیادی برخوردار می باشد که این روش به شیوه های مختلف صورت می پذیرفت.

به عنوان نمونه در روایت زیر این روش به کار رفته است:

- مناظره حضرت با ابن ابی العوجا (۳۲)

روزی حضرت ابن ابی العوجاء (عبدالکریم) را دید به او فرمود آیا تو مصنوع هستی یا نه در جواب گفت: مصنوع نیستم امام فرمود بسیار خوب فرض کن مصنوع بودی آن وقت چه و چگونه بودی ابن ابی العوجاء قدری مکث کرد و با قطعه تخته ای که در برابرش بود بازی می کرد و می گفت: بلند، کوتاه، پهن، متحرک، ساکن همه ی این اوصاف از صفات و کیفیت های خلقت است امام به او فرمود: حالا که کیفیت صنع را نمی دانی خوب است خود را مصنوع بدانسی زیرا این را می دانی که تو از این امور بیرون آمده و موجود شده ای. ابن ابی العوجاء گفت: یا ابا عبدالله این سؤال را هیچ کس تا به حال از من نکرده بود و قطعاً دیگری هم نخواهد پرسید؛ امام علیه السلام به او گفت: از کجا می دانی که بعد از این دیگری از تو نخواهد پرسید به علاوه تو با این حرف قول خود را نقض کردی زیرا معتقد بودی که همه چیز از روز اول در یک حال بوده و هست پس این تقدیم و تأخیر چه معنی خواهد داشت سپس به او فرمود: ای عبدالکریم میل داری بیشتر تو را روشن کنم مثلاً اگر یک کیسه جواهر داشته و کسی به تو بگوید دینار را برای من توصیف کن و تو ندانی که دینار چه اوصافی دارد باید بگوئی در کیسه دینار نیست در حالی که نمی دانی هست یا نیست؛ ابن ابی العوجاء گفت: نمی توانم بگویم نیست.

امام علیه السلام به او فرمود ای مرد این عالم عظیم کون و فساد خیلی بزرگتر از یک کیسه جواهر است شاید در این عالم بزرگ صنعتی به کار رفته و صانعی دارد که تو او را نمی شناسی و اوصاف او را نمی دانی و اصلاً مصنوع و غیر مصنوع را نمی توانی تمیز بدهی ابن ابی العوجا ساکت شد و حرفی نزد و بعضی از اصحاب او متنبه شده و اسلام آوردند.

نکته قابل توجه در این روایت این است که حضرت با استفاده از کلام ابن ابی العوجا ، ادعاهای او را ارزیابی کرده و آن ها را به قلمرو مشکوکاتش وارد می نماید؛ آن جا که حضرت با توجه به کلام او می فرماید: تو چگونه به تقدم و تاخرا اشاره می کنی در حالی که ادعای همه چیز از روز اول در یک حالت بوده و هست؟ و او را متوجه عقاید غلطش می نمایند؛ نکته دیگر اینکه فقط این نبوده که افراد به سراغ حضرت بیایند و از ایشان پرسش نمایند بلکه حضرت نیز فرد را به مناظره فرا می خواندند و با پرسش از فرد او را به تفکر کشانده و با استدلال او را متوجه عقاید اشتباهش می نمودند.

۶-۳-۲- استدلال عقلی و منطقی

- از درک دقت و پیچیدگی مخلوقات به خالق آن ها پی بردن :
در این روش حضرت با ترسیم اموری که پذیرش آن ها برای عقل را به تفکر در اموری غیر قابل انکار می خواند (بیان خلقت انسان و تمام مخلوقات و مراحل تکوینی آن ها) سپس با طرح این سوال که آیا این مراحل پیچیده ممکن است به صورت اتفاقی رخ دهد؟ انسان را متوجه خالقی در ورای این خلقت های دقیق با مراحل به مراتب دقیق تر می نماید.

- مناظره حضرت با مفضل (۳۳)

مفضل بن عمر یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام و از روایان احادیث حضرت است که بسیار به امام علاقمند بوده و کسی است که خود را زیر سایه‌ی تربیت امام قرار داده است.

روزی مفضل به نزد امام صادق علیه السلام از مردم شکایت کرد و از الحاد و بی دینی آنها مطالبی به ایشان عرض کرد و از امام خواست که وی را راهنمایی کند و تذکراتی به او بدهد که مردم نمی دانند؛ امام صادق علیه السلام فرمایشاتی کرد که در آن حکمت الهی را در خلق عالم و درندگان و چها پایان، پرندگان و هرچیزی که روح دارد اعم از حیوان و گیاه به طور بسیار روشن و واضح بیان فرموده است که موجب عبرت مردمان متفکر می گردد و این صفحات کوچک گنجایش درج تمام آنها را ندارد لذا قسمتی از آن را نقل می نمائیم:

امام علیه السلام فرمود: ای مفضل باید در مرحله‌ی اول در خلقت انسان تأمل نمود و دید چگونه انسان بوجود می آید؟ پس از انعقاد نطفه در رحم مادر و پس از آنکه آن نطفه جنین می شود در سه ظلمت و تاریکی فرورفته است؛ ظلمت شکم مادر ، ظلمت رحم و ظلمت مشیمه و هیچ راهی برای تحصیل غذای خود ندارد و به هیچ وجه نمی تواند از خود دفاع نماید و آزاری را از خود دور و فائده‌ای را به طرف خود جلب کند؛ خداوند او را از خون

مادرش غذا می‌دهد و همانطور که نباتات از آن تغذیه می‌نمایند غذای جنین هم از خون مادر داده می‌شود تا آنکه کم کم خلقت او کامل تر می‌شود و بدنش محکم می‌گردد و به مجرد آنکه از رحم خارج و هوای خارج به او می‌خورد بدن او محکم و پوست او از آن نرمی به سختی تبدیل می‌گردد و چشمانش از دیدن نور روشن می‌شود - در حالی که باید از رحم بیرون بیاید مادرش ناراحت شده و حالت طلق به او دست می‌دهد؛ به قسمی که تا جنین خود را بیرون نفرستد راحت نخواهد شد.

در این وقت است که خدای متعال خون مادرش را که در رحم غذای جنین بود به طرف پستان وی روانه می‌نماید و آن را از حیث رنگ و طعم تبدیل به مایعی خوشرنگ و خوشمزه می‌کند که طفل با رغبت آن را بخورد و از آن تغذیه نماید و غذای مزبور ملایم با طبع طفل شده و غذائی لذیذ در دسترس او قرار می‌دهد؛ جنین چون به دنیا آمد آن را مضمضه می‌کند و می‌خواهد طعم آنچه را می‌خورد احساس کند و لبانش حرکت کرده و شیر می‌طلبد و در آن وقت پستانهای مادر مثل دو دولچه چرمی کوچک آویزان شده و به او می‌فهماند که این غذای لذیذ پیش از ولادت برایش حاضر گردیده - طفل مشغول مکیدن و تغذیه از آن می‌شود - و تا بدنش نرم و اعضای او رقیق است با لثه‌های خود شیر را می‌مکد ولی پس از آنکه استخوان‌بندی او محکم شد کم کم احتیاج به غذای بیشتر و مایه‌دارتر پیدا می‌کند و در آن وقت دندان‌های پیش دهان او بیرون می‌آیند و بعد دندان‌های آسیاب او بیرون آمده تا بتواند غذا بجود در هضم غذا به معده‌اش کمک نماید - و به همین کیفیت روز به روز قوی‌تر می‌گردد کم کم به ادراک می‌رسد؛ اگر پسر بود موی بر پشت لبانش ظاهر و صورت او صورت مردانه می‌گردد و او را از شباهت با زنان بیرون می‌آورد و اگر دختر بود صورتش هم چنان نرم و بدون مو باقی می‌ماند تا به جهت و تر و تازگی او که موجب تحریک مردان است در او باشد و موجب بقای نسل می‌گردد...

حضرت صادق علیه السلام پس از بیان این مراحل مفضل را متوجه این امر می‌نمایند که آیا ممکن است این مراحل به خودی خود و به موجب اتفاق باشد - اگر خون حیض در رحم مادر به او نرسد باز هم آن جنین حیات خواهد داشت؟ البته آشکار است مراقب او آن است که او را از نبود بود کرده و پس از موجود شدن او مصالح لازم را در مورد او رعایت کرده و اگر این تدبیرهای دقیق خود به خود و بدون مراقب و مدبر بود آیا به این دقت می‌بود؟

ممکن است گفته شود که تقدیر (دخالته و موجب این دقت است) در صورتی این حرف بسیار پوچ و بی‌معنی و نشانه‌ی جهل و بی‌خبری است زیرا اهمال و به خود واگذاشتن، هیچ وقت امر صحیحی نیست و نتیجه‌ی مطلوبی ندارد گاهی درست و گاهی

غلط بوده و نظم و ترتیب نخواهد داشت و خداوند از آنچه ملحدان می‌گویند منزه است. با توجه به مراتب مزبور می‌شود فهمید که چگونه در خلقت، تمام حوائج لازم و ضروری بشر رعایت گردیده است و خالی از خطا بوده و بسیار دقیق و منظم است؛ ای مفضل از این ملحدین بپرس طبیعتی که می‌گویند چیست؟ آیا علم و قدرت دارد که این قبیل کارها را بکند یا ندارد؟ اگر گفتند چنین قدرتی دارد و عالم است پس وجود خالق کائنات را اثبات کرده‌اند ولی نمی‌دانند که چنین طبیعت عالم و قادری خداست؛ اگر بگوئید این افعال بدون علم و بدون قصد انجام نمی‌گیرد - زیرا ممکن نیست این افعال حکیمانه از بی شعور صادر شود- در این صورت اگر به علم و قدرت طبیعت معترفند؛ ندانسته خدا را اثبات نموده‌اند زیرا طبیعت نام سنت الهی است ...

کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند انتظار دارند که زندگانی انسان از این حالت نارضایتی بیرون بیاید، خیر این اشخاص وجود نیابند که دین و دنیای آنها مطابق میل و دلخواهشان باشد. لکن آنهایی که در حال رفاه و ثروت زندگی کرده‌اند فراموش می‌کنند که مخلوق بوده و ممکن است مصیبتی یا مکروهی به آنها برسد و یا نمی‌فهمند که بر آنها واجب است نسبت به ضعفاء و فقرا ترحم کنند؛ این افراد اگر به مصیبتی گرفتار شوند و فشار مشکلات را ببینند البته از خواب غفلت بیدار شده و بر بسیاری از مجهولات خود واقف شده و متوجه وظایف خود خواهند شد و کسانی که منکر این امور آزار دهنده هستند چون اطفالی می‌مانند که از دوی تلخ بدشان می‌آید و از تأدب در هر چیز ناراحت می‌گردند و دوست دارند بیکار بوده و ول بگردند و به بازی و بطالت اوقات خود را بگذرانند و هر چیزی بخورند و بیاشامند و نمی‌دانند که بطالت آنها را به کجا خواهد برد و ناچار باید دواهای تلخ بیاشامند در حالی که اگر مشغول بوده و دنبال تعلم بروند و ادب دوست گردند از هر جهت شایسته و سالم خواهند شد و دواهای تلخ چگونه حال آنها را خوب و مزاج آنها را صحیح و سالم خواهد کرد.

در این حدیث ابتدا حضرت مخاطب خود (مفضل) را در نظر گرفته که جوای علم است پس او را متوجه سیر تکاملی انسان -از نطفه تا یک فرد بالغ- می‌نماید و این سیر طبیعی را مرحله به مرحله بیان می‌کند تا خواننده را متوجه خلقت دقیق و پیچیده ای نماید که با درک این دقت و پیچیدگی؛ به وجود خالقی حکیم و قادر پی برد؛ پس از آن حضرت با طرح شبهاتی که مادی‌گرایان مطرح می‌کردند تا خلقت را به چیزی غیر از خدا نسبت دهند به این شبهات پاسخ داده و رفع ابهام می‌نمایند و در آخر مفضل را به برهانی سوق می‌دهند که فطرت پاک هر انسانی آن را درک و لمس نموده و آن توجه به خالق و معبود است در هنگام درک بلا و سختی آنجا که حضرت می‌فرماید: این افراد اگر به مصیبتی

گرفتار شوند و فشار مشکلات را ببینند البته از خواب غفلت بیدار می شوند.

۳-۱-۱. استدلال عقلی و منطقی

- از درک نظم موجود در اشیا به وجود ناظم رسیدن

در این روش علمی حضرت نظم موجود در اشیا را به تصویر می کشند و ثبانی می نمایند که اگر این نظم با اندک کم و کاستی مواجه می شد خلقت این موجود به هم خورده و منجر به وجود اشکالاتی می شد که جبران ناپذیر می بود لذا در پس این نظم، ناظمی مدبر است که به دقت در خلقت این نظم موثر بوده و آن را هدایت می نماید.

مناظره امام صادق با طیب مخصوص منصور (۳۴)

- مفضل بن عمر نامه‌ای به امام صادق علیه السلام نوشت و در آن نامه به یاد آورد که ملحدینی پیدا شده‌اند که منکر خدا هستند و از امام علیه السلام خواست جواب هائی به این دسته داده شود امام صادق علیه السلام در جواب مفضل نوشتند: نامه ات به من رسید و در پاسخ مطلبی برایت می نویسم که گفتگو با یک طیب هندی است که منکر خدا بود. هندی از من پرسید چگونه استدلال می کنی در حالی که تو خود می دانی قلب انسان هیچ چیز را به جز از طریق حواس پنجگانه درک نمی کند - آیا خدای خود را دیده و صدای او را شنیده یا بوئی از او به مشامت رسیده یا مزه‌ای از آن به ذائقه‌ات آمده یا به او دست زده‌ای و بالاخره آیا به یکی از این جهات قلبت آن را احساس نموده است؟

به او گفتم: تو منکر وجود خدا بوده و به قول خود اگر خدائی بود باید با یکی از حواس پنجگانه‌ات درک شود همانطور که تمام اشیاء باید با همان حواس درک و احساس شود ولی من معتمد چنین خدائی هست پس ناچار یکی از ما دو نفر راست می گوئیم و دیگری دروغ در جوابم گفت: البته یکی از ما راست گفته‌ایم؛ به او گفتم: اگر عقیده‌ی تو درست باشد آیا در آن صورت از چیزی که من تو را از آن می ترسانم یعنی (عقوبت خدا) می ترسی یا نه - گفت: نمی ترسم - به او گفتم: اگر در آنچه من می گویم و حق هم با من است راست گفته باشم آن وقت در احتیاط خود اشتباه کرده‌ام و آیا انکار تو برخلاف احتیاط نیست؟ و در این حال کدام یک از ما برخلاف احتیاط عمل کرده‌ایم و کدام یک از ما به نجات نزدیک تر هستیم.

در جواب گفت: تو نزدیک تر به نجات هستی ولی در عقیده‌ی خود اشتباه کرده‌ای و عقیده‌ی تو ادعائی بیش نیست و من مطمئنم چنین چیزی که تو می گوئی نیست زیرا با حواس پنجگانه درک نمی شود به او گفتم: چون حواس تو عاجز از درک خدا شده منکر آن شده‌ای و من چون حواسم عاجز از درک او است او را تصدیق دارم. پرسید: چگونه این طور است گفتم هر چیزی که اثر ترکیب در آن باشد جسم است و هر

چه را که چشم به او بخورد و با دیدگان دیده شود و حواس انسانی آن را بیابد چیزی غیر از خدا است؛ پس به او گفتم: آیا به آسمان‌ها بالا رفته یا در زمین فرورفته‌ای و آیا در اقطار زمین گردش کرده و به اعماق دریاها رفته یا به بالای هوای آسمان‌ها صعود کرده یا به زیر زمین‌ها سفر کرده‌ای؟

هندی گفت: نه، به او گفتم: پس از کجا می‌دانی شاید آنچه را که قلبت منکر آن شده قسمتی از آن باشد که حواست آن را درک نکرده و قسمتی از آن است که آن را نمی‌دانی؟ گفتم: نمی‌دانم شاید بعضی از آنها که گفتم مدیری داشته باشند ولی من نمی‌دانم و شاید در هیچ‌جا چیزی نباشد به او گفتم: حالا که از حد این کار بیرون آمده و به مرحله‌ی شک رسیده‌ای امیدوارم که به معرفت نزدیک شوی؛ در جوابم گفتم: از گفتار شما در قلبم شکی در آنچه که من آن را نمی‌دانستم پیدا شد ولی چگونه یقین به امری کنم که حواسم آن را درک نمی‌کند به او گفتم: بسیار خوب حالا از همین هلیله که در دست تو است شروع می‌کنیم ...

و بعد حضرت مثال مطرح کرده و می‌گویند: هلیله گیاهی بوده که قبل از انعقادش فقط از چند قطره آب تشکیل شده و به صورت ساختاری و ترکیبی در آمده با گوشت، پوست، رنگ و طعم خاص که سختی هیچ یک را ندارد؛ اگر خالقش به آن آب حقیر که بسیار کوچک است کمک نمی‌کرد و با حکمت، تدبیر و قدرت خود آن را به صورتی و به شکلی در نمی‌آورد؛ این قطره‌ی آب چیزی نبود پس خداست که آن را دارای خطوط و تصاویر مختلف کرده و آن را مرکب از اجزائی نموده و چیزی شده است که آن را هلیله می‌گوئی در آورده است...

هندی در جواب امام علیه‌السلام بیان می‌کند: بلی اگر با دقت به درخت آن توجه شود و ترکیبی که در خلقت آن به کار رفته و اجزاء آن از وقت انعقاد تا موقعی که قابل استفاده شده و میوه می‌دهد توجه کنیم به خوبی بر ما روشن می‌سازد که صانعی در آن دخالت داشته چنانکه معلوم است که تمام اشیاء ساخته شده و مصنوع می‌باشند ...

بحث امام علیه‌السلام با طیب ملحد هندی که دانشمند ملحدی بود به ایمان او پایان یافت با مطرح کردن یک مثال ماهرانه در زمینه‌ی یک بوته کوچک بی‌قدر (هلیله). و آخرین کلمه‌ای که آن طیب ملحد هندی به زبان آورد این جمله بود (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له).

در ذکر این مطلب تا بدین جا اکتفا می‌کنیم چراکه احتجاج امام با طیب بسیار طولانی و در مجال این مختصر نمی‌گنجد.

حضرت در ابتدا این نکته را برای طیب متذکر می‌شوند که حواس پنج‌گانه ما توانایی

درک محسوسات را نداشته و فقط قادر به درک اموری هستند که جنبه مادی دارند و بعد با یک مثال کوچک (گیاه هلیله) عالم منظمی را مصور می نمایند که در پس آن ناظمی مدبر خودنمایی می کند و آن جا که طیب اظهار شک در اعتقادات می نماید حضرت برایش دعا می کنند که (حال که به مرحله شک رسیدی امیدوارم به معرفت دست یابی...) و این همان توجه حضرت است به امر هدایت افراد نه اینکه حضرت بخواهند در مناظره بر طرف مقابل پیروز شوند.

۳-۱. حل تناقض آیات

جواب امام در مورد دو آیه از سوره ی نساء (۳۵)

مردی از زنداچه از ابوجعفر احوال پرسید خدای متعال می فرماید (...فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة...) (۳۶) یعنی اگر مایل باشید می توانید دو یا سه یا چهار زن بگیرید و اگر ترسیدید عدالت نکنید پس یکی بگیرید و در جای دیگر می فرماید (و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم) (۳۷) یعنی هرگز نمی توانید بین زنان عدالت نمائید و لو کوشش فراوان کنید.

و بین این دو گفتار بسیار فرق است به نظرش تناقض رسیده بوده یا می خواسته است ایراد کند ابوجعفر احوال در جوابش گفت: نمی دانم و به مدینه رفت و حضور امام علیه السلام رسید و مطلب را بر ایشان عرضه کرد و امام به او فرمود عدالت در قسمت اول عدالت در نفقه است و عدالت دوم عدالت در محبت است زیرا هیچ کس نمی تواند محبت خود را يتساوی بین دو زن تقسیم نماید.

ابوجعفر احوال برگشت و جواب آن مرد زندیق را داد او گفت این جواب از تو نیست و از حجاز آورده ای .

در این قسمت این نکته ظریف قابل ذکر است که حضرت با علمی که دارند مشکل آیات به ظاهر متناقض را حل نموده و این احاطه امام است بر آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و...

۴-۱. مورد خطاب قرار دادن افراد با کلمات نیکو

مناظره امام با عبدالملک مصری (۳۸)

امام علیه السلام به آن زندیق مصری فرمود آیا می دانی که زمین طبقاتی دارد گفت: آری امام فرمود آیا زیر زمین خالی است در جواب گفت: نه امام فرمود چه چیز در آنجاها هست مصری جواب داد. نمی دانم ولی گمان می کنم چیزهایی باشد .

امام علیه السلام به او فرمود: گمان - عجز است چرا یقین نمی کنی؟

سپس به او فرمود آیا به آسمان، زمین، به شرق و غرب رفته ای؟ مصری گفت: نه - امام

فرمود می دانی در آن مکان ها چیست؟

- مصری گفت: نه امام علیه السلام فرمود از تو عجیب است - نه به مشرق و نه به مغرب رفته‌ای و نه زیر زمین و نه به آسمان و از این حدود هم تجاوز نکرده‌ای تا ببینی در آنجاها چه هست با این حال منکر تمام چیزهایی هستی که در آنجاها هست و آیا مرد عاقل منکر چیزهایی می شود که ندیده و نمی داند چیست .

امام به او فرمود یکی از آن چیزها شک است - شاید باشد، شاید نباشد - عبدالملک گفت صحیح است ممکن است اینطور باشد که شما می گوئید امام علیه السلام فرمود ای برادر مصری از من یاد بگیر و بدان که مادر وجود خدا شکی نداریم این خورشید و ماه که در شب و روز داخل هم می شوند و به هم اشتباه نمی گردند- اگر می توانستند می رفتند و بر نمی گشتند- به خدا مجبور هستند و آنکه آنها را مجبور می کند خیلی از آنها بزرگتر و بادوام تر است.

زندیق مصری گفت راست می گوئی - سپس امام علیه السلام فرمود ای برادر مصری این عقیده که شما دارید و گمان می کنید دهر مؤثر است اگر دهر آنها را می برد چرا بر نمی گرداند و اگر برمی گرداند چرا آنها را نمی برد ای برادر مصری اینها مجبورند چرا آسمان بلند است و زمین پائین چرا آسمان پائین نمی آید و چرا زمین به طرف بالا نمی رود؟ زندیق مصری به امام علیه السلام عرض کرد پروردگارشان آنها را نگاه داشته است ؛ پس زندیق مصری ایمان آورد.

در این روایت حضرت با طرح سؤالاتی از عبدالملک مصری ذهن او را متوجه به اموری می نماید که هر روز با آن روبروست اما حکمت آن را نمی داند و پس از آن که او را با خود همراه می بیند با لفظ برادر وی را مورد خطاب قرار می دهد تا هم به او بفهماند که مانند برادر دلسوز اوست تا سخنش را که در مقام نصیحت است بهتر پذیرا شده ؛ و دیگر اینکه به حسب ظاهر از لحاظ اعتقادی امام و عبد الملک در دو افق جداگانه قرار دارند لکن این روش پاک طیتتان و خوبان است که به ظاهر افراد قضاوت نموده و سعی بر آن دارند تا با آگاه نمودن افراد روشن ضمیر و پاک دل ، نور ایمان را در وجودشان مشتعل نموده و آن ها را متوجه فطرت پاک انسانی نمایند لذا می بینیم در پایان عبدالملک ایمان آورده و از اعتقاد و باور غلط خود بر می گردد که این همان هدف امام از مناظره است.

۱-۵. باطل نمودن روش قیاس:

مناظره امام صادق و ابوحنیفه (نامش نعمان بن ثابت رئیس فرقه حنفی - یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت - که با روش قیاس فتوی می داد) (۳۹)

ابن شبرمه می گوید من و ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و به ایشان عرض

کردم این مرد از اهل عراق است امام علیه‌السلام فرمود شاید او همان کسی است که دین را با رأی خود قیاس می‌کند (سنجش دو مطلب که هر کدام حکم جداگانه ای دارد با هم مثل اینکه بگوییم هر گردی گردوست) آیا نعمان بن ثابت است؟
این شبرمه می‌گوید من تا آن وقت نام ابوحنیفه را نمی‌دانستم.
ابوحنیفه در جواب امام علیه‌السلام عرض کرد: بلی من نعمان بن ثابت هستم خداوند شما را توفیق دهد.

امام علیه‌السلام به او فرمود از خدا بپرهیز و او را در نظر بگیر و دین را با رأی خود قیاس مکن زیرا اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود که گفت من از آدم بهترم او از خاک است و من از آتش او در قیاس خود خطا کرد سپس امام علیه‌السلام به او فرمود آیا قتل نفس مهم‌تر است یا زنا ابوحنیفه گفت البته قتل نفس امام علیه‌السلام گفت خداوند در قتل نفس دو شاهد را کافی دانسته ولی در زنا باید چهار نفر شهادت بدهند در این صورت چگونه می‌شود قیاس کرد دوباره امام علیه‌السلام فرمود کدام یک از روزه و نماز در نزد خدا مهم‌تر است ابوحنیفه گفت نماز امام فرمود پس چرا زنان در موقع عادت زنانگی قضای روزه را باید بگیرند ولی قضای نماز بر آنها واجب نیست ای بنده‌ی خدا از خدا بپرهیز و دین را به رأی خود قیاس نکن ما فردا در پیشگاه خدا و رسول صلی الله علیه و آله حاضر خواهیم شد و می‌گوئیم خدا و رسولش چنین گفتند و تو می‌گویی من و اصحاب من شنیدیم و به رأی خود عمل کردیم آن وقت است که خدا با ما و شما هر چه خواست می‌کند.

در این مناظره حضرت ابتدا نام وی را بدون اینکه ابوحنیفه خود را معرفی نماید ذکر می‌کنند تا به او متذکر شوند که تو در برابر حجت خدا ایستاده ای و بعد با همان روشی که ابوحنیفه به آن استناد می‌نمود - قیاس به رأی - به مقایسه امور با هم می‌پردازند و ابوحنیفه را درگیر مشکلات ناشی از قیاس می‌نمایند و با همین چند مثال او را متوجه باطل بودن روش وی در بیان مسائل فقهی می‌نمایند و در نهایت او را متوجه معاد نموده و اینکه اگر شما رسول خدا را قبول دارید او گواه است میان ما و شما در قیامت.

و این همان متذکر نمودن و هدایت ولایی امام است با توجه به اعتقاد مذهب حنفی.
۶-۱. پاسخی کوتاه و کوبنده:

- مناظره دیگر امام با ابوحنیفه (۴۰)

روزی ابوحنیفه برای ملاقات با امام صادق (ع) در خانه‌ی امام آمد، و اجازه‌ی ملاقات خواست امام اجازه نداد. ابوحنیفه گوید: دم در مقداری توقف کردم تا اینکه عده‌ای از مردم کوفه آمدند، و اجازه‌ی ملاقات خواستند، به آنها اجازه داد. من هم با آنها داخل خانه

شدم وقتی به حضورش رسیدم گفتم: «شایسته است که شما نماینده‌ای به کوفه بفرستید و مردم آن سامان را از ناسزا گفتن به اصحاب محمد نهی کنید. بیش از ده هزار نفر در این شهر به یاران پیامبر ناسزا می‌گویند. امام فرمود: مردم از من نمی‌پذیرند. ابوحنیفه پاسخ داد: چگونه ممکن است سخن شما را نپذیرند در صورتی که شما فرزند پیامبر خدا هستید؟»

امام: تو خودت یکی از همانها هستی که گوش به حرف من نمی‌دهی. مگر بدون اجازه‌ی من داخل خانه نشدی؟ و بدون اینکه بگویم ننشستی؟ و بی‌اجازه شروع به سخن گفتن نمودی؟

اما در این کلام حضرت بسیار ظریف و موشکافانه وارد مناظره با ابوحنیفه شده و با پاسخی کوتاه و کوبنده به وی نهیبی می‌زند که ای ابوحنیفه تو با وجودی که عالم زمان خود هستی و به برتری مقام ما واقفی؛ حاضر به تبعیت از ما نیستی چه رسد به افراد دیگر که از مرتبه علمی ما آگاهی ندارند؛ چگونه ممکن است آن‌ها به راحتی سخن ما را بپذیرند. ۷-۱. خبر از غیب دادن:

- مناظره حضرت با عبدالله نجاشی (۴۱)

عمار سجستانی گفت عبدالله نجاشی پیرو عبدالله بن حسن بود و از زیدیه‌ها به شمار می‌رفت اتفاقاً من و او به مکه رفتیم در مکه او رفت پیش عبدالله بن حسن و من خدمت حضرت صادق. بعد که او را دیدم گفت برای من از حضرت صادق اجازه بگیر خدمتش برسم. به امام علیه‌السلام عرض کردم فرمود اجازه بده بیاید.

خدمت آن جناب رسید حضرت صادق از او پرسید چرا فلان روز آن کار را کردی روزی که در خانه شخصی رد شدی از ناودان آب بالای سر تو ریخت پرسیدی این چه بود گفتند نجس است. خودت را با لباس داخل نهر انداختی با اینکه یک جامه‌ات رنگ شده بود بچه‌ها اطراف ترا گرفتند تو از اجتماع آنها می‌خندیدی و آنها بر تو می‌خندیدند.

آن مرد نگاهی به من نموده گفت چرا کار مرا به حضرت صادق گفتی؟! گفتم به خدا قسم من چیزی نگفتم ام‌اکنون امام همین جا است صحبت من و ترا می‌شنود اگر من گفته باشم او می‌گوید. وقتی از منزل امام خارج شدیم گفت عمار این امام است نه دیگران. در این جا حضرت تنها با یادآوری این مطلب به عبدالله نجاشی او را متذکر تندروی هایشان نموده و می‌خواهند به او بگویند که کسی که در مقابل توست رازهای نهان شما را می‌داند و برای تو همین بس.

۸-۱. اخلاق حضرت در مناظرات:

در این جا ذکر این نکته لازم و ضروری است که در تمام این مناظرات حضرت به این امر مهم توجه داشتند که از حیطة ادب خارج نشده و احترام شخص پرسشگر را رعایت کرده و حتی زمانی که با اشخاصی که قلب شان تاریک از نور ایمان است تنها این را متذکر می شوند که سخن گفتن من با تو دیگر جدل است نه گفتگو علمی، لذا حضرت سخن گفتن را رها می کنند (مناظره حضرت با ابن ابی العوجا که در مطالبی که گذشت به طور اجمالی به آن اشاره شد) و حتی زمانی که حضرت می دیدند طرف بدون هیچ غرض و رزی مطالب حضرت را تصدیق می نماید حتی اگر فرد به حضرت ایمان نمی آورد برایش دعا می فرمودند و در نهایت لازم است ذکر چند روایت که اخلاق حضرت در مناظرات از زبان افرادی که با حضرت مناظره نمودند و با اینکه ایمان نیاوردند اما شیفته اخلاق ایشان شدند: - در کتاب توحید مفضل است که مفضل بن عمر در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، شنید ابن ابی العوجا با یکی از اصحابش مشغول است به گفتن کلمات کفرآمیز، مفضل خوداری نتوانست کرد فریاد زد بر او که یا عدو الله الحدیث فی دین الله و انکرت الباری جل قدسه ای دشمن خدا در دین خدا الحاد و ورزیدی و منکر باری تعالی شدی و از این نحو کلمات با وی گفت ابن ابی العوجا گفت ای مرد اگر تو از اهل کلامی بیا با هم تکلم کنیم هرگاه تو اثبات حجت کردی ما متابعت تو می نمایم و اگر از علم کلام بهره نداری ما با تو حرفی نداریم، و اگر تو از اصحاب جعفر بن محمدی آن حضرت ما به این نحو مخاطبه نمی کند و به مثل تو با ما مجادله نمی نماید. و به تحقیق که شنیده است از این کلمات بیشتر از آنچه تو شنیدی و هیچ فحش به ما نداده است و در جواب ما به هیچ وجه تعدی ننموده و همانا او مردی است حلیم باوقار عاقل محکم و ثابت که از جای خود بدر نرود و از طریق رفق و مدارا پا بیرون نگذارد و غضب او را سبک ننماید، بشنود کلام ما را و گوش دهد به تمام حجت و دلیلهای ما تا آنکه ما هر چه دانیم بگوئیم و هر حجت که داریم بیاوریم بنحوی که گمان کنیم بر او غلبه کردیم و حجت او را قطع نمودیم، آن وقت شروع کند به کلام پس باطل کند حجت و دلیل ما را به کلام کمی و خطاب غیر بلندی ملزم کند ما را به حجت خود و عذر ما را قطع کند و ما را از رد جواب خود عاجز نماید فان کنت من اصحابه فخطابنا بمثل خطابه پس هرگاه تو از اصحاب آن جنابی با ما مخاطبه کن به مثل خطاب او. (۴۲)

- ابن شهر اشوب از مسند ابوحنیفه نقل کرده که حسن بن زیاد گفت شنیدم که از ابوحنیفه سؤال کردند چه کسی را دیدی که از تمامی مردم فقاہتش بیشتر باشد؟ گفت جعفر بن محمد زمانی که منصور او را از مدینه طلبیده بود فرستاد نزد من و گفت: ای ابوحنیفه مردم مفتون جعفر بن محمد شده اند مهیا کن برای سؤال از او مسئله های مشکل و سخت

خود را، پس من آماده کردم برای او چهل مسئله، پس منصور مرا به نزد خود طلبید، و در آن وقت در حیره بود من به سوی او رفتم، پس چون وارد شدم بر او دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در طرف راست منصور نشسته بود همین که نگاهم به او افتاد هیبتی از آن جناب بر من داخل شد که از منصور فتاک بر من داخل نشد پس سلام کردم به او، اشاره کرد بنشین من نشستم آن وقت رو کرد به جناب صادق علیه السلام گفت ای ابو عبدالله این ابوحنیفه است فرمود بلی می شناسم او را، آنگاه منصور رو به من کرد و گفت پپرس از ابو عبدالله سؤالات خود را، پس من می پرسیدم از آن حضرت و او جواب می داد، می فرمود شما در این مسئله چنین می گوید و اهل مدینه چنین می گویند و فتوای خودش گاهی موافق ما بود و گاهی موافق اهل مدینه و گاهی مخالف جمیع و یک یک را جواب داد تا چهل مسئله تمام شد و در جواب یکی از آنها اخلال نمود آن وقت ابوحنیفه گفت پس کسی که اعلم مردم باشد به اختلاف اقوال از همه علمش بیشتر و فقاہتش زیادتر خواهد بود. (۴۳)

- شیخ صدوق از مالک بن انس فقیه اهل مدینه و امام اهل سنت روایت کرده که گفت من وارد می شدم بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس برای من ناز بالش می آورد که تکیه کنم بر آن و می شناخت قدر مرا و می فرمود ای مالک من تو را دوست می دارم، پس من مسرور می گشتم به این و حمد می کردم خدا را بر آن، و چنان بود آن حضرت که خالی نبود از یکی از سه خصلت: یا روزه دار بود و یا قائم به عبادت بود و یا مشغول به ذکر و آن حضرت از بزرگان عباد و اکابر زهاد بود و از کسانی بود که دارا بودند خوف و خشیت از حق تعالی را، و آن حضرت کثیر الحدیث و خوش مجال است و کثیر الفوائد بود. و هرگاه می خواست بگوید: قال رسول الله صلی الله علیه وآله رنگش تغییر می کرد. گاه سبز می گشت و گاهی زرد به حدی که نمی شناخت او را کسی که می شناخت. (۴۶)

نتیجه گیری:

مناظره بهترین روش در ضربه زدن به عقاید طرف مقابل و بیان نظر و عقیده خود است. مناظره روش های مختلفی دارد.

روش قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر و مورد خطاب قرار دادن فرد با کلام نیکو بهترین نتیجه را دارد.

منابع:

- ۱- ابوعلی فضل بن حسن، طبرسی، ۱۳۸۶ ه ش، تاج المواید، ترجمه سید ابوفاضل رضوی اردکانی، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۵۰.
- ۲- سید محمد حسن، موسوی کاشانی، ۱۳۷۹ ه ش، بر امام صادق چه گذشت؟، گوهر اندیشه، ص ۹۶.
- ۳- همان، ص ۹۷.
- ۴- همان، ص ۹۸.
- ۵- احمد، احمدی بیرجندی، ۱۳۸۶ ه ش، چهارده اختر تابناک (زندگانی چهارده معصوم) انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۶۱.
- ۶- عادل، ادیب، ۱۳۶۱ ه ش، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسد اله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۹۱.
- ۷- احمد، احمدی بیرجندی، ۱۳۸۶ ه ش، چهارده اختر تابناک - زندگانی چهارده معصوم -، انتشارات آستان قدس رضوی، نوبت چاپ: نوزدهم، ص ۱۶۱.
- ۸- عادل، ادیب، ۱۳۶۱ ه ش، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه اسد اله مبشری دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۹۱.
- ۹- جمال الدین، ابن منظور، ۱۴۰۸ ه، لسان العرب، ج ۱۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، تعلیق و فهارس علی سیری، ص ۱۹۱.
- ۱۰- ابوالحسین احمد، بی تا، ابن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت تصحیح و تعلیق عبدالسلام محمد هارون، دارالجلیل، ج ۵.
- ۱۱- لویس، معلوف، ۱۹۹۲ م، المنجد فی اللغة، بیروت، ص ۸۱۷.
- ۱۲- علی اکبر، دهخدا، ۱۳۷۷ ه ش، لغتنامه، ج ۱۴ (زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی) تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۱۵۶۲.
- ۱۳- حسین، رزمجو، ۱۳۷۰ ه ش، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مؤسسه مشهد، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۳.
- ۱۴- سیروس، شمیسا، ۱۳۷۰ ه ش، انواع ادبی، تهران، انتشارات باغ آینه، ص ۲۶۱.
- ۱۵- ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۳۶۲ ه ش، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، ص ۴۹۸.
- ۱۶- نفایس الفنون اواخر مقاله دوم در علوم شرعی، قرن هفتم، به نقل از لغتنامه دهخدا، علم خلاف، ص ۱۳۷.
- ۱۷- محمد رضا، مظفر، ۱۴۰۰ ه ق، المنطق المظفر، ج ۲، بیروت، دارالتعارف، ص ۳۲۹.

- ۱۸- علی اصغر، حکمت، ۱۳۱۶ ه ش، اصول فن مناظره، تهران، چاپخانه مهر.
- ۱۹- شهید ثانی، ۱۳۷۴ ه ش، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ترجمه: سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۵۱.
- ۲۰- سید محمد حسن، موسوی کاشانی، ۱۳۷۹ ه ش، بر امام صادق چه گذشت؟، گوهر اندیشه، ص ۱۰۸.
- ۲۱- عادل، ادیب، ۱۳۶۱ ه ش، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مترجم: اسد اله مبشری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۸۸.
- ۲۲- سید جعفر، شهیدی، ۱۳۷۸ ه ش، زندگانی امام صادق (جعفر بن محمد)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۰.
- ۲۳- نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۸.
- ۲۴- شیخ مفید، ۱۳۸۰ ه ش، الارشاد، ج ۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۸۷.
- ۲۵- سید جعفر، شهیدی، ۱۳۷۸ ه ش، زندگانی امام صادق (جعفر بن محمد)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۲.
- ۲۶- محمد مغنیه، بی تا، الامام جعفر صادق، ترجمه سید جعفر غضبان، چاپخانه خاور، ص ۱۷۳.
- ۲۷- شیخ مفید، ۱۳۸۰ ه ش، الارشاد، ج ۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۷۳.
- ۲۸- سید جعفر، شهیدی، ۱۳۷۸ ه ش، زندگانی امام صادق (جعفر بن محمد)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۵۳.
- ۲۹- محمد مغنیه، الامام جعفر صادق، ترجمه سید جعفر غضبان، چاپخانه خاور، ص ۱۸۰.
- ۳۰- شیخ مفید، ۱۳۸۰ ه ش، الارشاد، ج ۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۶۸.
- ۳۱- محمد مغنیه، الامام جعفر صادق، ترجمه سید جعفر غضبان، چاپخانه خاور، ص ۱۸۵.
- ۳۲- همان، ص ۱۸۲.
- ۳۳- همان، ص ۱۶۶.
- ۳۴- همان، ص ۱۷۳.
- ۳۵- همان، ص ۲۲۷.
- ۳۶- نسا/ ۳.

۳۷- نسا/ ۱۲۹.

۳۸- محمد مغنیه ، الامام جعفر صادق ، ترجمه سید جعفر غضبان ، چاپخانه خاور ، ص ۱۷۸.

۳۹- همان ، ص ۲۲۸.

۴۰- احمد ، احمدی بیرجندی ، ۱۳۸۶ ه ش ، چهارده اختر تابناک (زندگانی چهارده معصوم) انتشارات آستان قدس رضوی ، ص ۱۶۷.

۴۱- محمدباقر ، مجلسی ، ۱۳۷۷ ه ش ، بحار الانوار ، ترجمه موسوی خسروی ، جلد یازدهم ، چاپ اسلامیة ، ص ۵۷-۵۸.

۴۲- عباس ، قمی ، ۱۳۷۸ ه ش ، منتهی الامال ، موسسه انتشارات هجرت ، ص ۲۳۹.

۴۳- همان ، ص ۲۴۰.

فهرست منابع:

۱- قرآن

۲- نهج البلاغه

۳- ابن فارس بن زکریا ، ابوالحسین احمد (بی تا) ، معجم مقاییس اللغه ، تصحیح و تعلیق عبدالسلام محمد هارون ، بی جا ، دارالجلیل .

۴- ابن منظور ، جمال الدین (۱۴۰۸ ه) لسان العرب ، ج ۱۴ ، تعلیق و فهارس : علی سیری ، بی جا ، دار احیاء التراث العربی .

۵- احمدی بیرجندی ، احمد (۱۳۸۶) ، چهارده اختر تابناک - زندگانی چهارده معصوم - (چاپ نوزدهم) ، مشهد ، انتشارات آستان قدس رضوی .

۶- ادیب ، عادل (۱۳۶۱) ، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ، ترجمه اسد اله مبشری ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی .

۷- حکمت ، علی اصغر (۱۳۱۶) ، اصول فن مناظره ، بی جا ، چاپخانه مهر .

۸- دهخدا ، علی اکبر (۱۳۷۷) ، لغتنامه ، ج ۱۴ (زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی) ، تهران ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران .

۹- راغب اصفهانی ، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۳۶۲) ، المفردات فی غریب الفاظ القرآن ، بی جا ، انتشارات کتابفروشی مرتضوی .

۱۰- رزمجو ، حسین (۱۳۷۰) ، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی ، مشهد ، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی .

۱۱- شمیسا ، سیروس (۱۳۷۰) ، انواع ادبی ، بی جا ، انتشارات باغ آینه .

- ۱۲- شهید ثانی (۱۳۷۴)، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸)، زندگانی امام صادق - جعفر بن محمد - (چاپ سوم)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۴- شیخ مفید (۱۳۸۰)، الارشاد، ج ۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۵- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۶)، تاج الموالید (چاپ اول)، ترجمه سید ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۶- قمی، عباس (۱۳۷۸)، منتهی الامال، بی جا، موسسه انتشارات هجرت.
- ۱۷- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۷)، بحار الانوار، جلد یازدهم، ترجمه موسوی خسروی، بیروت، چاپ اسلامی.
- ۱۸- محمد مغنیه، الامام جعفر صادق، ترجمه سید جعفر غضبان، بیروت، چاپخانه خاور
- ۱۹- مظفر، محمد رضا (۱۴۰۰هـ)، المنطق المظفر، ج ۲، بی جا، دارالتعارف.
- ۲۰- معلوف، لوئیس (۱۹۹۲ م)، المنجد فی اللغه، بیروت.
- ۲۱- موسوی کاشانی، سید محمد حسن (۱۳۷۹)، بر امام صادق چه گذشت؟ (چاپ اول)، تهران، گوهر اندیشه.
- ۲۲- نفایس الفنون او اخر مقاله دوم در علوم شرعی (قرن هفتم)، به نقل از لغتنامه دهخدا، علم خلاف.

امام صادق (ع) و شاگردان

سمیه سنجری^۱

چکیده

امام صادق (ع) در ۱۷ ربیع الاول سال ۸۳ هجری در شهر مدینه منوره دنیا را به ولادت خود منور فرمود. ایشان در اوج تهاجم فرهنگی دست به اقدامات فرهنگی مهمی زدند در این جا باید گفت که فرهنگ برای تکامل ذهنی از راه آموزشی به کار می رود از جمله اقدامات ایشان تربیت شاگردانی بود که هر یک مبلغان بزرگی بودند و علوم حضرت را در سرتاسر جهان گسترش دادند و بر ماست که با اقدامات فرهنگی حضرت و نحو برخورد حضرت با شاگردان اشنایی بیشتری داشته باشیم. در زمان حیات ان بزرگوار بنی امیه در حال اضمحلال بود و شاهان ان از جامعه بی خبر و فقط به فکر بقای خود بودند از ان طرف بنی عباس به فکر رسیدن به نهضت بودند و تمام هم و غمشان به کوبیدن بنی امیه و روی کار آمدن خود بود و از جریان جامعه بی خبر بودند. این امر به امام صادق (ع) مجال داد که بدون مزاحم قیام علمی را شروع کند و علوم اسلامی را بیان دارد و محدثان و علمای دین را تربیت کند و نویسندگان را به تالیف حدیث و درسهای خود که در مسجد النبی تشکیل می شد و دارد و این مقاله ترکیبی است از تربیت محدثین و نحوه ی برخورد با شاگردان که توسط ان بزرگوار انجام شده و جهان اسلامی را با علوم اسلامی پر کرده است.

واژگان کلیدی: امام-صادق-شاگردان-تربیت

۱. مدرسه علمیه ریحانه طلبه سال دوم

مقدمه

مطالعه و تحقیق و تفحص در زندگانی ائمه معصومین (ع) ما را به این مطلب رهنمون می سازد که ان بزرگواران در عصر خویش با شرایط و اوضاع خاصی روبه رو بوده اند یکی از ان بزرگواران امام صادق (ع) است که با مناظرات و تربیت شاگردان توانستند از اسلام پاسداری کنند البته ابعاد زندگانی ایشان به شاخه های متعددی تقسیم می شود که بحث از بعد فرهنگی ان بزرگوار خط و مشی ایشان را در چگونگی حفظ اسلام مشخص می کند.

از ویژگی امامان شیعه می توان به شخصیت چند بعدی ایشان اشاره کرد که در همه ی رفتار ها و صفات عالی انسانی و اسلامی نمونه اند یکی از ان بزرگواران امام صادق (ع) است، ایشان در زمینه علمی نسبت به سایر ائمه پر بار تر و پویاتر بودند و علمی که در زمان ایشان بیان شد در زمان هیچ یک از ائمه بیان نشد ایشان شاگردان زیادی هم داشتند که از محضر درس امام استفاده می کردند، پس اهمیت و ضرورت این بحث از این جا مشخص می شود که باید در مورد نقش امام با شاگردان ان بزرگوار بیشتر تحقیق و پژوهش شود.

هدف این است که با درک عصر و دوران امامان معصوم (ع) بتوانیم حق را از باطل تشخیص دهیم، این تحقیق را هم قشر عادی جامعه و به خصوص طلاب که در مکتب ان بزرگوار مشغول تحصیل هستند و همچنین قشر دانشجو می توانند استفاده کنند.

این مقاله در مورد شرایط خاصی که در ان زمان به وجود آمده بود و باعث شد که امام صادق (ع) بتواند در این فضا دانشگاه برگ جعفری را پایه ریزی کند و در مورد طرز برخورد امام با شاگردان خود و اطلاعاتی در مورد تعدادی از شاگردان حضرت بیان می کند.

سوال های اصلی: فرهنگ در زندگی امام صادق (ع) چه نقشی داشت؟

سوال های فرعی: رفتار امام با شاگردان؟

شاگردان امام چه کسانی بودند؟

در این روش اکثریت مطالب از کتاب می باشد در واقع از روش کتابخانه ای استفاده شده است.

بحث از فرهنگ در زندگی امام به دوران زندگی ایشان باز می گردد و تالیفات و تربیت شاگردان شامل همین بعد از زندگانی ایشان است.

در کتابهای دیگر راجع به این بعد از زندگی ایشان یعنی تالیفات تربیت شاگردان مطالبی عنوان شده است از جمله این کتاب ها می توان کتاب های : محدث زاده علی ، اصحاب امام صادق ، مامقانی عبد الله تنقیح المقال ، قمی شیخ عباس ، سفینه البحار ، مومنی فرشاد ، سخنان و وصایای نورانی چهارده معصوم را نام برد.

شرایط خاص فرهنگی

از نظر فکری و فرهنگی عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود. در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه ای در جامعه اسلامی به وجود آمده بود و علوم مختلفی اعم از علوم اسلامی همچون: علم قرائت قرآن، علم تفسیر، علم حدیث، علم فقه، علم کلام یا علوم بشری مانند: طب، فلسفه، نجوم، ریاضیات... پدید آمده بود به طوری که هر کس یک متاع فکری داشت به بازار علم دانش عرضه می کرد بنابراین تشنگی علمی عجیبی به وجود آمده بود و لازم بود امام به آن پاسخ دهد.

عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود می توان بدین نحو خلاصه کرد: آزادی و حریت فکر و عقیده در اسلام البته عباسیان نیز در این آزادی فکری بی تاثیر نبودند اما ریشه این آزادی در تعلیمات اسلام بود به طوری که اگر هم عباسیان می خواستند از آن جلوگیری کنند نمی توانستند.

محیط آن روز اسلامی یک محیط کاملا مذهبی بود و مردم تحت تاثیر انگیزه های مذهبی بودند تشویق های پیامبر اسلام به کسب علم و تشویق ها و دعوت های قرآن به علم و تعلم و تفکر و تعقل عامل اساسی این نهضت و شور و شوق بود اقوام و مللی که اسلام را پذیرفته بودند نوعا دارای سابقه فکری و علمی بودند و بعضا همچون نژاد ایرانی (که از همه سابقه درخشان تر داشت) و مصر و سوری از مردمان مراکز تمدن آن روز به شمار می رفتند این افراد به منظور درک عمیق تعلیمات اسلام به تحقیق و جستجو و تبادل نظر می پرداختند.

تسامح دینی یا همزیستی مسالمت امیز با غیر مسلمان مخصوصا هم زیستی با اهل کتاب مسلمانان اهل کتاب را تحمل می کردند و این را برخلاف اصول دینی خود نمی دانستند در آن زمان اهل کتاب مردمی دانشمند و مطلع بودند مسلمانان با آنان برخورد علمی داشتند و این خود بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت. (۱)

۱- شهید مطهری مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، ص ۱۶۰-۱۴۲

وسعت دانشگاه امام صادق (ع)

امام صادق با تمام جریان های فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و وضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخته و برتری بینش اسلامی را ثابت کرد. شاگردان دانشگاه امام صادق (ع) منحصر به شیعیان نبودند بلکه از پیروان سنت و جماعت نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند پیشوایان مشهور اهل سنت با واسطه یا بدون واسطه شاگرد امام بودند. در راس این پیشوایان ابو حنیفه قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است او

این دو سال را پایه ی علوم و دانش خود معرفی می کند و می گوید: اگر ان دو سال نبود نعمان هلاک می شد. (۱)

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه بصره واسط حجاز و امثال اینها و نیز از قبایل گوناگون مانند: بنی اسد-مخارق- طی- سلیم- غطفان- ازد- خزاعه- خثعم- مخزوم- بنی ضبه- قریش- به ویژه بنی حارث بن عبدالمطلب و بنی الحسن بودند که به مکتب ان حضرت می پیوستند. (۲)

در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که حسن بن علی بن زیاد و شاء که از شاگردان امام رضا (ع) و از محدثان بزرگ بوده است (طبعاً سالها پس از امام صادق (ع) زندگی می کرده) می گفت در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. (۳) به گفته او ابن حجر غسلانی فقها و محدثانی همچون: شعبه. سفیان ثوری. سفیان بن عیینه. مالک. انس. ابن جریح. ابو حنیفه. پسر وی موسی و هیب بن خالد. قطان. ابو عاصم. و گروه انبوه دیگر از ان حضرت حدیث نقل کرده اند. (۴)

یا فعی می گوید: او سخنان نفیسی در علم توحید و رشته های دیگر دارد شاگرد ایشان جابر بن حیان کتابی شامل هزار ورق که پانصد رساله را در بر داشت تالیف کرد. (۵)

۱- حیدر اسد، الامام الصادق المذهب الاربعه ، ج ۱، بیروت، دارالتعارف، ص ۷۰

۲- همان ، ص ۳۸

۳- احمد بن علی ، رجال نجاشی ، قم، موسسه النشر اسلامی التابعه الجماعه المدرسین بقم، ۱۳۶۵، ص ۳۹-۴۰

۴- احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب ، ج ۱، بیروت، دارصادر، ص ۸۸
۵- عبد الله بن اسعد یافعی، همراه الجنان ، منصور خلیل عمران، ج ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۳۰۴

امام صادق هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق و قریحه ی او سازگار بود تشویق و تعلیم می نمود و در نتیجه هر کدام از انها در یک یا دو رشته از علوم مانند: حدیث. تفسیر. علم کلام. و امثال اینها تخصص پیدا می کردند.

گاهی امام دانشمندانی را که برای بحث و مناظره مراجعه می کردند راهنمایی می کرد تا با یکی از شاگردان که در ان رشته تخصص داشت مناظره کند هشام بن سالم می گوید: روزی با گروهی از یاران امام صادق (ع) در محضر ان حضرت نشسته بودیم شخصی مرد از شام اجازه ی ورود خواست و پس از کسب اجازه وارد مجلس شد امام فرمود بنشین ان گاه پرسید چه می خواهی مرد شامی گفت: شنیده ام شما به تمام سوالات و

مشکلات مردم پاسخ می دهید آمده ام با شما بحث و مناظره کنم. امام فرمود: در چه موضوعی شامی گفت درباره قرائت و کیفیت قران امام رو به حمران کرد و فرمود: حمران جواب این شخص با تو است. مرد شامی گفت من می خواهم با شما بحث کنم نه با حمران امام فرمود اگر حمران را محکوم کرده ای مرا محکوم کرده ای مرد شامی ناگریز با حمران وارد بحث شد هرچه شامی می پرسید پاسخ منطقی و مستدلی از حمران شنید به طوری که سرانجام از ادامه بحث فرو ماند و سخت ناراحت و خسته شد. امام فرمود حمران را چگونه دیدی گفت: راستی حمران خیلی زبر دست است هر چه پرسیدم به نحو شایسته پاسخ داد شامی گفت: می خواهم درباره ی لغت و ادبیات عرب با شما صحبت کنم امام رو به ابن تغلب کرد و فرمود: با او مناظره کن ابان نیز راه هر گونه گریز را به روی او بست و وی را محکوم ساخت شامی گفت می خواهم درباره ی کلام با شما مناظره کنم امام به مومن طاق دستور داد با او به مناظره پردازد طولی نکشید که شامی از مومن طاق نیز شکست خورد به همین ترتیب وقتی که شامی در خواست مناظره درباره ی استطاعت (قدرت و توانایی انسان بر انجام یا ترک خیر و شر) توحید و امامت نمود امام به ترتیب به حمزه ی طیار - هشام بن سالم - و هشام بن حکم دستور داد با وی به مناظره پردازد و هر سه با دلایل قاطع و منقطع و کوبنده شامی را محکوم ساختند با مشاهده این صحنه ی هیجان انگیز از خوشحالی خنده ای شیرین بر لبان امام نقش بست. (۱)

۱- حامد فدوی اردستانی، الخصائص الصادقیه، چاپ ستاره، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰-۲۲۱

دانشگاه بزرگ جعفری

از میان شاگردان آن حضرت گروهی دارای اثار علیم و شاگردان متعددی بودند هشام بن حکم سی و یک جلد کتاب نوشته و جابربن حیان نیز بیش از دویست جلد کتاب در زمینه ی علوم گوناگون به خصوص رشته های علمی و طبیعی و شیمی تصنیف کرده بود که به همین خاطر به عنوان پدر علم شیمی مشهور شده است. کتاب های جابربن حیان به زبان های گوناگون اروپایی ترجمه گردید و نویسندگان تاریخ علوم همگی از او به بزرگی یاد می کنند.

حضرت امام صادق (ص) در علوم طبیعی نیز بحث هایی نمودند و راز هایی نهفته را باز کردند که برای دانشمندان امروز نیز مایه ی اعجاب است گواه روشن این امر توحید مفضل است که امام آن را ظرف چهار روز املا فرمودند و مفضل بن عمر کوفی نوشت و به کتاب توحید مفضل شهرت یافت. (۱)

۱- فرشاد مومنی، سخنان و وصایای نورانی چهارده معصوم، قم، منشور وحی، ۱۳۸۶

، ص ۱۳۵

جایگاه علمی امام

امام صادق علیه السلام از لحاظ جریانات فکری، علمی و فرهنگی در چنین فضایی به سر می برد. او مأموریت خود را به خوبی انجام داد و مسئولیت و نقش خویش را به عنوان مدافع عقیدتی و علمی اسلام، امام و استادی دانشمند و قوی، به خوبی ایفا کرد.

هیچ دانشمندی توانایی نزدیک شدن به وی را نداشت و هیچ کس از اصحاب معرفت، حاضر به رقابت با وی نبود. او قله‌ی بزرگ علمی و افتخار منحصر به فردی بود که چشمه‌های شناخت را به جوشش آورد و علم و معرفت را در میان دانشمندان هم عصر خود گسترش داد، وی به منزله‌ی یک وزنه‌ی علمی و عقیدتی (که بر اساس اسلام بنا شده بود) شناخته شد و شهرت وی به اقصی نقاط عالم رسید.

با وجود دشمنی حاکمان و نویسندگان کتاب‌های تاریخی وابسته به آن‌ها و تلاش آن‌ها برای تخریب شخصیت امام، شخصیت وی هم چون ستاره‌ای درخشان در آسمان اسلام، بدون کوچک‌ترین خدشه‌ای هم چنان پرفروغ مانده است و منبعی بسیار غنی برای همه‌ی محققان به حساب می آید.

امام صادق علیه السلام علوم و معارف بشری را از پدرانش و آن‌ها از جد بزرگوارشان، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ارث برده‌اند. وی در انتقال این معارف و دفاع از اصالت آن‌ها در نهایت امانت‌داری عمل کرد و در سایه‌ی پدرش امام محمد باقر علیه السلام در تأسیس دانشگاه اهل بیت در مسجد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مشارکت کرد و از این طریق به نشر علوم و معارف بشری در میان فقیهان، مفسران و محدثان علوم مختلف پرداخت. دانشمندان و مشاهیر عالم به صورت گروه گروه به سوی آن‌ها می شتافتند (به طوری که) امامی از ائمه‌ی معصومین همانند آن دو بزرگوار مورد هجوم عالمان قرار نگرفت و به اندازه‌ی این دو امام، امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام منبع نشر علوم (شریعت، تفسیر، حدیث، عقیده و اخلاق و...) نشد. بسیاری از

بزرگان و پیشوایان فقه از آن‌ها درس آموختند و راویان حدیث کلمات زیادی از آن‌ها برگرفتند. با وجود آن‌ها فروع علمی و شناخت بشری شعله‌ور شد. از این رو بسیاری از عالمان، فقیهان، اهل کلام، فلاسفه، سخنوران و دانشمندان علوم طبیعی افتخار می کردند که برای اندک زمانی شاگرد امام صادق علیه السلام بودند و جایگاه وی را تحسین می کردند. این نوشته نمی تواند دانش و جایگاه علمی امام را آن گونه که هست بیان کند، مگر این که گزیده‌هایی را از میان جلسات و مناظراتی که دانشمندان آن را ثبت کرده‌اند و پیشوایان

حدیث و راویان، آن را ذکر نموده‌اند متذکر شود.

شیخ مفید (رحمه‌الله) می‌گوید:

«امام صادق، جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیه‌السلام، از میان برادرانش، جانشین پدرش، محمد بن علی علیه‌السلام و امام بعد از او شد و از لحاظ فضیلت بر همه‌ی آنها برتری داشت و هوشیارتر و بلند مرتبه‌تر بود و در میان عام و خاص مورد احترام بود. (۱) استاد محمد فرید وجدی صاحب دائرةالمعارف قرن بیستم درباره‌ی امام مسلمانان جعفر بن صادق علیه‌السلام چنین می‌گوید:

«ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق بن محمد باقر بن زین‌العابدین بن حسین بن علی بن ابی‌طالب یکی از امامان دوازده گانه در مذهب امامیه می‌باشد، از سادات اهل بیت پیامبر و فاضل‌ترین مردم بود و به دلیل راستی در گفتار، صادق لقب گرفت، و دارای مقالاتی در ترکیبات شیمی بود.» (۲)

ابوالفتح شهرستانی در کتاب خود به نام «ملل و نحل» درباره‌ی امام صادق علیه‌السلام می‌نویسد: او صاحب علم بالایی در حکمت و دارای زهد بسیار در دنیا و تقوا و پرهیزکاری از شهوات بود و نیز گفته است:

«در مدینه اقامت کرد و به شیعیانی که به سوی وی می‌رفتند منفعت‌ها رساند و دوست‌داران خود را از اسرار علوم آگاه ساخت. سپس به عراق رفت و در آن جا تا زمانی که مورد تعرض حکومت قرار نگرفته بود، باقی ماند زیرا آنها می‌ترسیدند که رهبر جنبش ضد حکومت شود. اما بر سر خلافت با کسی به نزاع نپرداخت. گفته شده که چنان غرق در دریای بی‌کران علوم می‌شد که مایل به خروج از آن نبود و چنان برای کشف حقیقت بالا می‌رفت که از پایین آمدن واهمه نداشت.» (۳)

امین عاملی از حسن بن زیاد نقل کرده است که گفته:

«شنیدم ابوحنیفه از مواهب او سخن می‌گفت و وقتی مورد سؤال قرار گرفت که چه کسی را دیده است، گفت: جعفر بن محمد». از ابن ابی‌لیلی نقل شده است که گفته: در گفتار خود که تاکنون گفته‌ام و از قضاوتی که در مورد مسائل مختلف داشته‌ام از کسی تبعیت نکردم، مگر یک نفر و او جعفر بن محمد است.» (۴)

مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی درباره‌ی جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام چنین می‌گوید: «در نظر من جعفر بن محمد اهل شوخی و تبسم بود، اما زمانی که نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌را می‌بردند، چهره‌اش رو به زردی می‌گذاشت و زمان زیادی را در کنار وی بوده‌ام و هر وقت او را می‌دیدم در سه حالت بود. یا در حال نماز خواندن، یا در حال ایستادن و یا در حال قرآن خواندن. درباره‌ی رسول خدا جز به طهارت سخن

نمی‌گفت و به چیزی که به او مربوط نبود، وارد نمی‌شد...» (۵)

پیشوای خراسان در وصف امام جعفر صادق علیه‌السلام چنین سروده است: «تو ای جعفر، فراتر از هر نوع ستایش هستی و ستایش در نزد تو خسته کننده است. همه‌ی بزرگان و اشراف بر روی زمین هستند و تو برای آن‌ها آسمان هستی. ستایش کسی که پیامبران او را زاده‌اند از مرز خود فراتر رفته است».

استاد محمد ابوزهره شیخ الازهر در مقدمه‌ی کتاب خود تحت عنوان «امام صادق علیه‌السلام» درباره‌ی وی چنین می‌گوید: «اما بعد» ما به یاری خداوند و استقامت او تصمیم گرفتیم که درباره‌ی امام جعفر صادق علیه‌السلام چیزی بنویسیم و درباره‌ی هفت تن از امامان نوشتیم.

آن چه که نوشته‌ی ما را به عقب انداخت، این نیست که او با بقیه فرق می‌کند و از آن‌ها پایین‌تر است، بلکه دانش وی بر هر هفت نفر دیگر برتری دارد. ابوحنیفه درباره‌ی وی روایت کرده است که او را دانشمندترین مردم در میان انسان‌های مختلف دیده است. وی بهتر از همه‌ی فقیهان، به علوم اشراف داشت و بر ابوحنیفه و مالک درجه‌ی استادی داشت. امام هیچ کمبود و نقصی را نادیده نمی‌گرفت و کسی از نظر دانش بر وی برتری نداشت و این نواده‌ی زین العابدین علیه‌السلام بر همه برتری داشت. آقای مردم مدینه در عصر و زمان خود بود و از نظر شرف، دین و علم بر آن‌ها برتری داشت. مهتاب بن زهری و بسیاری از تابعین شاگردان وی بودند.

او فرزند محمد باقر (کسی که علوم را مورد شکاف قرار می‌داد تا به هسته‌ی آن برسد) بود؛ او کسی است که خداوند خصوصیات خوب ذاتی و محیطی (شرافت نسب و قرابت هاشمی‌ها و سلاله‌ی محمدی) را در او جمع کرده است. بدین صورت شهرت وی به لحاظ نسبت با پیامبر صلی الله علیه و آله مقام امامت مسلمانان و استادی فقیهان و محدثان، جعفر بن صادق علیه‌السلام، طول و عرض یافت. (۶)

۱- جمعی از عالمان لبنان، مترجم حمید رضا کفاش، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، عابد، پاییز ۱۳۸۳

۲- محمد فرید وجدی، دایره المعارف قرن بیستم، جلد ۳، ص ۱۰۹

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- از عالمان لبنان، مترجم حمید رضا کفاش، زندگانی حضرت امام جعفر صادق، عابد، پاییز ۱۳۸۳

انس با شاگردان

امام صادق(ع) شاگردان و یاران خود را دوست می داشت و به هنگام دیدارشان شادی و خوشحالی می کرد و بارها این سرور و شادمانی از ان حضرت دیده شد. این ها نمونه هایی از ان است:

عنبسه می گوید: از امام صادق شنیدم که می فرمود من از دست مردم مدینه و تنهایی خودم به خدا شکایت می کنم تا این که شما بر ما وارد شوید و شما را بینم و از دیدنتان خوشحال شوم. (۱)

روزی ان حضرت شخصی را دنبال ابو حمزه فرستاد و او را طلبید چون وارد شد فرمود: ای ابو حمزه وقتی که تو را می بینم قلبم آرام می شود. (۲) ممکن است گفته شود امام صادق(ع) با یاران و شاگردانی که در کوفه داشته بسیار مانوس بوده است.

یاران و شاگردان ان حضرت در کوفه معرفت بسیار بالایی نسبت به امام داشته اند و بدین جهت امام نیز متقابلا از حضور ان ها شاد می گشته و اگر روزی یکی از انها را نمی دیده است وی را مورد تفقد قرار می داده است و نسبت به برخی افراد همانند ابو حمزه تقاضا می کنند تا به حضورشان شرفیاب شود.

در پاسخ می گوئیم اگرچه ممکن است واقعیت همین امر باشد اما تکرار این ماجرا نسبت به برخی دیگر از یاران و شاگردان امام این احتمال را که احترام ان حضرت مخصوص یاران و شاگردان ان در کوفه باشد کم رنگ می کند به همین دلیل است که می بینیم روزی که نگاه امام صادق(ع) به عقبته بن خالد که به همراه معلی بن خنیس و عثمان بن مروان به حضرتش وارد شده بود افتاد حضرت فرمود: خوش امید خوش امید چهره هایی است که ما را دوست می دارند و ما انها را دوست می داریم سپس فرمود: خداوند شما را در دنیا و آخرت همراه ما قرار دهد. (۳)

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، تهران، کتابخانه ی سنائی، ص ۲۱

۲- محمد علی عالمی دامغانی، شاگردان مکتب ائمه، ص ۱۰۰

۳- عبد الله مامقانی، تنقیح المقال، محی الدین مامقانی، محمد رضا مامقانی، ج ۲، قم،

موسسه ال البيت(ع) للاحیاء التراث، ص ۲۴۷

تقدیراز تلاش های علمی

بسیاری از شاگردان امام صادق(ع) در حفظ اثار اهل بیت تلاشهای فراوانی کردند و تقریبا در تمام ابواب فقهی و دیگر زمینه های اعتقادی و اخلاقی و غیر ان از حضرتش حدیث و روایت نقل کرده اند.

زراره بن اعین و ابو بصیر و محمد بن مسلم و برید بن یزید از همان چهره های محترم

و شاگردان مکتب ان حضرت (ع) هستند بدین جهت امام این تلاشهای صادقانه را مورد تقدیر قرار داده و درباره ی زراره فرموده است: خدای رحمت کند زراره بن اعین را اگر زراره نبود آثار نبوت و احادیث پدرم از بین رفت. (۱)

همچنین درباره ی محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بختری فرمود: اینان از نجبا هستند و از امضای الهی در حلال و حرام خدا می باشند اگر ایشان نبودند آثار نبوت منقطع می شد و از بین می رفت. (۲)

نیز به سلیمان بن خالد فرمود: هیچ کس احادیث پدرم را زنده نکرد مگر زراره و ابوبصیر و لیث مرادی و محمد بن مسلم بن برین بن معاویه عجللی..... اینان حافظان دین و امضای پدر بر حلال و حرام خدا هستند. (۳)

۱- محمد بن محمد مفید، اختصاص المفید، بیروت، دارالمفید، ص ۶۱

۲- عبد الله مامقانی، تنقیح المقال، محی الدین مامقانی، محمد رضا مامقانی، ج ۱، قم، موسسه ال البيت (ع) لاحیاء التراث، ص ۱۶۵

۳- همان، ۱۶۵

اصحاب امام صادق

حرف (الف)

- ابان عبدالله ابی عیاش، فیروز بصری - ابان بن تغلب بن رباح بکری کوفی - ابراهیم بن ابی البلاد - ابراهیم بن نعیم عبدی معروف به ابی الصباح کنانی - ابن ابی لیلی قاضی - ابوبصیر - ابو حمزه ثمالی - ابوالخطاب - ابویزید بسطامی - اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی کوفی

حرف (ب)

- بشار مکاری - بشر بن طرخان نخاس - بشر نبال - بکیر بن اعین بن سنسن شیبانی

حرف (ج)

- جابر بن حیان - جعفر بن عفان طائی - جمیل بن دراج

حرف (ح)

- حارث بن مغیره نصری - حبابه و البیه - حریز بن عبدالله ازدی کوفی سجستانی - حسان بن مهران - حسن بن زرارۀ بن اعین شیبانی - حسن بن زیاد عطار کوفی - حکم بن عیص - حماد بن عیسی، ابومحمد جهنی بصری - حماد سمندری - حمران بن اعین

شیبانی - حمزه بن محمد طیار - حنان بن سدیر صیرفی - حیان سراج

حرف (خ)

- خالد بجلی - خالد بن نجیح کوفی

- حرف (د)

- داود بن زربی کوفی - داود بن فرقد کوفی - داود بن کثیر رقی کوفی - درست بن ابی منصور واسطی

- حرف (ذ)

- ذریح محاربی

- حرف (ر)

- ربیع بن عبدالله بن جارود، ابونعیم بصری - ربیع بن ابی مدرک ابوسعید کوفی - رزام بن مسلم، مولیٰ خالد بن عبدالله قسری - رفید مولیٰ ابن هبیره

- حرف (ز)

- زراره بن اعین بن سنسن شیبانی کوفی - زکریا بن ادم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی - زیاد بن عیسیٰ کوفی، (ابوعبیده حذاء) - زیاد بن منذر ابوجارود همدانی - زید بن یونس، ابواسامه، (شحام)

- حرف (س)

- سالم بن مکرم بن عبدالله، ابوخیجه - سدیر بن حکیم صیرفی کوفی - سعیده - سفیان بن مصعب عبدی، ابومحمد - سلیمان بن خالد ابوریع هلالی کوفی - سلیمان بن مهران کوفی، ابومحمد، (اعمش)

- حرف (ش)

- شعیب بن یعقوب عقرقوفی - شهاب بن عبدربه

- حرف (ص)

- صفوان بن مهران اسدی کوفی جمال

- حرف (ع)

- عباد بن صهیب، ابوبکر تمیمی کلبی بصری - عبدالرحمن بن حجاج بجلی کوفی، ابوعبدالله - عبدالله بن ابی یغفور عبدی کوفی - عبدالله بن سنان، ابن طریف - عبدالله بن غالب اسدی شاعر - عبدالله نجاشی، ابوبجیر - عبدالملک بن اعین، ابوضریس - عبیدالله بن علی بن ابی شعبه حلبی - علاء بن رزین ثقفی - علباء بن ذراع اسدی - علی بن رئاب کوفی - عمرو بن حریث، ابواحمد صیرفی اسدی - عمران بن عبدالله بن سعد اشعری قمی - عنوان بصری

- حرف (ف)

- فیض بن مختار جعفی کوفی

- حرف (م)

- محمد بن علی بن نعمان صیرفی کوفی (مؤمن طاق) - محمد بن مسلم بن رباح ثقفی، ابو جعفر طحان - مسمع بن عبدالملک کردین، ابوسیار - مصادف، مولی ابی عبدالله - معاذ بن کثیر کسائی کوفی - معاویه بن وهب بجلی - معروف بن خربوذ مکی - معلی بن خنیس بزاز کوفی - مفضل بن عمر، ابو عبدالله، جعفری کوفی - مفضل بن قیس بن رمانه مولی الاشعریین - منصور بن حازم، ابویوب، بجلی کوفی - موسی بن اشیم - میسر بن عبدالعزیز کوفی

حرف (ن)

- نصر بن قابوس لخمی کوفی

حرف (ه)

- هشام بن حکم - هشام بن سالم جوالیقی جعفری علاف - هشام بن محمد بن سائب کلبی، ابومنذر

حرف (ی)

- یحیی بن سابور القائد - یونس بن عبدالرحمن، مولی علی بن یقظین، ابومحمد - یونس بن عمار بن فیض صیرفی کوفی - یونس بن یعقوب بن قیس بجلی کوفی^۱

ابوبصیر

لیث بن بختری مرادی کوفی، مکنی به ابوبصیر و ابومحمد، از شمار نیکان و پاکانی است که حضرت جعفر بن محمد صلوات الله علیه، ایشان را به بهشت بشارت داده، و او را از اصحاب اجماع شمرده‌اند.

جمیل بن دراج که خود از اصحاب اجماع است از حضرت صادق (ع) نقل کرده که فرمود: «بشر المخبتین بالجنه: برید بن معاویه العجلی و ابوبصیر لیث بن البختری المرادی و محمد بن مسلم و زراره، اربعة نجباء امناء الله علی حلاله و حرامه لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست». بشارت بده مخبتین (۱) را به بهشت: برید بن معاویه و ابوبصیر و محمد بن مسلم و زراره که این چهار تن از نجباء و امناء خداوند بر حلال و حرامش اگر این چهار نفر نبودند، آثار نبوت قطع می‌شد و کهنه می‌گشت. (۲) از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: کسی مانند زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی، نام ما و احادیث پدرم را زنده نکرده و اگر این جماعت نبودند، احدی استنباط این امر را نمی‌کرد. این گروه نگهداران دین و امناء پدرم بر حلال و حرام خدا می‌باشند و ایشان سبقت جویندگان به سوی ما در دنیا و آخرت می‌باشند. نیز از آن حضرت روایت

۱- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۲-۵۰۷

شده که فرمود: میخ‌های زمین و اعلام دین چهار تن هستند: محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید بن معاویه و زراره بن اعین.

شیخ کشی (ره) از امام هفتم (ع) در حدیث حواریین نقل کرده که فرمود: در روز قیامت منادی ندا می‌کند کجایند حواریون امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پس عبدالله بن شریک عامری و ابوبصیر لیث بن بختری بر می‌خیزند. (۳)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم و برید از کسانی هستند که خدا درباره آنان فرمود: «السابقون السابقون اولئک المقربون». (۴) از ابوبصیر روایت شده که گفت: روزی به خدمت امام صادق (ع) رفتم، از یمن پرسیدند: وقت مرگ علباء بن دراع اسدی، حاضر شده بودی؟ گفتم: بلی و او در آن حال مرا خیر داد که شما برای او ضامن بهشت شده بودی، و از من استدعا کرد که این مطلب را به شما یادآور شوم. حضرت فرمود: راست گفته است. پس من به گریه افتادم و گفتم

۱- فروتنان، که تفسیر آن در سوره حج ایه ۳۵ آمده است.

۲- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال‌البیت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲

۳- محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، موسسه ال‌البیت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰

۴- پیشی گیرندگان به ایمان و خوبی مقربان درگاهند (سوره واقعه آیات ۱۰-۱۱) (تنقیح المقال، ج ۲، ردیف ۹۹۹۸)

که جان من فدای تو باد، تقصیر من چیست که قابل این عنایت نشده‌ام، مگر من پیری سالخورده نابینا و منقطع به درگاه دین پناه شما نیستم؟ حضرت به من عنایتی نمود و فرمود: برای تو نیز ضامن بهشت شدم. عرض کردم: می‌خواهم پدران بزرگوار خود را ضامن آن سازی و یکی را بعد از دیگری نام برم. آن حضرت فرمود که ضامن گردانیدم آنان را. باز گفتم: می‌خواهم جد عالی‌مقدار خود را نیز ضامن سازی. حضرت لحظه‌ای سر مبارک را به زیر افکند، آن‌گاه فرمود: خدا را هم ضامن نمودم. (۱)

نقل شده که اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من می‌شنیدم که ابوبصیر از امام صادق (ع) می‌پرسید: آیا شما فکر می‌کنید که من حضرت قائم (ع) را درک می‌کنم؟ فرمود: ای ابابصیر! مگر نه این است که تو امامت را می‌شناسی؟ عرض کرد: چرا به خدا، شما باید امام من - و دست حضرت را گرفت - حضرت فرمود: ای ابابصیر! به خدا، از اینکه در سایه خیمه قائم صلوات الله علیه به شمشیرت تکیه نکرده‌ای، باک نداشته باش (یعنی تو به آن پایه رسیده‌ای و پاداش برابر داری). (۲)

بر کنار از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، دیگران حتی اصحاب بزرگ و عالی مقام پیامبر و ائمه مصون از لغزش و خطا نبوده و گاهی اشتباهی از روی غفلت از آنان سر زده

است که با تذکر، مجددا راه اصلاح را پیموده‌اند.

ابوبصیر گوید: در کوفه به زنی قرآن تعلیم می‌دادم، روزی به او کلامی از سر شوخی گفتم. همین که به محضر حضرت باقر (ع) شرفیاب شدم، حضرت سرزنشم داد و فرمود: هر کس در خلوت مرتکب گناهی شود، خداوند به او نظر لطف نمی‌کند، به آن زن چه گفتی؟ من از کثرت خجلت صورتم را پوشانیدم و توبه کردم. امام فرمود: دیگر چنین کاری مکن. (۳)

۱- محمد بن عمر کشی، اختیار المعرفة الرجال، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱
۲- محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، اصول کافی، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۰۳

۳- رجال کشی، ص ۱۵۴، خرائج، ج ۲، فصل اعلام امام باقر (ع)، ح ۵، ص ۵۹۴

جابر بن حیان

کنیه‌اش ابوعبدالله و یا ابوموسی، معروف به صوفی، شیمی دان بزرگ اسلامی است که در اصل خراسانی، لیکن محل تولدش تحقیقا معلوم نشده، ولی تمام مورخین معتبر تقریبا متفق‌اند که او یا در طوس خراسان، در شمال شرقی ایران، یا در حران عراق متولد شده. بعضی از مستشرقین که به شرح حال او پرداخته‌اند، احتمال می‌دهند، طوس مسقط الراس او باشد. تمام ثقات متفق‌اند که او قسمتی از زندگی خویش را در شهر کوفه گذرانیده و با برامکه و وزراء هارون الرشید دوست بوده. وستنفلد مستشرق، یا دیگری وی را از صائبی‌های حران می‌داند. در بلو یکی دیگر از مستشرقین، در کتاب «کتابخانه شرقی»، نیز همین عقیده را دارد. غریب‌ترین مطلبی که از اقوال اروپاییانی که به شرح زندگانی جابر پرداخته‌اند به دست می‌آید، منسوب داشتن او به اشبیلیه اندلس است. آنان فقط این یک اشتباه را نموده‌اند؛ بلکه گاهی از او به عنوان مشهورترین امراء و فلاسفه عرب و در جای دیگر یک نفر عرب، بدون هیچ صفت دیگر، و در جای دیگر پادشاه عرب و یا پادشاه عجم و حتی پادشاه هند، نام برده‌اند. این اختلاف حکایت می‌کند که اروپاییان، تا چندی قبل، شخصیت جابر را تحقیق نکرده بودند و تمام معلومات آنان راجع به وی، منحصر به این بوده که او شرقی، و غالبا عقیده داشته‌اند که او عرب بوده است؛ در صورتی که جابر ایرانی است و فقط به مکتب شیمی عرب انتساب دارد.

حیان، پدر جابر، اصلا خراسانی و در طوس داروخانه داشته، و طرف اعتماد همگان بود، و پیوسته به کار داروگری سرگرم، اما در عین حال مرد سیاست هم بوده چون با ابومسلم خراسانی، همکاری محرمانه داشته است. عمال بنی‌امیه وی را می‌شناختند و می‌دانستند که او عقیده شیعی دارد، و از پیروان خاندان نبوت است؛ ولی تحت تعقیب قرار نگرفته، فقط

وقتی روابط محرمانه او را با ابومسلم، دریافتند غافلگیرش نموده و به قتلش رسانیدند. حیان در خراسان کشته شد و پسرش جابر که بسیار جوان بود، با سپاهیان شیعه از خراسان به کوفه آمد، و از آن جا به مدینه طیبه به خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد. اما این شرفیابی چندان طول نکشید که امام پنجم (ع) از این جهان به ملکوت اعلی رحلت فرمود و مسند امامت را به پسرش حضرت صادق علیه السلام سپرد.

جابر بن حیان در ردیف شاگردان امام صاق (ع) قرار گرفت، و بنا بر سوابق شیعه زادگی و ارادت موروثی خانوادگی لطف و محبت امام را بیش از دیگران به خود معطوف ساخت، تا آن جا که مانند یک خانه زاد، در خانه حضرت صادق (ع) به سر می برد. جابر بن حیان است. او علوم پنهانی را از امام صادق (ع) فرا گرفت، ولی بعید نیست که علم شیمی را از آن محضر نیاموخته باشد. روشن نیست که دائرة المعارف بریتانیا این نظریه را بر اساس چه مدرکی بیان کرده، در حالی که خود جابر اعتراف می کند که هر چه فراگرفته از حضرت صادق علیه السلام است و جز او استادی نداشته است.. در کتاب «دائرة المعارف دانش بشر» آمده است که ابوموسی جابر بن حیان بن عبدالله کوفی، فیلسوف و شیمی دان معروف، معروف، متولد کوفه بوده، ولیکن اصلا از خراسان است.

وی با برامکه در آمیخت و با جعفر بن یحیی برمکی دوست شد. تصنیفات جابر را تا پانصد جلد گفته اند، ولی بیشتر آن ها از دست رفته است. از تألیفات او اسرار الکیما و تصحیحات کتب افلاطون و الخواص و صندوق الحکمه است. جابر در کشورهای اروپایی به واسطه ی کتبی که در آغاز رنسانس ترجمه شد، شهرت فراوان دارد، وی کسی است که الکل را کشف کرد و آن را «زیت الزاج» نامید. کتب جابر مقداری از ترکیبات شیمیایی را در بردارد که قبل از وی مجهول بوده است؛ و جابر نخستین کسی است که عمل شیمیایی «تقطیر» و «تبلور» و سایر خواص فیزیکی را نوشته و شرح داده است. جابر در طوس درگذشت. او در نوشته هایش چنین تصریح کرده که در این علوم شاگرد حضرت امام جعفر صادق (ع) بوده است، و در همه جا امام را به عنوان «قال سیدی جعفر الصادق»، و امثال این عبارات و با تجلیل فراوان نام برده است.

جابر در عداد شاگردان مکتب امام صادق علیه السلام یاد می گردد، و او خود در پاره ای از آثارش، بدین نکته تذکر می دهد که اطلاعات مبسوط علمی خویش را از محضر آن معلم کبیر فراگرفته است.

دکتر زکی نجیب محمود می گوید: حقیقت مطلب آن است که جابر، هم شیعه هم فیلسوف و هم شیمی دان بوده است. او در سیاست، شیعه، در بحث و استدلال، فیلسوف، و در علم و دانش، شیمی دان بود.

درباره‌ی نام «جعفر» که در نوشته‌های جابر فراوان آمده و با عنوان «سیدی» (سرورم) به او اشاره شده است، گروهی ادعا کرده‌اند که منظور او همان جعفر بن یحیی برمکی است. اما، به اعتقاد شیعیان، منظورش امام جعفر صادق (ع) می‌باشد. گفته دوم درست‌تر به نظر می‌رسد، زیرا جابر شیعه بوده است، و هیچ استبعادی ندارد که به سیادت و سروری یک امام شیعه اعتراف کند. به علاوه، بسیاری از منابع تاریخی نیز این شخص را، بی‌هیچ تردیدی، امام جعفر صادق (ع) دانسته‌اند. مثلاً، حاجی خلیفه، در کتاب کشف الظنون، همه جا، نام جابر را با عبارت «شاگرد امام جعفر صادق (ع)» ذکر می‌کند و جابر، خود، در مقدمه کتاب «الحاصل» می‌گوید: «این کتاب را الحاصل نامیدم زیرا، سرورم جعفر بن محمد، صلوات الله علیه، روزی به من فرمود: حاصل و سود این همه کتاب (کتاب‌های نوشته شده به وسیله جابر) چیست؟... لذا، من این کتاب را نوشتم و سرورم آن را الحاصل نامیدم... پر واضح است که این همه احترام و بزرگداشت نمی‌توانسته نسبت به شخصی برمکی ابراز شده باشد؛ زیرا جابر خود در دستگاه هارون الرشید مقام و موقعیتی ممتاز داشت و از این جهت همپایه برمکیان بود. بنابراین، چنین احترام و بزرگداشتی جز از جانب یک نفر شیعه نسبت به امام خود نمی‌تواند باشد. جابر بن حیان از آن عده انگشت شمار تاریخ است که در نبوغ و عبقریت ممتاز و سرشناس بوده است. تاریخ بشریت، در طول اعصار و قرون از انسان‌های بسیاری، سخن می‌گوید، ولی از میان این گروه عظیم ممتاز، عده معدودی را به عنوان «اعجوبه» نام می‌برد، و یکی از آن اعجوبه‌های دوران، همان جابر بن حیان است.

جرجی زیدان در مجله الهلال می‌گوید: جابر از شاگردان معروف امام صادق علیه‌السلام بوده است. این نابغه بزرگ از کبار علمای شیعه از و نوادر زمان حضرت صادق (ع) است و شهرت بسیاری دارد. جزء مفاخر علمی آن دوره بوده، و اهمیت او بیشتر به تجربه او در دانش شیمی تکیه دارد، و این شهرت با ترجمه پاره‌ای از آثار او به زبان‌های خارجی از محدوده جهان عرب و دنیای اسلام، فراتر رفته و به مغرب زمین نیز کشیده شد. و همچنین در کتاب تاریخ هیئت می‌نویسد: در میان یونانیان یک نفر هم پیدا نشد که در علم شیمی از طریق تجربه وارد شود، ولی در اسلام صدها از این قبیل اشخاص یافت شده‌اند.

آقای دهخدا آورده است: جابر میان فرنگیها به اسم «جبر» (Geber)، معروف به کتابی (لاتینی کتاب الخالص) مشهور می‌باشد. جابر در لاتینی مؤلفات بسیار دارد که به نام «جبر» منسوب شده است.

اختلاف میان جابر و جبیر باعث شده که بعضی از مؤلفین اخیر گفته‌اند که این دو اسم

متعلق به دو نفر است؛ ولی پروفیسور هلمیارد ، ثابت نموده که جابر بن حیان همان است که در میان فرنگیها به نام جیبر معروف می‌باشد و تمام کتبی که در لاتینی به نام دومی منسوب است، ترجمه یا اقتباساتی از مؤلفات دانشمندی (جابر) است که اصلاً ایرانی بوده و به عرب نسبت دارد.

در قرن هشتم مسیحی (قرن دوم هجری) جابر بن حیان در دربار خلیفه وقت، هارون الرشید، در بغداد می‌زیسته و با برامکه روابط صمیمانه داشته و از شرح حالش معلوم می‌شود که علاقه وی به آنان، بیش از علاقه او به خلیفه بوده است. چه برامکه به علم شیمی اهمیت فراوان می‌دادند، و این علم را با دقت و تحقیق، تحصیل می‌کردند. جابر در کتاب «خواص» خود بسیاری از محاوراتی که میان او و برامکه در شرح و تفصیل این علم به عمل آمده، ذکر کرده و «قفطی» در شرح حال جابر، در «تاریخ الحکماء» گوید: او در تمام رشته‌های علوم عصر خود، خصوصاً علم شیمی سرآمد گردید. و ظاهراً از علم طب و طریق معالجات هم بهره‌ای داشته، چون در زمان او علم شیمی در اعمال طبی به کار می‌رفته است.

در «مطرح الانظار» می‌نویسد: جابر بن حیان مکنی به ابوموسی بوده، و از حکمای سده دوم هجری، و از شاگردان امام به حق ناطق حضرت جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام می‌باشد؛ و در کتاب رسائل و مخترعات او را نام برده است. پروفیسور برتلو شیمی‌دان معروف فرانسوی، و صاحب کتاب تاریخ شیمی در قرون وسطی، اسم جابر را نسبت به تاریخ شیمی، مثل اسم ارسطو نسبت به تاریخ منطق می‌داند. گویا جابر نزد برتلو، نخستین شخصی باشد که برای علم شیمی قواعدی علمی، وضع کرده است که همواره در تاریخ دنیا با نام او مقرون است.

ابن‌ندیم در الفهرست گفته: ابو عبدالله جابر بن حیان کوفی که معروف به صوفی است، مردم دربارهی وی اختلاف کرده‌اند. شیعه معتقدند که او از بزرگان ایشان و یکی از ابواب است، و وی را از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام، و از اهل کوفه می‌دانند؛ و دسته‌ای از فلاسفه او را از خود دانسته‌اند، و در منطق و فلسفه مصنفاً دارد؛ و زرگران و نقره‌سازان می‌گویند که ریاست آنان در آن عصر به وی منتهی شده، و کار وی پوشیده بوده و در شهرها می‌گشته و از خوف سلطان در جایی مستقر نمی‌شد. و نیز گفته‌اند که جابر در زمره برامکه بود و با جعفر بن یحیی برمکی مربوط بوده، و کسانی که این عقیده را دارند، می‌گویند که مقصودش از کلمه «سیدی جعفر»، جعفر برمکی است؛ و شیعه می‌گویند که مقصودش حضرت صادق علیه‌السلام است. و یکی از ثقات اهل صنعت، برای من حکایت کرد که جابر در شارع باب الشام در درب معروف به درب «الذهب»

نزول کرده بود. و همین مرد گفت که بیشتر اوقات جابر در کوفه بوده و در آن جا، به مناسبت پاکی هوا، مشغول کیمیاگری بود؛ و همین شخص نقل کرد: خانه‌ای که در آن، هاون طلائی که در حدود دویست رطل وزن داشت، یافتند، خانه جابر بن حیان بوده است. و در آن خانه جز همان هاون طلائی چیز دیگری یافت نشد. و این واقعه در زمان عزالدوله پسر معزالدوله واقع شد. و ابوسبکتکین دستار گفت: کسی که آن را تحویل گرفت، من بودم. (۱)

۱- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق، تهران، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸
حمزه بن محمد طیار

کنیه او ابوعماره است. او از معاریف اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است. (۱)
امام پنجم حضرت باقر (ع) به وجود او مباحثات و افتخار می‌کرد.
ابوعمر و کشی، از هشام بن حکم، روایت کرده که حضرت صادق (ع)، بعد از شنیدن خبر مگر حمزه طیار، بر او رحمت فرستاد، و در حقش دعا کرد؛ و فرمود: «رحمه الله و لقیه نضره و سرورا فقد کان شدید الخصومه عنا اهل البيت» - خدا او را رحمت کند، و خوشی و شادمانی نصیبش فرماید، به راستی او مدافع سرسختی برای ما اهل بیت بود (۲)
از حمزه طیار منقول است که گفت: خدمت حضرت صادق (ع) عرضه داشتم که شنیده‌ام: مناظره اصحابت را با دیگران خوش نمی‌داری؟ حضرت فرمود: اما مناظره (امثال) تو را با دشمنان دوست دارم؛ زیرا که اگر در دامی واقع شوی، می‌توانی پرواز نمایی. (۳)
از این اجازه مخصوص امام صادق (ع) به او در مناظره با مخالفان، مراتب فضل و حذاقت حمزه طیار، در امور دینی معلوم می‌گردد.

از حمزه بن طیار روایت شده که گفت: هنگامی که امام صادق (ع) دست مرا گرفت، پس ائمه (ع) را یک یک شمرد، و حساب می‌کرد به دست خود، تا رسید به حضرت باقر (ع)، دیگر چیزی نشمرد؛ گفتم: خدا مرا فدای تو کند، هرگاه بشکافی اناری را و بفرمایی پاره‌ای از آن حلال و پاره دیگر حرام است، من شهادت خواهم داد که آن چه حرام کردی حرام، و آن چه حلال کردی حلال است. (۴)

از این سخن، میزان اخلاص و پایه اعتقاد او به امام و حجت خدا، آشکار می‌گردد. در کافی، از حمزه بن طیار، روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی نمانند، یکی از آن دو بر دیگری امام و حجت است. (۵)

۱- محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۷۳، ص ۱۱۷، ۱۷۷

- ۲- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۲۹۸
- ۳- محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۳۴۹
- ۴- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۲۹۸
- ۵- محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، اصول کافی، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳۷

زراره بن اعین بن سنسن شیبانی کوفی

نام اصلی اش عبد ربه و کنیه اش ابوالحسن و ابوعلی است. او از اصحاب اجماع و از بزرگترین فقهاء و اجلای محدثین و متکلمین امامیه شمرده شده، (۱) و یکی از برجستهترین اصحاب حضرت ابوجعفر محمد باقر و ابو عبدالله امام صادق و حضرت ابوالحسن موسی کاظم صلوات الله علیهم اجمعین بوده است. (۲)

جلالت شأن و عظمت قدرش زیاده از آن است که ذکر شود. در او جمیع خصال نیکو: از علم و فضل و فقاہت و دیانت و وثاقت جمع شده بود. به علاوه او مردی ادیب و شاعر و متکم و قاری، و در زهد و پارسایی کم نظیر بود.

مرحوم علامه حلی، در خلاصه، درباره زرارہ می فرماید: «شیخ من اصحابنا فی زمانه و متقدمهم و کان قاریا فقیها متکلما شاعرا ادیبا قد اجتمعت فیہ خصال الفضل و الدین ثقہ صادقا فیما یرویه»، (زراره) مرد بزرگی از ما (امامیه)، در زمان خود است که بر امثال و اقرانش تقدم داشت. او قاری، فقیه، متکمل، شاعر و ادیب بوده و در او خصلت‌های فضل و دین جمع گردیده، و در شمار موثقین شمرده شده، و در آن چه نقل می کرده، راستگو بوده است. (۳)

شیخ طوسی (ره) در کتاب رجالش، در باب اصحاب حضرت موسی بن جعفر (ع) گفته: «ابن اعین شیبانی، ثقہ، روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام» - زراره بن اعین شیبانی، در شمار موثقین به حساب آمده، و از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت می کند. (۵)

و نیز شیخ طوسی در فهرست گوید: نام زراره عبدربه و کنیه اش ابوالحسن و ابوعلی است و زراره لقبی است که بدان ملقب گردیده است. سپس می گوید: وی را مصنفاتی است که از آن جمله کتاب استطاعت و جبر است، و ما را ابن ابی جید، از ابن ولید، از سعد و حمیری، از برقی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعض اصحابش از زراره، از وجود چنین کتابی آگاه ساخت. (۶)

۱- محمد بن اسحق ابن الندیم، فهرست ابن الندیم، محسن ابوالقاسمی، طهوری، ۱۳۸۱، ص

۲- رجال مامقانی، ج ۱، ص ۴۳۸

۳- خلاصه الاقوال، علامه حلی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۳۸

۴- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال بیت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۵

۵- ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۰۵

۶- محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۷۳، ص ۱۴۳، ۱۴۱

ابو غالب زراری در رساله‌ای که برای فرزند فرزندش، محمد بن عبدالله، نوشته؛ درباره زراره چنین می‌گوید: «او چهره‌ای سپیدگون و پیکری درشت و فربه داشت و بر پیشانی‌اش نشان سجود نقش بسته بود. هر روز جمعه که به قصد ادای نماز از خانه بیرون می‌رفت، مردم در راه وی می‌ایستادند، و از دیدار سیمای روحانی و شکوهمند وی منبسط می‌گشتند. او در فقه و حدیث از نام‌آوران رجال شیعه امامیه بود و در علم کلام نیز دستی قوی و پایه‌ای رفیع داشت، و هیچ کس را قدرت آن نبود که در مناظره او را مغلوب سازد؛ لیکن مداومت وی به امر عبادت او را از اشتغال به کلام باز داشته بود.

نویسنده گوید: درباره زراره دو دسته روایات از اهل بیت عصمت و طهارت (ع) وارد شده: یک دسته از روایات، مشتمل بر مدح، و دسته دوم مشعر بر ذم و قدح اوست. محدثین عالیقدر شیعه روایات دسته دوم را حمل بر تقیه نموده و گفته‌اند که صدور این گونه اخبار برای حفظ جان زراره بوده است. و این مطلب از خلال بعضی از آنها استفاده می‌شود.

و روایت شده که امام صادق (ع)، به فیض بن مختار، فرمود: هر وقت حدیث ما را خواستی، از این شخص نشسته اخذ کن، و اشاره به زراره نمود. (۱)
و نیز از آن حضرت مروی است که درباره زراره فرمود: «لولا زراره لقلت ان احادیث ابی سذهب» - اگر زراره نبود، می‌گفتم که احادیث پدرم از بین خواهد رفت.
داود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل کرده که حضرت فرمود: یاران پدرم همگی خوب و زینت ما می‌باشند، چه زنده، چه مرده، ایشان، زراره، محمد بن مسلم، لیث مرادی و برید عجلی هستند. این چهار تن بر عدل و راستگویی پایدار و استوارند؛ و این جماعت سبقت جویندگان و از مقربین می‌باشند. (۲). بیشتر محدثین وفات زراره را در سال ۱۴۸ بعد از وفات امام صادق (ع)، به فاصله دو ماه، یا کمتر، دانسته و گفته‌اند که زراره به هنگام وفات آن حضرت مریض بود، و به همان مرض از دنیا رفت. لیکن پاره‌ای از محدثین وفات زراره را در سال ۱۵۰ ذکر کرده‌اند. (۳)

- ۱- محمد بن عمر کشی، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۴
- ۲- محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰
- ۳- علی محدث زاده، اصحاب امام صادق، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۰۷

نتیجه گیری

شاید نتوان در تاریخ همانند مدرسه ی امام صادق (ع) مدرسه ای فکری یافت که توانسته باشد نسل های متوالی را تحت تاثیر خود قرار دهد و اصول و افکار خود را بر آنها حاکم سازد و مردم متمدن و فرهیخته با نیاکان و موجودیتی یگانه بنیان نهاده باشد. امام صادق (ع) در آن زمان با جریانات فکری گوناگون برخورد کرد و اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخت و برتری بینش اسلامی را ثابت کرد و با پرورش شاگردان زیاد توانست این مکتب اسلامی را سرتاسر جهان عرضه کند پس بر ماست که لااقل گوشه ای از جمله از فعالیت های ایشان از جمله تربیت شاگردان تالیفات ایشان و مناظرات با فرق و مذاهب را فرا بگیریم و حتی الگو قرار دهیم.

منابع

- ۱- ابن الندیم محمد بن اسحق، فهرست ابن الندیم، محسن ابوالقاسمی، طهوری، ۱۳۸۱
- ۲- احمد بن علی، رجال نجاشی، قم، موسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم
- ۳- اسد حیدر، الامام الصادق المذهب الاربعه، ج ۱، بیروت، دارالتعارف
- ۴- الطوسی ابی جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسی، قم، جامعه مدرسین حوزه ی علمیه ی قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۵- شهید مطهری مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار (ع)،
- ۶- صدر الدین شیرازی محمد بن ابراهیم، اصول کافی، ج ۱، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶
- ۷- طوسی محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۳۷۳،
- ۸- عسقلانی احمد بن علی ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱، بیروت، دارصادر
- ۹- علامه حلّی، خلاصه الاقوال، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
- ۱۰- عالمی دامغانی محمد علی، شاگردان مکتب ائمه
- ۱۱- عمر کشی محمد بن، رجال کشی، موسسه ال البيت (ع)، قم، ۱۳۶۳

- ۱۲- قمی شیخ عباس ، سفینه البحار ، ج ۲ ، تهران، کتابخانه ی سنائی
- ۱۳- فدوی اردستانی حامد ، الخصائص الصادقيه ، چاپ ستاره ، ۱۳۸۶
- ۱۴- جمعی از عالمان لبنان، مترجم کفاش حمید رضا ، زندگانی حضرت امام جعفر صادق،
عابد، پاییز ۱۳۸۳
- ۱۵- وجدی محمد فرید ، دایره المعارف قرن بیستم، جلد ۳
- ۱۶- محدث زاده علی ، اصحاب امام صادق، کتابخانه مدرسه چهلستون مسجد جامع
تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۱۷- مامقانی عبد الله ، تنقیح المقال ، محی الدین مامقانی، محمد رضا مامقانی، ج ۲، قم،
موسسه ال البيت (ع) للاحیاء التراث
- ۱۸- مفید محمد بن محمد ، اختصاص المفید ، بیروت، دارالمفید
- ۱۹- مومنی فرشاد ، سخنان و وصایای نورانی چهارده معصوم ، قم ، منشور وحی ، ۱۳۸۶
- ۲۰- یافعی عبد الله بن اسعد ، مرآة الجنان ، منصور خلیل عمران، ج ۲، بیروت، دارالکتب
العلمیه

بررسی جایگاه علمی و برخی نظریات حضرت امام جعفر صادق(ع) و تأثیر آن بر سبک زندگی اسلامی

امیرحسین شاهزیدی^۱

چکیده

حضرت امام جعفر صادق(ع) یکی از برجستگان علمی تاریخ است که جایگاه و شخصیت علمی و بسیاری از نظریات علمی، فلسفی ایشان حیرت دوست و دشمن را برانگیخته است، تا جایی که حتی در کلام و کتاب مخالفان نیز از ایشان با القاب و اوصافی شایسته و علمی نام برده شده است. روش تربیت شاگردان، مناظرات با دانشمندان، پایه گذاری مکتب دینی مبتنی بر علم و توجه به مباحث علمی در اکثر روایات به ما رسیده از ایشان، طرح مهندسی ویژه ای را برای کاربرد در زندگی فردی و اجتماعی اسلامی فراهم می کند. از این رو در مقاله حاضر، ابتداء جایگاه و شخصیت علمی و در ادامه اقدامات علمی نظیر تاسیس اولین دانشگاه اسلامی جهان، برخی نظریات علمی و مناظرات چندی از شاگردان امام جعفر صادق(ع) که می تواند تأثیر شگرفی بر پایه گذاری سبک زندگی اسلامی و تمدن بزرگ اسلامی داشته باشد، بیان شده است.

واژه گان کلیدی: امام جعفر صادق(ع)، تمدن اسلامی، جایگاه علمی، مناظرات، سبک زندگی اسلامی، دانشگاه اسلامی

۱. دانشجوی مقطع کارشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان(خوراسگان)

بررسی شخصیت و جایگاه علمی امام جعفر صادق (ع) و تاثیر آن بر سبک زندگی اسلامی بهترین مرجع و راهنما برای تحقیق و پژوهش درباره سبک یک زندگی اسلامی مبتنی بر فعایت های علمی و عقیدتی در دوران ما است. در توضیح این موضوع ابتدا باید رابطه ی مفهومی بین سبک زندگی و چگونگی زیستن با دین و باورهای اعتقادی تبیین شود. بدون شک دین و مسلک تاثیر به سزایی در روش و سبک زندگی هر فرد دارد چرا که رد پای از تاکید بر روش زندگی الهی در تمام آموزه های دینی پیامبران ادیان مختلف دیده می شود و در مقابل نیز افرادی که خود را از قالب دین خارج و روی به اعتقادات انحرافی و خرافی آورده اند، نیز سبک زندگی خود را در چهارچوب همین اعتقادات انحرافی استوار می نمایند. یکی از ستون های اصلی سبک زندگی اسلامی از ابتدا شکل گیری اسلام با تاکیدات مکرر پیامبر اکرم (ص) توصیه بر آموختن علم و درک و به کار بستن این آموزه ها در زندگی روز مره مسلمانان بود. لذا این روش شجره طیبه ای در دین اسلام و به خصوص مذهب شیعه جعفری شد تا بسیاری از اسوه ها والگوهایی که سبک زندگی دینی و اسلامی خود را بر پایه علم بنا گذاشته اند، تحولی بزرگ در این عرصه به وجود آوردند. بی شک یکی از این بزرگمردان امام جعفر صادق (ع) بنیان گذار مکتب شیعه و پایه گذار اولین دانشگاه اسلامی در آن دوران سخت و خفقان می باشد که با تلاش و راهنمایی این امام و دیگران طاهرین و همچنین تربیت شاگردان توسط آنان اکنون ما در راهی قرار داده که با قوت می توانیم سبک زندگی اسلامی و دینی، تمدن پیشرفته اسلامی، مد نظر رهبری انقلاب را محکم تر بنا گذاشته در مقابل سبک زندگی علمی غربی، استوار بر تفکرات مادی پیروز گردیم.

امام جعفر صادق (ع) و درس آموزی در محضر پدر

امام صادق (ع) به واقع حدود بیش از ۳۰ سال از زندگی خود را در کنار پدر گذارند که حدود ۱۹ سال آن پس از وفات امام سجاد (ع) جذبزرگوار او بود. در تمام این مدت او همگام و همراز و همراز پدر بود و در همه امور او را همراهی می کرد. پدر او اهل علم و فضل و عصمت بود، جلسه درس و بحث در عرصه معرفی قرآن و سنت داشت. اهل جود و سخاوت و بخشش بود و همه عمر و زندگی خود را در راه خدا وقف و ایثار کرده بود.

او امام بحق و جانشین حقیقی پیامبر (ص) بود، اگرچه مردم و یاحمکرانان روز آن را نپسندیده باشند.

امام صادق (ع) نیز از همان دوران کودکی، نوجوانی و جوانی تحت نفوذ جد و پدر، به آداب و رسوم اهل بیت انس گرفت و مراعات آنها را بر خود واجب و لازم شمرد. ممارستها و ایمان به امور دینی این امر را در سینه او قوت بخشید و آن معارف و زهد و فضیلت را وهم آن علم و عبادت را عمل نموده و پذیرا شد.

او هم نشین پدر، شاگرد و دانشجوی او، محرم اسرار او و همدم و همراه او بود. در دردها و رنجهای ناشی از زمامداران و مصائب و دشواری های دهر با او مشارکت داشت و این عهدی از جانب او با پروردگار بود.

امام باقر (ع) جلسات درس عمومی و خصوصی داشت. جلسات عمومی او در مسجد پیامبر (ص) و دروس خصوصی او در خانه صورت می گرفت. ولی نکته مهم این بود که در آن روزگار مردم را بخاطر جو نابسامان حکومت، اعمال فشارها و تهدیدها، تحت کنترل نامرئی بودن خاندان رسول الله (ص) حال و جرأت حضور در محضر امام و شرکت در جلسات درس او نبود.

داوطلبان برای کسب علم اندک بودند، مردم به واقع حال و هوای علم را در سر نمی پروراندند، بسیاری از آنان منتظر بودند که ببینند فرجام مخالفت بنی امیه با خاندان پیامبر (ص) به کجا می انجامد و یا بر سر شرکت کنندگان موجود در محضر درس او چه می آید. البته بتدریج بر عده دانش پژوهان و طالبان افزوده شد و مجلس درس امام در اواخر عمر او، محدود پایان دوران جوانی امام صادق (ع) رونق گرفت و بعدها همان شاگردان با جمعی جدید، گردآمده از نقاط مختلف جهان آن روز، به محضر درس امام صادق (ع) وارد شده و به او پیوستند. او در تمام جلسات درس پدر شرکت می کرد، و حتی پاره ای از اسناد مانشان می دهند که در مجالس علما و فقهای زمان حضور می یافت و به اظهار نظر و نقد آراء آنها می پرداخت و یا با آنان مباحثه می کرد. در مجلس درس امام باقر (ع) از همه دروس آن روزگار بحث بعمل می آمد، حتی از تاریخ، جغرافیا، هیئت و نجوم و... ولی عمده مباحث امام در زمینه قرآن و تفسیر آن بود امام می کوشید تا اذهان را از آموخته های غلط و نابسامان بشوید و اسلام را به همانگونه که در عصر پیامبر (ص) مطرح بود عرضه نماید.

شخصیت و جایگاه علمی امام جعفر صادق (ع)

عالم آل محمد (ص) آنچه به دوره امامت حضرت امام صادق (ع) و ویژگی خاصی بخشیده، استفاده از علم بی کران امامت، تربیت دانش طلبان و بنیان گذاری فکری و علمی مذهب تشیع است. در این باره چهار موضوع قابل توجه است: الف) دانش امام. ب) ویژگی های عصر آن حضرت که منجر به حرکت علمی و پایه ریزی نهضت علمی شد. ج)

اولویت ها در نهضت علمی. د) شیوه ها و اهداف و نتایج این نهضت علمی. دانش امام شیخ مفید می نویسد: آن قدر مردم از دانش حضرت نقل کرده اند که به تمام شهرها منتشر شده و کران تا کران جهان را فراگرفته است و از هیچ یک از علمای اهل بیت (ع) به اندازه امام صادق (ع) حدیث نقل نشده است. اصحاب حدیث، راویان آن حضرت را با اختلاف آرا و مذاهبشان گردآورده و عددشان به چهار هزار تن رسیده و آن قدر نشانه های آشکار بر امامت آن حضرت ظاهر شده که دلها را روشن و زبان مخالفان را از ایراد شبهه لال کرده است. سید مومن شافعی نیز می نویسد: مناقب آن حضرت بسیار است تا آن جا که شمارشگر حساب ناتوان است از آن. ابوحنیفه می گوید: من هرگز فقیه تراز جعفر بن محمد (ع) ندیده ام و او حتما داناترین امت اسلامی است. حسن بن زیاد می گوید: از ابوحنیفه پرسیدم: به نظر توجیه کسی در فقه سرآمد است؟ گفت: جعفر بن محمد (علیه السلام). روزی منصور دوانیقی به من گفت: مردم توجه زیادی به جعفر بن محمد (ع) پیدا کرده اند و سیل جمعیت به سوی او سرازیر شده است. پرسشهایی دشوار آماده کن و پاسخ هایش را بخواه تا او از چشم مسلمانان بیفتد. من چهل مسئله دشوار آماده کردم. هنگامی که وارد مجلس شدم، دیدم امام در سمت راست منصور نشسته است. سلام کردم و نشستم. منصور از من خواست سوالاتم را بپرسم. من یک یک سوال می کردم و حضرت در جواب می فرمود: در مورد این مسئله، نظر شما چنین و اهل مدینه چنان است و فتوای خود را نیز می گفتند که گاه موافق و گاه مخالف ما بود. ویژگی های عصر آن حضرت عصر امام صادق (ع) همزمان با دو حکومت مروانی و عباسی بود که انواع تضییق ها و فشارها بر آن حضرت وارد می شد بارها او را بدون آن که جرمی مرتکب شود، به تبعید می بردند. از جمله یکبار به همراه پدرش به شام و بار دیگر در عصر عباسی به عراق رفت. یکبار در زمان سفاح به حیره و چند بار در زمان منصور به حیره، کوفه و بغداد رفت. با این بیان، این تحلیل که حکومت گران به دلیل نزاع های خود، فرصت آزار امام را نداشتند و حضرت در یک فضای آرام به تأسیس نهضت علمی پرداخت، به صورت مطلق پذیرفتنی نیست، بلکه امام با وجود آزارهای موسمی اموی و عباسی از هر نوع فرصتی استفاده می کرد تا نهضت علمی خود را به راه اندازد و دلیل عمده رویکرد حضرت، بسته بودن راه های دیگر بود. چنان که امام از ناچاری عمدا روبه تقیه می آورد. زیرا خلفا در صدد بودند با کوچکترین بهانه ای حضرت را از سر راه خود بردارند. همانگونه که در تاریخ نیز ثبت می باشد، منصور تا بدانجا پیش می رود که جاسوسانی در لباس دوست برای فریب امام (ع) روانه می گرداند تا شاید بتواند با نیرنگ روابط سیاسی امام و شیعیانشان در خراسان را آشکار ساخته و امام را در کام توطئه اندازد، اما علم لدنی و عنایت پروردگار درایت و

فراست امام رابرانگیخته و موجبات رسوائی هر چه بیشتر منصور را فراهم می سازد. آری این همه نشان از اختناق و فشاری دارد که مانع از هر نوع اقدام علیه حکومت وقت می شد، لذا امام به سوی تنها راه ممکن که همان ادامه مسیر پدر بزرگوارش امام باقر(ع) روی آورد و از در دانش و علم وارد شد. چون قیامهای مسلحانه به دلیل اقتدار حکام اموی و عباسی عموماً با شکست رو به رو می شد، نهضت امام صادق(ع) به سوی حرکتی علمی می توانست سوق پیدا کند تا از این گذر علاوه بر پایان دادن به رکود و سکوت مرگبار فرهنگی، اختلاط و التقاط مذهبی و دینی و فرهنگی نیز زدوده شود. لذا اولویت در نهضت امام بر ترویج و شکوفایی فرهنگ دینی و مذهبی و پاسخگویی به شبهات و رفع التقاط شکل گرفت. تربیت راویان از گذر ممنوعیت نقل احادیث در مدت زمان طولانی توسط حکام اموی، احساس نیاز شدید به نقل روایات و سخن پیامبر(ص)، امیر مومنان(ع)، امام(ع) را وامی داشت به تربیت راویان در ابعاد مختلف آن روی آورد. لذا اینک از آن امام در هر زمینه ای روایت وجود دارد و این است راز نامیده شدن مذهب به جعفری. آری! راویان با فراگرفتن هزاران حدیث در علومی چون تفسیر، فقه، تاریخ، مواظ، اخلاق، کلام، طب، شیمی و... سدی در برابر انحرافات ایجاد کردند. امام صادق(ع) می فرمود: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت کرده است. پس آن ها را از من روایت کنید. محمد بن مسلم هم شانزده هزار حدیث از حضرت فرا گرفت و حسن بن علی و شامی گفت: من در مسجد کوفه نهصد شیخ را دیدم که همه می گفتند: جعفر بن محمد (ع) برایم چنین گفت. این حجم گسترده از راویان در واقع، کمبود روایت از منبع بی پایان امامت را در طی دوره های مختلف توانست جبران کند و از این حیث امام(ع) به موفقیت لازم دست یافت. آری! روایت از این امام منحصر به شیعه نشد و اهل سنت نیز روایات فراوانی در کتب خود آوردند. ابن عقده و شیخ طوسی در کتاب رجال و محقق حلی در المعتمد و دیگران آماری داده اند که مجموعاً راویان از امام به چهار هزار نفر می رسند و اکثر اصول اربعمائه از امام صادق(ع) است و همچنین اصول چهارصدگانه اساسی کتب اربعه شیعه (کافی، من لایحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار) را تشکیل دادند. تربیت مبلغان و مناظره کنندگان علاوه بر ایجاد خزائن اطلاعات (راویان) که منابع خبری موثق تلقی می شدند، حضرت به ایجاد شبکه ای از شاگردان ویژه همت گمارد تا به دومین هدف خود یعنی زدودن اختلاط و التقاط همت گمارند و شبهات را از چهره دین بزدایند. هشام بن حکم، هشام بن سالم، قیس، مومن الطاق، محمد بن نعمان، حمران بن اعین و... از این دست شاگردان مبلغ هستند. تاجائی که امام(ع) در ضمن برخی مناظراتشان شاگردان خود را تشویق می نمایند تا در حضور امام در فنی که تخصص یافته و در آن

متبر شده اند، با دیگران رودر رو شده و این جرأت و قدرت بیان را به نمایش بگذارند. جالب تر آنکه امام (ع) در هر فنی از یکی از ایشان درخواست مطلب می نماید و توان تخصصی افراد را به صحنه مناظره کشیده تا همه بدانند مبلغ دین در فنون تخصصی و ویژه ای که آموزش دیده می بایست به پاسخ پردازد. برخورد با انحرافات ویژه امام علاوه بر آن دو حرکت اصولی، برای رفع انحرافات ویژه نیز می کوشید، مانند آنچه از مرام ابوحنیفه در عراق گریبان شیعیان را گرفته بود، یعنی مذهب قیاس. چون در عراق تعداد زیادی از شیعیان نیز زندگی می کردند و با سنی ها از حیث فرهنگی و اجتماعی تا حدودی در آمیخته بودند، لذا احتمال تأثیر پذیری از قیاس وجود داشت. یعنی یک آفت درونی که می توانست شیعیان را تهدید کند، لذا امام در محو مبانی مذهب قیاس و استحسان تلاش کرد. مبارزه با برداشت های جاهلانه و قرائتهای سلیقه ای از دین نیز در مکتب امام جایگاه ویژه ای داشت و حضرت علاوه بر حرکت کلی و مسیر اصلی، به صورت موردی با این انحرافات مبارزه می کرد. هدف امام صادق (ع) از گسترش برنامه فرهنگی، چاره جهل امت و تقویت عقیده به مکتب و نظام و نیز ایستادگی در برابر امواج کفرآمیز و شبهه های گمراه کننده و حل مشکلات ناشی از انحراف حکومت بود. تلاش آن حضرت از طرفی مقابله با امواج ناشناخته و فاسد اوضاع سیاسی عهد امویان و عباسیان بود که انحرافات عقیدتی آن، بیشتر معلول ترجمه کتابهای یونانی و فارسی و هندی و پدید آمدن گروههای خطرناک از جمله غلات و زندیقان و جاعلان حدیث و اهل رای و متصوفه بود که زمینه های مساعد رشد انحراف را به وجود آورده بودند. امام (ع) در برابر تمامی آنها ایستادگی کرد و در سطح علمی، با همه مشاجره و مباحثه کرد و خط افکارشان را برای ملت اسلام افشا نمود و از طرف دیگر با تلاشهای خستگی ناپذیر، مفاهیم عقیدتی و احکام شریعت را منتشر ساخت و آگاهی علمی را پراکند و توده های عظیم دانشمندان را به منظور آموزش مسلمانان مجهز ساخت. امام صادق (ع) مسجد پیامبر را در مدینه محل تدریس خویش قرار داد و مردم دسته دسته از دور و نزدیک به آنجا می شتافتند و سوالات گوناگون خود را مطرح و جواب لازم را دریافت می نمودند. از جمله استفاده کنندگان از محضر آن بزرگوار، مالک بن انس، ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی، سفیان ثوری، ابن عیینه، یحیی بن سعید، ایوب سجستانی، شعبه بن حجاج، عبدالملک جریح و دیگران بودند.

امام جعفر صادق (ع) پایه گذار اولین حوزه علمیه یا دانشگاه اسلامی امام صادق (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش امام محمد باقر (ع) در طول ۳۴ سال امامتش

با پنج طاغوت اموی و دو طاغوت عباسی روبه رو بود. در این ایام بر اثر جنگ و ستیزهای بنی عباس برای براندازی حکومت بنی امیه و درگیری شدیدی که با یکدیگر داشتند، فضای مناسبی برای تبلیغ مکتب تشیع فراهم شد. امام در این فرصت توانست وسیع ترین دانشگاه اسلامی را پی ریزی کند و در این راستا توفیقات سرشاری به دست آورد. دکتر جلال‌الدین رحمت، رئیس مؤسسه مطهری باندونگ و از اندیشمندان اندونزی ضمن بررسی شرایط سیاسی حاکم بر دوران امام صادق(ع) می گوید: ظهور فرقه های انحرافی در درون جامعه اسلامی، ترجمه فلسفه یونانی و شبهات فلسفی ناشی از تفکر فلسفی یونان در حوزه اسلامی، رواج جعل احادیث و تحریفات تاریخی از دلایل توجه و اهتمام امام صادق(ع) به راه اندازی نهضت علمی در مدینه و پرورش شاگردان برجسته است.

خصوصیات حوزه علمیه امام صادق(ع)

الف) جامعیت از نظر ملیت در گزینش شاگردان

حوزه علمیه امام صادق(ع) منحصر به افراد یک شهر و یک نژاد نبود؛ بلکه از اطراف و اکناف عالم اسلام، از عراق و مصر و خراسان و حجاز از محضر امام صادق(ع) بهره می بردند.

ابوربیع شامی گفته: من بر ابی عبدالله(ع) وارد شدم، دیدم خانه مملو از جمعیت است. در میان جمعیت از هر گوشه جهان از شامی و خراسانی و... حضور داشتند. من هیچ جایی برای نشستن نیافتم ب) نداشتن تعصب مذهبی

با اینکه امام صادق(ع) رهبری شیعه را بعهده داشت، حوزه درسی آن حضرت به یک فرقه و مذهب اختصاص نداشت. مسلمانان امام صادق(ع) را رهبر یک فرقه یا مذهب خاص نمی دانستند. بدین جهت از هر مذهب و نحله فکری که بودند، به خدمت آن حضرت رسیده و مجلس درس او را برای بهره گیری دانش مغتنم می دانستند. در میان کسانی که به نزد آن حضرت برای فراگیری دانش و استماع روایت می شتافتند، از معتزلی، زیدی، مرجئی، کیسانی و... دیده می شد.

نجاشی در مورد حسین بن علوان کلبی نوشته که وی عامی است و او و برادرش حسن از امام صادق(ع) روایت کرده اند شیخ طوسی در مورد حسن بن صالح ثوری که از امام صادق(ع) روایت کرده، گفته: وی زیدی بتری مذهب بوده است.

عنوان بصری از این که امام صادق(ع) او را نپذیرفته غمگین می شود و به حرم پیامبر(ص) رفته از خدا می خواهد دل امام(ع) را نسبت به او نرم کند تا او را بپذیرد تا سرانجام، امام(ع) او را می پذیرد. سفیان ثوری نیز هرگاه حضرت امام صادق(ع) را می دید، محضر حضرت را غنیمت می

دانست و مسائل خود را نزد حضرت طرح می کرد یا افرادی را واسطه می کرد تا پاسخ مسائل خود را از آن حضرت بگیرد

ج) جامعیت از نظر رشته

در حوزه امام صادق (ع) همه رشته های علوم اسلامی و حتی علوم غریبه تدریس می شد. با این حال آن حضرت شاگردانی را تربیت کرده بود که هر یک علاوه بر تسلط بر سایر علوم، در یک رشته خاص تخصص کامل داشتند. برخی از شاگردان حضرت در کلام، برخی در فقه، برخی در علوم قرآن و عده ای در ادبیات و غیره تخصص ویژه داشتند. یونس بن یعقوب گفته: من نزد امام صادق (ع) بودم که یک شامی وارد شد. شامی به حضرت گفت: من در کلام و فقه و فرائض تخصص دارم. آمده ام تا با یارانت بحث کنم. امام (ع) به یونس فرمود تا برود افرادی را که در کلام تخصص دارند، حاضر کند. یونس می گوید: من حمران بن اعین، مؤمن الطاق، هشام بن سالم و قیس بن ماصر را حاضر کردم که در کلام تخصص داشتند. هر کدام آن ها که با شامی بحث کردند بر شامی غلبه یافتند. بعد هشام بن حکم از راه رسید. او نیز با شامی بحث کرد و بر شامی غلبه یافت کسی می گوید: علما اعلم فقهای یاران امام صادق (ع) را شش نفر بیان می دانند که عبارت بودند از جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، و أبان بن عثمان. وی زراره را در میان اصحاب امام باقر (ع)، و از قول ابواسحاق ثعلبه بن میمون، جمیل بن دراج را از یاران امام صادق (ع) اعلم ذکر می کند. عبد الرحمن بن حجاج و حماد بن عثمان تصریح کرده اند که در میان شیعه افقه از محمد بن مسلم وجود ندارد ابان بن تغلب در قرائت تخصص داشت. محمد بن موسی صاحب اللؤلؤ گفته که هیچ کس را ندیدم که در قرائت از ابان برتری داشته باشد. وی در قرائت اجتهاد داشته و قرائتی مخصوص به خود داشته که در میان قاریان مشهور بوده است. جابر بن حیان که در علوم زیاد از جمله شیمی تخصص داشته، از شاگردان امام صادق (ع) بود. وی تألیفات زیادی داشته است

نظریات و تئوری های علمی امام جعفر صادق (ع)

الف) درباره گردش زمین به دور خود

امام جعفر صادق علیه السلام در دوازده قرن قبل از بسیاری از دانشمندان غربی قرون گذشته و حتی گالیله که به خاطر این نظریه اش سوزانده شد، دریافت که زمین اطراف خود می گردد و آنچه سبب توالی روز و شب می شود گردش خورشید در اطراف زمین نیست

(که وی آن را از لحاظ عقلی غیر قابل قبول می‌دانست) بلکه گردش زمین در اطراف خود سبب می‌گردد که روز و شب به وجود بیایند، و دائم نیمی از زمین تاریک و شب باشد و نیمی دیگر روشن و روز. قدماء که عقیده به کروی بودن زمین داشتند می‌دانستند که پیوسته نیمی از زمین شب است و نیمی دیگر روز، ولی آنها روز و شب را ناشی از حرکت خورشید در اطراف کره زمین می‌دانستند.

چه شد که جعفر صادق علیه السلام در دوازده قرن قبل توانست پی ببرد که زمین اطراف خود می‌گردد، و در نتیجه روز و شب به وجود می‌آید؟ دانشمندان قرون پانزدهم و هفدهم میلادی با اینکه یک قسمت از قوانین مکانیک نجومی را کشف کرده بودند نتوانستند پی ببرند که زمین به دور خود می‌گردد و چگونه جعفر صادق در نقطه‌ای دور افتاده چون مدینه که از مراکز علمی آن روز دور بود، توانست دریابد که زمین اطراف خود می‌گردد؟

ب) پیدایش دنیا و نظریه اتم
پیدایش دنیا

جعفر صادق راجع به پیدایش دنیا چنین گفته است:

جهان از یک جرثومه به وجود آمد و آن جرثومه دارای دو قطب متضاد شد و دو قطب متضاد سبب پیدایش ذره گردید، و آنگاه ماده به وجود آمد، و ماده تنوع پیدا کرد، و تنوع ماده ناشی از کمی یا زیادی ذرات آنها می‌باشد.

این تئوری با تئوری اتمی امروزی راجع به وجود آمدن جهان هیچ تفاوت ندارد. و دو قطب متضاد دو شارژ مثبت و منفی درون اتم است و آن دو شارژ، سبب تکوین اتم گردیده، و اتم هم ماده را به وجود آورده و تفاوتی که بین مواد (یعنی عناصر) دیده می‌شود ناشی از کمی یا زیادی چیزهائی است که درون اتم عناصر موجود می‌باشد...

ج) بیان امام علیه السلام درباره ترکیبات بدن آدمی
اجزاء بدن انسان

جعفر صادق مثل سایر مسلمین می‌گفت که انسان از خاک آفریده شده است فرق او با مسلمین دیگر این بود که راجع به آفرینش انسان از خاک چیزهائی می‌گفت که به عقل هیچ یک از مسلمین در آن عصر نمی‌رسید.

در اعصار بعد هم هیچ مسلمانی نتوانست راجع به ساختمان بدن انسان استنباطی چون جعفر صادق داشته باشد، و اگر کسی چیزی می‌گفت مستقیم یا غیرمستقیم از شاگردان

جعفر صادق شنیده بود.

او می‌گفت: تمام چیزهائی که در خاک هست در بدن آدمی وجود دارد اما به یک اندازه نیست. و بعضی از آنها در بدن انسان خیلی زیاد است و بعضی خیلی کم. در بین چیزهائی هم که در بدن انسان زیاد است، مساوات وجود ندارد و بعضی از آنها از بعضی دیگر کمتر می‌باشد. او گفت: چهار چیز است که در بدن انسان زیاد می‌باشد، و هشت چیز است که در بدن انسان کم می‌باشد و هشت چیز دیگر در بدن انسان خیلی کم است.

(د) اکسیژن و هیدروژن در آب

نظر امام صادق علیه السلام در سوزاندگی اکسیژن

امام جعفر صادق در دوازده قرن و نیم قبل از این به وجود اکسیژن در هوا پی برد، و نیز در همان موقع پی برد که در آب چیزی هست که می‌سوزد و به همین جهت گفت که آب مبدل به آتش می‌شود.

(و) نور

یکی از بدایع علمی جعفر صادق (ع) راجع به نور می‌باشد

او گفته است که نور از طرف اشیاء به سوی چشم ما می‌آید و از آن نور که از طرف هر شیء به سوی چشم ما می‌آید فقط قسمتی به چشم ما می‌تابد و به همین جهت ما اشیاء دور را به خوبی نمی‌بینیم و اگر تمام نوری که از یک شیء دور بسوی چشم ما می‌آید به دیده برسد ما شیء دور را نزدیک خواهیم دید. و اگر بتوان چیزی ساخت که به وسیله آن تمام نوری که از شیء دور می‌آید به چشم بتابانیم در صحرا شتری را که در فاصله ۳۰۰۰ ذرع می‌چرخد در فاصله ۶۰ ذرع خواهیم دید. یعنی ۵۰ بار آن را نزدیکتر مشاهده خواهیم کرد. این تئوری توسط شاگردان امام به اطراف رفت و بعد از این در جنگهای صلیبی که تماس بین شرق و اروپا زیاد شد به اروپا منتقل گردید و در دانشگاههای اروپا تدریس شد.

(ه) نظریه درباره عناصر اربعه

روزی در محضر درس پدرش استاد یعنی محمد باقر علیه السلام به این قسمت از فیزیک ارسطو که در جهان بیش از چهار عنصر وجود ندارد که عبارت است از خاک و آب و باد و آتش، جعفر صادق ایراد گرفت و گفت: حیرت می‌کنم که مردی چون ارسطو چگونه

متوجه نگردیده که خاک یک عنصر نیست بلکه در خاک عناصر متعدده وجود دارد و هر یک از فلزات که در خاک می‌باشد یک عنصر جداگانه به شمار می‌آید؟! از زمان ارسطو تا دوره جعفر صادق به تقریب هزار سال گذشته بود و در آن مدت طولانی عناصر اربعه به طوری که ارسطو گفت یکی از ارکان علم الاشیاء محسوب می‌شدند و کسی نبود که به آن عقیده نداشته باشد و در اندیشه هیچ کس خطور نمی‌کرد که با آن عقیده مخالفت نماید.

او در محضر درس خود گفت: هوا دارای چند جزء است و یکی از اجزای هوا در بعضی از اجسام دخالت می‌کند و آنها را تغییر می‌دهد و از بین اجزای متعدّد هوا همان است که کمک به سوزانیدن می‌نماید، و اگر کمک آن نباشد اجسامی که قابل سوختن هستند نمی‌سوزند.

این نظریه از طرف خود جعفر صادق علیه السلام انبساط پیدا کرد، و او باز در دروس خود گفت: آنچه در هوا کمک به سوزانیدن اجسام می‌نماید اگر از هوا جدا شود و به طور خالص به دست بیاید طوری از لحاظ سوزانیدن اجسام نافذ است که با آن می‌توان حدید (آهن) را سوزانید.

مناظرات برخی شاگردان امام جعفر صادق (ع)

الف) مناظره با مرد شامی

مرحوم شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه به نقل از هشام بن سالم حکایت فرماید: روزی به همراه جماعتی از اصحاب حضرت ابو عبدالله، امام جعفر صادق علیه السلام، در مجلس و محضر مبارکش نشسته بودیم، که شخصی از اهالی شهر شام اجازه گرفت و سپس وارد مجلس شد و سلام کرد. امام علیه السلام جواب سلام او را داد و فرمود: بنشین. پس از آن که نشست، حضرت او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای مرد شامی! خواسته ات چیست؟ و برای چه به این جا آمده ای؟ آن شخص اظهار داشت: شنیده ام که شما نسبت به تمام علوم و به همه مسائل آشنا و عالم هستی، لذا آمده ام تا مناظره کنم. حضرت فرمود: در چه موردی؟ عرضه داشت: پیرامون قرآن؛ و حروف مقطعه و اعراب آن. حضرت فرمود: مطالب خود را در این رابطه با حمران بن اعین در میان بگذار. مرد شامی گفت: می‌خواهم با شخص خودت مباحثه و مناظره نمایم، نه با دیگران. امام علیه السلام فرمود: مسائل خود را با حمران مطرح کن، چنانچه بر او غلبه کردی، بر من نیز غالب خواهی شد. پس از آن، شامی با حمران مشغول مذاکره و مناظره گردید، به طوری که خود خسته و عاجز گشت. حضرت فرمود: ای مرد شامی! او را چگونه یافتی؟

پاسخ داد: او را شخصی متخصص و آشنا یافتم، هر آنچه سؤال کردم، جواب کاملی شنیدم. سپس عرضه داشت: چنانچه ممکن باشد می خواهم با خودت پیرامون علوم عربی مناظره نمایم؟ امام صادق علیه السلام اشاره به ابان بن تغلب نمود و اظهار داشت: آنچه می خواهی با این شخص مناظره کن. مرد شامی کنار ابان بن تغلب رفت و در مناظره با او مغلوب شد، این بار به حضرت گفت: می خواهم در علم فقه مناظره کنم. حضرت در این مرحله یکی دیگر از شاگردان خویش را به نام زراره، معرفی نمود و به مرد شامی فرمود: با او مناظره کن، که تو را در مسائل، قانع می نماید. و چون زراره مباحثه و مناظره کرد، نیز مغلوب گشت و شکست خورد؛ حضرت را مخاطب قرار داد و گفت: این بار می خواهم با خودت درباره علم کلام مناظره نمایم. امام علیه السلام این بار نیز به یکی دیگر از شاگردان خود به نام مؤمن طاق خطاب نمود و فرمود: ای مؤمن طاق! با این مرد شامی در آنچه که می خواهد مناظره نما. پس او طبق دستور حضرت با مرد شامی در علم کلام مناظره نمود و بر او غالب گردید. و بر همین منوال با هشام بن سالم در توحید و خداشناسی؛ و بعد از آن با هشام بن حکم پیرامون امامت و خلافت مناظره انجام گرفت و مرد شامی شکست خورد. و امام جعفر صادق علیه السلام شادمان بود و تبسم می نمود. سپس شامی اظهار داشت: مثل این که، خواستی به من بفهمانی، که در بین شیعیان شما این چنین افرادی وجود دارند که در علوم مختلف آشنا و مسلط می باشند؟! حضرت فرمود: این چنین فکر کن. و پس از صحبت هائی حضرت فرمود: خداوند متعال حق و باطل را در کنار یکدیگر قرار داد؛ و پیامبران و اوصیا را فرستاد تا بین آن دو را جدا سازند؛ و انبیا را قبل از اوصیا منصوب نمود تا فضیلت و عظمت هر یک بر دیگری روشن شود. مرد شامی در این لحظه گفت: خوشا به حال کسی که با شما همنشین باشد. امام علیه السلام در پایان فرمود: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با رسول خدا - صلوات الله علیهم - همنشین بودند؛ و اخبار و جریانات را از طرف خداوند متعال برای آن حضرت می آوردند. سپس مرد شامی اظهار داشت: یا ابن رسول الله! آیا ممکن است، که من هم جزء شیعیان شما قرار گیرم؟ و مرا نیز از علوم و برکات خود بهره مند فرمائی؟ حضرت هم او را پذیرفت و به هشام فرمود: مسائل مورد نیاز او را تعلیمش بده، که برایت شاگردی شایسته باشد.

ب) هشام بن حکم

ابوشا کر دیسانی از دانشمندان معروف عصر امام صادق (ع) بود؛ و در صف منکران توحید قرار داشت؛ و معتقد به خدای نور و خدای ظلمت بود و همواره می کوشید تا با

بحتهای کلامی؛ عقیده خود را ثابت کند؛ و اسلام را نقض نماید؛ او بنیانگذار مکتبی به نام دیصانیه شده بود و شاگردانی داشت؛ و حتی مدتی هشام بن حکم از شاگردان او بود؛ در اینجا به یک نمونه از ایراد تراشی های او توجه کنید:

ابو شاکر به نظر خود ایرادی برای قرآن یافته بود؛ روزی به هشام بن حکم (شاگرد برجسته امام صادق) گفت: در قرآن آیه ای وجود دارد که عقیده ما (دوگانه پرستی) را تصدیق می کند. کدام آیه را می گوئی؟ آنجا که (در آیه ۸۴ سوره زحرف) می خوانیم: *و هو الذی فی السما اله و فی الارض اله: او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین نیز معبود می باشد؛ بنابراین آسمان معبودی دارد؛ و زمین معبود دیگر. هشام می گوید: من ندانستم چگونه به او پاسخ بگویم؛ در آن سال به زیارت خانه خدا مشرف شدم؛ و نزد امام صادق (ع) رفتم و ماجرا را عرض کردم. امام صادق (ع) فرمود: این سخن بی دین خبیثی است؛ هنگامی که بازگشتی؛ از او پرس: نام تو در کوفه چیست؟ می گوید: فلان. بگو: نام تو در بصره چیست؟*

می گوید: فلان؛ سپس بگو: پروردگار ما نیز همین گونه است؛ نام او در آسمان اله است و در زمین نام او اله است؛ و همچنین در دریاها؛ و صحراها و در هر مکانی؛ اله و معبود؛ او است. هشام می گوید: هنگامی که بازگشتم؛ به سراغ ابوشاکر رفتم؛ و این پاسخ را به او دادم. گفت: (این سخن از تو نیست؛ این را از حجاز آورده ای) *هذه نقلت من الحجاز*

تاثیر شخصیت علمی امام جعفر صادق (ع) بر سبک زندگی اسلامی

راهی که امام جعفر صادق (ع) با رفتار و منش علمی خود به شیعیان حقیقی مکتب جعفری نشان می دهد، راهی گوهر بار و پر ثمر است که باید در آن مسیر پی جستن شیوه ای برای به دست آوردن علم در راه خدمت و هدایت خلق، چگونه زیستن الهی و رسیدن به هدف اصلی خلقت بود. تمام دغدغه ی دانشمندان و کارشناسان متخصص حوضه ی علوم اجتماعی غرب بر آن است که سبک و الگویی مناسب و استوار بر پایه های عقلانی و علمی روز دنیا برای بهتر زیستن بشر ارائه دهند، حال آنکه در مکتب اسلام و بزرگان آن در برخی اوضاع و شرایط حساس، همچون امام جعفر صادق (ع)، شیوه ی حرکت و تقویت علمی را از مبارزه و جهاد مسلحانه برای خروج مردم از جهالت اولتر دانسته و با این الگو حتی شاگردانی از خود به یادگار گذاشتند که با تاسی به نهضت علمی آنان حتی زمامداران و حاکمان ظالم را نیز مغلوب نمودند.

جمع بندی و نتیجه گیری

اگر ما با توجه به آموزه های دین اسلام و تفحص در سیره، شخصیت علمی و جایگاه اجتماعی بزرگوارانی همچون امام جعفر صادق (ع) و شاگردان ایشان در مسیر زندگی خود راه بهتر زیستن و رسیدن به قله های علم و دانش برای خدمت به خلق را برگزینیم، بی شک هم به تکامل بعد معنوی و هم مادی پرداخته ایم، علاوه بر آن که می توان این راه را تا رسیدن به تمدن پیشرفته و بزرگ اسلامی که لازمه آن دست یابی به قله های علمی در همه زمینه هاست، ادامه داده و دستاوردی بزرگ برای نسل های بعدی به جای گذاشت. این تمدن سدی محکم از لحاظ بنیه های علمی و اعتقادی در برابر سبک زندگی مادی گرایانه غربی خواهد بود.

منابع:

قرآن کریم

نهج البلاغه

کتاب تذکره الائمة اثر علامه بزرگوار مجلسی

کتاب اصول کافی اثر شیخ کلینی

کتاب التهذیب اثر محمد بن حسن طوسی

درسنامه امام صادق (ع) اثر آیت الله سید صادق شیرازی

کتاب امام شناسی، جلد هجدهم اثر آیت الله سید محمد حسین حسینی طهرانی

کتاب امام جعفر صادق شگفتی قرن ها

مقاله سیره عملی امام جعفر صادق (علیه السلام) اثر جمیله مهدوی نیا

مقاله رییس مذهب جعفری اثر محمد رضا لاجوردی

مقاله دفاع عقلانی از دین نگاهی به سیره علمی امام صادق (ع) در تبیین معارف دینی اثر

ربانی گلپایگانی

مقاله جنبش علمی و فرهنگی در میان دو توفان شدید سیاسی اثر اسد الله افشار

مقاله تربیت یافتگان مکتب امام صادق (ع) اثر محمد اصغری نژاد

پایگاه اینترنتی ابناء

پایگاه اینترنتی تبیان

پایگاه اینترنتی راسخون

پایگاه اطلاع رسانی شیعیان

ارائه مدلی جهت ارزیابی تأثیر راهبردهای انطباق سازی رفتار دانشجویان بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

(مورد مطالعه؛ دیدگاه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات)
فرهاد شفیعی پور مطلق^۱، مجتبی ملا احمدی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، ارزیابی راهبردهای انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) بوده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات (۱۹۰۰ نفر) در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۲ تشکیل داده اند. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بوده است. شیوه نمونه گیری، طبقه ای متناسب با حجم بوده که نهایتاً تعداد ۳۲۰ نفر بطور تصادفی برای تحقیق انتخاب شدند. ابزار تحقیق شامل سه پرسشنامه محقق ساخته بوده است که عبارتند از: ۱. پرسشنامه محقق ساخته راهبردهای سه گانه اثرگذار (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۲. پرسشنامه محقق ساخته تغییر نگرش دانشجویان ۳. پرسشنامه محقق ساخته تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع). بطور کلی نتایج پژوهش نشان داد، راهبردهای سه گانه آموزشی، فرهنگی و پژوهشی بر تغییر

۱. استادیار گروه مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، محلات، ایران، نویسنده مسؤل

۲. گروه آموزش ابتدایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهق، دهق، ایران

رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد. نیز نتایج نشان داد، تغییر نگرش دانشجویان، رابطه بین راهبردهای سه گانه (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) را با تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، واسطه گری می کند. بر اساس یافته های جدول فوق، $RMR=0/96$ ، $RMSEA=0/231$ ، $P(\text{value})=0/0687$ ، $AGFI=0/089$ ، $GFI=0/96$ ، $df=73$ ، $\chi^2=29/74$ بوده و بیانگر این است که مدل مورد مطالعه از برازش نسبتاً مطلوبی برخوردار بوده است.

کلید واژه ها: راهبردهای آموزشی، راهبردهای فرهنگی، راهبردهای پژوهشی، سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

مقدمه

پیروی از سیره و سبک زندگی امامان معصوم، بر هر مسلمانی واجب و ضروری است. توسعه و بهبود فرهنگی مستلزم توجه به دین و فرهنگ دینی است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴). امام محمد صادق (ع)، امام ششم شیعیان جهان، و مؤسس مذهب شیعه جعفری است. قرآن کریم، که کتاب هدایت و پاسخ گو به نیازها و خواسته های فطری انسان هاست، به نیاز مهم بشر (نیاز به الگو) پاسخ گفته است و پیامبران، پیشوایان معصوم: و اولیاء الهی را الگوی خوبی برای انسان ها معرفی کرده و تأکید فرموده که در تمام امور فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... از آن ها تأثیر و سرمشق بگیرند. چنان که قرآن کریم می فرماید: "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" (احزاب، ۲۱) برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود...» پیامبر اکرم امامان معصوم: و اولیاء الهی در تمام زندگی، در روحيات عالی، شکیبایی، هوشیاری، صداقت، درایت، مدیریت، اخلاص، توجه به خدا، تسلط بر حوادث، تسلیم نشدن در برابر سختی ها و مشکلات، قیام در برابر ظلم و ستم، مبارزه با جهل و شرک و... سرمشق و الگوی خوبی هستند. بنابراین، هر کس از این بزرگواران در امور مختلف و متعدد زندگی فردی و اجتماعی خود پیروی و الگو برداری کند، می تواند با توکل به خدا و استعانت از او در مراحل زندگی در دنیا و آخرت سرفراز باشد. حضرت صادق (ع) مانند پدران بزرگوار خود در کلیه صفات نیکو و سجایای اخلاقی سرآمد روزگار بود (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۱). حضرت صادق (ع) دارای قلبی روشن به نور الهی و در احسان و انفاق به نیازمندان مانند اجداد خود بود. دارای حکمت و علم وسیع و نفوذ کلام و قدرت بیان بود. با کمال تواضع و در عین حال با نهایت مناعت طبع کارهای خود را شخصاً انجام می داد، و در برابر آفتاب سوزان حجاز بیل به دست گرفته، در مزرعه خود کشاورزی می کرد و می فرمود: اگر در این حال پروردگار خود را

ملاقات کنم خوشوقت خواهم بود، زیرا به کدیمین و عرق جبین آذوقه و معیشت خود و خانواده‌ام را تأمین می‌نمایم. از این جهت به وی صادق می‌گفتند که هر چه می‌گفت راست و درست بود و فضیلت او مشهورتر از آن است که گفته شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: قرآن تجلی گاه خدا و گنجینه کاملی است که بهره‌گیری از آن باعث سعادت انسان می‌شود. قرآن آینه عبرت است. «علیکم بالقرآن! فما وجدتم آیه نجا بها من کان قبلکم فاعملوا به، و ما وجدتموه هلک من کان قبلکم فاجتنبوا» (الحیاه، ج ۲، ص ۱۱۶).

چارچوب نظری تحقیق

از دیدگاه شهید مطهری نظام ارزش‌ها مبتنی بر طرز تلقی افراد از زندگی و موقعیت انسان در جهان و در رابطه با پدیده‌های جهان است. بسیاری از جوانان داشتن نوعی فلسفه زندگی را برای خود ضروری می‌دانند (مطهری، ۱۳۶۵). نتایج پژوهش شفیع پور مطلق و محمودآبادی (۱۳۸۷) نشان داد، عوامل مربوط به انگیزش، فرهنگ، و تعلیم و تربیت، نقش عمده‌ای در نهادینه‌سازی و الگوپذیری رفتارهای حضرت زهرا (س) در بین دختران دانشجو ایفا می‌کند. نتایج شفیع پور مطلق و همکاران (۱۳۸۳) نشان داد، عوامل فرهنگی و آموزشی بر توسعه تفکر عاشورایی بین دانشجویان اثر گذار است. انطباق رفتار دانشجویان با سیره امام صادق (ع) موجب بهبود و ارتقای رفتاری آنها در زندگی می‌شود. امام جعفر صادق (ع): من رضی من الله بالیسیر من المعاش رضی الله منه بالیسیر من العمل. یعنی هر که به یک زندگی ساده از خدا راضی باشد خدا هم به عمل اندک او راضی شود (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۰۷). بی‌تردید بهره‌گیری از گفتار ائمه اطهار (ع) در بهبود زندگی افراد تأثیر به‌سزایی دارد. از امام صادق - علیه السلام - پرسیدند زندگی خود را بر چه بنا کردی؟ فرمودند: بر چهار اصل: ۱. دانستم رزق مرا دیگری نمی‌خورد، پس آرام شدم؛ ۲. دانستم که خدا مرا می‌بیند، پس حیا کردم؛ ۳. دانستم که کار مرا دیگری انجام نمی‌دهد، پس تلاش کردم؛ ۴. و دانستم که پایان کارم مرگ است، پس مهیا شدم (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۰). به امام صادق علیه السلام عرض شد. کدام اعمال بهتر است؟ فرمود: نماز در وقت و نیکی با پدر و مادر و جهاد در راه خدای متعال (اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳۱). روایت از امام جعفر صادق (ع) است که فرمودند: لازمه دوست داشتن دین، دوست داشتن برادر دینی است. هر که در عملی دیگری را شریک خدا قرار دهد، خدا آن عمل را از او نمی‌پذیرد. کسی که برای مردم عمل کند، پاداش او بر عهده مرد. سفیان می‌گوید: بر جعفر بن محمد علیه السلام وارد شدم در حالی که جامه‌ای از خز سیاه بر تن و عبایی از خز بر دوش داشت. با تعجب به آن حضرت نگاه می‌کردم! فرمود:

ای ثوری! چه شده است که به ما نگاه می کنی شاید تو از لباس ما در شگفتی؟ عرض کردم: یابن رسول الله این لباس شما و پدرانتان نیست، فرمود: ای ثوری! آنها در زمان تنگدستی و نیازمندی بودند، به مقدار تنگدستی و نیازمندیشان عمل می کردند و امروز هنگام فراوانی نعمت است. آنگاه آستین جامه را پس زد، زیر آن جامه پشمینه سفیدی نمودار شد که دامن و آستینش از دامن و آستین لباس رویی کوتاهتر بود، فرمود: ای ثوری! این لباس زیر را برای خدای تعالی و این لباس رویی را برای شما پوشیده ایم. در لباس پوشیدن هم ظاهر را حفظ می کرد و هم توانایی مالی را و می فرمود: «بهترین لباس در هر زمان، لباس معمول مردم همان زمان است» هم لباس نو می پوشید و هم لباس وصله دار. هم لباس گران قیمت می پوشید و هم لباس کم بها و می فرمود: «اگر کهنه، نباشد، نوهم، نیست». هیاج بن بسطام می گوید: جعفر بن محمد علیه السلام بقدری دیگران را اطعام می کرد که برای خانواده خویش چیزی نمی ماند و همواره می فرمود: کار نیک به کمال نمی رسد مگر به سه چیز: تأخیر نینداختن، کوچک شمردن و پنهان داشتن. یک اصل ثابت و تغییر ناپذیر این است که یک نفر مسلمان باید زندگی خود را از زندگی عمومی جدا نداند، باید زندگی خود را با زندگی عموم تطبیق دهد. معنی ندارد در حالی که عموم مردم در بدبختی زندگی می کنند عده دیگر با مستمسک قرار دادن قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق در دریای نعمت غوطه ور بشوند هر چند فرض کنیم که از راه حلال به چنگ آورده باشند. خود امام صادق سلام الله علیه که به اقتضای زمان، زندگی را بر خاندان خود توسعه داده بود، یک وقت اتفاق افتاد که نرخ خواربار ترقی کرد و قحط و غلا پدید آمد. به خادم خود فرمود چقدر آذوقه و گندم ذخیره موجود داریم؟ عرض کرد: زیاد داریم، تا چند ماه ما را بس است. فرمود همه آنها را ببر و در بازار به مردم بفروش، گفت اگر بفروشم دیگر نخواهم توانست گندمی تهیه کنم. فرمود لازم نیست، بعد مثل سایر مردم روز به روز از نانوائی تهیه خواهیم کرد، و دستور داد از آن به بعد خادم نانی که تهیه می کند نصف جو و نصف گندم باشد، یعنی از همان نانی باشد که اکثر مردم استفاده می کردند. فرمود: من تمکن دارم به فرزندان خودم در این سختی و تنگدستی نان گندم بدهم، اما دوست دارم خداوند ببیند من با مردم مواسات می کنم. اصل ثابت و تغییر ناپذیر دیگری که در همه حال و همه زمانها پسندیده است، زهد به معنی عزت نفس و مناعت طبع و بلند نظری است که انسان در همه حال و همه زمانها خوب است نسبت به امور مادی بی اعتنا باشد، دین را به دنیا، و فضیلت و اخلاق را به پول و مقام نفروشد، به امور مادی به چشم وسیله نگاه کند نه به چشم هدف و مقصد.

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش در خصوص ارزیابی راهبردهای انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)



فرضیه های تحقیق

۱. راهبردهای آموزشی بر تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد.
۲. راهبردهای فرهنگی بر تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد.
۳. راهبردهای پژوهشی بر تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد.

۴. تغییر نگرش دانشجویان، رابطه بین راهبردهای سه گانه (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) را با تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، واسطه گری می کند.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، توصیفی از نوع همبستگی بوده است. جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات (تعداد ۱۹۰۰ نفر) تشکیل داده اند. شیوه نمونه گیری، طبقه ای متناسب با حجم بوده که نهایتاً بر اساس جدول مورگان تعداد ۳۲۰ نفر برای تحقیق بطور تصادفی انتخاب شدند. ابزار تحقیق شامل سه پرسشنامه محقق ساخته بوده است که عبارتند از: ۱. پرسشنامه محقق ساخته راهبردهای سه گانه اثر گذار (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۲. پرسشنامه محقق ساخته تغییر نگرش دانشجویان ۳. پرسشنامه محقق ساخته تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

جدول ۱. ضریب اعتبار پرسشنامه های پژوهش

شماره	پرسشنامه ها	تعداد گویه ها	ضریب اعتبار به روش آلفای کرونباخ
۱	پرسشنامه محقق ساخته راهبردهای سه گانه اثر گذار (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)	۱۸	۰/۹۳
۲	پرسشنامه محقق ساخته عوامل انگیزشی مؤثر بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)	۹	۰/۸۹
۳	پرسشنامه محقق ساخته تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)	۱۴	۰/۹۱

یافته های تحقیق

فرضیه اول

راهبردهای آموزشی بر تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد.

جدول (۱) ضریب همبستگی و مجذور ضریب همبستگی چندگانه پیش بینی تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

بر اساس راهبردهای آموزشی اثرگذار براساس یافته های جدول فوق، راهبردهای آموزشی

	sig	F	ΔR^2	R^2	R	sig	t	Beta	Sted. error	β	
	۰/۰۰۱	۴۶۷/۳۵۷	۰/۵۳۷	۰/۳۲۴	۰/۵۶۹	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۴/۳۶۸ ۸/۵۶۹	۰/۴۵۲	۱/۵۱۸ ۲/۷۳۶	۱۳/۵۰۴ ۴/۵۲۶	مرحله اول ضریب ثابت انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس
	۰/۰۰۱	۳۸۳/۴۸۷	۰/۴۲۶	۰/۲۷۱	۰/۵۲۱	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۵/۷۳۸ ۱۱/۶۳۶ ۷/۵۶۲	۰/۴۲۷ ۰/۴۶۰ ۰/۷۳۶	۱/۴۲۸ ۰/۴۷۲ ۰/۵۲۸	۴/۵۸۴ ۰/۳۶۹	مرحله دوم ضریب ثابت انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس
	۰/۰۰۱	۳۵۹/۵۶۸	۰/۶۷۵	۰/۴۰۷	۰/۶۳۸	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۰/۵۲۳ ۰/۶۸۵ ۰/۵۳۹ ۰/۴۲۶	۰/۵۲۴ ۰/۶۳۸ ۰/۵۴۲	۰/۴۵۱ ۰/۴۶۹ ۰/۵۲۷ ۰/۳۴۹	۰/۴۲۷ ۰/۴۶۳ ۰/۳۹۵ ۰/۷۵۳	مرحله سوم ضریب ثابت انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس

بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) اثر مستقیم دارد. براساس ضریب بتا به ازای یک واحد انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس، تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۵۲۴ واحد افزایش، به ازای یک واحد انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس، تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۶۳۸ واحد افزایش، به ازای انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس، تغییر رفتار ادراک شده مبتنی

بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۵۴۲ واحد افزایش یافته است. بر اساس یافته های جدول فوق، انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس به تنهایی ۳۲ درصد واریانس، انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس ۲۷ درصد واریانس، و انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس به تنهایی ۴۱ درصد واریانس تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) را تبیین کرده است.

فرضیه دوم

راهبردهای فرهنگی بر تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد.

جدول (۲) ضریب همبستگی و مجذور ضریب همبستگی چندگانه پیش بینی تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) بر اساس راهبردهای فرهنگی اثرگذار بر اساس یافته های جدول فوق، راهبردهای فرهنگی بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) اثر مستقیم دارد. بر اساس ضریب بتا به ازای یک واحد مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم، انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۶۸۳ واحد افزایش، به ازای یک واحد برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم، انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۴۷۲ واحد افزایش، به ازای یک واحد برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالی، انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۵۹۴ واحد افزایش، و به ازای یک واحد تجلیل از آثار چاپ شده مربوط به سیره امام معصوم، انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۴۵۷ واحد افزایش یافته است. بر اساس یافته های جدول فوق، مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم به تنهایی ۴۶ درصد واریانس، برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم به تنهایی ۵۶ درصد واریانس، برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالی به تنهایی ۳۲ درصد واریانس، تجلیل از آثار چاپ شده مربوط به سیره امام معصوم به تنهایی ۷۳ درصد واریانس تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) را تبیین کرده است.

sig	F	ΔR^2	R^2	R	sig	t	β	Sted. error	β	
۰/۰۰۱	۴۶۹/۵۲۷	۰/۵۲۶	۰/۴۶۱	۰/۶۷۹	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۵/۴۹۲ ۴/۵۸۸	۰/۴۷۸	۰/۴۲۶ ۰/۸۳۷	۲/۴۹۴ ۴/۵۸۲	مرحله اول ضریب ثابت مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم
۰/۰۰۱	۳۶۷/۷۴۸	۰/۴۵۸	۰/۵۶۵	۰/۷۵۲	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۶۷۴۰۲ ۵/۵۷۲ ۷/۸۳۹	۰/۳۷۹ ۰/۵۶۲ ۰/۳۸۵ ۰/۵۸۲	۰/۷۴۸ ۰/۵۸۷ ۰/۴۳۵	مرحله دوم ضریب ثابت مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم	
۰/۰۰۱	۴۱۷/۳۸۳	۰/۵۲۶	۰/۳۲۲	۰/۵۶۸	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۳/۶۸۳ ۵/۵۷۶ ۴/۸۲۹ ۶/۶۷۴	۰/۳۴۵ ۰/۴۵۹ ۰/۳۲۸ ۰/۴۹۱	۳/۶۶۲ ۱/۳۷۹ ۰/۳۲۸ ۰/۸۳۶	۰/۷۳۲ ۶/۴۸۱ ۰/۵۴۶ ۰/۷۳۲	مرحله سوم ضریب ثابت مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالی
۰/۰۰۱	۶۲۸/۲۱۳	۰/۷۴۹	۰/۵۳۸	۰/۷۳۴	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۴/۵۸۳ ۷/۵۸۵ ۳/۵۶۳ ۶/۷۶۸ ۴/۷۸۴	۰/۳۸۵ ۰/۶۸۳ ۰/۴۷۲ ۰/۵۹۴ ۰/۴۵۷	۰/۴۲۹ ۰/۳۴۳ ۱/۴۹۲ ۰/۳۴۹ ۱/۴۸۵	۰/۹۸۳ ۰/۳۲۸ ۰/۵۲۰ ۰/۴۸۵	مرحله چهارم ضریب ثابت مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالی تجلیل از آثار چاپ شده مربوط به سیره امام معصوم

فرضیه سوم

راهبردهای پژوهشی بر تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، اثر مستقیم دارد.

جدول (۳) ضریب همبستگی و مجذور ضریب همبستگی چندگانه پیش بینی تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) بر اساس راهبردهای پژوهشی اثرگذار بر اساس یافته های جدول فوق، راهبردهای فرهنگی بر انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) اثر مستقیم دارد. بر اساس ضریب بتا به ازای یک واحد استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم، انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) ۰/۲۷۸ واحد افزایش، به ازای یک واحد اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم، انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، ۰/۶۳۳ واحد افزایش یافته است. بر اساس یافته های جدول فوق، استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم ۱۸ درصد واریانس و اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم ۴۲ درصد واریانس تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) را تبیین کرده است.

sig	F	ΔR^2	R^2	R	sig	t	β	Sted. error	β	
۰/۰۰۱	۴۱۲/۲۴۹	۰/۵۲۸	۰/۱۸۱	۰/۴۲۶	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۴/۵۲۶ ۷/۵۷۹	۰/۴۳۶	۰/۶۳۵ ۱/۵۳۷	۳/۳۲۶ ۳/۶۳۵	مرحله اول ضریب ثابت استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم
۰/۰۰۱	۴۵۳/۵۷۹	۰/۴۶۸	۰/۴۱۸	۰/۶۴۷	۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱ ۰/۰۰۱	۴/۷۳۸ ۵/۵۹۲ ۴/۳۷۲	۰/۲۷۸ ۰/۶۳۳	۱/۳۴۵ ۰/۴۲۷ ۰/۷۵۳	۰/۳۲۸ ۰/۷۳۴ ۰/۲۴۷	مرحله دوم ضریب ثابت استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم

فرضیه چهارم

تغییر نگرش دانشجویان، رابطه بین راهبردهای سه گانه (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) را با تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، واسطه گری می کند.

جدول ۴، مسیرهای آزمون شده در الگوی معادله ساختاری

شماره	متغیرهای پژوهش	تغییر نگرش دانشجویان			تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)		
		اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل
۱	تغییر نگرش دانشجویان	۰	۰	۰	۰/۱۴۲	۰	۰/۱۴۲
۳	انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس	۰/۱۵۶	۰	۰/۱۵۶	۰/۱۱۴	۰/۰۲۱	۰/۱۳۵
۴	انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس	۰/۱۳۳	۰	۰/۱۳۳	۰/۱۱۷	۰/۰۱۸	۰/۱۳۵
۵	انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس	۰/۱۶۳	۰	۰/۱۶۳	۰/۱۱۹	۰/۰۲۳	۰/۱۴۲
۶	مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم	۰/۱۷۴	۰	۰/۱۷۴	۰/۱۲۱	۰/۰۲۴	۰/۱۴۵
۷	برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم	۰/۱۲۶	۰	۰/۱۲۶	۰/۱۱۸	۰/۰۱۷	۰/۱۳۵
۸	برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالیه	۰/۱۱۹	۰	۰/۱۱۹	۰/۱۱۷	۰/۰۱۶	۰/۱۳۳
۹	تجلیل از آثار چاپ شده مربوط به سیره امام معصوم	۰/۱۳۷	۰	۰/۱۳۷	۰/۱۲۴	۰/۰۱۹	۰/۱۴۳
۱۰	استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم	۰/۱۲۴	۰	۰/۱۲۴	۰/۱۱۳	۰/۰۱۸	۰/۱۳۱
۱۱	اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم	۰/۱۲۸	۰	۰/۱۲۸	۰/۱۲۵	۰/۰۱۹	۰/۱۴۴

جدول فوق نشان داد که اثر مستقیم انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۱۴)، اثر مستقیم انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس بر بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۱۷)، اثر مستقیم انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۱۹)، اثر مستقیم مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۲۱)، اثر مستقیم برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۱۸)، اثر مستقیم برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالیة بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۱۷)، اثر مستقیم تجلیل از آثار چاپ شده مربوط به سیره امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۲۴)، اثر مستقیم استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۱۳)، اثر مستقیم اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۱۲۵)، بوده است. همچنین جدول فوق نشان داد که اثر غیرمستقیم انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید قبل از تدریس بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۲۱)، اثر غیرمستقیم انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید حین تدریس بر بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۱۸)، اثر غیرمستقیم انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۲۳)، اثر غیر مستقیم مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۲۴)، اثر غیر مستقیم برگزاری سخنرانی در خصوص آموزه های امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۱۷)، اثر غیر مستقیم برگزاری اردوهای زیارتی عتبات عالیة بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۱۶)، اثر غیرمستقیم تجلیل از آثار چاپ شده مربوط به سیره امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۱۹)، اثر غیرمستقیم استقبال از طرحهای پژوهشی سیره امام

معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۱۸)، اثر غیرمستقیم اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) برابر با (۰/۰۱۹)، بوده است.



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش در خصوص ارزیابی راهبردهای انطباق سازی رفتار دانشجویان با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)

R - SEA	RMR	GFI	AGFI	(P(value	df	χ^2
۰/۰۲۳۱	۰/۰۳۷	۰/۹۶	۰/۸۹	۰/۰۰۳۱۶	۷۳	۲۳۹/۷۴

جدول ۶. شاخص های مدل تجربی پژوهش
 بر اساس یافته های جدول فوق، $RMSEA=0/0231$ ، $RMR=0/037$ ، $GFI=0/089$ ، $AGFI=0/0687$ ، $P(\text{value})=0/00687$ ، $df=73$ ، $\chi^2=29/74$ بوده و بیانگر این است که مدل مورد مطالعه از برازش نسبتاً مطلوبی برخوردار بوده است.

بحث و نتیجه گیری

بر هر مسلمانی واجب است تا با پیروی از امامان معصوم (ع) تلاش نماید که سیره و سبک زندگی آنها را در رفتار خود نهادینه سازد. دانشجویان برای مکارم اخلاق اسلامی خود باید به مطالعه سبک زندگی امامان خود پرداخته و از مسائلی که مانع رشد و تعالی آنها می شود، دوری گزینند. انطباق رفتار دانشجویان با سیره امام صادق (ع) موجب بهبود و ارتقای رفتاری آنها در زندگی می شود. نتایج پژوهش حاضر در خصوص فرضیه اول، نشان داد، راهبردهای آموزشی بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) اثر مستقیم دارد. در این میان راهبرد انتقال ارزشها و آموزه های امام معصوم توسط اساتید بعد از تدریس، بیشترین تأثیر را بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) داشته است. در خصوص فرضیه دوم پژوهش، نتایج نشان داد، راهبردهای فرهنگی بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) اثر مستقیم دارد. در این میان مسابقات مقاله نویسی آموزه های امام معصوم، بیشترین تأثیر را بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) داشته است. در خصوص فرضیه سوم پژوهش، نتایج نشان داد، راهبردهای پژوهشی بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) اثر مستقیم دارد. در این میان اختصاص بودجه برای انجام طرحهای پژوهشی سیره امام معصوم، بیشترین تأثیر را بر تغییر رفتار ادراک شده مبتنی بر سبک زندگی امام جعفر صادق (ع) داشته است. در خصوص فرضیه چهارم پژوهش، نتایج نشان داد، تغییر نگرش دانشجویان، رابطه بین راهبردهای سه گانه (آموزشی، فرهنگی، پژوهشی) را با تغییر رفتار ادراک شده منطبق با سبک زندگی امام جعفر صادق (ع)، واسطه گری می کند. نتایج شفیع پور مطلق و همکاران (۱۳۸۳) نشان داد، عوامل فرهنگی و آموزشی بر توسعه تفکر عاشورایی بین دانشجویان اثر گذار است. نتایج پژوهش شفیع پور مطلق و محمودآبادی (۱۳۸۷) نشان داد، عوامل مربوط به انگیزش، فرهنگ، و تعلیم و تربیت، نقش عمده ای در نهادینه سازی و الگو پذیری رفتارهای حضرت زهرا (س) در بین دختران دانشجو ایفا می کند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد، برای انطباق رفتار دانشجویان با سیره و سبک زندگی امامان معصوم (ع) باید از راهبردهای آموزشی، فرهنگی و پژوهشی بهره جست تا نگرش دانشجویان نسبت به سبک

زندگی و برخورد با دیگران تغییر یابد. همچنین نتایج پژوهش نشان داد، مدل مورد مطالعه از برآزش نسبتاً مطلوبی برخوردار بوده است.

منابع

- قرآن، سوره احزاب، آیه ۲۱.
- ابوالقاسمی، محمد جواد. (۱۳۸۴). بسوی توسعه فرهنگی در جامعه ایران، تهران: انتشارات عرش پژوه
- الحیاه، ج ۲، ص ۱۵۸.
- شفیع پور مطلق، فرهاد؛ محمودآبادی، سید محمود. (۱۳۸۷). بررسی راههای نهادینه سازی رفتار حضرت زهرا(س) به مثابه الگوی زنان امروز در بین دختران دانشگاهی از دیدگاه اساتید حوزه و دانشگاه، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره چهاردهم، تابستان، دانشگاه اصفهان.
- شفیع پور مطلق، فرهاد. (۱۳۸۱). راههای انطباق رفتار مدیران آموزشی با معیارهای اخلاق اسلامی از دیدگاه اساتید حوزه و دانشگاه، «دومین همایش مدیریت اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی حوزه و دانشگاه، شماره ۳۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (متوفی ۱۳۲۸ه.ق)، اصول کافی، انتشارات اسلامیه ۱۳۸۸ هجری قمری، تهران، ایران
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۷۵). اخلاق در قرآن، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار، چاپ سوم، بیروت، موسسه الوفاء.
- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۶۱.

عنوان مقاله: جنبش علمی و مکتب جعفری

منصوره شفیعی^۱

چکیده:

از نظر فکری و فرهنگی، عصر امام صادق (ع) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود. در آن زمان شور و شوق علمی بی سابقه‌یی در جامعه‌ی اسلامی به وجود آمد و علوم مختلف، اعم از علوم اسلامی همچون: علم قرائت قرآن، تفسیر، حدیث، فقه، کلام و علوم بشری همچون: طب، فلسفه، ریاضیات و غیره رونق یافت و هر کس که متاع فکری داشت به بازار علم و دانش عرضه می‌کرد. بنابراین تشنگی علمی عجیبی به وجود آمده بود و لازم می‌نمود که امام (ع) بدان پاسخ گوید. عواملی که موجب پیدایش این جنبش علمی شده بود به این ترتیب است: - آزادی و حریت فکر و عقیده در اسلام. - محیط آن روز اسلام، محیطی کاملاً مذهبی بود و مردم تحت تأثیر انگیزه‌های مذهبی قرار داشتند. - اقوام و مللی که اسلام را پذیرفتند، نوعاً دارای سابقه‌ی فکری و علمی بودند. - تسامح دینی یا همزیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان مخصوصاً همزیستی با اهل کتاب. مسلمانان اهل کتاب را تحمل می‌کردند و این را برخلاف اصول دینی خود نمی‌دانستند. در آن زمان اهل کتاب، مردمی دانشمند و با اطلاع بودند. مسلمانان با آنان برخورد‌های علمی داشتند و این، خود

۱. طلبه سال دوم، مدرسه ریحانه

بحث و بررسی و مناظره را به دنبال داشت (شهید مطهری، سیره ی پیشوایان به نقل از، سیری در سیره ائمه ی اطهار). مکتبی که هم اکنون در اختیار است، علمی که در جامعه ی امروز وجود دارد، دانشگاههای موجود و فن آوری هایی که در اختیار بشر است و بشر به واسطه ی آن زندگی خود را می چرخاند همه مدیون جنبش علمی امام صادق (ع) و مکتبی است که ایشان با تلاش و طراحی برنامه ی صحیح پایه گذاری کردند. کلید واژگان: امام صادق (ع)، جنبش علمی، مکتب جعفری، دانشگاه امام صادق (ع)

مقدمه:

یک مکتب جامع و فراگیر و فرا زمانی باید به گونه ای دارای انعطاف باشد که در هر شرایط نیازهای جوامع انسانی را برآورده سازد. نیازهای انسانی دو دسته پایدار و ناپایدار هستند، با توجه به شرایط زمانی و مکانی دگرگون و پاسخهای متنوع و مختلفی را می طلبند. یک مکتب جامع و فراگیر و فرا زمانی باید به گونه ای دارای انعطاف باشد که در هر شرایط نیازهای جوامع انسانی را برآورده سازد. نیازهای انسانی دو دسته پایدار و ناپایدار هستند، با توجه به شرایط زمانی و مکانی دگرگون و پاسخهای متنوع و مختلفی را می طلبند. تنها مکتب و ایدئولوژی می تواند پایدار و پا برجا بماند که گرفتار روزمرگی و زمان زدگی نشده و به گونه ای نگرش، آموزه ها و راهبردهای فرا زمانی و فرا مکانی داشته که گرفتار بندهای هزار لایه زمان و مکان نگردد. این مکتب تنها ویژگی پایداری را با خود به همراه خواهد داشت و در طول تاریخ بشری می تواند همگام یا پیشرو با او حرکت نموده و انسانها را از آموزه ها و گزاره های خود بهره مند سازد. بی گمان گردهمایی پایداری و ناپایداری تنها از عهده ی مکتبی برمی آید که بر پایه ی فطرت انسانی و با شناخت کامل و جامع از ویژگی های انسان و جامعه گزاره ها و آموزه های خود را ارایه دهد. اسلام با دارا بودن دو ویژگی انعطاف و شناخت کامل و جامع، میان ناپایداری شرایط و ناپایداری از سوی، و پایداری آموزه ها، و گزاره هایش از سوی دیگر این امکان را برای بشر فراهم آورده است تا بتواند، در شرایط ناپایدار و ناپایدار با قوانین، آموزه ها و گزاره های پایدار او را به سوی مقصود و هدف نهایی اش رهنمون سازد؛ به این معنا که اسلام به عنوان یک مکتب که برای راهنمایی و رساندن انسان به کمال و پاسخگویی به همه ی نیازهای او دارای چنان توانایی و کشش می باشد که بتواند به این نیازها پاسخهای مناسب و راستین ارایه دهد؛ و مناسبات زمانی، مکانی و بالندگی جامعه و انسان را در نظر بگیرد و گرفتار بندهای ایستایی نگردد و پویایی و پایداری را در همان حال در خود گرد آورد. این پویایی و پایداری در و نمایه ای می تواند بر زمان و مکان، ناپایداری ها و ناپایداری های

هر زمان و مکان چیره گردد و هرگز در پاسخ دهی وانماند و همه‌ی شرایط را برتابد. جاودانگی اسلام به عنوان یک مکتب فرا بشری که آموزه‌ها و گزاره‌هایش تا قیامت پایدار و دستورکار بشر برای رسیدن به خوشبختی دو جهانی است، تنها از این رو است که پویایی و پایداری را در خود آمیخته دارد و در ادامه مسالهی وصایت و امامت تاپایان هستی این جهان نیز تنها از همین جا توجیه پذیر خواهد بود.

. شهید مطهری در این باره می‌فرماید: ائمه اطهار علیهم السلام در هر زمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می‌گرفتند و چون دوره‌ها و زمان‌ها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌کرد، خواه و ناخواه همان طور رفتار می‌کردند که مصالح اسلامی اقتضا می‌کرد و در هر زمان جبهه‌ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می‌آمد و آن‌ها با بصیرت کامل آن جبهه‌ها را تشخیص می‌دادند. آنچه در مکتب جعفری بررسی

می‌شود علم امام صادق (ع)، جنبش علمی ایشان، دانشگاه آن بزرگوار و شاگردان آن حضرت و علوم تدریس شده در آن دانشگاه می‌باشد و اینکه چگونه این مکتب و جنبش علمی شکل گرفت؟ این است که: امام صادق (ع) با علم و درایت خویش و با برنامه ریزی صحیح این مکتب را راه اندازی کردند و حال این مقاله با روش کتابخانه‌ای تهیه شده و قصد دارد اطلاعاتی از این مکتب را ارائه دهد.

در کتاب‌هایی چون تاریخ چهارده معصوم (ع)، زندگانی معلم کبیر (امام صادق)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما در مورد شخصیت علمی امام صادق (ع)، جنبش علمی امام و عناصر رستگاری جنبش و علوم‌ی که در دانشگاه امام تدریس می‌شد اطلاعاتی گرد آوری شده است که به طور اجمالی در صفحات بعدی بررسی خواهد شد.

شخصیت علمی امام صادق

درباره‌ی شخصیت علمی امام صادق علیه‌السلام شواهد فراوانی وجود دارد. به نظر شیعه، نصب ایشان به مقام امامت از جانب خداوند متعال بوده و این بدان معناست که آن حضرت دارای شرایط لازم برای احراز این منصب بوده‌اند. امام علیه‌السلام در میان اهل سنت از نظر روایت حدیث، فقاها و افتا از موقعیت شامخی برخوردارند. مالک بن انس از جمله کسانی است که مدتی در محضر امام صادق علیه‌السلام شاگردی کرده و درباره‌ی شخصیت علمی و اخلاقی آن حضرت حرف‌ها دارد. از جمله اینکه می‌گوید:

مدتی خدمت جعفر بن محمد علیه‌السلام مشرف می‌شدم. آن حضرت اهل مزاح بود و همواره تبسم ملایمی بر لب داشت. هنگامی که در محضر ایشان نامی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به میان می‌آمد، رنگش به سبزی و سپس به زردی می‌گرایید.

در مدتی که به خانه‌ی آن جناب رفت و آمد داشتیم، او را خارج از سه حال ندیدیم: یا نماز می‌خواند یا روزه بود یا به قرائت قرآن اشتغال داشت. هرگز بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث نقل نمی‌کردند و سخن گزافی نمی‌گفتند. ایشان از آن دسته علمای زاهدی است که ترس از خدا سراسر وجودش را فرا گرفته بود. هرگز به خدمت وی شرفیاب نشدم، جز آنکه زیراندازش را از زیر پای خود برداشته و زیر پای من می‌گذاشت (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه به نقل از مناقب، ص ۴۱). (مولوی نیا، ۱۳۸۵)

ابن حجر هیتمی می‌نویسد:

به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه‌ی آن همه جا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان فقه و حدیث همچون یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان ثوری، ابوحنیفه و ایوب سجستانی از وی نقل روایت کرده‌اند (الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱).

ابوموسی جابر بن حیان طرطوسی شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تألیف کرد که تعلیمات امام جعفر صادق علیه‌السلام را دربر داشت و حاوی پانصد رساله بود (وفیات الاعیان، جلد ۱، ص ۳۲۷، به نقل از سیره ی پیشوایان).

ابوزهره، عالم سنی در این باره می‌نویسد:

«دانش آن حضرت منحصر به حدیث و فقه اسلامی نبود، بلکه علم کلام هم تدریس می‌نمود.»

شمار روایانی که از امام علیه‌السلام نقل حدیث کرده‌اند، بسیار زیاد است و در میان آنان، بسیاری از شخصیت‌های مهم اهل سنت قرار دارند.

علم حضرت صادق

راجع به علم امام صادق از زبان ایشان چند جمله نقل می‌کنیم:

۱ - علاء بن سبابه می‌گوید، امام صادق فرمودند: «من آگاهم از آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در بهشت و جهنم است، و من آگاهم به گذشته و به آینده تا روز قیامت. سپس ادامه دادند: این علم را از قرآن می‌دانم، به قرآن تسلط دارم، چون تسلط بر کف دستم. خداوند متعال در قرآن فرموده است که: قرآن بیان کننده‌ی همه چیز است.» (ابن شهر آشوب، جلد ۴، ص ۲۴۹).

۲ - بکیر بن اعین می‌گوید: «امام صادق فرمودند: من آگاهم به آنچه در آسمانها و زمین است و آنچه در دنیا و آخرت است

چون دیدند که این کلام پیش بعضی سنگین آمد، فرمودند: بکیر! من این علم را از قرآن

می دانم؛ زیرا در قرآن است و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء.» (نحل/۸۹، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ص ۲۵۰).

۳ - صفوان بن عیسی می گوید: «امام صادق فرمود: من علم اولین و آخرین را می دانم، می دانم آنچه در صلب پدرها و رحم مادرها است.» (ابن آشوب، ص ۲۵۰).
عظمت علمی امام صادق

در باب عظمت علمی امام صادق علیه السلام شواهد فراوانی وجود دارد و این معنا مورد قبول دانشمندان تشیع و تسنن است. فقها و دانشمندان بزرگ در برابر عظمت علمی آن حضرت سر تعظیم فرود می آوردند و برتری علمی او را می ستودند.
«ابوحنیفه»، پیشوای مشهور فرقه ی حنفی، می گفت: من دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۶۶).

با اشاره به امام صادق علیه السلام گفت: دانشمندترین مردم، آگاهترین آنها به اختلاف مردم در فتاوا و مسائل فقهی است. (به نقل از مجلسی، ۱۳۹۵ ه. ق، ج ۴۷، ص ۲۱۷).
«مالک»، پیشوای فرقه ی مالکی می گفت: مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم، او را همواره در یکی از سه حالت دیدم: یا نماز می خواند یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می کرد، و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند. (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۱، ص ۸۸) در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشه نشینده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است (حیدر، اسد، ج ۱، ص ۵۳).

شیخ «مفید» می نویسد: به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه ی آن همه جا پخش شده است و از هیچ یک از افراد خاندان او، به اندازه ی او علم و دانش نقل نشده است (الارشاد، ص ۲۷۰).

«ابن حجر هیشمی» می نویسد: به قدری علوم از او نقل شده که زبانزد مردم گشته و آوازه ی آن، همه جا پخش شده است و بزرگترین پیشوایان (فقه و حدیث) مانند: یحیی بن سعید، ابن جریح، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابوحنیفه، شعبه و ایوب سجستانی از او نقل روایت کرده اند (السواعق المحرقة، ۱۳۸۵ ه. ق، ص ۲۰۱؛ سیره پیشوایان، ص ۳۵۰).

گفتار نوابغ جهان در رابطه با عظمت علمی امام صادق (علیه السلام)
- منصور دوانیقی می گوید: جعفر بن محمد از جمله کسانی است که خدا درباره ی او گفته است (ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفیتاه من عبادتاک؛ سپس ما کتاب را به دست کسانی رساندیم که از بندگان برگزیده ما بودند.) (الفرقان/۲۲) و در هر اهل بیتی محدثی وجود دارد و محدث ما جعفر بن محمد است.

- کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی می‌گوید جعفر بن محمد از بزرگان علما اهل بیت است. دارای علوم بی حد و عبادات فراوان و صاحب اوراد و زهد آشکار بوده. بیشتر وقت قرآن می‌خواند و در معانی آن تتبع می‌کرد و از دریای معانی قرآن جواهرات زیادی استخراج می‌کرد و از عجایب قرآن نتیجه‌گیری می‌نمود. اوقات خود را طوری تقسیم کرده بود که افکارش و کردارش و طهارت افعال گواهی می‌داد که او از ذریه پیغمبر و فرزند رسالت است.

- ابونعیم می‌گوید «جعفر بن محمد الامام الناطق ذوالرنام (البحرین: قاری قرآن دلنشین) السابق ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق که اکثر اوقات وی بر عبادت و خضوع مشغول و عزلت و خشوع را مواظب و از طلب ریاست و اجتماع برکنار بود.

جنبش علمی

اختلافات سیاسی بین امویان و عباسیان و تقسیم شدن اسلام به فرقه‌های مختلف و ظهور عقاید مادی و نفوذ فلسفه‌ی یونان در کشورهای اسلامی، موجب پیدایش یک نهضت علمی گردید. نهضتی که پایه‌های آن بر حقایق مسلم استوار بود. چنین نهضتی لازم بود، تا هم حقایق دینی را از میان خرافات و موهومات و احادیث جعلی بیرون کشد و هم در برابر زندگی‌ها و مادی‌ها با نیروی منطق و قدرت استدلال مقاومت کند و آراء سست آنها را، محکوم سازد. به وجود آمدن چنین نهضت علمی در محیط آشفته و تاریک آن عصر، کار هر کسی نبود، فقط کسی شایسته‌ی این مقام بزرگ بود که مأموریت الهی داشته باشد و از جانب خداوند پشتیبانی شود، تا بتواند به نیروی الهام و پاکی نفس و تقوا وجود خود را به مبدأ غیب ارتباط دهد، حقایق علمی را از دریای بیکران علم الهی بدست آورد، و در دسترس استفاده‌ی گوهر شناسان حقیقت قرار دهد.

تنها وجود گرامی حضرت صادق (ع) می‌توانست چنین مقامی داشته باشد.

زمان امام صادق (ع) در حقیقت عصر طلایی دانش و ترویج احکام و تربیت شاگردانی بود امام صادق (ع) مسائل فقهی و علمی و کلامی را که پراکنده بود به صورت منظم درآورد، و در هر رشته از علوم و فنون شاگردان زیادی تربیت فرمود. (احمدی بیرجندی، ۱۳۸۶)

تجمع متفکرین اسلامی جهان در مدینه

از اوایل زمان سلطنت بنی‌عباس تحصیل و تدریس علوم گوناگون مخصوصاً علم فقه در میان مسلمین رواج یافت. سلاطین عباسی به علت این که خود را حامی اسلام معرفی می‌نمودند برای استحکام بخشیدن به قدرت و پایه‌های ظلم و فساد خویش از این جنبش علمی استقبال شایانی کردند.

مدینه منوره نیز بعد از رسول‌الله مقرر اصحاب و مرکز علوم اسلامی بود و مردم (متفکرین

و علما) در مسایل اسلامی از تمام کشورهای مسلمان به شهر مدینه روی می آوردند؛ زیرا این شهر از زمان هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرکز علم و محل اقامت اصحاب و تابعین بود و در آن انقلاب‌های پی‌درپی بروز می نمود .
عناصر رستگاری جنبش

پیش از آن که در روش‌های عملی امام (ع) سخن بگوئیم می‌خواهیم علل پیروزی و نجات جنبش او را بشناسیم و شرایطی را که در عصر او پا گرفته بود بدانیم. جنبش امام (ع) در برنامه‌ریزی و هدف نهائی بر دو حقیقت که اینک شرح می‌دهیم استوار بود: نخست: بنیاد افکندن پایگاه‌های مردمی و تمرکز دادن بنای داخلی آن و نظارت در حدود رابطه‌ی مخصوص ایشان و پیروان او چندان که بتواند آن را پایگاه مرکزی قرار دهد و از خلال آن، پایگاه مزبور را تا داخل صفوف امت ادامه بخشد و آن را در پیرامون آن و در آن زمینه انتشار دهد و به عنوان تحقق بخشیدن به بزرگ‌ترین هدف که امام (ع) به ظاهر آن عمل می‌کرد، در مجرای افکار تأثیر بگذارد (مجله ی نجف، به نقل از عدنان البکاء). دوم: به دست آوردن اطمینان و اعتماد امت به جنبش او (ع) «پس دعوت - هر دعوتی که باشد - تا وقتی طرفدار نیازها و خواسته‌های توده‌ی مردم نباشد و آرزوهای آنان را بیان نکند لامحاله گذرگاه آن شکست است».

اگر دعوت، تعبیری از آرزوها و امیدهای ملت نباشد بی‌تردید به شکست منتهی می‌گردد. از طرف دیگر، در پی دعوتی رفتن، هر چند هدف بزرگ و والائی باشد، راهی به توفیق ندارد مگر این که از سوی مردم پشتیبانی شود و معلوم آید که مردم در پی آنند و پیروزش می‌گردانند.

بر اساس این دو حقیقت، امام (ع) به دو شکل فعالیت مبادرت فرمود:
اول: فعالیت‌های جنبشی. و منظور ما از آن، رابطه‌های هماهنگ با قوای امت - قوای خارجی - است و این معنی در دو زمینه قابل عمل بود.

الف: توجیه کردن عواطف امت با برنامه‌ی اهل بیت.
ب: کوشیدن به این منظور که به ملت، قدرت معنوی داده شود تا از نظر آگاهی به سطحی برسد که هدف اسلام ایجاب می‌کند.

دوم: کارهای زیربنائی که شامل پایگاه‌های مردمی و گوناگون و آگاه بود که مسئولیت‌های آن پایگاه‌ها را بر عهده گیرد و با امام در زمینه‌های نظارت و عمل منظم و اجراء رابطه داشته باشد. «بر این پایه، برخی از نصوص مروی از امام (ع) در باب تعلیم و آموزش روش‌های خود برای مردمی که امام بر آن‌ها نظارت داشت عملی می‌گردد. روش‌های

مزبور نسبت به وضع شیعیان و مشکلاتی که با آن روبرو بودند و اوضاع اجتماعی‌شان را محدود می‌کرد، گوناگون بود.»

از این روی نمی‌توان کارهای امام را از امور جنبشی و زیربنائی یا سازماندهی او در داخل پایگاه‌های مردمی یا گروه‌هایی که با او ارتباط داشتند جدا کرد. (ادیب، ۱۳۶۱)

زمینه‌های مناسب برای تشکیلات و سازماندهی مکتب جعفری

-زمان طولانی امامت امام صادق علیه السلام که ۳۵ سال بود و این فرصتی کافی برای طرح یک برنامه در مکتب تربیتی و تعلیم آن بود که برای ائمه قبل از امام صادق نه این فرصت و نه این زمان و نه این شرایط دست داد.

-نهضت فکری و جنبش علمی و حرکت میلی به علم و دانش بود که از طرف ملل مغلوبه و ممالک مفتوحه و کشورهای مجاور این فکر خود به خود ناگزیر به وجود آمد که باید با داشتن کشور پهناوری علم و فرهنگ پهناوری داشت.

-کشمکش‌های دامنه دار طرفداران اموی و عباسی بود که تحول سیاسی را به دست آن‌ها سپرد و خود به

کار ثبت علم و پرورش پرداخت و آن‌ها در یک صف با هم به جنگ و جدال و مناقشه و مبارزه مشغول بودند. آرامش و آسایش برای امام صادق روی داد و در این مدت به بیان حقایق علمی پرداخت و علومی که در اسلام سابقه نداشت و قبل از اسلام هم این شرایط جامعیت را با این فواید و نتایج مطلوبه نداشت تدریس فرمود و همه ضبط شد و نقل شد و دست به دست تا شرق و غرب حدود و ثغور آن روز اسلام رفت و بعد هم ممالک دیگر گرفتند و سرمایه‌ی تمدن و ترقی خود قرار دادند.

چرا امام جعفر صادق مکتب جعفری را گشود؟

اسلام که تحت سیطره قرآن در ۲۳ سال تعلیم شد و شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمام آن آیات را با علل و احکام به مسلمین تعلیم فرموده و خود را مدینه علم و علی را باب آن معرفی کرد تا مشکلات بعدی هم به وسیله ائمه معصومین که اسامی آنها در لوح محفوظ بود بر مردم عرضه شود و تا آخرین حکم که ابلاغ ولایت و خلافت و وصایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود در غدیر خم در حضور ۸۰ تا ۱۸۰ هزار نفر به مردم رسانید و ۸۱ روز بعد هم از جهان رحلت کرد.

جاه‌طلبان خط سیر مسلمین را به جعل چند حدیث و ایجاد سقیفه عوض کرده و انحرافی در راه آنها به وجود آوردند که این اولین اختلاف مسلمین شد پس از آن درباره مستحقین و مودیان خمس و زکوٰه تردید و اختلاف کردند فیء و صدقات و خمس را به صاحبانش ندادند این دومین اختلاف بود سپس در ۲۶ مورد دیگر از اصول و فروع که بارزترین آنها

عدل و معاد و امامت در اصول بود که دومی گفت متعتان محللتان فی زمن رسول الله و انا احرمهما و اعاقب علیهما پیش آمد و اسباب شد اختلاف گردید تا کم کم بحث روی جبر و اختیار و قضا و قدر و مراتب توحید پیش آمد و شبهاتی القاء گردید و به طور کلی رفع نشد زیرا به اهل علم و راسخین فی العلم و کسانی که از مدینه علم نبوت سیراب بودند فرصت نمی دادند که به نشر افکار و هدایت اندیشه و پرورش صحیح فکر پردازد و حقایق را تعلیم کند با آنکه مکرر منادی سلونی قبل ان تفقدونی خود را مهیای پرشش می کرد مشکلات جنگ و زندگی مردم را منحرف ساخته بود چون دوره خلافت به امام حسن مجتبی علیه السلام رسید و میدان دست بنی امیه افتاد که دیگر رنگ خلافت اسلامی به کلی مبدل به رنگ سلطنت عرب اموی طبق آئین قیصره روم گردید تا پس از معاویه صحبت از مهدویت محمد حنفیه و کیسانیه و جبریه و مفوضه و صوفیه پیدا شد روزافزون عقاید در میان خوارج شدت یافت اولین امارت شیعه به دست مختار بن ابی عبیده ثقفی و پس از آن عقیده به خلق قرآن و راه یافتن فلسفه یونانی و رومی و هندی و ایرانی در اسلام کار را بر مردم دشوار کرد و میدان افکار وسیع نمود و هر دسته برای خود عقیده ای پیش گرفته تا باب رأی و قیاس گشوده شد و ایجاد فرق و ملل و نجل موجب تشتت آراء و تزلزل افکار و عقیده مسلمین گردید و همه این جهات و صدها جهت دیگر که در ضمن بیان مطالب

مکشوف خواهد شد حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (ع) را بر آن داشت که به این مباحث سخیف و سست پایه خاتمه داده و اصول علم و فضیلت را در سایه قرآن تعلیم فرماید.

اساس مکتب جعفری

اساس مکتب جعفری را می توان با این چهار رکن خلاصه و معرفی کرد که حقیقت فلسفه و علم و فضیلت را تشکیل می دهد:

اول - معرفت حقایق موجودات که تعریف فلسفه است.

دوم - اعتقاد و آراء صحیح و رأی صائب و فکر ثاقب که نتیجه فلسفه است.

سوم - تحلی به اخلاق جمیله و سجایای فاضله است که از آن به حکمت عملی تعبیر شده.

چهارم - افعال و اعمال زکیه و مهذب است که مولود آن عمل و فلسفه و دانش باشد و این اساس را امام ششم از قرآن مجید استنتاج و استفاده فرموده مبانی جعفری را برای معرفت به حقایق و عقیده درست و فکر مستقیم و اخلاق فاضله و اعمال زکیه گشود چنانچه قرآن می فرماید:

سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد.

لا اكره في الدين قد تبين الرشد من الغي

چرا به مذهب جعفری شهرت گرفت؟

دين و مذهب اسلام يکي است و ائمه معصومين هم يک راه رفته‌اند و برای يک هدف تلاش نموده‌اند با اين حال چرا اختصاص به مذهب جعفری شد؟! با يک مقدمه کوتاه بيان می‌شود:

ابونعيم اصفهانی که در قرن پنجم می‌زیسته درباره امام صادق عليه السلام می‌نويسد:

الامام الناطق ذوالزمام السابق

ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق اين لقبی که اين مرد دانشمند داده نماينده يک سلسله معانی است قابل توجه که می‌توان از آن استفاده کرد امام صادق عليه السلام به نام مؤسس مذهبی شناخته شده در حالی که مذهب اماميه همان مذهب اسلام است که همه ائمه دوازده گانه در راه اعلاء کلمه آن سعی بلیغ نموده‌اند - اول و آخر آنها همه در نشر دين بذل همت کرده و جانفشانی و فداکاری نشان داده‌اند.

ابن حافظ می‌گويد: امام صادق عليه السلام در سه صفت مبرز بود و سه خصوصیت کامل داشت که دیگری فاقد آن است.

۱- الصادق اين یکی از القابی است که شهرت امام ششم بدان است و اسم نماينده مسمی است و در آن تردیدی نيست.

۲- الناطق که اين صفت از مختصات امام است و کمتر کسی می‌تواند نطاق و ناطق به معنی اخص باشد - اين صفت بين همه ائمه به امام ششم اختصاص یافته زیرا مکتب جعفری مبتنی بر اين پایه است و اسباب نطق و خطابه برای او فراهم شد - اين ميراثی بوده از جدش اميرالمؤمنين عليه السلام که به او رسيد و از بارزترين صفات انسانی است که خداوند به اين حجت خود عنایت فرموده.

اميرالمؤمنين علی بن ابیطالب عليه السلام در علوم سرآمد دانشمندان بشری است در افق علم و دانش کسی را نمی‌توان برتر و بالاتر از علی عليه السلام شناخت .

سینه‌ی علی مخزن علم الهی بود و از او به سبطین رسيد از او دست به دست با امام جعفر صادق عليه السلام منتقل شد و از علم او بود که دنيا به دانش و بينش رسيد.

انتشار مذهب جعفری در جهان

شکی نيست که مکتب جعفری صد درصد همان مذهب حقیقی اسلام است که از پيغمبر (ص) به امير المومنين (ع) و از او به امام حسن و امام حسين و از او به امام سجاد و

امام محمد باقر رسید. و در عصر حضرت صادق انبساط کامل پیدا کرد و به نام مذهب جعفری شهرت یافت و مذهب جعفری همچنان در عالم از حجاز، شام، آفریقا، مصر، هند، قطر، افغان، آمریکا، چین، روسیه، عراق، ایران، ترکیه و ... از گذشته ی ایام همچنان ادامه دارد و شرح آن در کتاب جهان اسلام و اسلام در جهان آمده است. که چگونه اسلام به این کشورها وارد شد و تطورات تاریخی و تحولات گوناگونی پیدا کرد و شواهد زنده ی آن چگونه و در چه شرایطی است.

دانشگاه بزرگ جعفری

امام صادق علیه السلام با توجه به فرصت مناسب سیاسی که بوجود آمده بود، و با ملاحظه نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه ی اجتماعی، دنباله ی نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر علیه السلام را گرفت و حوزه ی وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز، شاگردان بزرگ و برجسته ای همچون: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته اند.

(شیخ مفید، ج ۱، ص ۶۹).

هر یک از این شاگردان شخصیت های بزرگ علمی و چهره های درخشانی بودند که خدمات بزرگی انجام دادند. گروهی از آنان دارای آثار علمی و شاگردان متعددی بودند. به عنوان نمونه «هشام بن حکم» سی و یک جلد کتاب (صفایی، ۱۳۵۹ ه. ش، ص ۱۹؛ نیشابوری ۱۴۰۶ ه. ق، ص ۳۲۹؛ طبرسی، ص ۲۸۴) نوشته و «جابر بن حیان» نیز بیش از دویست جلد کتاب (ابن ندیم، ص ۵۱۲) در زمینه ی علوم گوناگون بخصوص رشته های عقلی و طبیعی و شیمی (که آن روز کیمیا نامیده می شد) تصنیف کرده بود که به همین خاطر، به عنوان پدر علم شیمی مشهور شده است. کتابهای جابر بن حیان به زبانهای گوناگون اروپایی در قرون وسطی ترجمه گردید و نویسندگان تاریخ علوم همگی از او به عظمت یاد می کند.

اولین دانشگاه اسلامی در قرن دوم

از اوایل قرن دوم هجری در مدینه طیبه یک مکتبی گشایش یافت که تعلیم و تربیت به هم مقرون و چون دارای فنون مختلفه و به سبک کلاسیکی بود باید آن را اولین دانشگاه اسلامی نامید.

ما در جای خود گفته ایم که در اسلام مدرسه و مسجد از هم تفکیک نبوده و علم و دین به هم آمیخته و تلفیق یافته غیر قابل انفکاک و تجزیه بود. امام جعفر صادق علیه السلام دنباله کار پدر را گرفت و در تعاقب بیست سال مکتب باقری سی و پنج سال مکتب جعفری

را گشود.

مدرسه جعفری یک مخزن و منبع علمی و یک کانون ثروت و مکتب دانش و بینش بود که افراد بزرگ و دانشمندان سترک و کثیری را به سوی خود جلب کرد.

دانشگاه امام صادق پایگاه حقیقی اسلام

دانشگاه امام جعفر صادق علیه السلام که پایگاه حقیقی اسلام بود که سبب شد حضرت در جهان به نام رئیس مذهب شیعه (یعنی مذهب آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم) شناخته شود در آن عصر پر آشوب مبارزه امام جعفر صادق علیه السلام با تأسیس مکتب و تشکیل حوزه تدریس و تعلیم شاگردان در ردیف قیام عاشورای حسینی به شمار می آمد؛ زیرا که حضرت در رشته های گوناگون افکار عمومی را بیدار کرد و در نتیجه بینش و رهبری او بود که مغزهای متفکر در اثر علم و دانش وی به سوی خاندان امامت رغبت وافر پیدا نمودند و علم جعفری الهام از علم ربوبیت و اسرار الهی است.

شیعیان بر این عقیده هستند که هر امامی دارای تمام علوم است و در مورد امام جعفر صادق علیه السلام نیز صدق می کند، چنان که می گویند او با لغات مختلف جهان آشنا بوده است.

وسعت دانشگاه امام صادق

امام صادق علیه السلام با تمام جریانهای فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و موضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخته برتری بینش اسلام را ثابت نمود.

شاگردان دانشگاه امام صادق علیه السلام منحصر به شیعیان نبود، بلکه از پیروان خلفاء نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند. پیشوایان مشهور اهل سنت، بلاواسطه یا باواسطه، شاگرد امام بوده اند.

در رأس پیشوایان، «ابوحنیفه» قرار دارد که دو سال شاگرد امام بوده است و می گوید: «لولا السنتان لهلك نعمان»؛ اگر آن دو سال نبود، «نعمان» هلاک می شد. (حیدر، اسد، ج ۱، ص ۷۰).

شاگردان امام از نقاط مختلف همچون کوفه، بصره، واسط، حجاز و امثال اینها و نیز از قبائل گوناگون مانند: بنی اسد، مخارق، طی، سلیم، غطفان، ازد، خزاعه، خثعم، مخزوم، بنی ضیه، قریش بویژه بنی حارث بن عبدالمطلب و بنی الحسن بودند که به مکتب آن حضرت می پیوستند (حیدر، اسد، ص ۳۸).

در وسعت دانشگاه امام همین قدر بس که «حسن بن علی بن زیاد و شاء» که از شاگردان امام رضا علیه السلام و از محدثان بزرگ بوده (و طبعاً سالها پس از امام صادق علیه السلام زندگی می کرده)، می گفت: در مسجد کوفه نهصد نفر استاد حدیث مشاهده کردم که همگی از جعفر بن محمد حدیث نقل می کردند. (نجاشی، ص ۳۹).

به گفته‌ی «ابن حجر عسقلانی» فقها و محدثانی همچون: شعبه، سفیان، ثوری، سفیان بن عیینه، مالک، ابن جریح، ابوحنیفه، پسر وی موسی، وهیب بن خالد، قطان، ابوعاصم، و گروه انبوه دیگر، از آن حضرت حدیث نقل کرده‌اند. (تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱، ص ۸۸).

«یافعی» می‌نویسد: او سخنان نفیسی در علم توحید و رشته‌های دیگر دارد. شاگرد او، «جابر بن حیان»، کتابی شامل هزار ورق که پانصد رساله را دربر داشت، تألیف کرد. (مرآة الجنان، بیروت، ج ۲، ص ۳۰۴).

امام صادق علیه‌السلام هر یک از شاگردان خود را در رشته‌ای که با ذوق و قریحه‌ی او سازگار بود، تشویق و تعلیم می‌نمود و در نتیجه، هر کدام از آنها در یک یا دو رشته از علوم مانند: حدیث، تفسیر، علم کلام، و امثال اینها تخصص پیدا می‌کردند. سیره پیشوایان، ص ۳۵۶. (مظاهری، ۱۳۸۵)

کلاس اول یا مرحله نخستین مدرسه جعفری

حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام برای رساندن معانی از حروف و الفاظ و کلمات شروع فرمود چه این کلمات نماینده معانی است و حروف و الفاظ واسطه انتقال احساسات و ادراکات است. آموزنده

مدرسه جعفری از حروف و کلمات شروع کرد تا معانی و احساسات را به مردم تعلیم دهد و این آغاز ادب و آداب و ادبیات است.

از طرف دیگر در مرحله و کلاس بالاتر از اعداد شروع کرد تا حاصل جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و جذر و کعب و جبر و مثلثات را بیاموزد و آن را مقدمه ریاضیات قرار داد و علوم ریاضی و فلکی را به مسلمین آموخت.

از جانب دیگر در مرحله و کلاس رشته دیگر اعداد و حروف را با هم به مقایسه و مقابله قرار داده تبدیل عدد به حروف و تبدیل حروف به اعداد و تعیین جداول و اعمال اصلی حساب و جبر را آموخت تا از علوم غریبه و رمل و جفر و طلسمات و اوفاق و اقسام حروف «که در جلد دوم گفتیم» تعلیم فرموده و علوم مختلفه غریبه ریاضی را تعلیم فرمود. و با این مقدمات ابتدائی در کشف علوم طبیعی و طب از راه گیاه‌شناسی و جانورشناسی پرداخت و در فلزات و اجسام و عناصر راهنمایی فرموده و امکان تبدیل جسم به نیرو را و فلز به فلز دیگری را آموخت و همه علوم را بدین روش تعلیم فرموده است.

طریقه تدریس امام صادق

در مسجد پس از نماز امام علیه‌السلام رو به مردم می‌کرد و با حلقه درس طوری بود که صدر و ذیل نداشت و امام علیه‌السلام احتیاجات روز مردم را که یک یک می‌پرسیدند

به آنها می‌آموخت و می‌فرمود بپرسید هر چه می‌خواهید هر فردی از افراد به مقتضای نیاز روحی و معنوی خود یا بر حسب احتیاجات محیط و زندگی و احکام دین مسائلی می‌پرسید و امام علیه‌السلام به او پاسخ می‌داد و سایرین هم می‌شنیدند و لذا علوم مکتب جعفری سبک کلاسی نداشت که هر یک از شاگردان مخصوص ریاضی - طبیعی - کلامی انحصاراً آن بحث را نقل کنند بلکه یک سؤال که می‌شد همه اصحاب آن را به صورت روایت نقل می‌کردند نهایت هر کس ذوق و سلیقه‌اش در هر رشته بیشتر و قوی‌تر بود و ششم ریاضی یا طبیعی یا فقهی و یا فلسفی داشت درباره آن علم مسائل و دقایقی بیشتر می‌پرسید و روی آن مسائل بحث می‌کرد.

حسی بود و نتیجه تمام آموزش و پرورش امام صادق را مکارم اخلاق بود که سطح تهذیب نفس را بالا می‌برد و در یک محیطی آرام و مملو از محبت و دوستی و صفا و وفاداری صورت می‌گرفت.

عمرو بن ابی‌مقدم می‌گوید ابو عبدالله (ع) قبل از هر دس ما را به صداقت و راستی و فضیلت می‌خواند و هر روز قبل از درس مقداری نصیحت به ما می‌فرمود و به ایمان و اخلاق توصیه می‌کرد آنگاه شروع به تدریس می‌فرمود مسائل مطروحه را بیان و تشریح می‌کرد.

شاگردان دیگر نقل کرده‌اند که امام صادق علیه‌السلام قبل از درس درباره لزوم تحصیل علم و سعادت و کسب فضیلت و تحکیم مبانی ایمان و امانت بسیار تأکید در مکارم اخلاقی و مراقبت کامل در کسب علم و دین می‌فرمود. (عماد زاده، ۱۳۶۲، ج ۲)

شاگردان امام صادق

- ابان بن ثعلب اهل کوفه و شخص جلیل‌القدری بود که در علم قرائت و تفسیر و علم فقه و حدیث و لغت و نحو استادترین کسان زمان خود بود. کتاب تفسیر غرائب القرآن و کتاب فضایل و کتاب احوالات صفین و کتابهای دیگر را نیز تألیف کرده است. به خدمت حضرت امام زین‌العابدین و حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیه‌السلام رسیده است و سی هزار حدیث از حضرت صادق علیه‌السلام حفظ داشت. از جمله سخنان وی این بود که می‌گفت مقام فضلی هر شخص با پیروی امیرالمؤمنین شناخته می‌شود.

- ابوحمزه ثمالی نام شریفش ثابت بن دینار می‌باشد. از بزرگان جلیل‌القدر و از زهاد و مشایخ کوفه که حضرت رضا علیه‌السلام در حق او گفت ابوحمزه در زمان خود مانند سلمان فارسی است. خدمت امام چهارم رسید و امام زین‌العابدین و حضرت امام باقر و حضرت جعفر بن محمد و زمانی از حضرت موسی بن جعفر را درک کرده است. ابوحمزه گاهی به زیارت قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رسید در کنار قبر

حضرت می‌نشست فقهای شیعه خدمتش می‌رسیدند و اخذ حدیث می‌کردند.
- حمران بن اعین از اصحاب خاص حضرت باقر علیه‌السلام و حضرت صادق علیه‌السلام است که حمران پیوسته با اصحاب از علوم آل محمد بحث می‌کرد. پسران حمران حمزه و محمد و عقبه آنها نیز از اهل علم بوده‌اند.

- زراره بن اعین است که شکوه قدرت علمی وی بیش از آن می‌باشد که قابل ذکر باشد. خاندان اعین از شریف‌ترین خاندانهای اهل علم بوده چنانکه اغلب آنها اهل حدیث و فقه و کلام بوده‌اند.

- هشام بن محمد بن سائب الکلبی عالم مشهور به فضل عارف نساب و از علمای شیعه مذهب است. می‌گویند به بیماری شدیدی مبتلا گردید به حدی که تمام دانش خود را فراموش کرد به خدمت امام صادق علیه‌السلام مشرف شده پس حضرت کاسه بر وی نوشاند. وقتی که کاسه را نوشیدم و از برکت دعای امام علیه‌السلام تمام دانش خود را بازیافتم. حضرت صادق علیه‌السلام بر وی عنایت خاصی داشتند و او کتابهای بسیار در فنون مختلف جمع‌آوری کرده است پدرش محمد کلبی صاحب تفسیر و از اصحاب بزرگوار حضرت باقر علیه‌السلام است.

- یونس بن ظبیان از بزرگان اصحاب حضرت است. می‌گویند حضرت صادق علیه‌السلام در حق وی دعا

کرده و گفته است: «رحمة الله» خدا در بهشت برای او خانه‌ی مخصوصی بنا نموده و قسم به پروردگار که او در نقل اخبار مورد اطمینان است. نقل کرده‌اند حضرت صادق علیه‌السلام زیارت حضرت حسین علیه‌السلام به وی تعلیم داد و همچنین دعای معروفی که در نجف خوانده می‌شود و دعای دفع درد چشم را نیز از حضرت تعلیم یافت. اخباری در مذمت وی نقل شده که همه آنها قابل تأویل است.

- محمد بن علی نعمان کوفی معروف به مؤمن طاق و یکی از متکلمین و دانشمندان بزرگوار می‌باشد که چند کتاب در فنون مختلف جمع‌آوری کرده است. مناظرات متعددی با علمای مذاهب مختلف انجام داده مخصوصاً چندین بار با ابوحنیفه مناظره کرده و او را مغلوب نموده است. در معارف الهی به بحر مواج و در فقه و کلام و حدیث و شعر ماهر بود و در حاضر جوابی نظیری نداشت. از سوارکاران پیشرو علم کلام و از جمله رزمندگانی است که در ترویج مذهب شیعه بی‌نظیر بود و در نشر حقیقت اهل سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سایر اهداف مقدس به قدری قوی دل بود که بر حکومت جابر زمان هرگز خاضع نشد و در مقابل آن اذیت‌ها و شکنجه‌های بسیار متحمل گشت. (عماد زاده، ۱۳۶۲، ج ۱)

تعداد دانشجویان مدرسه جعفری

چنانچه اجمالا اشاره شد از میان چهار هزار شاگرد مدرسه جعفری در مدینه چهارصد نفر به اجازه استاد و رهبر خود شروع به تألیف کتاب درباره فنی که آموخته بودند نمودند که از آنها به اصول اربعمائه تعبیر شده یعنی چهارصد اصل در علوم و فنون تألیف کردند - و اول کسی که در این رشته کتاب تدوین نموده حافظ ابوالعباس بن عقده می باشد

متأسفانه این کتاب در دسترس نیست و از جمله کتبی است که مانند سایر ذخایر ما به غرب برده اند ولی تا قبل از نهضت علمی ملل غربی مورد استفاده بوده و از آن نقل کرده اند و اکنون ما بیش از ۱۶۰ کتاب اصل از آن کتب اربعمائه را در شماره می شناسیم و کسانی که این خبر را نقل کرده اند می نگاریم.

شیخ مفید در ارشاد: ان اصحاب الحدیث قد جمعوا الرواه عن الصادق علی اختلافهم فی الآراء والمقالات فکانوا اربعه آلاف. (ارشاد مفید).

اصحاب حدیث روات امام صادق علیه السلام را با اختلاف عقاید علمی و آراء مختلف جمع نموده اند بالغ بر چهار هزار نفر می شده اند.

شیخ محمد بن علی الفتال: (حدیث ابن فتال).

اریاب حدیث اسماء روات ثقه را جمع آوری کرده اند چهار هزار نفر بوده اند.

سید علی بن عبدالحمید النیلی: و مما اشتهر بین العامه والخاصه ان اصحاب الحدیث جمعوا اسماء الروات

عنه فکانوا اربعه آلاف (سید علی، به نقل الامام الصادق و المذاهب اربعه، ص ۵۸).

آنچه که بین عامه و خاصه مشهور است این است که اصحاب حدیث اسامی روات امام صادق را جمع آوری کرده اند چهار هزار نفر می شدند.

شیخ طبرسی:

و قال فی القسم الثالث و روی عن الصادق من اهل العلم اربعه آلاف انسان. (اعلام الوردی).

تاکنون گفته نشد احدی این اندازه علم و دانش نقل نماید که امام جعفر صادق آموخته است.

ابن شهر آشوب: نقل عن الصادق من العلوم مالا ینقل من احد و قد جمع اصحاب الحدیث اسماء الرواه من الثقات علی اختلافهم فی الآراء فکانوا اربعه آلاف. (به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲).

ابن شهر آشوب می نویسد: آن قدر که از امام صادق علیه السلام علوم و فنون نقل شده و در مکتب جعفری علم و دانش آموخته شده از هیچ کس در هیچ مکتبی نظیر نداشته و اصحاب حدیث اسامی روات موثق و مورد اطمینان را با اختلاف آراء علمی آنها شمرده و ضبط کرده اند چهار هزار نفر می شدند.

محقق کرکی: فانه انتشر عنه من العلوم الجمه ما بهر به العقول و روی عنه جماعه من الرجال

ما یقارب اربعه آلاف رجل (معتبر محقق در بیان کلام صادق) .
 از افاضات امام جعفر صادق علیه السلام علوم بسیاری است که برای رشد عقلی بشر نعمتی
 گرانبها بوده و بسیاری از رجال علم که بر چهار هزار نفر بالغ می شدند از آن نقل کرده اند.
 شهید اول: ان ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق کتب من اجوبه مسائله اربعمائه مصنف
 لاربعمائه مصنف و دون من رجاله المعروفین اربعه آلاف رجل من اهل العراق والشام
 والحجاز (شهید در ذکری به نقل الامام الصادق المذاهب اربعه، ص ۵۹) .
 ابا عبدالله جعفر بن محمد الصادق پاسخ چهارصد مسئله از چهارصد مصنف را نوشت و
 چهارصد نفر آن مسائل را مدون و منظم نمودند که به اصول اربعمائه مشهور گردید. (عماد
 زاده، ۱۳۶۲، ج ۱)

علمی که امام صادق در برنامه مکتب جعفری گذاشت
 علمی که امام صادق علیه السلام موضوع بحث قرار داده بود در درجه اول فقه - و تفسیر
 و الهیات و علل الشرایع
 و احکام و توحید الهی بود و ظهور و بروز این علوم در عمل صالح و تقوی منعکس می شد
 و اسرار طبیعت و عجایب کون و اطوار مختلف و دسته جات و طبقات نباتات و تطورات
 و تکامل انواع حیوانات و تحلیل اجسام مادی و ترکیب عنصری آنها و مجاری افلاک و
 سیارات و ثوابت و غرائب و عجائب عالم وجود و ترکیب انسان و منافع اعضای او و
 تحولات مزاجی او و آنچه در عالم کون و فساد موجود است همه آنها را نماینده توحید
 و دلیل حکمت و تدبیر الهی می دانست و روی مبانی وجودی و خواص و آثار و عوامل
 موجودیت آنها بحث می فرمود.
 و علاوه بر علوم فوق شعب علوم ریاضی و طبیعی و الهی را نیز تعلیم می داد چنانچه
 ابن خلکان گوید:

می گوید جعفر بن محمد صادق بود که علم و دانش را بسط داد فن کیمیا را آموخت علم
 زجر - فال از او است (ابن خلکان، ص ۱۳۰). (عماد زاده ۱۳۶۲، ج ۱)
 امام صادق مفسر علوم آیات الهی

کلیه علوم قرآن از امیرالمؤمنین علیه السلام به حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق
 علیه السلام رسید و به وسیله حضرت به مردم تعلیم داده می شد و تمامی آیات محکم و
 متشابه و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و
 مطلق و مقید و غیره از تعلیمات حضرت صادق علیه السلام است.

ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه (هل یستوی الذین یعلمون و الذین
 لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب) روایت می کند که فرمودند: ما اهل بیت پیغمبر یعلمون و

دشمنان ما لا يعلمون و شیعیان ما اولوالالباب هستند.

از حضرت صادق علیه السلام درباره معنی آیه (اهدنا الصراط المستقیم) سؤال شد. حضرت فرمود: خدایا ما را هدایت کن به راهی که رساننده است به سوی محبت و دین تو آن راهی که جلوگیری شده باشد از پیروی هوای نفس خود. (میر عظیمی، ۱۳۸۰)

علم فلک یا افلاک

فلک در اصطلاح علمی قرآن مجموعه حرکت منظومه‌ها را می‌رساند و در قرآن مجید هر جا فلک آمده این مجموعه بزرگ عالم را که در سیر تسبیح و تهلیل وحی تکوینی هستند مراد و منظور داشته چنانچه در تفاسیر است و ما هم در این باره بحثی کرده‌ایم - در هر حال علم فلک یا علم به حرکات ثوابت و سیارات و منظومه‌های شمسی در اسلام تکامل یافت و مسلمین ابداع و ابتکاراتی نمودند چنانچه ابن طفیل فیلسوف اندلسی در داستان حی بن یقظان دلایل صریحی بر کرویت زمین و گردش آن دارد. (این کتاب

یک تمثیل عرفانی و یک تحلیل عقلانی از حرکت تکامل انسانی است).

در علوم فلکی اثر جامع الفرغانی به نام جوامع علم النجوم و الحركات السماویة تا اواخر قرن ۱۵ م در نسخه‌های عربی و لاتینی منحصر به فرد بوده و مورد استفاده دانشمندان اروپائی قرار گرفته است این دانشمند شرحی عالی و عمیق و منطقی در مورد تأثیر ماه در جزر و مد دریاها نوشته و ابو عبدالله البتانی که در اروپا به عنوان البتانی شهرت دارد مطلع و مغرب خورشید را اندازه‌گیری دقیق نموده است. (عماد زاده ۱۳۶۲)

نتیجه گیری:

وقتی اخبار صادره مکتب جعفری را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم امام ششم علیه السلام در برنامه مدرسه‌ای که گشود و شخصیت علمی خود را به ثبوت رسانید و به سبکی تدریس نمود که تمام علمای بزرگ آن عصر در هر کجای دنیا بودند به محضر او می‌شتافتند و از مدرس او بهره‌مند می‌شدند و در پیشگاه دانشگاه او سر تعظیم و توقیر فرود می‌آوردند مردی بدین عظمت کمتر دیده شده مثلاً یک دسته از علماء روش پرورش خود را برای خردسالان قرار داده و برخی برای سالخوردگان گروهی برای زنان - جمعی برای مردان و یک جمعی در تربیت نوکر و کلفت یا بازاری و عامی و دسته مخصوص مبتدیان و طبقه‌ی مدرس متتهیان و کاملان هستند ولی امام صادق سبکی در درس داشت که تمام طبقات مختلف از عالم و عامی - خورد و کلان - زن و مرد - وضع و شریف - سیاه و سفید - خواجه و بنده در نظر او یکسان بودند و در خور فهم آنها همه را به علوم واجب

آشنا می‌ساخت و در خور فهم آنها تعلیم می‌کرد - زهاد و عباد و پرهیزکاران و درویشان و بینوایان را هم علاوه بر اکرام و اطعام و انعام دانش و بینش می‌آموخت. به طوری که یکی از بزرگان مؤلفین می‌نویسد باید لقب بزرگترین انسان به امام ششم داد زیرا در سایه انسانیت تمام طبقات را به فضیلت علمی آن حضرت در تفوق علمی خود و برتری اخلاقی و مکارم نفسانی عالیه خویش و معاشرت و مباشرت با مردم مثل اعلامی ادب و فضیلت را نشان داد و همه جا علم را با عمل و اخلاق را با ادب و سخاوت را با کرامت به هم آمیخته به مردم یاد می‌داد و این شیوه مخصوص شخص خود او بود به امید روزی که ذره ای از زحمات استاد خویش، امام صادق علیه السلام جبران شود.

منابع:

- ۱- قرآن
- ۲- احمدی بیرجندی، احمد، (۱۳۸۶)، چهارده اختر تابناک، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۳- ادیب، عادل، (دهه فجر ۱۳۶۱)، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، مبشری، نشر فرهنگ اسلامی
- ۴- عماد زاده، حسین، (۱۳۶۲)، زندگانی معلم کبیر، گنجینه، محمد
- ۵- علوی، سید محمد، (بهار ۱۳۸۸)، زندگانی چهارده معصوم، انتشارات نغمات، نهضت
- ۶- میر عظیمی، سید جواد، (شهریور ۱۳۸۰)، زندگانی امام حضرت جعفر صادق (ع)، مجمع متوسلین به آل محمد (ص)، علمیه قم
- ۵- مظاهری، حسین، (دی ۱۳۸۵)، زندگانی چهارده معصوم، پیام آزادی، پیام حق
- ۶- منصوری، خلیل، امام صادق و اولویت های جهاد فرهنگی، ماهنامه کوثر، شماره ۴۰
- ۷- مولوی نیا، محمد جواد، (زمستان ۱۳۸۵)، تاریخ چهارده معصوم، موسسه انتشاراتی امام عصر (عج)، مهر

بررسی تفاوت ماهیت سبک زندگی از دید غرب و اسلام و منشور سبک زندگی از منظر امام صادق (ع)

پروانه شمس نجف آبادی^۱، معصومه ولایتی نجف آبادی^۲، احمد ربانی^۳، الهه محنتی نجف آبادی^۴

چکیده:

ارائه تعریف دقیق و علمی از اصطلاحات مورد کاربرد در موضوعات اجتماعی همچون «سبک زندگی» امری اجتناب ناپذیر و ضروری است. از، طرفی، تمام تعاریف موجود در این خصوص، توسط نظریه پردازان اجتماعی غربی ارائه شده و صاحب نظران اسلامی-ایرانی نیز متأسفانه بدون ارائه تعریف بومی-اسلامی از سبک زندگی، مبنای تحقیقات خود در این زمینه را بر تعاریف غربی ها بنیان نهاد ه اند؛ در حالی که مفهوم اجتماعی «سبک زندگی» بین فرهنگ غربی و اسلامی، صرفاً یک اشتراک لفظی است و مفهوم حقیقی، شالوده و چیستی آن، که منتزع از نوع نگاه و تعریف هر فرهنگ بدان، کاملاً

۱. دبیر فیزیک (نجف آباد)، کارشناس فیزیک، کارشناس ارشد بیومکانیک، دانشگاه آزاد تهران مرکز
۲. دبیر تربیت بدنی (نجف آباد)، کارشناس تربیت بدنی، کارشناس ارشد مدیریت امور فرهنگی دانشگاه آزاد خوراسگان
۳. دبیر ریاضی (نجف آباد)، کارشناس ریاضی
۴. دبیر پرورشی (زرین شهر)، کارشناس علوم تربیتی، کارشناس ارشد مدیریت امور فرهنگی دانشگاه آزاد خوراسگان

متفاوت از همدیگر است. این تحقیق از نوع کتابخانه ای بوده، با روش تحلیلی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد: ریشه و علت اصلی اختلاف در تعریف از «چیستی» سبک زندگی در فرهنگ خودی و غرب، دو چیز است:

۱- تضاد در جهان بینی و تفسیر از خود «زندگی»

۲- تضاد در فلسفه و هدف غایی

با اعتقاد به نقش اساسی و مهم ادیان در تبیین و تشریح چگونگی انتخاب سبک زندگی برای پیروان و رهروانشان باید بپذیریم که در میان این ادیان، دین مبین اسلام دارای بیشترین کارکرد و امتیاز در خصوص چگونگی هدایت و رهنمون سازی مقلدانش در انتخاب و اعمال سبک زندگی است. موبد این ادعا وجود ده ها آیه در کتاب مقدس مسلمانان «قرآن کریم» است. پیامبرگرمی اسلام و ائمه معصومین (ع) نیز با توجه به اهمیت موضوع و نقش مهم آن در ایجاد یک مدینه فاضله و اجتماعی خدامحور و دین گرا به کمک بشریت آمده و با روایات و احادیث و نیز سنت و سیره و روش خویش سعی در ایجاد بستر و فضایی معنوی، رهنمون سازی سبک زندگی ارزشی و سالم برای مسلمانان نموده اند.

در این تحقیق بر آن شدیم تا سبک زندگی (اسلامی - ایرانی) را از دیدگاه امام صادق (ع) بررسی کنیم پس با گشتی در احادیث و نقل قول های ذکر شده در کتابهای موجود این مهم را به جستجو و بحث نشستیم.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، چیستی و ماهیت، فرهنگ اسلامی، امام صادق (ع) و سبک زندگی

مقدمه

سبک و نوع زندگی مردمان هر جامعه ای به میزان بسیار زیادی ناشی از فرهنگ عام و خاص آن جامعه است. مقصود از فرهنگ عام مجموعه ای از هنجارها، ارزش ها و رفتارهایی است که در تمام سطوح و لایه های آن جامعه رسوخ و نفوذ دارد و مردمان آن در طی سالیان دراز ضمن پذیرش اصول و مبانی فکری و عقیدتی آن فرهنگ در رفتار، گفتار و منش زندگانی روزمره خویش با عمل به این اصول، پابندی خود را نسبت به فرهنگ غالب و حاکم بر جامعه به صورت غیر لسانی و نمادین اعلام و اظهار می کنند. موضوع سبک زندگی در جامعه ما، از جمله موضوعات جدید به شمار می رود که چند سالی از عمر ورود آن به مباحث بومی نگذشته و هنوز به گفتمانی شاکله دار، مستحکم

و تا حدودی اجماعی (به لحاظ مفهوم سازی) تبدیل نشده است؛ به طوری که در حال حاضر محققان زیادی در حال قلم زدن در مورد آن و مباحث مربوط بدان هستند. بر همین اساس، یکی از مباحث عمده در موضوع شناخت «سبک زندگی» که برای تحقیقات نظری و عملی آیندگان راه گشاست و نقش اساسی دارد (و تا حدودی نیز متأسفانه از آن غفلت شده است) بحث عدم توجه به اختلاف ماهوی نگاه غربی و اسلامی به «چیستی» سبک زندگی در تعریف از «سبک زندگی» است. این امر چنان که توجه کافی بدان مبذول نشود و محققان ارجمند، نقشه ابتدایی و ترسیم اولیه دقیقی از طرح بحث در این خصوص نداشته باشند، خود، عاملی خواهد بود برای انحراف بحث از نقطه هدفی که بایستی دنبال آن بود و حول آن جولان داد. در واقع؛ نقطه شروع و گام ابتدایی بحث که همان تعریف از چیستی «سبک زندگی» است، به جای «رهنما» بودن، «رهزن» خواهد شد. اعتقادات دینی و مذهبی و عقاید و نگرش های ذهنی و حتی قلبی نشأت گرفته از آن در هر جامعه ای به طور مستقیم بر فرهنگ حاکم بر عامه مردم تأثیرگذاری عمیق دارد. در همین راستا اگر به سبک زندگی و نوع رفتارها و افعالی که توسط جوامع و ملل مختلف ساکن در کره زمین نیم نگاهی داشته باشیم در خواهیم یافت که بسیاری از رفتارهای زندگی که شامل نوع پوشش، برخوردهای اجتماعی و گفتمان غالب جامعه، شیوه حیات خصوصی و عمومی، نوع تشکیلات خانواده و تعامل بین اعضای خانواده و چگونگی روابط بین والدین و فرزندان و.. تا اندازه زیادی متأثر از آموزه های دینی و اعتقادی آنان می باشد؛ چرا که تمامی ادیان آسمانی و حتی غیر آسمانی نیز در خصوص چگونگی و سبک و سیاق زندگی دارای رهنمود و پیام هستند و هیچ دین، مذهب، کیش و آیینی را نمی توان یافت که در این امور مهم حیات بشری و سبک زندگی پیروان و مریدانش مسائل و مباحثی را مطرح نکرده باشد.

با اعتقاد به نقش اساسی و مهم ادیان در تبیین و تشریح چگونگی انتخاب سبک زندگی برای پیروان و رهروانشان باید بپذیریم که در میان این ادیان، دین مبین اسلام دارای بیشترین کارکرد و امتیاز در خصوص چگونگی هدایت و رهنمون سازی مقلدانش در انتخاب و اعمال سبک زندگی ست و هیچ دین و مذهبی به اندازه اسلام در باره این امر مهم تأکید و توصیه نکرده است. مویده این ادعا وجود ده ها آیه در کتاب مقدس مسلمانان «قرآن کریم» است که از بدو تولد انسان تا زمان مرگ و حتی پس از حیات دنیوی و برای حیات اخروی نظرات و پیام های بسیاری را در خود دارد و خداوند متعال در این کتاب نه تنها چگونگی انجام زندگی معنوی و سالم را برای مسلمانان به ارمغان آورده است بلکه پیامبرگرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) نیز با توجه به اهمیت موضوع و نقش مهم

آن در ایجاد یک مدینه فاضله و اجتماعی خدامحور و دین گرا به کمک بشریت آمده و با روایات و احادیث و نیز سنت و سیره و روش خویش سعی در ایجاد بستر و فضایی معنوی، ریل گذاری، کانالیزه کرن و رهنمون سازی سبک زندگی ارزشی و سالم برای مسلمانان نموده اند.

از طرفی دیگر سبک زندگی دارای مراتب و انواع مختلف چون سبک زندگی فردی، اجتماعی، خانوادگی و... است. یکی از اصول اساسی و پایه های مهم دین اسلام، اصل اجتماعی است تا انسان را از زندگی فردی و خزیدن در کنج عزلت و تنهایی برهاند و او را به سوی زندگی جمعی و اجتماعی سوق دهد.

به عنوان مقدمه باید گفت که بین دو مبحث «نوع سبک زندگی» و «ماهیت سبک زندگی» تمایز است؛ زیرا اولی، به جنبه چگونگی سبک زندگی اشعار دارد که از مسیر توصیف وضعیت موجود سبک زندگی یک شخص یا اشخاص معین حاصل میشود و بیشتر جنبه عملی دارد. اما چستی سبک زندگی، تقریباً گام نخست در مباحث مربوط به سبک زندگی است که بیشتر جنبه نظری دارد و به بحث از ماهیت و چه چیز بودن سبک زندگی می پردازد و چه بسا به عنوان مفروض ذهنی محقق، در قلم ظاهر نشود؛ اما در هر حال، هر محقق در حوزه سبک زندگی، تحقیق خود را مبتنی بر تصویری (چه صواب و چه ناصواب) از آن استوار می دارد؛ بدین معنی که هر مقاله، کتاب، گزارش تحقیقی و... که در موضوع سبک زندگی صورت گیرد، ناگزیر بر پایه نگاه و تفسیری است که محقق و مجری آن طرح از مفهوم پایه ای و چستی «سبک زندگی» دارد و بر اساس همان نگاه (چه درست و چه غلط)، نحوه بررسی موضوع، اولویتهای بحث، چیدمان مطالب و... مشخص می شوند. لذا بدون چنین تصویری و آگاهی از مفهوم و ماهیت موضوع، بحث از جوانب و مباحث مربوط به سبک زندگی امکان علمی ندارد. برای مثال؛ تمام افرادی که در مورد سیب و خواص و فواید آن دست به قلم می شوند، بی تردید تصویری شفاف از ماهیت و چستی سیب دارند و بر اساس نوع نگاه و تعریفی که از چستی سیب دارند- مثل اینکه: «سیب یک نوع میوه است که تنوع رنگی و مزه ای (شیرین و ترش) دارد و...»- زبان به ستایش یا نکوهش آن بازمی کنند. با این حساب، هدف این تحقیق، پاسخ به پرسش های عمده است:

۱- آیا برای آشنایی و شناخت از تعریف سبک زندگی، رجوع به نظرات متفکران غربی در این زمینه و توجه به نوع نگاه آنها به چستی سبک زندگی، لازم و کافی است؟ یا اینکه؛ لازم است، ولی کافی نیست و بایستی از تعریفهای بومی نیز استفاده و آنها را با هم تلفیق کرد؟ یا اینکه؛ نه لازم است و نه کافی و نه تلفیق شدنی و لزوماً باید از نوع نگاه خود

به سبک زندگی که نشئت گرفته از جهان بینی خاص بومی (اسلامی - ایرانی) در مورد چیستی و ماهیت سبک زندگی است، بهره گرفت؟ که در این صورت باید به احادیث و سخنان پیامبران و امامان و معصومین دین اسلام مراجعه کرد.

۲- در صورت یکسان نبودن نگاهها و شناخت از چیستی و ماهیت سبک زندگی در فرهنگ اسلامی - ایرانی و فرهنگ غربی، چه تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد و سرمنشأ آنها کدام علل و عواملند؟

۳- جهان‌بینی الهی:

این جهان‌بینی مبتنی بر سه اصل است: (۱) اعتقاد به خدای یگانه (۲) اعتقاد به معاد و زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت (۳) اعتقاد به بعثت پیامبران توسط خدا برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت. این اصول سه‌گانه در واقع پاسخ‌هایی است به اساسی‌ترین سؤالاتی که برای هر انسان آگاهی مطرح می‌شود: مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می‌توان بهترین برنامه‌ی زیستن را شناخت؟

مقام معظم رهبری، در این خصوص، می‌فرماید: «رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است؛ هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود.»

این تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی است. چنان که توضیح داده شد، پیشینه بومی که به صورت جدی به این وجه از موضوع سبک زندگی پردازد، از جانب نگارنده مشاهده نشده است. پس سعی شده تا در این تحقیق با استفاده از تاریخ «بومی، دینی و اسلامی»، فرهنگ، ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی این مهم یعنی سبک زندگی اسلامی - ایرانی را به خصوص از منظر امام صادق (ع) به تصویر بکشیم.

وجود اختلاف در «هویت» سبک زندگی

آنچه در نگاه دینی و اسلامی از «چیستی» مفهوم سبک زندگی فهمیده می‌شود و بر اساس آن به چگونگی و خوب و بد بودن سبک زندگی پرداخته می‌شود، متفاوت از آن تعریف و نگاهی است که در فرهنگ غرب و توسط محققان غربی از «چیستی» سبک زندگی حسب جهان‌بینی خودشان ارائه می‌شود.

این، یک بحث بسیار جدی و زیربنایی است که وقوع آن در حوزه‌های دیگر و الفاظ دیگر نیز مشاهده می‌شود و متأسفانه عدم توجه به این مطلب، همواره مشکلاتی را در برداشته است. چنان که همین بحث، در مورد چیستی و ماهیت «فرهنگ» نیز مطرح

است؛ تعریف و نگاهی که غرب به مقوله فرهنگ دارد، به دلیل اختلاف در جهان بینی، ویژگی ها و شاخصهای مد نظر، نوعاً بر روی ارزش ها و نگرش های عرفی و قانونی، آداب و رسوم و آثار باستانی و بناهای تاریخی و مانند آن تأکید دارد و به هیچ وجه به طور جدی به ارزش ها و نگرش های دینی و مکتبی نظر نمی کند؛ در حالی که بخش اصلی تعریف خودی از «فرهنگ» را بی گمان، ارزش ها، نگرش ها، رفتارها و نمادهای دینی جامعه تشکیل می دهد. حال فرض شود بین دو متفکر از این دو جامعه (غربی و خودی) بخواهد بحث و مقایسه صورت گیرد که کدام فرهنگ متری و بهتر است؟! در حالی که نوع نگاه به فرهنگ در جامعه خودی که منبعث از چینش بومی اولویتها، شاخص ها و ویژگی هایی چند برای این مقوله است، متفاوت از آن چیزی است که در غرب تحت عنوان فرهنگ فهمیده می شود!

همچنین است در بررسی چيستی مقوله «اجتهاد» در مکتب تشیع و تسنن، که به سبب تفاوت در کارکردها، فلسفه وجودی و اهداف مورد انتظار از فرایند اجتهاد، نوع شناخت و نگاهشان به موضوع اجتهاد، کاملاً مغایر با همدیگر است. لذا آنچه از مصادیق آن، تحت عنوان اجتهاد در میان اهل تسنن یاد میشود، از منظر شیعه اصلاً اجتهاد نیست - که بخواهند بگویند نقاط قوتش چیست و نقاط ضعفش کدام است - بلکه اسمش چیز دیگری، تحت عنوان «اجتهاد به رأی» یا در مواردی «قیاس» و «ایستحسان» و ... است. چنانکه مشاهده میشود، محققان شیعی در مباحث مربوط به اجتهاد، در مواردی که احتمال خلط مبحث وجود دارد، نوع نگاه خود به اجتهاد و مراد خود از فرایند و ویژگی های اجتهاد را، در ابتدای بحث، بیان و به صراحت اعلام می دارند که آنچه از اجتهاد گفته می شود، اجتهاد ذیل این جهان بینی و با شاخص ها و ویژگی های فلان است. عبارت «سبک زندگی» در بین فرهنگ غربی و اسلامی نیز صرفاً یک اشتراک لفظی است و مفهوم ماهوی و چيستی آن، که منتزع از نوع نگاه و تعریف هر فرهنگ بدان است - در دو فرهنگ مذکور - کاملاً متفاوت از همدیگر است. به دلیل آنکه؛ خروجی تعریف از هر چیزی، حسب نگاهی است که انسان نسبت بدان دارد و هر چیزی را آن گونه که می بیند به تعریف و شناساندن آن به دیگران می پردازد. از طرفی - بدون تردید - نوع نگاه انسان نسبت به چیزی، در درجه اول، منبعث از نوع نگاه و جهان بینی ای است که مکتب و آیین شخص نسبت به آن چیز ارائه می دهد (در صورت وجود)، و در وهله دوم، ناشی از شناختی است که انسان از کارکردها، ویژگی ها، شاخص های بررسی، فلسفه وجودی (دغدغه ها و عوامل زمینه ساز برای پرداخت به آن) و اهداف مورد انتظار از پرداختن به مقوله مورد نظر دارد. بدیهی است که در تمام این موارد، نوع شناخت ما نسبت به مقوله سبک زندگی، متفاوت

از نوع شناخت غربی هاست و زمانی که شناخت اولیه متفاوت بود، نگاهها نیز چندگونه خواهند بود.

نتیجه آنکه، تعاریف ارائه شده توسط غربی ها از «چیستی» سبک زندگی و نوع نگاهی که به این مقوله دارند، متفاوت و در نقطه مقابل شناخت و معرفت جامعه خودی از ماهیت و چیستی «سبک زندگی» است. نتیجه آنکه، تعاریف ارائه شده توسط غربی ها از زندگی عبارتند از:

سبک زندگی، مجموعه ای از رفتارهای قابل مشاهده و بیانگرانه در میان افراد است. سبک های زندگی الگوهایی از کنش اند که افراد را از یکدیگر متمایز کرده، کمک می کنند تا آنچه مردم انجام می دهند و چرایی و معنای آن را که برای آنها و دیگران دارد، درک شود. با اینکه سبک های زندگی بخشی از زندگی اجتماعی روزمره نوین هستند و به صور فرهنگی وابسته اند، اما هر یک، سبک و منش و راهی برای استفاده از کالاها، مکان ها و زمان های خاص اند که اگر چه از مشخصات یک گروه محسوب می شوند، اما کل تجربه اجتماعی آنها نیست. سبک های زندگی مجموعه ای از اعمال و نگرشهاست که در متن و زمینه های خاص، قابل درکند.

سبک زندگی را به مجموعه ای از رفتارها تعبیر کرده که فرد آنها را به کار می گیرد تا نه فقط نیازهای جاری خود را برآورد، بلکه روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خود برگزیده، در برابر دیگران نیز مجسم سازد (گیدنز، ۱۳۷۸)

سبک زندگی شامل اعمال طبقه بندی شده و طبقه بندی کننده فرد در عرصه هایی چون: تقسیم ساعات شبانه روز، نوع تفریحات و ورزش، شیوه های معاشرت، اثاثیه و خانه آداب سخن گفتن و راه رفتن است. در واقع؛ عینیت یافته و تجسم یافته ترجیحات افراد است. سبک های زندگی، شیوه های مصرف عاملان اجتماعی ای است که دارای رتبه بندی های مختلف از جهت شأن و مشروعیت اجتماعی اند. این شیوه های مصرفی، بازتاب نظام اجتماعی سلسله مراتبی است؛ اما چنان که بوردیو در کتاب «تمایز بر حسب منطق دیالکتیکی» نشان می دهد، مصرف صرفاً راهی برای نشان دادن تمایزات نیست، بلکه خود راهی برای ایجاد تمایز است. (باکاک ۱۳۸۱)

چنان که در تعاریف ارائه شده - که بخشی از تعاریف مربوط به سبک زندگی از زبان غربیان است - مشاهده می شود، تعاریف نوعاً به دو دسته تقسیم می شوند:

تعاریفی که تأکیدشان صرفاً بر روی واژه مصرف است؛

تعاریفی که علاوه بر مصرف، بر روی رفتار نیز تأکید دارند

نقطه کلیدی بحث، در فهم این نکته است که: منظور از مصرف، در این تعاریف، بررسی وضعیت مصرف از حیث اقتصادی و در نهایت - اگر امکان عملی داشته باشد - بررسی وضعیت مصرف از جنبه عدالت اجتماعی آن است و از سنجش رفتارها نیز آداب و رسوم عرفی و احیاناً رفتارهای قانونی و غریزی انسانی مدّ نظر است. لذا بدون تردید، چه در حوزه مصرف و چه در حوزه رفتار، مسائل مربوط به وضعیت همخوانی آنها با آموزه های دین و مکاتب الهی، نه تنها مدّ نظر نیست، بلکه نباید هم باشد. نهایت نقشی که دین در عرصه زندگی غربی بتواند ایفا کند، نقشی بسیار کم رنگ در زندگی فردی شخص است؛ تازه آن هم باید طوری باشد که دیگران (چه با دلیل و چه بدون دلیل) از این اقدام فردی، رنجیده خاطر نشوند! بنابراین اعمال محدودیت های مکرر و برخورد حکومتی و منع در موضوعی همچون حجاب، که انتخابی آزادانه و فردی در جامعه غربی است، از همین مقوله است. بنابراین، این تعاریف، خارج از جهان بینی بومی اسلامی - ایرانی ارائه شده اند که در آن، بررسی رفتارها و مصارف، علاوه بر موارد مذکور به منظور پی بردن به میزان شدت و ضعف ارزش ها و نگرش های دینی در جامعه صورت می گیرد.

با این حساب، در اینجا نیز همانند مقوله فرهنگ و البته یک لایه عمیق تر از آن، اختلاف حقیقی در بین آنها وجود دارد و همچنانکه در فرهنگ پرسیده می شد منظور شما از فرهنگ چیست و آنگاه فهمیده می شد که آنچه غرب، اسم آن را فرهنگ گذاشته، بسیار متفاوت از آن چیزی است که در جامعه خودی بدان فرهنگ گفته می شود؛ در موضوع سبک زندگی نیز وقتی از سبک زندگی پرسش شود، مثلاً گفته می شود شیوه مصرف و نوع رفتار یا حتی ممکن است برخی بگویند نوع نگرش ها؛ آنگاه اگر دوباره پرسش شود که منظورتان از شیوه مصرف و نوع رفتار و نگرش، چه نوع رفتارها و نگرش هایی است؟ رفتارهایی که صرفاً منبعث از آداب و رسوم و قوانین عرفی و غریزه انسانی است یا همه اینها به اضافه و تأکید بر رفتارهایی که منبعث از ارزش ها و نگرش های دینی و الهی است؟ آنگاه، اختلاف حقیقی در چیستی سبک زندگی در فرهنگ غرب و خودی مشخص خواهد شد. چند تعریف از سبک زندگی؛ تعریف نوع اول از سبک زندگی، برای آشنایی افراد با کلیت و اصل سبک زندگی بوده که بیشتر ناظر به مفهوم لغوی آن است و در همه جا و بر اساس هر دیدگاهی تقریباً یکسان است و اختلاف ماهوی بین آنها وجود ندارد؛ مثل اینکه گفته شود: سبک زندگی یعنی طرز زندگی، شیوه و روش زندگی. اما تعریف نوع دوم که با هدف آسیب شناسی موضوع سبک زندگی و ارائه سیاستها و راهبردهای اصلاحی برای آن است، نیازمند شناخت ابعاد و ویژگی های شاخص سبک زندگی است که به دلیل اختلاف نگاه و جهان بینی غربی و اسلامی - ایرانی از نفس مفهوم «زندگی»

و «سبک زندگی»، تعریف نوع دوم از «سبک زندگی»، بدون تردید متفاوت از یکدیگر خواهد بود.

بنابراین اگر سوئیل در تعریف خود از سبک زندگی، صرفاً رفتارهای قابل مشاهده، آن هم در میان افراد را در نظر گرفته و توجهی به رفتارهای ذهنی و غیر قابل مشاهده و نیز در ارتباط با خدا، خود و سایر موجودات هستی ندارد، ناشی از نوع نگاه ویژه او به انسان، زندگی و جهان است. همچنین اگر چینی، سبک های زندگی را صرفاً مجموعه ای از اعمال و نگرشها می پندارد که در استفاده از کالاها، مکانها و زمانهای خاص نمود پیدا می کنند و به مجموعه ارزش های ثابت انسانی و الهی تأثیرگذار توجهی نداشته و اولویت را در حیثیت استفاده، آن هم در کالاها و زمانها و مکانها می بیند، ناشی از نگاه او بر حسب جهان بینی خودش است. نتیجه آنکه؛ تحقیقات علمی در حوزه سبک زندگی نیازمند ارائه تعریف تفصیلی و نوع دومی از سبک زندگی است، که به دلیل اختلاف مبنایی در نوع نگاه و جهان بینی غربی و اسلامی - ایرانی از نفس «زندگی» و موارد دیگر، تعریف ها از «سبک زندگی» متفاوت از هم خواهد بود.

بسترها و ریشه های اختلاف در تعریف از «ماهیت» سبک زندگی

ریشه و علت اصلی اختلاف هویتی از «ماهیت» سبک زندگی در فرهنگ خودی و غرب، چندشاخه می شود:

تضاد در جهان بینی و تفسیر از زندگی

وقتی بحث از سبک زندگی میشود، در واقع آنچه مورد پردازش و بررسی قرار می گیرد، سبک «زیستن» و «زندگی» است. بنابر این، لازم است قبل از بررسی سبک زندگی، مفهوم «زیستن» و «زندگی» به طور دقیق، مشخص و معین شود تا در گام بعدی، در خصوص وضعیت زندگی و سبک آن و ... بحث و بررسی های لازم صورت گیرد. هر محقق در حوزه سبک زندگی، قبل از ورود به بحث بایستی با مفهوم «زندگی» و «زیستن» از منظر جهان بینی مکتب خود، آشنایی کافی و لازم را داشته باشد و بداند که بر اساس فرهنگ خودش، زندگی و زیستن چه مفهومی و چه نمادهایی دارد؟ در فرهنگ او نمادها، علائم و مصادیق زندگی سعادتمند و زندگی شقاوتمند چیست؟

ناگفته پیداست که در این زمینه، تضاد جدی بین فرهنگ غرب و فرهنگ خودی وجود دارد و تعریفی که فرهنگ اسلامی - ایرانی و پیامبران و ائمه از زندگی و خوب و بد بودن آن بر اساس آخرت گرایی و نقش مزرعه بودن زندگی دنیوی برای زندگی اخروی - که

هدف اصلی و زندگی واقعی است - توصیف می کند، درست در نقطه مقابل فرهنگ غرب است که بر مبنای مکتب امانیسم و لذتگرایی و هدف غایی بودن زندگی دنیوی استوار است. این دو جهان بینی دقیقاً در نقطه مقابل هم قرار دارند و بوی گمان این اختلاف نگاه و دیدگاه در مورد زندگی، در نگاه و بررسی ماهیت سبک زندگی و وضعیت خوب و بد و برنامه ریزی برای اصلاح آن، تأثیر تام و تمام خواهد گذاشت؛ چه بسا بر اساس دیدگاه اسلامی در بررسی سبک زندگی، توجه به برخی رفتارها و مصارف، مورد توجه یا حتی در اولویت باشد که در دیدگاه غربی توجه به آنها اصلاً بوی مورد است و آنها را اصولاً داخل در سبک زندگی نداند. لذا به تبع این وضعیت، برنامه ریزی در خصوص اصلاح وضعیت سبک زندگی نیز کاملاً متفاوت خواهد بود.

این مطلب از دید اندیشمندان اسلامی دور نمانده است؛ چنانکه مقام معظم رهبری در این خصوص میفرماید: «رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد میشود». (۱۳۹۱/۷/۲۳، بیانات رهبر)

لذا بدون تعریف اصل زندگی نمی توان سبک زندگی را تعریف کرد. باید هدف از زندگی مشخص باشد تا بتوان سبک زندگی را با توجه به هدف آن ارزیابی کرد.

دو دیدگاه مهم که ماهیت سبک زندگی را از نظر اسلام و غرب جدا میکنند عبارتند از:

الف) جهان بینی مادی: جهان بینی مادی بر اساس نگرش نفی خدا و قیامت از جهان هستی شکل گرفته است. در این جهان بینی، تمام هستی در جهان مادی و طبیعی خلاصه شده و هیچ آفریننده دارای شعور و ادراک، خارج از عالم ماده ندارد؛ هر چه هست، در همین عالم ماده است و چیزی به نام ماورای طبیعت و خداوند و عالم دیگر (قیامت و رستاخیز) وجود ندارد و وجود انسان در وجود مادی او خلاصه می شود که با مرگ از بین می رود یا به اجزای دیگر مادی تبدیل می شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۳۱-۳۰)

تمدن جدید غرب برآمده از این جهان بینی، یک تمدن سراسر حسی است که همه چیز را از این منظر می نگرد، حتی دین را؛ چنانکه گالیه به عنوان یکی از نمایندگان این تمدن میگوید: آنچه در قالب اعداد نیاید، علم نیست و در نهایت، فاقد هستی است. همچنین دکارت با قطع رابطه لطیف بین خدا و جهان مخلوق، عملاً جهان را از خدا جدا کرده است. گفتنی است که علوم جدید بر اساس بینش دکارت پای هگذاری شده است. (طاهرزاده، ۱۳۸۸: ۳۳، ۵۹)

در امانیسم، آن چیزی خوب است که میل انسان آن را خوب بداند و چیزی بد است که انسان آن را بد بداند؛ نه اینکه خداوند باید حق و باطل و خوب و بد را تعیین کند. لذا کشش های مادی و غرایز حیوانی بر کشش های معنوی غلبه می یابد و مذهب، وسیله ای می شود برای زندگی دنیایی بهتر، بدون آنکه دنیا، بستر تعالی معنوی انسان باشد. در این تمدن، که صنعت و علومش از دین فاصله گرفته است، به هیچ وجه جنبه روحانی انسا نها لحاظ نمیشود.

البته گفتنی است هر چند این دیدگاه از حیث نظری همان گونه ای است که توصیف شد، ولی در واقع و در عالم خارج شاید تنها تعداد بسیار معدود و اندکی از انسا نها را بتوان یافت که لاییک به تمام معنا بوده و به کلی منکر عالم غیب و ماورای ماده باشند. در واقع؛ مصادیق این جها نبینی، بیشتر در خود سیستم حکومت های غربی و رویکردهای اجرایی و قوانین صادره از آنها خود را نشان می دهد تا افراد موجود در آن حکومت ها؛ لذا اکثر افرادی که به خصوص در غرب زندگی می کنند و به عنوان طرفداران یا اعضای مکتب مادی گرایی شناخته می شوند، اگر چه به اسلام و آموزه های متعالی آن اعتقادی ندارند، اما به طور کلی منکر خدا و غیب و مسائل دینی هم نیستند؛ حتی به مقتضای فطرت انسانی خود، اعمال انسا ن دوستانه و خیرخواهانه فراوان و قابل توجهی نیز انجام می دهند. البته باید توجه داشت که هر چند از دیدگاه این افراد، خداوند و عالم غیب و نیروهای قدسی به طور مطلق مردود واقع نشده اند، اما این مسائل جایگاه تأثیرگذاری در نظام تصمیم گیری شان- به خصوص در مواقعی که با منافع مادی شان در تضاد باشد- ندارند. بر حسب دیدگاه اکثر این افراد، انسا ن بایستی تمام تلاش خود را انجام دهد تا از زندگی دنیایی که تمام زندگی اوست، تمام لذت را ببرد و در دنیایی که هدف نهایی زندگی اوست، به تمام هدفش برسد. مطابق این جها نبینی، موضوع آخرت و نظام زندگی پس از مرگ و جزا و پاداش، به کلی مردود است. لذا توصیه های اخلاقی انبیا یا فطرت و وجدان انسانی- در صورت اظهار وجود- علاوه بر نداشتن الگوی عملی، ضمانت و پشتوانه اجرایی قوی هم ندارند. اگر هم در مواردی اندک، اعتقاد به معاد هم وجود داشته باشد، همراه با تحریفات فراوان در ماهیت و چگونگی و نظام جزا و پاداش آن است.

ب) جها نبینی الهی: این جهان بینی مبتنی بر سه اصل است

۱- اعتقاد به خدای یگانه؛

۲- اعتقاد به معاد و زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت



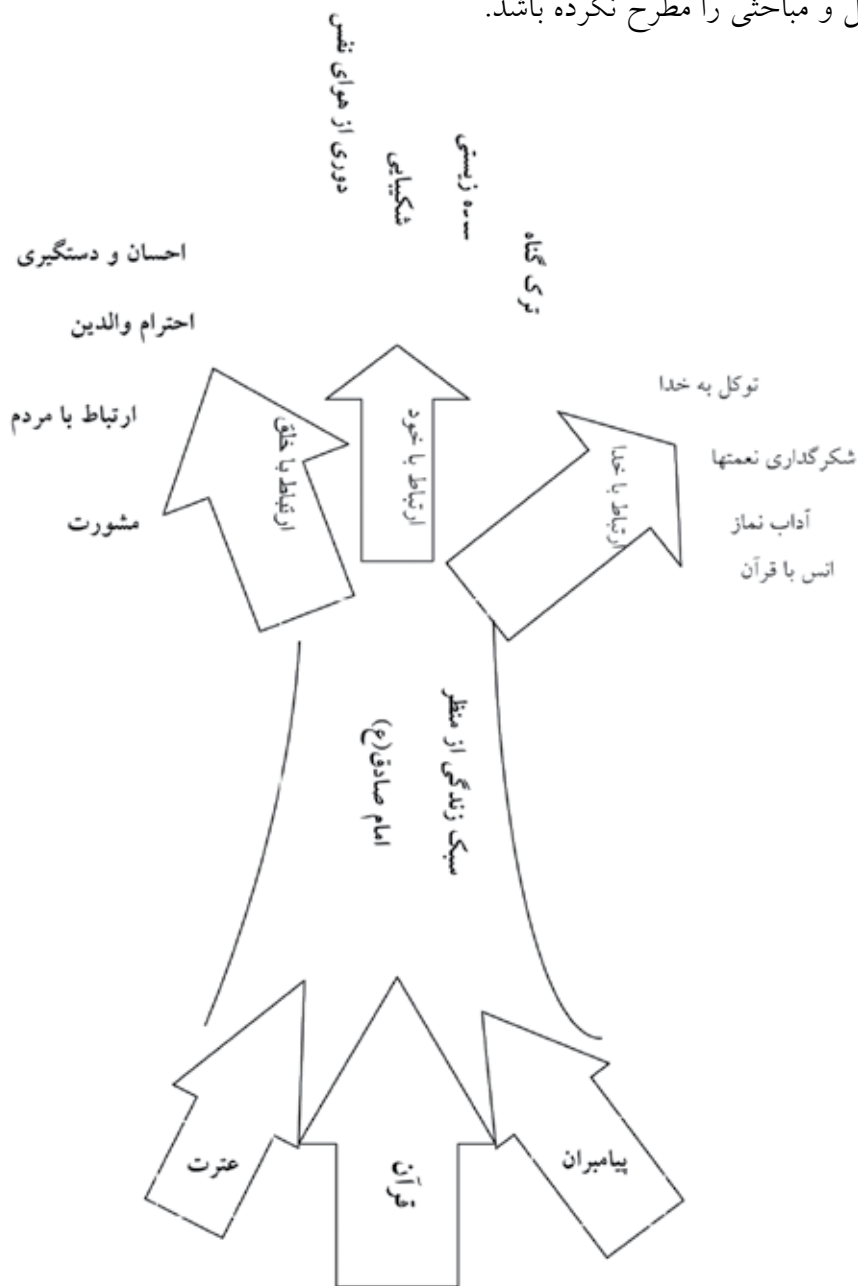
فرآیند تولید سبک زندگی

با اعتقاد به نقش اساسی و مهم ادیان در تبیین و تشریح چگونگی انتخاب سبک زندگی برای پیروان و رهروانشان باید بپذیریم که در میان این ادیان، دین مبین اسلام دارای بیشترین کارکرد و امتیاز در خصوص چگونگی هدایت و رهنمون سازی مقلدانش در انتخاب و اعمال سبک زندگی ست و هیچ دین و مذهبی به اندازه اسلام در باره این امر مهم تأکید و توصیه نکرده است. موبد این ادعا وجود ده ها آیه در کتاب مقدس مسلمانان «قرآن کریم» است که از بدو تولد انسان تا زمان مرگ و حتی پس از حیات دنیوی و برای حیات اخروی نظرات و پیام های بسیاری را در خود دارد و خداوند متعال در این کتاب نه تنها چگونگی انجام زندگی معنوی و سالم را برای مسلمانان به ارمغان آورده است بلکه پیامبرگرمای اسلام و ائمه معصومین (ع) نیز با توجه به اهمیت موضوع و نقش مهم آن در ایجاد یک مدینه فاضله و اجتماعی خدامحور و دین گرا به کمک بشریت آمده و با روایات و احادیث و نیز سنت و سیره و روش خویش سعی در ایجاد بستر و فضایی معنوی، ریل گذاری، کانالیزه کرن و رهنمون سازی سبک زندگی ارزشی و سالم برای مسلمانان نموده اند.

پیامبران توسط خدا برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت. این اصول س هگانه، پاسخ هایی است به اساسی ترین پرسش هایی که برای هر انسان آگاهی مطرح می شود: مبدء هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی میتوان بهترین برنامه زیستن را شناخت؟ (مصباح یزدی ۱۳۷۴: ۳۰)

اعتقادات دینی و مذهبی و عقاید و نگرش های ذهنی و حتی قلبی نشأت گرفته از آن در هر جامعه ای به طور مستقیم بر فرهنگ حاکم بر عامه مردم تأثیرگذاری عمیق دارد. در همین راستا اگر به سبک زندگی و نوع رفتارها و افعالی که توسط جوامع و ملل مختلف ساکن در کره زمین نیم نگاهی داشته باشیم در خواهیم یافت که بسیاری از رفتارهای زندگی که شامل نوع پوشش، برخوردهای اجتماعی و گفتمان غالب جامعه، شیوه حیات خصوصی و عمومی، نوع تشکیلات خانواده و تعامل بین اعضاء خانواده و چگونگی

روابط بین والدین و فرزندان و... تا اندازه زیادی متأثر از آموزه های دینی و اعتقادی آنان می باشد؛ چرا که تمامی ادیان آسمانی و حتی غیر آسمانی نیز در خصوص چگونگی و سبک و سیاق زندگی دارای رهنمود و پیام هستند و هیچ دین، مذهب، کیش و آیینی را نمی توان یافت که در این امور مهم حیات بشری و سبک زندگی پیروان و مریدانش مسائل و مباحثی را مطرح نکرده باشد.



در اینجا نیز گفتنی است هر چند این دیدگاه از حیث نظری همان گونه ای است که توصیف شد، ولی در واقع و در عالم خارج، شاید افرادی یافت شوند که رفتار و گفتار و کردارشان همخوانی چندانی با این جهان بینی نداشته باشد و التزام عملی به ملزومات جهان بینی اسلامی خویش - چنان که شاید و باید - نداشته باشند. با این حال، نباید از این واقعیت چشم پوشید که اغلب این افراد، هر چند رفتارهایشان انطباق کامل با آموزه ها و اندیشه های متعالی مکتبشان نداشته باشد، اما تحت لوای این جهان بینی قرار دارند؛ به طوریکه همخوانی بسیاری از رفتارهای دیگرشان با این جهان بینی را نمی توان انکار کرد. البته وجود درجات مختلف در ایمان و یقین و مانند آن نیز مربوط به همین موارد است. به هر حال، تعریفی که مطابق این جهان بینی از زندگی در دنیا می شود، تعریفی جامع و کامل و رد کننده ادعاها و نگرش موجود در جهان بینی مادی است. تفسیر این جهان بینی از زندگی مبتنی بر سرشاخه ها و سرفصل های متعددی است که عمده آنها را از دید امام صادق (ع) به شرح ذیل است:

زندگی دنیوی، ابزاری برای نیل به زندگی اخروی:

در جهان بینی الهی و از دید امام صادق (ع) زندگی واقعی زندگی اخروی است و زندگی دنیوی همچون ابزار و مزرعه ای است که بایستی تامی توان در آن کاشت تا در جهان دیگر درو کرد و به هدف اصلی رسید. شمه ای از متون دینی در این زمینه به شرح ذیل است:

امام صادق (علیه السلام): هر که دل بدنیا بندد بسه چیز پای بندشده: غصه بی پایان، آرزوی روا نشدنی، امید قطع نشدنی. (هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۴)، امام صادق (علیه السلام): ریشه های کفر سه چیز است: حرص، تکبر، و حسد، حرص آدمرا واداشت که از درختی که خداجلو گیری کرده بوده بخورد، تکبر شیطان را از سجده برآدم بازداشت، حسد پسر آدم را بقتل برادر واداشت. (هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۴)، احمدبن عمر حلبی گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم: چه صفتی برای انسان از همه بهتر است؟ فرموده: بزرگی و وقار بدون ایجاد هراس، جود و بخشش بی انتظار عوض، پرداختن بغیر اموردینا. (هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۴)،

امام صادق (علیه السلام): سه کس (درقیامت) تا پایان حساب درامان خدایند: مردیکه هرگز خیال زنا نکرده، کسی که ابداً مالش را بربا نیالوده، و مردی که هیچگاه واسطه در زنا و ربا نشده. (هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۴)،

امام صادق (علیه السلام): هر که سه حالت دارد از سه چیز محروم نیست: هر که توقیفدا

دارد نعمت اجابت دارد، آنکه خوی سپاسگزاری دارد، زیادی نعمت دارد، وآنکه صفت توکل دارد، تحت کفالت خدا است، خداوند فرموده: هر که بر خدا توکل کند هم او وی را کافی است. اگر شکر گزاید نعمتتان را زیاد میکنم، مرا بخوانید تا جوابتان دهم. (هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴)،

امام صادق (علیه السلام): خداوند به موسی وحی فرستاد: میان تمام وسائل تقرب بندگان سه چیز نزد من از همه محبوب تر است، عرض کرد: آن چیست؟ فرمود: زهد و بی اعتنائی بدنی. پرهیز از گناه، گریه از ترس من، عرض کرد خدایا کسی که این سه صفت را داشته باشد چه اجری دارد؟ وحی رسید: زاهدان در بهشت اند و گریه کنندگان در عالی ترین مقام و پرهیز گاران در میان همه مردم از تفتیش عمل معاف اند. (هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴)،

امام صادق (علیه السلام): إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَهَيِّ بِصَرِّ الْأَعْمَى، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا، وَ الْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصْرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ، وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ، وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ، وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ

همانا دنیا آخرین دیدرس انسان کور است و فراتر از آن را نمی بیند، اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر می برد و می داند که سرای حقیقی در ورای این دنیا است. پس بینا، از دنیا دل بر کند و کور، به آن روی آورد. شخص با بصیرت، از آن توشه برمی دارد و کور برای آن توشه فراهم می آورد. (هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴)،

۱- یاد خدا، عامل خوشی و سعادت زندگی:

مطابق این جهان بینی و از دید امام صادق (ع) خوشی و سعادت زندگی در خوردن و آشامیدن و بهره گیری هر چه بیشتر از مواهب مادی نیست، بلکه:

امام صادق (علیه السلام): مومن را بچیزی مشکل تر از سه کار نیاز مایند: در مان گذاشتن مال (با برداران دینی) انصاف دادن در حق مردم (گرچه به ضرر خودش تمام شود) یاد فراوان از خدا نه اینکه زیاد بگویند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بلکه در حلال و حرام خدا را فراموش نکند. (هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴))

امام صادق (علیه السلام): سه وظیفه بر مردم بسیار سنگین است: گذشت از دیگران، مال را با برادر دینی در میان گذاردن، یاد فراوان از خدا. (هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴))

امام صادق (علیه السلام): بهترین اعمال سه چیز است: از خود در حق مردم انصاف دادن بطوری که هر چه برای خودت می پسندی، با برادران مال را در میان نهادن، ذکر خدا در هر حال، نه تنها سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوئی، بلکه و اجبارت را انجام دهی و حرامها را ترک کنی. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): سه صفت است در هر کس نباشد هرگز امید خیری به او نیست، ترس از خدا در خلوت، برگشت (از گناه) در پیری و شرمساری از عیب. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): هر چشمی در قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که به حرام نگاه نکرده، یا در راه طاعت نخواییده، یا در دل شب از ترس خدا گریسته. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): نجوی و در گوشه اهل معرفت خدا روی سه چیز دور می زند. ترس، امید، محبت، ترس نتیجه علم، امید ثمره ی یقین و محبت فرع شناسایی است. نشانه ترس فرار است و علامت امید پیگیری و دلیل محبت ترجیح محبوب بر دیگران چون علم در سینه جای گیرد موجب ترس شود و چون ترس جای گزیند سبب فرار گردد (پس آنکه واقعاً از عذاب خدا بترسد باید از گناه کناره گیرد) و فرار موجب سعادت شود. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): دلی که نور یقین در آن بتابد فضل خدا را ببیند و اگر مشاهده فضل پابرجا شود روزنه ی امید گشوده گردد و چون شیرینی امید را بچشد دنبال رود، چون پیگیری کند (مطلوب را) بیابد. و چون نور معرفت در دل بتابد نسیم محبت به جنبش آید، و هر گاه نسیم محبت وزید در سایه محبوب انس گیرد آنگاه او را بر دیگران ترجیح دهد، فرمانش را گردن نهد و از آنچه منع کرده بپرهیزد و رعایت امر و نهی او را بر هر چیز مقدم دارد با این وصف چون بر بساط انس تکیه زند به روح مناجات و قرب محبوب واصل گردد. مثال این سه اصل: حرم و مسجد و خانه کعبه است هر که داخل حرم شود از شر خر ایمن است و هر که وارد مسجد گردد اعضای بدنش از این که در گناه بکار رود در امان است و کسی که به کعبه در آید قلبش از اشتغال به غیر یاد خدا محفوظ است. پس ای مومن ببین اگر در حالی هستی که می پسندی مرگ در آن حالت برسد بر این توفیقی که خدا داده و بر مصونیت از گناه شکر کن و اگر نه چنین است با تصمیم جدی حالت خود را تغییر ده. از این عمری که در غفلت گذشته پشیمان باش و با استمداد از خداوند ظاهر را از گناه و باطن را عیوب پاک کن، پرده غفلت را برد و شعله شهوت را در کانون نفس خاموش کن. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): تقوا سه گونه است: ۱- برای خدا در راه خدا، این عبارت است ترک قسمتی از حلال ها تا چه رسد به شبهه ناک، این تقوای خاص الخاص است. ۲- تقوا از خدا یعنی ترک شبهه ناک تا چه رسد به حرام این تقوای خاص است. ۳- تقوا از ترس آتش و عذاب، یعنی فقط ترک حرام و این تقوای عام است. تقوا چون نهر جاری

است و این درجات مانند درختان رنگارنگی است که کنار نهر کاشته اند، همه از یک آب می خورند، اما حقیقت و طعم و لطافت آن ها مختلف است و انتفاع مردم هم نسبت به آنها متفاوت است. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

عبید بن زراره گوید: بحضرت صادق (ع) عرض کردم: گناهان کبیره را بیان کنید، فرمود: پنج گناه است که خدا وعده آتش بر آن ها داد: ۱- (مال یتیم خوردن) خدا فرموده: «آنها که مال یتیمان میخورند آتش در شکم میریزند و بزودی وارد دوزخ میشوند» ۲- (ربا) «ای مومنان از خدا بترسید و دست از باقیمانده ربا بکشید تا آخر آیه» ۳- (فرار از جنگ) ای مومنان هنگامی که در میدان جنگ با کفار روبه رو شوید فرار نکنید تا آخر آیه» ۴- تهمت بزنهاى شوهر دار عقیف زدن ۵- کشتن مومن عمداً (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

بازیچه و بی ارزش بودن زندگی مادی دنیوی

با در نظر داشتن جهان بینی اسلامی و از دید امام صادق (ع) اگر دنیا ارزشی دارد از آن حیث است که میتواند ابزاری باشد برای نیل به سعادت اخروی و زندگی واقعی، و گرنه به سبب زوال پذیری و توأم بودن آن با سختی ها و ...، ارزش واقعی ندارد و جز بازیچه ای موقتی برای کسانی که از خدا غافل شده اند، نیست. لذا:

روزی امام ششم (ع) از یکی از شاگردانش پرسید: در مکتب من چه آموخته ای؟ عرض کرد: هشت مسئله، فرمود: بازگویی تا بدانم، گفت: اول اینکه فهمیدم هر کس هنگام مرگ از آنچه دوست دارد جدا می شود از این رو همه همت را در آنچه جدا نمی شود به کار بردم یعنی کارهای خیر که انیس تنهایی است چنانکه قرآن می فرماید: «هرکه کار نیکی کند پاداش آن را می گیرد». حضرت فرمود: احسنت والله گفت: دوم اینکه دیدم گروهی به مال می نازند و جمعی به نیاکان وعده ای به فرزندان، با اینکه اینها هیچیک فخری ندارند و افتخار بزرگ در تقوا است. که خدا فرموده «از همه گرامی تر نزد خدا پرهیز گارترین شما است» لذا کوشیدم که نزد خدا بزرگوار باشم. فرمود: احسنت والله. گفت: سوم از طرفی هوا پرستی مردم را دیدم و از طرفی آیه ی قرآن را که می فرماید: «اما آنکه از مقام پروردگار خود بترسد و نفس را از هوس باز دارد بهشت مأوای او است» لذا کوشیدم تا نفس را از هوا باز گرفتم تا در رضای خدا ثابت و پابرجا شد، فرمود: احسنت والله. گفت: چهارم دیدم هر که چیز پر ارزشی دارد در نگهداری اش می کوشد، و خدا می فرماید: «کیست که به خدا قرض نیکویی دهد تا خداوند دو برابرش کند و پاداش ارجمندش دهد؟ (من پاداش دو برابر را گزیدم و صندوقی محفوظ تر صندوق خدا نیافتم و هر چه در نظرم ارزش داشت برای روز احتیاج در آن صندوق ذخیره کردم: فرمود: احسنت والله. گفت: پنجم دیدم مردم در روزی به یکدیگر حدس می بردند با اینکه خداوند فرموده «ما

در زندگی دنیا روزی آنان را میانشان قسمت کردیم وعده ای را مراتبی برد گران ترجیح دادیم تا یکدیگر را مسخره کننده، و رحمت پروردگارت از آنچه گرد آورند بهتر است» از این رو بر کسی رشک نبردم، و بر آنچه از دست دادم تأسف نخوردم. فرمود: احسنت والله. عرض کرد: ششم. چون دیدم با یکدیگر دشمنی می کنند و کینه ها به دل می گیرند و خداوند می فرماید: «شیطان دشمن شما است او را دشمن گیرید». من به دشمنی با شیطان پرداختم. فرمود: احسنت والله. گفت: هفتم: چون دیدم مردم همه برای روزی می کوشند با اینکه خدا فرموده: «من جن و بشر را نیافریدم جز برای اینکه مرا بپرستند، از آنان رزقی نمی خواهم و غذایی نمی طلبم، خدا است که روزی ده و صاحب قدرت نیرومند است» دانستم وعده ی او حق است و گفتارش راست، به وعده ی او مطمئن شدم و به گفتارش راضی، دیگر به سراغ روزی نرفتم و همت در آنجا وظیفه گماشتم، فرمود: احسنت والله. عرض کرد: هشتم: چون دیدم گروهی به صحت بدن اعتماد کرده اند و گروهی به ثروت فراوان، و قومی به مردمی چون خود و قرآن فرموده: «هر که از خدا بترسد خدا برای او راهی می گشاید، و از طریق بی گمان روزی اش می دهد، و هر که بر خدا توکل کند هم او کفایتش کند». من به خدا اعتماد و توکل کردم، از دیگران چشم پوشیدم، حضرت فرمود: به خدا تورات و انجیل و زبور و قرآن و سایر کتب آسمانی همه به این هشت مسئله بر می گردد. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

متأثر بودن خوشی و ناخوشی زندگی از عوامل غیرمادی:

حسب جهان بینی الهی، و از دید امام صادق (ع) خوشی و ناخوشی دنیا صرفاً متأثر از بهره مندی یا نبود امکانات مادی دنیوی نیست، بلکه اساساً خوشی و شیرینی زندگی، در این دیدگاه تعریف دیگری دارد و عوامل فراهم کننده مجزایی برای آن تعریف شده است؛ از جمله: امام صادق (علیه السلام): «مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ» (کلینی ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۷)

مدارا کردن با مردم، نصف ایمان است و نرمی و مهربانی کردن با آنان، نصف زندگی است.

امام صادق (علیه السلام): مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ وَلَا نَضَارَةٌ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا، إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ

هیچ نعمتی و هیچ خرمی زندگی ای زایل نشد مگر به سبب گناهایی که مرتکب شدند؛

زیرا خداوند به بندگان ستم نمی کند. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۰/۶۲۴)

امام صادق (علیه السلام): يَعْيشُ النَّاسُ بِإِحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعْيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَ يَمُوتُونَ

بذُنُوبِهِمَا كَثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ

مردم بیش از آنکه با عمر خود زندگی کنند، با احسان و نیکوکاری خویش می‌زیند و بیش از آنکه به سبب فرا رسیدن اجل خود بمیرند، بر اثر گناهان خویش می‌میرند. (حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱))

۵) پرهیز از دلبستگی و توجه افراطی به زندگی دنیوی:

استفاده از مواهب مادی در حد نیاز، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه ضرورت و مقتضای تداوم حیات مادی است؛ ولی هر گونه دلبستگی و توجه افراطی بدان، مورد نکوهش واقع شده است

- امام صادق (علیه السلام): هر آن کس که در شب و روز، بزرگ‌ترین همش آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در دل او جای می‌دهد و کارش را سامان می‌بخشد و از دنیا نمیرود مگر وقتی که روزی اش را کامل دریافت کرده باشد. و هر آن کس که شب و روز، بزرگ‌ترین همش دنیا باشد، خداوند فقر را در بین دو چشم او قرار می‌دهد (همیشه چشمش گرسنه دنیا است). (حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱))

دنیا دوست، حب دنیا کارش را پریشان می‌سازد و از دنیا به چیزی بیش از قسمت خود نمی‌رسد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۷: ۱۰۴، ۱۵۱)

امام صادق (علیه السلام): شما را از دنیا پرهیز می‌دهم؛ زیرا که بسیار فریبنده است - و زمانی هم که دنیاپرستان به آرزوی خود برسند - دنیا از این توصیف خداوند عز و جل فراتر نیست که: «برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و (چنان) خشک گردید که بادها پراکنده اش کردند و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست. (محمودی، بی تا، ج ۳، ۲۸۴)

امام صادق (علیه السلام): مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ دَلَّ هِرَّهَ شَيْفَتَهُ زَنْدَاقِي شُود، خَوَار شُود. (شیخ صدوق ۱۴۰۳: ۱۱۰/۱۲۰)

۲- بهره‌گیری بیش از حد کفاف، عامل تباهی زندگی:

حسب جهان بینی الهی، و از دید امام صادق (ع) انسان در زندگی دنیایی مسافری بیش نیست که مقصدش زندگی آخرت است و زندگی دنیا، منزلگاه و مسافرخانه سر راهی اوست. و ناگفته پیداست که راحتی هر مسافری در سبکبالی اوست:

امام صادق (علیه السلام): برای دنیای خود چنان کار کن که گویی تا ابد زنده ای و برای آخرت چنان کار کن که گویی همین فردا خواهی مُرد. (حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱))

امام صادق (علیه السلام): دنیا را برای اهلش واگذارید؛ زیرا هر که از دنیا بیش از حد کفایت خود برگیرد، نادانسته، مرگ خود را شتاب بخشیده است. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

۳- هر زیستنی زندگی نیست:

در جهان بینی الهی، و از دید امام صادق (ع): هر زیستنی زندگی نیست، بلکه باید برخی اقتضائات مانند خداشناسی و توحید در آن موجود و برخی موانع همچون ذلت پذیری و معصیت در آن مفقود باشد تا اسم زندگی بر آن صدق کند:

امام صادق (علیه السلام): مرگ در راه طاعت خدا را خوشتر دارم از زندگی آلوده به معصیت خدا، و فقر در راه طاعت خدا را دوس تتر دارم تا ثروت با نافرمانی خدا، و بلا و سختی دیدن در راه طاعت خدا برایم خوشایندتر است از سلامت و عافیت در معصیت خدا. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است. آن حضرت در روز شهادت خود این ابیات را می خواند: مرگ بهتر است از ننگ و ننگ سزاوارتر از آتش (دوزخ) است. به خدا سوگند که نه ننگ را به خود راه دهم، نه آتش را. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): زندگی، جز به دینداری نیست و مرگ، جز با از دست دادن یقین نیست. پس، از آب شیرینو گوارا (اسلام ناب) بنوشید تا شما را از خواب غفلت بیدار کند و از سموم کشنده (دینهای ساختگی) بپرهیزید. (حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱))

رفاه زدگی، خط قرمز زندگی:

اسلام مانع رفاه زندگی نیست، بلکه انسان را دعوت به زندگی بهتر و سال متر می کند. اسلام از رفاهی که افراطی و سرطانی باشد و ت نپروری در آن باشد، برحذر می دارد. توصیه اسلام، و از دید امام صادق (ع) اجتناب از تجمل گرایی، اشرافی گری و انگشت نما شدن در بهره برداری از مواهب مادی دنیوی است:

امام صادق (علیه السلام): آن که در دنیا با نازپروردگی زیست می کند، چه سودی می برد آن گاه که در آتش جاودانه میشود؟! آنان به جلوه بیرونی زندگی دنیا آگاهند؛ اما از آخرت بی خبرندخانه ها می سازند؛ کاخها بر پا می کنند؛ مسجدها را به زیور می آریند مقصد همه تلاشهایشان تنها دنیاست و به آن روی آورده اند و دل بسته اند. خدای آنان، شکمهایشان است. خدای برترین فرموده است: «با این پندار که همواره زنده اید، دژها و کاخها برمی افرازید؟ و به گاه انتقام گیری، همچون سرکشان رفتار می کنید؟ پس تقوای

خدا را پیشگیریید و از من فرمان برید». و نیز خدای برترین فرموده است: «آیا دید های آن که هوسش را خدای خود گرفت و خدا با وجود علم، گمراهش ساخت و بر گوش و دلش مهر نهاد و بردیده اش پرده انداخت؟ پس از خدا چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟» چنین کسی جز منافق نیست که هوس خویش را دین خود ساخته و شکمش را خدای خویش؛ از هر چه دلش بخواهد، خواه حلال و خواه حرام، نمی پرهیزد. خدای برترین فرموده است: «اینان به همین زندگی پست خشنودند؛ اما این زندگی در برابر زندگی آخرت، تنها کالایی ناچیز است» محرابهای اینان زناشانند؛ شرافت ایشان در درهم و دینار است؛ همه توانشان را در راه شکم خود به کار می گیرند. اینان در میان بدان، بدترینند؛ هم خاستگاه فتنه اند و هم بازگشتگاه آن. (طبرسی، ۱۴۱۴)

۴- دوری از صاحبان نگاه ناصواب به زندگی:

جهان بینی الهی و دید امام صادق (ع) نه تنها ترسیم زیبا و دقیقی از زندگی دنیوی را به خداپرستان ارائه می کند، بلکه از مصاحبت و نزدیکی با افرادی که تحت لوای جهان بینی مادی اند نیز بر حذر می دارد؛ به دلیل آنکه آنها، به سبب وجود افکار و اندیشه های غلط و شیطانی در قلوبشان، همچون افراد مریض اند و مرضشان مسری است لذا توصیه به تولی و تبری در اینجا نیز، و البته به گونه خاص خودش جریان دارد.

امام صادق (علیه السلام): پنج چیز از پنج کس محال است: نصیحت از حسود، مهر از دشمن، احترام از فاسق، وفا از زن، مهابت از فقیر. (مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷))

امام صادق (علیه السلام): *يَعِيشُ النَّاسُ بِأَحْسَانِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَعْيشُونَ بِأَعْمَارِهِمْ وَيَمُوتُونَ بِذُنُوبِهِمْ أَكْثَرَ مِمَّا يَمُوتُونَ بِأَجَالِهِمْ* مردم بیش از آنکه با عمر خود زندگی کنند، با احسان و نیکوکاری خویش می زیند و بیش از آن که به سبب فرا رسیدن اجل خود بمیرند، بر اثر گناهان خویش می میرند. (بحار الأنوار، ۷/۱۴۰/۵)

امام صادق (علیه السلام): *مَنْ أَحَبَّ الْحَيَاةَ ذَلَّ هَرَّ كَيْفَ شِئْفَتِهِ* زندگی شود، خوار گردد (الخصال، ۱۱۰/۱۲۰).

امام صادق (علیه السلام): گناهان بزرگ پنج است: شرط بخدا، ظلم پیدرو مادر، ربا خواری پس از اطلاع بر حکم خدا، فرار از جنگ، و برگشتن بشهر کفار پس از مهاجرت بشهر مسلمین. (حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱))

امام صادق (علیه السلام): گروهی از علما می خواهند علم بیاندوزند و بکسی نیاموزند، اینان در طبقه اول دو زخ اند، جمعی باعنف و شدت مردم را موعظه کنند و خود از موعظه خوش ندارند. این ها در طبقه دوم اند، بعضی علم را تنها در اختیار توانگران می نهند و

مستمندان را لایق دانش نمیدانند، اینها در طبقه سوم اند، جمعی مانند جباران و پادشاهان رفتار کنند اگر حرفشان را رد کنند یا در اجرای فرمانشان کوتاهی نمایند خشمگین شوند، اینها در طبقه چهارم اند، عده ای حدیثهای یهو و نصاری را فرا میگیرند تا بدانها فخر کنند و دامنه سخن را بسط دهند، اینها در طبقه پنجم اند، دسته ای مسمند فتوی را اشغال می کنند و میگویند (هر چه خواهید) برسید با اینکه شاید یک کلمه ندانند و خدا عالم نما ترا دوست ندارد، اینها در طبقه ششم اند. طائفه ای علمشان را وسیله آبرونزد مردم و خردمندی سازند اینها در طبقه هفتم اند. حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱)،

عمار بن ابی الاحوص گوید: حضرت صادق (ع) عرض کرد: ما افرادی داریم که میگویند: یا امیرالمومنین، و علی را بر مردم دیگر ترجیح میدهند اما آن مقامی که ما برای شما قائلیم قائل نیستند، ما با اینها دوستی کنیم؟ فرمود: آری فی الجمله، همه که در یک رتبه نیستند) مگر نه یغمبر (ص) مقامی دارد که ما نداریم، ما مقامی داریم که یغمبر ندارد، شما با ما اختلاف مقام دارید و دیگران با شما؟ خداوند اسلام را هفت بخش کرده: صبر، راستی، یقین، امید، وفا، علم و حلم. این هفت بخش را بین مردم تقسیم کرده، هر که همه سهام را داشته باشد ایمانش کامل است، اما بعضی یک یا دو سهم یا سه سهم یا چهار سهم یا پنج سهم یا شش سهم دارند، پسر آنکه یک سهم دارد دو سهم تحمیل نکنید، بر آنکه دو سهم دارد سه سهم تحمیل ننمائید و همچنین، زیرا این تحمیلات موجب سنگینی و نفرت میشود با رفق و مدارا با مردم رفتار کنید، راه را آسان نشان دهید، در این باره مثلی میزنم تا بدانی سخت گیری و تحمل بیش از طاقت چه عواقبی ندارد: مسلمانی همسایه کافری داشت که بسیار نرم و ملایم بود، مسلمان تبلیغاتی کرد و اسلام را در نظر همسایه چنان جلوه داد که مسلمان شد از عقیده سابق دست کشید، صبحگاه مرد مسلمان آمد همسایه را برای انجام فریضه صبح به مسجد برد. چون نماز جماعت تمام شد گفت خوب است تا طلوع آفتاب همین جا به ذکر و دعا پردازیم، ماندند تا خورشید طلوع کرد، گفت چه خوش است. امروز را روزه بگیر و تا هنگام ظهر در خانه خدا قرآن فرا گیری، تا ظهر در مسجد نشستند چون نماز ظهر و عصر گذاشتند. گفت: خوب است یکبار بهمانیم نماز مغرب و عشاء را هم بخوانیم و برویم بیچاره تازه مسلمان ماند تا نماز مغرب و عشاء را هم گذارد اما دیگر طاقتش تمام شده بود و بیش از قدرت تحمل کرده بود فردا صبح که مومن آمد باز او را به مسجد برد گفت: برو که من تاب دیدنت را ندارم. مردم منحرف نکنید، ندیدی که بنی امیه (چون) با شمشیر و زور و تعدی حکومت کردند (مردم همه از آنها رمیدند و اسلام را بد جلوه دادند) و پایه ی امامت ما بر رفق و دلجویی و وقار و تقیه و حسن معاشرت و تقوی و کوشش است، پس مردم را به دین و عقاید خود متمایل کنید. (بحار الانوار / ۷۵ / ۲۳۵)

ضروریات زندگی سالم انسان ها در دنیا

روایت دیگری از ذات مقدّس امام صادق (ع) است که مربوط به محیط زیست و زندگی دنیا و خوب زندگی کردن و اینهاست. فرمود: **ثَلَاثٌ لَا تَطْيِبُ السُّكْنَى إِلَّا بِهَا؛ ۳** اصل است که هیچ جامعه ای از آنها بی نیاز نیست، **أَلْهَوَى الطَّيِّبِ وَ الْمَاءُ الْغَزِيرِ وَ الْأَرْضُ الْخَوَارِ** که هر کدام اینها نیازمند به شرح است. هوای طیب و پاک می خواهد، آب سالم و فراوان می خواهد، سرزمین حاصلخیز. چه را اینها نگفتند؟! اگر یک وقتی ما در برابر اینها می گوئیم: **كَلَامُكُمْ نُورٌ**، چون همه اینها را چه آنچه به دنیا بر می گردد، چه آنچه به آخرت بر می گردد بیان کردند. (بحار الانوار / ۷۵ / ۲۳۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: زندگی وقتی گواراست که شما یک هوای طیب و سالم داشته باشید، یک محیط سالم داشته باشید، یک آب آشامیدنی فراوان داشته باشید، یک زمین کشاورزی خوب داشته باشید. مبدا دست یک ملتی به طرف بیگانه دراز بشود! (حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱))،

۲) تضاد در فلسفه و هدف غایی

اینکه مباحث مربوط به سبک زندگی، با چه هدف و نیتی در جوامع غربی و متقابلاً اسلامی، مطرح و بر اساس چه فلسفه و پشتوانه فکری بدان پرداخته می شود، کاملاً مغایر با همدیگر است. اگر در جوامع غربی، هدف غایی و نهایی از طرح بحث سبک زندگی را صرفاً آندیشه های سودجویانه کارتهای سرمایه داری و شرکتهای بزرگ تولیدی ندانیم، در خوش بینان هترین حالت، ابزاری است برای انسجام ملی، حفظ هویت ملی و در نهایت، بسط عدالت اجتماعی بر حسب تعریف مادی که خودشان از عدالت دارند. در بحث از اهداف طرح موضوع سبک زندگی در مباحث اسلامی - ایرانی، بخش مثبت غایبات و اهداف غربی، فقط جزء و بخش ناچیزی از اهداف مورد نظر را تشکیل می دهند؛ به دلیل آنکه نگاه غرب به روان و آرامش و سلامت روانی جنبه طریقی دارد نه موضوعی؛ بدین معنی که وجود سلامتی روان، لازمه ابزاری و طریقی است برای ممکن بودن استفاده جسم و تن از مواهب مادی دنیوی به گونه ای که هرگونه تشویش و اضطراب روان، مانعی بر سر راه آن است. بهره مند شود. ضمن اینکه در نگاه اسلامی، برنامه ریزی برای مطلوبیت سبک زندگی، متوجه بُعد زمانی ابدیت است و فقط به دنبال کسب سعادت و خوشبختی چند روزه دنیوی نیست. در واقع؛ اصل زندگی را در زندگی اخروی می داند و زندگی دنیوی با تمام مظاهر زیبا و دل بستگی هایش، ابزاری است برای ساختن هر چه بهتر آن. لذا در دیدگاه اسلامی - ایرانی، هدف از طرح بحث سبک زندگی، نشئت گرفته از یک دغدغه فرهنگی و دینی و با هدف بررسی نقاط ضعف و قوت سبک زندگی بر حسب شاخصهای دینی و اقدام در جهت ارتقا و رفع آسیبهای آن از این منظر است؛ چنانکه مقام معظم رهبری می

فرمایند: تمدن نوین اسلامی، بدون سبک زندگی شکل نمی‌گیرد... ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و نجات است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، بازپرداختن به سبک زندگی مهم است... باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق ببخشیم... اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هر چه ما در صنعت پیش برویم، هر چه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده ایم. بر این اساس، با اختلاف فاحشی که در فلسفه آغازین سبک زندگی و اهدافی غایی آن بین فرهنگ غربی و خودی مشاهده می‌شود، چیستی سبک زندگی، در دو فرهنگ، متفاوت از هم است؛ فرهنگ غربی در تعریف چیستی سبک زندگی، به حوزه‌هایی از آن نظر دارد که در راستای اهداف و اغراضش باشد و متقابلاً فرهنگ اسلامی - ایرانی، سبک زندگی را آن چیزی تعریف می‌کند که بتواند با بررسی آنها، به اهدافی که در ذهن دارد نایل آید.

نتیجه‌گیری

در تعریف از ماهیت و چیستی سبک زندگی، بین فرهنگ غربی و فرهنگ بومی، اختلاف اصلی وجود دارد؛ به طوری که برای آشنایی و شناخت از چیستی سبک زندگی، رجوع به نظرات متفکران غربی در این زمینه و توجه به نوع نگاه آنها به چیستی سبک زندگی، نه لازم است، نه کافی و نه تلیق شدنی و لزوماً باید از نوع نگاه خود به سبک زندگی که نشئت گرفته از جهان بینی خاص الهی و بومی (اسلامی - ایرانی) در مورد چیستی و ماهیت سبک زندگی است، بهره گرفت.

گفتنی است که مطالعه ماهیت و چیستی سبک زندگی و مباحث مربوط به آن از نگاه غربی‌ها، فی‌نفسه و به خصوص برای افراد آشنا با پیچ و خم راه و جهان بینی الهی و بومی اسلامی - ایرانی، اشکالی ندارد و شاید حتی به عنوان مطالعه و افزایش اطلاعات عمومی مفید باشد؛ چرا که چنین شخصی، واجد شاخصها و ملاک‌های لازم بوده و به راحتی می‌تواند صحت و سقم مطالب را از هم سوا کرده، احیاناً از نقاط مثبت آن استفاده کند. اما بحث در این تحقیق بر سر چیز دیگری است و آن اینکه اگر هدف از طرح و پردازش موضوع سبک زندگی، نیل به وضعیت مطلوب سبک زندگی بر حسب جهان بینی الهی و از دید امام صادق (ع) و نگاه اسلامی - ایرانی است، آشنایی با ساختار و شاکله بندی مباحث غربی مربوط به سبک زندگی، به دلیل تفاوت‌ها و اختلافات بنیادینی که ذکر شد، بیش از آنکه مفید و پیش‌برنده باشد، مضر و بازدارنده از

حرکت صحیح و نتیجه بخش است. استقرای ناقص نگارنده در تحقیقات صورت گرفته در این زمینه نشان می دهد اکثر قریب به اتفاق تحقیقات، با نگاه غربی وارد بحث سبک زندگی شده، گام اول تحقیق؛ یعنی بررسی مبانی نظری موضوع و آشنایی با ماهیت و چیستی سبک زندگی را مبتنی بر نگاه غربی استوار کرده اند و گامهای بعدی تحقیق نیز بر اساس همان نگاه پی ریزی و تدوین شده است.

بی تردید، یکی از عمده ترین و شاید اصلی ترین مباحث نظری مربوط به تحقیقات در حوزه سبک زندگی، تعریف ماهیت و چیستی سبک زندگی است که هر گونه قالب بندی نظری برای آن و بر اساس نوع نگاه های مختلف، تأثیر تام و تمام در شاکله مباحث بعدی خواهد داشت. لذا به عنوان مثال عینی، تحقیقی که در موضوع سبک زندگی بر پایه تعریف گیدنز (۱۹۳۸) یا بوردیو (۱۹۷۹) از سبک زندگی - که در مباحث قبلی ذکر شد - بنا نهاده شود، هی چگاه نخواهد توانست از غایت و هدفی همچون کسب آرامش روانی از نوع معنوی و ارتقا و کمال روح انسانی یا از اولویت ها و شاخص های سنجه ای وضعیت سبک زندگی همچون: میزان ارتباط با خدا یا خویشاوندان از حیث توجه به صله رحم و نگاه اسلامی به جایگاه مقدس خانواده و به خصوص پدر و مادر در آن یا از ارزشهایی همچون: ایثار، تواضع، برکت مندی زندگی، روزی حلال یا از رفتارهای عبادی همچون امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آورد و به تحقیق و بررسی آنها یا بر اساس آنها پردازد؛ چرا که در غیر این صورت، با نگاه گذرا به چنین تحقیقی، از فقدان انسجام نظری و عدم پایبندی به مبانی نظری تحقیق سخن گفته خواهد شد و از اینکه اولویت ها و شاخص های سنجه و اهداف ریل گذاری شده با جهان بینی و تعریف ارائه شده نخستین از سبک زندگی - که مثلاً از بوردیو یا گیدنز گفته شده بود - همخوانی ندارد، خرده گرفته خواهد شد. البته عکس این نیز صادق است؛ یعنی محققى که بنای تحقیق خود را بر اساس جهان بینی الهی و نگاه اسلامی - ایرانی به ماهیت و چیستی سبک زندگی استوار سازد، گام های بعدی نیز حسب الزام نانوشته و شاید هم نوشته در دنیای علم و تحقیق، بر اساس همان نگاه طی خواهد شد و امکان ندارد گام های بعدی و تعیین اولویت ها، اهداف غایی، پیشنهادها و شاخص های سنجه حسب نگاه غربی پیموده شود و در عین حال، عنوان تحقیق علمی را یدک بکشد. بنابراین، لازم است:

۱- محققان اسلامی، تحقیقات علمی خود را در این حوزه، بر پایه تعریف بومی از سبک زندگی مبتنی سازند و از تعریف سبک زندگی حسب تعاریف ذکر شده توسط غربیان به شدت اجتناب کنند.

۲- ارائه تعریف بومی از سبک زندگی بر اساس جهان بینی و از دید ائمه معصومین بالخصوص امام صادق (ع)، امری ضروری است؛ تعریفی که مبتنی بر جهان بینی اسلامی ایرانی بوده، خروجی

آن علاوه بر فراهم آوری اهداف مثبت موجود در مباحث سبک زندگی غربی، گامی در جهت ارتقای وضعیت ارزشها و نگرشها بر حسب آموزه های دینی و رفع کاستی ها در این زمینه باشد. این تعریف بایستی رابطه سبک زندگی را با سایر پدیده ها و مفاهیم همجوار نشان دهد. بنابراین، وظیفه محققان و صاحب نظران این حوزه است تا با بررسی و تعمق در موضوع، به ارائه تعریف بومی از سبک زندگی، با در نظر داشتن شاخصهای جهان بینی الهی و ائمه معصومین و نگرش بومی (اسلامی- ایرانی) اقدام کنند.

منابع:

- آمدی، عبدالواحد التمیمی (۱۳۶۰). غرر الحکم و درر الکلم. تهران: جامعه طهران. چ سوم
- امام صادق (منسوب به)، مصباح الشریعه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۴۱ق
- باکاک، رابرت. (۱۳۸۱)، مصرف. ترجمه خسرو صبری. تهران: نشر شیرازه.
- حکیم، سید محمد تقی (۱۳۵۱)، درسهایی از مکتب امام صادق (ع)، تهران، نشر اسلامی
- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۱/۷/۲۳)، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جوانان خراسان شمالی
- سیوطی، جلالالدین (بی تا). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر. بیروت، دارالفکر
- شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، الخصال. قم: النشر الاسلامی، ۱۳۶۲
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق)، الارشاد. قم: آل البیت.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۴ ق)، مکارم الاخلاق. قم: النشر الاسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸)، الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چ
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار. بیروت، دار احیاء التراث، چ سوم.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۷)، نصایح المواعظ العدویه، مترجم حاج میرزا احمد جنتی اصفهانی، علمیه قم جلد دوم
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۴)، آموزش عقاید، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. چ سیزدهم.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۴)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم: دایره المعارف الفقه الاسلامی
- بحار الانوار